وقف کتابخانه آستانقدس
بعبدالعلی بنام ...

میکروفیلم تهیه شد
۱۳۸۳/۵/۲۱

مؤلف باباگرگ ملتبت محمدرفیع
و نام کتاب نظم اسمع البدیع می باشد
احتری
۲۵/۲/۷۸

کتابخانه آستانقدس
اسم کتاب کتاب در معارف و اخلاق و آداب فارسی
مصنف .... نسخه صدر او ذیلش ناقص و آسیب دیده از موریانه
مؤلف
خطی نستعلیق ۱۹ سطری کاغذ حنائی عناوین شنگرف جلد میشن عنابی
چاپی
سال [redacted] یا تحریر .... عدد اوراق ۲۹۰
جزء کتب اخلاق شماره خصوصی ....
شماره عمومی ۱۲۹۳۷ شماره قبض ....
واقف حسین کرباسیان تاریخ وقف آبان ۱۳۴۸
طول ۲۱/۳ عرض ۱۵ شماره صفحات ....
۲۹۸

کتابخانه حسینیه ارشاد
شماره دفتر ....
تاریخ ....

در شکر فصل هفتم در قناعت و ریاضت نفس و فقر و فاقه فصل هشتم در حیا فصل نهم در [illegible] بی کار بودن [illegible]
اخوت و حقوق آن و دوستی با برادران مؤمن و قضای حاجت ایشان فصل یازدهم در تحصیل [illegible] خلال [illegible] باطن که آن [illegible] فصل دوازدهم
در نکته چند متعلقه باین باب باب دهم در آنچه اجتناب آن بر مومنان لازمست و در آن دوازده فصلست فصل اول در اجتناب
از گناهان کبیره فصل دوم در اجتناب از جهالت فصل سیم در اجتناب از حقد و حسد فصل چهارم در سخاوت و احسان و اجتناب
از بخل فصل پنجم در اجتناب از عجب و تکبر و ریا فصل ششم در اجتناب از مکر و حیل فصل هفتم در اجتناب کردن از همنشین ناجنس
و با بدکاران مصاحبت کردن فصل هشتم در اجتناب کردن از طمع و سوال فصل نهم در اجتناب کردن از بدخلقی و حسن خلق را
شعار و دثار خود ساختن فصل دهم در اجتناب از آزار خلق خدای و ظلم کردن بر ایشان و ایذا و اهانت رسانیدن بمومنان
و دل ایشان فصل یازدهم در اجتناب از بسیارگویی و سخنان بیفایده و بیعقلی فصل دوازدهم در نکته متعلقه باین باب
باب یازدهم در بیان علم و علمای و متعلمین و غیرهم و در آن دوازده فصلست فصل اول در فضیلت علم و قرآن و ذکر
فصل دوم در فضیلت علمای باعمل و قاریان بی ریا و ذاکران مولی فصل سیم در فضیلت متعلمین فصل چهارم در عقوبت
علمای بی عمل و عاصیان بی علم و عمل فصل پنجم در آداب علما و متعلمین و بالعکس فصل ششم در آداب فرزند با پدر و
مادر و حقوق ایشان و بالعکس فصل هفتم در رعایت ضیف فصل هشتم در آداب زناشوهری و خدمت یکدیگر فصل نهم
در رعایت کردن همسایگان فصل دهم در آداب هر یک از اصناف عباد الله فصل یازدهم در رعایت سایل و خیرات
فصل دوازدهم در نکته چند متعلقه باین باب باب دوازدهم در صفت خلقت عالم و در آن دوازده فصلست فصل اول
در صفت آفرینش عالم فصل دوم در صفت لوح و قلم و عرش و کرسی فصل سیم در صفت آسمان و زمین فصل چهارم در صفت
خلقت دنیا فصل پنجم در صفت ملائکه مقربین و ابلیس لعین فصل ششم در صفت صور و نفخه آن فصل هفتم در صفت روز قیامت فصل هشتم
در صفت ترازوی اعمال و پران شدن نامها فصل نهم در صفت پل صراط و گذشتن آن فصل دهم در صفت بهشت فصل یازدهم
در صفت دوزخ فصل دوازدهم در نکته چند متعلقه باین باب خاتمه در بعضی احادیث و اخبار متفرقه و در آن [illegible]
بحث اول در جمع احادیث قدسیه بحث دوم در جمع احادیث نبوی بحث سیم [illegible]

[illegible] ت [illegible] ک بحث ششم در صفات بعضی از مشایخ کبار بحث هفتم در بعضی حکایات عجیبه
بحث [illegible] در نصایح بحث [illegible] در فضیلت کسب و زراعت و تجارة بحث دهم در حکایات و اخبار متفرقه بحث یازدهم
در فضیلت و آداب زیارات بحث دوازدهم در تعقیب نماز و بعضی ادعیه ماثوره و اعمال نافع متفرقه مقدمه در بیان شناختن
خدای تعالی بدانکه واجبست بر هر مکلف شناختن خدای تعالی و صفات ثبوتیه و سلبیه او بدلیل نه بتقلید و هر که نداند چیزی را
از انها بیرون رفت از سلسله مؤمنان و در قیامت مستحق عقاب دایمی بشود با کافران و بدانکه واجب بر چند قسم است و درین
بحث آن چیزیست که جهل آن سبب عقاب و عذاب باشد و معرفت آن موجب حصول ثواب و نزدیک شدن به رضای حضرت
رب الارباب و مراد از مکلف هر بالغ عاقلست خواه ازاد و خواه بنده و خواه مرد و خواه زن و صبی و صبیه که بحد بلوغ نرسیده
باشند مکلف نیستند و بلوغ مرد بروییدن موی زهار است یا باحتلام یا بپانزده سالگی و بلوغ زن بروییدن موست بر عانه
یا باحتلام یا بنه سالگی و مراد بصفات ثبوتیه صفاتیست که اگر فرضا خالی باشد ذات واجب الوجود از یکی از انها موجب
نقص ذات او باشد و مراد بصفات سلبیه صفاتیست که اگر تقدیر کنند صفات ذات واجب الوجود بصفتی از انها
آن موجب نقص ذات وی گردد و دلیل در لغة راه نماست و در اصطلاح انچیزیست که لازم آید از علم باو علم بچیزی
دیگر مثل دود که دلالت بر سوختن آتش میکند و تقلید در لغة قلاده در گردن افکندنست و در اصطلاح قبول قول غیرست
بیدلیل و بدانکه غرض از ایجاد انسان و سبب آفرینش انس و جان آنست که معبود بحق که آفریننده ایشانست بشناسند
و بعد از ان عبادت کنند او را بفرموده او چنانکه در قرآن مجید باین خبر داده و ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون
ای لیعرفون یعنی نیافریدم جن و انس را مگر که عبادت کنند یعنی بشناسند مرا پس ازین معلوم شد که عبادت بی شناخت
معبود نیست و اگرچه شناختن حق تعالی بر بندگان چنانکه بر ذات او عارف شوند امریست محال لیکن اگر بدیده اعتبار
بنگرند و عقل و دین را رهبر سازند شاید که ببعضی از صفات اولی برند لهذا فقرهٔ چند در صفات گفته میشود رباعی
[illegible] در خور اثبات تو نیست ٭ آسایش جان بجز مناجات تو نیست ٭ ای ذات تو از لواحقی کی دانم ٭ داننده ذات
[illegible] نیست ٭ بدانکه [illegible] اند که ممکن نیست ایجاد خلقی لطیف تر و زیباتر از انسان کما قال الله تعالی فتبارک الله

احسن الخالقین پس جوهری بدین کردار نشاید که از حضرت کردگار بیکار بود و حق [illegible] و پنج حس
ظاهری که آن باصره و سامعه و شامه و ذایقه و لامسه است ترکیب داده و پنج حس باطنی که آن حس مشترکست و خیال و [illegible]
و حافظه و متصرفه مترتب نموده و در تحقیق بر ما گشوده و راه توفیق بما نموده و جمله علوم بالقوه و دلایل ضروریات و بدیهیات [illegible]
در وجوه ما راه داده تا در روز رستخیز همه را از ما سوال کنند که وان السمع والبصر والفواد کل اولئک کان عنه مسئولا
مناجات اوحدی ای خود را تو کارساز بنده ٭ جان و تن را تو دلنوازنده ٭ در صفات تو محو شد صفتم ٭ گم شد اندر تو راه معرفتم
روشنائی بخش ازان نورم ٭ از در خویشتن مکن دورم ٭ رشحه نور در دماغم ریز ٭ زیت آن شیشه در چراغم ریز ٭ بچراغ تو من کجا افتم
دست من گیر تا براه افتم ٭ من نه بینم چو در نظر باشی ٭ راه یابم چو راه بر باشی ٭ دیر شد گرد کان کرانم ٭ آبروی کم بود در ریخته ام
[illegible] من [illegible] ٭ شرمسار از گریز پای خویش ٭ گر ببخشی تو جای آن دارم ٭ ور بسوزی سزای آن دارم ٭ گرچه دانم که نیک و بد کردم
چه توان کرد چونکه خود کردم ٭ قلمی بر سر گناهم کش ٭ راه گم کرده ام براهم کش باب اول در ارکان ایمان حمد و سپاس بیقیاس
مر واجب الوجودی را که دلیلست بر وجوب وجود او احتیاج ما سوا و ذات اقدس او منزه هست از کل اشیاء و آفریدگاری
که صفات مقدس او در اوهام و افهام انس و جان نگنجد که ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء و سلطانی که قهرمان قدرت و جلال
منزلت او بمعین و وزیر محتاج نیست که والله الغنی وانتم الفقراء و مقدر و مصوری که در مشیمه ارحام نقش چنین چنین بندد که
وهو الذی یصورکم فی الارحام کیف یشاء و بصیری که ناصر هر فقیری اوست و پادشاهی و گدایی بارادت اوست که
قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء نظم یگانه که زبان تثلیث یکی بلند ٭ اگر شود بمثل دیده خود احول ٭ زبان [illegible]
در کمک صفات او عاجز ٭ جهان زنسخه شرح جمال او مجمل ٭ و درود نامحدود و برصد کویتی و بدر خافقین خواجه ماب قوسین مقصود عالمین
ملقب بخطاب یس و طه طوطی باغ اصطفی عندلیب بوستان وما ینطق عن الهوی بادیه پیمای بیابان ثم دنی فتدلی ستاره
آسمان والنجم اذا هوی ماه روی والضحی سیاه موی واللیل اذا سجی مسند نشین صفه صفا شمع جمع انبیا مقصد آفرینش آدم و حوا
محترم مکرم معلای مزکی مجتبی ابو القاسم محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نظم شفیع جمیل خلایق بعرصه عرصات ٭ امان مجرمان [illegible]
پادشاه ازل ٭ براق راحله شاهنشهی که گاه رحیل ٭ کرفته غاشیه اش جبرئیل زیر بغل ٭ دمی [illegible] نامحدود [illegible]

بعلی

طاوس ... سبا همای بلند پرواز لا فتی مسکین نواز ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیما واسیرا
سفره کشنده یوفون بالنذر ویخافون یوما کان شره مستطیرا ساقی شربت دهنده وسقیهم ربهم شرابا طهورا شکوری که
حق تعالی ازو راضی بود که لا نرید منکم جزاء ولا شکورا **نظم** شاهی که بهر زیور دین گوهری چو او * ظاهر نگشت از صدف لطف کردگار *
جنگ آوری که مثل کینه ور نشود * مور رهش برآورد از شیر نر دمار * دین پروری که دره توفیق ساخت پاک * با آستین سعی ز رخسار دین غبار *
وبر یازده فرزند او که موصوفند به انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا اما بعد بدانکه این بابیست در ارکان
ایمان وارکان ایمان پنجست توحید وعدل ونبوت وامامت ومعاد ودرین باب دوازده فصل است **فصل اول** در اثبات واجب الوجود
تعالی شانه بدانکه چون مطلب اعلی ومقصد اقصی اثبات صانع کل شیء است ورازق کل حی ابتدا شد باو وتقدم داشت بیان او
بر دیگر مباحث وبیان این مطلب اعلی مرتبه که دانستن او مفتاح جنان وسبب نجاة ازین نیرانست آنست که هرچه تعلق کرده
میشود در اثبات واجب تعالی یعنی هرچه بعقل درمی آید یا آنست که واجب الوجود لذاته است یا ممکن الوجود یا ممتنع الوجود
ومراد از واجب الوجود لذاته آنست که وجود او ضروری باشد یعنی هستی او البته باشد ونبودن محال یعنی ذات او اقتضای هستی
خود کند یعنی وجود او از غیری نباشد وممکن الوجود آنست که ذات وی نه اقتضای وجود کند ونه اقتضای عدم ووجود وعدم
او مساوی باشد واز دیگری بناشد وممتنع الوجود آنکه عدم او ضروری باشد ووجود او محال پس ممکن الوجود ماسوای واجب الوجود است
از موجودات وقید لذاته بواجب الوجود احتراز است از واجب الوجود لغیره وهیچ شک نیست که این عالم را پیدا کننده هست زیرا
که ثابت میشود بدلیل عقلی که دوختن قبا دلالت بر استاد خیاط که صانع اوست وساختن خانه دلیلست بر وجود بنا وغیر هذا پس نظر
کردن در آسمان وزمین وما بینهما آنکس را که ذی عقلست دلالت میکند که اینها را صانعی وپیدا کننده هست وآن واجب الوجود است تعالی
شانه وبدلیل عقلی نیز ثابت میشود چنانکه در قرآن مجید آمده قوله تعالی سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه
الحق یعنی زود باشد که بنماییم ایشانرا یعنی بندگانرا آیات وآثار خود که خلق کرده ایم در آفاق ودر نفسهای ایشان تا آنکه روشن
ظاهر شود ایشانرا که صانع وخالق ایشان خدای بحق است چنانکه ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام نظر کرد در مصنوعات الهی مثل ماه
... [illegible] را شناخت ودلیل دیگر قول امیر المؤمنین علیست علیه السلام چنانکه فرموده که من عرف نفسه فقد عرف ربه
... بنده علمش نیست اینجا حلقی لطیف تر در ...

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی (ع)
اهدائی بنام شادروان ... کی استوان
۳۲

چون هر که شناخت نفس خود را پس بتحقیق که شناخت پروردگار خود را ودرین باب دلیل ... اختصار
کرده شد **نظم** سخن آنجا که از خدا دانیست * لاف دانش دلیل نادانیست * آنکه خود را شناخت نتواند * آفریننده را
کجا داند * وانکه در کار خویش کم باشد * دم غیب از وی اشتلم باشد * مور کاغذ میان دریا بار * کی رسد از شناوری بکنار *
هرچه اندر جهان نداند کس * همه دانند کان تو دانی وبس **مناجات اوحدی** ای منزه کمالت از کم وکاست * هرچه دور
از بدایت تو نه راست * راز پنهان آفرینش تو * نتوان دید جز به بینش تو * خالق هرچه بود وهست تویی * آنکه بگشود انجم بست
تویی * ... دری که نگشودی * هستی امروز باشی وبودی * از عدم در وجود می آری * پیش خود در سجود می آری * کس خبردار
کنه ذات تو نیست * نکرد کس واقف صفات تو نیست * ای تو بیچون چگونه دانندت * ... چه اسم خوانندت * عقل ذات ترا
چه نام نهند * فکرت اینجا چگونه گام نهند * چو نگه ذات تو بیکران باشد * کس چگوید ترا که آن باشد * ... اسم تو هر دو ناپدید است *
... هم شنیده است * دست حاجت کشیده سر در پیش * آمدم بر درت من درویش * مکرم رحمت تو گیر دست * ور نه اسباب
... است **فصل دوم** در صفات ثبوتیه او سبحانه یعنی صفاتی که صحیحست نسبت دادن بخدای تعالی وآنها هشتند **اول** آنکه خدای تعالی
... قادر است وقادر آنکس است که اگر خواهد فعلی کند واگر نخواهد ترک آن کند یعنی ممکن است او را فعل وترک فعل نسبت بکل چیز از
برای آنکه عالم محدث است یعنی عدم مقدم است بر وجود او یعنی بدید آورده شده است زیرا که هر جسمی که هست خالی نیست از حوادث
که آن حرکت وسکونست واین هر دو حادث اند زیرا که اینها تابع جسمند از برای آنکه تا جسمی نباشد حرکت وسکون صورت نبندد وهر جسمی
حادث است البته پس باید کننده جسم قادر مختار باشد تا هر گاه که خواهد ایجاد آن کند وهر گاه نخواهد نکند از جهت آنکه اگر او قادر
موجب باشد ناچار جدا نخواهد شد اثر او ازو از آن جهت که موجب آنست که واجب باشد صادر شدن فعل ازو وبی اختیار
ازو بوجود آید واز وی جدا نشود همچو گرمی از آتش وتری از آب که سوزانیدن وتر کردن لازم ایشانست واز ذات ایشان
جدا نمیشود پس لازم آید که عالم ازلی وقدیم باشد همچو او سبحانه زیرا او سبحانه حادث باشد همچو فعل او واین هر دو باطلست
بالضروره پس معلوم شد که او سبحانه قادر مختار است وقدرت او متعلق است بهمه مقدورات زیرا که نسبت ذات مجرد
... است علی السویه ... است پس قدرت او عام وشامل همه مقدورات باشد **نظم** کمال قدرت او ...
... [illegible] ...

شمول ... بستند فزون هزار قبا بر تن بصل پوشد مگر هزار زیاده بنی شکر بخشد وهد بلاله خندان لبی
زمرد و لعل بسی بهرکس بخور نسیم و زر بخشد دوم از صفات ثبوتیه آنست که او سبحانه عالم است زیرا که افعال محکمه متقنه یعنی افعالی
که آثار و فواید بسیار دارد و همه بر وجه کمال انچنانکه ببباید از و صادر شده و هر که افعال برین وجه باشد عالمست البته و عالم او سبحانه
نسبت بجمیع معلومات علی السویه است زیرا که همه معلومات نسبت بذات وی مساوی‌اند و اینکه گفتیم افعال محکمه متقنه از و صادر
شده کسی را ظاهر است که تامل کند در مخلوقات او مثل فصول اربعه که هر یک را فایده هاست ظاهر و هویدا و خلقت انسانی
از دست و پا و چشم و گوش و غیر اینها **نظم** گاه سازد برگ گل را مرکب از باد صبا که نهد بر پای باد از آب صافی سلسله
لاله را فرمان دهد تا بر سر مینای سبز بر فروزد از عقیق و لعل مشکین مشعله خار و خس را الکل کند از فضل و احسان در کنار
شاخ لی را از کرم شکر کند از حوصله **سیم** از صفات ثبوتیه آنست که او سبحانه و تعالی حی است از انجهت که او عالم و قادر است
و علم و قدرت بی حیات صورت نه بندد پس او البته حی باشد **چهارم** از صفات ثبوتیه آنست که او مرید و کاره است یعنی خواهنده
بعضی افعال را و نخواهد بعضی را یعنی خواهنده طاعت و نخواهنده معصیت است زیرا که امر و نهی هر دو از و صادر شده است که
امر کرده است بطاعت و نهی کرده از معصیت چنانکه در کلام مجید خود میفرماید که أَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ یعنی بپای دارید
نماز را و بدهید زکوة را وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنٰى وَلَا تَأْكُلُوا الرِّبٰوا یعنی نزدیک مشوید بزنا و مخورید ربا را پس از امر و نهی او لازم
می آید اراده و کراهت پس خدای تعالی مرید و کاره باشد **نظم** بدست او که دست نسیم موج انگیز وهد کمان کبود زلال را پرداز
زهی سیاست قهرش چنانکه هر جانب جهد نسیم صبا تیغ کند کند غماز **پنجم** از صفات ثبوتیه آنست که حق سبحانه و تعالی مدرک است
یعنی دریابنده است زیرا که او سبحانه حی است و ذی حیاة دریابنده است البته و تحقیق در قرآن وارد شده دلیل بثبوت ادراک
او سبحانه چنانکه فرموده که لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ یعنی در نمی یابد او را چشمها و او در می یابد
چشمها را و او شنوا و بیناست **نظم** زهی ز مصقل ذکر و زلال رحمتت گرفته چهره مرات مهر و مه صیقل بده بدست توکل
عصای تقویتم که گشته در ره حمد تو پای فکرت شل **ششم** از صفات ثبوتیه آنست که خدای تعالی قدیم و ازلیست یعنی
ابتدا نیست باقی و ابدیست یعنی آخر او را انتها نیست زیرا که او واجب الوجود است و تفصیل آن مذکور شد
... ایجاد خلق لطیف ...

پس محال باشد اطلاق بودن سابق و لاحق بر و **نظم** پاکیزه صفات تو ز الحاق ذمایم ... اطلاق
با ذات قدیم تو ازل چیست ابد هم نزد تو تفاوت نکند سابق و لاحق **هفتم** از صفات ثبوتیه آنست که او سبحانه متکلم است
از جهت اجماع بران واقع شده و مراد بکلام حروف مسموعه ایست که منتظم میشود از انها کلام و معنی این که او سبحانه متکلم است
آنست که او ایجاد کرده کلام را در جسمی از اجسام جامده چنانکه کلام را در درخت خلق کرد با موسی خطاب نمود که انی انا الله
و دلیل برین آنست که خلق کلام امریست ممکن و الله تعالی قادر است بر جمیع ممکنات **نظم** در معتقد نکته شناسان مهندس
بیرون شده از دایره شرح و بیانی ناطق بوجود تو بود جوهر اشیا از انسان که عیان کرد و ز الفاظ معانی **هشتم** از صفات
ثبوتیه آنست که او سبحانه صادقست در خبر خود زیرا که کذب قبیح است شرعا و عقلا و خدای تعالی منزه است از قبیح از انجهت
که قباحت موجب نقص است البته و نقص بر خدای تعالی محالست پس ثابت شد که حق تعالی صادقست **مناجات نظامی**
ای برون پرور درون آرای وی خرد بخش بیخرد بخشای در دهان هر زبان که گردانست از ثنای تو اندر و جانست
کو خود بین هر دو در رهت پویان وحده لا شریک له گویان اختیار آفرین نیک و بدی باعث جسم و مبدا خرد
عقل و جان هر دو واله صفتت لیک عاجز ز کنه معرفتت عقل مانند ماست سرگردان در ره کنه معرفت حیران برتر از وهم و عقل و
حس و قیاس بنیت و خاطر خدای شناس عقل رهبر ولیک تا در او فضل او مر ترا برد بر او پاک از انها که غافلان گفتند پاکتر زانکه
عالمان گفتند **فصل سیم** در صفات سلبیه او سبحانه یعنی صفتی چند که صحیح نیست نسبت ادن او بذات اقدس تعالی انها هفتند **اول**
انکه خدای تعالی مرکب نیست یعنی ترکیب نیافته از چیزی زیرا که اگر بودی از اجزا بودی پس محتاج بان اجزا بودی و هر چه محتاج باشد ممکن الوجود
باشد و ثابت شد که خدای تعالی واجب الوجود است نه ممکن الوجود **نظم** بگداخت لوح راتق و ناچیز شد قلم و اندیشه را گذشت سخن از جلال
خویش از عز و جاه و قدر جلال عقول را حاصل ز عجز و دهشت انسان نگشت بیش **دوم** از صفات سلبیه آنست که حق تعالی جسم و جوهر و عرض
نیست که اگر جسم و جوهر و عرض بودی محتاج بمکان بودی زیرا که جسم آنست که او را طول و عرض و عمق بود و هر چه چنین بود ناچار او را
مکان باید و عرض آنست که قایم بجسمی باشد مثل رنگها که بی جسم صورت نه بندد و جوهر مکان گیری را گویند که قابل قسمت نباشد ...
جهت خود دی ... بکرا که اگر چنین بودی ممکن بودی جدا شدن او از حوادث و هر چه خالی از حوادث نباشد ...

...بشد ۞

وحدوث ... پس هر کس مجوز ... وجایز نیست که او در محل باشد که اگر در محل باشد هرآینه محتاج بود بآن محل مرویست که اعرابی
از حضرت رسالت پناه پرسید که یا رسول الله خدای من نزدیک است که با او راز گویم یا دور است که آواز بلند کرده ام این آیه
نازل شد که وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ
یعنی و چون پرسند ترا ای محمد بندگان من از صفت من پس بگوی ایشان را که من نزدیکم بایشان یعنی علم من احاطه کرده است باحوال
ایشان و باجابت دعای ایشان اجابت میکنم خواندن خواننده را وقتی که مرا بخوانند پس باید که بندگان اجابت کنند مرا
و باید که ایمان آورند بمن شاید که راه راست یابند از ابن عباس مرویست که جمعی از یهود گفتند یا محمد خدای تعالی چگونه دعای ما
بشنود و حال آنکه از اینجا تا باسمان پانصد ساله راهست و سطبری آن پانصد ساله راه و هر آسمانی تا آسمان دیگر همچنین و اعتقاد
ایشان آن بود که حق تعالی بر عرش نشسته است حق تعالی رد قول ایشان کرده فرمود من ببندگان نزدیکم پس بهر نوع که مرا بخوانند
برمن پوشیده نخواهد بود نظم آن مالک ممالک وحدت که تا ابد ۞ هر ذره بر یگانگی او بود گواه ۞ هر جا طلب کنیش بیابی اگر رهت نیست
ساکن بهیچ سکنه مقید بهیچ جا ۞ در خبر است که در عهد عمر بن الخطاب علیه اللعنة و العذاب یکی از علمای یهودی از وی سوال کرد
که خبر ده مرا که خدای در کجاست وی گفت در آسمان است بر بالای عرش یهودی گفت پس زمین از و خالی باشد عمر گفت
این کلام زندیقانست از من دور شو اگر نه بفرمایم تا گردنت بزنند یهودی بیرون آمد و بر اسلام استهزا میکرد امیر المومنین ع
در راه باو رسید و گفت ای فلان آنچه پرسیدی و جواب او شنیدی بمن رسید جواب آنرا از من بشنو گفت بگو فرمود ای یهودی
بدانکه او سبحانه از مکان مبراست و مکانی ندارد و هیچ جای از و خالی نیست و با ما است نه بپیوستگی بلکه بعلم و قدرت اگر
من ترا خبر دهم از آنچه در کتاب شما است بتصدیق قول من میکنی گفت آری فرمود در توریة شما نوشته است که روزی موسی ع
نشسته بود و چهار فرشته نزد وی آمدند موسی ع از ایشان پرسید که از کجا می آیید یکی گفت من از آسمان هفتم از نزدیک خدای
دوم گفت من از جهات مشرق زمین از نزد خدای سیم گفت از اقصای مغرب ازپیش خدای چهارم گفت من از زمین هفتم می آیم
از نزد خدای موسی ع گفت پاک خداوندا که هیچ مکان از و خالی نیست یهودی گفت صدقت یا علی و ایمان آورد نظم
...کان ز مکان اعظم و ارفع ۞ وی ذات تو از جان و جهان اقدم و اقدس ۞ در بارگه قرب جناب تو مساویست

دیوانه عریان و خردمند ملبس ۞ از غیرت جهة آثار کمالت شده ظاهر ۞ روزی که مکمل شده است این فرش مسدس سیم
از صفات سلبیه آنست که حق تعالی محل حوادث نیست و جایز نبود که صفتی که او را پیش از آن نبوده باشد حلول کند در وی زیرا
که اگر او سبحانه محل حوادث باشد لازم آید تغییر او سبحانه و هر متغیری محدث است و حدوث ممتنع است بر خدای تعالی نظم
الحمد للقدیم له العز و الجلال ۞ شاهی که سریر لم یزل و حی لایزال ۞ داداری بی تغییر و رزاق بر دوام ۞ دارای بی منازع و دانای بر کمال
چهارم از صفات سلبیه آنست که حق سبحانه و تعالی دیدنی نیست زیرا که هرچه دیده میشود در آن و جهتی خواهد بود از آنجهت که او در برابر است
یا در حکم برابر مثل آب و آیینه پس جسم باشد البته و محالست که او سبحانه جسم باشد و بدلیل نقلی نیز ثابت است که او سبحانه جسم نیست
چنانکه در قرآن مجید میفرماید که لَنْ تَرَانِي و لن از برای نفی موبد است یعنی هرگز نه بینی تو مرا ای موسی نظم ای خالقی که بر دمد
از ابر لطف تو ۞ سرو قد بتان بگلستان اعتدال ۞ هر قطره بر زمین بود طالب لقا ۞ هر ذره بر هوا بود تشنه وصال پنجم
از صفات سلبیه نفی شریکیست از خدای تعالی یعنی خدای تعالی شریک ندارد از جهت دلیل سمعی در قول او سبحانه که وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ یعنی و خدای شما ای عامه خلایق معبودیست یکتا هیچ شریکی در ذات و صفات ندارد نیست
هیچ معبودی که مستحق عبادت باشد مگر او که احد است در ذات و واحد در صفات بخشاینده است در تربیت ابدان
مهربانست در تقویت ارواح و دیگر فرموده که قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یعنی بگو ای محمد که خدا یکیست و قوله تعالی إِنَّمَا ... اللَّهُ إِلَٰهٌ
واحد یعنی جز این نیست که خدای بحق خدای یگانه است و دیگر بدلیل تمانع که فرموده لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا
یعنی اگر می بودند در آسمان و زمین خدایان بغیر از خدای بحق هر آینه آسمان و زمین فاسد میشدند زیرا که اگر دو خدای میبودند
و یکی میخواست چیزی متحرک باشد و دیگری میخواست که همان چیز در همان زمان ساکن باشد اگر مراد هر دو حاصل شدی اجتماع نقیضین
بودی پس لازم آمدی که یک شیء هم متحرک بودی و هم ساکن در آن واحد و این خود محالست و اگر مراد هیچکدام بر نیامدی لازم آمدی
که شیء واحد نه متحرک بودی و نه ساکن و این نیز از محالاتست و اگر مطلب یکی حاصل شدی و یکی نه عجز آن لازم شدی پس نظام عالم تباه
شدی پس ثابت شد که حق تعالی شریک ندارد نظم وحده لا شریک له صفتش ۞ و هو الفرد اصل موقفش ۞ شرکت از سوی ...
ره نه ۞ عقل از کنه ذات تو آگه ... ششم از صفات سلبیه نفی معانی ...

... باشد ...

... بسی هر کس مخمور ...

از حق تعالی یعنی او سبحانه عالم بعلم نیست و قادر بقدرت نیست و غیر اینها زیرا اگر چنین بودی محتاج بودی در صفات خود

بغیر خود پس ممکن الوجود بودی و این باطلست پس ثابت شد که صفات او عین ذات اوست نه زاید او تعالی و تقدس **نظم**

ای ورای وصف تو ادراک بی شعور ٭ وی در ثنای کنه تو اندیشه بی مجال ٭ بیفکر تو نصیب خردمند با جهل ٭ پیش ذکر تو زبان سخن

گوی باد لال **هفتم** از صفات سلبیه آنست که حق تعالی غنیست و محتاج نیست بچیزی زیرا که وجوب وجود او اقتضای آن میکند که او مستغنی

باشد از غیر خود و هر چه غیر اوست محتاج بوی بود **مناجات نظامی** ای بصد لطف کارسازنده ٭ بنده را از کرم نوازنده ٭

بندگی را ز خواجگی شب و روز ٭ خواجگی بخش و بندگی آموز ٭ آمدم بر در تو بخود دوار ٭ با خودم دار و بخودم مگذار ٭ بکرم رخت خواهم

بسوز ٭ بنده ام خوان و بندگی آموز ٭ بی نیازم کن از در هر کس ٭ جز در درگاه بی نیازی و بس ٭ آنچنان ره بخویشتن کن بازم ٭ کز تو با دیگر

نپردازم ٭ عاصی از گروه شرمسار بود ٭ در قیامت که با تو کار بود ٭ چون بصحرا نهی نهان همه ٭ شرمسارم مکن میان همه **فصل چهارم**

در عدل و در وی چهار بحث است **اول** آنکه عقل حاکمست یعنی عقل تمیز آن میکند که بعضی از آن افعال که صادر میشود از خلق نیکوست

مثل نیکی کردن با خلایق و گفتن راستی که نفع دهد کسی را و واپس دادن امانتی که نزد کس باشد و بعضی دیگر از آن افعال قبیح است مانند

ظلم کردن بر کسی و گفتن دروغی که مضرت رساند بشخصی و مانند اینها و چون عقل ممیز اینهاست پس باید دانست که ما فاعل فعل خودیم

و این ظاهر است که تفرقه بسیار است میان افتادن آدمی از بام بپایین آمدن از نردبان که اگر ما فاعل فعل خود نمیبودیم پس هیچ

گناه از ما صادر نمیشد و دیگر آنکه قبیحست که بیافریند خدای تعالی در ما فعلی را و آن از ما صادر شود و برضای او پس عذاب کند بر آن

فعل مثلا اگر کسی فی الواقع فرزند یا شاگرد خود را امر کند ببازی یا فعل شنیعی و بعد از آن او را بدان سبب آزار کند این قبیح و ناخوش است

و ثابت شد که خدای تعالی فعل قبیح نمیکند و دیگر آنکه قرآن ناطق است با آنکه ما فاعل فعل خودیم قوله تعالی مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ

أَسَاءَ فَعَلَيْهَا یعنی هر که عمل نیکو کند پس از برای ویست یعنی نفع او باو خواهد رسید و هر که عمل بد کند پس بر وست یعنی ضرر بنفس وی

خواهد رسانید **نظم** ستایش خداوند بخشنده را ٭ که موجود کرد از عدم بنده را ٭ بدیعی که شخص آفریند ز گل ٭ روان و خرد بخشد

و دل ٭ ترا آنکه چشم و دهان داد و گوش ٭ اگر عاقلی در خلافش مکوش **دوم** آنکه مخالفت قبیح بر خدای تعالی زیرا که او

... قبیح شود یا حاجت بآن قبیح یا جهل ...

آن چیزی است که باز دارد ...

در آن قبیح خواهد بود و ثابت شد که حق تعالی محتاج نیست و حکمت نیز با فعل قبیح منافی باشد ... [illegible] ... فعل قبیح

بر خدای تعالی و دیگر حق تعالی اراده قبیح نمیکند زیرا که اراده قبیح نیز قبیحست **نظم** دیباچه گفتار همان به که نهد کس ٭ بر نام

خداوند تعالی و تقدس ٭ بیعیب خدایی که بود ذات قدیمش ٭ در عالم تنزیه ز هر عیب مقدس **سیم** از مباحث عدل آنست

که افعال خدای تعالی همه مبنی بر غرض اند مثل آفریدن عالم زیرا که قرآن دلالت میکند بر آن که قوله تعالی أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ

عَبَثًا یعنی آیا شما پنداریده که خلق کرده ایم شما را عبث و قوله تعالی وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا

یعنی خلق نکرده ایم آسمانها و زمینها را و آنچه مابین اینهاست باطل و عبث این گمان آنکسی است که کافر باشد و از برای آنکه لازم می آید

عدم غرض عبث و آن قبیحست و غرض حق تعالی از برای ضرر نیست بلکه از برای نفع بندگانست زیرا که ضرر قبیحست و حق تعالی منزه است

از قبیح **نظم** ای مبدع ابداع ترا زیب بدایع ٭ بت الوهیت صنع تو مشحون بصنایع ٭ در دعوی صنع تو بالزام مخالف ٭ باشد

برهان تیغ زبان حجت قاطع **چهارم** از مباحث عدل آنست که واجبست یعنی اولی و انسب است بر خدای تعالی عوض المهایی که صادر میشود

از او نسبت به بندگان او مثلا آلام و امراض و مشقتها و غیر اینها چیزی که در بدنها پیدا شود و سبب خاریدن آن پوست اعضا

خراشش پیدا کند و یا دردی که در پوست بهم میرسد بر ناخن برخیزد زیرا که اگر عوض ایشان ندهد آن ظلم باشد و خدای تعالی منزه است

از ظلم و واجبست بر او سبحانه که عوض الم را زیاده بدهد تا فعل او عبث نباشد زیرا که اگر کمتر دهد ظلم باشد و اگر برابر دهد عبث باشد

و این قبیح است البته و باید دانست که ستمی و المی که از بنده بر بنده واقع شود واجبست بر خدای تعالی که بستاند داد مظلوم را از ظالم

از جهت عدل او بدلیل احادیث و اخبار و نص قرآن بر عدالت او سبحانه و عوض بر ضرورت واجبست که مساوی الم باشد والا لازم

آید ظلم او و عوض الم گاه باشد که حق تعالی او را در دنیا بدهد یا در آخرت از جهت مصلحتی و کسی که برسد باو عوض در آخرت یا آنست که از اهل

ثوابست یا از اهل عذاب پس اگر از اهل ثوابست حق تعالی ثواب او را زیاده میکند و اگر از اهل عذابست می اندازد بآن الم چیزی

از عذاب او را و المی که میرسد به بندگان که یا بر خدای تعالی باشد یا مباح کرداینده باشد بر بندگان مثل احکام شرعی و المی که بحیوانات

میرسد و همچنین آنچه صادر میشود از خدای تعالی از جهت منفعتی که مصلحت اند از برای غیر مثل زکوة دادن و انزال ...

بفعلی چنانکه ... [illegible] ...

مناجات [...] نور الست کارهمه ❁ کارسازی و کردگار همه ❁ هرچه بتوان زیاد مناهی کرد ❁ گردی دمنگی و خواهی
کرد ❁ بودی هرچه در جهان شاید ❁ آنچنانش کنی که میباید ❁ حرف انگشت چون رخست بخشت ❁ کس بحرف تو چون نهد انگشت ❁
هم توانی که بخشی از مناهی ❁ هرچه خواهی و هر کرا خواهی ❁ دهی از لطف هر کجا خواهی ❁ چشمه را آب و آب را ماهی ❁ پیرزن را کهانی
جود ❁ طعمه بخشی زکاسهٔ نمزود ❁ وانکه یا شکر بود تش خوئینی ❁ گو نمانش دهی بدروئینی ❁ از گناه آنچه در جهان کردم ❁ چون بحجت
بند این عمل بارم ❁ هم برحمت حواله کن کارم ❁ زان شفاعت رواج کارم بخش ❁ بشفیع بزرگوارم بخش ❁ فصل پنجم در بیان نبوت

بدانکه نبی انسانیست خبر دهنده از خدای تعالی بی واسطهٔ یکی از بشر و در وی پنج بحثست اول در اثبات نبوت پیغمبر ما که او محمد است صلی الله علیه و آله و سلم محمد بن عبد الله بن عبد المطلب رسول خدا است زیرا که او دعوی پیغمبری کرده ظاهر ساخت از برای صدق دعوی خود معجزات را بر دست خود مثل نازل شدن قرآن معجز نظام بر وی و شکافتن ماه با انگشت مبارک بالتماس ابوجهل لعین و روان ساختن آب از میان انگشتان و غیر ذلک چنانکه در محل خود بیاید انشاء الله تعالی و هر که دعوی کند پیغمبری را و اظهار کند معجزات بر دست خود او صادق باشد نظم ملک بیزبکان سید آخر زمان ❁ [...] ستر نهان بدرود چاه مصطفی ❁ هادی مهدی قیام صادق امی کلام ❁ باج ستان ملوک تاج ده انبیا دوم از نبوت در واجب بودن عصمت نبی است بدانکه عصمت امریست خفی که میکند آنرا خدای تعالی بمکلف سیم از نبوت در آنست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم معصوم بود از اول عمر تا آخر عمر زیرا که رام مایل نشود دلهای بندگان بفرمان برداری کسی که ظاهر شده باشد در گذشتهٔ عمر او انواع معاصی و کبایر و آنچه متنفر باشند نفوس از آن نظم
ایمان مخزن سر الهی احمد مرسل ❁ که بر بند دامن نبی ز ورتجر عرفانش ❁ سرافرازی که باشد از کمال عز جاویدان ❁ بغیر از ذات حق بر جمله موجودات بجالش چهارم از نبوت در آنست که واجبست آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم افضل اهل زمان خود باشد زیرا که قبیحست تقدیم مفضول بر کسی که افضل ازو باشد بدلایل عقلیه و سمعیه همچنانکه حق تعالی فرموده که أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّي إِلَّا أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ یعنی آیا پس آنکس که راه یافته باشد بحق سزاوار تر است آنکه مردم تابع او [...] کسی که راه نیابد تا آنکه او را راه نمایند پس چیست شما را چگونه حکم میکنید نظم زهی حبیب اله که از نسایم لطفت ❁ در آب
[...] ات مؤمنه ❁ [...] ند پنجم از نبوت در آنست

که واجبست آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم منزه باشد از کفر و دنبی سپدران و زنان و بدعملی مادران [...] و بد خلقی و دشنام و عیبهای خلقیه مثل برص و جذام زیرا که اینها همه موجب تنفر نفوس خلایق میشود و از وی ساقط میشود فرود آمدن بدلها و بر طرف میشود میل دلها بوی و این خلاف مطلوبیت مناجات احمد مرسل آن خلاصهٔ کون ❁ برده پوشش امم بدامن عون ❁ گرد عاصیان را در آفتاب نشور ❁ ظل ممدود داده از منشور ❁ پایهٔ قدرش آسمان پیوند ❁ سایهٔ نورش آفتاب بلند ❁ روشنایی ده چراغ یقین ❁ نورنشین و شمع یاسین ❁ کار بردار کارخانهٔ غیب ❁ خازن گنج خانهٔ لاریب ❁ کاف و نون یک رقم ز نام او ❁ لوح محفوظ زیر خامهٔ او ❁ ختم پیغمبران بار خدای ❁ کمر باز الصدق راه نمای ❁ عذر خواه امم به پردهٔ راز ❁ عذر را و جرم سوز و مجرم ساز ❁ هر که از مصطفی نداد نور ❁ سایهٔ اش دور باد از ما دور ❁ نام با کش که مردهٔ آنم ❁ زنده باد از باد او جانم فصل ششم در بیان امامت ائمه اثنی عشر و در وی پنج بحث است اول

بدانکه امامت ریاستیست عامه در امور دین و دنیا مر انسانی را و این نصب امام واجبست از روی عقل و حکمت الهی زیرا که ما میدانیم البته بی منافقه و منازعه که هرگاه رعیت را رئیسی و فرمندی باشد که ایشان اطاعت او کنند و او داد مظلوم از ظالم ستاند و باز دارد ظالم را از ظلم ایشان بصلاح نزدیکتر خواهند بود و از فساد دورتر پس امامت واجب باشد در حکمت او زیرا که او سبحانه عالمست باحوال بندگان و ترک واجب بر وی محالست و دیگر [...] میان مرکوز است که از مقتدی و امامی و پیشوایی مطاع چاره نیست و دلیل برین سخن چه است اول افعال باری تعالی برین دلالت میکند چنانکه در خلقت بنی آدم هر عضوی مقتدی و اصلی هست که عضوها موافق بر ان یکیست و آنکه مجموع جوارح را بجوالهت و حواس را بعقل سپرده اند پس باید که مدار جمله کاینات برین نسق باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که لا بد للناس من امیر بر او فاجر یعنی مردمان را ناچار است از امیری خواه که آن امیر نیکوکار باشد یا بدکار و دیگر فرموده که کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته یعنی هر یک از شما چوپانید و هر یک از شما را سوال خواهند کرد از چریدهٔ خود چنانکه نبی و رسول را از امت خواهند پرسید و پادشاه را از رعیت و امرا و سلاطین و وزرا و اکابر و اهالی را از جماعت ایشان حتی کدخدای خانه را از افعال مردم آن خواهند پرسید و چون در هر خانه مقتدی باید چگونه عالمی بدین عظمت از مقتدم خالی باشد
دوم آنکه جمله موجودات و الله براکه از امامی چاره نیست چنانکه نظر کردیم در بدیع الفطره آدم صفی را یافتیم و دیدیم [...]
تا حضرت خاتم النبیین و حجت [...] امام [...] آنکه [...] جانشین [...] حلیه نکان احد ها الدیان [...]

یا فهیم [illegible] ... از اهلی و غیر اهلی نیستند الا که ایشان را مقتدی و رئیسی و مطاعی هست تا آنکه ایشان غیر
مکلفند پس بنی آدم که بانواع فساد در آغشته‌اند چگونه ایشان را از اجری و حاکمی نباشد نه بینی هر نوعی از انواع مرغان را مقتدی و پیشوائی
هست که تا آن برنخیزد ایشان برنخیزند تا او بر درختی و موضعی ننشیند دیگران ننشینند خاصه کلاغ و غاز که در شب و روز
هر جا روند پیشوای ایشان در پیش میرود و بانگ میکند و آنچه در عقبند نیز بانگ میکنند تا کلهٔ ایشان متفرق نشوند و در حیات
مشهور است که شاه ماران بر ماری دیگر سوار است و از عدل او چنانست که هیچ مار گزند نمیکند هیچ جانور را و دیگر زنبور عسل
که از برای یعسوب خود تختی سازند و او را پاسبانان و دربانان و سازنده و خدم و حشم باشند چمی را نصیب کرده‌اند که آب آرند
و برخی نبات گلها و شکوفها و بعضی بیوتات بنا کنند و اگر یکی از ایشان ناپسندیده کند او را باید که از میان دو نیم کرده از خانه برون
اندازند چنانکه قرآن مجید برین ناطقست **چهارم** آنکه حق تعالی آسمان را بیافرید و مقر ملائکه و معبد ایشان گردانید و فلک البروج که فلک
هشتم است ملی و میزان کواکب و بروج نهاده و از جمله کواکب سیاره و ثابته تابع او کرده و مثال او مثال رسولست و دوازده
برج چون دوازده امام و چون کواکب را بی سرداری نگذاشت بلکه آفتاب را سلطان کواکب ساخت و حرکات و انوار سایر کواکب را
تابع حرکت و نور آفتاب گردانید و جمله کواکب نور از آفتاب میگیرند و این کواکب چون لشکر آفتابند و افلاک چون اقالیم ملک پادشاه
و بروج چون بلدان و درجات چون محلات و دقایق چون کوچها چون شهور را تقدیر کرده رمضان را امام جمله گردانید و لیالی آفرید
و شب قدر را مقدم همه کرده و ایام بیافرید و جمعه را امام ایشان کرده و سه خاک را مقدم ایشان ساخت اول خاک تربت امام حسین
علیه السلام که شفاء للناس است دوم طین ارمنی که خاک ذو القرنین است و دواء امراض سیم خاک مدینه که شفاء جذام است و
مساکن را بیافرید و مساجد را مقدم جمله کرد پس چون هیچ چیز را بی سردار نگذاشت پس ایشان بطریق اولی باشند **پنجم**
آیه انا عرضنا الامانة چون مراد بامانت دین و شریعت است پس روا نباشد که آنرا بی متعهدی بگذارد **ششم** آنکه نصب امام و تعیین او
جهت عالمیان لابد است بعقل و نقل پس بر حق تعالی واجب باشد نصب امام چنانکه خداوند آن عقل را واضح است **نظم**
[illegible] ... پیشوا اهی باید ۵ تا اگر بی رهنمائی نشاید ۵ مقتدا کیست بعد پیغمبر ۵ ولی الله ساقی کوثر **دوم** از مباحث امامت آنست که واجبست
... اند که اگر معصوم نباشند تسلسل [illegible] ... ظالمست از ظلم او و داد خواستن است

از برای مظلوم از ظالم پس اگر جایز باشد آنکه امام معصوم نباشد هر آینه محتاج بامامی [illegible] ... و از برای
آنکه اگر او فعل معصیت کند پس واجب باشد انکار او و بر طرف شود محبت او از دلها باید لها فرو و بیاید و مشغول نشود ما
نصب او و اگر واجب نباشد انکار او امر بمعروف و نهی از منکر ساقط شود و این محالست دیگر آنکه از برای آنکه امام دارند که
شرع پیغمبر است پس ناچار باشد از عصمت او تا آنکه همه کس ایمن باشند از زیاده و نقصان در دین و دیگر آنکه حق سبحانه و تعالی
فرموده که لا ینال عهدی الظالمین یعنی در نمی یابد عهد مرا ظالمان و مراد بعهد اینجا امامتست بدلیل قول او سبحانه و اذ ابتلی ابراهیم
ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال ومن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین یعنی چون حق تعالی
از مورد ابراهیم را بسختیهای چند پس تمام آن کلمات را فرموده که گردانیدم من ترا امام مردم ابراهیم علیه السلام گفت از ذریه و فرزندان او
من هم حق تعالی فرموده که در نمی یابد عهد مرا ظالمان پس معلوم شد که مراد بعهد درین آیه امامتست پس ثابت شد که عصمت واجبست
نظم آن شه معصوم که اوصاف خلقش اندکیست ۵ آن صفتها کز بهشت جاودان آورده‌اند ۵ خسروی کز ملک او گردون
اخضر قلعه ایست ۵ از قمر بر قلعه طبل پاسبان آورده‌اند **سیم** آنست که امام واجبست که نص کرده شده باشد از نزد
حق تعالی زیرا که عصمت از امور باطنه است و آن امور را نمیدانند کسی الا حق تعالی پس ناچار باشد از تعیین کسی که معلوم شده
باشد عصمت او بنص حق تعالی یا ظاهر شده باشد معجزه بر دست او که دلالت کند بر عصمت او **چهارم** آنست که واجبست آنکه امام
افضل اهل زمان خود باشد زیرا که او مقدم است بر همه و در مبحث نبوت گذشت که اگر چنین نباشد لازم آید تقدیم مفضول
بر فاضل **پنجم** از مباحث امامت آنست که امام بعد از پیغمبر صلعم علی ابن ابی طالب است بسبب نص قرآن و اخبار که از پیغمبر خدا بتواتر
یعنی از ثقاة دین ثقه بعد ثقه بما رسیده است که او امام بحق است **نظم** مرا مذهب آنست دیگر این تو نیز ۵ همین ره گرفت مرد [illegible]
مرد ملیست ۵ که بعد از نبی مقتدای بحق ۵ علی بن ابو طالب هاشمی است ۵ و از برای آنکه او افضل اهل زمان خود بود [illegible]
وانفسنا وانفسکم و در آیه مباهله آمده و چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم افضل اهل زمان خود بود پس مساوی افضل نیز افضل [illegible]
و از برای آنکه امام واجبست که معصوم باشد و نبود احدی که دعوی امامت و معصومیت کند بعد از رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
اجماعا پس آنحضرت امام باشند [illegible] ... علیه [illegible] جمیع صحابه و در و تابع ایشان [illegible]

وهیچ و[illegible] علیه واله نظم کنندهٔ در خیبر علی ابو طالب حریف غالب هرکس که هست در هر باب
بصد رصفه تحقیق کرده خاطر او یک ملاحظه حل مشکل چهار کتاب و از برای آنکه پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم فرموده است که
اقضاکم علی یعنی علی ابن ابی طالب اعلم و افضل و قاضی تر و دانا تر از شماست و از برای آنکه آنحضرت زاهد تر از غیر بود و طلاق داد دنیا را
سه نوبت و این بر همه اهل عالم واضح است چنانکه فرمود که الدنیا غیر غیری انی قد طلقتک ثلثا لا رجعة لی فیک یعنی ای دنیا فریب ده
غیر مرا که تحقیق من طلاق دادم ترا سه نوبت و مرا بسوی تو رجوع و باز گشتن نیست و این مسئله در فقه مقرر است که هرگاه سه نوبت طلاق
واقع شده دیگر رجوع بسوی او نیست و بحقیق اند که دیس آنحضرت زاهد تر از همه امت بوده باشد پس او امام باشد و دلایل بسیار درین باب
هست که بحصر در نمی آید چنانکه گفته اند نظم کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری پس باید دانست
که امام بعد از رسول صلی الله علیه وآله وسلم امیر المؤمنین علیه السلام بلا فصل به دلایل مذکوره و بعد ازان حضرت فرزند برگزیدهٔ او امام حسن علیه السلام است
و بعد از و برادر او امام حسین بن علی است و بعد از و فرزند مطهر او امام علی بن الحسین زین العابدین علیهم السلام است و بعد از و فرزند برگزیده او امام
محمد باقر علیه السلام است و بعد از و فرزند معصوم او امام جعفر صادق علیه السلام است و بعد از و فرزند مطهر او امام موسی کاظم است و بعد از و فرزند
مظلوم او امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام است و بعد از و فرزند برگزیدهٔ او امام محمد جواد علیه السلام است و بعد از و فرزند او امام علی نقی
علیه السلام است و بعد از و فرزند طیب او امام حسن عسکری علیه السلام است و بعد از و فرزند طاهر و خلف صالح او امام محمد مهدی هادی است
صلوات الله علیهم اجمعین بنص هر سابقی بر لاحق او و بادلهٔ سابق که افضل اهل زمان خود بوده اند و اعلم و ازهد و غیر هم که مذکور شد و دیگر
آنکه معصوم اند از نزد حق سبحانه و تعالی و باید دانست که پادشاه عالم طاعت رسول و طاعت اولو الامر را با طاعت خود قرین کرده که
اَطِیعُوا اللهَ وَ اَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ یعنی طاعت خدای دارید و طاعت رسول و طاعت اولی الامر و مراد باولی الامر
امامان معصوم اند و اگر یکی ازیشان انکار کنند چنان باشند که همه را انکار کرده باشند آورده اند که جگر گوشهٔ مصطفی علی ابن موسی الرضا
علیه السلام روزی حاضران را گفت که امروز علی بن حمزه وفات کرد و درین ساعت وی را دفن کردند و فرشتگان قبر از وی سوال
[illegible] خدای تو کیست وی گفت الله گفتند پیغمبر تو کیست گفت محمد گفتند امام تو کیست گفت علی بن ابی طالب گفتند بعد ازان گفت پسر
[illegible] بعد ازان گفت امام حسین گفتند بعد ازان گفت [illegible] گفتند بعد ازان گفت [illegible] موسی محمد الباقر گفتند

بعد ازان گفت جعفر الصادق گفتند بعد ازان فرو ماند چند مرتبه سوال کردند بند الست [illegible] ش و روی او فتاد
و کور روی بر آتش شد و تا قیامت بر آتش باشد تا بدانی که اگر یکی را نشناسی چنان که هیچکدام را نشناخته نظم هر که بمهر علی مایل کو نگردد
خشک لب دیده تر از خلد برین بر گردد هر که با مهر علی خاک شود در دل خاک وای حشر ازان خاک معطر گردد هر که در تیغ علی از نظر گم گردد
مژه در دیده او راست چو خنجر گردد هر که اثنی عشری نیست مسلمان نبود مومن آنست که او پیرو حیدر گردد بعد حیدر حسن است آنکه امامت بحق
پس حسین است که خاک قدمش زر گردد زین عابد طلب پیرو باقر میباش تا ترا رهبر دین حضرت جعفر گردد موسی کاظم و سلطان خراسان [illegible]
تا ترا روضه فردوس مقر گردد ای تقی متقی دین محمد نشوی پس نقی آنکه چو شهد از لب عسکر گردد نوبت مهدی هادی لقب منتظر
که ز تیغش همه آفاق مسخر گردد بار الهاحق این ده و دو رهبر دین که ز نشان سایشان دیده منور گردد در دم مرگ مرا شهد شهادت
بچشان تا که در قبر زبانم به بیان تر گردد فصل هفتم در بیان معاد بدانکه اتفاق کرده اند همه مسلمانان برانکه واجبست معاد بدنی
یعنی واجبست که خدای تعالی اعاده کند همه ارواح را به بدنهای خلایق از برای آنکه اگر معاد واجب نباشد هر آینه قبیح باشد
تکلیف و از برای آنکه معاد بدنی ممکن است و پیغمبر صادق القول خبر داده است بثبوت او پس لازم شد که معاد حق است و خود
بوده و از برای آنکه آیات قرآن و دلالت کننده است بر و مثل قوله تعالی کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللهِ وَ کُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاَحْیَاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ
یُحْیِیکُمْ ثُمَّ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ این آیه در باب معاندان دین و منکران سید المرسلین نزول یافته خطاب بایشان کرده میفرماید
که چگونه کافر میشوید بخدا و چه ایمان نمی آورید و حال آنکه بودید شما مردگان یعنی جسمهای که آنرا حیوة نبود چون عناصر اربعه که آن خاک است
و باد و آب و آتش و مثل اغذیه اطعمه و اشربه و نواکه و مثل نطفه و علقه و مضغه پس زنده گردانید شما را بعد ازان میرانند شما را از
انقضای اجل پس ازان در قبر بجهت سوال زنده گردانند شما را و یا در وقت حشر و نشر پس بعد از حشر بسوی او باز گردانیده شوید
یعنی جایی که حق تعالی بآن امر فرموده در بهشت یا دوزخ بدان ای مؤمن موحد که زنده شدن میت در قبر برای سوال منکر و نکیر
باجماع جمیع امت ثابت شده و هیچکس از اهل ملت اسلام دران نزاع ندارد چنانکه قبل ازین ایمائی باو شده و نزد خ[illegible]
که میت آواز نعلین مردمان که از سر قبر باز میگردند میشنود و صحبت پیوسته که چون فاطمه بنت اسد رضی الله عنها [illegible]
رسالت صلی الله علیه [illegible] خطاب [illegible] که خود را کفن او کرد [illegible]

در قبر او بخفد ... ند بر سر بنشست و زمانی گوش بر قبر داشت و بعد از آن گفت اینک یعنی پسر تو ابی را
... مرتبه تکرار کرده چون از آنجا بازگشت اصحاب گفتند یا رسول الله با هیچکس اینقدر ترحم نکردی و تلطف نفرمودی فرمود که او را
بر من حق تربیت مادرانه است ردای خود را کفن او کردم بجهت حرمت او و در قبر او خسپیدم تا از جانوران زمینی مضرتی نیابد
این سه بار گفتم اینک بجهت آن بود که چون قبر او را بپوشانیدند منکر و نکیر آمدند و او را گفتند خدای تو کیست گفت الله گفتند
پیغمبر تو کیست گفت محمد گفتند امام تو کیست فرو ماند من تلقین وی کردم که پسر تست بعد از آن بحال خود گذاشتند و رفتند و از اینجاست
که در تلقین سنت است که سه بار بگویند علی امامی و بصحت پیوسته که چون بنده را در قبر نهند حق تعالی روح را به بدن او فرو کند تا
زنده شود و همه حواس را باو دهد و بعد از آن منکر و نکیر او را از خدا و رسول و ائمه سوال کنند اگر از عهده آن بیرون آید گویند بخسب
چون خوابیدن عروسان در خوابگاه ناز پس فرشته پر بزند تا قبر بروی فراخ شود و دری از بهشت بروی بگشایند تا نسیم بهشت
بر او وزد و اگر از جواب ایشان عاجز شود گرزی آتشین بر او زنند که قبر او پر از آتش شود و دری از دوزخ بر او بگشایند و از ثابت است
که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که القبر روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفر النیران و مثل قوله تعالی وَاللّٰهُ یَبْدَؤُا
الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ یعنی حق تعالی در ابتدا خلق را آفرید پس اعاده میکند و زنده میگرداند ایشان را و مثل قوله تعالی اَوَلَمْ یَرَ الْاِنْسَانُ
اَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَاِذَا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِیَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ یُحْیِی الْعِظَامَ وَهِیَ رَمِیمٌ قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی اَنْشَاَهَا
اَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ و سبب نزول این آیات آنست که ابوجهل لعین و بروایتی عاص بن وائل سهمی و بروایتی مجاهد و قتاده
از امام جعفر صادق علیه السلام ابی بن خلف بمجلس حضرت پیغمبر در آمد و در آن مجلس از صنادید قریش حاضر بودند استخوان پوسیده
بدست بمالید تا خرد شد و بر باد داد و گفت کیست که این اجزای متفرقه را جمع کرده زنده خواهد ساخت در اثنای این حال
آمد که آیا ندیده و ندانست آدمی یعنی ابی بن خلف یا آنکه ما آفریدیم او را از نطفه باین وجه که آنرا علقه ساختیم و مرتبه مرتبه
... مستعد صورت انسانی گردانیده و روح در آن دمیده از شکم مادر بیرون آوردیم و در طفولیت بتدریج پرورش دادیم
... رسانیده سخن گوی گردانیدیم پس انگاه او دشمن بحث جدال کننده است بموید اینکه اگر درین باب تامل میکنید
... باشد بر آفریدن بوجود نکند ... از آفریدن خواهد بود

... اول بار در وی بجهت عناد مکابره منکر آن معنی شده با حبیب ما در امر بعث مجادله آغاز کرد و ... کردن استخوان
پوسیده است و بر باد دادن و فراموش کرد یعنی نظر کردن در آفریدن ما او را و از روی عناد گفت کیست که زنده گرداند
استخوانها را و حال آنکه آن پوسیده و ریزیده شده باشند حق تعالی رد قول او نموده فرموده که بگو ای محمد زنده گرداند استخوانها را
آنکس که بقدرت کامله بیافرید آنرا اول بار و از عدم بوجود آورد با فریدن همه چیزها داناست نظم تعالی الله ای از تو بوده هست
وجود تو اصل وجود همه ۞ همه را ازین و ازان داشتی ۞ ندانم چه تا چنان خواستی ۞ بهر کس بکنه جلالت نبرد ۞ خرد ره بکنه کمالت نبرد
بهر چیز دارد خود دست رس ۞ دلیل خداوندی تست و بس ۞ پس هر که انکار کند و اعتقاد نکند معاد بدنی را کافر است باجماع یعنی
هر که او را عوض باشد از خدای تعالی یا از غیر او یا بر او عوض باشد واجبست زنده گردانیدن او در روز قیامت بدلیل عقلی و نقلی
چنانکه در حدیث صحیح وارد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که اذا کان یوم القیمة لا یرفع العبد المؤمن قدما
علی قدم حتی یسئل من اربع عن عمره فیما افناه و عن جسده فیما ابلاه و عن علمه فیما عمل و عن ماله من این اکتسبه و فیما انفقه یعنی چون روز
قیامت شود هیچ مومن را از برای آن نباشد که قدم بر سر قدم نهد تا از عهده این چهار سوال بیرون آید اول آنکه از وی پرسند بگو
تا عمر عزیز خود را در چه صرف کرده در نور طاعت و ایمان یا در ظلمت کفر و عصیان چون از عهده این سوال بیرون آید سوال دیگرش
کنند که قد سرو آسا را اگر چون کمان دو تا کرده در طاعت و پرهیزکاری بوده یا در معصیت و خدا آزاری بعد از آن سوال کنند که بگو
از آنچه دانستی چه عمل کردی از فرایض و نوافل و دوستی اهل بیت و غیر ذلک بعد از آن سوال دیگرش که مال از کجا کسب کردی از حلال یا حرام
و در چه صرف کردی در صلاح یا فساد پس وجوب معاد واجب باشد و واجبست زنده گردانیدن غیر آدمی مثل چهارپایان وحشی و انسی در روز
قیامت بدلیل سمعی از قرآن و غیره که اگر بر یکدیگر ستمی کرده باشند داد خود بستانند چنانکه در خبر آمده که اگر دو گوسفند یکی شاخ دار و یکی
بی شاخ یکدیگر را زده باشند در روز قیامت حق تعالی آن گوسفند بی شاخ را شاخ دار خلق کند و شاخ دار را بی شاخ تا که هر یک ...
زده داد خود از یکدیگر بستانند از جهة عدالت حق سبحانه و تعالی و بباید دانست که هر ذی حیوتی شربت ممات خواهد نوشید
که کل نفس ذائقة الموت و قابض ارواح حضرت ملک الموتست جز قبض روح جمیع خلایق کند از انس و جن و ملک ...
از حضرت عزت ... آنجا که ... روح او کی که ...

جبرئیل کیست دیگر [illegible] اریم در رسد که یا جبرئیل مُت جبرئیل بمیرد و بعد از ان خطاب بملک الموت رسد که تو نیز
بمیر چنانکه دیگران مردند ملک الموت نیز بمیرد و در تفسیر این آیه که قوله تعالی وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ
إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ یعنی دمیده شود در صور پس بیهوش شوند یعنی بمیرند هر که در آسمانهاست و هر که در زمین است مگر آنکه خدای خواهد
انس بن مالک روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که همین چهار کس باشند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل حق تعالی فرمان
دهد که ای عزرائیل جان میکائیل و اسرافیل را نزع کن پس بعد از نزع روح ایشان با وی بگوید که مُت یا ملک الموت بمیرد پس بجبرئیل گوید که
در مرگ چاره نیست جبرئیل سجده کند و پر بر هم زند و گوید سبحان ربی و تعالیت یا ذا الجلال و الاکرام آنگه جان بجان آفرین تسلیم کند و جز
ذات واجب الوجود نماند که کل شیء هالک الا وجهه و بباید دانست که مرگ بانواع است مرویست از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که
فرموده که مرگ یکی از سه کار است که پیش می آید یا بشارتیست بنعیم مقیم یا بعذاب الیم یا گرفتاریست بر ترس و بیم و کس نمیداند که از کدام
گروهست اما دوست ما که مطیع امر ما بوده باشد او را بشارتیست بنعیم ابد و دشمن ما که مخالف ما باشد او را نوید است بعذاب
مخلد و آنکه مبهم است کار او او مؤمنیست که اسراف و ظلم کرده باشد بر نفس خود و نمیداند که حال او چیست پس او را خدای تعالی
در عذاب با دشمنان ما برابر نکند و شفاعت ما او را از دوزخ خلاص فرماید پس عمل کنید و فرمان بردار باشید و تکیه بر عبادت
خود مکنید و عذاب خدای را آسان مگیرید و حضرت امام حسین علیه السلام فرموده که مرگ بزرگترین شادیست بر مؤمنان و عظیم
ترین هلاکتیست بر کافران و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سوال کردند از مرگ فرمود که مرگ همان خوابیست که شما را
می آید هر شب لیکن مرگ خوابیست دراز که تا روز قیامت بیدار نشوید از و پس از ین خفتگان باشند که در خواب انواع شادی بینند که
آنرا اندازه نباشد و کسی باشد که انواع ترس و بیم بیند که آنرا حدی نباشد پس آماده باشید هر نوع که خواهید مثنوی از جهان بس
هست غم خوردن ۞ که بدانی که بایدت مردن ۞ گر جهان بر تو شاه و ناز بود ۞ با غم مرگ جان گداز بود ۞ از زمین تا لحد و گر جاهست
تا مرده اینقدر راهست ۞ با غم مرگ کس نباشد خوش ۞ آب با نزاجه عیش در آتش ۞ و از امام جعفر صادق علیه السلام سوال کردند
[illegible] که مؤمن را جان بوی خوش بود که ببوید و بخواب رود و غیر مؤمن را چون گزیدن مار و عقرب باشد و به بدترین عذابی
[illegible] که اعضا را [illegible] رسیدند که پس [illegible]

ما ناسقان و کافران را می بینیم که با سانی جان میدهند و سخن میگویند و میخندند و در میان مؤمنان [illegible] از هر دو طایفه
جمعی باشند که در حالت نزع انواع عذاب و محنت میکشند حضرت در جواب فرمود که هر راحتی که مؤمن در حالت نزع می بیند [illegible]
رو ثواب اوست و هر سختی که در ان حالت میکشد از جهت پاک شدن اوست از گناه تا با خرت پاک و پاکیزه رود و مستحق ثواب
ابدی گردد و هر آسانی که کافر در وقت مردن می بیند از برای استیفای مزد نیکیهای اوست که در دنیا کرده باشد تا در آخرت
از ان محروم مانده مستحق عذاب ابد گردد و این از عدل حق تعالیست تا ظلم بر بندگان او واقع نشود و حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثناء
بعیادت یکی از اصحاب خود رفت و او در حالت نزع بود او را فرمود که چگونه یافتی مرگ را در غایت سختی گفت ایمان بخدا و رسول تا [illegible]
لکن تا بیا مالی چنان کرد سکرات مرگ بر و آسان شد و حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرموده که مردمان مکروه میدارند مردن را
نمیدانند و نمیشناسند آنرا اگر مرگ را شناسند و از دوستان حق تعالی باشند هر آینه مرگ را دوست دارند زیرا که آخرت ایشان را بهتر
از دنیاست کسی از ابی ذر غفاری پرسید که ما چرا مرگ را مکروه میداریم گفت از برای آنکه دنیا را عمارت کرده اید و آخرت را خراب
پس مکروه میدارید از معموری بخرابی رفتن مناجات ای دو جهان زره از راه تو ۞ هیچ تر از هیچ بدرگاه تو ۞ [illegible] ملک [illegible] بوجود
از تو یافت ۞ شام عدم صبح وجود از تو یافت ۞ [illegible] کن هر چه بعالم توئی ۞ و انکه [illegible] نیست کند هم توئی ۞ چون ز فنا نیست
شو هستیم ۞ جام رضا بخش و ران مستیم ۞ [illegible] خاک زبون آمده ۞ صورتی از نیست برون آمده ۞ تا کنم از هستی خود با تو یاد ۞
گر خودی [illegible] شرم باد فصل ششم در اقرار با جای [illegible] بدانکه واجبست اقرار بهر چه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از و خبر داده و از آنجمله
صراط است و آن پلیست بر بالای دوزخ کشیده باریک تر از موی و تیزتر از شمشیر و گرم تر از آتش که همه کس بر ان گذر باید
کرد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایتیست که فرموده که خدای تعالی بر صراط عقبها آفریده اسم هر عقبه موافق اسم
فرض یا امر یا نهی مثل عقبه صلوة و عقبه صوم و غیر هما و دیگر حساب است بدانکه حساب کردن خدای تعالی بندگان را در روز جزا
حقیقت لیکن حساب بر دو نوع است نوعی را حضرت عزشانه خود متصدی شود و چون حساب انبیا و رسل و خود بران گواه باشد
نوعی دیگر آنکه انبیا حساب اوصیا و ائمه فرمایند و خود بران گواه باشند و ائمه حساب رعیتان فرمایند و بران گواه باشند
لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا [illegible] خطاب با ائمه است در مقام مدح ایشان

وپیغمبر بر تنها کر[illegible] تراست یعنی ترازوی اعمال که عمل هر کس را بدان سنجند قوله تعالی وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ
لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا یعنی بنهیم ترازوهای راستی را از برای روز قیامت پس بر هیچکس هیچ ظلم کرده نشود و در حدیث
امام جعفر صادق علیه السلام روایتست که مراد از ین انبیا و اوصیا اند و دیگر که باشندن جوارح است کسی که منکر شود از معاصی
یعنی اگر کسی مثلا دزدی کرده باشد و در روز قیامت منکر شود دست او بزبان آمده گوید که من برداشتم و پا گوید من رفتم و غیر
ذلک و یکی دیگر بران شدن نامهاست که عمل هر یک از نیک و بد در انجا نوشته شده باشد از جانب راست بدست راست آید و
آنچه بد نوشته باشد از طرف چپ بدست چپ و بیان تعریف پل صراط و میزان و غیرهما در باب سوم هم مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی
پس واجب باشد اعتراف بانها زیرا که اینها همه ممکنست و حق سبحانه و تعالی قادر هست بر جمیع ممکنات و از برای آنکه پیغمبر صادق القول
خبر داده است ثواب اعمال نیکوکاران را و جزای صالحان را و عقاب اعمال بدکاران و ظالمان و عاصیان را و واجبست تصدیق بما جاء به النبی
بقلب و لسان و کافی نیست ایمان آوردن بقلب تنها یا لسان تنها و انکار بعضی از اینها و اقرار ببعضی هم کفر است مناجات عماد فقیه
خداوندا ببر اسم اعظم ؛ بمهر انبیا و مهر خاتم ؛ ببار جود و دریای عطایت ؛ بگنج رحمت بی منتهایت ؛ بجان پاک جان آفرینش ؛
بپیدا و نهان آفرینش ؛ باحیای دم جان بخش عیسی ؛ بانوار ید بیضای موسی ؛ بروشن مهد ماه برج خاتم ؛ بمشکین [illegible] اهل درج خاتم ؛
بهر آیت که در سبع المثانیست ؛ بهر دعوت که در حرز معانیست ؛ بساعات شریف آفرینش ؛ بادعات عزیز اهل بینش ؛ بصبح و شام ارباب طریقت ؛
بذکر و فکر ارباب حقیقت ؛ که در هنگام احوال قیامت ؛ رسول الله کند ما را شفاعت فصل نهم در توبه بدانکه توبه در لغت بمعنی بازگشتن است
و در اصطلاح پشیمانیست بر بدی در ماضی و ترک آن بدی در حال و عزم بر ترک آن در استقبال و از امیر المؤمنین علی علیه السلام
روایتست که توبه مستجمع شش چیز است اول پشیمانی بر گناهان گذشته دوم قضا کردن فرایض فوت شده سیم رد کردن حقوق مردمان
چهارم حلالی طلبیدن از خصمان پنجم عزم کردن بر آنکه عود نکند بران گناه ششم که اخلاص نفس در طاعت همچنانکه پرورده باشد در معصیت
بدانکه توبه واجبست بدلیل قول حق تعالی که یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ
[illegible] جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ یعنی ای آنکسانی که گرویده اید باز گردید از معاصی بطاعت خدای باز گشتن خالص
[illegible]شته تا دائم شوید از گناه و جازم که [illegible] انکا [illegible] ماند که پروردگار شما چون توبه کنید بپوشاند

دور گذراند از شما گناهان شما را و در آورد شما را به بوستانهای که پیوسته میرود از زیر در[illegible] جویهای آب
و بشیر و انگبین [illegible] گویند نصوح از نصایح ما خوذ است بمعنی خیاط یعنی توبه محکم سازد طاعت را همچنانکه خیاط پارچهای جامه را
بهم متصل میسازد و محکم میکرداند یا توبه که ناصح مردمان باشد و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که توبه نصوح آنست که
تایب عود نکند بمعصیت و از کلینی منقولست که توبه نصوح استغفار است بزبان و پشیمانی بجنان و نگاه داشتن بدن از عصیان
و از سدی مرویست که توبه صحیح نیست مگر بنصیحت کردن نفس خود و سایر مومنان بترک گناه زیرا که هر که توبه کند او صحیح دوست
دارد که مردمان مثل او باشند و از ابن مسعود مرویست که توبه نصوح ملیوشاند هر بدی که از تایب صادر شده باشد بعد از ان
فرمود که اینکه گفتم در قرآنست پس آیه تلاوت کرد که یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ الآیه و توبه باید که فی الفور باشد
نه آنکه کسی گوید که تا جوانم گناه کنم چون به پیری رسم توبه کنم شاید که به پیری نرسد و دست اجل گلوی امل او گرفته امانش ندهد و تحسر
و ندامت در روز قیامت کشند و پشیمانی سود نداشته باشد نظم چند خسبی روز روشن کنت چشمی باز کن ؛ چند باشی پایمال نفس آفتی ساز ؛
بار بهتر بوی و امسال بجت نیست یاد ؛ پای در نه در ره حق دست ازین و آن بدار ؛ چون نماندت عمر چون عمرت نماند توبه کن ؛
جهد کن امروز تا فردا نباشی شرمسار ؛ و مرویست از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ یعنی توبه کننده
از گناه همچو کسیست که گناه نکرده باشد و در صحیفة الرضا مذکور است که قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللهِ كَمَثَلِ
مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللهِ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللهِ تَعَالَى مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ وَمُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ یعنی نزد خدای همچو فرشته
مقربست و مومن نزد خدای عظیم تر است از فرشته و نیست چیزی دوستر پیش خدای تعالی از مومن توبه کننده یا مومنه توبه کننده و کنا[illegible]
که توبه از اینها واجبست مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی مناجات جامی الهی غنچه امید بگشای ؛ گلی از روضه جاوید بنمای ؛ بخندان
از لب آن غنچه باغم ؛ وزان گل عطر پرور کن دماغم ؛ درین محنت سرای بی مواسا ؛ بنعمتهای خویشم کن شناسا ؛ ضمیرم را سپاسی مندشکر[illegible]
زبانم را ستایش سنجه گردان ؛ ز تقدیم عبادت بهره ورم بخش ؛ باقلیم سخن فیروزیم بخش ؛ به بد گفتن زبان من مگردان ؛ زبانم جز بیاد حق مگردان ؛
فصل دهم در امر بمعروف و نهی از منکر بدانکه واجبست امر بمعروف یعنی امر کردن مردم بکارهای نیک مثل [illegible]
و حج و جهاد و نهی از منکر [illegible] و زنا و شراب و قتل و قمار و غیر ذلک [illegible]

واجبست ... کننده و نهی کننده داند که آنچه امر میکند بآن معروفست و آنچه نهی میکند از آن منکر است تا آنکه نداند
که معروف کدام است و منکر کدام و بعبث و هرزه خودنمائی کند و منع دیگران کند تا او را مدح کنند که فلانی نیک مردیست
و از حق باخبر و حال آنکه از خود خبر نداشته باشد قطعه سرسری در کسی نگاه مکن ⁂ گرچه هستی بزعم خویش سری ⁂ بر سر آتی چه
موی زود و ولی ⁂ هم تو بر کردن او فتی ز سری ⁂ امر معروف و نهی منکر را ⁂ منکری منکری ز کون خری ⁂ رو خری کم کن ای پسر
کز تو ⁂ نخرد روزی که خشنوده کنی دوم آنکه امر بمعروف و نهی از منکر در زمان حال باشد یا استقبال زیرا که امر و نهی زمان گذشته
عبث است و عبث نزد عقلا قبیح است نظم بهترین خصلت امروین ⁂ امر معروف و نهی منکر نیست ⁂ در بهار صفا ز روضهٔ صدق ⁂
شاخ دین را ازین دو به نیست ⁂ اندرین خشک سال دین خود را ⁂ چاره غیر دیدهٔ تر نیست سیم آنکه گاهی امر و نهی واجبست که امر و ناهی
داند که سخن ایشان اثری دارد و پس اگر داند که اثر نخواهد کرد یا بیشتر گمان این باشد که اثر نمیکند واجب نیست بلکه جایز هم
نیست و حرامست قطعه اگر تو امر بمعروف و نهی از منکر ⁂ بدین طریق کنی بر تو اهل دین خندند ⁂ تراست خانه پر از مار و جام پر کژدم ⁂
ز روی خلق مگس رانی از تو نپسندند چهارم آنکه ایمن باشد و از ضرر پس اگر خوف داشته باشد جایز نیست و امر و نهی بدلست پس بزبان
پس بدست هر کدام تواند پس باید که اول بزبان بد شود اگر باین برگشت فبها و الا اگر تواند گفت بگوید اگر باین متنبه شد فبها المراد
و الا اگر تواند زد بزند والله اعلم مناجات جامی خداوندا همی ساده بودیم ⁂ ز نیم هستی آزاده بودیم ⁂ نخست از نیست ما را هست کردی ⁂
بقید آب و گل پابست کردی ⁂ فرستادی بما روشن کتابی ⁂ بامر و نهی فرمودی خطابی ⁂ میان نیک و بد تخلیط کردیم ⁂ گهی افراط و گه
تفریط کردیم ⁂ ره فرمودنیها کم سپردیم ⁂ بنافرمودنیها پا فشردیم ⁂ تو تنگ گشتی ز دستور عنایت ⁂ نبر بستیدی ز ما نور هدایت ⁂
ز رسنانهای نفس ناخوش آهنگ ⁂ مکن بر ما رحمت عمل تنگ ⁂ دران تنگی که ما باشیم و راهی ⁂ ز رحمت سوی ما بگشای راهی ⁂
ازین ره خوان سوی درگاه ما را ⁂ بپایان بر برون همراه ما را فصل یازدهم در شناختن نفس خودی باید که آدمی خود را بشناسد
چرا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید که من عرف نفسه فقد عرف ربه یعنی هر که شناخت نفس خود را پس بتحقیق که شناخت پروردگار
شناختن نفس آنکس که اندک عقلی باشد و تامل کند ازین آیه حاصل میشود قوله تعالی وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ
ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ

لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ یعنی بدرستی که آفریدیم آدم را از خلاصه و نقاوهٔ پرورش یافته شده از
گل مراد آدمیست که ابو البشر است و گویند مراد بطین آدمست زیرا که وی از گل مخلوق شده و سلاله نطفه او یعنی بیافریدیم آدم را
از منی که بیرون آمده از گل که آدمست پس گردانیدیم نسل آدم را از نطفه در قرارگاه استوار یعنی رحم که محفوظ است پس گردانیدیم
آن نطفه را پاره خون بسته پس گردانیدیم آن خون بسته را بمقدار گوشتی که یکبار در دهن نهاده بخایند پس ساختیم آن گوشت پاره را
استخوانها پس پوشانیدیم آن استخوانها را گوشتی پس بیافریدیم آنرا آفریدن دیگر در شکم مادر یعنی روح در آن دمیدیم تا زنده شد
بعد از آنکه جماد بود یا آنرا بصورت انسان در آوردیم یا بعد از خروج از شکم او را دندان و موی دادیم و از مقام شیرخوارگی بتدریج ترتیب
فرمودیم بغذاهای گوناگون و بمراتب جوانی و دوموی و پیری رسانیدیم پس بزرگست و بلند شان و عظمت و قدرت و حکمت خدای
که نیکوترین تقدیر کنندگانست چه انسان را از نطفه بحد انسانی رسانید و ترکیب داد میان روح و بدن از عجیب ترین امور عجیبه و عجیب
ترین اشیای غریبه است رباعی افسوس که ایام جوانی بگذشت ⁂ احوال دلم چنانکه دانی بگذشت ⁂ از مشرق صبح مرگ پیری بدمید ⁂
اوقات سرور و کامرانی بگذشت ⁂ و مقرر است که روح نورانی و علویست و جسم ظلمانی و سفلی و روح لطیفست و جسم کثیف پس
ترکیب میان این دو ضد غریب بغایتست پس ازین ترکیب دلیلی ظاهر است بر کمال قدرت و جلال عظمت صانع حاصل شود که
حق تعالی آدمی را از هفت مرتبه بحد انسانیت رسانید اول سلاله دوم نطفه سیم علقه چهارم مضغه پنجم عظام ششم لحوم و این شش جسمانیست و در
هفتم در آوردن روحست در آن و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که چون نطفه در رحم آید حق تعالی آنرا تا چهل
روز بحالت نطفه میگذارد و بعد از آن علقه میگرداند و تا چهل روز بران وضع می باشد و بعد از آن آنرا مضغه میسازد و تا چهل روز
بعد از آن فرشته را میفرستد تا نفخ روح میکند در آن پس او را میفرماید تا روزی آنرا و مدت عمر او و کردار او و شقاوت
یا سعادت او را مینویسد پس هر که دانست که باین وضع آفریده شده و او را دیده و بینا ساخته اند که او را صانعی هست و آن
صانع نیست الا واجب الوجود تعالی شانه بدانکه از اهل بیت علیهم السلام منقولست که نفوس و ارواح عین یکدیگرند چنانکه در کلام
مجید ایزد تعالی جل جلاله ذکر النفس کرده و اراده ارواح نموده قوله تعالی اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا یعنی خد[ا]
میکند جمع نفس ... [illegible]

عقل و تمیز با آن متعلق است و روح و نفس و حرکت با آن قائم است هرگاه بنده بخواب رفت حق تعالی قبض نفس او میکند و روح را بحال
خود میگذارد و وقتی که مرد قبض هر دو میکند پس زوال روح مستلزم زوال نفس است بدون عکس و عیاشی باسناد خود از امام
محمد باقر علیه السلام روایت میکند آنحضرت فرموده که هیچکس بخواب نمیرود مگر که نفس او عروج باسمان میکند و روح در بدن ماند و میان
روح و نفس او شعاعی پیدا میشود چون شعاع آفتاب پس اگر اذن الهی تعلق میگیرد بقبض ارواح روح اجابت میکند و اگر اراده او
متعلق شود ببقای روح نفس اجابت روح میکند و هرگاه که نفس نایم ملاحظه ملکوت سموات میکند آنچه در خواب می بیند قابلیت
تحویل و تعبیر دارد و اگر چنانچه میان زمین و آسمان مشاهده میکند آن از تخیلات شیطانست و صلاحیت تاویل ندارد و باتفاق
مفسرین مراد از نفس در آیه مذکوره ارواح است لیکن اگرچه بالذات روح و نفس یکیست اما بافعال و صفات مختلف اسامی مختلفه حاصل
کرده چنانچه اگر بر قاعده عهد قدیم که در الست بربکم کرده ثابت بوده و متابعت بدن که مایل بسفلیست نکرده و بایمان و ایقان
اطمینان یافته او را النفس مطمئنه باشد که یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة و اگر این نفس غیر روح بود
هر آینه سفلی بودی و اگر سفلی بودی امر برجوع مناسب نبودی و اگر چنانچه بر عهد قدیم ثابت باشد و در بیشتر اوقات میل بوطن خود
که عالم علویست کند و اگر احیانا میل سفلی کند و چیزی که موجب نقص باشد و در خاطر او خطور کند فی الحال از آن رجوع کند و متذکر عهد الهی
شود آن روح را النفس ملهمه خوانند قوله تعالی و نفس و ما سویها فالهمها فجورها و تقویها و روحی که در بعضی اوقات متابعت بدن کند و عهد
ازلی فراموش کند و چون متذکر شود پشیمان کرده و باز رجوع باحوال و افعال مناسب خود کند او را النفس لوامه خوانند چنانکه حق تعالی یاد قسم
یاد میفرماید که و لا اقسم بالنفس اللوامة و اگر نعوذ بالله یکبارگی عهد الهی فراموش کرده و متابع بدن شده و زیر دست شیطان گشت
بلکه تابع او شد آن روح را النفس اماره خوانند قوله تعالی ان النفس لامارة بالسوء رباعی ای فضل تو در النفس و آفاق حکم ما غرق گناهیم
ز سر تا بقدم گر قهر کنی سزای آنیم همه ور عفو کنی غایت لطفست و کرم اما روح غیر جسد است زیرا که از اهل بیت منقولست
چرا که ارواح اول جمیع مخلوقاتست و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که ان اول ما ابدع الله تعالی النفوس المقدسة المطهرة
... حید ثم خلق بعد ذلک سایر خلقه یعنی بدرستی که اول چیزی که خدای تعالی آفرید ارواح بود پاک و پاکیزه و آنرا از ... لطف
... [illegible] ... اند ... از برای فنا

ی صلی الله علیه و آله ما خلقتم للفناء بل خلقتم للبقاء و انما تنقلون من دار الی دار و ان ... الی الابد
یعنی شما را از برای فنا نیافریده اند بلکه آفریده شده اید از برای بقا لیکن بسبب موت که صورت فنا دارد شما را نقل میکنند از خانه
بخانه و بدرستی که ارواح شما در زمین غریبند و در بدنها زندانی نظم مردن تن زندگی جان بود رفتن جان جانب جانان بود
مرگ بود رفتن جان سوی جان بلکه بتحقیق حیوة آن بود و از جمیع احوال بنی آدم را سه حال مشکل تر است ساعتی که متولد شود
و ساعتی که بمیرد و ساعتی که بعد از مرگش برانگیزانند زیرا که در ساعتی که متولد میشود روح بزندان بدن تولد میکند و در ساعتی که میمیرد
روح از بدن مفارقت میکند و در ساعتی که زنده میشود روح را با بدن بدیوان جزا حاضر میکنند و از احوال مدتی که با هم بوده اند
سوال میکنند و منقولست از اهل بیت که ارواح چون ابدان مفارقت کنند همچنان باقی اند یا در نعیم مقیم یا در عذاب الیم تا آن وقت
که حق تعالی بقدرت کامله خود ارواح را ببدنهای خود باز رساند ای عزیز بدان که چه در پیش داری رباعی ای بسته بسلسله طول امل
تا چند خوری فریب از علم و عمل اندیشه آن کن که بزودی باشد ناگاه گریبان تو در دست اجل و روایتست که روح چون از اجساد
مفارقت کند او را نشیمن مقام و مسکن است ارواح انبیا و اولیا را مقام جنات عدنست و ارواح علما را مسکن جنات الفردوس و ارواح
سعدا را ماوی در علیین است و ارواح شهدا مثل مرغان در جنان طیران مینمایند هرجا که خواهند و در هر وقت که میل کنند می آیند بقندیلهای
که در زیر عرش حق تعالی معلقست از طلای احمر و ارواح گناهکاران در هوا معلقند تا روز قیامت و ارواح منافقان و کافران و جسدهای
ایشان در قبور عذاب میکشند تا روز قیامت چنانکه حق تعالی خبر میدهد که ان کتاب الابرار لفی علیین و ان کتاب الفجار لفی سجین و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایتست که ارواح در هوا بهم میرسند و یکدیگر را میشناسند و از یکدیگر سوال میکنند پس چون روحی از
قفص قالب خلاص یابد و قصد عالم علوی کند ارواح دیگر گویند که بگذارید تا از هول عظیم خلاص یافته است بعد از آن از و سوال کنند
از کسانیکه در دنیا گذاشته بودند که چه شد حال فلان و فلان اگر گویند که در دنیا مانده اند امید دارند که بایشان ملحق شوند و اگر
گویند که مرده اند دانند که در درکات هاویه فرو رفته اند پس ای عزیزان نوعی کنید که روح شما میل بعالم علوی کند نه میل عالم سفلی
امید که جمیع دوستان اهل البیت را مقام و مسکن ارواح در علیین باشند بحرمت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
ای بازل بوده و نابوده ... سقف فلک ...

بیطعیم ... ... اریم تو از نده‌ای در صفت آنکه فرو مانده ایم من عرف الله فرو خوانده ایم چون تحلیم ارنکر

هم تو بیامرز با نجام خویش بس تو کریمی سرو پا آمدیم هم بامید تو خدا آمدیم **فصل دوازدهم** در نکته چند متعلق باین باب بدانکه عبد

از اقرار بدل و اعتراف بزبان بقول لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و اسلام قول لا اله الا الله محمد رسول الله پس هر که

اقرار بشهادتین کند مسلمانست اما مؤمن نیست و هر که ولایت علی بن ابی طالب با شهادتین جمع کند او را مؤمن گویند **نکته**

در صحیفه الرضا منقولست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که حضرت حق سبحانه و تعالی میفرماید که لا اله الا الله حصنی فمن دخل

فی حصنی امن من عذابی یعنی لا اله الا الله حصار منست پس هر که داخل شد در حصار من ایمن باشد از عذاب من **نکته**

هم از ابی منقولست که حق سبحانه و تعالی خلق کرده است ستونی از یاقوت سرخ که سر او در زیر عرش است و پایین آن در پشت ماهی

در زیر زمین هفتم پس بنده چون بگوید لا اله الا الله عرش حق تعالی بلرزه در آید و آن ستون متحرک شود و ماهی بجنبش آید پس حق تعالی جل

جلاله فرماید که ساکن شو ای عرش گوید چگونه ساکن شوم که تو گوینده لا اله الا الله را نیامرزیده پس کریم ذو الجلال و قدیم لایزال فرماید

که گواه باشید ای ساکنان آسمانها و زمینها که بتحقیق آمرزیدم گوینده لا اله الا الله **نکته** حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده

که پنج خصلتست که هر که این خصال را جمع کند و بدان صفت موصوف و مخصوص شود پادشاه عالم در بهشت او را ساکن گرداند

و از آن پنج خصلت آنکه عصمت کار وی و ورد زبان وی کلمه طیبه لا اله الا الله بود پس چون کلمه لا اله الا الله با شرایطش بر زبان رانی

از گناه پاک گردی و از دوزخ خلاصی یابی و بهشت برسی **نظم** هجده هزار صفت ز اصناف کاینات یکسر فرو شود بدم اژدهای لا

توحید لایزال بود گنج بی زوال بالای آن گناه دهان لا چو اژدها **نکته** بدانکه لا اله الا الله دوازده حرفست و هر سالی دوازده ماه

حق سبحانه و تعالی میفرماید که ای بنده من هر حرفی که گفته بدرقه ماهیست از عمر تو هر گناه که در آن ماه کرده باشی یک حرف از حروف

کلمات شهادت در مقابل باشد و آن گناه محو گرداند که ان الحسنات یذهبن السیئات **نکته دیگر** لا اله الا الله دوازده

حرفست محمد رسول الله دوازده حرف و شبانه روزی بیست و چهار ساعت چون لا اله الا الله و محمد رسول الله بر زبان رانی شب و روز

... حمایت و عنایت این حروف بگذرد و حروف کلمات علی ولی الله یازده است چون با شهادتین جمع کنی سی و پنج حرف باشد

... ... نکه ... در دیوان اعمال ... کند ... ... فی کل سنبلة مائة حبة مضعف

در جزای آن بیفزاید که والله یضاعف لمن یشاء **نکته** آورده اند که حضرت رسول ... ... انگشتری خود را بسلمان

داد تا لا اله الا الله برای نقش کنند سلمان بفرمود تا محمد رسول الله را با آن ضم کردند چون بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم آوردند

حضرت سه خط دید بر آنجا نوشته حضرت پرسید که این سه خط چیست سلمان گفت یا رسول الله تو لا اله الا الله فرمودی که برای نقش

کنند من خواستم که محمد رسول الله با آن ضم باشد گفت دیگر چیست جبرئیل علیه السلام آمد که یا حضرت لا اله الا الله خواست تو بود

و محمد رسول الله خواست سلمان بود که با آن ضم شود خواست ما نیز آن بود که علی ولی الله با آن ضم باشند پس معلوم شد که بی ولایت

علی کلمه شهادت مقبول نیست **رباعی** ایمان تو لا اله الا الله است دین تو محمد رسول الله است میدان بیقین که دین و ایمان ترا

عز و شرف از علی ولی الله است **نکته** روایتست از جابر بن عبد الله که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بر در بهشت نوشته اند

که لا اله الا الله محمد رسول الله علی اخو رسول الله پیش از آنکه بیافرید خدای تعالی آسمان و زمین را بدو هزار سال **نکته** حضرت رسول

صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که تلقین کنید در وقت وفات مردمان را بقول لا اله الا الله پس بدرستی که هر که آخر کلام او

لا اله الا الله باشد واجب میشود او را بهشت **نکته** خواجه عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که چون بنده مؤمن بگوید لا اله الا الله

حق تعالی مرغی بیافریند که بر آن دو بال سفید بود و آن مرغ بانگ کند و خاموش نشود حق تعالی فرماید ای مرغ ساکن شو گوید صاحب

مرا بیامرز تا ساکن شوم حق تعالی فرماید که بیامرزیدم و آن مرغ را هفتاد زبان بدهد تا استغفار خواهد از برای صاحب خود تا روز

قیامت دلیل و رهبر او باشند تا بهشت **نکته** آورده اند که جوانی جهود کاهی بخدمت رسول صلی الله علیه و آله آمدی روزی نیامد خواجه

عالم از حال او پرسید گفتند بیمار است از آنجا که خلق عظیم حضرت بود بعیادت او رفت جوان را در حالت نزع یافت گفت ای

جوان بگو لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله تا بهشت روی خواست که بگوید پدرش حاضر بود به پدرش نگریست پدر گفت تو دانی

اگر خواهی قول محمد را اجابت کن جوان کلمه شهادت بر زبان راند و جان بحق تسلیم کرد و چون کارش بساختند خواجه عالم صلی الله علیه و

بتشییع جنازه او بیرون رفت و بسر انگشتان پای راه میرفت و میفرمود که از بسیاری فرشتگان که حاضر آمده اند از زمین جای

خالی نیست که پای بر زمین نهم پرسیدند که یا رسول الله این منزلت از چه یافته فرمود آنکه آخر گفتار وی کلمه لا اله الا الله بود **نکته** ...

حضرت امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام ... که هیچکس نیست که چون جان نزع شود او را موت موکل کند ... ...

خود یکی را او چو ... رسیند او را بکفر و در شکی اندازد و او را در دین خود تا آنکه او را بی ایمان از دنیا بیرون برد

هرگاه اثر موت بر کسی ظاهر شود باید تلقین کنند او را بشهادت ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله و ان علیا ولی الله و باقی ائمه را یکیک نام برند تا وقتی که جان شیرین بجانان تسلیم نماید **نکته** روایتیست از رسول الثقلین محمد بن عبد الله بن عبد المطلب صلی الله علیه و آله و سلم که در آخر خطبه فرموده که آنکس که توبه کند پیش از مردن بیکسال حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول کند بعد از آن فرموده که یکسال بسیار است هر که توبه کند پیش از مردن بیکماه توبه او قبول حضرت حق گردد پس فرموده بدرستی که یکماه بسیار است کسی که توبه کند و از کرده ناپسند خود برگردد پیش از موت بیک هفته حق تعالی توبه او را بمحل قبول رساند پس فرموده که بدرستی که هفته نیز بسیار است هر که توبه کند پیش از مردن خود بیک روز حق تعالی جل جلاله و عم نواله توبه او به پذیرد پس فرموده که بدرستی که روز هم بسیار است عمر ناپایدار هر که توبه کند پیش از مردن بیک ساعت کریم ذو الجلال و قدیم لایزال توبه او را قبول نموده از سر جرایم او درگذرد پس آن شفیع دیگران فرموده که ساعت نیز بسیار است شیطان فریب دهنده و نابکار و دنیای دون بی اعتبار و هر که توبه کند و بتحقیق که رسیده باشد نفس او و دست مبارک خود را بحلق یعنی جان او بحلق رسیده باشد بحلق خداوند کریم و حی قدیم توبه او را بپذیرفته قلم عفو بر جرایم اعمال ناپسندیده او کشد و در علل المعانی آورده که تایب چون یکنفس پیش از مرگ توبه کند ملائکه استحسان و خوشحالی گویند باو که زود آمدی و خوش مبادرت نمودی بدرگاه الهی و چون وقت رسیدن اجل و زمان نزول موت معین نیست پس عاقل آنست که از سر جهل گذشته هر نفس را دم آخر تصور کند و از رجوع بحضرت او سبحانه غافل نشود

بیت
غافل مشو ای عاصی و با درد و ندم باش ، هر دم دم آخر شمر و واقف دم باش ،

خوشا صاحب دولتی که بخت میمونش مساعده نماید و سعادت همایونش موافقت و غنیمت فرصت دانسته دولت حاصلت این نماید و خود را از درکات نیران باندک تکلیفی بدرجات جنان رساند و قول سید کاینات و خلاصه موجودات با آنکه سال و ماه و روز ساعت بسیار است با آنست که کسی تغافل و تکاهل در باب توبه نورزد و اگر از سر عمد یا خطا کبیره یا اصرار صغیره از وی در وجود آمده باشد فی الفور از او نادم و پشیمان شده بحضرت حق سبحانه و تعالی رجوع کند زیرا که هیچکس عالم باین نیست که عمر او تا کی خواهد بود و نفس نفیسش تا کی امتداد خواهد نمود چه اگر فی کلی از علل و امراض است ... دم مستولی میشود و بسیار کس باین امراض مهلکه هلاک شده اند پس شاید که ما نیز باین مرض مبتلا گردیم و فرصت تایب شدن حاصل ... و مردن نباشد

رباعی
غافل منشین که ناگهانت ببرند ، ره توبه ندیده ناگهانت ببرند ، گویی که به پیری برسم توبه کنم ،

ببین پس از آنکه نوجوانت ببرند **نکته** یکی دیگر از خصایل یگانه که خواجه عالم صلی ... اختیار خود ساز داد از اهل بیت است اینست که واذا اذنب دنیا تمام استغفر الله یعنی چون بواسطه شیطان خلاف امر رحمان کند و گناهی بر وی ثبت و زبان وی جاری شود و در عقب آن مرهم زخم گناهش استغفر الله بود خواجه عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که حقیر نباشد بر گناه کسی که استغفار کند اگر چه روزی هفتاد بار بر سر گناه شود و فرموده که خنک بنده که فردای قیامت چون اعمال خود باز کند در زیر هر گناهی نوشته باشد که وی گفته است استغفر الله

رباعی
کردم ز گناه کرده در دم توبه ، وز معصیت گذشته هر دم توبه ، یا رب تو گناه کرده بر بنده مگیر ، کردم کردم ز هر چه کردم توبه

نکته منقولست که هرگاه بنده از گناه توبه کند توبه نیکو و عمل های شایسته کند و کار خود را باصلاح آورد حق تعالی گناهان وی را بحسنات بدل گرداند آورده اند که چون آیه تحریم خمر فرود آمد که خمر نخورید روزی اتفاق افتاد که خواجه کونین و رسول الثقلین بکوچه میرفت از سر کوچه یکی در آمد قرابه خمر در دست آن مرد چون رسول را بدید بترسید توبه کرد و گفت خداوندا قبول کردم که دیگر هرگز خمر نخورم بر من پوشیده گردان چون نزدیک رسول خدا رسید خواجه عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چیست درین قرابه سر آن را رسول بدست مبارک پیش وا انت و گفت قدری بر دست من ریز بر دست رسول صلی الله علیه و آله و سلم ریخت سرکه بود مرد گفت یا رسول الله بحق خدای که این سرکه نبود خمر بود اما من بترسیدم توبه کردم حق تعالی خمر مرا سرکه گردانید گفت چنین باشد هر که توبه کند حق تعالی سیئات او را بحسنات بدل کند حیث قال الله تعالی فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات

رباعی
جو وصل تو دل ... بستم توبه ، بی یاد تو هر جا که نشستم توبه ، در حضرت تو توبه شکستم صد بار ، زان توبه که صد بار شکستم توبه

نکته آورده اند که در زمان پیشین مردی گناه کرد و بنزدیک پیغمبر آن زمان شد که گناهی کرده ام از حق تعالی درخواه تا عفو کند پیغمبر درخواست کرد حق تعالی عفو نمود بار دیگر گناهی ازو صادر شد باز بنزد پیغمبر آمد که گناه مرا درخواه تا عفو کند پیغمبر درخواست نمود و رقم عفو بر وی کشیده شد بار سیم بهمین منوال واقع شد بار چهارم آمد که گناه دیگر کرده ام پیغمبر علی نبینا و علیه السلام روی ازو بگردانید و گفت مرا شرم می آید که از حضرت عزت سه نوبت گناه ترا درخواست کرده ام و حق تعالی عفو کرد مرد چون بشنید غمگین شد و از نزد پیغمبر بیرون آمد و روی بصحرا نهاد و دوگانه از بهر یگانه بگذاشت و روی نیاز بر زمین نهاد و گفت خداوندا مرا نمی باید که گناه کنم اما شیطان و هوای نفس مرا بدان میدارند و طاقت ایشان ندارم خداوندا ... و هوای نفس بر آن و گناهان مرا بیامرز و اگر نیامرزی من نیز گناه کنم من نیز گناه کنم حق سبحانه و تعالی ...

وی بالستاده وی ... بیا مرزیم ما نیز بیا مرزیم ای بندهٔ عاصی حق سبحانه تعالی توبه کنندگان را دوست میدارد کما قال الله تعالی

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ هان ای گناه کاران وهان ای عاصیان توبه کنید و بادرگاه او رجوع کنید تا خلعت

مغفرت در پوشید و بهشت عنبر سرشت در آیید نظم از گفتهٔ ناصواب توبه ٭ واز کرده بحساب توبه ٭ زین پس من و عزلت و عبادت ٭

واز صحبت شیخ و شاب توبه ٭ از هر که نه اهل شرع پرهیز ٭ واز هر چه نه از کتاب توبه ٭ کو جرو ملک سؤال میکن ٭ من کرده ام از جواب توبه ٭

دل توبه کنان و نفس گوید ٭ از توبهٔ ناصواب توبه حکایت آورده اند که در روزگار پیشین مردی بود ظالم و قتال و بود و هفت خون ناحق

کرده بود و در دلش افتاد که توبه کند بصومعهٔ زاهدی شد و گفت بود و هفت خون ناحق کرده ام اگر توبه کنم توبهٔ من قبول باشد یا نه

زاهد گفت نه مرد با خود گفت چون بدوزخ خواهم رفت این زاهد را نیز بکشم او را هم بکشت و بصومعهٔ دیگر شد و همان صورت

واقع شد پس بصومعهٔ دیگر رفت که نود و نه خون ناحق کرده ام توبهٔ من قبول میشود یا نه زاهد گفت که دور شو که مبادا آتش تو من نیز

بسوزم او را نیز بکشت و نزد زاهد دیگر رفت و گفت صد خون ناحق کرده ام اگر توبه کنم توبهٔ من قبول شود یا نه زاهد گفت قبول باشد

کدام گناه است که از رحمت و کرم حق تعالی بیشتر است آن مرد گفت توبه کردم اما چه دانم که قبول است یا نه زاهد گفت که درین راه که

میروی دو ده است یکی از آن مسلمانان که آنرا نصرت خوانند و یکی از آن کافران که آنرا کفرت خوانند میدانی که نصرت کدام است

و کفرت کدام گفت نه زاهد گفت برو بیکی ازین دو ده اگر بده مسلمانان رفته باشی توبهٔ تو قبول باشد و اگر بده کافران رفته باشی

توبهٔ تو قبول نباشد آن مرد ببر دو راه رسید ساعتی روی بدین راه می آورد و ساعتی بدان راه و میگریست و نمیدانست که کدام

ده رود قضای ربانی و تقدیر سبحانی چنان شد که ملک الموت بامر سبحانی بیامد و جان وی را قبض کرد فرشتگان رحمت گفتند

روح وی را ما می بریم و فرشتگان عذاب گفتند ما میبریم خطاب رحمانی در رسید که ای فرشتگان بپیمایید تا این بندهٔ من بکدام ده نزدیکتر است

آن برپیمودند بده مسلمانان نزدیکتر بود بمقدار بند انگشتی پس فرشتگان رحمت ببشارت رحمانی و با بشارت یزدانی روح وی را باعلیین

بردند پس ای عزیز بشارتی عظیمست که بتوبه بی طاعت روح بندهٔ بی بضاعت را بعلیین میرسانند بنگر که توبه با طاعت چگونه بود مناجات

الهی جز بعین کل بار ار [illegible] ٭ و شفقت از ره بر نوشتی ٭ بما بر خدمت خود فرض کردی ٭ جزای آن بخود بر قرض کردی ٭ خدایا ده که روی از تو

بر نتابیم ٭ و ننه توفیق یابیم ٭ ز ما خود خدمتی شایسته ناید ٭ که شاه در روان عزت را بشاید ٭ اگر خواهی بما خط در کشیدن ٭

ز فرمانت که یارد سر کشیدن ٭ و گر کردی زرشتی خاک خشنود ٭ ترا بود زیان ما را الود سود ... ما نیم و بهولی ٭

ز بخشایش فزو مگذار مولی ٭ بیا مرز از عطای خویش ما را ٭ کرامت کن بلقای خویش ما را باب دوم در مقدمات نماز حمد بیحد و ثنا و سپاس

بیعد مر خدای را سزد که معبود بحق است و واجب الوجود مطلق صانعی که منور گردانید قلوب مومنان را بنور معرفت خود و مزین گردانید

صدور عارفان را بنقوش آیهٔ کریمه وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ معبودی که شناسانید آداب عبودیت خود را

بالطاف عمیم و اعطاف عظیم و اخلاق کریم و انعام نعیم طاهری که مس اسم مبارکش بطهارت شرعی مستحسن نیست که لا یمسه الا

المطهرون قادری که مشرف گردانید بندگان را بتشریف اسلام بارسال انبیای کرام و ختم گردانید رسالت را ببهترین خیرات

تا سرگشتگان وادی جهالت و ضلالت را نجات داده بسر منزل سعادت رساند که أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى

الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ رباعی ای وصف کمال تو برون از امکان ٭ اشیا بتو نازنده چو اجسام بجان ٭ چو پای تو هر کسی بقدر

بقدر امکان ٭ در کون و مکان فی و منزه ز مکان ٭ و صلوات زاکیات نامیات طاهرات بر بدر آسمان موجودات مشتری برج

سعادات چشمهٔ خورشید رسالت گوهر کان طهارت شناه رقم نبوت ماه نقوفوت صغیر آب و خاک مدار پرگار افلاک از قبایح بری و از

فضایح پاک امیر لولاک لما خلقت الافلاک محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نظم زهی برخوبیت نازندگی صنع الهی را ٭ منور کرده

رخت مه تا ماهی را ٭ شه خیل رسل سلطان لولاک آنکه از رفعت ٭ نهاده ماورای عرش اعظم تخت شاهی را ٭ و درود و تحیات بر روح و جان

و روان رهنمای مؤمنان پیشوای متقیان امیر جملهٔ مردان نظم والی ملک سلونی وصی نفس رسول ٭ ولی حق شه کونین علی اعلی ٭ خسرو دین و عقل

حیدر ٭ سرمردان شرف یثرب و فخر بطحی ٭ آنکه هنگام ثبوت حق و نفی باطل ٭ پنجه اش یاد ز الله و بد تیغ از لا ٭ ای خلق بگفتی اگر نه پنجهٔ تو

حق ز باطل که جدا کردی و لا را ز الا ٭ و بر اهل بیت اطهار و اولاد و امجاد اخیار او باد و بعد بدانکه مقدمات نماز هفت است چنانکه

مشهور است حذرا من الاطالة بیان نموده درین باب دوازده فصلست فصل اول در فضیلت نماز بدانکه در خبر آمده است از ائمه

علیهم السلام که یکنماز فریضه بهتر و فاضلتر است از بیست حج و فریضه و یک حج فاضلتر است از خانهٔ که پر از زر سرخ باشد و بصدقه

تا فانی شود پس یکنماز بهتر باشد از بیست خانه که پر از زر سرخ باشند و در راه خدای تعالی صدقه دهند پس چگونه

بایشان رسد حج [illegible] الفروة بالواسطة [illegible] و سایر عبادات

اهل بیت نقلست [illegible] ده برضای حق سبحانه وتعالی بچیزی بعد از شناختن خدای تعالی که آن فاضلتر باشد از نماز
[illegible] نمی است پس معلوم شد که بعد از شناختن حق تعالی فاضلتر از نماز نیست و در خبر است از ائمه علیهم السلام که در روز قیامت اول
چیزی که سوال کرده میشود از بندگان نماز است اگر بدرجهٔ قبول رسید سایر عبادات را از وی قبول میکنند و اگر رد شد جمیع اعمال
رد میشود و دیگر از رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایتست که نماز معراج امت منست و دیگر از رسول صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که چون بندهٔ
برخیزد بنماز فریضه و در مقام بندگی بایستد باخلاص پاک چون از نماز فارغ شود بدرستی که بیرون آید از گناه چون روزی که از مادر زاییده
نظم اگرچه افضل طاعت نماز است ٭ فضیلت بیشتر اندر نیاز است ٭ مصلی را فلاح اندر خشوعست ٭ خشوع دوستان
جو عست ٭ و نیز از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که چون بندهٔ روی بقبله کند از برای نماز باخلاص تمام و نیت کند و تکبیر احرام بگوید
بیرون آید از گناه چون روزی که از مادر متولد شده باشد و چون بگوید أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بهر بار موئی که در بدن او باشد
حق تعالی ثواب عبادت یکساله در دیوان اعمال او بنویسد و چون قراءة فاتحه و سوره کند چنان بود که حج و عمره کرده باشد و چون رکوع کند
و تسبیح گوید چنان بود که بوزن خود زر سرخ بصدقه داده باشد و چنان بود که تمام کتابهای خدای تعالی را خوانده بود و چون طمانینه کند
و بگوید سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حق تعالی بنظر رحمت در وی نگاه کند و چون سجده کند و تسبیح گوید او را خدای تعالی
[ثو]اب بعدد فرشتگان دهد و چنان بود که بندهٔ آزاد کرده باشد و چون تشهد بخواند حق تعالی او را ثواب صابران دهد و چون
[سل]ام دهد و فارغ شود بگشاید خدای تعالی بروی درهای بهشت را پس در آید بهر در که خواهد بحساب ای عزیزان تامل کنید باید که
[illegible] بفی چه تشریف میدهند نظم لطف او لطفیست بیرون از عدد ٭ فضل او فضلیست بیرون از شمار ٭ گر بهر موئی زبانی
[با]یدت ٭ شکر یکنعمت نگوئی از هزار ٭ و دیگر از آنحضرت مرویست که حق تعالی را فرشته ایست که منادی میکند وقت هر نمازی
[illegible] از [illegible] برخیزید و بجای آورید [illegible] نشانده و کشندهٔ آتش دوزخ را یعنی نماز و در روایتست از وهب بن منبه که او از ابن عباس روایت
[کر]ده و از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که آنحضرت فرموده که حق سبحانه وتعالی را فرشته ایست نام او میکائیل که فرا میگیرد برات
[illegible] هر نمازی از پروردگار عالمیان جل جلاله پس چون صباح کنند مومنان و برخیزند و وضو کنند و نماز صبح بگذارند
[illegible] برات از برای ایشان [illegible] که [illegible] انا الله [illegible] عبادی واماءی فی حرزی

جَعَلْتُكُمْ وَفِي حِفْظِي وَتَحْتَ كَنَفِي صَيَّرْتُكُمْ وَفِي عِزِّي لَا أَخْذُلُكُمْ وَمَغْفُورٌ لَكُمْ ذُنُوبُكُمْ إِلَى الظُّهْرِ یعنی منم خدای که باقیم ای بندگان
و کنیزان من در حرز خود کردانیدم شما را و در حفظ خود و در تحت حمایت خود در آوردم شما را و در عزت خود خوار نمیکردانم
و آمرزیده شد مر شما را گناهان شما تا وقت پیشین و چون وقت نماز پیشین شود پس برخیزند و وضو سازند و نماز کنند فرا گیرد
آن ملک از برای ایشان از حق سبحانه وتعالی برات دوم را که نوشته باشد در وی که أَنَا اللهُ الْقَادِرُ عِبَادِي وَإِمَائِي بَدَّلْتُ
سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ وَغَفَرْتُ لَكُمُ السَّيِّئَاتِ وَأَحْلَلْتُكُمْ بِرِضَائِي دَارَ الْجَلَالِ یعنی منم خدای قادر ای بندگان و کنیزان من بدل
کردم گناهان شما را بحسنات و آمرزیدم گناهان شما را و حلال کردم از برای شما برضای خود سرای بزرگ که بهشت جاودانست [illegible]
پس وقت نماز پسین شود برخیزند و وضو کنند و نماز را بگذارند فرا گیرد از برای ایشان از پروردگار عز و جل برات سیم را که
نوشته باشد که أَنَا اللهُ الْجَلِيلُ ذِكْرِي وَعَظُمَ سُلْطَانِي عِبَادِي وَإِمَائِي حَرَّمْتُ أَبْدَانَكُمْ عَلَى النَّارِ وَأَسْكَنْتُكُمْ مَسَاكِنَ الْأَبْرَارِ وَدَفَعْتُ
عَنْكُمْ بِرَحْمَتِي شَرَّ الْأَشْرَارِ یعنی منم خدای که بزرگست ذکر من و عظیمست پادشاهی من ای بندگان و کنیزان من حرام کردانیدم
بدنهای شما را بر آتش دوزخ و ساکن کردانیدم شما را در مسکنهای نیکوکاران و دفع کردم از شما برحمت خود شر بدکاران پس
چون وقت نماز مغرب شود پس برخیزند و وضو سازند و نماز بجای آورند فرا گیرد آن فرشته از برای ایشان از خدای عز و جل جلاله
برات چهارم را که نوشته باشد در وی که أَنَا اللهُ الْجَبَّارُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالُ عِبَادِي وَإِمَائِي صَعِدَ مَلَائِكَتِي مِنْ عِنْدِكُمْ بِالرِّضَا وَحَقٌّ عَلَيَّ
أَنْ أُرْضِيَكُمْ وَأُعْطِيَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُنْيَتَكُمْ یعنی منم خدای جبار بزرگ بسیار بزرگ ای بندگان و کنیزان من بالا آمدند ملائکه من از [نزد]
شما برضا و خشنودی و حق شما بر من آنست که راضی شوم از شما و عطا کنم شما را روز قیامت عطای بزرگ و چون وقت نماز خفتن شود
برخیزند و وضو کنند و نماز بگذارند فرا گیرد از حضرت باری جل اسمه برای ایشان برات پنجم را که نوشته باشد در وی که إِنِّي أَنَا اللهُ لَا [إِلٰهَ]
غَيْرِي وَلَا رَبَّ سِوَائِي عِبَادِي وَإِمَائِي بُيُوتُكُمْ تَطَهَّرْتُمْ وَإِلَى بُيُوتِي مَشَيْتُمْ وَفِي ذِكْرِي خُضْتُمْ وَحَقِّي عَرَفْتُمْ وَفَرَائِضِي أَدَّيْتُمْ أُشْهِدُكَ
يَا إِسْمَاعِيلُ وَسَائِرَ مَلَائِكَتِي إِنِّي قَدْ رَضِيتُ عَنْهُمْ یعنی بدرستی که منم خدایی که نیست خدایی غیر از من و نیست پروردگاری سوای [من ای]
بندگان و کنیزان من در خانهای خود وضو ساختید و بخانهٔ من در آمدید و در ذکر من فرو رفتید و حق مرا شناختید و [illegible]
گواه باش ای اسماعیل و سایر فرشتگان [illegible]

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی (ع)
[illegible]

بعد از نماز خفتن که ای [illegible] ای تعالی بدرستی که خدای تبارک وتعالی بتحقیق امر زید نماز کنندگانی که حق تعالی را یکی دانند
زمین باقی نماند ملکی در هفت آسمان مگر که طلب آمرزش کنند از برای نماز کنندگان و دعا کنند از برای ایشان همیشه تا روز قیامت
پس آنکس که روزی شود او را نماز شب از مرد یا زن و برخیزد از برای خدای خالصا مخلصا لوجه الله پس وضو سازد و نماز بگذارد
بنیت صادق و قلب سلیم و بدن خاشع و چشم گریان بگرداند حق سبحانه و تعالی در عقب او نه صف از ملائکه در هر صفی آنمقدار
ملک که عدد ایشان را کسی نداند الا خدای تعالی و یکسر هر صفی در مشرق باشد و یکی در مغرب پس چون آن بنده از نماز فارغ شود
بنویسد خدای تعالی بعدد آن فرشتگان درجات پس خوشا حال آن بنده نماز کننده که نماز او باین وتیره باشد و خوشا بنده که روزی شود
او را این ثواب **نظم** ای پرده ساز گشته وین دیر پرده در ٭ تا کی چو کرم پیله نشینی و پرده در ٭ چون وقت کار تست چه غافل نشسته ٭
برخیز وقت کار و غم خویشتن بخور ٭ بیدار گرد ای دل غافل که در جهان ٭ چون کار خود نیامده بهر خواب و خور ٭ بر عمر اعتماد مکن زانکه عمر تو ٭
یکلحظه بیش نیست که آن است ما حضر ٭ سالی هزار نوح همی بود و عاقبت ٭ شد نیست هزار سال که گرد از جهان بدر ٭ تو هم یقین بدان که ترا تا
بگذرد یقین ٭ در نشد رها نکند چرخ پر خطر ٭ آن کاسه سری که پر از باد عجب بود ٭ خاکی کند که گل کند آن خاک کوزه گر ٭ و باید دانست
که نماز را این فضیلت وقتی است که در اول بگذارند و بخضوع و خشوع و حضور دل گذارند در رکوع و سجود تمام بجای آورند چنانکه حق سبحانه
تعالی در کلام مجید خود میفرماید که قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ اَلَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ یعنی بدرستی که رستگاری یافتند مومنان آن
مومنانی که در نماز فروتنی نمایند ابن عباس گوید که خشوع در نماز آنست که نماز کننده نداند که بر راست و چپ او کیست و مجاهد گفته
خاشع آن باشد که چشم بر هم نهد از ترس خدای و قول دیگر آنست که چشم بر جایگاه سجده بدارد و بجای دیگر ننگرد که از رسول صلی الله
علیه و آله و سلم روایتست که چون بنده در نماز ایستد حق تعالی بوی نگرد و چون بنده بجای دیگر از سجده گاه نگرد حق تعالی فرماید که ای بنده
من بتو مینگرم و تو بچیز دیگر مشغولی روی بمن آر که ترا از من کسی بهتر نیست **رباعی** اندر همه عمر من شبی وقت نماز ٭ آمد بر من خیال
[illegible] فراز ٭ برداشت نقاب از رخ و میگفت بناز ٭ باز آ بنگر که از که میمانی باز ٭ آورده اند که رسول صلی الله علیه و آله و سلم مردی را
[illegible] دست فرا ریش خود میکرد فرمود که اگر این مرد را دل خاشع بودی اعضای وی نیز خاشع بودی پس میباید که
[illegible] در نماز باشیم [illegible] میفرماید که ویل للمصلین الذین هم عن

صلاتهم ساهون یعنی ویل بر نماز کنندگانی که ایشان را دل در نماز نبود و ویل چاهیست [illegible] یا ماریست که دوزخ از آن
عفونت دارد و در شبانه روزی چند بار بخدای تعالی بنالد و زنهار خواهد از گندی آن مار و هم او جائیست که در نماز غافل
بود و دیگر میفرماید وَلَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْتُمْ سُكَارٰى حَتّٰى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ یعنی نزدیک نماز مروید و حال آنکه شما مست باشید
تا آنگاه که بدانید که چه میگوئید و مستی بانواع است از حب دنیا و بسیاری غم و مستی از خمر علی ای حال و باید دانست که پراکنده دلی
در نماز از غلبه شهوات مختلفه است و اصل آن همه حب دنیاست که سر همه خطاهاست و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید
لا صلوة الا بحضور القلب یعنی نیست نماز مگر بحاضر شدن دل در نماز و دیگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که تمام کنید رکوع و سجود
و خشوع نماکه در نماز زید بدرستی که می بینم از پس پشت خود چنانکه می بینم از پیش خود و دیگر میفرماید که بدترین مردمان و دزدان باشند و بدتر
دزدان کیست که از نماز چیزی بدزدد یعنی رکوع و سجود آن تمام بجای نیاورد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که چون بنده
روی بنماز آورد رحمت حق تعالی روی بوی آورد و پس باید که بسنگ ریزه مسجد و غیره بازی نکند و خود را بغیر حق مشغول نگرداند ابو العباس
جوالقی جوالی گم کرده بود و هر چند فکر میکرد بیادش نمی آمد روزی در نماز بیادش آمد چون از نماز فارغ شد غلام را گفت جوال پیش فلانست
غلام گفت ای خواجه تو بنماز کردن بودی یا بجوال جستن ابو العباس را حالتی پدید آمده خود را دریافت و بطلب علم شد تا که مفتی
گردید و در حدیث آمده است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مردی را شهید کردند در راه حق تعالی فرشتگانی که بر وی موکل
بودند گفتند عجب شهیدی بود این مرد که از برای روح او در بهشت بگشادند و حوران استقبال وی بکردند حق تعالی بدان فرشتگان
وحی فرستاد که بنگرید چون نگاه کردند روی هوا پر از طاعات و خیرات وی بود و آن فرشتگان که بر طاعت و خیرات وی
موکل بودند گفتند خداوندا چرا در آسمان بر نمیگشایند از برای عملهای این بنده پادشاه عالم فرمود تا در آسمانها بگشادند و ایشانرا
فرمان داد که بردارید این عملها را اگر میتوانید هر چند خواستند بردارند نتوانستند پادشاه عالم جل جلاله فرمود که طاعت [illegible]
بنده را مرکبیست تا آن مرکب نباشد بمحل قبول نرسد و آن تولی بعلی بن ابی طالب است و اولاد او و تبرا از دشمنان ایشان [illegible]
فرشتگان چون ملاحظه نمودند وی را این مرکب نبود گفتند خداوندا وی را این مرکب نیست پادشاه عالم فرمود [illegible]
او را با عملهای او بدوزخ برند تا بدانی که بی ولایت علی طاعت هیچکس مقبول نیست **بیت** ای دل [illegible]

در دیدهٔ صاحب نظر [illegible] انه با ولاد علی بیعت کن ؛ تا رحمت خدا [illegible] ی و بلا کنی ؛ و از ابن عباس منقولست که دو
رکعت نماز با تفکر بهتر بود از نماز کردن شبی تا روز که دل غافل بود و امید که حق تعالی مؤمنانرا طاعتی که مبنی بر ثواب بود و مرضی بر صاحب
دل الارباب باشد روزی کند خصوصاً جامع این کتاب و سامع آن **مناجات بنظم** ای نام تو بهترین سرآغاز ؛ بی نام تو نامه کی
کنم باز ؛ ای کارگشای هرچه هستند ؛ نام تو کلید هرچه بستند ؛ ای هست کن اساس هستی ؛ کوته ز درت دراز دستی ؛
راه تو بنور لایزالی ؛ از شرک و شریک هر دو خالی ؛ هر صنعت کامد از عدد بیش ؛ عاجز شده عقل فکرت اندیش ؛ ای عقل مرا کفایت
از تو ؛ جستن ز من و هدایت از تو ؛ از ظلمت خود رهاییم ده ؛ با نور خود آشناییم ده ؛ از ره چو من خودپرستی ؛ کزم منویس بانی آن اثم

فصل دوم در عقاب تارک نماز قال الله تبارک و تعالی یَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ یعنی سوال کنند در روز قیامت
از گناهکاران که چه گناه کرده اید که شما را بدوزخ آورده اند گویند بوده ایم ما از بی نماز گذاران و دیگر میفرماید جل جلاله و عم نواله که
أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا یعنی آنها که ضایع کرده اند نماز را و متابعت نفس و شهوات کرده اند زود
باشد که ایشانرا در دوزخ بوادی غی در آورند از ابن عباس مرویست که غی وادیست در دوزخ بدان گرمی و هیبت که اگر خدای تعالی بفرماید
دوزخ را بگرمی خویش بخورد و دران وادی ماریست که شصت ساله راه درازی ویست و سی ساله پهنای وی و از آن روز که خدای تعالی
او را آفریده دهن او بمهر است و نگشاید مگر بگوشت بی نمازان و شراب خوران و مرویست که رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرموده که
آنچه اول حساب کنند آدمیانرا در روز قیامت نماز است اگر قبول افتد آنچه غیر از نماز باشد نیز در معرض قبول درآید و اگر نمازش رد کنند
هیچ عملی از اعمال او بدرجه قبول نرسد **نظم** روز محشر که جان گداز بود ؛ اولین پرسش از نماز بود ؛ پس مکن در نمازها تقصیر ؛
نادران روز باشدت توفیر ؛ و روایتست از رسول صلی الله علیه و آله وسلم که گفت روزی برادرم جبرئیل الامین آمده ادای
وحی میکرد هنوز تمام نگذارده بود که آوازی سخت با هیبت برآمد که رنگ جبرئیل متغیر شده ازوی سوال کردم که ای برادر
این چه آواز بود گفت ای محمد حق تعالی در دوزخ هفتم چاهی آفریده بود و سنگ سیاهی در وی انداخته سیزده هزار سالست
که آن سنگ بقعر آن چاه رسید پرسیدم که آن جای کدام طایفه است گفت آن جایگاه بی نمازان و دیگر رسول صلی الله علیه و آله
که نماز را ترک کند و نگزارد ؛ بیمانی خدای تعالی او را بپانزده بلا مبتلا کند شش در حیات و سه در ممات و سه در قبر

[illegible] ده در قیامت اما آن شش که در زندگی بود [illegible] آنست که نور از روی او ببرد **دوم** آنکه [illegible] ببرد **سیم** آنکه مال او
زیاده نشود **چهارم** آنکه حق تعالی خیرات او را قبول نکند **پنجم** دعای او مستجاب نشود **ششم** او را در دعای صالحان نصیب نبوده اما آن
سه که نزدیک وفات باشد **اول** آنکه سخت کنند بر وی سکرات مرگ را **دوم** گرسنه وفات کند که اگر جمیع طعامهای دنیا را
در حلق او کنند سیر نشود **سیم** تشنه میرد اما آن سه که در گور باشند **اول** آنکه دایم با درد و غم و اندوه بود تا روز قیامت **دوم** گور
بر وی تاریک بود **سیم** او را عذاب بود تا قیامت و اما آن سه که در روز قیامت با و رسد **اول** آنکه حساب بر وی دشوار شود
دوم خدای تعالی دشمن وی بود و در وی نظر نکند و او را عذاب دردناک رسد **سیم** او را خدای تعالی برانگیزاند از قبر مثل حیوان
چنانکه در عرصات همه بر وی نگران باشند بعد از آن او را بدوزخ برند و دیگر رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرموده که هر که او ترک نماز
کند عمداً بتحقیق کافر است **نظم** مکن قصد ترک نماز ای پسر ؛ که [illegible] ی و از جهودان بتر ؛ و گر سهو و نسیان بود ترک تو ؛
قضا کن چو یاد آمدت زود تر ؛ و دیگر رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرموده که چون روز قیامت شود بیرون آید از دوزخ
کژدمی که سر او بآسمان هفتم باشد و دم او بزمین هفتم و دهان او از مشرق تا مغرب پس گوید او را که چه میخواهی گوید تبیخ کرده را
اول بی نمازان **دوم** مانع زکوة **سیم** خمر خواره را **چهارم** حرام خورنده ربا **پنجم** کسانی که در مسجد سخن دنیا گفته باشند پس برچیند ایشانرا
از دستگاه عرصات چنانکه کبوتر دانه را و بازگشته بدوزخ رود پس باید دانست که حکایت دنیایی و عبث در مسجد عقوبت است
نظم اندرین خانه گر مسلمانی ؛ چون درآیی بجز نماز مکن ؛ لاف گاه تو نیست خانه حق ؛ قصه بر خویشتن دراز مکن ؛ جامع این
مجموعه عفا الله ذنوبه و ستر عیوبه گوید که مراد حکایتیست که اصلا غرض اخروی با او نباشد و محض دنیایی باشد و بیفایده و عبث
زیرا که بعضی از افاضل مد الله ظلال فضیلتهم الی یوم القیام در مساجد و مدارس و مقابر حکایت دنیوی میکنند و میخندند و عمل ایشان
حجت است پس باید که اگر کسی حرفی مذکور سازد در مساجد بواسطه منع او نکنند شاید غرض متکلم دنیایی محض نباشد و مومنان باید که
در فکر کار خود باشند و بعیب دیگران نپردازند **رباعی** آنها که حقیقت جهان میدانند ؛ از دیدهٔ کوته نظران پنهانند ؛ وین طرفه نگر که هر که
حق را بشناخت ؛ مومن شد و خلق کافرش میخوانند ؛ و دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرموده هر که بخندد در ردی بی نماز [illegible]
ثواب کرده باشد بیت المعمور را هفتاد بار و هزار فرشته را از فرشتگان مقرب و هزار پیغمبر را از پیغمبران [illegible]

و دیگر رسول صلی الله علیه و آله [illegible] که هر که هفتاد مصحف البسوزاند و هفتاد پیغمبر را بقتل آورد و هفتاد بار با مادر خود زنا کند و هفتاد
بکر را بطریق زنا بکارت ببرد او برحمت و مغفرت خدای تعالی نزدیکتر و سزاوارتر است از بی‌نماز و دیگر فرموده که هر که یاری دهد
بی‌نمازی را بیک لقمه یا پوشش چنان باشد که هفتاد پیغمبر را بقتل آورده باشد که اول ایشان آدم باشد و آخر ایشان من که محمدم
پس ای غافل ببین که چه مصیبتی است ای وای بر ما و بر افعال و اعمال ما و دیگر فرموده که بی‌نماز سلام مکنید و جواب سلام او مدهید
و دوا دوا[؟]ش مدهید و چون بیمار شود بعیادت او مروید و چون بمیرد بر او نماز مکنید و در مقبره مسلمانانش دفن مکنید نظم و امش مده آنکه بی‌نماز است
در خود و هش زناقه با زاست ٭ کو فرض خدا نمیگذارد ٭ از قرض تو نیز غم ندارد ٭ پس وای کسی که کاهل نماز است چرا که در شریعت پیغمبر
صلی الله علیه و آله مقرر است که هر که کاهل نماز است دیگر بار او را تعزیر کنند که نماز کن یعنی حدی که مقرر است در شرع بزنند اگر ترک نماز
شد و اطاعت کرد فبها و الا مرتبه دیگر تعزیرش کنند اگر ابا کرد در مرتبه سیم و بعضی گفته‌اند در مرتبه چهارم لازم میشود کشتن او بر امام یا نایب
امام و اگر کسی بگوید یا بتند حلال داند ترک نماز را کافر است و در اول بار قتل او واجبست اگر مسلمان و مسلمان زاده باشد و اگر کافر بوده و مسلمان
شده باشد و دیگر مرتد شود طلب توبه باید کرد از او اگر توبه کرد و بنماز راغب شد فبها و الا کشتن او نیز لازم می‌آید و بزدن و کشتن بلکه
در هر وقت نماز او را حبس باید کرد و باید زد تا آنکه در زیر نماز یا نه بمیرد یا راضی شود بنماز کردن پس ای عزیز باید که با خلاص تمام روی بحق آری
و با آنچه از دست آید از طاعت و عبادت کوتاهی و سعی بلیغ بجای آری تا در دنیا و آخرت رستگار گردی که ترا از برای عبادت و معرفت
خود آفریده نه از برای خفتن و خوردن و جهالت مناجات شیخ نظامی بردرت ای مایه ده زندگی ٭ عادت ما چیست کنند بندگی ٭ پیش تو چون دعوی
حاجت بریم ٭ عاجزی خود بشفاعت بریم ٭ بر که زبیچارگی جان خویش ٭ معترف آییم بنقصان خویش ٭ چونکه بغیر از تو نداریم کس ٭ غم نبود زانکه تویی
داد رس ٭ شیوه ما گرچه بجز خطا است ٭ طاعت ما گر نپذیری رواست ٭ گرچه سراپا همه معصیتیم ٭ خاک بفرق من و بر طاعتم فصل هفتم در بیان
عورت آداب [illegible] بدانکه واجبست بر کسی که بخلوت رود از برای قضای حاجت عورت خود را بپوشاند از کسی که نظر کردن او بسوی او حرام باشد
[illegible] اگر نظر کردن او حرام نباشد مثل آنکه زن یا شوهر باشند یا طفلی که بحد تمیز نرسیده باشد و کنیزی که ملک او باشد و حیوانات غیر ذوی
العقول [illegible] قصوری ندارد و بدانکه نظر کردن بعورت غیر حرام است و ناظر و منظور هر دو در لعنت اند اگرچه نظر کردن بعورت طفل خود حرام باشد
[illegible] نظر کردن بعورت زن خود مکروهست و بعضی حرام گفته‌اند زیرا که نهی واقعست که لعن الله الناظر والمنظور یعنی لعنت کند

حق تعالی نظر کننده و نظر کرده شده را اما در نظر کننده هرگاه بالغ و عاقل باشد زیرا که نابالغ [illegible] مرفوع القلمند و واجبست
بر متخلی که روی و پشت بقبله نکند و مرویست از امام حسن و امام حسین علیهما السلام که هر که بنشیند برابر قبله برای بول یا غایط از روی
فراموشی و چون یاد آورد بگرداند از قبله از جای برنخواسته باشد که حق تعالی او را بیامرزد و واجبست که استنجا کند از بول با آب
و بس زیرا که در حدیث واقع شده که لا یزول الماء الا الماء یعنی زایل نمیکرداند آب را مگر آب پس خاک چنانکه مذهب فی الفین است
و سنگ و لته و غیرها بول را پاک نمیکرداند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که من مس ذکره علی الجدار فکانما مس علی المصحف
ولعنه بکل شعره علی بدنه ملک یعنی هر که ذکر خود را بر دیوار مالد پس همچنانست که بر مصحف مالیده باشد نعوذ بالله و لعنت کند او را
بعدد هر مویی که بر تن او است و همچنین واجبست که با آب خود را بشوید در غایط متعدی و اگر غیر متعدی باشد مخیر است میانه آب و
میانه سنگ بشرط آنکه سنگ پاک باشد و مکروهست در خلوت پشت و روی بآفتاب و ماه کردن باختیار و عمداً و مکروهست در سر
راهها و در سرایها و در زیر سایه و در آب جاری و راکد و در زیر درختان میوه‌دار خواه در حال میوه داشته باشد و خواه
نه بول و غایط کردن مکروهست و در زمین سخت و در برابر باد و در سوراخ حیوانات بول کردن مکروهست و مکروهست ایستاده بول
کردن بلکه حرامست بموجب حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده که من بال قائماً فکانما بال علی قبری و من بال علی قبری فکانما
بال علی الکعبة یعنی هر که ایستاده بول کند نعوذ بالله همچنانست که بول کرده باشد بر قبر من و هر که بر قبر من بول کند همچنانست که بر کعبه بول
کرده باشد و مکروهست که استنجا بدست راست کردن و در دست چپ در حالتی که در و انگشتری باشد که در آن انگشتری اسم خدای تعالی
یا اسم انبیا یا ائمه یا فاطمه زهرا باشد و مکروهست در حال خلوت خوردن و آشامیدن و سخن گفتن مگر بذکر خدای تعالی یا آیة الکرسی یا ضرورت
و سنت است که چون در خلا رود اول پای چپ را پیش نهد و بگوید بسم الله و بالله اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم
و مرویست از امام جعفر صادق علیه السلام که هر که در نماز سهو بسیار کند چون در حال خلا این بگوید وسوسه از دل او برود و حضرت امام محمد باقر
علیه السلام فرموده که هرگاه کسی کشف عورت کند جهت بول یا غیر بول باید که بسم الله بگوید تا شیطان باو نگاه نکند ما دام که برهنه باشد عورت او
و در حالت استنجا بگوید که اللهم حصن فرجی واستر عورتی وحرمهما علی النار ووفقنی لما یقربنی منک یا ذا الجلال [illegible]
چون برخیزد دست بر شکم خود فرود آورد و بمالد و بگوید [illegible] الذی اماط عنی الاذی وهنأنی طعامی و [illegible]

وجون بیرون آید پای راست پیش نهد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَرَّفَنِي لَذَّتَهُ وَاَبْقىٰ فِي جَسَدِي قُوَّتَهُ وَاَخْرَجَ عَنِّي اَذَاهُ يَا لَهَا
نِعْمَةً يَا لَهَا نِعْمَةً يَا لَهَا نِعْمَةً لَا يَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا **مناجات** خداوندا بذات ذو الجلالت ٭ باوصاف کمال بی‌زوالت ٭
بتهلیلی که از اهل دل برآید ٭ بتکبیری که از کبری سرآید ٭ بهر نعمت که بر خوان بهشتست ٭ بهر دولت که جانرا در سرشتست ٭ بدرباری
چشم یتیمان ٭ بزر افشاندن دست کریمان ٭ بدان کوهر که مژگان سفته باشند ٭ بدان کشور که پاکی خفته باشند ٭ بمروارید اشک
طفل محروم ٭ بیاقوت سرشک پیر مظلوم ٭ که رحمت کن بفضل خویش ما را ٭ مکن نا امید و محروم این گدا را ٭ بلطف خویش هر دم میخوازم
وکر زخمی رسد مرهم تو سازم **فصل چهارم در بیان وضو** بدانکه وضو در لغت بمعنی نیکوییست و در اصطلاح عبارت است از شستن روی
و دستها و مسح سر و پایها با نیت و وضو واجبست از برای نماز واجب و طواف خانه کعبه هرگاه واجب باشد و مس کتابت قرآن وقتی
که واجب شده باشد بسبب اصلاح غلط آن هرگاه که بی دست بر نوشته نهادن اصلاح نتوان کرد و وضو سنت است از برای نماز
سنتی و طواف سنتی و دست بر حاشیهٔ قرآن نهادن و از برای برداشتن قرآن و از جهت ذکر خدا کردن و از برای صلوات بر محمد
وآل محمد فرستادن و از برای نماز جنازه و تجدید وضو نمودن و از جهت خواب کردن و سنت است همیشه با وضو بودن **نظم**
وضو آمد صلاح اهل ایمان ٭ که با نفسند در پیکار شیطان ٭ که از پاکان شنیدم این عنایت ٭ بود محبوب حق صاحب طهارت ٭ که از اهل
صفا داری نشانی ٭ نباید بی وضو بودن زمانی ٭ وضوی دایم از روی حقیقت ٭ بود واجب بر ارباب طریقت ٭ و سنت است زن
حایض را که در هر وقت نمازی وضوی کند و در محل نماز خود بقدر نماز بنشیند و بذکر حق تعالی مشغول باشد که روایتست از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
که هرگاه زن حایض وضو بسازد و استغفار کند در وقت هر نمازی هفتاد بار بنویسد حق تعالی از برای او ثواب هفتاد رکعت
و بیامرزد هفتاد گناه او را و بردارد از برای او هفتاد درجه در بهشت و بنا کند از برای او بهر مویی که در بدن اوست شهری
در بهشت و بخشند بهر حرفی از استغفار نوری و بهر مویی که در جسد اوست ثواب حجی و عمره و چون غسل کند دو رکعت نماز کند در هر رکعتی
یک الحمد و سه قل هو الله احد بخواند بیامرزد خدای تعالی گناهان صغیره و کبیرهٔ او را و ثواب دو شهید در نامهٔ اعمال و ثبت کند و بنا کند از برای
او شهری در بهشت و اگر تا وقت حیض دیگر بمیرد شهید مرده باشد و آنچه وضو را باطل میکند و موجب وضو میشود یازده است **اول** بیرون آمدن
... غایط **سیم** باد که از موضع معتاد بیرون آید ... چشم و گوش غلبه کند بمرتبه که نبیند و نشنود **پنجم** هر چه عقل را زایل کند

بیهوشی و مستی و جنون **ششم** حیض **هفتم** نفاس **هشتم** استحاضه **نهم** دست بر برده‌های آدمی مرده سرد شده ناشسته نهادن **دهم**
آنکه یقین داند که وضو و حدث هر دو کرده است اما شک داشته باشد که آیا وضو کرده است یا نه **یازدهم** آنکه یقین داند که وضو
و حدث هر دو کرده است اما نداند که کدام پیش است و کدام پس بدانکه واجبات وضو دوازده است **اول** نیت و نیت قصد
قلبی است یعنی باید که نیت را بدل بگذراند و واجبست که نیت اقتران دارد با ابتدای شستن رو و واجبست طلب دوام نیت
کردن و در حکم نیت بودن تا فارغ شود از وضو یعنی نیتی که منافی نیت معتبره باشد از و صادر نشود مثل آنکه قصد قطع وضو کند یا قصد
پاک کردانیدن اعضا کند از چرک یا گرمای سخت باشد قصد خنکی کند یا قصد ریا کند اگر چنین کند وضوی او باطل است و صفت
نیت اینست که اَتَوَضَّأُ لِاسْتِبَاحَةِ الصَّلوٰةِ لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً اِلَى اللّٰهِ یعنی وضو میکنم از جهت مباح بودن نماز از برای آنکه واجبست
تقرب بخدا و باید که این صفت نیت که مذکور شد بعربی در دل بگذراند اگر قادر بعربی گفتن و معنی او فهمیدن باشد و اگر بفارسی
در دل بگذراند **دوم** شستن روست از رستنگاه موی سر اگر مستوی الخلقه باشد و اگر موی او پایین تر از مستوی الخلقه باشد یا بالا
تر از مستوی الخلقه قیاس او بر مستوی الخلقه است تا برابر موی ذقن بدرازی و آنچه بگیرد دو بره و انگشت بزرگ و میانین بپهنا
اگر مستوی الخلقه باشد و اگر انگشتان او دراز باشد و روی کوچک یا رو بزرگ باشد و انگشتان کوتاه قیاس او بر مستوی الخلقه است
و بعضی از فقها بر آنند که اگر موی رو تنک باشد بمرتبه که هرگاه سخن گوید کسی که در برابر او باشد بن مویهای او را تواند دید تخلیل واجبست
و اگر بسیار موی باشد واجب نیست و بعضی فرموده اند که خواه تنک مو باشد و خواه بسیار مو تخلیل واجب نیست لیکن سنت است و این
قول اکثر فقهاست و آنچه از موی روی خواه بدرازی و خواه بپهنا که زیاده باشد از آنچه مذکور شد شستن او سنت است و واجبست
که ابتدا از رستنگاه موی سر کند نه به پایین یا پهلو اگر چنین کند وضوی او باطل است و این مذهب مخالفین است **نظم**
پاکی آن خوش حسن پاکیزه خوی ٭ کاب نمازی دهد از آب روی ٭ قطره که چکد ز آب دست ٭ دشنه بود بر جگر دلپرست **سیم**
شستن دستهاست با مرفقین و واجبست که ابتدا از مرفقین کند و تا سر انگشتان بشوید که اگر ابتدا از سر انگشتان کند و تا مرفق
بشوید چنانکه مذهب مخالفین است باطلست و واجبست که اول دست راست را بشوید و واجبست تخلیل کردن آنچه
آب باشد به بشره همچو انگشتری و موی و چرکی که در زیر ناخن باشد ... باشد یا انگشت ...

یا دو دست از یکجانب داشته که تمیز نتواند کرد که دست اصلی کدام است یا آن دست از زیر مرفق بیرون آمده باشد شستن آنها
همه واجبست و اگر کسی را دست بریده باشند و زیر مرفق باشد آنچه مانده باشد با مرفق بشوید و اگر از مرفق بریده باشند جزوی باقی
مرفق بشوید چرا که واجبست جزوی از غیر محل فرض در شستن روی و دستها و مسح سر و پاها داخل کردن تا یقین شود که محل فرض شسته شده
نظم گاه وضو شستن دست از نخست ٭ موعظتی میکند از پرده کنشت ٭ کاوری آنده که بدرگاه ربی ٭ دست ز آلایش باطل بشوی ٭
چهارم مسح مقدم موی سر است که مخصوص است به پیش سر و اگر موی نداشته باشد مسح پوست پیش سر کند ببقیه تری آب وضو آنقدر که اسم مسح
بر او افتد و اگرچه بیک انگشت باشد و بمقدار سه انگشت سنت است پنجم مسح پوست پشت پایهاست از سر انگشتان تا اصل ساق پا بدانهم
مسح بر او افتد بتری آب وضو پس اگر آب نو بردارد از برای یکی ازین مسحها وضو باطلست و اگر تری بر دستش نمانده باشد از موی رو یا ابرو
یا مژه فرا گیرد و بان مسح نماید و واجبست که ابتدا بپای راست کند نظم مسح بر آن کن که مکش سر سری ٭ کاب ز سر بگذرد از تری ٭ مسح
چنان کن قدم روشنت ٭ کز تری آن آه او بود دامنت ششم ترتیب بهمانکه ذکر کرده شد یعنی اول روی بشوید بعد از ان دست راست
بعد از ان دست چپ بعد از ان مسح سر بعد از ان مسح پای راست بعد از ان مسح پای چپ هفتم پی در پی کردن افعالست چنانکه عضو پیش
خشک نشده باشد که شروع در عضوی دیگر کند هشتم آنکه واجبست که خود وضوی خود کند پس اگر دیگری او را وضو دهد بی عذری باطلست
و اگر محتاج شود باجرت گرفتن کسی که او را وضو دهد بدهد و واجبست هرگاه ممکن باشد اگرچه زیاده از اجرت المثل طلبد نهم پاکی آب و
پاک کنندگی آب یعنی آب مطلق باشد که با آب مضاف وضو صحیح نیست چرا که آب مضاف پاکست اما پاک کننده نیست و میباید که محل وضو هم
پاک باشد که اگر پاک نباشد اول از نجاست پاک کند بعد از ان آب وضو بریزد دهم مباح بودن آب وضو پس اگر غصبی باشد و عالم بغصب باشد
و مختار باشد وضو باطل باشد و اگر نداند آب غصبی است یا داند اما آب دیگر بجوای او نباشد و او بجای دیگر نتواند رفت مثل آنکه در خانه ظالمی
در بند باشد وضو باطل نیست یازدهم جاری گردانیدن آبست بر اعضای وضو پس اگر روی و دستها که میباید شست دست تری بمالد وضو صحیح
نیست دوازدهم مباح بودن مکانست پس اگر وضو کند در مکان غصبی و عالم باشد و مختار باشد باطل است و اگر کسی شک کند در چیزی از فعل
وضو [illegible] هنوز از وضو فارغ نشده باشد آن عضو که شک کرده در او بشوید و ما بعد او را و اگر آنکه اعضای وضو خشک شده باشد پس از سر گیرد
[illegible] از وضو [illegible] یقین داند که عضوی را نشسته خواه در میان وضو [illegible]

وخواه بعد از فارغ شدن که آن عضو را بشوید و ما بعد او را ای عزیزان وضوی نیکو کنید و خود را بزیور عبادت بدارید تا نزد
خالق و معبود خود شرمندگی نکشید نظم بباید در وضو قانون شرعی ٭ در و هم سنت و هم فرض مرعی ٭ بجای خویش خواندن هر دعائی ٭
که باید از دعا خاطر صفائی ٭ حضور قلب را کردن رعایت ٭ که باشد در نماز آنرا سرایت ٭ این وضو که مذکور شد وضوی
بیانی و شرعیست اما وضوی حقیقی نوع دیگر است و در ان شش چیز فرض است اول آنکه نیت کند که من بعد از من فعلی صادر نشود
که ان الله نباشد یعنی بیریا بود و محض رضای حق نظم اینست اگر معامله با ساقیان بزم ٭ بسیار آب حسرتم اندر گلو کنند ٭
ما دست و رو بخون دل و دیده شسته ایم ٭ مقبول آن نماز که با این وضو کنند ٭ غمهای دوست بر در دل ما حلقه میزنند ٭ شاید بگو
که خانهٔ دل رفت و رو کنند دوم آنکه روی بگرداند از ماسوی الله چنانکه بزرگی فرموده نظم پس بشوی از هر دو عالم دست و روی ٭ تا شوی شایسته
اینگفتگوی ٭ از برای آنکه ساز آن مینمایی که با حق تعالی راز گویی چنانکه معروف و مشهور است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام چون
بوضو بر میخواست رنگ روی مبارکش زرد میشد پرسیدند که یا امام سبب چیست فرمود که ساز آن میسازم که با خدای تعالی راز گویم
از هول آن رنگ من متغیر میشود و رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که اَلمُصَلّی یُناجی رَبَّهُ یعنی نماز کننده مناجات میکند با پروردگار خود
سیم دستها فرو شوید از جمیع متعلقات دنیوی و اخروی زیرا که عبادت از برای طمع جزای آخرت نزد محققان شرک خفیست
و رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده و پیوسته درخواست میکرده که اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِن شِرکِ الخَفیّ و بزرگی فرموده نظم
طاعت از بهر جزا شرک خفی است ٭ یا خدا را باش یا عقبی طلب چهارم سر خود را از نخوت و تکبر و گردن کشی پاک گرداند و در سر او بجز
محبت خدای تعالی چیزی دیگر نباشد چنانکه عماد فقیه میگوید نظم ترا تطهیر ظاهر هست لیکن ٭ بباید سعی در تطهیر باطن ٭ چو ظاهر از نجاست
پاک داری ٭ چرا باطن پر از خاشاک داری ٭ کر از اوساخ اخلاق ذمیمه ٭ که اسباب خلافند و جریمه ٭ نکرده باطن صوفی مطهر
وضوی ظاهرش باشد مکدر پنجم آنکه بقدم راسخ جز طریقت حق نپوید و بجز رضای حق تعالی نجوید ششم ترتیب نگاه دارند یا کو اول ترک
دنیا کنند پس ترک عقبی پس ترک خود نظم خواهی که سخن ز جان آگه نشوی ٭ اسرار درون ناشنفته شنوی ٭ کم گرد ز خویش تا از هستی خود ٭
بیخود و همچو انا الله شنوی ٭ و قول رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که اَلوُضُوءُ عَلَی الوُضُوءِ نُورٌ عَلی نُورٍ مشهور بین دو وضو
گفته شد و سنت است که چون نظر او بر آب افتد [illegible] بگوید که اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی جَعَلَ الماءَ طَهُوراً وَلَم [illegible]

اکر آب وضو در ظرفی باشد ... فراخ و بکف آب از و توان برداشت و وضوی او از بول یا از خواب باشد پیش از آنکه دست
در ظرف کند از کنار ظرف یکبار سر دستها تا زند بشوید و اگر وضو از غایط باشد دو بار بعد از ان مضمضه کند یعنی آب در دهن کند سه
بار و بکف آب بجنباند و بریزد و در حال مضمضه این دعا خوانده اند که اَللّٰهُمَّ لَقِّنِّي حُجَّتِي يَوْمَ اَلْقَاكَ وَ اَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَ شُكْرِكَ
بعد از ان استنشاق کند بکف آب یعنی آب در بینی کند و در حالت استنشاق این دعا خوانده اند که اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ طَيِّبَاتِ الْجِنَانِ
وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشَمُّ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ رَيْحَانَهَا وَ طِيبَهَا و در هنکام روی شستن بکوید که اَللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا
تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ و در وقت دست راست شستن این بکوید که اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجِنَانِ بِيَسَارِي
وَ حَاسِبْنِي حِسَابًا يَسِيرًا و نزد شستن دست چپ بکوید که اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً اِلَى عُنُقِي وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ
النِّيرَانِ و چون مسح سر کند بکوید که اَللّٰهُمَّ غَشِّنِي رَحْمَتَكَ وَ بَرَكَاتِكَ و در مسح پاها این دعا کرده اند اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَيَّ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ
الْاَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ و چون از وضو فارغ شود بکوید که اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ
وَ تَمَامَ الصَّلٰوةِ وَ تَمَامَ رِضْوَانِكَ وَ الْجَنَّةَ و سوره انا انزلنا خوانده اند نظم آنانکه همچو من بغم درد خو کنند ٭ میرند و همچنان غم و درد آرزو کنند ٭
وقت نماز فوت شد ای کریه صبح ٭ خون دل بیار که مستان وضو کنند ٭ چشمی دو چشم خیره نکاه تو عاقبت ٭ ترسم که آب روی ترا آب جو کنند
و مکروه است در وضو استعانت بکسی بردن مثل آنکه کسی آب بر دست او ریزد و بعضی حاضر کردانیدن آب را هم داخل استعانت میکیرند
و نیز مکروه است اعضای وضو را بمندیل و مانند آن خشک کردانیدن زیرا که رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرموده که هر که وضو کند و آب
او را بمندیل بکرداند بنویسد حق تعالی از برای او سی حسنه و بیافریند از هر قطره آبی که بر اعضای اوست ملکی که تسبیح کنند از
برای او تا روز قیامت ٭ هر که پاک کند اعضای وضو را یک حسنه است او را و این حکم عام است خواه در تابستان و خواه
در زمستان مکر ضرورت باشد جهت دفع ضرر مناجات ای واهب عقل و باعث جان ٭ با حکم تو خدمت و نیست یکسان ٭
ای مقصد همت بلندان ٭ مقصود دل نیازمندان ٭ ای بر ورق تو درس ایام ٭ ز آغاز رسیده تا بانجام ٭ هم قصه نانموده دانی
هم نامه نانوشته خوانی ٭ عقل از در تو بصر فروزد ٭ کر پای برون نهد بسوزد ٭ بردار مرا که اوفتادم ٭ وز مرکب جهل خود پیادم
... الهی ٭ آنجا یکهم رسان که خواهی فصل ... و اغسال واجب شش است جنابت و حیض

و نفاس و استحاضه و مس میت و غسل میت بدانکه جنابت حاصل میشود بدو امر یکی ... خواه در خواب و خواه در بیداری
و یکی دیکر بدخول حشفه در پیش و پس زن بخلاف در قبل و در دبر مرد و در حیوانات بر قول اکثر فقها غسل واجب میشود
از برای نماز و طواف و مس کتابت قرآن و مس اسم خدای تعالی و اسم انبیا و اسم ائمه علیهم السلام و داخل شدن در مسجد مکه
و مسجد مدینه و درنک کردن در غیر آن دو مسجد و قرائة سورهای عزایم که ان الم سجده و حم سجده و والنجم و اقرا است و جنب
بسم الله را نیز بقصد یکی ازین سورها نتواند کفت و واجبات غسل دوازده است اول نیت و واجبست که نیت مقارن
دار د بشستن جزوی از سر اکر غسل ترتیبی باشد و مقارن بجمیع بدن اکر غسل ارتماسی باشد و واجبست طلب دوام نیت کردن
و در حکم نیت بودن تا فارغ شود از غسل و صفت نیت اینست که اَغْتَسِلُ لِاِسْتِبَاحَةِ الصَّلٰوةِ لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً اِلَى اللّٰهِ یعنی غسل میکنم
از جهت مباح بودن نماز واجب تقرب بخدا دوم شستن سر است و کردن و از عهده بیرون آمدن آنچه ظاهر است از سوراخ
کوشها و تخلیل کردن موی که مانع رسیدن آب باشد سیم شستن جانب راست چهارم شستن جانب چپ و مخیر است در شستن
عورتین و ناف با هر کدام جانب که خواهد و اولی آنست که عورتین و ناف را با هر دو جانب بشوید نظم سهل بود زاب که شوئی برون ٭
آب چنان خور که بشوید درون ٭ پاک شو در راه خداوند کیر ٭ کرچه بپلیدم زمن این پند کیر پنجم خلال کردن آنچه مانع آب باشد ششم
آنکه حدثی در میان غسل از او صادر نشود هفتم آنکه خود غسل کند پس اکر دیکری او را غسل دهد بی عذری باطلست هشتم ترتیب همچنانکه ذکر کرده
شد یعنی اول سر و کردن بشوید بعد از ان جانب راست بعد از ان جانب چپ و اجنبیت ... در شستن اعضا در غسل ... بود
که سر و کردن را صحیح بشوید و جانب راست را تمام و بعضی از فقها کفته اند که باید حدثی در میان واقع نشود نهم پاکی آب و پاک کند کی
آب و پاکی محل غسل دهم مباح بودن آب یازدهم جاری کردانیدن آب بر اعضای غسل دوازدهم مباح بودن مکان و اکر در جزوی شک کند
از افعال غسل و هنوز غسل را تمام نکرده باشد اعاده کند او را و باید که بعد از بیرون آمدن منی استبرا کند به بول یعنی بول کند که اکر بقیه
از منی مانده باشد بیرون آید و بعد از ان اجتهاد کند یعنی از مقعد تا بیخ ذکر سه مرتبه بمالد و از بیخ ذکر تا سر او سه بار و بفشاند پس اکر کسی
تری به بیند بعد از غسل که مشتبه باشد خالی از ان نیست که بعد از انزال بول کرده یا نه اکر بول نکرده این تری بقیه منی ...
کرد و اکر بول کرده خالی از ان نیست که اجتهاد کرده یا نه اکر اجتهاد نکرده وضو باید کرد و اکر اجتهاد کرده ملتفت ...

وسنت است که نزد غسل ... بگوید اللهم طهرنی وطهر قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی مدحتک والثناء علیک
اللهم اجعله لی طهورا وشفاء ونورا انک علی کل شیء قدیر بدان ای عزیز وفقک الله تعالی که این غسل اهل شریعت بود که بیان
شد غسل اهل حقیقت بیان دیگر دارد و آن اینست که نزد ایشان دو چیز فرض غسل است اول باید که ترک دنیا کرد زیرا که
دنیا نزد محققان نجس است بنا بر اشاره یا بشارت سلطان سریر رسالت صلی الله علیه و آله که الدنیا جیفة وطالبها کلاب
یعنی دنیا مردار است و طلب کننده او سگ و نزد عقلا مردار نجس است نظم هرکس که درا جیفه دنیا باید ۞ کی در حرم حضرت خداوند آید ۞
گر دشمن حق نه چرا داری دوست ۞ دنیا که همی خدا اش دشمن دارد دوم ترک شرک و نفاق باید کرد که مشرک و منافق نجسند لقوله
تعالی انما المشرکون نجس یعنی جز این نیست که مشرکان نجسند و این غسل را جز بآب توحید نتوان کرد و در باب توحید چند کلمه گفته شد
و هر که سر توحید دریابد از هستی خود خلاص شود و نزد محققان غسل از خویشتن خلاص یافتن است چنانکه شیخ عطار فرموده ۞
تو تا خود را بکلی در نبازی ۞ جنب باشی و دایم بی نمازی دوم از اغسال واجبه غسل حیض است و خون حیض در غلب اوقات سیاه است
و گرم و درخشنده و بعد از نه سالگی می آید تا پنجاه سالگی زنان غیر قرشیه و نبطیه و ایشان تا شصت سال و کمتر از سه شبانروز نمی آید
و زیاده از ده روز نیست و حرامست بر حایض آنچه حرامست بر جنب و حرامست بر شوهر که دخول کند با زن در حالت حیض و اگر
و اگر دخول کند و عالم باشد بحرمت او حلال داند کافر میشود و کفاره اش باید داد یک دینار طلا که مراد یک مثقال شرعی باشد اگر در اول
حیض باشد و نصف دینار اگر در میانه حیض باشد و ربع دینار اگر در اواخر حیض باشد و مکروهست دخول کردن وقتی که پاک شده باشد
از حیض و هنوز غسل نکرده باشد سیم از اغسال واجبه غسل نفاس است و نفاس خونیست که با ولادت می آید و بعد از ولادت و خونی
که پیش از ولادت آید خون نفاس نیست و حرامست بر نفسا آنچه حرامست بر جنب و حایض چهارم از غسلهای واجبه غسل استحاضه است
و خون استحاضه زرد است و تنک و خنک در غلب اوقات و استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره و قلیله آنست که روی
... پنبه رنگ کند و به پنبه فرو نرود و در این هنگام واجبست بر آن زن که وضو کند از برای هر نمازی و تغییر پنبه کند و متوسط آنست که به پنبه فرو رود
... جریان نکند پس واجبست که از برای نماز صبح غسلی و وضوئی کند و از برای هر نمازی دیگر وضوئی و در هر وقت نمازی تغییر پنبه کند و کثیره
... بیرون رود و سیلان کند و واجبست بر او که از برای نماز صبح غسلی و وضوئی و از برای نماز پیشین غسلی و وضوئی و از برای

... و از برای نماز عصر وضوئی و از برای نماز شام غسلی و وضوئی و از برای نماز خفتن ... وقت هر نماز تغییر پنبه کند و چون
این افعال بجای آورد در حکم طاهر است و نماز و روزه او صحیحست پنجم از اغسال واجبه غسل مس میت است چون کسی دست یا عضوی
دیگر را بعضو میت رساند وقتی که سرد شده باشد بسبب موت و هنوز او را غسل نداده باشند سه غسل صحیح بر او غسل واجبست ششم
غسل میت است و واجبست که اول ازاله نجاسات کنند از بدن او و بعد از آن او را غسل دهند بآب سدر و یکی بدل از آب
کافور و یکی آب خالص و سنت است میت را در حال غسل دادن بر بلندی جا نهند و پاهای او را بقبله کشند و در میان میت و آسمان
حجابی باشد و پیراهن او را از گریبان بدرند و اگر وارث اذن دهد و از پایین پای او بیرون آورند و سنت است که انگشتان
میت را نرم گردانند باهستگی و سنت است سر او را و جسد او را بشویند بکف سدر و فرج او را بشویند بآب اشنان هر یک سه بار و سه بار
سر و دستهای میت را بشویند تا زنده و بعضی گفته اند تا مرفق و سنت است که هر عضو میت را سه بار بشویند در هر غسلی و سنت است که شکم میت را
در دو اول بمالند مگر آنکه حامله باشد و سنت است که غاسل بر جانب راست میت بایستد و سنت است که هر عضوی که از او بشوید در هر
غسلی بگوید عفوا عفوا یا عفوک عفوک و مکروهست نشاندن میت و ناخن گرفتن او و موی او را شانه کردن اگر چنین کنند هر چه از و
جدا شود در میان کفن او نهند و بدانکه اغسال مسنونه آنچه اهم است سی و یک غسل است و افضل اینها غسل جمعه است و وقت ادای آن
از طلوع صبح جمعه است تا زوال و هر چند بزوال نزدیکتر باشد بهتر است و بعد از زوال روز جمعه تا آخر روز شنبه قضا توان کرد و از اول روز پنجشنبه
تا صبح جمعه مقدم توان داشت گاهی که داند که در روز جمعه میسر نخواهد شد و خلافست در آنکه غسل جمعه واجبست یا سنت پس اگر در نیت او
ملتفت واجب یا سنت نشود بد نخواهد بود بلکه چنین نیت کند که غسل جمعه میکنم قربة الی الله در کتاب ریاض مذکور است که در خبر است از
رسول صلی الله علیه و آله و سلم که حق سبحانه و تعالی را در هوا شهریست که دیوار او بطریق یاقوت تخم مرغ سفید است و آن شهر را هفتاد هزار دروازه است
بر هر دروازه از آن هزار هزار برابر اولاد بنی آدم فرشته است پس روز جمعه میشوند و میگویند اللهم اغفر لمن اغتسل یوم الجمعة یعنی بار خدایا
بیامرز آنکس را که غسل روز جمعه کند و نیز مرویست که هرکه روز جمعه غسل کند در پاکی بود تا جمعه دیگر و چون خواهد که این غسل کند سنت است که بگوید
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی
من المتطهرین والحمد لله رب العالمین دیگر از اغسال مسنونه غسل شب نصف رجب است و روز مبعث و غسل روز ... رجب

صلی الله علیه وآله یعنی روزی که ... شده است به پیغمبری وغسل شب نصف شعبان که شب برات است وشب اول رمضان وشب
پانزدهم رمضان وشب هفدهم آن وشب نوزدهم وبیست ویکم وبیست وسیم رمضان وشب عید رمضان وروز آن وشب
روز عید قربان وغسل روز عرفه که نهم ذی الحجه است وغسل احرام وغسل داخل شدن حرم ووقت داخل شدن مسجد الحرام وغسل
طواف خانه کعبه ونزد داخل شدن آن ونزد داخل شدن مکه ومدینه وغسل زیارت پیغمبر صلی الله علیه وآله وزیارت ائمه علیهم السلم
وغسل روز عید غدیر وروز مباهله که روز بیست وچهارم ذی الحجه است وغسل توبه وغسل مولود وغسل کسی که خواهد نماز خسوف وکسوف را
قضا کند هرگاه تمام قرص گرفته باشد واو عمدا نماز نکرده وغسل کسی که خواهد نماز استخاره کند وغسل کسی که خواهد نماز حاجت کند وغسل دیدن
کسی را که سه روز باشد که از گلو کشیده باشند بحسب شرع هرگاه بقصد دیدن او رود که اگر بقصد نه بیند یا بموجب شرعی آویخته باشند
احتیاج بغسل نیست **مناجات** خداوندا بافغان اسیران ⁂ بآه وناله طفلان وپیران ⁂ بدان دل کز غم دل ریش باشد ⁂ بدان سر
کز کفن درویش باشد ⁂ بزرمیکان دور اندیش این راه ⁂ بکمان داران صاحب کیش این راه ⁂ بورد روح وتسبیح ملایک ⁂ بتیغ شاه و
تفتیح ممالک ⁂ بپیمانی که جان بسته است با یار ⁂ بامیدی که دارد دل بدیدار ⁂ که تاج توبه نه بر سر ما ⁂ ز تقوی کن لباسی در بر ما ⁂
بحشر کن شفیع ما محمد ⁂ نبی مصطفی وآل احمد **فصل هشتم در تیمم** بدانکه هرچه موجب وضو وغسل است موجب تیمم هم هست هرگاه متعذر باشد
از وضو وغسل ویکی دیگر زیاده بر آن که آن پیدا شدن آبست هرگاه تیمم بسبب نبودن آب باشد وواجبست که تیمم کند بر خاک یا کلوخ
یا ریگ یا سنگ بر خلاف وجایز است تیمم بر سنگ که آهک از و میپزند وخاکی که کچ میکنند پیش از آنکه اینها پخته شود اما بر معدنیات
ونباتات صحیح نیست مثل طلا ونقره وآهن ونمک وقیر وگیاه وغیر اینها وواجبات تیمم دوازده است **اول** نیت وواجبست
که نیت مقارن دارد بزدن دست بر زمین وصفت نیت اینست که اتیمم بدلا من الوضوء او الغسل لاستباحة الصلوة
لوجوبه قربة الی الله یعنی تیمم میکنم بدل از وضو یا غسل از جهت مباح بودن نماز از برای آنکه واجبست تقرب بخدا **دوم** باید که هر
دو دست را باهم بر زمین زد از روی اختیار واگر یک دست او نجس باشد بطریقی که تیمم نتواند کرد یا مجروح باشد یا یک دست
شکسته باشد یک دست بر زمین زند واگر هر دو دست او نجس باشد یا جراحت داشته باشد یا نداشته باشد پیشانی بر زمین نهد
که نجس باشد یا مجروح زنخدان بر زمین نهد واگر از آن متعذر باشد تیمم ساقط میشود **سیم** از واجبات تیمم مسح پیشانی است

از رستنگاه موی سر تا سر بینی باید که چینها وابروها در مسح داخل شود **چهارم** مسح ظاهر دست راست بباطن دست چپ از زند
که مفصل دراع وکف است تا سر انگشتان **پنجم** مسح ظاهر دست چپ است بباطن دست راست بهمان طریق **ششم** کندن حایل
همچو انگشتری وغیره **هفتم** ترتیب همچنانکه گذشت **هشتم** پی در پی بجا آوردن افعال **نهم** پاکی خاکی که دست برو میزنند ومحل تیمم نیز باید که
پاک باشد **دهم** میباید که خاک مباح باشد که اگر غصبی باشد تیمم باطلست **یازدهم** مباح بودن مکان تیمم **دوازدهم** باید که هر
دو دست باهم بر پیشانی کشد واگر تیمم بدل از وضو باشد یکضرب از برای مسحها کافیست واگر بدل از غسل جنابت باشد دو ضرب
یکی از برای پیشانی ویکی از برای دستها وبعضی از فقها گفته اند که از برای وضو هم دو ضرب واجبست واگر بدل از غسل حیض یا
نفاس یا استحاضه یا مس میت باشد دو تیمم واجبست یکی از بدل از وضو ویکی بدل از غسل واگر بدل از غسل میت باشد سه تیمم واجبست
یکی بدل از آب سدر ویکی بدل از آب کافور ویکی بدل از آب خالص وجایز است تیمم از برای نماز میت واگرچه آب باشد واگر کسی در
مسجد مکه یا مدینه جنب شود یا زنی حایض شود یا نفسا واجبست که تیمم کند وبیرون آید اگرچه آب حاضر باشد **مناجات عادفیه**
ای صدف آرجود تو گوهر بدن ⁂ وز نی لطف انعام تو شکر شکن ⁂ صنع تو چون بوالعجبی ساز کرد ⁂ گل بشکر خنده دهن باز کرد ⁂ از شکر شکر تو طوطی
روح ⁂ یافته در هر نفسی صد فتوح ⁂ فاتح بابی که خود ش بسته ⁂ مرهم زخمی که خود ش خسته ⁂ آنکه نهد مرهم ریشم توی ⁂ وانکه براند از سرم توی ⁂
هم نفسی هر که همی داندت ⁂ همدم هر کس که همی خواندت ⁂ مهر تو ساکن شده در دل مرا ⁂ گوشه عزلت شده منزل مرا ⁂ جرم وخطام بگذشت
از شمار ⁂ عذر بدی را بکرم درگذار **فصل نهم در بیان نجاسات** ده گانه واز اله آنها از جامه وبدن ومطهرات بدانکه واجبست ازالت نجاسات
از جامه وبدن برای نماز وطواف وداخل شدن مساجد وقتی که نجاست متعدی باشد ودر بعضی از فقها مثل شیخ جمال الدین مطهر حلی
فرموده اند که با نجاست غیر متعدی هم داخل مساجد نتوان شد وواجبست ازاله نجاست از ... از جامه وبدن وظروف ومصاحف
وقرآن ومشاهد متبرکه انبیاء وائمه هدی علیهم السلم وبدانکه نجاسات ده است **اول** بول **دوم** غایط از حیوانی که گوشت او را نخورند
وخون روان داشته باشد **سیم** منی از هر حیوانی که خون روان داشته باشد خواه گوشت او حلال باشد یا نه **چهارم** خون از صاحب خون روان
پنجم میته هر حیوانی که خون او روان باشد الا ده چیز که از میته پاکست پشم وکرک وموی وناخن وسم واستخوان ودندان وپر وتخم و
مایه استخوان ودندان با خلاف باقی بخلاف **ششم** سگ **هفتم** خوک با جمیع اجزای اینها **هشتم** کافر **نهم** هر چه مست کند

مثل شراب **نهم** فقاع و ... نجاسات از جامه و بدن بآب پاک و پاک کننده است و بدانکه اگر نجاست بول پسر شیرخواره
باشد که هنوز عادت بطعام نکرده باشد ریختن آب بر او کافیست و نجاست از جامه و بدن دو بار باید شست اگر آب قلیل باشد
یکبار چنانکه عین و اثر زایل شود و بار دیگر بعد از ان و چون ازاله نجاست کنند از جامه و بدن بآب قلیل در شستن اول دست
و محل و آبی که از وجدا میشود نجس است و در مرتبه دوم دست و محل پاک میشود اما آب جدا شده نجس است پس اگر در مرتبه سیم
بشویند از روی سنت آبی که جدا میشود هم پاکست و ظرفی که دهن سگ باو رسیده باشد سه بار باید شست یکبار بخاک پاک
و دو بار بآب و اگر دهن خوک رسیده باشد هفت بار باید شست و اگر ظرفی نجس شده باشد بغیر این نجاستها سه بار باید شست
بآب قلیل با انکه آب در وی کنند و بجنبانند و بریزند و اگر ظرف بزرگ باشد که آب آن نتوان ریخت بلکه آب او را هر مرتبه برآورند و بریزند
چون آن آب تمام شود آب دیگر در و کنند و بجنبانند و لازم نیست که ظرف را پر کنند بلکه آنقدر آب که همه او را تواند تر کرد که جدا یابی بهم سازد
کافیست و هرچه بآب روان یا کر بشویند یا آب فرو بردن او یکبار کافیست و بدانکه مطهرات نه ده است **اول** آب
دوم آفتاب پاک میگرداند زمین و بوریا و حصر و بناها و چیزی که نقل نتوان کرد از جایی بجایی از نجاستی که بعد از خشک شدن
عین و اثر او زایل شود **سیم** زمین و زمین پاک میگرداند زیر قدم و زیر نعلین را **چهارم** آتش و آتش پاک میگرداند چیز نجسی را که بسوزاند
و خاکستر گرداند خاکستر و دود و ذغال او پاک است بعضی مجتهدین خلاف در ذغال کرده اند **پنجم** استحاله چیزی که از حالی بحالی گردد مثل
نطفه و علقه که حیوان شود یا سگ و خوک نمک شود یا نجاست که خاک گردد یا کرم شود یا خون که جوک شود یا مشک **ششم** اسلام و کافر که
مسلمان شد پاک میگردد و جمیع تکالیف شرعیه که گذشت از و ساقط میشود مثل قضای نماز و روزه و غیره الا دو چیز یکی غسل جنابت دوم شستن
جامه و بدن از نجاست **هفتم** نقصان چون شیره انگور هرگاه کم شود یعنی شیره انگور هرگاه جوش براورد نجس میشود و چون چهار دانگ
[illegible] یارم و دو دانگ او بماند خواه بجوشیدن و خواه بخشک شدن بآفتاب و هوا پاک میشود و چون سرکه یا دوشاب شود اگرچه [illegible]
[illegible] نشین رو بنده پاکست **هشتم** انقلاب مثل شراب که سرکه شود و با ظرف پاکست اگرچه بعلاج سرکه **نهم** انتقال مثل خون که [illegible] پشه
سایه هرچند [illegible] **دهم** زوال عین است در غیر آدمی مطلقا یعنی هرگاه غیر آدمی را جای نجس شود و آن نجاست از و برطرف شود
[illegible] پاکست **مناجات علاء فقیه** ای تو گشاینده هر بسته * وی رسانده مرهم هر خسته * راه نماینده هر غایبی *

تو به نزد برنده هر تایبی * تا صراط ادراک تو فهم و خرد * در کرمت کرده طمع نیک و بد * هر که وقتی بسوزند غافلست * وانکه نزدیک
تو دور از دلست * آنکه ز خوف تو بلرزد چو بید * روز جزا ایش نکنی نا امید * دل که امیدی بتو دربسته است * چاره او کن که جگر خسته است *
سینه که مار بهجری آو بخش * شرح کتاب شرح الله بخش * عقده ام از کار زبان دراز * انکه ضیع تو کرده است باز * مشکل آزرم بیاری
رسان * و از همه جرم بکناری رسان * **فصل ششم در ستر عورت** بدانکه عورت مرد قبل است و دبر و خصیتین و عورت زن جمیع بدن اوست
سوی رو و کف دستها و ظاهر قدمها و بدانکه ستر عورت واجبست در نماز و طواف از روی اختیار خواه ناظری باشد و خواه نه اما
در غیر نماز و طواف گاهی واجبست که کسی او را ببیند و حرام باشد و بدن او که اگر زوجه و کنیز و طفل غیر ممیز باشند ستر واجب نیست و اگر
کسی تا در بر ستر عورت نباشد باید که ببرگ درخت و گیاه خود را بپوشاند و نماز کند و اگر اینها مقدور نشود بگل عورت خود را اندود کند چنانکه
رنگ حجم پوشیده شود و اگر میسر نشود در میان آب تیره رفته با یما و اشاره نماز کند و اگر نباشد در گوی یا ظرفی رود و اگر هیچ ازینها میسر
نشود نه بخریدن و نه باجاره که زیادتی [illegible] و غیره برهنه نماز کند و ایستاده اگر کسی نباشد که باو نظر کند و اگر ناظری باشد نشسته نماز گذارد
و در هر دو حال با یما و اشاره رکوع و سجود بجای آورد و در ساتر پنج چیز رعایت باید کرد **اول** آنکه پاک باشد **دوم** آنکه پوست میته نباشد اگرچه
دباغت کرده باشند و هر پوستی که در دست غیر مسلمان باشد حکم بر طهارت او نتوان کرد **سیم** آنکه پوست حیوانی نباشد که گوشت
او را نخورند اگرچه کشته باشند و دباغت کرده و پشم و مو و بر او نباشد مگر خز خالص و سنجاب که اگرچه گوشت اینها را نمیخورند اما
پوست اینها را جایز است در نماز پوشیدن **چهارم** آنکه غصبی نباشد و باید که در نماز چیز غصبی همراه نداشته باشند اگرچه نپوشیده
باشند اما اگر ندانند که آنچیز غصبی است یا جامه غصبی است و نماز کند اعاده لازم نیست **پنجم** آنکه ابریشمی محض و طلا نباشد از برای
مردان و خنثی مگر در حرب و ضرورت اما سنجاف جامه تا مقدار چهار انگشت پهنا و گریبان جامه از ابریشمی جایز است
و اگر بغیر ابریشمی جامه دیگر نداشته باشد برهنه نماز گذارد بخلاف جامه نجس که اگر بغیر از آن جامه دیگر نیافته باشد و نماز
نماز باید کرد نه برهنه و بعضی از فقها برانند که در جامه خواب ابریشمی خواب جایز نیست **مناجات علاء فقیه** کریما [illegible]
که لرزانم از بیم حشمت چو بید * مجنبر که نبود گنهم بار خویش * که خواندم اگر برانی زپیش * دهی عاصیان را برحمت [illegible] قبول کردیده سند
بر بگیرند امید * چو عفوت تبسم کند با گناه * برآید زجانهای معصوم آه * ندانند دل با خطا از صواب * [illegible]

مرا برگذشت از سر آب گناه ٭ در آتش بوم گر نداری نگاه ٭ خلاصم ده از توبه حرص و آز ٭ گزین آتشم روز و شب درگداز فصل نهم

در مکان مصلی بدانکه باید که مکان غصبی نباشد خواه ملک او باشد یا مالک منفعت او باشد مثل اجاره و بخشش و وقف و مانند اینها

یا مالک او را اذن داده باشد صریحا یا آنکه گفته باشد که نماز کن و خواه ضمنا مثل آنکه کسی او را در ملک خود جای داده باشد

و گفته باشد که درینجا باش یا اذن فحوی باشد مثل مهمان یا شاهد حال باشد مثل آنکه ملکیست که در و بندی ندارد و اثر

منعی ظاهر نیست و مضرتی بصاحب نمیرسد پس در غصب تنها نماز توان کرد و دیگر باید که مکان پاک باشد و اگر زمین نجس باشد

و نجاست آن متعدی نشود بمصلی یا جامه مصلی نماز تواند کرد بشرط آنکه جای پیشانی پاک باشد از نجاست خشک و تر و باید که

جای که پیشانی باو مینهد زمین باشد یا چیزی که از زمین روییده باشد بشرط آنکه نخورند و نپوشند از روی عادت و اگر

چیزی باشد که بجهت ضرورت گرسنگی خورند یا تا در واقع شود که کسی او را بخورد سجده باو توان کرد و اگر چیزی در زمانی خورند

و در زمانی نخورند مثل بادام که تا پوست او بسته نشده است توان کرد و بسته که شد نتوان کرد خورده و وقتی که توان خورد سجده جایز نیست

و وقتی که نتوان خورد سجده بر و جایز است و سنت است سجده بر خاک کردن و افضل خاک حضرت امام حسین علیه السلام است

آورده اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که هر که بر خاک حضرت امام حسین علیه السلام سجده کند سجده گاه او تا زمین

هفتم نورانی باشد اللهم ارزقنا زیارته بحرمته و حرمة جده و ابائه و اولاده المعصومین آمین یا رب العالمین مناجات

الهی بلطف در کار ما کن ٭ مداوای دل بیمار ما کن ٭ که ما را دیده معنی ضعیف است ٭ تن تقوی و شخص دین نحیف است ٭ من آن

محروم مسکین ضعیفم ٭ که ضایع گشت اوقات شریفم ٭ سفر در پیش و ما را پا شکسته ٭ گذر بر چاه و ما را چشم بسته ٭ بیابان

نا دیده و ... و ما را توشه نه ٭ ز کشت خویش بار خوشه نه ٭ بسوزد گر باد غم چون بید لرزم ٭ که در بازار دین یک جو نیرزم ٭ ز طاعت نیست

در یارم و ... ٭ ولی میدارم امید شفاعت فصل دهم در بیان وقت نماز یومیه و بیان قبله شناختن از آنها بدانکه وقت نماز

پیشین زوال آفتابست و زوال آفتاب معلوم میشود بظهور ظل در جانب مشرق چرا که وقتی که آفتاب از مشرق بیرون می آید

سایه هر چیزی در جانب مغرب می افتد و هر چند آفتاب بلندتر میشود سایه کمتر میشود تا وقتی که آفتاب بخط استوی میرسد و همین

میگذرد از جانب مغرب سایه کمتر میگردد بجانب مشرق و این زوال آفتابست که وقت نماز پیشین است

و از ابتدای زوال تا مقدار گذاردن چهار رکعت نماز اگر در حضر باشد و اگر در سفر باشد بقدر دو رکعت مخصوص نماز پیشین است

و نماز پسین در آن وقت نتوان کرد و وقت نماز پسین فارغ شدن است از نماز پیشین و وقت این هر دو نماز کشیده است

تا وقت نماز شام که آن برطرف شدن سرخی جانب مشرق است و چون از آخر وقت آنمقدار مانده باشد که چهار رکعت نماز

توان کرد اگر حضری باشد و اگر سفری باشد بقدر دو رکعت وقت مخصوص نماز پسین است و نماز پیشین قضا باید کرد

و وقت نماز خفتن فارغ شدن است از نماز شام و وقت مخصوص این دو نماز هم بطریقیست که مذکور شد و کشاینده شده است

و وقت این دو نماز تا نصف شب و وقت نماز صبح طلوع صبح صادقست تا طلوع آفتاب و وقت فضیلت نماز پیشین تا آن زمانست

که سایه هر چیز مثل آن چیز زیاده شود و وقت فضیلت نماز پسین تا وقتی است که سایه هر چیز دو مثل آن چیز زیاده شود و وقت فضیلت

نماز شام تا برطرف شدن سرخی جانب مغربست و وقت فضیلت نماز خفتن تا چهار یک شب و وقت فضیلت نماز صبح تا وقتیست

که نور بر ظلمت غالب شود و پس ای عزیز باید که تا توانی و مقدور تست نماز را تاخیر مکن ع که آفتهاست در تاخیر و طالب را زیان دارد ٭

زینهار که این اوقات شریفه را از دست نگذاری و ضایع نکنی که آنچه از دست رفت بدست نمی آید و پشیمانی سود ندارد رباعی

عمرم بغم دنی دون میگذرد ٭ هر لحظه ز دیده اشک خون میگذرد ٭ شب خفته و روز مست و هر صبح خمار ٭ اوقات شریف بین که چون میگذرد ٭

و باید که مصلی در نماز روی بجانب قبله کند یا آنکه اگر در عراق باشند که آن عراق عجم است و عراق عرب و فارس و خراسان و آذربایجان است

و آنچه در میان اینهاست مغرب و مشرق اعتدالی را که آن معلوم میشود در اول حمل و اول میزان برابر است و جبهه گیرنده و جدی را که آن

ستاره ایست روشن که میان دو میانه فرقدان که او هم دو ستاره روشنند ستارهای خرد و واقع شده اندازد و جانب او بطرف

شکم ماهی اما جدی روشن تر است در حالتی که جدی بر بالا باشد و فرقدان در پایین یا بر عکس بر پس دوش راست خود گیرند و اگر

باشند که این علامات ظاهر نباشد هر نمازی را بچهار جانب بگذارند و اگر وقت تنگ باشد بهر جهت که ظن بیشتر است و کنند و نماز

بگذارند و چون بعد از نماز ظاهر شود که نماز را پشت بقبله کرده اند خواه وقت باقی باشد و خواه نه نماز را اعاده کنند و اگر روی بجانب

مشرق یا مغرب کرده باشند اگر وقت باقی باشد اعاده کنند و اگر وقت باقی نباشد درست است و اگر اندکی از قبله گردیده باشند

اگر وقت نماز باقی باشد که احتیاج باعاده نیست والله اعلم مناجات عاقبت الهی فرومانده بیکسیم ٭ شده تا ...

زجام غرور بحر افتاده مست ٭ شده دره آز چون خاک پست ٭ بقهر ار برانی که خواند مرا ٭ بلطف ار بخوانی که راند مرا ٭ ندارم
برون از تو فریادرس ٭ مرا در دو عالم یکی یار بس ٭ کسی راندم زدرویش و شاه ٭ که بر دامنش نیست گرد گناه ٭ همان به که از شرم
یاران جمع ٭ بشویند رخ را بباران دمع ٭ کنون کز ره غفلت بشد یار ما ٭ بیفتاد رونق کهان بار ما **فصل یازدهم در بیان اذان و اقامت**
وفضیلت اینها روایتست از رسول خدای صلی الله علیه وآله وسلم که هر که از برای یکنماز اذان بگوید در راه خدای تعالی بیامرزد خدای
تعالی گناهان گذشته او را و نگهدارد او را در آینده از گناه و جمع کند میان او و میانه شهدا در بهشت و هر که نماز کند باذان و اقامت
نماز کنند در عقب او دو صف از ملائکه که یکسر ایشان در مشرق باشد و یکی در مغرب و اگر نماز کند باقامت تنها بی اذان دو ملک با او نماز
کنند یکی در جانب راست او و یکی در جانب چپ و اذان و اقامه سنتند از برای نماز پنجگانه غیر اینها و بدانکه بعضی از فقها میگویند که
در نماز صبح اذان و اقامه واجب است و در باقی سنت و بعضی میفرمایند که در نماز جهریه واجبست و در اخفاتیه سنت و جمعی برانند که مطلقا
واجبست و گروهی فرموده اند که مطلقا سنت است اما سنت مؤکد و فصول اذان هجده است و فصول اقامه هفده و اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیًّا
وَلِیُّ اللهِ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِیٌّ خَیْرُ الْبَشَرِ اگر از فصول اذان نیستند اما از احکام ایمان و از برای ارغام سنیانند پس باید که اذان را
باین ترتیب بگویند که نیت کنند که اُؤَذِّنُ لِنَدْبِهِ قُرْبَةً اِلَی اللهِ یعنی اذان میگویم از برای آنکه سنت است تقرب بخدا اَللهُ اَکْبَرُ اَللهُ
اَکْبَرُ اَللهُ اَکْبَرُ اَللهُ اَکْبَرُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ
اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیًّا وَلِیُّ اللهِ اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیًّا وَلِیُّ اللهِ حَیَّ عَلَی الصَّلٰوةِ حَیَّ عَلَی الصَّلٰوةِ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ حَیَّ عَلٰی
خَیْرِ الْعَمَلِ حَیَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَلِ اَللهُ اَکْبَرُ اَللهُ اَکْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ و چون اذان تمام شود باید که فاصله کند میانه او و میانه
اقامه بسجده یا نشستنی یا دعایی یا گامی پیش نهادن و تلاوت این دعا خوانند که اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِی بَارًّا وَعَیْشِی قَارًّا وَرِزْقِی دَارًّا وَعَمَلِی
سَارًّا وَاجْعَلْ لِی عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُسْتَقَرًّا وَقَرَارًا بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ و در میانه اذان و اقامه
نماز شام سجده نباید کرد اما افعال دیگر که مذکور شد توان بجای آورد و بعد از اذان اقامه بگویند باین طریق که اول نیت کنند که اُقِیمُ
الصَّلٰوةَ لِنَدْبِهِ قُرْبَةً اِلَی اللهِ یعنی اقامت میگویم از برای آنکه سنت است تقرب بخدا اَللهُ اَکْبَرُ اَللهُ اَکْبَرُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیًّا وَلِیُّ اللهِ اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیًّا وَلِیُّ اللهِ

حَیَّ عَلَی الصَّلٰوةِ حَیَّ عَلَی الصَّلٰوةِ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ حَیَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَلِ حَیَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَلِ قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوةُ قَدْ قَامَتِ
الصَّلٰوةُ اَللهُ اَکْبَرُ اَللهُ اَکْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ و سنت است که مؤذن خوش آواز [illegible] بر بلندی ایستاده باشد
و روی بقبله و باطهارت و وقتهای نماز را شناسد و اذان را بشمرد [illegible] و سنت است که چون اذان گویند شنونده
متابعت او کند و در میان اذان و اقامه [illegible] دیگر که [illegible] نماز بسته باشد نگویند والله اعلم **مناجات عاد دقیقه** الهی بپاکان
[illegible]
[illegible] بو ٭ باورادروشن دلان ملک ٭ باوصاف صافی نشان فلک ٭ باه جگرسوز ارباب شوق ٭
[illegible] اصحاب ذوق ٭ بصبح تهجدگذاران دین ٭ بشام غریبان خار حزین ٭ کز رمیده ام ازین آشیان ٭ ببال نهادت
بجنت رسان ٭ چو کرده روان از بدن جان ما ٭ ز شیطان نگهدار ایمان ما ٭ **فصل دوازدهم** در نکته چند متعلقه باین باب **نکته**
قبل ازین مذکور شد که نماز باید که بحضور و خشوع باشد قوله تعالی قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلٰوتِهِمْ خَاشِعُونَ یعنی بدرستی
که رستگار شدند و بمقاصد دینوی و اخروی رسیدند گرویدگان بخدا و رسول آنانکه ایشانند در نماز خود ترسکاران از خدا و رسول
آورده اند که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در وقت ادای نماز بجانب آسمان نظر میفرمود چون این آیه نازل شد نظر به موضع سجود میداشت
و بهیچ جهت دیگر نظر نمی انداخت و در لباب مذکور است که دیده بر سجده گاه باید گشاد مگر در مکه معظمه که در خانه باید نگریست چه نظر
در ان عبادتست و در بحر الحقایق آورده که خشوع در ظاهر آنست که سر در پیش افکنده و دیده را از التفات بجپ و راست منع کند و قرائت
او را از روی حضور قلب باشد و در باطن آنکه خاطر را منع کند از ماسوی الله و بالکلیه توجه نماید بمولی و در بحر شهود مستغرق گشته
از شهود آثار ظهور انوار جلال بگدازد و محققان گفته اند که در نماز اول از خود بیخبر باید شد پس طالب وصول القرب یار باید گشت چنانکه
در اخبار صحیحه متواتره آمده که پیکان مخالفین در غزوه در بدن اطهر امیر المومنین حیدر علیه السلام نشست و از غایت وجع نتوانستند
که آنرا بیرون آورند صورت حال بعرض حضرت رسالت صلی الله علیه وآله داشتند فرمود وقتی که او در نماز باشد بیرون آورید
چه در نماز توجه او بحضرت بی نیاز بر وجهی است که خود را فراموش میکند پس در انحال که بنماز مشغول شد و اجازت آورده پیکان
از بدن امیر مومنان بیرون کشیدند **نکته** حکمت در آنکه در خلا باید که حرف نزنند آنست که دو ملکی که موکلند بر هر یک از آدمی [illegible]
نیز همراه اند پس باید که چیزی نگوید یا فعلی نکند که اقوال و افعال او را ایشان باید نوشت و باعث آزار ایشان باشد

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هرگاه بقضاء حاجت میرفت بر در خلا توقف میکرد پس ملتفت میشد بجانب راست و چپ
بآن دو ملک و میفرمود ایّها المَلَکان اَمْسِکا عَلَیَّ فلا اُحْدِثُ بِلِسانی شیئاً حتّی اَخْرُجَ الیکما یعنی جدا شوید از من خدای رحمت بر من
بدرستی که بیرون نمی آید از زبان من حدیثی تا آنکه بیایم بسوی شما و سببی که در خلا سخن گفتن و آب آشامیدن مکروه است آنست که منقول است
که حضرت امام محمد باقر علیه السلام روزی بر در خلا لقمه نانی افتاده بود آنحضرت آنرا برداشته بآب کشید و بغلام خود داد که این را نگاه
دار غلام آنرا خورد و چون حضرت از خلا بیرون آمد آن لقمه را طلب کرد غلام معروض داشت که او را خوردم حضرت فرمود که هر که
لقمه در راهی بیابد و آنرا تناول کند میباید حق تعالی آتش دوزخ را بر او حرام کرده اند و من شرم میدارم که کسی را که حق تعالی آزاد کرده باشد
از آتش دوزخ او را از قید بندگی آزاد نگردانم پس او را از مال خود آزاد فرمود و ازین خبر مفهوم و معلوم است که در خلا خوردن
و آشامیدن مکروه است نکته روایتست از رسول صلی الله علیه و آله که نیست بنده که موکل نباشند بر او ملکی که چون آن بنده فارغ
شود از حدث آن ملک بگرداند گردن او را تا نظر کند بحدث خود پس آن ملک گوید که یابن آدم هذا رزقک فانظر من این اخذته
والی ما صار یعنی ای پسر آدم این رزق تست پس بنگر که از کجا فرا گرفته او را و چه چیز شده است پس سزاوار آنست که چون نظر
کند شخصی در آنحال بحدث خود بگوید اللهم ارزقنی من الحلال وجنبنی الحرام و مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز نظر او بر حدث نیفتاد
نیفتاده زیرا که حضرت حق سبحانه و تعالی امر کرده بود بزمین که فرو برد آنچه از وجود انور جدا شود نکته مرویست از حضرت امام حسن علیهما السلام
و در روایتی از حضرت امام حسین علیه السلام که بسیار نشستن در خلا مورث بواسیر است یعنی بواسیر می آورد نکته روایتست که در حالت
وضو بذکر خدا مشغول باشد و بسم الله بگوید پاک میشود جمیع جسد او و هرگاه بسم الله نگوید پاک نمیشود از جسد او الا آنچه باو میرسد آب
و پاک میشود همان محل وضو از گناه نکته از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام مرویست که آنکس که وضو کند از برای نماز شام وضوی
او کفاره گناه روزست که در آن روز کرده باشد سوای گناهان کبیره و هر که وضو کند از برای نماز صبح آن کفاره گناهانی است که در شب
کرده باشد بغیر کبایر نکته در آثار آمده که هر که وضو کند یا غسل الطهارة شرع مطهر هر قطره آبی که از بدن او بچکد حق تعالی فرشته
بیافریند که از برای او استغفار کند تا روز قیامت و روایتست از سلمان فارسی که گفت از رسول خدای شنیدم که فرمود که هر که
... گناه از او فرو ریزد چون برگ از درخت و نیز رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که هر کس آب بر نگیرد برای مضمضه و استنشاق

مگر که هر گناه که از دهن و بینی کرده باشد از آب فرو ریزد و چون روی بشوید هر گناه که از روی کرده باشد ریخته شود
و همچنین هر عضوی که بشوید یا مسح نماید هر گناه که بآن کرده فرو ریزد و چون بآن وضو نماز کند و حمد و ثنای حق تعالی بجای
آورد از همه گناهان بیرون آید چنانکه گویا همان ساعت از مادر متولد شده نکته منقولست از رسول خدای صلی الله علیه و آله
که بگشایید چشمهای خود را در وضو شاید که نبیند آتش دوزخ نکته در سبب وضو مرویست که یهودی نزد رسول صلی الله علیه و آله
آمد و مسئله چند سوال کرد از جمله آنها یکی این بود که گفت سبب چیست که وضو واقع میشود باین چهار موضع که روست و دستها و مسح سر و
پایها و حال آنکه این مواضع لطیفتر و پاکیزه تر است از باقی اعضای جسد حضرت فرمود که چون وسوسه کرد شیطان آدم علیه السلام را
و آدم نزدیک درخت گندم رفت چون نظر او بران درخت افتاد آب روی او رفت پس برخواست و بپای درخت رفت
و این اول قدمی بود که بخطا رفت پس گندم را بدست از آن درخت چید و خورد چون گندم خورد لباسها و زیورها که بر تن
او بود از او جدا شد پس آدم دست خود را بر پیش سر خود نهاد و بگریه در افتاد پس چون حق تعالی توبه او را قبول فرمود فرض
کرد بر او و بر ذریه او پاک کردن این مواضع اربعه پس امر کرد الله تعالی بشستن رو بواسطه آنکه نظر کرده بود بدرخت گندم و شستن
دستها را بآن امر کرد که گندم چیده بود و خورده و مسح سر را سبب آن فرمود که دست خود را بر سر نهاده بود و مسح پایها بجهت
آنکه رفته بود بپای درخت نکته دیگر مرویست که محمد بن سنان مسئله چند بحضرت امام رضا علیه السلام نوشته بود یکی سبب وضو بود
حضرت در جواب او نوشته بود که سبب وضو که رو و دستها را بشست و مسح سر و پایها باید کرد آنست که بنده در خدمت پروردگار
خود قیام مینماید و برابر میشود باین مواضع ظاهره ملاقات میکند کرام الکاتبین را پس شستن رو از برای سجود و خضوع است
و شستن دستها از برای دستها برداشتن است جهت تکبیر و کف دستها بسوی آسمان کردن و پشت دستها در حالت سجود
باسمان کردن و انگشتان را در وقت قنوت ... و مسح سر و پایها از برای آنست که اینها ظاهراند و برابر مقبلاند
در حالی از حالات نماز نکته در سبب غسل جنابت مرویست که ... یهودی نزد رسول صلی الله علیه و آله آمد پرسید
که سبب چیست که امر کرده است خدای تعالی بغسل از برای جنابت و امر نکرده است از بول و غایط حضرت در جواب فرمود
که چون آدم گندم را از درخت خورد ... تمام رگهای او در تمام بدن او و جوانب آدمی جاری شد ...

حق تعالی این غسل را بر او واجب گردانید تا کفارهٔ گناه همه اعضای او شود و طهارت او باشد و شکر از آنکه حق تعالی
نعمت لذت را بر او ارزانی فرموده بود نزد نزول منی پس واجب گردانید خدای تعالی بر ذریهٔ او غسل از جنابت تا روز قیامت
و بول از زیادتی آبیست که آدمی میآشامد و غایط از فضلهٔ طعامی که میخورد پس اینها موجب وضو میشوند گفتند راست گفتی یا رسول الله
اکنون بگو که ثواب غسل جنابت چیست فرمود که مؤمن نیت غسل کند حق تعالی در بهشت کوشکی بنا کند از برای او و حق تعالی با فرشتگان
مباهات کند که ای ملائکهٔ من بندهٔ مرا ببینید که بغسل جنابت قیام کرده است برای امتثال امر من گواه باشید که من که خداوندم
گناهان او را آمرزیدم و بهر موئی که بر سر و تن وی است هزار حسنه برای او نوشتم و هزار سیئه محو کردم و هزار درجات
برداشتم یهودان چون این را شنیدند گفتند صدق الله و صدق رسول الله اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله
نکته مرویست که حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در جواب محمد بن سنان نوشته بود که سبب غسل جنابت پاکیزگی و نظافت
انسان است از آنچه باو میرسد از جنابت و تطهیر جمیع جسد او است که منی بیرون می آید از بن هر موئی که در جسد او است پس از برای
این واجب است شستن جمیع جسد و سبب تخفیف در بول و غایط آنست که اینها در اکثر اوقات بهم میرسند و جنابت کمتر واقع میشود
و باراده انگیخته میشود و بول و غایط بی اراده بهم میرسند نکته روایتست که آنکس که ترک کند شستن موئی در غسل جنابت عمدا
پس آن موی در آتش است نکته روایتست که خوردن چیزی در حال جنابت موجب فقر و پریشانی است مگر اینکه وضو کند نکته
سوال کردند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که سبب غسل میت چیست فرمود زیرا که چون روح از نطفه که خلق شده است از آن
نکته جایز بودن تیمم در امت محمد صلی الله علیه و آله شده از جهت آسانی و سبکی در ایشان بنابرین ذکر سبب تیمم نشده
نکته مرویست که سبب غسل جمعه آنست که انصار همیشه کار میکردند و آب میکشیدند و عرق ایشان بد بود و چون روز جمعه
در مسجد حاضر میشدند مردم از بوی ایشان متاذی بودند پس امر کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله ایشان را بغسل پس این سنت جاری شد و روایتست
که حضرت حق سبحانه و تعالی تمام کرد نماز فریضه را بنمازهای نافله و روزهٔ فریضه را بروزهای نافله و وضو را بغسل جمعه نکته روایتست از رسول
صلی الله علیه و آله که فرمود آنکس که ایمان داشته باشد بخدا و روز قیامت باید که در حمام نرود الا بمیزری یعنی بی لنگ بحمام نرود و نهی
کرده خدای از آنکه غسل کنند برهنه و فرموده که هر آبی را اهلی و ساکنی هست پس باید که حرمت ایشان را نگاه دارید

در بیان مسواک رسول خدای ص فرموده در وصیت بامیر المومنین ع که یا علی بر تو باد بمسواک در وقت هر وضوئی و حضرت امیر المؤمنین
علی ع فرموده که بدرستی که دهنهای شما راه قرآنست پاکیزه گردانید او را بمسواک و حضرت جعفر صادق علیه السلام فرموده که از سنت
پیغمبران مرسلست بوی خوش و مسواک و زن و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که مسواک نصف وضو است و فرموده که هر چیزی را
پاک کننده ایست و پاک کنندهٔ دهان مسواک است و مسواک کردن در خلا بوی دهن را ناخوش میکند و مسواک کردن در حمام دندان را ضعیف
میکند و حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام فرموده اند که دو رکعت نماز بمسواک افضل است از هفتاد رکعت نماز بی مسواک
و مرویست از امام جعفر صادق علیه السلام که در مسواک دوازده خصلتست اول آنکه از سنت پیغمبر است و پاک میگرداند دهن را
و روشنی میدهد چشمها را و راضی و خشنود میگرداند پروردگار را و سفید میگرداند دندانها را و برطرف میکند چرم او را و گوشت
بن دندانها را محکم میکند و اشتهای طعام می آورد و بلغم را برطرف میکند و حفظ را زیاده میکند و حسنات را مضاعف میکند
و شاد میشوند باو ملائکه نکته بدانکه نماز سنت در خانه خود گذاردن افضلست و نماز واجب در مسجد و سهل ساعدی از حضرت
نبوی صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که بامداد و شبانگاه بمسجد رود بقصد اینکه بفریضه اقدام نماید یا تعلیم گیرد از کسی یا کسی را
علم آموزد ثواب و مثل ثواب مجاهدانی یابد که در راه خدای تعالی جهاد کنند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که مسجدها را
ملازمانی است یعنی کسانی که همیشه بطلب عبادت روند که فرشتگان هم نشین ایشانند اگر ایشان را نیابند بطلب ایشان شتابند
و اگر بیمار شوند بعیادت ایشان روند و اگر حاجتی داشته باشند ایشان را یاری دهند و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده
که هر که بمسجد رود برای طاعت پای بر هیچ تر و خشک ننهد مگر که تسبیح کنند از برای او تا هفتم زمین و نیز آنحضرت فرموده که هر که
قرآن همسخن او باشد و مسجد خانهٔ او خدای تعالی از برای او خانهٔ در بهشت بنا کند مناجات [illegible] الهی چه کردی مرا از جمله
بهر گونه رهای دانا پسند ۵ مکن کم در آفاق ذکر مرا ۵ مکن دان عبث رای و فکر مرا ۵ بر علم تو پنهان ظاهر است ۵ که زین
گفتگویم چه در خاطر است ۵ بدل کرده ام کار را جرم بده ۵ بوصلم رسان داغ هجرم منه ۵ رقیبی قرین کن زعصمت مرا ۵
طبیبی گزین کن زحکمت مرا ۵ در فتح بر دشمنم بسته دار ۵ بداغ بلا جانی اوخسته دار ۵ زچشمش نگه دار عیب مرا ۵
ز دستش برون آر جیب مرا باب سیم در بیان نماز جمعه پیغمبر آن سپاس و ستایش بیقیاس و بینهایت [illegible]

غایتیست که از محض لطف ابدی وجود با جود سرمدی بندگان را از بادیه ضلالت و کفران بتعلیم عبادت و عرفان بسر حد هدایت
ایمان رساند که هُدًى لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ پروردگاری که خالق
جن و انس است و سزای سجود و بشارت دهنده مومنان بجزای اعمال حسنات در دار خلود که قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ
خَاشِعُونَ و بیم کننده مشرکان و منافقانست بسزای افعال سیئات در روز موعود که وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ
سَاهُونَ **نظم** گر ما مقصریم تو دریای رحمتی ❁ عذری که میرود ما امیدوار تست ❁ دانم که در حساب نیاید گناه ما ❁ آنجا که فضل رحمت
بی منتهای تست ❁ و درود و سلام بر فاضلترین انبیا از مرسلین و نبیین محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم **نظم**
ای ذره از نور تو بر عرش اعظم تافته ❁ از عرش اعظم بر گذر تشبیه دو عالم تافته ❁ آن ذره در نیت شده خورشید خاصیت شده ❁
سر تا قدم زینت شده بر جان آدم تافته ❁ بر عاشقان روی تو بر ساکنان کوی تو ❁ از پرتو گیسوی تو کاری منظم تافته ❁ و تحیت
و اکرام بر بهترین اولیا و اصفیا علی المرتضی علیه السلام **نظم** ولی الله که بارای منیرش باشد ❁ نور خورشید جهان تاب کم از جرم سها
آنکه همسنگ او را ایشان کاری نکند ❁ کار فرمای قدر مصلحت اندیش قضا ❁ نسبتش با دگران نسبت در است بخزف ❁ نسبت غیر او
نسبت جسد است و هما ❁ و بر آل و اطهار او که هر یک حجة الله اند بر خلق الله **و بعد** آنکه سر جمله طاعتها و عبادتها نماز است و نماز نظیر
ایمانست مرویست که هر کرا بیماری باشد پیش از طلوع صبح نماز نافله صبح بگذارد و بعد از آن الحمد هفت بار بخواند بنیت شفای آن بیمار
و بعد از آن نماز صبح بگذارد حق تعالی او را شفا دهد و اگر شفا نیابد روز دیگر هفتاد بار الحمد بخواند البته شفا یابد و نماز و رجات بندگانست
و نجات در روز معاد است و مناجات با خدای رحمن است هر کرا نماز نیست ایمان نیست و باید دانست که افعال نماز هشت است
و از آن هشت پنج رکن است چنانکه درین باب گفته میشود انشا الله تعالی و درین باب دوازده فصل است **فصل اول در بیان نیت** بدانکه نیت
در لغة قصد است و در اصطلاح اراده فعل واجبست یا سنت مشروط بقربة و بدانکه نیت رکن نماز است و باطل میشود بترک او
عمدا و سهوا و نیت قصد قلبی است و در نیت شش چیز معتبر است **اول** قصد آن نماز بنفس است تا غیر آن **دوم** قصد وجوب اگر
واجب باشد یا سنت اگر سنت باشد **سیم** قصد ادا اگر در وقت خود گذارد **چهارم** قصد قضا اگر در غیر وقت باشد **پنجم**
قربة یعنی عبادت را خالصا لوجه الله باشد و معنی قربة نزدیک شدن برضای حق سبحانه و تعالی است **ششم** مقارن داشتن

نیت تکبیر احرام که اگر فاصله واقع شود میان نیت و تکبیر احرام باطلست پس چون قربة الی الله در خاطر بگذراند بی فاصله
الله اکبر بگوید **هفتم** طلب دوام نیت کردن و در حکم نیت بودن تا فارغ شدن از نماز یعنی نیتی که منافی نیت معتبره باشد نکند پس
اگر نیت قطع نماز کند در میان نماز یا قصد ریا کند یا قصد فعلی که منافی نماز باشد مثل پشت بر قبله کردن یا سخن گفتن باطل میشود نماز او
و صفت نیت اینست که اُصَلِّی فرض الظهر اداء لوجوبه قربة الی الله و بفارسی چنین گوید که نماز فرض پیشین میگذارم ادا از برای
آنکه واجبست تقرب بخدا و هر نمازی که باشد ذکر او کند و باید که صفت این نیت را بدل بگذراند و مکروهست بتلفظ در آوردن
مناجات عماد فقیه خداوندا قبول طاعتم بخش ❁ ز کار هر دو عالم راحتم بخش ❁ برون کن یاد جاه و مالم از دل ❁ مکر سازد
درون ذکر تو منزل ❁ ز لازل بخت و ایوانم خرابست ❁ ندارم کشتی و طوفان آبست ❁ دمیده صبح و ما را خواب برده ❁ دمان تمکین
خفته و کشت آب برده ❁ جهان پر نور و ما را خانه تاریک ❁ سیر وه تشنه جان و آب نزدیک ❁ بدست آئینه و نور بصر نه ❁
جهان پر صورت و ما را خبر نه ❁ هوا فرمان ده و دل بیکفایت ❁ ملک بی رای و کافر در ولایت ❁ الهی در کمند حرص و آزم ❁
بغفلت صرف شد عمر درازم ❁ الهی گر ندارم هیچ طاعت ❁ مکن ما را شرمسارم در قیامت **فصل دوم** در بیان تکبیر احرام و تکبیر احرام
رکنست باطل میشود نماز بترک او عمدا و سهوا و واجبات تکبیر احرام یازده است **اول** بلفظ یاد و صیغه او الله اکبر است و سنتست
که بلند بگوید و در تکبیر دستها بردارد تا برابر گوشها و بعد از آن فرود آورد و در غیر تکبیر احرام در تکبیرهای دیگر چنین گوید **دوم**
میباید که بعربی بگوید پس اگر بعجمی بگوید از روی اختیار باطلست و اگر تواند بعربی نباشد بهر زبانی که باشد داند معنی تکبیر احرام بگوید و
معنی او اینست که خدا بزرگتر است **سیم** پی در پی گفتن است پس اگر فاصله کند میان الله و اکبر باطل است **چهارم** مقارن داشتن
نیت است بتکبیر احرام پس اگر فاصله کند باطلست **پنجم** مد ندادنست میان حروف او پس اگر مد دهد همزه الله را باطلست یعنی
که معنی استفهام از و ظاهر شود که آن الله اکبر است یعنی آیا خدا بزرگتر است باطلست **ششم** آنکه مد ندهد اکبر را پس اگر مد
بدهد بانکه بگردد جمع که آن اکبار است یعنی خدا بزرگترند باطلست **هفتم** باین ترتیب گفتن است پس اگر برعکس بگوید
یا لفظی بگوید زیاده کند اگر چه بمعنی درست باشد مثل الله اکبر من کل شیء باطلست **هشتم** باید که آنچنان بگوید که خود بشنود
پس اگر در دل بگذراند و بتلفظ در نیاورد باطلست **نهم** بیرون آوردنست هر حرفی را از مخرج **دهم** قطع همزه است از

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی (ع)
اهدائی جناب [illegible]

یازدهم قطع همزه است از اکبر پس وصل کند اینها را باطلست و مکروهست مد دادن میان لام و های الله که آنرا در عرف
عادة بعض قراء مد تعظیم گویند و سنت است که بعد از اقامه و پیش از تکبیر احرام بگوید اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلٰوةِ
القَائِمَةِ بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَالْوَسِيلَةَ وَالْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا بِاللّٰهِ أَسْتَفْتِحُ
وَبِاللّٰهِ أَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَوَجَّهُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي بِهِمْ عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ و سنت است که چون توجه کند بقبله از برای نماز هفت تکبیر بگوید و یکی از اینها تکبیر احرام بگیرد و بهتر آنست
که تکبیر آخرین تکبیر احرام باشد و نیت را مقارن دارد بآن و در میان هفت تکبیر این سه دعا بخواند باین طریق که سه تکبیر بگوید و این
دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ
لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ و دو تکبیر بگوید و این دعا بخواند که لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ وَالْمَهْدِيُّ
مَنْ هَدَيْتَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ ذَلِيلٌ بَيْنَ يَدَيْكَ مِنْكَ وَبِكَ وَلَكَ وَإِلَيْكَ لَا مَنْجَا وَلَا مَلْجَأَ وَلَا مَفَرَّ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ
سُبْحَانَكَ وَحَنَانَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ و دو تکبیر دیگر بگوید و این دعا بخواند که وَجَّهْتُ وَجْهِيَ
لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ وَمِنْهَاجِ عَلِيٍّ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي
وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ و این موافق مصباح و بعضی از عمل
السنه است مناجات [illegible] الهی واقف اسرار مایی ؛ شفا بخش دل بیمار مایی ؛ نظر در حال بیسامان ما کن ؛ دوای درد بیدرمان
ما کن ؛ ز کوی معصیت باز آر ما را ؛ اسیر بند غم مگذار ما را ؛ مقیم برزخ خوف و رجاییم ؛ ز خود بیگانه با غم آشناییم ؛ زده اخلاق بد در جیب
ما چنگ ؛ گهی با نفس و گه با دیو در جنگ ؛ اسیر عالم کون و فسادیم ؛ گهی در زرع و گاهی در حصادیم ؛ پریشانست وقت ناخوش ما ؛ ز دست نفس
تند سرکش ما ؛ ز حکمت مشکل ما جمله حل کن ؛ پریشانی بجمعیت بدل کن ؛ چه ذکر من بیارد بر زبان کس ؛ بتکبیری مرا فریاد میرس فصل سیم
در بیان قرائت و آن رکنی نیست بترک او عمدا نماز باطل میشود نه سهوا و واجبات قرائت شانزده است اول خواندن الحمد است
و سوره در نماز دو رکعتی و در دو رکعت اولین از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دوم رعایت کردن اعرابها و تشدیدها و مد متصل بر وجهی که
از ائمه منقولست بتواتر سیم رعایت کردن ترتیب کلمات و آیات بطریقی که منقولست پس اگر برعکس بخواند باطلست چهارم

الکبری در پی بخواند پس اگر سکوت طویل کند یا در میان قراءت از جای دیگر بخواند عمدا باطلست پنجم وقف بر آخر کلمه
کند پس اگر وقف بر اثنای کلمه کند یا بر هر کلمه وقف کند باطلست ششم باید که مرد بلند بخواند در نماز صبح و دو رکعت اولین
از نماز شام و خفتن و آهسته بخواند در باقی رکعات و در باقی نمازها هفتم مقدم داشتن الحمد است بر سوره اگر برعکس بخواند باطلست
هشتم باید که بسم الله بخواند در اول حمد و سوره پس اگر ترک کند عمدا باطلست نهم باید که در هر رکعتی یک سوره بخواند پس اگر بعد از الحمد دو
سوره بخواند یا یک سوره را دو بار بخواند یا الحمد را دو بار بخواند قولی آنست که باطلست و بعضی برآنند که مکروهست مگر آنکه سوره والضحی
بخواند که لازم است الم نشرح را نیز خواندن که این دو سوره بمنزله یک سوره اند و باید که بسم الله در میان سورها بخواند و همچنین سوره
فیل و لایلاف نیز بمنزله سوره واحده اند دهم باید که الحمد و سوره را تمام بخواند پس اگر بعضی را بخواند از روی اختیار باطلست
پس اگر کسی تمام نداند الحمد یا سوره را آنچه داند بخواند و آنچه نداند از هر جای قرآن که داند بقدر او در عوض بخواند و رعایت
بکند بانکه اگر از اول الحمد دانسته باشد آخر او را عوض بخواند و اگر آخر الحمد را دانسته باشد اول عوض از جای دیگر بخواند بقدر آنچه
نمیداند بعد از آن آخر الحمد بخواند و اگر هیچ از الحمد نداند از هر جای قرآن که داند بقدر الحمد بخواند اگر بترتیب داند و اگر بغیر ترتیب
و اگر هیچ از قرآن نداند تسبیح اربعه یا هر ذکر دیگر که داند بقدر قراءت بخواند و اگر مطلقا از قرآن و ذکر نداند در هر رکعتی بقدر قراءت
الحمد بایستد ای عزیز بدانکه حق تعالی محتاج طاعت بنده نیست اما طاعت علامت اطاعت و انقیاد است و این را از تو خواسته
و خواسته حق تعالی بجای باید آورد تا رد و عاصی نشده باشی بهیچ وجه من الوجوه عذر مسموع نیست نظم مرگ فراموش مکن ساعتی
تا نرود عمر تو بیطاعتی ؛ کار میفکن بنفسی باز پس ؛ غافل و ضایع منشین یک نفس ؛ کار که امروز بفردا فتاد ؛ کار تو فردا برود هم بباد
یازدهم سوره از سورهای عزایم نخواند که آن الم السجده است و حم سجده و والنجم و اقرأ و از سورهای دراز هم نخواند که بخواندن
او وقت فوت شود دوازدهم باید که قصد بسم الله کند بسوره که بعد از الحمد میخواند سیزدهم باید که از سوره بسوره دیگر انتقال نکند
مگر آنکه از نصف نگذشته باشد و از سوره قل هو الله احد و سوره قل یا ایها الکافرون هرگاه شروع کند در اینها بسوره دیگر نتواند
رفت چهاردهم باید که هر حرفی را از مخرج خود بیرون آورد پانزدهم باید که بعربی بخواند پس اگر ترجمه او بخواند باطلست شانزدهم
باید که در آخر الحمد بلکه در هیچ حالی از احوال نماز آمین نگوید پس اگر آمین بگوید بی تقیه نماز باطل شود و سنتست که در رکعتها

اخفا نیز بسم الله بلند بگویند و سنت است که در نماز عصر و مغرب سورهای کوتاه مفصل بخوانند که آن از سورهٔ والضحی است
تا آخر قرآن و در ظهر و عشا سورهای متوسط مفصل که آن از سورهٔ عمّ است تا والضحی و در صبح از سورهای دراز مفصل که آن
از سورهٔ محمد است صلی الله علیه و آله و سلم تا عمّ و مستحب است که در صبح دوشنبه و پنجشنبه سورهٔ هل اتی بخوانند و در شام شب جمعه سورهٔ
جمعه و در خفتن آن سوره سبح اسم و در صبح جمعه سورهٔ جمعه و در پیشین و پسین جمعه سورهٔ جمعه و منافقین و جایز است که در دو رکعت
آخر نماز پیشین و پسین و خفتن و در یک رکعت آخر نماز شام بعوض الحمد تسبیح اربعه بخوانند و آن اینست که سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ
اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر و بعضی از فقها بر آنند که این را سه مرتبه باید خواند و بعضی فرموده اند که کلمهٔ دعایی و استغفاری با او ضم باید
کرد و مثل آنکه بگوید اَللّهُمَّ اغفِر ذُنوبی اَستَغفِرُ الله چنانکه این فقیر اکثر التقصیر از مولانا عبدالله الشوشتری رحمه الله و مرحومی میرزا محمد
الحسینی الاسترآبادی علیه الرحمة والمغفرة و شیخ بهاء الملة والدین استماع نموده مناجات جامی خداوندا بحق راستکاری ۵
که رویم سوی راه راست آری ۵ پریشان وقتم و شوریده احوال ۵ فرو مانده بکار خود چو اطفال ۵ چو کودک از بلا در حفظم آور ۵
بشیر لطف و احسانم بپرور ۵ مرا هیچ آرزو در دل نیامد ۵ که از لطف توام حاصل نیامد ۵ عزیزم کردهٔ خوارم مگردان ۵ بهر دامی
گرفتارم مگردان ۵ نهالی را که دهقان بنشاند ۵ دهد آبی و خاکی میفشاند ۵ چو من پروردهٔ انعام خاصم ۵ سزد گز هر غمی بخشی خلاصم
فصل چهارم در بیان قیام و قیام واجبست از برای نیت و تکبیر احرام و قراءت و قیام در دو موضع رکنست یکی در نیت و تکبیر احرام
دوم بعد از قراءت و پیش از رکوع که آنرا قیام متصل برکوع گویند و واجبات قیام چهار است اول راست ایستادن بآنکه
مهرهای پشت او راست ایستاده باشد پس اگر کج بایستد از روی اختیار باطلست و سر در پیش انداختن خوبتر است هرگاه
جهت خضوع و خشوع باشد اما سر خود بر دوش نهادن چنانکه شیخ شهید علیه الرحمه در دروس بیان فرموده نماز باطل میشود
دوم بخودی خود ایستادن پس اگر اعتماد کند بر چیزی از روی اختیار باطلست سیم بقرار خود بایستد پس اگر راه رود یا سواره
باشد یا بر بالای برف که ازان یا پنبه زده که قدمهای او برو قرار نگیرد ایستاده باشد از روی اختیار نمازش باطلست چهارم
آنکه دور ننهد قدمها را چنانکه بیفتد از حد قیام و اگر کسی عاجز باشد از ایستادن و جایی نباشد که برو تکیه کند و کسی نباشد که
او را نگاه دارد و اگر چه باجاره باشد بنشیند و چون نشسته نماز گذارد واجبست که در حال رکوع رانهای خود را بردارد و آنقدر دوتا

شود که برابر شود روی او بزانوهای او و اگر قادر باشد پس اگر از نشستن هم عاجز باشد و اصلا میسر نشود بر پهلوی راست
خوابد چون کسی که او را در لحد نهند و اگر نتواند بر پهلوی چپ خوابد و اگر نتواند بر پشت باز خسبد و پای بقبله کشد و اگر
ممکن باشد و الا بهر طریق که باشد و از برای رکوع و سجود درین حالات چشم برهم نهد از جهت سجود بیشتر و از برای
سر برداشتن از رکوع و سجود چشم باز کند و ذکر رکوع و سجود را بجای آورد اگر تواند و اگر چشم برهم نتواند نهادن بدل
قصد رکوع و سجود کند و اگر کسی از جهت علاج چشم برپشت باز خوابیده باشد یا دارو در چشم کشیده باشد و خواهد که فایده
ازان دارو به بیند اگر چه مضطر نیستند از ایستادن خوابیده نماز توانند کرد و صحیح است و از جملهٔ اضطرار است هرگاه بیماری
او زیاده شود بجهت ایستادن یا مشقت بسیار باو رسد یا در خانه باشد سقف او کوتاه باشد و بجای دیگر نتواند رفت و سنتست
قنوت خواندن در رکعت دوم هر نمازی خواه نماز واجب باشد و خواه سنت بعد از قراءت و پیش از رکوع و مستحب است که تکبیر بگویند
از برای قنوت و دستها بردارند تا برابر روی و باطن کفها باسمان کنند و انگشتان باهم وکشیده دارند مگر ابهامین که جدا کنند
و فاضلترین قنوت کلمات فرج است و اقل قنوت آنست که سه بار بگوید سبحان الله و دعای قنوت بسیار است حذرا من الاطاله
اختصار شد والله اعلم مناجات امیر خسرو ای ز تو بر دامن امید ما ۵ از کرمت قسمت جاوید ما ۵ چون تو گشادی در جاویدیم ۵
کی بود اندیشهٔ نومیدیم ۵ بر لب من نه ز سر خوان خویش ۵ لقمه باندازهٔ احسان خویش ۵ الهی از هستی من چون تمام ۵ هستی
خود را بتو دادم تمام ۵ زین تن روزی خور عصیان گرای ۵ دور کن اندیشهٔ کفران گرای ۵ کار نگویم که چه سان کن بجا ۵
آنچه ز تو میسزد آن کن بجا ۵ ور ز غرض پرسدم احسان تو ۵ حاجتم اینست ز غفران تو ۵ کاخر روز آخرم آید چو روز ۵
بلکه نشود جان شود دم سینه سوز ۵ راه چنان بر که چه از خود روم ۵ بر شرف دین محمد روم فصل پنجم در بیان رکوع و رکوع
رکن است بترک او عمداً او سهواً نماز باطل میشود و واجبات رکوع نه است اول آنکه آنقدر دوتا شود که برسد کف دستهای
او بسر زانوهای او و کسی که دست نداشته باشد یا دراز یا کوتاه باشد آنقدر دوتا شود که مستوی الخلقه میشود و اولا است
که آنقدر دوتا شود که اگر ظرفی پر آب بر پشت او افتد نریزد دوم آنکه ذکر بخواند در رکوع و بهتر آنست که این ذکر بخواند که سبحان
ربی العظیم و بحمده و سه مرتبه گفتن سنتست سیم آنکه بعربی بخواند اگر قادر باشد و اگر نه هر ذکر که بعربی وارد بگوید و اگر نداند معنی او

که واند مجزیست چهارم انکه پی در پی بخواند پنجم انکه ارام بگیرد در رکوع بقدر ذکر پس اگر پیش از انکه بحد رکوع رسد شروع در ذکر
کند یا هنوز ذکر تمام نکرده باشد که سر بردارد باطلست نظم کن بنمازت همه ارکان درست ۞ تا که شود خانهٔ ایمان درست ۞
ساخته کن باری از ارکان سرای ۞ بو که دهد شمع حضورت خدای ششم انکه چنان بگوید که خود بشنود و سنت است که بلند بگوید
هفتم سر از رکوع بردارد و بعد از ان بسجود رود پس اگر پیش از انکه سر بردارد از رکوع بسجود رود عمدا باطلست اگر عمدا
کرده باشد و اگر سهوا باشد یا بی اختیار و بسجود نرفته باشد برخیزد و آرام گیرد و بسجود رود بر قولی و مجزیست بر قولی
هشتم انکه آرام بگیرد در سر برداشتن از رکوع انقدر که اسم آرام گرفتن صادق آید نهم انکه بسیار بایستد که گویند نماز میکند
و سنت است که پیش از انکه برکوع رود تکبیر بگوید و چون رکوع کند دستهای خود را بر سر زانوها نهد و انگشتان از هم باز کند و
زانوها را باز پس کند و پیش از تسبیح این دعا بخواند اللّهمّ لکَ رکعتُ و لکَ خشعتُ و بکَ آمنتُ و لکَ اسلمتُ و علیکَ توکلتُ
و انتَ ربّی خشعَ لکَ سمعی و بصری و مخّی و عصبی و عظامی و ما اقلّته قدمای للّه ربّ العالمین و سنت است که تسبیح رکوع را
هفت بار بگوید و یا پنج بار و یا سه بار و چون سر بردارد بایستد تا بگوید سمع اللّه لمن حمده الحمد للّه ربّ العالمین اهل الکبریاء و العظمة
و الجود و الجبروت انگاه تکبیر بگوید و بسجود رود مناجات جامی بنام خداوند پست و بلند ۞ حکیم خرد بخش بخرد پسند ۞ تو آن کردگاری که شب
میبری ۞ چو شب میبری روز می آوری ۞ شب و روز هر یک بتقدیر تست ۞ گرفتار زنجیر تسخیر تست ۞ نخواهم ز تو خلعت خسروی ۞ که ز ان
کردم پشت دولت قوی ۞ دلی خواهم از تو پر از درد و داغ ۞ کش از غیر درد تو باشد فراغ ۞ که کنج پالود منزل کنم ۞ ز عالم همه روی در
دل کنم ۞ کنم نیست نقش کم و بیش را ۞ و ز ان نیستی کم کنم خویش را ۞ فصل ششم در بیان سجود بدانکه سجده در لغت خضوعست و در اصطلاح
نهادن پیشانیست بر زمین و هر دو سجده با هم رکنست بترک هر دو عمدا و سهوا نماز باطل میشود نه بترک یکی که اگر یکی را بسهو ترک
کند بعد از نماز بجای آورد و واجبات او چهارده است اول انکه سجود کند بر اعضای سبعه که آن پیشانیست و کف دستها و سر زانوها
و سر انگشت بزرگ پایها و نهادن بینی بر خاک سنت است و اگر بر پیشانی او دملی یا جراحتی باشد گوی بکند تا آن فرو رود و آنچه صحیح باشد بر زمین
نشیند و اگر متعذر باشد بر یکی جبینین سجده کند و اگر از ان نیز عاجز باشد بر ذقن سجده کند دوم انکه هفت اعضا را بر زمین برساند
سیم نهادن پیشانیست بر انچه صحیحست سجود بر او که آن چیزیست که نخورند و نپوشند از روی عادت نظم تخته پیشانی خود کن بکار ۞

تخته خاک از پی روز شمار ۞ تا نشود ناصیه در سجده خاص ۞ کی بود از ناصیه گیران خلاص ۞ نقش الهی است بلوح جبین ۞ بر در
مخلوق منه بر زمین چهارم انکه جای ایستادن و جای سجدهٔ او بلکه مواضع سجود همه برابر باشد در حالت اختیار پس اگر بلند باشد
یا پست بزیاده یک خشت باطل است پنجم انکه اعضا را آنچنان بر زمین بگذارد که اسم گذاشتن بر و صادق آید ششم خواندن
ذکر است در و و اولی سبحان ربّی الاعلی و بحمده است هفتم آرام گرفتن است بقدر ذکر در حالت سجود چنانکه در رکوع گفته شد نظم
سجده بنا شد که بروی زمین ۞ بر صفت مرغ شوی دانه چین ۞ تو بچنین چیدن دانه بخاک ۞ کی بری اندر صف مردان پاک ۞ هشتم
بعربی خواندنست نهم پی در پی خواندن اوست دهم باید که انچنان بخواند که خود بشنود و سنت است که بلند بخواند یازدهم انکه سر بردارد
از سجدهٔ اولی بعد از ان بسجده ثانیه رود دوازدهم انکه در سر برداشتن از سجود اندک آرامی بگیرد سیزدهم انکه بسیار آرام نگیرد چهاردهم
انکه دو سجده کند در هر رکعتی نه یکی و نه زیاده و بدانکه آرام گرفتن بعد از سجده اولی واجبست و بعد از سجدهٔ ثانیه سنت [illegible] است که پیش از ذکر
بگوید اللّهمّ لکَ سجدتُ و بکَ آمنتُ و لکَ اسلمتُ و علیکَ توکلتُ و انتَ ربّی سجدَ لکَ مخّی و بصری و شعری و بشری و عصبی
و مخّی و عظامی سجدَ وجهی الفانی البالی للّذی خلقه و صوّره و شقّ سمعه و بصره تبارک اللّه احسن الخالقین و ذکر را هفت بار
یا پنج بار یا سه بار بگوید و چون سر بردارد و تکبیر بگوید و در میانه سجدتین بگوید اللّهمّ اغفر لی و ارحمنی و اجبرنی و اهدنی انّی
لما انزلتَ الیّ من خیر فقیر یا بگوید استغفر اللّه ربّی و اتوب الیه و تکبیر بگوید و بسجدهٔ ثانیه رود بطریق سجده اول بجای
آورد و بعد از سجدهٔ ثانیه تکبیر سنت است که چون بسجده رود اول سر دستها بر زمین نهد انگاه زانوها را در حالت برخواستن
اول زانوها را بردارد انگاه دستها را و در حال سجود نظر بینی کند و در محل برخواستن بگوید بحول اللّه تعالی و قوّته اقوم و اقعد و
ارکع و اسجد مناجات عماد فقیه خداوندا خداوند جهانی ۞ خداوند زمین و آسمانی ۞ چراغ آسمان از نور منور ۞ وجود این آن از نور مصور ۞
شفا بخش درون دردمندان ۞ دوا فرمای درد مستمندان ۞ خریدار نیاز اشک ریزان ۞ سزاوار نماز صبح خیزان ۞ جهان یک پرتو
از خورشید جودت ۞ نهاده مهر و مه سر در سجودت ۞ تویی دانای اسرار ضمایر ۞ شناسای تمناهای خاطر ۞ غم و شادی اهل عالم از تست ۞
که ریش خستگان را مرهم از تست ۞ تو آگاهی ز هر رازی که دارم ۞ هر انجامی و آغازی که دارم ۞ ز چنگ نفس شیطانم امان ده ۞
بدار الملک ایمانم نشان ده فصل هفتم در بیان تشهد تشهد در لغت خبر قاطع است و در اصطلاح شهادت...

بتوحید و رسالت است و صلوات بر محمد و آل محمد فرستادن و در وی نه چیز واجبست اول نشستن از برای تشهد و سنت است
که چنان بنشیند که پشت پای چپ بر زمین نهد و پشت پای راست را بر کف پای چپ نهاده پاها را از جانب دست راست بیرون
کند دوم آرام گرفتن بقدر تشهد از روی اختیار سیم شهادتین گفتن چهارم صلوات بر محمد و آل او فرستادن پنجم بعربی
خواندن ششم ترتیب نگاه داشتن هفتم پی در پی خواندن هشتم شنوانیدن نفس خود و سنت است بلند خواندن نهم رعایت کردن
آنچه منقولست و او اینست که اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و اگر زیاده ازین بخواند سنت است باکه بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی کُلُّهَا لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ
لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ وَ اَشْهَدُ
اَنَّ رَبِّی نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ وَ اَنَّ عَلِیّاً نِعْمَ الْاِمَامُ وَ نِعْمَ الْوَلِیُّ وَ نِعْمَ الْوَصِیُّ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ مَا صَلَّیْتَ وَ بَارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلٰی اِبْرَاهِیمَ وَ آلِ اِبْرَاهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِی اُمَّتِهِ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ قَرِّبْ
وَسِیلَتَهُ و کمتر خواندن نیز جایز است که بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مناجات نظامی در مقام منقبت ای تن تو خوبتر از جان پاک ۞ روح تو پرورده روحی فداک ۞ راه روان
عربی را تو ماه ۞ پاوکیان عجمی را تو شاه ۞ از سر آن خوان که رطب خورده ۞ از پی ما زاد چه آورده ۞ لب بگشا تا همه شکر برند ۞ ز آب دهانت
رطب تر خورند ۞ ای شب گیسوی تو روز نجات ۞ آتش سودای تو آب حیات ۞ عقل شده شیفته روی تو ۞ سلسله شیفتگان موی تو ۞
از نفست بوی وفای بخش ۞ ملک سلیمان بگدایی بخش فصل ششم در [illegible]ت سلام در لغت بمعنی تحیت و سلامتی است و در اصطلاح لفظی است
موضوع از برای تحلیل مصلی از نماز یعنی حلال میشود بر وی آنچه حرام شده بود بتکبیر احرام که آن خوردن و آشامیدن و سخن گفتن و در وجوب
سلام خلافست و بر تقدیر وجوب او نه است اول نشستن از برای سلام از روی اختیار دوم آرام گرفتن بقدر سلام از روی
اختیار سیم ترتیب کلمات آن نگاه داشتن چهارم بعربی خواندن پنجم پی در پی خواندن ششم رعایت کردن آنچه منقولست و او اینست
که اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ و سنت است که پیش از آن بگوید اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ اَلسَّلامُ
عَلٰی جَمِیعِ اَنْبِیَاءِ اللّٰهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ رُسُلِهِ اَلسَّلامُ عَلٰی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ خَاتَمِ النَّبِیِّینَ اَلسَّلامُ عَلٰی عَلِیٍّ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ اَلسَّلامُ

عَلَی الْاَئِمَّةِ الْهَادِینَ الْمَهْدِیِّینَ اَلسَّلامُ عَلَیْنَا وَ عَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِینَ هفتم آنکه اول تشهد بخواند انگه سلام بگوید هشتم
چنان بگوید که خود بشنود و سنت است که بلند بگوید نهم قصد بیرون رفتن از نماز و نزد بعضی این واجبست و سنت است
که قصد کند در حال سلام انبیا و ائمه و حفظه و اگر قصد جمیع ملائکه کند بهتر است پس در نماز یومیه چنانکه شیخ شهید علیه الرحمه تعداد کرده
هزار و نه مسئله واجبست که اگر مصلی یکی را نداند نماز او صحیح نیست و باطلست مگر جهر و اخفات و قصر و اتمام در سفر بدان ای
عزیز ایدک الله که نماز محققین چنین است که اول نیت کنند که من بید تا باشم مخالفت نفس کنم و قول و فعلی که از من در وجود آید لله بود و محض
رضای حق تعالی تا گفتن اِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیَایَ وَ مَمَاتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ درست آید دوم تکبیر افتتاح گویند و در گفتن الله اکبر ملک
و ملکوت را محو و نابود مطلق دانند و مثال این قوم چنان باشد که شخصی که او را اشعه طلوع آفتاب فرو گیرد و در نظر او ستارگان
مرتفع شوند نظم چون ز خورشید شد ضیا پیدا ۞ زود گردد ستاره ناپیدا ۞ سیم قیام کنند بامری که ایشان مامورند چهارم بقرائت
فاتحه مشغول شوند و عبادت از فاتحه حمد و شکر است مر خدای تعالی را و در خبر است که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که چون بنده
بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ حق تعالی فرماید که بنده من ذکر من میکند و چون بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ حق تعالی فرماید که بنده من حمد
من میگوید و چون بگوید اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ فرماید که بنده من ثنا و ستایش من میکند و چون بگوید مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ حق سبحانه گوید که بنده
من مجد و بزرگواری من بر زبان میراند پس در فاتحه رو از کاینات بگردانند و تا گفتن اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیَّاکَ نَسْتَعِینُ درست آید پنجم چون
برکوع روند گویند ما را بندگی باید کردن زیرا که رکوع مرتبه حیوانیست و از حیوان بجز بندگی در وجود نمی آید پس آرام گیرند یعنی تسلیم
شوند امر خدای تعالی را پس قیام کنند بامری که ایشان مامورند ششم سجود کنند و در سجود پستی خود را ببینند و علو حق تعالی را زیرا که سجود
مرتبه نباتاتست پس از سجود سر بر دارند و این مرتبه جماداتست خود را بنحو دیگر بینند پس سجده دوم کنند که مرتبه ترابیت و سالکان
درین مرتبه خود را فانی یابند و موتوا قبل ان تموتوا این مقام باشد نظم در وقت نماز خار باید گشتن ۞ چون بنده ترسکار باید گشتن ۞
اول ز خودی بیخبر باید شد ۞ پس طالب قرب یار باید گشتن ۞ پس سر بر دارند و این مرتبه چنان دانند که وجود یافتند از حق تعالی
هفتم بتشهد بنشینند و این تمام شهود است پس ثنای او گویند و گواهی بیگانگی او دهند نظم پس ثنا را از و بدو گویند ۞ هر چه گویند
برو گویند هشتم سلام گویند و از بیخودی بخود آیند وَ الَّذِینَ هُمْ عَلٰی صَلاتِهِمْ دَائِمُونَ مقام این طایفه باشد ای عزیز

طایفه را دلبستی زنهار تا از آن قوم نباشی که رسول صلی الله علیه و آله خبر داده که یَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ یَجْتَمِعُونَ فِی الْمَسَاجِدِ
لَیْسَ فِیهَا بَیْنَهُمْ مُسْلِمٌ یعنی بیاید بر مردمان زمانی که جمع شوند در مساجد و نماز گذارند و نباشد در میان ایشان مسلمانی مناجات
کرم گسترا عاجز و مضطرم ٭ بکسته سحاب کرم بر سرم ٭ بعجز فقیری و پیری ببین ٭ ز اسباب قوت فقیرم ببین ٭ نه دستی
که کاری بر آید ازو ٭ نه پایی که راهی کشاید ازو ٭ ببخشایش لطف دستی کشای ٭ ببخشا برین پیری دست و پای ٭ جوانی که با
دل سیاهی گذشت ٭ بموی سیه در تباهی گذشت ٭ سیه موی از من چه برتافت روی ٭ تو نیز از دل من سیاهی بشوی ٭ چه شد موی
از نور پیری سپید ٭ مگردان ز نور خودم نا امید ٭ دلم تا که اندر سیاهی بسند ٭ ز نور علی نور کس بهره مند ٭ زمانه کمان وار پشتم شکست
زقارش شکم بر ان جیله بست ٭ کنون میکشم زین کمان تیر آه ٭ هدف میکنم سینه مهر و ماه ٭ چنان مانده ام در نماز خضوع ٭ که نایم دگر
با قیام ٭ نخواهم ز تو علم و فضل و هنر ٭ که از فضل و احسان شوم بهره ور ٭ دلی خواهم آزاده از تاب و پیچ ٭ در و غیر یاد تو نگذشت هیچ
فصل نهم در نمازهای واجب غیر یومیه که آن جمعه است و عیدین و طواف و آیات و اموات و نماز نذر و شبه نذر بدانکه نماز جمعه دو رکعت است
بعوض نماز پیشین و این نماز وقتی واجبست که امام یا نایب امام حاضر باشد و مخصوصست این نماز بده چیز اول وقت او از زوال آفتاب است
تا سایه هر چیز مثل آن چیز شود بعد از آن وقت آن بیرون میرود دوم آنکه وقتی صحیحست که از وقت چیزی دریافته باشد اگرچه تکبیر احرام
بقول بعضی از فقها و بعضی دیگر فرموده اند که باید یک رکعت از وقت دریابد و این قول اکثر است سیم باید که بلند بخواند چهارم آنکه دو خطبه را
بر نماز مقدم دارد پنجم آنکه این دو رکعت نماز عوض نماز پیشین است ششم آنکه واجبست که بجماعت بگذارد هفتم باید که جماعت کمتر
از پنج کس نباشند که یکی از ایشان امام باشد هشتم باید که این نماز را با امام بگذارند یا آنکسی که نصب کرده امام باشد نهم این نماز ساقط
میشود از زن و بنده مگر آنکه خواجه او او را اذن دهد و کوری که حاضر نتوانند شد و پیری که عاجز باشند از حاضر شدن و لنگی که زمین گیر باشد
و مسافر و آنکسی که راه او زیاده از دو فرسخ باشد و این جماعت اگر حاضر شوند نماز ایشان صحیحست الا زن اگرچه حاضر باشد نماز او
منعقد نمیشود و صحیح نیست دهم آنکه در میان دو محل که نماز جمعه کنند کمتر از یک فرسخ نباشد و اما نماز عیدین که آن عید رمضان و عید قربان است
که مخصوصست بسه چیز اول وقت نماز عیدین از طلوع آفتابست تا زوال دوم پنج تکبیر است بعد از قرائت در رکعت اول و چهار تکبیر در رکعت
دوم بجمیع علما و قنوت برای هر تکبیری قنوتی سیم دو خطبه بخوانند بعد از نماز و واجبست این نماز بر کسی که واجبست بر و نماز جمعه و این نماز هم واجب میشود

وقتی که امام حاضر باشد یا نایب امام و اگر در حال غیبت امام باشد سنت است خواه بجماعت گذارند و خواه فرادی
و سنت است این نماز را در صحرا گذاردن و سنت است که در رکعت اول سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی بخوانند و در دوم سوره والشمس
و قنوت درین نماز معین نیست اما آنچه مشهور است اینست که اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْکِبْرِیَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ الْعَفْوِ
وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوٰی وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُکَ بِحَقِّ هٰذَا الْیَوْمِ الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِینَ عِیدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَکَرَامَةً
وَشَرَفًا وَمَزِیدًا اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُدْخِلَنِی فِی کُلِّ خَیْرٍ اَدْخَلْتَ فِیهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُخْرِجَنِی مِنْ کُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ
مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ خَیْرَ مَا سَئَلَکَ مِنْهُ عِبَادُکَ الصَّالِحُونَ وَاَعُوذُ بِکَ مِمَّا اسْتَعَاذَ
مِنْهُ عِبَادُکَ الْمُخْلَصُونَ و اما نماز آیات که آن نماز کسوف که آفتاب گرفتن باشد و نماز خسوف که ماه گرفتن باشد و نماز زلزله
که زمین جنبش است و خوف که بادهای عظیم و زرد و سیاه باشد و تاریکیها مخوف و این نماز آیات مخصوصست بچهار امر اول آنکه دو رکعت است
و در هر رکعتی پنج رکوع دوم آنکه باید که در هر رکعتی الحمد بخواند اگر سوره را تمام کرده باشد سیم آنکه تواند بود که در میانه هر رکوعی بعضی
از سوره بخواند مگر در پنجم و دهم که می باید سوره تمام شود چهارم آنکه شک کند در عدد رکوعها بنا بر کمتر نهد و وقت این نماز وقتیست که یکی
از اسباب مذکوره حاصل شود و صفت این نماز آنست که اول نیت کند که نماز گرفتن ماه یا آفتاب میگذارم از برای آنکه واجبست تقرب
بخدا و تکبیر احرام بگوید و الحمد و سوره بخواند و برکوع رود و سر بردارد و الحمد و سوره بخواند و باز برکوع رود و باین روش تا پنج رکوع بجای آورد
بعد از آن بسجده رود و دو سجده کند بعد از آن برخیزد و این رکعت را هم باین طریق بگذارد و اما نماز طواف و آن مخصوصست بدو چیز اول آنکه این نماز را
در مقام ابراهیم علی نبینا و علیه السلام بگذارد یا در عقب مقام یا در یکی از دو طرف آن دوم آنکه این نماز را بعد از طواف بجای آورد و پیش از سعی و اما
نماز جنازه پس مخصوصست بسه چیز اول واجبست در و چهار تکبیر غیر تکبیرة الاحرام دوم شهادتین عقب تکبیر اول خواندن و صلوات بر نبی و آل او
عقب تکبیر دوم و دعا از برای مومنین و مومنات عقب تکبیر سیم و دعا از برای میت عقب تکبیر چهارم و بعد از تکبیر پنجم از محل نماز گردیدن
و گذاردن این نماز باین طریق است که اول نیت کند که نماز میگذارم برین میت واجب تقرب بخدا الله اکبر اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیرًا وَنَذِیرًا بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ وَاَشْهَدُ اَنَّ رَبِّی نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ
مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ الله اکبر اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ مَا صَلَّیْتَ

وَتَرَحَّمْتَ عَلَی اِبْرَاهِیمَ وَآلِ اِبْرَاهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ ؛ الله اکبر اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِمَاتِ

الْاَحْیَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ تَابِعْ بَیْنَنَا وَبَیْنَهُمْ بِالْخَیْرَاتِ اِنَّکَ مُجِیبُ الدَّعَوَاتِ اِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ ؛ الله اکبر اَللّٰهُمَّ اِنَّ

هٰذَا عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ نَزَلَ بِکَ وَاَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَیْرًا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ

کَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِی اِحْسَانِهِ وَاِنْ کَانَ مُسِیئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَاحْشُرْهُ مَعَ مَنْ کَانَ یَتَوَلَّاهُ مِنَ الْاَئِمَّةِ الطَّاهِرِینَ

الله اکبر عَفْوَکَ عَفْوَکَ عَفْوَکَ و ازین کمتر و بیشتر نیز توان و تفاوت میانه مرد و زن در دعای آخرین است در ضمایر و اگر

زباقی یکسانست **سیم** اگر این نماز را رکوع و سجود و تشهد و سلام نیست و درین نماز طهارت شرط نیست بلی سنت است که تیمم کند اگر چه

آب یابند بدانکه نماز میت را ثواب بسیار است و در حدیث آمده است که اول تحفه که حق تعالی بکر مومن فرستد این بشارت باشد

غَفَرْتُ لَکَ وَلِجَمِیعِ مَنْ صَلَّی عَلَیْکَ یعنی بیامرزیدم ترا و هر که نماز بر تو گذارد و دیگر منقولست که هر که بر جنازه مومنی نماز گذارد چون

وفات کند هفتاد هزار فرشته بروی نماز گذارند و در خبرست که نیاتی یهی قبری بشکافت و خواست که از ان میت کفن باز کند

آن میت دست دراز کرده کفن خود را بر هم پیچید و گفت عجب آمرزیده آمده که کفن آمرزیده بر برد آن مرد بهم برآمد و گفت تو خود آمرزیده

اری من از آمرزیده بر گناه کاری نماز کند به برکت آن مومن نماز کننده او نیز آمرزیده شود **و اما** نمازی که نذر کرده باشند یا شبه

نذر بطریقی است که بر خود لازم ساخته باشند اما باید که نذر مشروع باشد تا منعقد گردد **مناجات جامی** ای زتن ماز تو چون موی زیم

فرق دار از تو دل ما بدو نیم ؛ تیغ بهمت همه را در خون غرق ؛ دارد اینک اثر تیغ بفرق ؛ رو بهانیم زخاری زنجه ؛ وای اگر شیر زند سر پنجه

گرچه از حیله و مکر یم دلیر ؛ حیلها را شکند حمله شیر ؛ تا ز تو حکم امانی نرسد ؛ تن امید بجانی نرسد ؛ از جحیم سخطم ایمن دار ؛ وز نعیم کرمم تکمیل کن دار

فصل دهم در نوافل یومیه بدانکه سی و چهار رکعت نماز در شبانه روزی سنت است و در فضیلت این نمازها احادیث و اخبار

بسیار است خصوصا نماز شب که تاکید در ان بسیار واقع شده چنانکه نقل ازین ایمای یاد شده و اسماء بنت عمیس از رسول خدای

روایت کند که شنیدم آنحضرت فرمود چون روز قیامت باشد و خلایق را در موقف حساب بدارند منادی ندا کند که ای شب

خیزان در دنیا از جای خود برخیزید و بی حساب به بهشت روید بعد از ان در حساب خلایق شروع کنند و از بلال روایتیست که رسول صلی الله

علیه و آله فرمود که بر شما باد که نماز شب گذارید چه آن از شعار صالحانست بدرستی که قیام شب موجب نزدیکیست بملک علام

و نهی کننده صاحب خود از آثام و مکفر ذنوب و راننده دردها و الام و عیوب از جسد **نظم** صبح بیدار باش چون خورشید ؛

تا بیابی سعادت جاوید ؛ صبح خیزی گرت شعار بود ؛ روز شاهین روز کار بود ؛ گر ز سیمای صبح دریابی ؛ بگذری

از سپهر سیمابی ؛ گوی خورشید از انست ربیدان ؛ که سحر خاستی کند چوگان ؛ مرغ شبخوان ازان شود بیدار ؛ که سر از خواب صبحدم بردار ؛

و در وصیت نامه که امام حسن عسکری علیه السلام یحیی بن حسین بابویه القمی رحمة الله علیه نوشته مذکور است که بر تو باد که نماز شب کنی بتحقیق

که پیغمبر صلی الله علیه و آله وصیت کرده امیر المومنین علی علیه السلام را و گفت علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة

اللیل و من استخف صلوة اللیل فلیس منا یعنی سه مرتبه تکرار فرمود که ای علی بر تو باد بنماز شب و هر که استخفاف نماز شب کند نیست

از ما باشد و از سهل ما یمن یمنی یعنی اویس قرنی قدس سره منقولست که در شبی میگفت هذه لیلة الرکوع این شب شب رکوع است

و بیک رکوع بسر میبرد و در شب دیگر میفرمود که هذه لیلة السجود این شب شب سجود است و بیک سجده بصبح میرسانید یکی گفت یا اویس

چون طاقت داری که شبهای باین درازی بیک حال میگذرانی گفت کجاست شب دراز کاشکی از ازل تا ابد یک شب بودی تا یک

سجود بسر بردمی و در ان نالهای بسیار و گریهای بیشمار کردمی **نظم** بنیم شب که همه مست خواب خوش باشند ؛ من و خیال تو و نالهای

دردآلود ؛ و ترتیب نوافل یومیه باین طریقست که نافله صبح دو رکعت است پیش از نماز فرض و نافله پیشین هشت رکعت پیش از

فرض و پسین هشت رکعت قبل از فرض و شام چهار رکعت بعد از فرض و خفتن دو رکعت نشسته که بیک رکعت محسوبست بعد از فرض و

نافله شب هشت رکعت است بعد از نصف شب و هر چند بصبح نزدیکتر است افضلست و نافله شفع دو رکعت است بعد از نافله شب

و وتر یک رکعت است بعد از شفع و کیفیت این نمازها از کتب عبادات و عمل السنه فرا باید گرفت **مناجات** ای بنوازش در خود کرده باز ؛

وز من و از طاعت من بی نیاز ؛ نفس مرا گرست سزای گداخت ؛ گر بنوازی که تواند نواخت ؛ کم شده کاننم درین تنگنای ؛

ره تو نمائی که توئی رهنمای ؛ در ره اسلام دلی بخش نرم ؛ دیده ازان نرم تر ده زشرم ؛ آنچه بود مصلحت کار من ؛ در مدار از من

و کردار من ؛ تخم عمل ده که بکارش برم ؛ ابر کرم بخش که زو بر خورم ؛ کو شم ازان ابر بر آوازه کن ؛ گلشن امید مرا تازه کن

فصل یازدهم در بعضی نمازهای که اهم از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایتست که هر که بگذارد در شب پنجشنبه چهار رکعت نماز را که بخواند در هر

رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی سه بار و قل هو الله احد یکبار و چون فارغ شود از نماز آیة الکرسی سه بار بخواند حق سبحانه و تعالی بیامرزد و...

و مادر و پدر او را بوده باشند از جمعی که پیغمبر صلی الله علیه و آله شفیع ایشان باشد در روز قیامت و نیز از رسول صلی الله علیه و آله روایت
که هر که بگذارد در روز شنبه چهار رکعت نماز که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد سه بار قل یا ایها الکافرون و چون از نماز فارغ شود
یکبار آیة الکرسی بخواند بنویسد خدای تعالی از برای او بعدد هر مرد یهودی و زن یهودیه عبادت یکساله و هم از رسول صلی الله علیه و آله و سلم
مرویست که هر که بگذارد در شب یکشنبه چهار رکعت نماز که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد آیة الکرسی و یکبار سبح اسم و یکبار قل هو الله احد در روز
قیامت روی او چون ماه شب چهارده باشد و این نماز در مصباح کفعمی دو رکعت است و نیز از آن حضرت منقولست که هر که بگذارد در
روز یکشنبه چهار رکعت نماز که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد آمن الرسول تا آخر سوره بنویسد خدای تعالی از برای او بعدد هر نصرانی و نصرانیه
عبادت سالی و هم از رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که بگذارد در شب دوشنبه چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی یکبار
الحمد و یکبار انا انزلناه و چون فارغ شود صد بار بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و صد بار بگوید اللهم صل علی جبرئیل عطا کند خدای
تعالی برای او هفتاد قصر در بهشت در هر قصری هفتاد هزار سرای و در هر سرای هفتاد هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار کنیز و در
مصباح المتهجدین مذکور است که این نماز در شش وقت باید گذارد در شب دوشنبه و روز دوشنبه و شب پنجشنبه و روز پنجشنبه و شب جمعه
و روز جمعه و در روایت دیگر آمده از رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر که دو رکعت نماز بگذارد در شب دوشنبه که بخواند در هر رکعتی الحمد
پانزده بار و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس هر یک پانزده بار و چون فارغ شود از نماز پانزده بار آیة الکرسی
بخواند و پانزده بار بگوید استغفر الله خدای تعالی بگرداند اسم او را از اصحاب بهشت و اگرچه دوزخ باشد و بیامرزد گناهان آشکارا
او را و بنویسد از برای او به هر آیه که خوانده باشد حجی و عمره و اگر در آن هفته بمیرد شهید مرده باشد و نماز روز دوشنبه هم چهار
رکعت است بطریق شب و ثواب او نیز همان است و هم از پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که هر که بگذارد در شب سه شنبه دو رکعت
نماز که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد آیة الکرسی و قل هو الله احد و آیه شهد الله هر یک یکبار عطا کند او را خدای تعالی هر چه او سوال کند در
روز قیامت و هر که بگذارد در روز سه شنبه بعد از نیم روز بیست رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد یکبار آیة الکرسی و سه بار
قل هو الله احد تا هفتاد روز بروی گناه ننویسند و هر که بگذارد در شب چهارشنبه دو رکعت نماز که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد آیة الکرسی و
قل هو الله احد و انا انزلناه هر یک یکبار بیامرزد خدای تعالی گناهان گذشته و آینده او را و هر که بگذارد در روز چهارشنبه دوازده

رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی یکبار الحمد و سه بار قل هو الله احد و سه بار قل اعوذ برب الفلق و سه بار قل اعوذ برب الناس
چون فارغ شود منادی ندا کند از نزد عرش که ای بندهٔ خدا از سر گیر عمل خود را که گناهان تو آمرزیده شد از گذشته و آینده و نیز
منقولست از رسول صلی الله علیه و آله که هر که بگذارد در شب پنجشنبه دو رکعت نماز میان شام و خفتن و بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد آیة الکرسی
و قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس هر یک پنج بار و چون فارغ شود پانزده بار بگوید
استغفر الله و ثواب این نماز را بروح والدین خود قربت کند تحقیق که ادا کرده است حق والدین را و در مصباح کفعمی مذکور است که این
نماز در روز پنجشنبه و شب جمعه و روز جمعه نیز باید کرد و هر که بگذارد در روز پنجشنبه دو رکعت نماز میانهٔ ظهر و عصر که بخواند در رکعت اول یکبار الحمد
و صد بار آیة الکرسی و در رکعت دوم یکبار الحمد و صد بار قل هو الله احد و چون فارغ شود صد بار بگوید استغفر الله و صد بار بگوید اللهم
صل علی محمد و آل محمد بر نخیزد از مقام خود الا آنکه بیامرزد خدای تعالی او را البته و هر که بگذارد در شب جمعه چهار رکعت نماز را که بخواند در هر
رکعتی بعد از الحمد دویست و پنجاه بار قل هو الله احد بمیرد و در روایت دیگر مرویست از رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر که بگذارد در شب جمعه
دو رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد پنجاه بار قل هو الله احد و در آخر نماز بگوید اللهم صل علی النبی العربی بیامرزد خدای تعالی
گناهان گذشته و آیندهٔ او را ایضا روایت از رسول صلی الله علیه و آله که هر که بگذارد در شب جمعه میان نماز شام و خفتن دوازده رکعت
نماز که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد چهل بار قل هو الله احد ملاقات کنم من با او بر سر پل صراط و مصافحه کنم با او و هر که ملاقات کنم من با او بر
صراط کفایت کنم من او را حساب و میزان ایضا مرویست از رسول صلی الله علیه و آله که هر که بگذارد در شب جمعه میان مغرب و عشا بیست
رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد ده بار قل هو الله احد نگاه دارد اهل او و مال او و دین او در دنیا و آخرت ایضا روایت
از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که بگذارد در شب جمعه دو رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد اذا زلزلت پانزده بار ایمن گرداند خدای
تعالی او را از عذاب قبر و از احوال روز قیامت ایضا نماز هدیهٔ والدین آنچنانست که در شب جمعه بگذارد و نیت چنین کند که دو رکعت
نماز هدیهٔ روح والدین میکنم سنت قربة الی الله و در رکعت اول بعد از الحمد ده بار بگوید رَبِّ اغْفِرْ لِی وَلِوَالِدَیَّ وَلِلْمُؤْمِنِینَ یَوْمَ یَقُومُ
الْحِسَابُ و در رکعت دوم بعد از الحمد ده بار بگوید رَبِّ اغْفِرْ لِی وَلِوَالِدَیَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِینَ و بعد از سلام ده بار
بگوید رَبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیرًا نماز وصیت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرد از پدرش امام محمد باقر

از پدر خود امام زین العابدین و او از پدر خود امام حسین و او از پدر خود سید اوصیا امیر المؤمنین علی علیه السلام که گفت شنیدم از رسول الله صلی الله
علیه و آله که فرمود وصیت میکنم شما را بدو رکعت نماز میان شام و خفتن که در رکعت اول بعد از الحمد سیزده بار اذا زلزلت بخوانند
و در رکعت دوم بعد از الحمد پانزده بار قل هو الله احد و هر که در ماهی یکمرتبه این نماز را بگذارد از جمله مومنان باشد و اگر در سالی
یکبار بگذارد از جمله محسنان باشد و اگر در هر شب جمعه بگذارد از جمله صالحان باشد و اگر هر شب بگذارد مصاحب من باشد در بهشت و
ثواب این نماز کس نداند الا خدای عز و جل و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت است که هر که بگذارد در هر روز چهار رکعت نماز
نزد زوال آفتاب که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار نگاه دارد حق تعالی مال او و اهل او و دین او و دنیای او
نمازهای جمعه که مخصوص روز جمعه است اول نماز پیغمبر است و آن دو رکعت است در هر رکعتی الحمد یکبار و پانزده بار انا انزلناه و چون رکوع
کند پانزده بار دیگر انا انزلناه بخواند و چون سر از رکوع بردارد پانزده بار و چون بسجود رود پانزده بار و چون سر از سجده بردارد پانزده
بار و در سجده دوم نیز پانزده بار و چون سر از سجده دوم بردارد پانزده بار چون سلام نماز باز دهد نماند او را گناهی الا که خدای تعالی
بیامرزد او را دیگر نماز امیر المؤمنین است علیه السلام و آن روایت است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هر کس که نماز کند از نماز
چهار رکعت نماز امیر المؤمنین بیرون رود از گناه همچو روزی که از مادر متولد شده باشد و جمیع حاجتهای او برآورده شود و این نماز چنانست
که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد پنجاه بار قل هو الله احد دیگر نماز فاطمه زهرا است و آن دو رکعت است که بخواند در رکعت اول بعد از الحمد انا انزلناه
صد بار و در رکعت دوم بعد از الحمد قل هو الله احد صد بار دیگر نماز کامله است روایت است از امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که هر که چهار رکعت نماز بگذارد در روز جمعه پیش از نماز جمعه که بخواند در هر رکعتی الحمد ده بار و قل اعوذ برب الناس
و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و آیة الکرسی هر یک ده بار و در روایت دیگر آمده که انا انزلناه ده بار و آیه
شهد الله ده بار و چون فارغ شود از نماز صد بار بگوید استغفر الله بعد از آن بگوید صد بار سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صد بار صلوات بر محمد و آل محمد فرستد بعد از آن فرمود که هر که این نماز را بگذارد
دفع کند از و خدای تعالی شر اهل آسمان و شر اهل زمین را دیگر نماز اعرابیست روایت است از زید بن ثابت که گفت اعرابی آمد نزد رسول الله
صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد من مردی ام بادیه نشین و از مدینه دورم و قادر نیستم که هر جمعه توانم

کتابخانه حسینیه ارشاد

بجناب نبوت حاضر شوم و سعادت جمعه و جماعت دریابم دلالت کن مرا بعملی که فضل نماز جمعه توانم دریافت و چون با اهل خود
روم ایشانرا خبر دهم تا آن عمل را بجای آورند حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون روز جمعه آفتاب مرتفع شود دو رکعت نماز کن
و بخوان در رکعت اول الحمد یکبار و قل اعوذ برب الفلق هفت بار و در رکعت دوم الحمد یکبار و قل اعوذ برب الناس هفت بار و چون
سلام باز دهی بخوان آیة الکرسی هفت بار بعد از آن برخیز و هشت رکعت دیگر نماز کن بدو سلام و بخوان در هر رکعت از آنها الحمد یکبار
و اذا جاء نصر الله یکبار و قل هو الله احد بیست و پنج بار پس چون فارغ شوی از نماز بگوی سبحان الله رب العرش الکریم لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم هفتاد بار بحق آن خدای که برگزیده است مرا بنبوت که هر مومن و مومنه که در روز جمعه این نماز بگذارد من ضامن اویم که او را
بهشت برم و هنوز از مقام خود برنخاسته باشند که بیامرزد خدای تعالی او را و مادر و پدر او را دیگر روایت است از ائمه علیهم السلام که هر که
بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بگذارد که بخواند در هر رکعتی یکبار الحمد و هفت بار قل هو الله احد و چون فارغ شود بگوید اللهم اجعلنی من
اهل الجنة التی حشوها البرکة و عمارها الملائکة مع نبینا محمد صلی الله علیه و آله و ابینا ابراهیم علیه السلام ضرر نرساند باو بلیه و نرسد
باو فتنه تا جمعه دیگر و جمع گرداند خدای تعالی میانه او و میانه محمد و ابراهیم علیهما السلام در بهشت و روایت است از ائمه علیهم السلام که هر که دو رکعت
نماز کند در موضعی که کسی او را نبیند مگر مادر او در شب یا در روز و بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار و چون فارغ شود از نماز باید
و سر را برهنه کند و دستها بردارد و بجانب آسمان و فوطه در گردن اندازد و بخواند سوره یس را تمام ایستاده پس چون بکن فیکون رسد
سجده کند و بگوید فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون و حاجت خود را بخواهد هنوز سر از سجده برنداشته باشد که
که حاجت او روا شود و از فاضلترین نمازهای سنتی نماز غدیر است باید که اول غسل کند و پیش از زوال به نیم ساعت دو رکعت نماز
کنند که بخوانند در هر رکعتی یکبار الحمد و ده بار قل هو الله احد و ده بار انا انزلناه و ده بار آیة الکرسی تا هم فیها خالدون و چون سلام
باز دهند تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بگویند و دعای مخصوص این روز بخوانند و میباید که پیش از این نماز خطبه بخوانند و در اخبار وارد شده
است که این نماز برابری میکند بثواب صد هزار حج و عمره و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در خطبه این روز فرموده اند که این روز
عظیم الشانیست و این روز بر میدارند درجهای مومنان را در بهشت و روشن شده درین روز حجتها و این روزیست که کامل شد
دین حق که الیوم اکملت لکم دینکم و این روزیست که عهد و میثاق گرفت پیغمبر صلی الله علیه و آله از برای من که امیر المؤمنین

وگواه گرفت مردم را بران و جمعی قلیل بران عهد بودند و گواهی میدادند و اکثر برگشتند و آن عهد را نابسته انگاشتند و پیمان را
شکستند و نیز فرموده‌اند که ای مؤمنان بدرستی که حق تعالی میفرماید که إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم
بُنْيَانٌ مَّرْصُوصٌ یعنی بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد آنانرا که کارزار کنند در راه خدای در حالتی که صف زده کانند گویا
که ایشان بناهایند از ارزیر ریخته بعد از آن فرموده که آیا میدانید که چیست راه خدای و کیست راه او و منم صراط الله که هر که نزد و بایمن
راه در طاعت حق تعالی سزاوار آتش دوزخ است و من راه حق تعالی ام که نصب کرده مرا بعد از پیغمبر خود و من قسمت کننده بهشت
و دوزخم و من حجت خدا ام پس باز آیید از غفلت و مبادرت کنید بعمل صالح پیش از رسیدن تمام اجل و سبقت کنید بامرزش حق پیش
از آنکه ظاهر شود عذاب او و بشتابید بطاعت او پیش از آنکه فوت شود وقت و نیز فرموده‌اند که نیکی درین روز زیاده میکند مال و عمر را
بازگشت درین روز از بدی موجب رحمت حق تعالی است و باید که درین روز نرمی و خوشی خوبی کنید با برادران و اهل و عیال و بخشش کنید با هم
مقدور هر کس شود و استطاعت داشته باشند و در ملاقات یکدیگر اظهار خوشحالی کنید و حمد و ستایش کنید خدا را بآنکه از شیعیان
و موالیان باید و هر که درین روز تصدق کند برابری میکند بصد هزار درهم و افطار مؤمنی درین شب برابر ثواب کیست که ده فئام را
روزه بگشاید و فئامی صد هزار پیغمبر و صدیق و شهید است از حضرت امام رضا علیه السلم مرویست که در باب فضیلت این روز که فرموده عند الله
الاکبر و انه فی السماء اشهر من الارض یعنی این روز عید خداست که بزرگترین عیدها است و این روز در آسمان مشهورتر است از زمین
و بهترین نمازهای سنتی نماز جعفر بن ابی طالب است چهار رکعت است بدو سلام در رکعت اول بعد از فاتحة الکتاب اذا زلزلت بخواند پس
پانزده بار تسبیحات اربعه خوانده برکوع رود و در رکوع ده بار تسبیح اربعه بگوید و چون سر بردارد از رکوع ده بار و در سجدهٔ اول ده بار
و چون سر از سجدهٔ اول بردارد ده بار و در سجدهٔ دوم ده بار و چون سر بردار از سجدهٔ دوم ده بار مجموع هفتاد و پنج بار باشد در هر
رکعتی و در رکعت دوم بعد از الحمد سورهٔ والعادیات بخواند و در رکعت سیم بعد از الحمد اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم بعد از الحمد قل هو الله
احد و تواند بود که این نماز را بعوض یومیه بگذارند و فضل و ثواب این نماز بسیار است و روایت از عبد الله عباس که باسناد
خود از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که دو رکعت نماز بگذارد در میان نماز شام و خفتن که بخواند در رکعت اول بعد از الحمد
یا ایها الکافرون سه بار و قل هو الله احد شش بار و در رکعت دوم بعد از الحمد اذا جاء نصر الله سه بار و قل هو الله احد پنج بار بتحقیق

که عطا کند حق تعالی او را در دنیا پنج خصلت اول آنکه نگاه دارد اهل او را از زنا دوم نگاه دارد اولاد او را از دزدی سیم نگاه دارد
اموال او را از تلف شدن چهارم نگاه دارد زبان او را از غیبت پنجم نگاه دارد فرج او را از حرام و عطا کند وقت مردن او را
چهار چیز اول آنکه آسان گرداند بر وی سکرات مرگ را دوم آنکه ببیند ملک الموت را در بهترین صورتی سیم آنکه ملک الموت مدارا کند با او
همچو مادر مهربان چهارم آنکه بگشاید بروی درهای بهشت را و عطا کند او را در موقف حساب پنج چیز اول آنکه بایستد در مقام اهل بکا یعنی گریان باشد
دوم آنکه رفیق یحیی بن زکریا باشد سیم آنکه در درجه شهدا باشد چهارم آنکه داخل شود و بروی هر روز هزار ملک از جانب حق تعالی با تحفها و
با هر ملکی هدیه و تحفه باشد که مانند نباشد بدیگری پنجم آنکه عطا کند او را در بهشت صد هزار شهر و در هر شهری صد هزار قصر و در هر قصری
صد هزار خانه و بنویسد خدای تعالی از برای او بهر حرفی هزار هزار حسنه و محو کند از و هزار هزار سیئه صدق رسول الله و روایت از
رسول خدای که هر که اراده داشته باشد که خدای تعالی خصمان او را راضی گرداند از وی پس باید که چهار رکعت نماز کند در هر وقتی که خواهد
و بخواند در رکعت اول بعد از الحمد بیست و پنج بار قل هو الله احد و در رکعت دوم پنجاه بار و در رکعت سیم هفتاد و پنج بار و در رکعت چهارم صد بار
پس اگر خصمان او بعدد ریگ بیابان باشند که حق تعالی ایشانرا راضی گرداند و اسوه خود و بگذرد از صراط بسوی بهشت همچو برق
جهنده بی حساب و اول جماعتی که داخل بهشت شوند و اقسام نمازها بسیار است حذرا من الاطاله اختصار شد والله اعلم
مناجات جامی ای نعمت دولت جاوید همه ۰ قرب تو غایت امید همه ۰ نعمت خاطر نومیدان خوش ۰ و از رحمت جنت جاوید ابد خوش ۰
مبتلای من و مایم هنوز ۰ مانده در خوف و رجاییم هنوز ۰ چون بپای خود از ره بندیم ۰ بتو بی فضل تو چون پیوندیم ۰ بس گرفتاری و رسوایی ما ۰
برهان ما را بگشا ز رهایی ما ۰ بوکه سوی تو ره روی یابیم ۰ در گلستان تو بویی یابیم ۰ فصل دوازدهم در نکته چند متعلقه باین باب نکته از فضایل شریف
فاتحة الکتاب آنست که حروف ثخز شظف در وی نیست زیرا که این حروف اشاره‌اند بثبور و جحیم و خزی و زفیر و شهیق و لظی و فراق و هفت
حرف بعدد ابواب جهنم است و فاتحة الکتاب را رقیه خوانند زیرا که افسون جمیع گزندگان و درندگانست و ام الکتاب بواسطه
آن گویند که ام یعنی جمع و اصل است و این اصل قرآنست و جامع مقاصد آن نکته آورده‌اند که حضرت امام زین العابدین علیه السلم
چون بدر مسجد آمدی سر برداشتی و گفتی خداوندا بندهٔ تو بدرگاه تو آمده ای نیکوکار بدکاری بحضرت تو آمده است خداوندا امر فرموده
که نیکوکاران از سر گناه بدکاران برخیزند ای درگذارندهٔ گناه از سر گناه من برخیز ای غافل تامل کن که معصوم [illegible]

ذلت و معصیت بر دامن عصمت او ننشسته و لحظهٔ در خدای خود عاصی نشده چنانکه معروفست که پانزده سال بوضوی نماز شام نماز صبح گذارد با این همه طاعت خایف و ترسان بود و تو با این همه آلودگی از خوف خدای تعالی ایمنی و نماز نمیگذاری و اگر گذاری بغفلت و جهالت گذاری این عادتست نه عبادت بهمه حال باید که ترک نماز نکنی و بقدر وسع و طاقت بکوشی و اداب او را نگاه داری و توکل بر کرم او کنی که اگرچه طاعت و عبادت ما لایق درگاه او نیست اما این را از ما خواسته اگر نکنیم عاصی باشیم

رباعی ای عفو تو بخشنده گناه چو منی ؛ وی لطف تو باز داده راه چو منی ؛ هستم بیقین که رحمت شامل تو ؛ موقوف نکرده بگناه چو منی

نکته روایتست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله بمعراج رفت امر کرد پروردگار او جل جلاله او را به پنجاه نماز پس برگشت و از پیغمبران در گذشت از و سوالی نکردند تا بموسی بن عمران رسید موسی گفت ای سید عالمیان کجا بودی

نظم ماه رویا بازگو تا خود کجا بودی تو دوش ؛ کز رخت بوی گل آمد وز لبانت بوی نوش ؛ در بهشت عدن بودی یا ببستان ارم ؛ زنجبیل و حرف خوردی یا شراب نیم جوش ؛ خواجهٔ عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود رباعی منزلگه من دوش بجانان بود ؛ راز دلم از جهانیان پنهان بود ؛ تن بی تن و دل بی دل و جان بیجان بود ؛ اندیشه درین میانه سرگردان بود ؛ موسی علی نبینا و علیه السلم پرسید که بچه چیز امر کرد ترا پروردگار تو حضرت که به پنجاه نماز پس موسی ع گفت که تخفیف طلب کن از پروردگار که امت تو طاقت این امر خطیر ندارند پس حضرت رسول الله باز گردیده از پروردگار خود طلب تخفیف کرد پس حضرت کم کرد از وده نماز را پس چون حضرت بموسی رسید باز و سوال کرد که بچه چیز امر کرد ترا پروردگار تو حضرت فرمود بچهل نماز گفت که تخفیف طلب کن بدرستی که امت ترا طاقت این بار گران نیست پس حضرت برگشت و طلب تخفیف نمود حضرت پروردگار کم کرد ده نماز دیگر را پس پیغمبر صلی الله علیه و آله برگردید و بموسی رسید سوال کرد که ای خوان سالار انبیا بچه چیز امر کرد ترا پروردگار تو حضرت بهترین کاینات فرمود که بسی نماز مامور گردیدیم موسی فرمود که ای پیغمبر آخر الزمان طلب تخفیف کن امت تو ضعیفند و طاقت این امر عظیم ندارند حضرت خلاصهٔ موجودات دیگر باره بدرگاه واجب الوجود رجعت نمود و تخفیف از جهت امتان عاصی طلب کرد حضرت کریم متعال لم یزل و لا یزال ده نماز دیگر کم کرد پس پیغمبر معاودت نموده بموسی رسید باز موسی از برگزیدهٔ آل محمد رسول الله ص سوال کرد که ای خاتم النبیین بچه چیز مامور شدی حضرت علیه بیست نماز موسی گفت که ای خواجه کاینات دیگر تخفیف از برای امت طلب کن که امت ترا طاقت این نیست سید المرسلین

دیگر باره از خداوند عالمین تخفیف از برای مومنین درخواست نمود حضرت رب العالمین ده نماز دیگر تخفیف داد و دست بدیر سینه آن سید ابرار نهاد حضرت باز قصد عالم خاک نمود چون بموسی رسید همان سوال نمود حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود که بده نماز مامور گردیدیم باز موسی همان جواب داد و حضرت رحمة للعالمین را بدرگاه بی نیاز فرستاد کریم بنده نواز پنج نماز دیگر را بآن حضرت بخشید چون حضرت باز گردید بموسی رسید موسی علی نبینا و علیه السلم سوال کرد که بچه مامور گردیدی حضرت فرمود که بپنج نماز دیگر موسی گفت ای خواجه هر دو سرا و ای شافع روز جزا دیگر تخفیف ده که امت ترا طاقت این نیست حضرت فرمود که مرا حیا مانع میشود که دیگر باره عود کنم برای تخفیف پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد باین پنج نماز و فرمود که خدای تعالی جزای خیر دهاد موسی عمران را که خواست از برای امت من خیر و حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرمود که حق تعالی جزا دهاد موسی بن عمران را از ما جزای خیر و مرویست از زید بن امام زین العابدین علیه السلم که گفت سوال کردم از پدر خود که ای پدر خبر ده مرا از جد ما رسول الله صلی الله علیه و آله که چون بمعراج فرمود و امر کرد پروردگار او به پنجاه نماز چرا خود تخفیف او را از برای امت خود طلب ننمود تا بموسی رسید و موسی مر او را گفت که تخفیف کن که امت تو طاقت این ندارند حضرت امام فرمود که ای پسرک من حضرت جد ترا حیا مانع بود که چون پروردگار با و امر کرده بود نخواست که تخفیف او طلب نماید و چون موسی شفیع امت گردید و از آنحضرت التماس نمود آن شافع روز محشر جایز ندانست که رد شفاعت برادر خود کند پس بنابرین رجوع کرد و از پروردگار سبک باری از برای امت خود طلب کرد تا به پنج نماز قرار یافت زید گفت ای پدر چون موسی شفاعت کرد که از پنج نماز چرا کم کند چرا استشفاعت او را در مرتبه قبول نکرد حضرت امام فرمود که ای پسرک من اراده جد بزرگوار تو آن بود که حاصل شود از برای امت تخفیف با اجر پنجاه نماز بنابر قول حق سبحانه و تعالی که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها یعنی هر که یک نیکی کند مرو راست ده اجر

نکته علت نماز پنجگانه روایتست از امام شهید حسین بن علی علیهما السلام که یهودی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و سوال کرد که خبر ده مرا که پروردگار چرا پنج نماز مقرر فرموده در پنج وقت از برای امت تو پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمود که آفتاب را نزد زوال حلقه ایست که داخل میشود در وی پس چون داخل میشود زوال آفتابست و در آن وقت تسبیح میکنند هر چیزی بحمد پروردگار من جل جلاله و این ساعتیست که صلوات میفرستند بر من خداوند من پس فرض کرد حق سبحانه و تعالی بر من و امت من نماز در این ساعت و فرمود جل جلاله اقم الصلوة

الشمس الی غسق اللیل پس شب مومنی و مومنه که درین ساعت بوده باشند در سجود یا در رکوع یا در قیام مگر که حرام گرداند خدای تعالی
جسد او را از آتش دوزخ و اما نماز عصر پس آن ساعتیست که آدم علیه السلام دران ساعت گندم از درخت بازکرده تناول فرمود پس
حق تعالی او را از بهشت بیرون کرد پس امر کرد ذریه او را باین نماز تا روز قیامت و اختیار کرد از برای امت من این نماز پس این
از دوست ترین نمازهاست نزد حق تعالی و وصیت کرد مرا باینکه نگاه دارم من این نماز را میانه نمازها باینکه فرمود حافظوا علی الصلوات
والصلوة الوسطی و اقوال مختلفه در صلوة وسطی بسیار است بعضی ایمائی میرود نزد اکثر فقها و مفسرین آنست که نماز وسطی نماز عصر است
زیرا که متوسط است میان دو نماز شب و دو نماز روز و در اولین این دو نماز قصر نیست چون نماز صبح و شام و در دوی اخرین قصر را
در ور اهمیت مثل نماز پیشین و خفتن و درین ساعت مشغولند هر فردی از افراد آدمیان بکسب معاش پس برنگاه داشتن او مشقت
بیشتر باشد لهذا تاکید در محافظت او بیشتر است و نزد بعضی دیگر نماز شام است که متوسط است میان تاریکی شب و روشنائی روز
یا متوسط است میان دو نماز چهار رکعتی یا متوسط است میان دو نماز اخفاتیه و جهریه و نزد جمعی دیگر نماز خفتن است که متوسط است
میان دو رکعتی و سه رکعتی یا متوسط است میان دو نماز جهریه یا متوسط است میان دو نماز لیلیه و نزد برخی نماز صبح است که متوسط است
دو نماز شب و دو نماز روز یا متوسط است میان شهادت دو ملک شب و دو ملک روز یا متوسط است میان روشنائی روز و سیاهی
شب و نزد طایفه نماز ظهر است که در میان روز گذارده میشود و آن وقتیست که دعا مستجابست و قول اول اصح و اقوی است
و اما نماز شام پس آن ساعتیست که آدم علیه السلام دران ساعت تایب و پشیمان شده حق تعالی توبه او را قبول نمود و از روزی که
گندم خورد تا وقتی که توبه او قبول شد سیصد سال بود از روزهای دنیا و از روزهای آخرت میانه عصر بود تا شام چرا که روز
آخرت هزار سالست پس نماز کرد آدم در آن ساعت سه رکعت نماز یک رکعت از جهة خطیئه خود و یکی از جهة خطیئه حوا و یکی از جهة
قبول توبه پس فرض کرد حق تعالی این سه رکعت نماز را بر امت من و این ساعتیست که مستجاب میشود درو دعا پس بعزت من و پروردگار
من که مستجاب میشود درو هر دعائی که درین ساعت کنند اما نماز خفتن پس بدرستی که قبر تاریکست و پل صراط تاریک امر کرد پروردگار
من مرا و امت مرا باین نماز تا آنکه نورانی شود قبرهای ایشان و هر آینه عطا میکند مرا و امت مرا نور بر صراط و نیست آنکس
که قدمی برود از برای این نماز خفتن الا آنکه حرام کرده اند خدای تعالی جسد او را بر آتش و اما نماز صبح پس بدرستی که آفتاب چون

طالع میشود طلوع میکند از میان دو شاخ شیطان پس امر کرد پروردگار من مرا و امت مرا باینکه نماز کنیم پیش از طلوع آفتاب
و پیش از آنکه سجده کنند آفتاب را کافر سجده کنند امت من حق تعالی را و شتاب کردن و زودتر باین نماز ایستادن او دوستر است
نزد خدای تعالی و این نمازیست که گواهی میدهند باین نماز ملائکه شب و ملائکه روز نکته علة دیگر روایت میکند حسین ابی العلا از ابی عبدالله
علیه السلام بدرستی که چون آدم از بهشت بیرون آمد ظاهر شد خال سیاهی بر روی او و تا قدم او گرفت پس زیاده شد حزن و اندوه آدم
آمد جبرئیل علیه السلام و گفت چرا اندوهناکی و چه چیز ترا [illegible] آدم گفت بسبب این سیاهی که ظاهر شد بر من پس جبرئیل گفت ای آدم
برخیز و نماز کن که این وقت نماز اولست پس برخواست و نماز کرد پس پائین آمد آن سیاهی تا گردن آدم پس آمد جبرئیل در وقت
نماز دوم و گفت ای آدم برخیز و نماز کن که این وقت نماز دوم است آدم برخواست و نماز کرد پائین آمد آن سیاهی تا سینه او
پس آمد جبرئیل در وقت نماز سیوم و گفت ای آدم برخیز و نماز کن که این وقت نماز سیوم است آدم برخواست و نماز کرد پائین آمد
آن سیاهی تا زانوی او پس آمد در وقت نماز چهارم و گفت ای آدم برخیز و نماز کن که این وقت نماز چهارم است آدم برخواست
و نماز کرد پائین آمد آن سیاهی تا ساقهای پای او پس جبرئیل در وقت نماز پنجم نازل شد و فرمود که ای آدم وقت نماز پنجم است قیام نما و اقدام
نمای امر پروردگار را آدم چون امر حق بجای آورد آن سیاهی بالتمام زایل شد آدم حمد و ثنای پروردگار بجای آورد جبرئیل گفت
ای آدم مثل فرزندان تو درین نماز مثل تست درین سیاهی هر که نماز کند از فرزندان تو در شبانه روزی پنجبار بیرون می آید از گناه
همچنانکه تو بیرون آمدی ازین سیاهی نکته علة دیگر محمد بن سنان بحضرت امام رضا علیه السلام مسئله چند نوشته بود و جواب
طلبیده یکی این بود که سبب نماز چیست حضرت در جواب فرموده بود که بدرستی که نماز اقرار کردنست بیکتایی حق جل و علا و باینکه
او جل جلاله شریک ندارد و ایستادن در برابر حق سبحانه و تعالی بذل و مسکنت و خضوع و اعتراف بگناهان خود و طلب کردن
آمرزش از گناهان گذشته و نهادن روی بر زمین بواسطه اعظام و اکرام حق تعالی است و از برای آنست که فراموش نکند
پروردگار خود را و بوده باشند خاشع و متذلل و طالب زیادتی دنیا و آخرت و مداومت بذکر حضرت ذو الجلال و قدیم لم یزل
و لا یزال در شب و روز حکمة آنست که فراموش نکند بنده بندگی را و بر نگردد از وی و مخالفت او نکند والله اعلم بحقایق الامور [illegible]
روایتست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود که مکه حرم خداست و حرم رسول خدا و حرم علی بن ابی طالب علیه السلام است

یکنماز در مکه برابر صد هزار نماز است و درهمی تصدق در و برابر صد هزار درهم است و مدینه نیز حرم خداست و حرم پیغمبر خدا و حرم
امیر المومنین علی علیه السلام یکنماز در و برابر هزار نماز است وحضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده که یکنماز در مسجد من برابر هزار نماز است
در غیر او مگر در مسجد الحرام بدرستی که یکنماز در مسجد الحرام برابر هزار نماز است در مسجد و روایتست از امیر المومنین علی علیه السلام که یکنماز در مسجد
اعظم هر بلد که مراد مسجد جامع باشد برابر صد نماز است ویکنماز در مسجد محله برابر بیست و پنج نماز ویکنماز در مسجد بازار برابر دوازده نماز
ونماز در خانه همان یکنماز است **نکته** روایتست از ابی بصیر که گفت شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که گفت نیکو مسجدیست مسجد کوفه نماز
کرده اند در و هزار پیغمبر و هزار وصی پیغمبر جانب راست او رضوان الله است و وسط او روضه ایست از ریاض بهشت وجانب
چپ او منزلیست از منازل شیطان **نکته** روایتست از هشام بن الحکم که گفت پرسیدم از ابی عبد الله علیه السلام که خبر ده مرا
از آنچه سجده نتوان کرد الا بر زمین یا آنچه روییده باشد از زمین از هر چه نخورند و نپوشند پس گفت گفتم فدای تو گردم چیست سبب
این فرمود از برای آنکه سجود خضوع وخشوع است مر خدای تعالی پس سزاوار نیست که بر خوردنی و پوشیدنی بباشند زیرا که ابنای دنیا
عبادت میکنند آنچه را میخورند و می پوشند و ساجد در عبادت حق تعالی است نباید که بر چیزی سجده کند که معبود اهل دنیا باشد و اورا
مغرور دنیا کند و سجود بر زمین افضلتر است از برای آنکه او بتواضع نزدیکتر است و خضوع است مر خدای تعالی را **نکته** بباید دانست
که چون بنده متوجه بارگاه احدیت میشود و در نماز نیاز خود را بدرگاه کارساز بنده نواز عرض مینماید شیطان بنابر عداوتی که
با آدمیان دارد کمال سعی در اضلال ایشان بجای می آورد و همگی همت خود را مصروف وسوسه مومنان میگرداند و چیزهای غریب
و عجیب در ان حال بخاطر اینکس میرساند و سبب آنست که در کتاب مناقب میر سید علی همدانی آورده که چون آدم و حوا از بهشت
بدنیا آمدند ابلیس لعین یکی از فرزندان خود که او را خناس گویند نزد حوا آورد و در حالتی که ابو البشر غایب بود التماس از ام البشر
نمود که این فرزند مرا محافظت نمای و خود برفت چون آدم حاضر آمد پرسید که این کیست حوا گفت این فرزند ابلیس است آدم
گفت چرا نگاه داشته که او دشمن ماست پس آدم خناس را چهار پاره کرد و بر قله چهار کوه بنهاد و چون آدم غایب شد ابلیس پیش
حاضر آمد و از حال خناس پرسید حوا صورت حال باز گفت ابلیس آواز داد که یا خناس فی الحال بدید آمد بهمان هیئت که اول بود ابلیس
برفت آدم بیامد و آن حال را مشاهده نمود و پرسید که این چه حالتست حوا احوال باز گفت آدم خناس را بسوخت و خاکسترش را در آب

روان ریخت و باز بهمین شتافت ابلیس باز آمد و از حال خناس باز پرسید حوا آنچه دیده بود باز گفت پس ابلیس آواز داد که یا
خناس فی الفور حاضر شد و ابلیس غایب گشت و آدم بعبادت باز آمد و پرسید که این چه امر عجیبست لاجرم حوا آن حال عرض
تقریر کرد آدم را غیرت زیاده شد وغضب بر او مستولی شده خناس را بکشت و بپخت و بخورد و چون غایب شد ابلیس بیامد
و از حال خناس پرسید حوا احوال آن بیان فرمود ابلیس آواز داد که یا خناس از دل آدم جواب آمد که لبیک یا پدر ابلیس گفت در
کجایی گفت در دل آدم در محل خود ابلیس گفت ای فرزند مکان شریف یافتی باید که هرگز از انجا انتقال نکنی که مقصود از این مکر همین بود
لاجرم خناس دیویست که دایم در دل فرزند آدم باشد و دفع نشود وسوسه او بذکر و استعاذه و چون در نماز دل بوسوسه خناس
لعین متوجه غیر میشود پس باید که دفع آن کنند بمشغول ساختن دل بمعانی قرآن و اذکار که چون زبان مشغول قرائت باشد و دل مایل
معانی آن پس مجال وسوسه نماند و اگر کسی بمعانی قرآن و اذکار نتواند رسید پس باید که حال متوجه قرائت شدن دل را بمخارج حروف
مشغول گرداند تا از وسوسه ایمن باشد و اگر از وی نیز متعذر باشد بافعال و آداب صلوة مشغول گردد باینکه در حال تکبیر احرام و هر تکبیری
دستها بردارد تا برابر گوشها و در حال فرود آوردن بگوید الله اکبر و در حال قرائت نظر بر جای سجده کند و دستها را بر رانهای خود نهد
برابر زانوها و در حال رکوع دستها را بر زانوها نهاده و زانوها را پس شکند ونظر در میان کند و در حال سجود دستها را برابر گوشها بر زمین
و نظر بر کنارهای بینی کند و در حال قنوت دستها را بردارد تا برابر روی و کف دستها را بسوی آسمان کند و انگشتان بزرگ را از انگشتان
جدا کند و انگشتان دیگر بهم چسباند و انگشتان سبابه را حرکت دهد و نظر در کف دستها کند و در حال تشهد بر ران چپ نشیند
و پشت پای چپ را بر زمین نهد و پشت پای راست را بر کف پای چپ نهد ونظر بر کنار حجره اندازد و در حال سلام دادن
قصد انبیا و ملائکه و حفظه کند غرض که خود را مشغول بچیزی دارد که از عبادات باشد تا از وسوسه شیطان ایمن گردد و امید که حق سبحانه
و تعالی جمیع مومنان را طاعت شایسته و عبادت بایسته روزی گرداند و از وساوس شیطان نجات دهد بحرمت سید المرسلین و ائمه
المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین **مناجات عماد فقیه** ای عسلی پرده زنبور ریت ؛ نافه چین نافه کل سوریت ؛ غنچه بذکر تو گشاده
دهان ؛ سرو چوبی بسته بخدمت میان ؛ سوسن بکروزه بقول فصیح ؛ ذکر تو در مهد کند چون مسیح ؛ راز تو در سینه ابر اسرار ستهٔ در
باخبران نیز ز تو بیخبر ؛ وصف تو زاندیشه دانش فزون ؛ کار تو از اندازه مردم برون ؛ آن علم بخش که بی گفتگوی ؛

حمد اعم و ثنای اتم حضرت ودودی را باب چهارم در بیان سزد که بدستور عنایت بیشمار حکم افتد شمار چون بحساب عمل تو آرد به پذیرفتنی
که از کمال کرامت ازلی و عین عنایت لم یزلی انسان را از ظلمت کدهٔ جهالت بضیای معرفت راه نموده و او را اشرف مخلوقات گردانید
و به نیکوترین صورتی نگاشته که لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم کریمی که متقیان را وعده داده که ان الابرار لفی نعیم و عاصیان را
وعید نموده که ان الفجار لفی جحیم و مقربان درگاه احدیت را بشارت داده که اولئک المقربون فی جنات النعیم و متکبران بادیهٔ ضلالت را
تنبیه نموده که یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم منعمی که خوان نعمتش بر مطیع و عاصی و دونی و عالی کشیده و گسترده نظم ادیم زمین
سفرهٔ عام اوست ، برین خوان یغما چه دشمن چه دوست ، چنان پهن خوان کرم گسترد ، که سیمرغ در قاف قسمت خورد ، نه از معصیت
عاصیان حمدیت او را نقصانی و آلایشی و نه از طاعت مطیعان احدیت او را زیادتی و آرایشی بخشنده که بوسیلهٔ اندک
تکالیف بندگان را چه تشریفی بخشیده و بواسطهٔ اندک رنجی چه نعمتی ارزانی فرموده که الصوم لی و انا اجزی به رباعی از فضل تو هیچ بنده نا امید نشد
مقبول تو جز مقبل جاوید نشد ، لطفت بکدام ذره پیوست دمی ، کان ذره به از هزار خورشید نشد ، و تحیات زاکیات بیکیف
و کم بر سید رسل هادی سبل مامور بامر قل نعم کل توکل محمد مصطفی صلی الله علیه و آله مثنوی کریم السجایا جمیل الشیم ، نبی الوری شفیع الامم
امام رسل پیشوای سبیل ، امین خدا مهبط جبرئیل ، و بر ولی خالق النسم وصی و ابن عم پیشوای امم و رهنمای بنی آدم نظم مسند آرای
نبی هادی دین شاه نجف ، عالم علم لدنی محرم اسرار سرا ، جامع علم و عمل قاطع سررشتهٔ کفر ، سر مردان اسد الله امام دوسرا ، زبدهٔ
صنعت صانع خلف کون و مکان ، مفخر آدم و حوا شه دین شیر خدا ، و بر اولاد او صلوات الله الملک المنان و بعد بدانکه صوم در لغت
باز ایستادنست و در اصطلاح عبارتست از امساک از مفطرات که مذکور میشود از طلوع صبح صادق تا غروب آفتاب بانیت و این
باب دوازده فصلست فصل اول در فضیلت روزهٔ ماه رمضان روایتست از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام که او روایت کرده
از آبای کرام و اجداد عظام خود که رسول صلی الله علیه و آله روزی در اواخر ماه شعبان خطبه میفرمود پس گفت ای گروه مردمان بتحقیق که
رو آورده بشما ماه خدای تعالی ببرکت و رحمت و مغفرت ماهیست این ماه نزد خدای تعالی فاضلتر و بهتر از ماهها و روزهای او فاضلترین روزهاست
و شبهای او افضل شبهاست و ساعات او بهترین ساعاتست این ماهیست که خوانده میشود در بضیافت خدای تعالی نفسهای شما
خاموشی در و تسبیح است و خواب در و عبادتست و عمل در و مقبولست و دعای شما در و مستجاب پس سوال کنید از حق سبحانه و تعالی که پروردگار

شماست بنیتهای صادقه و دلهای پاکیزه با آنکه توفیق دهد شما را روزهٔ این ماه و خواندن کلام الله پس بدرستی که شقی آنست که
که محروم شود از مغفرت و آمرزش حق درین ماه بزرگوار و یاد آورید بگرسنگی و تشنگی درین ماه گرسنگی و تشنگی روز قیامت و تصدق
کنید بر فقرا و مساکین و تعظیم کنید بزرگان و ریش سفیدان خود را و رحم آورید بر طفلان و زیردستان خود و صلهٔ رحم بجای آورید یعنی
خویشان و اقربای خود را پرسش نمایید در همه حال و نگاه دارید زبانهای خود را از دروغ گفتن و غیبت کردن و دشنام فحش
دادن و بد گفتن و بپوشید چشمهای خود را از نظر کردن حرام و نگاه دارید گوش را از چیزی که حلال نباشد شنیدن او مثل غیبت
کردن و آواز سرود و غنا و مهربانی کنید بر یتیمان و توبه کنید از گناهان و بردارید دستهای خود را بدعا در اوقات نماز بدرستی
که این ساعت افضل ساعاتست نظر میکند حق سبحانه و تعالی درین ساعت برحمت بر بندگان خود و دوست میدارد مناجات
کردن ایشان را و لبیک میگوید در جواب ایشان و اجابت میکند دعای ایشان را ای گروه مردمان بدرستی که نفسهای شما
مرهونست باعمال شما پس باید که استغفار بسیار کنید و پشتهای شما گرانست از گناهان شما پس سبک کنید بدرازی
سجود و بدانید که حضرت ذو الجلال قسم یاد کرده بعزت و بزرگواری خود که عذاب نکند نماز کنندگان و سجده کنندگان را و نترساند
ایشان را باتش دوزخ روز قیامت ای گروه مردمان آنکس که روزه بگشاید از شما روزه دار مومنی را در ماه رمضان مر او راست
باین عمل نزد خدای تعالی ثواب آزاد کردن بندهٔ و آمرزش از گناهان گذشته او پس مردمان گفتند یا رسول الله ما همه قادر
برین نیستیم پس فقرا محروم خواهند بود ازین ثواب حضرت فرمود که بپرهیزند از آتش دوزخ اگر چه بنیم خرما باشد بپرهیزید
از آتش دوزخ اگر چه بشربتی آب باشد عارفی فرموده که رباعی خوش باش که ماه رمضان می آید ، پروانهٔ عفو عاصیان می آید ، قفل در
دوزخ و کلید جنت ، در مشت فرشته زمان می آید ، و در روایت دیگر چنان است که حضرت فرمود که ای مردمان ماهی عظیم القدر
بر شما سایه افکنده که در آن شبی است بهتر از هزار ماه یعنی شب قدر هر که درین ماه سنتی کند چنان باشد که در ماههای دیگر فریضهٔ گذارده
باشد و هر فریضهٔ درین ماه برابر هفتاد فریضه بود در ماههای دیگر و این ماهیست که اولش رحمتست و اوسطش آمرزش و آخرش آزادی از
آتش دوزخ هر که روزه داری را در آن روزه بگشاید حق تعالی همه گناهانش را بیامرزد و گردنش از آتش دوزخ خلاص گرداند و مانند ثواب
آن روزه دار را بود و برابر بدهد و اگر شخصی بضیافت نادر شود بیک شربت آب سرد روزه دار بگشاید حق تعالی او را

نگردد
از آب حوض کوثر سیراب کرداند چنانکه هرگز تشنه نشود و چنان باشند که بنده آزاد کرده باشند ای گروه مردمان آنکس که سبک
و آسان گیرد یعنی کار کمتر فرماید از شما درین ماه بر بندگان خود سبک و آسان گرداند خدای تعالی برو حساب روز قیامت و آنکس
که شر و آزار خود از بندگان باز دارد حق سبحانه و تعالی ازو باز دارد غضب خود را در روز قیامت و آنکس که گرامی دارد درین ماه
گرامی دارد
یتیمی را خدای تعالی او را روزی که ملاقات کند حق را تعالی و آنکس که بجای آورد صلهٔ رحم را درین ماه واصل گرداند خدای تعالی او را
برحمت خود در روز قیامت و آنکس که قطع رحم کند قصد حق سبحانه و تعالی جل جلاله رحمت خود را ازو قطع کند روز قیامت و آنکس که نماز سنتی
بگذارد درین ماه بنویسد خدای تعالی از برای او برائت از آتش دوزخ و آنکس که ادای نماز واجبی کند همچو کسیست که هفتاد نماز واجبی
بجای آورده باشد در ماههای و آنکس که درین ماه بر من بسیار صلوات فرستد میزان اعمال خیر او در روز قیامت سنگین کرداند
و آنکس که بخواند آیهٔ از قرآن ثواب او برابر است بثواب ختم قرآن در غیر این ماه ای گروه مردمان بدرستی که درهای بهشت
در ماه رمضان مفتوح است سوال کنید از پروردگار که بروی شما نه بندد و درهای دوزخ درین ماه بسته است سوال کنید که بر روی
شما گشاده نشود و شیاطین درین ماه در غلها اند سوال کنید از پروردگار خود که مسلط نگرداند ایشان را بر شما حضرت امیر المومنین
علیه السلام فرمود که برخواستم و گفتم یا رسول الله ما افضل الاعمال درین ماه چیست فرمود یا ابا الحسن افضل عملها درین ماه ورع و پر
حضرت
هیزکاریست از آنچه خدای تعالی حرام کرداینده حضرت بگریه در افتاد پس گفتم یا رسول الله چیست که ترا میگریاند فرمود که میگریم از
چیزی که بتو خواهد رسید درین ماه حال آنکه تو در نماز خواهی بود که شقی از اشقیاء اولین و آخرین ضربتی خواهد زد بر جانب سر تو که
رنگین خواهد شد لحیهٔ تو از خون پس امیر المومنین فرمود که یا رسول الله در آن حالت دین من بسلامت باشد حضرت صلی الله علیه و آله فرمود
بلی پس فرمود که یا علی کسی که بکشد ترا مرا کشته است و آنکس که غضب کند ترا مرا غضب کرده است از برای آنکه تو از منی و من از تو
و تو وصی و خلیفهٔ منی بعد از من و نقلست از جابر بن عبد الله الانصاری که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بخشیده شده است امت
مرا در ماه رمضان پنج چیز که نداده است امت دیگر را پیش از من اول آنکه هرگاه روز اول شود از ماه رمضان نظر کند
حق سبحانه و تعالی بامت من بنظر رحمت و چون نظر حق بر چیزی افتد عذاب نمیکند او را دوم آنکه بوی دهن ایشان در وقت افطار
خوشبوتر است نزد حق تعالی از بوی مشک سیم آنکه استغفار میکنند ملائکه در هر روز و شب از برای روزه دار ماه رمضان

چهارم آنکه حق تعالی جل جلاله از برای بندگان من با فرحناک و شادان شوند چون گناه کنند به بهشت من و کرامت من
پنجم آنکه چون شب آخر این ماه شود بیامرزد خدای عز و جل گناهان همه را و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که
حضرت حق سبحانه هر روز هر شب از ماه رمضان هزار هزار عاصی را از آتش دوزخ آزاد کند و شب جمعه و روز جمعه هر ساعتی هزار
هزار گناه کار را آزاد کرداند نظم بود تا هفتصد اجر احسان ۞ که در عالم شود صادر ز انسان ۞ و لیکن اجر روزه بی‌شمار است ۞
که این معنی ز قول کردگار است ۞ جزای روزه را ضامن بود حق ۞ درین معنی بود قایل مصدق ۞ و در حدیث معتبره وارد شده که شیاطین
را درین ماه بند کنند درهای دوزخ را به بندند و درهای بهشت را بگشایند و چون اول ماه رمضان شود حق تعالی امر فرماید تا بادی از
زیر عرش بوزد که آنرا مثیره خوانند و بر درختان بهشت آید و برگهای آن بر هم زند و حلقهای در بهشت بجنباند آوازی و صدایی در
بهشت صادر شود که هیچکس مانند آن آوازی نشنیده باشند و حور العین خود را آرایش کنند و در غرفهای بهشت آیند و ندا کنند که آیا
هیچکس هست که ما را خواستگاری کند از حق تعالی پس رضوان را گویند که این چه ساعتست گوید این ساعت اول شب ماه رمضان است حق تعالی
فرموده تا برای امت محمد صلی الله علیه و آله درهای بهشت بگشایند و درهای دوزخ در بندند و دیوان را بند کنند و در قعر دریا اندازند تا روزه امت
مرحومه را فاسد نتوانند کرد نظم ز صوم آمد صبوری حاصل ما ۞ ز کم خوردن شود صافی دل ما ۞ فزاید نور علم از روزه در دل ۞ کشاید صد در
از روزه در علم ۞ شنیدم از بزرگان مکرم ۞ که نبود جای صایم در جهنم ۞ ابو سعید خدری گفته که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که
شبی از شبهای ماه رمضان نماز کند حق تعالی بهر سجده هزار و هفتصد حسنه از برای او بنویسد و بنایی در بهشت از برای او بنا کند از
یاقوت سرخ که او را هفتاد در بود از زمرد و یاقوت و بهر روزی که روزه دارد کوشکی در بهشت باو دهند که هزار در داشته باشند
از زر و برای او هفتاد هزار فرشته از بامداد تا شبانگاه استغفار کنند و بهر سجده که کند خواه در روز و خواه در شب درختی در بهشت
رفت
از برای او بنشانند که سواری تند رو پانصد سال از زیر او بیرون نتوانند شد کعب الاحبار روایت کند که موسی در مناجات گفت که خداوندا
من در الواح تورات امتی را می یابم که در ماه رمضان برای تو عبادت کنند و تو گناه گذشتهٔ ایشان را بیامرزی ایشان را از امت من
گردان حق تعالی فرمود ایشان امت محمد صلی الله علیه و آله و سلمند ایشان را زیادتی ثواب باشد که هیچ امت دیگر را نباشد و ندیم ای
موسی من روزهٔ ماه رمضان فریضه کرده ام و هر که او نزد من آید و در صحیفهٔ اعمال او ده ماه رمضان باشد از جملهٔ محسنان باشد

واگر بیست ماه رمضان باشد از جملهٔ ابرار باشد واگر سی ماه بود پایهٔ او از پایهٔ شهیدان برتر بود ای موسی چون ماه رمضان در آید حملهٔ عرش را فرماییم تا از عبادت خود باز ایستند وگوش بدعای روزه داران دارند تا هر که ایشان دعا کنند این فرشتگان آمین گویند ومن سوگند خورده ام که دعای ایشان رد نکنم مناجات جامی ای رضابخش ریاضت کیشان ۞ رایض طبع رضا اندیشان ۞ قبلهٔ همت کارآگاهان ۞ قاضی حاجت حاجت خواهان ۞ دل راضی بقضایت طلبیم ۞ روضهٔ حسن رضایت طلبیم ۞ بیرضای تو گل باغ نعیم ۞ هست بر سینه با داغ جحیم ۞ از سخط لالهٔ این باغ مکن ۞ باغ را بر دل ما داغ مکن ۞ باغ ما شیفتهٔ شبنم تست ۞ داغ ما سوختهٔ مرهم تست ۞ شبنم جود باین باغ فرست ۞ مرهم لطف باین داغ فرست فصل دوم در اداب و مبطلات روزه بدانکه روزه ماه رمضان واجبست بر هر بالغ وعاقل که سلامت باشد از مرض وطاهر باشد زن از حیض ونفاس وماه رمضان ثابت میشود بدیدن هلال یا بگذشتن سی روز از ماه شعبان و بشهادت دو عادل یا شیاع و واجبست در روزه نیت و شرطست تعیین او واگر روزه رمضان باشد تواند بود که بگوید فردا روزه می باشم از برای آنکه واجبست تقرب بخدا واگرچه بهتر آنست که متعرض ادا یا قضا شود ودر معین و غیر معین و واجبست که نیت در شب کند اول و آخر شب در حکم مساویست واگر در شب فراموش کند تا زوال آفتاب بخاطر اندنیت کرده روزه صحیحست واگر بعد از زوال بیادش آید واجبست که امساک کند وقضای آن روز بدارد و هر روز از رمضان را نیت باید ودر روز شک که سی ام شعبان باشد باید که نیت سنت کند نیت رمضان یا واجبی غیر رمضان پس اگر از رمضان است محسوب است میشود برمضان واگر نه از شعبان اما مبطلات روزه خوردن و آشامیدنست بچیز معتاد یا غیر معتاد وعمدا و اختیارا و قضا و کفاره لازم میشود و جماع کردن خواه در قبل و خواه در دبر روزه باطل میشود وقضا و کفاره لازم و منی آوردن بهر نوع که باشد خواه بدست و خواه بملاعبه وملابسه روزه باطل میشود وقضا و کفاره لازم و غبار غلیظ اهم که بحلق رسد از روی اختیار و از حلق بگذرد روزه باطلست و موجب قضا و کفاره میشود و جنب بودن تا صبح طلوع کند روزه باطلست واگر عمدا باشد قضا و کفاره لازم میشود واگر کسی جنب شود در خواب ودر بی نیت آنکه پیش از طلوع صبح غسل کند وچون از خواب بیدار شود صبح طلوع کرده باشد روزهٔ او باطلست وقضا و کفاره لازم میشود اما اگر نیت کرده باشد که پیش از صبح غسل کند درین صورت قضا لازم میشود نه کفاره ودروغ گفتن بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام حرامست خواه بر روزه دار و خواه غیر روزه دار اما بر روزه دار حرام مؤکد است وبعضی از فقها فرموده اند که قضا و کفاره لازم میشود وبعضی گفته اند قضا لازم میشود

نه کفاره وبعضی تامل نموده با آنکه قضا نیز لازم نمیشود وچیزی بدماغ بالا کشیدن اگر بحلق رسد قضا و کفاره لازم میشود واگر بحلق نرسد بعضی گفته اند که این فعل حرامست وبعضی گفته اند که مکروهست وخاییدن مصطکی و مانند آن بعضی گفته اند که مکروهست وشیخ جمال الدین مطهر حلی رحمه الله فرموده که جایز نیست وسر در آب فرو بردن بعضی بر آنند که روزه باطل میشود وقضا لازم وبعضی گفته اند که روزه باطل نمیشود و فعل حرامست وبعضی فرموده اند که فعل مکروهست ودر حقنهٔ مایع نزد فقها دو قولست اصح آنست که حرامست مناجات جامی خدایا جهان پادشاهی تراست ۞ ز ما خدمت آید خدایی تراست ۞ پناه بلندی و پستی تویی ۞ همه نیستند آنچه هستی تویی ۞ همه آفریده چه بالا و پست ۞ تویی آفریننده هرچه هست ۞ تویی کاسمان برافراختی ۞ زمین را گذرگاه او ساختی ۞ بشکرم رسان اول آنگه بگنج ۞ نخستم صبوری ده آنگاه رنج ۞ اگر بامداد است راهم بتوست ۞ همه روز تا شب پناهم بتوست ۞ چو خواهم بتو روز و شب یاوری ۞ مکن شرمسارم درین داوری ۞ چنان دارم ای داور کارساز ۞ کزین بی نیازان شوم بی نیاز فصل سیم در اقسام و احکام روزه بدانکه روزه بر چهار قسم است واجب وسنت و مکروه وحرام پس روزهٔ واجب شش است روزه رمضان و روزهٔ کفارات و روزهٔ بدل گوسفند قربانی در حج کسی که نداشته باشد و روزه نذر و روزهٔ اعتکاف و روزهٔ قضا ماه رمضان و نذر معین و سنت بر دو قسم است یکی آنکه مخصوص است بوقت و یکی آنکه مخصوص نیست بوقت و در فصل یازدهم مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و مکروه روزه سنت زن را بی اذن شوهر و مهمان بی اذن میهمان خدای و ولد بی اذن والد و مملوک بی اذن مالک و کسی که بر روزه سنت باشد و او را بطعامی خوانند که کسب ظاهر حلال باشد و روزه سنتی در سفر و مکروه در عبادت یعنی آنست که اگر بکنند ثواب او زیاده باشد و در حدیث صحیح وارد است که چون کسی روزه سنت باشد و او را تکلیف کنند اگر بخورد و نگوید که روزه ام ثواب هفتاد روزه در اعمال او مینویسند اگر بخورد و ظاهر کند روزهٔ خود را پس برابر است ثواب بیست روزه واگر بگوید روزه ام و نخورد همان ثواب یک روزه دارد و روایتست از حضرت رسول الله که هر که روزه باشد از روزهای سنتی و کسی نزد او حاضر شود با آن طعام خورند تسبیح کنند از برای او جمیع اعضای او و ملائکه او استغفار کنند و روزهٔ حرام روزه عیدین است و روزه ایام تشریق که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است کسی که در منی باشد و روزهٔ سی ام شعبان بنیت فرض و روزه نذر معصیت و روزه بر روزه بردن و روزهٔ واجب در سفر و اما احکام روزه بدانکه بیمار هرگاه کشیده باشد بیماری او تا رمضان دیگر قضای او ساقط میشود

باید که تصدق بدهد از هر روزی مدی از طعام و اگر به شود از آن مرض و در عزم آن باشد که قضا کند و قضا نکند روزهٔ رمضان
آینده بدارد و گذشته را بعد از آن قضا کند و اگر در قصد قضا کردن هم نباشد بعد از رمضان قضا کند و کفاره بدهد از هر روزی مدی
از طعام و واجبست بر بزرگترین اولاد ذکور که روزه و نماز پدر خود را قضا کند نماز و روزه که بمرض فوت شده باشد یا بسفر و تا در بر
قضا بوده و نکرده باشد اما آنچه در مرض الموت فوت شده باشد قضای او لازم نیست مناجات سید حسینی هروی ای ورای هر چه
میگیرم قیاس نعمتم دادی ولی ده حق شناس گر زبان گردم به بیداد و نهفت صد یکی نتوانم از شکر تو گفت گر بهر
مویی دو صد سجده برم شکر مویی ناورم گر باورم داریه طبع و هوای نفس داد روزگارم در پریشانی بباد حالت من گشته
چون صبح نخست بی ثبات و خود نماد نادرست زان عنایتهای بی علت که هست این ز پا افتاده را افکن ز دست
بیش از آن کز من توانای رود رحمتی کن گر نه رسوایی رود فصل چهارم در لواحق و مکروهات صوم بدانکه لازمست بر مریض
که افطار کند هرگاه گمان ضرر باشد و این رجوع بنفس مریض است یا بحکم حکیمی حاذق و اگرچه کافر باشد و اگر با گمان ضرر روزه
بدارد مجزی نیست و مسافر را لازمست که افطار کند و اگر روزه بدارد و عالم باشد که روزه برو واجب نیست آن روزه مجزی
نیست و قضای او واجبست و شروطی که معتبر است در قصر نماز در قصر روزه نیز معتبر است و باید که مسافر افطار نکند تا وقتی که
بمحل ترخص برسد که آن ندیدن دیوار شهرست و نشنیدن آواز مؤذن که اگر پیش از آن افطار کند عالما قضا و کفاره واجب میشود
و مکروهست در حالت روزه با زنان خود دست بازی کردن و بوسه دادن و مکروهست سرمه در چشم کشیدن که در و مشک یا صبر
باشد و مکروهست بسیار خون گرفتن که ضعف آورد و در حمام نشستن هم چنین و مکروهست بوییدن ریاحین و حقنه جامد و تر
کردن جامه بر تن جهت گرما و نشستن زن در آب و مکروهست که هر کسی را که روزه نباشد بسبب عذر شرعی که آنقدر طعام بخورد
که پر شود شکم او و جماع کردن نیز مکروهست و اگر کسی پیش از آنکه نیت کند بخواب رود و بیدار نشود تا زوال آفتاب آن روزه را امساک
کند و قضا نیز برو لازم است و اگر نیت کرده باشد روزه او صحیحست اگرچه بیدار نشود تا شام و اگر کسی در روزهٔ واجب یا سنت فراموش
چیزی بخورد یا فعلی دیگر کند که موجب بطلان روزه باشد چون بیادش آید فی الفور ترک کند روزه او صحیحست مناجات سعدی
خدایا تویی آگه از حال ما تویی واقف از حال و احوال ما همه زیر دستیم و فرمان پذیر تویی یاوری ده تویی دستگیر

اگر پای پیلست اگر تیر مور بهر یک تو دادی ضعیفی و زور اگر خشم و گر شست و گر دست و پای زمین باز ماندست
یک یک بجای مرا در غبار چنین تیره خاک تو دادی دل روشن و جان پاک گر این خاک ای از کنه تافتی به آمرزش تو که ره یافتی
گناه ار ز من نامدی در شمار ترا نام کی بودی آمرزگار رهی پیشم آور که انجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار فصل پنجم در شروط
قضا و کفاره و غیره بدانکه شرایط قضا است بلوغ و کمال عقل و اسلام پس روزه که پیش از بلوغ فوت شده باشد یا در حالت جنون
و بیهوشی که مستوعب وقت باشد که آن از طلوع صبح صادق است تا غروب آفتاب بعد او بفعل اینکه روی نداده باشد
یا در حالت کفر قضای او لازم نمی آید و کسی که بروزهٔ قضای رمضان باشد تا پیش از زوال مخیر است اگر خواهد افطار تواند کرد اما
اگر بعد از زوال بی مانعی افطار کند قضای و کفاره برو لازم میشود و کفارهٔ این روزه طعام دادن ده مسکین و اگر نتواند سه روز پی
بکدیگر
پی روزه بدارد و کفارهٔ رمضان آزاد کردن بنده است یا روزه داشتن دو ماه پی در پی یا طعام دادن شصت مسکین و بعضی از فقها
فرموده اند که اگر کسی افطار کند بحرامی کفارهٔ جمع برو واجبست که آن آزاد کردن بنده است و دو ماه پی در پی روزه داشتن و شصت
مسکین طعام دادن و اگر کسی وطی زوجهٔ خود کند در حالت روزه و زوجه مکره باشد کفاره زوجه نیز بر زوج لازم میشود و تعزیر میکنند
زوج را نه زوجه و روزه زن صحیح است و اگر سفری مقیم شود یا بمنزل خود رسد پیش از زوال و چیزی نخورده باشد نیت کند و آن روز
روزه بدارد و اگر بعد از زوال باشد و چیزی خورده باشد سنت است که امساک کند از جهت رعایت شرع و حرمت ماه رمضان
و همین حکم است مریض را هرگاه به شود و حایض و نفسا هرگاه پاک شوند و کافر چون مسلمان شود و صبی وقتی که بالغ شود و مجنون هنگامی
که عاقل شود و مغمی علیه در حینی که بهوش آید و مرد پیر و زن پیر هرگاه عاجز باشند از روزه گرفتن افطار کنند و هر روز مدی از طعام تصدق
کنند پس اگر ممکن شود ایشان را قضا مثل آنکه در زمستان در آیند و توانند داشت یا قوی شود که بی مشقت توانند روزه گرفت قضا
کنند و الا فلا و کسی که مرض استسقا داشته باشد نعوذ بالله منه باید که بخورد و هر روز مدی از طعام تصدق کند و چون بهتر شود از آن
مرض قضا کند آنچه خورده باشد و همین حکم است هر کسی را که جوع داشته باشد و زنی که نزدیک وضع حمل او باشد و مشقت کشند
و زنی که شیر دهد و شیر او بسبب روزه کم شود افطار کنند و تصدق کنند هر روزی مدی از طعام و بعد از عذر روزه را قضا کنند
مناجات ای جهان را ز هیچ سازنده هم نوازنده ای و هم نوازنده نام تو که ابتدای هر نامست اول آغاز و آخر انجامست

اول اولی به پیش شمار ؛ واخری آخر با آخر کار ؛ پیک اندیشه تو راه نمای ؛ بیکی نکته تو کار کشای ؛ در که نالم که دست گیری تو
در پذیرم که در پذیری تو ؛ راز پوشیده گرچه هست بسی ؛ بر تو پوشیده نیست از کسی ؛ غرض کز تو نیست پنهانی ؛ تو بر آور که
هم تو میدانی ؛؛ راز گویم بخلق خوار شوم ؛ با تو گویم بزرگوار شوم ؛ من سرگشته را ز کار جهان ؛ تو توانی رهانید باز رهان ؛؛

فصل ششم در عبادات مخصوصه شهر رمضان اقلا هزار رکعت نماز سنت در ماه رمضان باین ترتیب که در هر شب بیست رکعت
نماز کنند هشت رکعت بعد از مغرب دوازده رکعت بعد از عشا تا بیست شب و شب بیست و یکم تا آخر هر شب سی رکعت هشت رکعت بعد از
نماز شام و بیست و دو رکعت بعد از نماز خفتن و در شب نوزدهم و بیست یکم و بیست و سیم هر شب صد رکعت زیاده کنند و سنت است
که در وقت افطار هر روز بگوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَعَانَنَا فَصُمْنَا وَرَزَقَنَا فَأَفْطَرْنَا اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا وَأَعِنَّا عَلَيْهِ وَسَلِّمْنَا فِيهِ وَتَسَلَّمْهُ
مِنَّا فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي قَضَى عَنَّا يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ و سنت است که هر روز صد بار این تسبیح را بخوانند که ثواب
عظیم دارد سُبْحَانَ الضَّارِّ النَّافِعِ سُبْحَانَ الْقَاضِي بِالْحَقِّ سُبْحَانَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى سُبْحَانَهُ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى و دعای که متعلق است
بهر روز روایت از ابن عباس که گفت شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله وسلم و نمازی که متعلق است بهر شب شیخ شهید قدس الله
روحه السعید در حدیث چهلم از چهل حدیث خود با سانید معتبره رسانیده بحضرت امیر المومنین علی علیه السلام در فضل ماه رمضان المبارک
و فضل نماز در آن ماه و فقیر جهت سهولت طالبان نماز هر شب و دعای هر روز بترتیب نوشته و ثواب آنها را بیان کرده و
چنانکه روایت کرده اند اینست که هر که بگذارد در شب اول ماه رمضان چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و پانزده بار قل
هو الله احد ارزانی دارد او را حق تعالی ثواب صدیقان و شهیدان و بیامرزد جمیع گناهان او را و باشد او در روز قیامت از رستگاران
و هر که روز اول ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند حق تعالی او را عطا فرماید هزار هزار حسنه و بلند گرداند او را هزار هزار درجه
و از دفتر اعمال او بشوید هزار هزار سیئه و دعا اینست اللّٰهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِي صِيَامَ الصَّائِمِينَ وَقِيَامِي قِيَامَ الْقَائِمِينَ
وَنَبِّهْنِي فِيهِ يَا إِلٰهَ الْعَالَمِينَ و هر که بگذارد در شب دوم از ماه رمضان چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و انا
انزلناه بیست بار بیامرزد حق سبحانه و تعالی همه گناهان او را و فراخ گرداند بر او رزق را و کفایت کند از وی بدی سال او و ایمنی از بلای
و مضرتی باو نرسد و هر که در روز دوم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند بنویسد خدای تعالی از برای او هر گامی که

بر زمین نهاده باشد و بنهد تا آخر عمر وی یکساله عبادت و دعا اینست اللّٰهُمَّ قَرِّبْنِي إِلَى مَرْضَاتِكَ وَجَنِّبْنِي مِنْ
سَخَطِكَ وَنَقِمَاتِكَ وَوَفِّقْنِي فِيهِ لِقِرَاءَةِ آيَاتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و هر که بگذارد در شب سیم از ماه رمضان ده رکعت نماز
را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و پنجاه بار قل هو الله احد منادی ندا کند از جانب خدای تعالی که بدانید که فلان پسر فلان آزاد کرده است
از آتش دوزخ و عذاب نیران و گشاده گردد برای او درهای آسمان و هر که بپای دارد این شب او زنده دارد و بیامرزد خدای
تعالی او را و پاک گرداند از جمیع گناهان و هر که در روز سیم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند بنا کند حق تعالی برای وی قبه
در جنت الفردوس از در سفید که در بالای آن باشد هزار هزار غرفه از نور لامع و در پایین آن در هزار هزار سریر بر هر یک از آن
سریر حوری از حوران بهشت روی ایشان روشن تر از آفتاب بهزار مرتبه که ناظر را حضرت برساند و در آن داخل میشود
در هر روز هفتاد هزار ملک با تحفها و هدیها از جانب خدای تعالی و دعا اینست اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ الذِّهْنَ وَالتَّنْبِيهَ وَبَاعِدْنِي
فِيهِ مِنَ السَّفَاهَةِ وَالتَّمْوِيهِ وَاجْعَلْ لِي نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تُنْزِلُ فِيهِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و هر که بگذارد در شب چهارم
از ماه رمضان هشت رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی یکبار الحمد و بیست بار انا انزلناه بالا برد حق تعالی عمل او را در آن شب که در قبول
مثل هفت پیغمبر باشد از آنانکه تبلیغ رسالت پروردگار خود کرده باشند و ادای آن کما ینبغی فرموده و هر که روز چهارم از ماه رمضان
روزه بدارد و این دعا بخواند عطا فرماید حق تعالی او را در بهشت نعیم هفتاد هزار خانه و در هر یک از آن خانها چهل هزار تخت و بر هر تختی نشسته
باشد حوری که در خدمت او باشد هزار کنیزک که قیمت یکی از آن کنیزان برابر قیمت دنیا باشد و هر چه در دنیاست و دعا اینست اللّٰهُمَّ
قَوِّنِي فِيهِ عَلَى إِقَامَةِ أَمْرِكَ وَارْزُقْنِي فِيهِ حَلَاوَةَ ذِكْرِكَ وَأَوْزِعْنِي لِأَدَاءِ شُكْرِكَ بِكَرَمِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و هر که بگذارد
در شب پنجم از ماه رمضان دو رکعت نماز که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و پنجاه بار قل هو الله احد و چون فارغ شود صد بار بر پیغمبر و آل
او صلوات فرستد ملاقات کند در روز قیامت بر در جنت پیغمبر را و هر که روز پنجم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند
حق سبحانه و تعالی او را عطا فرماید ده بهشت آراسته در هر بهشتی هزار شهر و در هر شهری چهل هزار مایده که عبارت از خوان نعمتی باشد
و در هر یک از آن خوانها هزار صحن و کاسه از لعل و یاقوت که در آن باشد چهل هزار هزار لون طعام و این از قدرت حق تعالی است
و دعا اینست اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الْقَانِتِينَ وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنْ أَوْلِيَائِكَ

المتقین برأفتک یا اکرم الاکرمین و یا ارحم الراحمین و هرکه بگذارد در شب ششم از ماه رمضان المبارک چهار رکعت نماز که بخواند
در هر رکعتی یکبار الحمد و تبارک الذی بیده الملک پس گویا که دریافته شب قدر را یعنی ثواب عبادت او و هرکه روز ششم از
ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند بدهد حق تعالی او را در دار السلام چهل هزار هزار مدینه که باشد در هریکی از آن چهل هزار
هزار تخت که هریک از آن هزار هزار گز باشد و بر هریک از آن سریر هزار هزار کنیزی باشد که آن کنیز را هفتاد خادم باشد از مشک اشهب
و دعا اینست اللّهم لا تخذلنی فیه بتعرّض معصیتک و لا تضربنی فیه بسیاط نقمتک و اخرجنی فیه من موجبات سخطک بمنّک
یا منتهی رغبة الراغبین و هرکه بگذارد در شب هفتم از ماه رمضان چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و انا انزلناه سیزده
بار بنا کند حق سبحانه و تعالی از برای او در بهشت عدن که دار کرامت است قصری از طلای احمر و باشد در امان خدای اکبر تا رمضان
دیگر و هرکه روز هفتم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند عطا فرماید او را حق تعالی در جنات النعیم آنچه عطا فرموده
باشد شهدا و سعدا و اتقیا و اولیا را و دعا اینست اللّهم أعنّی علی صیامه و جنّبنی فیه من هفواته و آثامه و ارزقنی فیه ذکرک
بدوامه بتوفیقک یا هادی المؤمنین و یا ارحم الراحمین و یا خیر الناصرین و هرکه بگذارد در شب هشتم از ماه رمضان دو رکعت نماز را
که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و ده بار قل هو الله احد و هزار بار سبحان الله بگوید بگشایند از برای کرامت او هشت در بهشت را و در رود در بهشت
از هر دری که خواهد و هرکه در روز هشتم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند ثواب عمل او را حق سبحانه و تعالی برابر عمل چهل صدیق در نامه
اعمال او بنویسد و دعا اینست اللّهم ارزقنی فیه رحمة الایتام و اطعام الطعام و افشاء السلام و ارزقنی فیه صحبة الکرام
و جنّبنی مصادقة اللئام بطولک یا امل الآملین برحمتک یا ارحم الراحمین و هرکه بگذارد در شب نهم از ماه رمضان در میان شام
و خفتن شش رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و هفت بار آیة الکرسی و پنجاه نوبت صلوات بر محمد و آل محمد فرستد بالا برند
عمل او را که در ثواب و منزلت مثل عمل صدیقان و شهیدان و صالحان باشد و هرکه روز نهم از ماه رمضان روزه بدارد و این
دعا بخواند حق عز و جل او را ثواب بنی اسرائیل کرامت فرماید و دعا اینست اللّهم ارزقنی فیه من رحمتک الواسعة و اهدنی فیه
لبراهینک الساطعة و خذ بناصیتی الی مرضاتک الجامعة بمحبتک یا امل المشتاقین و هرکه بگذارد در شب دهم از ماه رمضان
بیست رکعت نماز که بخواند در هر رکعتی یکبار الحمد و سی بار قل هو الله احد گشاده گرداند حق سبحانه و تعالی بر او روزی او را و او را از سالک

سالکان بدارد و هرکه روز دهم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند از چشم زخم خلایق محروز و محترم گردد و استغفار
کنند از برای او آفتاب و ماه و ستارگان و کوهها و درختها و چهارپایان و حشرات الارض و سنگها و ریگها و هر تری و خشکی که
باشد و دعا اینست اللّهم اجعلنی فیه من الفائزین و اجعلنی فیه من المقرّبین الیک باحسانک یا غایة رغبة الراغبین و هرکه
بگذارد در شب یازدهم از ماه رمضان دو رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی یکبار الحمد و بیست بار انا اعطیناک الکوثر را بی روی بکند او را
گناه آن روز یعنی گناه او را بگذارد و بی گناه برود و اگرچه ابلیس آنچه نهایت سعی است در اضلال او بتقدیم رساند و هرکه روز یازدهم از ماه روزه
بدارد و این دعا بخواند بنویسد خدای تعالی در دیوان اعمال او حجی مقبول که با حضرت سید کاینات و خلاصه موجودات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
بجای آورده باشد و عمره که با اولاد کرام او علیهم السلام کرده باشد و هر حجی که با آن حضرت گذارند و عمره که با اولاد او گذارند برابر با هفتاد
هزار حج و عمره است با غیر ایشان و دعا اینست اللّهم حبّب الیّ فیه الاحسان و کرّه الیّ فیه العصیان و حرّم
نفسی فیه علی السخط و النیران بعونک یا غوث المستغیثین و هرکه بگذارد در شب دوازدهم از ماه رمضان هشت رکعت
نماز را که بخواند در هر رکعتی یکبار الحمد و سی بار انا انزلناه عطا فرماید حضرت منان او را ثواب شاکران و باشد روز قیامت از رستگاران
و هرکه روز دوازدهم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند حق سبحانه و تعالی بدیهای او را به نیکویی مبدل گرداند و بیامرزد او را
از گناهانی که او را از سابق و لاحق واقع شده باشد و دعا اینست اللّهم ارزقنی فیه الستر و العفاف و استرنی فیه بلباس القنوع
و الکفاف و آمنّی من کل ما اخاف و حلّنی فیه علی الفضل و الانصاف بعصمتک یا عصمة الخائفین و هرکه بگذارد در شب
سیزدهم از ماه رمضان چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی یکبار الحمد و بیست و پنج بار قل هو الله احد بگذرد از پل صراط همچو برق جهنده
و هرکه روز سیزدهم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند حق جل و علا عطا فرماید او را بعدد هر سنگریزه که ساکن باشد و هر جنبنده
که بجنبد در روی زمین حسنه و درجه در جنت و دعا اینست اللّهم طهّرنی فیه من الدنس و الاقذار و صبّرنی فیه علی کائنات
الاقدار و وفّقنی فیه للتقی و صحبة الابرار بقوّتک یا قوّة المساکین و هرکه بگذارد در شب چهاردهم از ماه رمضان شش
رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی یکبار الحمد و سی بار اذا زلزلت آسان گرداند حق تعالی بر او سکرات مرگ را و امر منکر و نکیر را و هرکه روز چهاردهم
از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند همچنان است که با نبیین و صدیقین و شهدا و صالحین روزه داشته باشد و ثواب

ایشان را دریافته باشد و دعا اینست اللهم لا تؤاخذنی بالعثرات واقلنی من الخطایا والهفوات ولا تجعلنی غرضا للبلایا والآفات بعزتک یا کریم ویا تواب بعزتک یا غوث المسلمین و هر که در شب پانزدهم از ماه رمضان بگذارد صد رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و ده بار قل هو الله احد و چهار رکعت دیگر بگذارد که بخواند در هر دو رکعت اول بعد از الحمد قل هو الله احد صد بار و در هر دو رکعت دوم بعد از الحمد پنجاه بار قل هو الله احد بیامرزد حق سبحانه و تعالی گناهان او را اگرچه در بسیاری مثل کف دریا و ریگ بیابان باشد و بقدر ستارگان آسمان و برگ درختان بود و هر که روز پانزدهم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند حق سبحانه و تعالی برآورده گرداند صد حاجت او را هشتاد حاجت در دنیا و بیست در آخرت و بر میدارد جهت او بر فردوس هزار هزار مدینه از نور که مثل لؤلؤ باشد و همسایهٔ انبیا باشد و در هر یک مدینه هزار حجره و در هر حجره آنچه نفسهای ایشان بدان رغبت کند از جنس مأکول و ملبوس و مشروب و غیر آن و لذت یابد چشمهای ایشان بدانچه مطلوب نظر ایشان باشد و میفرماید حق تعالی که این جزای عمل شماست که اطاعت امر من کرده اید و دعا اینست اللهم ارزقنی فیه طاعة الخاضعین واملأ فیه قلبی من خضوع الخاشعین واشحن فی صدری انابة المخبتین بامنک یا امان الخائفین و هر که بگذارد در شب شانزدهم از ماه رمضان دوازده رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و الهیکم التکاثر دوازده بار بیرون آید از قبر و حال آنکه سیراب باشد در روزی که مردمان همه از تشنگی العطش العطش زنان باشند و منادی کنان باشند بشهادت ان لا اله الا الله تا درآید بعرصهٔ قیامت پس از جانب حق تعالی امر در رسد که او را بی حساب بهشت برند و هر که روز شانزدهم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند عطا فرماید الله حق عز و جل او را دو چیزی که از قبر بیرون آید و بسوی بهشت خرامد نوری که راه نمای او باشد در رفتن و حلهٔ در پوشد او را از حلههای بهشت و ناقه که سوار شود و شربتی از شربتهای بهشت که بیاشامد و گوید ای بنده من بخرام بسوی جنة الماوی و دعا اینست اللهم وفقنی فیه لعمل الابرار وجنبنی فیه مرافقة الاشرار وآونی الی رحمتک فی دار القرار بالوهیتک یا اله الاولین والآخرین و هر که بگذارد در شب هفدهم از ماه رمضان دو رکعت نماز را که بخواند در رکعت اول بعد از الحمد آنچه میسر شود از قرآن و در رکعت دوم صد بار قل هو الله احد و صد بار بگوید بعد از آنکه فارغ شود که لا اله الا الله کرامت فرماید حق سبحانه و تعالی او را ثواب هزار هزار

حج مقبول و عمرهٔ مشکور و غزای مبرور و هر که روز هفدهم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند حق سبحانه و تعالی میفرماید ملائکه را که گواه باشید که من که خداوندم آمرزیدم گناهان این بنده را اگرچه در دنیا بمقامی بوده که ده یک ستاده و دعا اینست اللهم اهدنی فیه لصالح الاعمال واقض لی فیه الحوائج والآمال یا من لا یحتاج الی البیان والتفسیر والسؤال یا عالما فی صدور العالمین برحمتک یا ارحم الراحمین و هر که بگذارد در شب هیجدهم از ماه رمضان چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و انا اعطیناک بیست و پنج بار بیرون نرود از دنیا تا بشارت دهد او را ملک الموت بآنکه حق تعالی از او راضی و خشنود است و از او غضبناک و ناخشنود نیست و هر که روز هیجدهم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند حق تعالی جل جلاله عطا فرماید باو ثواب هفتاد هزار نبی مرسل و دعا اینست اللهم نبهنی فیه لبرکات اسحاره ونور فیه قلبی بضیاء انواره وخذ بکل اعضائی الی اتباع آثاره بنورک یا منور قلوب العارفین و هر که بگذارد در شب نوزدهم از ماه رمضان پنجاه رکعت نماز که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و پنجاه بار اذا زلزلت ملاقات کند رحمت حق تعالی در روز قیامت مثل کسی که صد حج تمام و عمره مالا کلام بجای آورده باشد و قبول فرماید حق تعالی بمحض عنایت خود جمیع عملهای او را و هر که روز نوزدهم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند بنا شد در هفت آسمان و هفت زمین ملکی که بخوانند تسبیح و دعا از جهت او و دعا اینست اللهم وفر حظی فیه من برکاته وسهل سبیلی الی خیراته ولا تحرمنی فیه قبول حسناته یا اله الارض والسماء یا هادیا الی الحق المبین و هر که بگذارد در شب بیستم از ماه رمضان هشت رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد هر چه خواهد از قرآن حق تعالی بیامرزد گناهان گذشته و آینده او را و هر که روز بیستم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند بنویسند خدای تعالی او را هفتاد هزار ملک که او را نگاه دارند از تمام شیاطین مرید و جبار عنید و سلطان جابر و بنویسد از برای او بهر روزی از ماه رمضان روزه شصت ساله که مقبول الله تعالی باشد و میگرداند میان او و میان آتش دوزخ هفتاد خندق که هر خندقی چون میان آسمان و زمین باشد و دعا اینست اللهم افتح لی فیه ابواب الجنان واغلق عنی فیه ابواب النیران ووفقنی فیه لتلاوة القرآن یا منزل السکینة فی قلوب المؤمنین برحمتک یا ارحم الراحمین و هر که بگذارد در شب بیست و یکم از ماه رمضان هشت رکعت نماز را که بخواند بعد از فاتحه هر چه خواهد از قرآن بگشایند از برای او هفت در آسمانها را و مستجاب گردانند دعای او را و هر که روز بیست و یکم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند حق سبحانه و تعالی گشاده گرداند

بر و قبر او روی او را سفید کرداند در سیاهی گناه و نور ایمان در دل او اندازد و دعا اینست اللهم اجعل لی فیه الی
مرضاتک دلیلا ولا تجعل للشیطان فیه علی سبیلا واجعل الجنة لی منزلا ومقیلا یا قاضی حوائج الطالبین و هر که بگذارد
در شب بیست و دوم از ماه رمضان هشت رکعت نماز را که بخواند و در هر رکعتی بعد از الحمد هر چه خواهد از قرآن گشاده گردد بر روی
او هشت در بهشت در داخل شود از هر در که خواهد و هر که روز بیست و دوم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند آسان
گرداند بر و خدای تعالی سکرات موت را و سبک گرداند بر و سوال منکر و نکیر را و ثابت گرداند او را بر قول ثابت و دعا اینست
اللهم افتح علی ابواب فضلک وانزل علی فیه من برکاتک ووفقنی فیه لموجبات مرضاتک واسکنی فیه ببرکاته بحبوحات
جنانک یا مجیب دعوة المضطرین یا قاضی حوائج السائلین و هر که بگذارد در شب بیست و سیم از ماه رمضان هشت رکعت نماز را
که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد هر چه خواهد از قرآن گشاده گردد از برای او هفت در آسمان و مستجاب شود دعای او و هر که روز
بیست و سیم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند میگذرد از صراط مستقیم همچو برق جهنده با انبیای مرسلین و صدیقین
و شهدا و صالحین و دعا اینست اللهم اغسلنی فیه من الذنوب وطهرنی فیه من العیوب وامتحن فیه قلبی بتقوی القلوب
یا مقیل عثرات المذنبین و هر که بگذارد در شب بیست و چهارم از ماه رمضان هشت رکعت نماز را که بخواند در و هر چه خواهد
از قرآن بعد از فاتحه مراد او را باشد ثواب مثل کسی که حجی و عمره بجای آورده باشد و هر که روز بیست و چهارم از ماه رمضان روزه
بدارد و این دعا بخواند عطا فرماید خدای تعالی بعدد هر مویی که بر سر جسد او باشد در روز قیامت خادمه که عبارت از کنیزی و
غلامی باشد چون یاقوت و مرجان در حسن و شمایل که او خدمت کنند و دعا اینست اللهم اسألک فیه ما یرضیک واعوذ
بک مما یؤذیک واسألک التوفیق بان اطیعک ولا اعصیک یا مجیب دعوة المضطرین یا مالک یوم الدین و یا اله
العالمین یا عالما بالسر یا مجیب السائلین و هر که بگذارد در شب بیست و پنجم از ماه رمضان هشت رکعت نماز را که بخواند
در هر رکعتی الحمد یکبار و ده بار قل هو الله احد بنویسد حق سبحانه و تعالی از برای او در صحیفه اعمالش ثواب عابدان و هر که روز
بیست و پنجم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند بنا کند خدای تعالی از برای او در سایه عرش صد برج که بر سر هر برجی
از آن خیمه سبز باشد و گوید ای بنده من ساکن شو در سایه عرش بخور و بیاشام با آنچه عمل کرده برای من و اطاعت نموده در روزها

که خالی صفت او بوده قوله تعالی فی ایام الخالیه و دعا اینست اللهم اجعلنی محبا لاولیائک معادیا لاعدائک ومستنا
فیه بسنة خاتم انبیائک یا عاصم قلوب النبیین و هر که بگذارد در شب بیست و ششم از ماه رمضان روزه بدارد و این
هشت رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و صد بار قل هو الله احد گشاده گردد برای او هفت در آسمان با آنچه او راست نزد
کریم حمید از مزید و هر که روز بیست و ششم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند متکلم میشود با او الله تعالی در روز قیامت
و میگوید ای بنده من مترس و محزون مباش بدرستی که ترا آمرزیدم و دعا اینست اللهم اجعل لی فیه سعیا مشکورا وذنبا مغفورا
وعیبی فیه بجودک مستورا یا سامع اصوات المبتهلین برحمتک یا ارحم الراحمین و هر که بگذارد در شب بیست و هفتم از ماه رمضان
چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و یکبار تبارک الذی بیده الملک اگر یاد نداشته باشد اگر بیست و پنجبار قل هو الله احد بخواند
بیامرزد حق سبحانه و تعالی او را و مادر و پدر او را و هر که روز بیست و هفتم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند چنان باشد که طعام
و آب داده باشد هر گرسنه و تشنه را که در دار دنیا باشد و گرامی داشته باشد هر مومن و مومنه را با آنچه محتاج آن باشند در
دنیا و دعا اینست اللهم وفر حظی من النوافل واکرمنی فیه بانجاح الحوائج والمسائل وقرب وسیلتی الیک من بین الوسائل
یا من لا یبرمه الحاح الملحین و هر که بگذارد در شب بیست و هشتم از ماه رمضان شش رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد
یکبار و آیة الکرسی ده بار و ده بار انا اعطینا و ده بار قل هو الله احد و ده بار صلوات بر محمد و آل محمد فرستد بیامرزد حق تعالی
گناهان او را و هر که روز بیست و هشتم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند میگرداند خدای تعالی حسنات او در جنت نصیبی وافر
که اگر قیاس کنند آنرا مساوی بود با جمله برابر هر چه در دنیا باشد و دعا اینست اللهم غشنی فیه بالرحمة وارزقنی فیه التوفیق
والعصمة وطهر قلبی من غیابات التهمة یا رحیما بعباده المؤمنین و هر که بگذارد در شب بیست و نهم از ماه رمضان دو رکعت
نماز را که بخواند در هر رکعتی یکبار الحمد و بیست بار قل هو الله احد باشد او از مرحومان و برده شود نامه اعمال او در زیر سقف آسمان
و هر که روز بیست و نهم از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند میگرداند خدای تعالی در جنت برای او هزار مدینه از طلا و نقره
و زبرجد و لؤلؤ که عبارت از مروارید باشد و دعا اینست اللهم ارزقنی فیه فضل لیلة القدر وصیر امور فی من العسر
الی الیسر واقبل فی معاذیری وحط عنی الوزر یا رؤفا بعباده الصالحین و هر که بگذارد در شب سی ام از ماه رمضان

دوازده رکعت نماز راکه بخوانند در هر رکعتی یکبار الحمد و بیست بار قل هو الله احد و صد بار صلوات بر حضرت محمد و آل محمد صلوات الله
علیهم اجمعین فرستد حق سبحانه و تعالی خاتمه حال و عاقبت آمال او را برحمت بی‌نهایت خود قرین گرداند ان شاء الله تعالی و هر که روز
سی ام از ماه رمضان روزه بدارد و این دعا بخواند حق تعالی او را اکرام گرداند بکرامتی که انبیا را علیهم السلام گرامی داشته
و دعا اینست اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ صِیَامِی بِالشُّکْرِ وَ الْقَبُولِ عَلَی مَا تَرْضَیهُ الرَّسُولُ مُحْکَمَةً فُرُوعُهُ بِالْأُصُولِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ
الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ روایتست که در هر شب از شبهای طاق و بعد آخر رمضان که آن بیست و یکم و بیست
و سیم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم است بیست رکعت نماز گذارد هر دو رکعت بیک سلام و نیت چنین باید کرد که دو رکعت
نماز شب قدر میگذارم سنت تقرب بخدا و در رکعت اول الحمد یکبار و انا انزلناه یکبار و در رکعت دوم بعد از الحمد قل هو الله احد یکبار
و بعد از نماز دعا باید کرد که بیشک باجابت مقرون گردد روایتست که در همین شبها هر که در هر شب دو رکعت نماز بگذارد
و در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد هفت بار بخواند و چون از نماز فارغ شود هفتاد بار استغفار کند هنوز از جای نماز برنخواسته
باشد که بیامرزد حق سبحانه و تعالی او را و پدر و مادر او را و روایتی آنست که این نماز را در هر شب از شبهای رمضان باید کرد
و این از رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم منقولست و سنت است در هر شب از شبهای ماه رمضان دو رکعت نماز در هر رکعتی فاتحة
الکتاب یکبار و قل هو الله احد سه بار و بعد از نماز تسبیح بگوید که سُبْحَانَ مَنْ هُوَ حَفِیظٌ لَا یَغْفُلُ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ رَحِیمٌ لَا
یَعْجَلُ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا یَسْهُو سُبْحَانَ مَنْ هُوَ دَائِمٌ لَا یَلْهُو سُبْحَانَ اللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ أَکْبَرُ سُبْحَانَکَ
سُبْحَانَکَ یَا عَظِیمُ اغْفِرْ لِیَ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ منقولست از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام که فرمود که از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله و سلم شنیدم که شش نوبت قسم یاد کرد که بحق آن کس که مرا بحق بخلقان فرستاده که هر که این دو رکعت نماز را بگذارد بعد از فریضه خفتن
یا صبح حق تعالی برانگیزد هشت هزار ملک را تا برای وی حسنات بنویسند و سیئات محو کنند و درجات بردارند تا آمدن صبح
رمضان دیگر و درختها بنشانند برای وی در بهشت و قصرها بنا کنند برای وی و ثواب هفتاد هزار حج مقبول بنویسند و درجه هفتاد
شهید و هفتاد بنده آزاد کرده و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید که هر که بگذارد در شب بیست و هفتم ماه رمضان
دو رکعت نماز که بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه سه بار آیة الکرسی تا هم فیها خالدون و هفت نوبت انا انزلناه و بیست و پنج بار قل هو الله احد

و چون سلام بدهد صد بار بگوید استغفر الله و صد بار بگوید سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِکَةِ وَ الرُّوحِ و صد بار صلوات بگوید
بدرستی که دریافته باشد شب قدر را و مستحب است که در شب بیست و یکم و شب بیست و سیم ماه رمضان سوره الم احسب
الناس و الم غلبت الروم بخوانند که ثواب بسیار دارد ای عزیز وقتی ما را این ثواب حاصلست که دیده و دل و دست
و زبان و جمیع جوارح بروزه باشند و اگر نه حاصل روزه ما بغیر از گرسنگی چیزی دیگر نیست امید که حق سبحانه و تعالی جمیع مومنان را
روزه شایسته و نمازی بایسته روزی گرداناد بحق محمد و آله الامجاد مناجات جامی ای فروزان ز تو کاشانه چرخ ۞ برمی عشق تو پیمانه
چرخ ۞ ما درین میکده مستان توایم ۞ دست بر فرق ز دستان توایم ۞ یافتیم از تو چو پیمانه شکست ۞ دست ما گیر که رفتیم ز دست ۞
گر چه در قید سیاهیم و سفید ۞ از تو بی‌قیدیم داریم امید ۞ بو که از ما برهانی تو ما را ۞ دامن از ما بفشانی ما را ۞ میل غیر از دل ما
بیرون کن ۞ شوق خود بر دل ما افزون کن ۞ گر می از ساغر وصفت بچشیم ۞ بجگر خواری شوق تو خوشیم ۞ هست مهر تو جگر خواری ما ۞
عزت ما و جگر خواری ما فصل هشتم در فضیلت روزه ماه رجب مستحب است درین ماه روزه داشتن زیرا که روایت کرده شده است
از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام که آنحضرت درین ماه روزه میداشت و میفرمود که ماه رجب ماه منست و ماه شعبان ماه
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ماه رمضان ماه حق تعالی است جل جلاله و عم نواله و عظم شانه و عز سلطانه روایتست از ابی
عبد الله جعفر الصادق علیه السلام بدرستی که نوح علی نبینا و علیه السلام در روز اول ماه رجب در کشتی نجات شد و امر کرد بهر که
با او بود بروزه و حضرت امام علیه السلام فرمود که هر که درین روز روزه بدارد دور شود از و آتش دوزخ یکساله راه و در
منهاج الصلاح آورده اند که ولادت حضرت امام محمد باقر علیه السلام در اول این ماه بوده و ولادت حضرت امام علی النقی در روز
پنجم نیز گفته اند و مولود حضرت امام محمد التقی علیه السلام نیز در دوم این ماهست و در روز سیم این ماه امام علی النقی رحلت فرموده
در سال دویست و پنجاه و هفتم روایتست از رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر که یکروز از ماه رجب روزه بدارد رضای خدای آسمان
و زمین دریابد و هر که رضای او دریابد از عذاب او ایمن شده هر که در روز اول از ماه رجب روزه بدارد او را ثواب
چندان باشد که محاسبان آسمان و مستوفیان زمین از حصر و عدد آن عاجز آیند و روایت کرده سماعة بن مهران از
ابی عبد الله علیه السلام که گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که سه روز از ماه رجب روزه بدارد بنویسد خدای تعالی از برای او

بهر روزی ثواب روزه یکساله و حق تعالی میان او و میان دوزخ حجابی پدید کند که طول آن هفتاد ساله راه بود و از رسول صلی الله
علیه و آله و سلم منقولست که هر که چهار روز از ماه رجب روزه بدارد از چهار بلا ایمن باشد از دیوانگی و پیسی و کری و فتنه آخر الزمان
و هر که پنج روز از ماه رجب روزه بدارد پنجاه ساله گناهانش بیامرزند و هر که شش روز روزه بدارد از ماه رجب شصت ساله گناهانش
آمرزیده شود و هر که هفت روز روزه بدارد از ماه رجب بسته شود بر وی هفت در دوزخ و هر که هشت روز در این ماه روزه
بدارد هشت در بهشت بر روی او گشاده گردد و او را گویند بهر در که خواهی در آ و از رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که
نه روز از ماه رجب روزه بدارد وی را بی حساب به بهشت برند و هر که ده روز از ماه رجب روزه بدارد و در آن ساعت که اهل
عرصات ترسان و لرزان باشند حق تعالی او را قوت دهد تا که بگذرد بر صراط همچو برق خاطف و ریح عاصف و روایتست
که هر که یازده روز روزه بدارد از ماه رجب خدای تعالی او را دو بال سبز بدهد پیوسته بدر و یاقوت تا بدان از صراط بگذرد
و هر که دوازده روز از ماه رجب روزه بدارد طاعتش را بوسیله دوازده امام علیهم السلام بمحل قبول رسانند و هر که ایام بیض
این ماه روزه بدارد و در روز پانزدهم سوره‌ای که معین است و دعای ام داود بخواند پادشاه عالم ده کرامت باو ارزانی دارد اول در
عمرش برکت کند دوم در مالش بیفزاید سیم عیالش نگاه دارد چهارم گناهانش را بیامرزد پنجم حسناتش را مضاعف گرداند
ششم سکرات مرگ بر وی آسان گرداند هفتم گور بر وی روشن گرداند هشتم ترازوی حسناتش گرانبار گرداند نهم از درکات
دوزخش نجات دهد دهم بدرجات بهشتش رساند و هر که تمام ماه رجب روزه بدارد بنویسد خدای تعالی از برای او که راضی
شدم از و و هر که حق تعالی از و راضی باشد معذب نشود بعذاب اصلا و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نیز روایتست که
هر که هفت روز از ماه رجب روزه بدارد هفت در دوزخ بر و بسته شود و هر که هشت روز روزه بدارد هشت در بهشت
بر روی او گشاده شود و هر که پانزده روز روزه بدارد حق تعالی باو عطا فرماید هر چه سوال کند و نیز از آنحضرت منقولست که هر که اول روز
روزه بدارد بهشت بر او واجب شود و اگر یک روز از میان ماه رجب روزه بدارد شفاعت وی قبول کنند و هر که یک روز از آخر
ماه رجب روزه بدارد وی را از پادشاهان اهل بهشت گردانند و هر که روزه زیاده کند زیاده کند حق تعالی بر ثواب ای عزیز
خوشش بشارتیست دریغ که شروط مشکل باو بودی اما بهر طریق باید که دست از طاعت بندارند شاید که بمضمون کلام ملک علام

که لا یکلف الله نفسا الا وسعها حق تعالی طاعت با گناه کاران از کرم عمیم خود قبول فرماید آمین یا رب العالمین مناجات حسین برو
ای پر از غوغای تو بازار دل ∴ حیرت و سوداست با تو کار دل ∴ ای مبرا از خیالات و گمان ∴ ای منزه از اشارات و بیان ∴
چون کمال دانشم دانایی است ∴ چاره کارم همه حیرانیست ∴ گر دمی لطف توام تلقین کند ∴ جبرئیلم از فلک تحسین کند ∴ یا ربم
توفیق ده تا هر نفس ∴ بر زبان نارم بجز حمد تو بس ∴ رحم کن بر غفلت و نادانیم ∴ پس که خوانند چون تو بیرون رانیم ∴ بد لبی کردم نکو
پنداشتم ∴ هیچ جای آشتی نگذاشتم ∴ دانشم از عالم تحقیق بخش ∴ بر طریق مصطفی توفیق بخش ∴ **فصل ششم در دعاهای** مخصوص ماه رجب روایت
کرده ابو البختری وهب بن وهب از ابی عبد الله علیه السلم که او از پدر و جد خود از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که عجب دارم
از آنکه فارغ سازد نفس خود را چهار شب در سالی و آن شب اول رجب است و شب نصف شعبان و شب عید فطر و عید اضحی و در روایتست
از حضرت امام محمد تقی که این دعا را در شب اول ماه رجب خواندی و بخواندن این تاکید فرمودی اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِاَنَّکَ مَلِکٌ وَ
اَنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ مُقْتَدِرٌ قَدِیرٌ وَ اَنَّکَ مَا تَشَاءُ مِنْ اَمْرٍ یَکُونُ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ
یَا رَسُولَ اللهِ اِنِّی اَتَوَجَّهُ بِکَ اِلَی اللهِ رَبِّکَ وَ رَبِّی لِیُنْجِحَ لِی بِکَ طَلِبَتِی اَللّٰهُمَّ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ وَ الْاَئِمَّةِ مِنْ اَهْلِ بَیْتِهِ اَنْجِحْ طَلِبَتِی و بدان
هر حاجت که خواهد اجابت شود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایتست که هر که زیارت حضرت امام حسین علیه السلام
کند در غره ماه رجب بیامرزد او را حق سبحانه و تعالی البته و سنت است که هر روز از ماه رجب این دعا بخوانند یَا مَنْ یَمْلِکُ
حَوَائِجَ السَّائِلِینَ وَ یَعْلَمُ ضَمِیرَ الصَّامِتِینَ لِکُلِّ مَسْئَلَةٍ مِنْکَ سَمْعٌ حَاضِرٌ وَ جَوَابٌ عَتِیدٌ اَللّٰهُمَّ وَ مَوَاعِیدُکَ الصَّادِقَةُ وَ اَیَادِیکَ
الْفَاضِلَةُ وَ رَحْمَتُکَ الْوَاسِعَةُ فَاَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اَنْ تَقْضِیَ حَوَائِجِی لِلدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ و روایتست از ابی عبد الله علیه السلم
که آنحضرت هر روز از ماه رجب این دعا میخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ صَبْرَ الشَّاکِرِینَ لَکَ وَ عَمَلَ الْخَائِفِینَ وَ یَقِینَ الْعَابِدِینَ لَکَ اَللّٰهُمَّ
اَنْتَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ وَ اَنَا عَبْدُکَ الْبَائِسُ الْفَقِیرُ اَنْتَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ وَ اَنَا الْعَبْدُ الذَّلِیلُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ امْنُنْ بِغِنَاکَ عَلٰی
فَقْرِی وَ بِحِلْمِکَ عَلٰی جَهْلِی وَ بِقُوَّتِکَ عَلٰی ضَعْفِی یَا قَوِیُّ یَا عَزِیزُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْاَوْصِیَاءِ الْمَرْضِیِّینَ وَ اکْفِنِی مَا اَهَمَّنِی مِنْ
اَمْرِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ و هر که در هر روز از ماه رجب هر صبح و شام هفتاد بار بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه بعد از آن
دست بردارد و بگوید اللهم اغفر لی و تب علی اگر در این ماه بمیرد خدای تعالی از و راضی باشد و آتش دوزخ بر وی حرام و مرویست

که هرکه در هر شب از ماه رجب دو رکعت نماز کند و بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل یا ایها الکافرون سه بار و قل هو الله احد یکبار
و بعد از نماز دستها بر دارد و بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَیُمِیتُ وَیُحْیِی وَهُوَ حَیٌّ الَّذِی
لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَاِلَیْهِ الْمَصِیرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَآلِهِ
بعد از آن دست بر رو فرود آورد هر دعا که کند مستجاب شود و بنویسد خدای تعالی برای آن ثواب شصت حج و شصت عمره عمل لیلة الرغائب
مرویست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هرکه پنجشنبه اول رجب روزه بدارد و در شب جمعه میان نماز شام و خفتن و در روایت
دیگر بعد از خفتن دوازده رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی یکبار الحمد و سه بار انا انزلناه و دوازده بار قل هو الله احد و چون
فارغ شود هفتاد بار بر من که پیغمبرم صلوات فرستد باین طریق اللهم صل علی النبی الامی و آله آنگه سر بسجده نهد و هفتاد بار
بگوید سبوح قدوس رب الملائکة و الروح آنگاه بنشیند و هفتاد بار بگوید رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انک انت
العلی الاعظم بعد از آن سجده دیگر کند و آنچه اول گفته بهمان عدد بگوید و حاجت بخواهد بحق آن خدای که جان محمد در قبضه قدرت
اوست که گناهان او اگر زیاده شود اگر چه بعدد برگ درختان و قطرات باران باشد شفاعت او مقبول گردد در حق هفتصد گناه
کار از اهل بیت او و این نماز مشهور است بصلوة لیلة الرغائب و باید دانست که شب جمعه اول رجب لیلة الرغائب است اگر
چه از پنجشنبه از رجب نباشد و روایت از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که فرمود که غافل مشوید از شب جمعه اول رجب
از برای آنکه نام نهاده اند این شب را ملائکه لیلة الرغائب و چون ثلثی از این شب بگذرد باقی نماند در آسمانها و زمین ملکی الا آنکه
در کعبه و حوالی آن جمع میشوند پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که یا ملائکتی سلونی ما شئتم یعنی ای ملائکه من سوال کنید آنچه خواهید
پس ملائکه گویند ای پروردگار ما حاجت ما آنست که بیامرزی روزه دار ماه رجب را پس کریم متعال و قدیم لم یزل
و لا یزال فرماید که آمرزیدم و ارتکبرات الیشان در گذشتم پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که بحق خدای که
برانگیخته است مرا بحق که هیچ بنده از بندگان چند این نماز رغایب که مذکور شد بکند الا آنکه بیامرزد حق تعالی جمیع گناهان او را اگر
چه مثل کف دریا و عدد ریگ و برگ درختان باشد و شفاعت کند در حق هفتصد گناه کار از اهل و از آن جماعتی که مستوجب
آتش دوزخ باشند و چون شب اول قبر آن بنده باشد حق سبحانه و تعالی ثواب این نماز را به نیکوترین صورتی برانگیزاند و بیاید

نزد او بخوبترین وجهی و خوشترین زبانی گوید ای حبیب من بشارت باد ترا که نجات یافتی از هر سختی پس آن بنده گوید که
کیستی تو بخدایی که ندیدم کسی را نیکوتر از تو و کلامی نشنیدم شیرین تر از کلام تو و بویی نشنیدم خوشتر از بوی تو پس گوید
ای دوست من من آن نمازم که فلان شب در فلان ماه در فلان سال کردی آمده ام نزد تو که ادا کنم حق ترا و ایمن گردانم ترا از تنهایی
و چون نفخه صور شود و مردمان از قبر بیرون آمده بعرصه قیامت در آیند من بر سر تو سایه افکنم تا ایمن باشی از گرمای قیامت
و در هر جایی ترا راه نمای و دستگیرم هرکه در هر روز جمعه ماه رجب چهار رکعت نماز گذارد میان ظهر و عصر در هر رکعتی الحمد یکبار
و آیة الکرسی هفت بار و قل هو الله احد پنجبار بخواند و چون فارغ شود ده بار بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو و اسئله التوبة
بنویسد خدای تعالی از برای او از پیش روز که این نماز کرده است تا آن روز که میمیرد و هر روز هزار حسنه و بهر آیه که خوانده باشد
از برای او شهری بنا کند از یاقوت سرخ و بهر حرفی قصری از در سفید و بهر رکعتی سرای از طلای احمر و بنهاده تاج از نور بر سر او نهند
و بیرون نرود از دنیا تا جای خود در بهشت نه بیند و هرکه در شب اول ماه رجب بیست رکعت نماز کند میان شام و خفتن در هر
رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد یکبار بخواند خدای تعالی محفوظ دارد او را و اهل بیت او را و مال و فرزندان او را و عذاب قبر از او
بر دارد و بگذرد از صراط مثل برق بی حساب نماز دیگر هرکه در این شب ده رکعت نماز کند که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و هر یک از
الم نشرح لک و قل هو الله احد و معوذتین یکبار و چون فارغ شود سی بار بگوید لا اله الا الله از جمیع گناهان پاک شود نماز دیگر هرکه در این
شب سی رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد سی بار بخواند هر گناهی که دارد از صغیره و کبیره خدای تعالی بیامرزد و هرکه
بگذارد در شب دوم ماه رجب ده رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل یا ایها الکافرون یکبار بیامرزد خدای تعالی جمیع
گناهان او را و بری شود از نفاق و هرکه بگذارد در شب سیم از ماه رجب ده رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و اذا جاء نصر الله
پنجبار حق سبحانه و تعالی برای او قصری در بهشت بنا کند عرض و طول او هفت برابر دنیا باشد و هرکه بگذارد در روز سیم از ماه رجب
چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد این آیات را که وَاِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ وَاحِدٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ اِنَّ فِی خَلْقِ
السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَاَحْیَا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِیهَا مِنْ کُلِّ دَابَّةٍ
وَتَصْرِیفِ الرِّیَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَنْدَادًا یُحِبُّونَهُمْ

كُتِبَ اللّٰهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّٰهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ
خدای تعالی او را چندان بدهد که جمیع اهل عالم وصف آن نتوانند کرد و هر که بگذارد در شب چهارم ازین ماه صد رکعت نماز را
که بخواند در هر یک از رکعتهای اول بعد از الحمد قل اعوذ برب الفلق یکبار و در هر یک از رکعتهای دوم قل اعوذ برب الناس
یکبار خدای عز و جل از هر آسمانی فرشته بفرستد که تا روز قیامت از برای او ثواب بنویسند و نامهٔ اعمال او بدست راست
او دهند و حساب او را آسان کنند و هر که بگذارد در شب پنجم از ماه رجب شش رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و بیست و
پنجبار قل هو الله احد او را ثواب چهل پیغمبر بدهند و بر اسپی از نور سوار کرده از پل صراط بگذرانند همچو برق و هر که بگذارد در شب
ششم دو رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی هفت بار خدای تعالی بدهد او را بعدد هر حرفی که درین نماز خوانده باشد
حسنه که بزرگتر باشد از جمیع کوهها و هر که بگذارد در شب هفتم از ماه رجب چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله
احد سه بار و معوذتین یکبار و چون فارغ شود ده بار صلوات بر محمد و آل او فرستد و ده بار تسبیح اربعه بگوید خدای عز و جل او را در قیامت
در سایهٔ عرش جای دهد و جان کندن بر او آسان کرده اند و فشردن گور را از او بردارد و از هول قیامت ایمن گردد و هر که بگذارد
در شب هشتم از ماه رجب بیست رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل یا ایها الکافرون سه بار و معوذتین سه بار چنان باشد که
تمام قرآن را در ماه رمضان ختم کرده باشد و چون سر از قبر بردارد هفتاد فرشته پیش آیند او را بشارت دهند به بهشت و هر که
بگذارد در شب نهم این ماه دو رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و الهیکم التکاثر پنجبار هنوز از مقام خود برنخاسته باشد
که خدای عز و جل او را بیامرزد و بنویسد برای او ثواب صد حج و اگر تا هشتاد روز بمیرد شهید مرده باشد و هر که بگذارد در شب دهم
این ماه ده رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد سه بار خدای تعالی برای او قصری بنا کند در بهشت بر بالای
ستونی از یاقوت سرخ که بر او هفتصد غرفه باشد از طلا و نقره و یاقوت و زبرجد که وسعت هر غرفه زیاده از دنیا باشد و بر آن قصر
خانها باشد بعدد ستارگان آسمان و در آن خانها چیزها باشند که اگر جمیع ما خلق الله خواهند وصف کنند نتوانند و هر که بگذارد در شب
یازدهم دوازده رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی دوازده بار بخواند بنویسد خدای تعالی برای او ثواب
کسی که کتابهای که از آسمان فرستاده خوانده باشد و فرشته از عرش ندا کند که خدای تعالی ترا آمرزید و هر که بگذارد در شب دوازدهم

دو رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة آمن الرسول تا آخر سوره ده بار خدای تعالی بنویسد برای او ثواب آزادی
هفتاد بنده از اولاد اسماعیل و هر که بگذارد در شب سیزدهم از ماه رجب ده رکعت نماز را که بخواند در هر رکعت اول بعد از الحمد و العادیات یکبار و در هر رکعت دوم بعد از الحمد الهیکم التکاثر یکبار بیامرزد خدای تعالی گناهان او را و از پل صراط بگذرد همچو برق
و بدهد او را در جنت الفردوس هزار شهر و هر که بگذارد در شب چهاردهم سی رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله
احد یکبار و آیهٔ قل انما انا بشر تا آخر سوره حضرت رسالت فرموده که بحق آنکس که جان محمد بید قدرت اوست که اگر گناه او بیشتر
از ستارگان آسمان باشد از نماز فارغ نشود الا آمرزیده و عفو کرده شده و شب پانزدهم این ماه بغایت شب بزرگوار است
و در و غسل سنت است و احیای او ثواب بسیار دارد و در روایت واقع شده که چون شب نیمهٔ رجب درآید خدای تعالی امر
کند کرام الکاتبین را که نظر کنید در نامهٔ اعمال بندگان من و هر گناهی که در آنجا باشد محو کنید و عوض آن حسنات بنویسید مرویست که
هر که درین شب دوازده رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد از الحمد هر سوره که خواند و چون از نماز فارغ شود الحمد و معوذتین و قل هو الله
احد و آیة الکرسی هر یک چهار بار بخواند بعد از آن بگوید اَللّٰهُ اَللّٰهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيمِ بعد از آن هر دعا کند مستجاب شود و در روایت دیگر واقع شده که هر که درین شب سی رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد
یکبار و قل هو الله احد ده بار بخواند از نماز بیرون نیاید الا که بدهد حق تعالی او را ثواب هفتاد شهید و بنویسد برای او برائتی
از آتش دوزخ و رفع کند از و عذاب قبر و روز نصف ماه رجب این روز بغایت جلیل القدر است و در و غسل سنت است
و در روایت واقع شده که آدم صفی علی نبینا و علیه السلام مناجات کرد که خداوندا مرا خبر ده از بهترین اوقات نزد خود وحی
آمد که ای آدم بهترین روزها نزد ما روز نصف رجب است تقرب جوی بما درین روز بصدقه و روزه و ضیافت و استغفار و قول
لا اله الا الله که هر که اینها بکند بنا شد جزای او بهشت و زیارت حضرت امام حسین علیه السلام درین روز سنت مؤکد است
و حضرت امام رضا علیه السلام فرموده که فاضلترین روزها بجهت زیارت حضرت امام حسین علیه السلام این روز است و در روایت
واقع شده که هر که درین روز پنجاه رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد و معوذتین هر یک یکبار بخواند از گناه
بیرون آید مثل آن روزی که از مادر متولد شده و تنگی و تاریکی گور از او رفع شود و روز قیامت روی او همچو ماه درخشان باشد

وسنت است عمل استفتاح بجای آوردن باین طریق که روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم روزه دارند و در روز پانزدهم بعد از
نماز ظهر دو رکعت نماز گذارند که بخوانند در هر رکعتی بعد از الحمد بیست و پنجبار آیه شهد الله تا عند الله الاسلام و بعد از آن صد بار یا قاضی
حوایج الصامتین و در هر رکعتی بگویند و در روایت دیگر واقع شده که بعد از الحمد هفت بار آیة الکرسی بخوانند و صد بار یا قاضی حوایج السائلین
و بعد از آن نماز عصر بگذارند و بعد از نماز در موضعی بنشینند که کسی ایشان را یا مردم بنای مشغول نکند برابر قبله و صد بار الحمد بخوانند و صد بار
قل هو الله احد و ده بار آیة الکرسی و بعد از آن سوره انعام و بنی اسرائیل و الکهف و لقمان و یس و والصافات و حم السجده و حم عسق (الم سجده)
و حم الدخان و انا فتحنا و اذا وقعت و تبارک و ن والقلم و اذا السماء انشقت تا آخر قرآن بعد از آن برابر قبله بخضوع و خشوع دعای (القرآن)
مشهور ام داود بخوانند و هر که بگذارد در شب شانزدهم سی رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد ده بار او را
ثواب هفتاد شهید بدهند و روز قیامت نور روی او مابین مکه و مدینه را روشن سازد و بدهند او را برائی از آتش دوزخ و
منع کنند از او عذاب قبر و در شب هفدهم نیز سی رکعت نماز است باین طریق که مذکور شد و هر که بگذارد در شب هجدهم دو رکعت
نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد و معوذتین هر یک ده بار بیامرزد خدای تعالی گناهان او را و میان او و دوزخ
شش خندق بیافریند که مابین هر خندق مثل آسمان و زمین باشد و هر که بگذارد در شب نوزدهم چهار رکعت نماز را که بخواند در هر
رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی و قل هو الله احد پانزده بار خدای تعالی او را ثواب موسی کلیم بدهد و سه فرشته بشارت دهنده باو فرستد
یکی در عرصات قیامت که او را از اهوال قیامت ایمن گردانند و یکی در وقت حساب بشارت آورد که حساب او آسان کنید
و یکی بشارت آورد که بهشت رو بی‌حساب و هر که بگذارد در شب بیستم دو رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و انا انزلناه
پنجبار خدای تعالی او را ثواب موسی و عیسی بدهد و بنظر رحمت در و نظر کند و هر که بگذارد در شب بیست و یکم شش رکعت نماز را که بخواند
در هر رکعتی الحمد یکبار و انا اعطیناک و قل هو الله احد هر یک ده بار امر کند خدای تعالی کرام الکاتبین را که بر و گناه ننویسند تا سال دیگر
و هر که بگذارد در شب بیست و دوم هشت رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل یا ایها الکافرون هفت بار چون فارغ شود ده
بار صلوات بر محمد و آل محمد فرستد و ده بار استغفار کند از دنیا بیرون نرود تا جای خود را در بهشت نه بیند و بدهند او را ثواب هفتاد
پیغمبر و هر که بگذارد در شب بیست و سیم دو رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و سوره والضحی پنجبار خدای تعالی بدهد هر حرفی او را

درجه کرامت کند در بهشت و ثواب هفتاد حج در نامه اعمال او ثبت فرمایند و بنویسند برای او ثواب کسی که هزار حاجت
مؤمن روا کرده باشد و هر که بگذارد در شب بیست و چهارم چهل رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و آیه آمن الرسول و قل
هو الله احد یکبار بنویسد خدای تعالی برای او هزار حسنه و محو کند از و هزار سیئه و بردارد برای او هزار درجه و هزار فرشته از آسمان
فرستد تا دستها برداشته برای او دعا کنند و هر که بگذارد در شب بیست و پنجم بیست رکعت نماز در میان شام و خفتن در هر رکعتی
الحمد یکبار و آیه آمن الرسول و قل هو الله احد هر یک یکبار نگه دارد خدای تعالی او را و اهل و مال و دین او را و هنوز از مقام خود برنگشته
باشد که بیامرزد او را و روزه داشتن این روز کفاره دویست ساله گناه است و هر که بگذارد در شب بیست و ششم دوازده
رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و چهل بار قل هو الله احد ایمن شود از توقف بر صراط و امر کند خدای تعالی هفتاد فرشته را
که از برای او استغفار کنند و ثواب او را برای او بنویسند و شب بیست و هفتم شب مبعث حضرت رسالت پناه است سنت است
درین شب غسل کردن و افضل اعمال درین شب زیارت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلم است روایت میکند صالح بن عقبه از ابی
الحسن علیه السلام که هر که بگذارد در شب بیست و هفتم رجب هر وقت که خواهد از شب دوازده رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد
یکبار و هر یک از معوذتین و قل هو الله احد چهار بار پس چون فارغ شود چهار بار بگوید لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله و سبحان الله
و لا حول و لا قوة الا بالله پس هر دعا که مستجاب شود و روایتست از ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلم که آنحضرت فرمود که در رجب شبیست
که عمل صالح در و بهتر بود از هر چه آفتاب برو بتابد و آن شب بیست و هفتم است که برانگیخته شده در صبح او محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
به پیغمبری و عمل کننده از دوستان ما درین شب ثواب شصت ساله عبادت یابد پس پرسیدند که یا ابن رسول الله چه عمل باید کرد
حضرت فرمود که چون نماز خفتن بگذارید با جامه خواب روید و هر وقت که بیدار گردید پیش از نصف شب دوازده رکعت نماز کنید بعد از آن
هر سوره از سورهای خورد که خواهید بخوانید و چون سلام باز دهید بعد از هر دو رکعت الحمد و معوذتین و اخلاص و قل یا ایها الکافرون و
انا انزلناه و آیة الکرسی هر یک هفت نوبت بخوانند و این دعا یکبار اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ
وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیراً اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِمَعَاقِدِ عِزِّکَ عَلٰی اَرْکَانِ عَرْشِکَ وَمُنْتَهَی الرَّحْمَةِ مِنْ کِتَابِکَ وَبِاسْمِکَ الْاَعْظَمِ
الْاَعْظَمِ الْاَعْظَمِ وَذِکْرِکَ الْاَعْلَی الْاَعْلَی وَبِکَلِمَاتِکَ التَّامَّاتِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِی مَا اَنْتَ اَهْلُهُ و هر حاجت

که دارید بخواهید که البته مستجاب میشود عمل روز مبعث سنت است درین روز روزه داشتن و در روایت وارد شده که روزه روز مبعث
پیش خدای عز وجل برابر روزه هفتاد ساله است و غسل کردن و تصدق نمودن و بمشاهده ائمه علیهم السلام رفتن و در وقت چاشت
پیش از ظهر دوازده رکعت نماز گذاردن و بعد از هر دو رکعت باین دعا مشغول شدن اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ
فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیرًا یَا عُدَّتِی فِی مُدَّتِی وَیَا صَاحِبِی فِی شِدَّتِی وَیَا وَلِیِّی فِی نِعْمَتِی وَیَا غِیَاثِی فِی رَغْبَتِی وَیَا نَجَاحِی
فِی حَاجَتِی وَیَا حَافِظِی فِی غَیْبَتِی وَیَا أُنْسِی فِی وَحْشَتِی أَنْتَ السَّاتِرُ عَوْرَتِی فَلَکَ الْحَمْدُ وَأَنْتَ الْمُقِیلُ عَثْرَتِی فَلَکَ الْحَمْدُ وَ
صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْتُرْ عَوْرَتِی وَآمِنْ رَوْعَتِی وَأَقِلْنِی عَثْرَتِی وَاصْفَحْ عَنْ جُرْمِی وَتَجَاوَزْ عَنْ سَیِّئَاتِی فِی أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ
الَّذِی کَانُوا یُوعَدُونَ و بعد از فراغ از نماز فاتحه و اخلاص و معوذتین و کافرون و قدر و آیة الکرسی هر یک هفت بار باید خواند و هفت بار باید
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَکْبَرُ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ و هفت بار و بگو اللّٰهُ اللّٰهُ رَبِّی لَا أُشْرِکُ بِهِ شَیْئًا و نیاز
تمام حاجت خواستن که بی شک و شبهه برآید و افضل اعمال درین روز زیارت حضرت رسالت پناه و حضرت ولایت انتباه است
مرویست از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که هر که زیارت کند قبر مرا بعد از وفات من همچنانست که مهاجرت کرده
باشد بسوی من در حال حیوة من و اگر استطاعت آمدن نداشته باشد از دور مرا زیارت کند و سلام کند آن بمن میرسد
و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود که اگر آنحضرت را از نزدیک زیارت میکند آنحضرت او را میشنود و اگر
از دور زیارت میکند سلام او بآنحضرت میرسد و هر که بگذارد در شب بیست و هشتم دوازده رکعت نماز را که بخواند در هر
رکعتی الحمد یکبار و انا انزلناه ده بار چون فارغ شود صد بار صلوات فرستد و صد بار استغفار کند خدای عز وجل برای او ثواب
عبادت همه ملائکه و نماز شب بیست و نهم بهمین طریق است و هر که بگذارد در شب آخر ماه رجب ده رکعت نماز را که بخواند در
هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد ده بار بدهد خدای تعالی او را در جنت الفردوس هفت شهر و از قبر بیرون آید روز قیامت
در حالیکه روی او همچو ماه باشد و از آتش دوزخ خلاص یابد روایت کرده ابو سعید خدری که حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله روزی باصحاب فضیلت روزه رجب و کثرت ثواب او بیان میفرمود یکی از اصحاب گفت یا رسول الله اگر کسی عاجز
باشد از اعمال او چه عمل کند حضرت فرمود که هر روز صد بار بگوید سُبْحَانَ الْإِلٰهِ الْجَلِیلِ سُبْحَانَ مَنْ لَا یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ إِلَّا لَهُ سُبْحَانَ

الْأَعَزِّ الْأَکْرَمِ سُبْحَانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَهُوَ لَهُ أَهْلٌ و روایت است از سلمان فارسی رحمة الله علیه که گفت داخل شدم بر رسول خدا
صلی الله علیه و آله در آخر جمادی الثانی در وقتی که کسی پیش از من نزد آن حضرت نرفته بود گفت ای سلمان تو از اهل بیت منی آیا
میخواهی که حدیثی بیان کنم از برای تو گفتم بلی پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله گفت ای سلمان هر مؤمنی و مؤمنه که سی رکعت
نماز درین ماه رجب بکند که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد سه بار و قل یا ایها الکافرون سه بار محو کند خدای تعالی
از او هر گناهی که کرده باشد از صغیره و کبیره و عطا کند حق سبحانه و تعالی اجر آنکس که درین ماه روزه داشته باشد و بلند گرداند
درجه او را و هر روزی از این ماه عمل شهیدی از شهدای بدر و بنویسد از برای او ثواب روزه هر روزی از این ماه ثواب روزه
یکساله و بردارد از برای او هزار درجه ای سلمان خبر داد مرا جبرئیل علیه السلام و گفت ای محمد این نماز علامتیست میان شما و میان
منافقان یعنی هر که این نماز کند مؤمنست و هر که نکند منافق سلمان میفرماید که گفتم یا رسول الله خبر ده مرا که چگونه و بچه کیفیت بگذارم
این سی رکعت نماز را و در چه وقت بجای آورم حضرت فرمود که ای سلمان نماز کن در اول ماه ده رکعت و بخوان در هر رکعتی الحمد یکبار
و قل هو الله احد سه بار و قل یا ایها الکافرون سه بار پس چون سلام بازدهی دستهای خود بردار و بگو که لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا
شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَیُمِیتُ وَیُحْیِی وَهُوَ حَیٌّ الَّذِی لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ اللّٰهُمَّ لَا
مَانِعَ لِمَا أَعْطَیْتَ وَلَا مُعْطِیَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا یَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْکَ الْجَدُّ پس دستها بر روی خود فرود آورد و در میان ماه نیز ده رکعت
نماز کن بهمان طریق و چون سلام بازدهی دستهای خود را بردار و بگوی لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ
وَهُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ إِلٰهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا لَمْ یَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا پس دستها را بروی
خود فرود آورد و در آخر ماه هم ده رکعت نماز بهمان طریق و چون سلام بدهی دستهای خود را بروی آسمان بردار و بگوی لَا إِلٰهَ
إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَهُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلَی
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِینَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ پس دستها را بروی فرود آورده و سؤال کن حاجت خود را پس
بدرستی که مستجاب میشود دعای تو و میگرداند خدای تعالی میان تو و میان دوزخ هفت خندق میانه هر خندقی همچو میان آسمان و
زمین و مینویسد حق سبحانه و تعالی از برای تو بهر رکعتی هزار هزار رکعت و مینویسد از برای تو براتی از آتش دوزخ و گذشتن

در صراط سلمان رحمة الله علیه گفت چون فارغ شد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله ازین حدیث گفت افتادم بر زمین و سجده
شکر کردم مناجات شیخ عطار ای زپیدای خود پیش ناپدید ٭ جمله عالم تو و تو کس ندید ٭ جان نهان در جسم و تو در جان نهان ٭
ای نهان اندر نهان ای جان جان ٭ عقل و جان را گرد ذاتت راه نیست ٭ وز صفاتت هیچکس آگاه نیست ٭ جمله جانها ز
کنه ذاتت بی نشان ٭ انبیا بر خاک راهت جان فشان ٭ ای برون جان و درون جان تویی ٭ هر چه گویم آن نه آنی آن تویی ٭
پرده برگیر آخر این جانم مسوز ٭ بیش ازین در پرده پنهانم مسوز ٭ گم شدم در بحر حیرت ناگهان ٭ زین همه سرگشتگی بازم رهان ٭
پاک کن جانم ز هر آلودگی ٭ تا کنم خوابی بصد آسودگی فصل نهم در فضیلت روزه ماه شعبان روایت کرد حسن بن محبوب از عبدالله بن
حوم الازدی که گفت شنیدم از ابی عبدالله علیه السلام که فرمود که هر که روزه بدارد در روز اول ماه شعبان واجب میشود
او را بهشت البته و هر که روزه بدارد دو روز از ماه شعبان حق سبحانه و تعالی نظر کند باو بنظر رحمت هر روز و هر شب تا روز قیامت
و همیشه نظر باو داشته باشد در بهشت و هر که سه روز از ماه شعبان روزه بدارد زیارت کند خدای را در عرش او هر روز
در بهشت و روایت کرده صفوان بن مهران که ابی عبدالله علیه السلام گفت مرا که امر کن هر که در ناحیه تست به روزه شعبان
گفتم فدای تو گردم چیزی دیده درین فرمود بلی بدرستی که رسول الله صلی الله علیه وآله چون میدید هلال شعبان را امر میکرد که
منادی کنند در مدینه که ای اهل یثرب مدینه رسول خدای میفرماید که بدانید شعبان ماه منست رحمت کند خدای تعالی کسی را که یاری
دهد مرا بر ماه من پس فرموده که حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام فرموده که چون این منادی شنیدم هرگز روزه شعبان فوت
نشد از من و مرویست از شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمة الله علیهم که گفت شنیدم از محمد بن ابراهیم بن
احمد المعاذی و او گفت شنیدم از محمد بن الحسین و او خبر داد گفت مرا ابوالحسن علی بن محمد بن علی و او فرمود که حدیث کرد مرا حسن
بن محمد المروزی از پدر خود و او از یحیی بن عیاش که گفت روزی اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله نزد آنحضرت بودند و آنحضرت
از فضایل شعبان میگفت حضرت فرمود ماه شعبان ماه شریفیست و این ماه ماه منست و حمله عرش و این ماهیست که زیاده
میشود در روزی مومنان از برای ماه رمضان و آرایش می یابد درین ماه بهشت و این ماهیست که عمل خیر درین ماه مضاعف
میشود الحسنه بهفتاد حسنه و سیئه درین ماه محو میشود و گناهان آمرزیده میشود و حق سبحانه و تعالی مباهات میکند درین ماه به بندگان روزه دار

و نماز گذار جمله عرش را پس حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام برخواست و گفت یا رسول الله صفت کن
برای ما چیزی از فضایل این ماه شعبان تا زیاده شود رغبت ما در روزه و نماز آن پس حضرت رسول فرمود که هر که روزه دارد
روز اول ماه شعبان بنویسد خدای تعالی از برای او هفتاد حسنه که هر حسنه برابر باشد بعبادت یکساله و هر که دوم روز این ماه روزه
دارد برداشته شود از و گناهان او و هر که سیم روز از ماه شعبان روزه دارد برداشته شود از برای او هفتاد درجه
در بهشت از دُر و یاقوت و هر که چهارم روز از ماه شعبان روزه بدارد روزی او را خدای تعالی فراخ گرداند و هر که پنجم
روز از ماه شعبان روزه دارد دوست دارند او را مردمان و هر که ششم روز از ماه شعبان روزه دارد بگرداند خدای تعالی
از و هفتاد نوع از بلا و هر که هفت روز از ماه شعبان روزه بدارد نگاه دارد او را خدای تعالی از شر شیطان و لشکر او
و هر که هشت روز از ماه شعبان روزه بدارد بیرون نرود از دنیا تا آنکه آب دهند او را از حوضهای قدس و هر که نه روز
از ماه شعبان روزه بدارد مهربانی کنند با او منکر و نکیر در حالت سوال قبر و هر که ده روز از ماه شعبان روزه بدارد استغفار
کنند از برای او ملائکه تا روز قیامت و هر که یازده روز از ماه شعبان روزه بدارد زیاده شود در قبر او یازده مناره از نور
و هر که دوازده روز روزه بدارد از ماه شعبان زیارت کنند او را در قبر هر روز نود هزار فرشته تا روز قیامت و هر که
سیزده روز از ماه شعبان روزه بدارد استغفار کنند از برای او ملائکه هفت آسمان و هر که چهارده روز از ماه شعبان
روزه بدارد الهام دهند هر جنبنده و درنده حتی ماهیان دریاها را بآنکه استغفار کنند از برای او و هر که پانزده روز
از ماه شعبان روزه بدارد ندا کند او را حق سبحانه و تعالی که بعزت جاه و جلال خودم که نمیسوزانم ترا باتش دوزخ و هر که
شانزده روز از ماه شعبان روزه بدارد اطفا کند از برای او هفتاد دریا آتش دوزخ را و هر که هفده روز از ماه شعبان
روزه بدارد بسته شود برو درهای دوزخ همه و هر که هجده روز از ماه شعبان روزه بدارد گشاده شود برو درهای بهشت
همه و هر که نوزده روز از ماه شعبان روزه بدارد عطا کند خدای تعالی او را هفتاد هزار قصر در بهشت همه از دُر و
یاقوت و هر که بیست روز از ماه شعبان روزه بدارد جفت گردانند او را نود هزار زوجه از حور العین و هر که بیست و
یکروز از ماه شعبان روزه بدارد و بزرگ دارند او را ملائکه و پرهای خود را بر رو مالند از روی بزرگی و هر که بیست و دو

روز از ماه شعبان روزه بدارد بپوشانند او را هفتاد هزار حله از سندس و استبرق و هرکه بیست و سه روز
از ماه شعبان روزه بدارد روزی که سر از قبر بردارد بیاورند از برای او اسبی که سوار شود و دو بال داشته باشد
که طیران کند تا بهشت و هرکه بیست و چهار روز از ماه شعبان روزه بدارد شفاعت کند هزار کس را از اهل توحید
و هرکه بیست و پنج روز از ماه شعبان روزه بدارد عطا کرده برائتی که او دور است از نفاق و هرکه بیست و شش روز
از ماه شعبان روزه بدارد بنویسد خدای تعالی از برای او جواز بر صراط را و هرکه بیست و هفت روز از ماه شعبان روزه
بدارد روی او چون ماه باشد در قیامت و هرکه بیست و هشت روز از ماه شعبان روزه بدارد بنویسد خدای تعالی از برای
او برائتی از آتش دوزخ و هرکه بیست و نه روز از ماه شعبان روزه بدارد دریابد رضای حق تعالی را و هرکه سی روز از ماه
شعبان روزه بدارد ندا کند او را جبرئیل از پیش عرش خدا که ای فلان از سر گیر عمل خود را پس بتحقیق که آمرزیده
شدی تو از گناهان گذشته و حضرت حق سبحانه و تعالی میفرماید که اگر گناه بعدد ستارگان آسمان باشد و قطرات باران
و برگ درختان و بعدد ایام دنیا باشد که آمرزیدم ترا **مناجات علاء مغفرة** ای بصفت جان و جهان همه حاصل ایمان و
امان همه شمع شبستان همه از نور تست پرتو مهر از دل منظور تست جان کرم دانش و جود از تو یافت
بوی بقا رنگ وجود از تو یافت جیب فلک را ز تو گوی زر است دامن گردون ز تو پر گوهر است برقع صبح از تو طلوع زتو
تاج خست مرصع ز تو چشم و دلم راز خود بخش نور ظلمت ناوانی از او دار دور دشمن بدگوی مرا لب بدوز همچو چراغ
بلند با لبسوز جان نکوخواه مرا شاد کن خاطرم از بند غم آزاد کن **فصل هم** در عبادات مخصوصه ماه شعبان روایت
میکند داود رقی از امام جعفر صادق علیه السلام که پرسیدم که یا ابن رسول الله افضل اعمال در ماه شعبان چیست فرمود که الصدقة
والاستغفار هرکه درین ماه تصدق کند خدای تعالی تربیت میکند آن صدقه را همچنانکه شما فرزندان خود را تا آنکه برابر
کوه احد شود و در روز قیامت باو میرسد و هرکه در هر روز از ماه شعبان هفتاد بار بگوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذی لا اِلٰهَ
اِلّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحیمُ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ بنویسد خدای تعالی اسم او را در افق مبین از حضرت امام علیه السلام
مرویست که افق مبین صحرائیست نزد عرش رب العالمین که در وی نهرهاست و بعدد ستارگان در کنارهٔ جویها قدحهاست

و مرویست که هرکه بگذارد در ماه شعبان بعد از نماز شام و هر روز بعد از نماز ظهر دو رکعت نماز که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد ده
بار سورهٔ اخلاص و بعد از سلام ده بار بر محمد و آل محمد صلوات فرستد چون ماه تمام شود ثواب هفتصد هزار ساله عبادت در نامه
اعمال او نویسند و دیگر از اعمال ماه شعبان عمل روز پنجشنبه است مرویست از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله فرمود که در روز پنجشنبه از ماه شعبان آسمانها را زینت کنند و ملائکه گویند خداوندا بیامرز بفضل خود روزه
داران این روز را و دعای ایشانرا اجابت کن هرکه درین روز دو رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد صد بار
بخواند چون فارغ شود صد بار صلوات فرستد بر محمد و آل محمد قضا کند خدای تعالی هر حاجتی که داشته باشد و سنت است هر صبح
و شام درین ماه این دعا بخوانند که مَا شَاءَ اللهُ تَوَجُّهاً اِلَی اللهِ مَا شَاءَ اللهُ اسْتِکانَةً لِلّهِ مَا شَاءَ اللهُ تَقَرُّباً اِلَی اللهِ مَا شَاءَ اللهُ
تَلَطُّفاً لِلّهِ مَا شَاءَ اللهُ تَضَرُّعاً اِلَی اللهِ مَا شَاءَ اللهُ اسْتِعانَةً بِاللهِ مَا شَاءَ اللهُ اسْتِعانَةً بِاللهِ مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَ لَا
قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ و مرویست از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که هرکه در شب اول شعبان دوازده رکعت نماز کند در هر رکعتی
بعد از الحمد پانزده بار قل هو الله احد بخواند بنویسد خدای تعالی برای او ثواب عبادت دوازده هزار ساله و بدهد او را بعدد
هر آیه از قرآن قصری در بهشت و هم از آنحضرت منقولست که هرکه درین شب دو رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد و قل هو الله احد
یکبار بخواند چون فارغ شود بگوید اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ عُبَیْدُهُ عِنْدَکَ اِلیٰ یَوْمِ الْقِیامَةِ خدای تعالی او را از شر ابلیس نگاه دارد
و ثواب صدیقین بدهد و هرکه بگذارد در شب دوم از ماه شعبان پنجاه رکعت نماز که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد
و معوذتین هر یک یکبار امر کند خدای تعالی کرام الکاتبین را که منویسید بر بندهٔ من گناه تا سال دیگر و بنویسید برای او عبادت
اهل سموات و ارضین و از قیام این شب اجتناب نماید الا فاجر یا شقی و هرکه بگذارد در شب سیم دو رکعت نماز را که بخواند در هر
رکعتی الحمد یکبار و بیست و پنج بار قل هو الله احد خدای تعالی بگشاید از برای او هشت در بهشت و ببندد بر او هفت در دوزخ بپوشد
او را هزار حله و هزار تاج از بهشت و هرکه بگذارد در شب چهارم چهل رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و بیست و پنج بار قل
هو الله احد بنویسد خدای تعالی برای او بهر رکعتی ثواب هزار ساله عبادت و بنا کند برای او بهر سوره هزار شهر و هرکه بگذارد
در شب پنجم از ماه شعبان دو رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و پانصد بار قل هو الله احد و چون سلام باز دهد هفتاد بار

صلوات بر محمد و آل محمد فرستد خدای تعالی هزار حاجت او را برآورد در دنیا و آخرت و هر که بگذارد در شب ششم از ماه شعبان
چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد پنجاه بار قل هو الله احد قبض کند خدای تعالی روح او را بالسعادت و قبر او را وسیع
گرداند و هر که بگذارد در شب هفتم دو رکعت نماز را که بخواند در رکعت اول صد بار قل هو الله احد و در رکعت دوم بعد از الحمد صد
بار آیة الکرسی هر دعا که کند مستجاب شود و خدای تعالی حوائج دنیا و آخرت او را برآورد و هر که بگذارد در شب هشتم از ماه
شعبان دو رکعت نماز را که بخواند در رکعت اول بعد از الحمد آیهٔ آمن الرسول یکبار و قل هو الله احد پانزده بار و در رکعت ثانیه
بعد از الحمد آیهٔ قل انما انا بشر یکبار و قل هو الله احد پانزده بار همچنان باشد که جمیع کتابهای حق تعالی را خوانده باشد و اگر گناه
او زیاده باشد از کف دریاها از وی بیرون نرود الا امرزیده و هر که بگذارد در شب نهم چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی
بعد از الحمد اذا جاء نصر الله ده بار حرام گرداند خدای تعالی جسد او را از آتش دوزخ و هر که بگذارد در شب دهم از ماه شعبان
چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد آیة الکرسی یکبار و انا اعطیناک سه بار خدای تعالی ملائکه را امر کند که بنویسند از برای
او صد هزار حسنه و بگشایند برای او صد هزار در و بیامرزند او را و پدر و مادر و همسایههای او را و هر که بگذارد در شب یازدهم هشت رکعت
نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل یا ایها الکافرون ده بار بدهد خدای تعالی بعدد هر رکعتی روضهٔ از ریاض بهشت و هر که بگذارد
در شب دوازدهم دوازده رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد الهیکم التکاثر ده بار خدای تعالی گناه چهل ساله او را
بیامرزد و چهل هزار فرشته را امر کند که برای او استغفار کنند و هر که بگذارد در شب سیزدهم دو رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی
بعد از الحمد سورهٔ والتین یکبار بنویسند برای او ثواب آزادی دویست بنده از اولاد اسمعیل و از گناه بیرون آید مثل آن روز که از
مادر متولد شده و هر که بگذارد در شب چهاردهم چهار رکعت نماز را که بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و سورهٔ والعصر پنج بار بنویسد خدای
تعالی برای او ثواب جمیع نمازگذارندگان از زمان آدم تا روز قیامت ٭ شب نصف شعبان این شب افضل ترین شبهاست
بعد از شب قدر و سنت است در وی زیارت حضرت امام حسین علیه السلام و طریق زیارت آنحضرت درین شب و شب اول رجب و روز اول
و روز نصف رجب یکسانست روایت کرده ابو یحیی از ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام که فرمود که پرسیدم از پدرم امام محمد باقر
علیه السلام از فضل شب نصف شعبان پس فرمود این افضل شبهاست بعد از شب قدر پس جهد کنید در نزدیکی جستن بسوی خدای تعالی

درین شب بدرستی که درین شب حق سبحانه و تعالی بر خود لازم کرده که رد نکند سوال هیچ سائلی را مادام که معصیت نباشد پس جهد کنید
درین شب بدعای و ثنای بر الله تعالی بدرستی که هر که تسبیح بگوید صد بار و تحمید بگوید صد بار و تکبیر بگوید صد بار بیامرزد حق سبحانه
و تعالی گناهان گذشته او را و حاجتهای دنیا و آخرت او را برآورد از آنچه بطلبید و آنچه نطلبید هم از روی تفضل بر بندگان خود
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در شب نصف شعبان دوازده رکعت
نماز بکند و در هر رکعتی بعد از الحمد ده نوبت قل هو الله احد بخواند نمیرد تا نبیند منزل خود را در بهشت و نیز روایتست که در شب برات
صد رکعت نماز بگذارد و هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعت اول بعد از الحمد انا انزلناه یکبار و در دوم بعد از الحمد قل هو الله احد
یکبار و چون فارغ شود هر دعا که کند مستجاب شود و روایت کرده علی بن حسن بن فضال از پدر خود که گفت سوالی کردم از ابوالحسن علی
بن موسی الرضا علیه السلام را از شب نصف شعبان فرمود که این شبی است که آزاد میکند خدای تعالی در وی بندگان را از آتش دوزخ و می
آمرزد در وی گناهان کبایر را راوی گوید پرسیدم که آیا درین شب نمازی هست زیاده بر شبهای دیگر حضرت فرمود نیست درین شب نمازی
که مخصوص باشد در وی و لیکن اگر دوست داری که نماز کنی درین شب پس بر تو باد که بنماز جعفر بن ابی طالب و بر تو باد ذکر خدای بسیار کنی
و استغفار و دعا بدرستی که پدرم علیه السلام میفرمود که درین شب دعا مستجاب میشود و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند
که شب نیمه شعبان غسل باید کرد و چهار رکعت نماز باید گذارد بطریقی که بعد از فاتحه صد بار سورهٔ اخلاص بخواند و پس از فراغ از نماز
صد بار بگوید که سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ و صد بار صلوات فرستد و این دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ اِنّی اِلَیْکَ
فَقیرٌ وَمِنْ عَذابِکَ خائِفٌ وَبِکَ مُسْتَجیرٌ اَللّٰهُمَّ لا تُبَدِّلْ اِسْمی وَلا تُغَیِّرْ جِسْمی وَلا تُجْهِدْ بَلائی وَلا تُشْمِتْ بی اَعْدائی اَعُوذُ
بِعَفْوِکَ مِنْ عِقابِکَ وَاَعُوذُ بِرَحْمَتِکَ مِنْ عَذابِکَ وَاَعُوذُ بِرِضاکَ مِنْ سَخَطِکَ وَاَعُوذُ بِکَ مِنْکَ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ جَلَّ ثَناؤُکَ
وَلا اُحْصی مِدْحَتَکَ وَلَا الثَّناءَ عَلَیْکَ اَنْتَ کَما اَثْنَیْتَ عَلی نَفْسِکَ وَفَوْقَ ما یَقُولُ الْقائِلُونَ رَبِّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ
بی کَذا وَکَذا پس هر چه از امر دنیا و آخرت خواهد از خدای تعالی بخواهد درین شب و ابن طاوس در کتاب اقبال آورده که از پیغمبر صلی الله
علیه و آله منقولست که هر که در شب پانزدهم شعبان میان نماز شام و خفتن چهار رکعت نماز کند و در هر رکعتی بعد از الحمد ده بار سورهٔ اخلاص خواند
و بروایتی پانزده بار و چون فارغ شود بگوید یا رب اغفر لنا ده بار یا رب ارحمنا ده بار یا رب تب علینا ده بار و قل هو الله احد بیست و یک بار

سبحان الذي يحيي الموتى ويميت الاحياء وهو على كل شيء قدير ده بار خداي تعالى برآورد حاجات دنيويه واخرويه او را و نامه اعمال
او را بدست راست او دهد و او را از همه آفات و بليات نگاه دارد تا پانزدهم ماه شعبان آينده و رسول صلى الله عليه وآله فرموده كه
روزي جبرئيل عليه السلم نازل شد بر من و فرمود كه يا محمد امر كن امت خود را كه چون شب نصف شعبان شود ده ركعت نماز بگذارند در هر
ركعتي يكبار الحمد و ده بار قل هو الله احد و چون فارغ شوند سجده كنند و در سجده بگويند اللهم لك سجد سوادي وخيالي وبياضي
يا عظيم كل عظيم اغفر لي ذنبي العظيم فانه لا يغفره غيرك پس بدرستي كه هر كه اين نماز بگذارد بيامرزد حق تعالى هفتاد و دو هزار
گناه او را و بنويسد از براي او هفتاد و دو هزار حسنه و محو كند از پدر و مادر او هفتاد هزار سيئه و حضرت رسول صلى الله عليه وآله
فرموده كه درين شب نوشته ميشود عملها و روزي يكساله و عمر هر يك از بندگان و مي آمرزد حق تعالى درين شب بندگان را الا مشرك را
و قاطع رحم و شراب خواره كه بي توبه بميرد و كسي كه مصر باشد بر گناه و شاعر هجو كننده و كاهن آورده اند كه در شهر بغداد مردي بود
كه مدتي مديد تعلق خاطر بجانب دختري داشت و بر مراد خود فرصت نمي يافت اتفاقا در شب برات بيكديگر رسيدند مرد خواست
كه مراد خود از و حاصل كند دختر گفت غايت ناجوانمردي بود كه همه مردم امشب آرميده نباشند و ما بيگانه مرد گفت راست گفتي مرا نيز
اينمعني در خاطر گذشت القصه هر دو پاي بر سر هواپرستي نهادند و از يكديگر مفارقت كردند و روي بجانب جناب احديت
آوردند و تا روز عبادت كردند بامداد پدر دختر دست دختر گرفته نزد آنمرد آورد و گفت امشب حضرت رسالت صلى الله عليه
وآله را در خواب ديدم كه فرمود دختر اين شخص را با وي عقد كن پس آنمرد و زن به بركت و ميمنت عبادت اين شب در دنيا
بدولت مواصلت رسيدند و در عقبي از آتش نيران آزاد شدند و هر كه بگذارد در شب شانزدهم دو ركعت نماز را كه بخواند در هر
ركعتي بعد از الحمد آية الكرسي يكبار و پانزده بار قل هو الله احد بنا نهد خداي تعالى براي او هزار قصر در بهشت و هر كه بگذارد در شب
هفدهم دو ركعت نماز را كه بخواند در هر ركعتي بعد از الحمد هفتاد و يكبار قل هو الله احد و چون فارغ شود هفتاد بار استغفار كند
هنوز از مقام خود برنخاسته باشد كه آمرزيده شود و هر كه بگذارد در شب هجدهم ده ركعت نماز را كه بخواند در هر ركعتي بعد از الحمد
پنجبار قل هو الله احد هر حاجت كه درين شب بخواهد خداي تعالى باو دهد و اگر شقي باشد خداي تعالى او را سعيد كرداند و هر كه
بگذارد در شب نوزدهم دو ركعت نماز را كه بخواند در هر ركعتي الحمد يكبار و آية قل اللهم مالك الملك تا على كل شيء قدير پنجبار خداي تعالى

گناهان گذشته و آينده او را بيامرزد و اگر مادر و پدر او در دوزخ باشند ايشانرا بيرون آورند و هر كه بگذارد
در شب بيستم ماه شعبان چهار ركعت نماز را كه بخواند در هر ركعتي بعد از الحمد اذا جاء نصر الله بحق آنكس كه مرا بحق به پيغمبري فرستاده
كه از دنيا بيرون نرود تا جاي خود را در بهشت به بيند و هر كه بگذارد در شب بيست و يكم هشت ركعت نماز را كه بخواند در هر ركعتي
الحمد يكبار و قل هو الله احد و معوذتين هر يك يكبار بنويسد خداي تعالى در نامه اعمال او حسنات بعدد ستارگان آسمان و محو
از و بعدد آن سيئات و هر كه بگذارد در شب بيست و دوم دو ركعت نماز را كه بخواند در هر ركعتي فاتحه يكبار و قل هو الله احد پانزده
بار بنويسد خداي تعالى نام او را از صديقان در روز قيامت و او را با زمره انبيا حشر كند و هر كه بگذارد در شب بيست و سيم سي
ركعت نماز را كه بخواند در هر ركعتي بعد از الحمد اذا زلزلت يكبار خداي تعالى او را بري سازد از نفاق و در روز قيامت روي او چون ماه درخشان
باشد و هر كه بگذارد در شب بيست و چهارم دو ركعت نماز را كه بخواند در هر ركعتي الحمد يكبار و اذا جاء نصر الله ده بار خداي تعالى او را از آتش
دوزخ نگاه دارد و عذاب قبر از و بردارد و حساب او را آسان كند و هر كه بگذارد در شب بيست و پنجم ده ركعت نماز را كه بخواند در هر ركعتي
الحمد يكبار و الهيكم التكاثر يكبار خداي تعالى بنويسد از براي او ثواب پيغمبر و هر كه بگذارد در شب بيست و ششم از ماه شعبان ده ركعت نماز را
كه بخواند در هر ركعتي بعد از الحمد آيه آمن الرسول را عافيت دهد او را از آفات دنيا و آخرت و هر كه در شب بيست و هفتم دو ركعت نماز
گذارد كه بخواند در هر ركعتي بعد از الحمد سبح اسم ربك ده بار بنويسد خداي تعالى براي او هزار هزار حسنه و محو كند از و هزار هزار سيئه و او را
تاجي از نور بدهد و هر كه بگذارد در شب بيست و هشتم چهار ركعت نماز را كه بخواند در هر ركعتي الحمد يكبار و معوذتين و قل هو الله احد هر يك
يكبار خداي تعالى هول قيامت از و بردارد و هر كه بگذارد در شب بيست و نهم ده ركعت نماز را كه بخواند در هر ركعتي الحمد يكبار و الهيكم التكاثر
و معوذتين و قل هو الله احد هر يك ده بار خداي تعالى ميزان اعمال او را گران كرداند آنروز كه ميزانها سبك باشد و حساب او را
آسان كند و بگذرد از پل صراط همچو برق جهنده و هر كه بگذارد در شب آخر ماه شعبان دو ركعت نماز را كه بخواند در هر ركعتي الحمد يكبار
و سبح اسم ربك ده بار بخواند و چون از نماز فارغ شود صد بار صلوات فرستد بر محمد و آل محمد حضرت رسالت پناه صلى الله
عليه وآله فرمود كه بحق آنكس كه مرا بحق بخلق فرستاد كه خداي تعالى بنا كند براي او هزار هزار شهر در بهشت و اگر اهل آسمانها و زمينها
جمع شوند و خواهند كه ثواب آن نماز بنويسند نتوانند والله اعلم مناجات جامي اي سراسيمه شوق تو ملك سر پيچيده ز طوق تو فلك

داغ برجان و دل از شوق توایم، بندهٔ داغ و سگ طوق توایم، ای جهان از صفت داغ تو پر، عالم از حجت اثبات تو پر، هیچ
جا نیست که غوغای تو نیست، پر تو روی دلارای تو نیست، تو چنین ظاهر و ما کور بصر، تو چنین حاضر و ما دور نگر، نور
تو گر نبود ما چکنیم، چشم بینا و دل دانا چکنیم، نیست از غایت کوته نظری، جز ما از تو خبر بیخبری، گر چه جامی بود از بیخبران،
چه شود گر بطفیل دگران، بخشی از مستی خویشش خبری، بندی از طاعت خویشش کمری **فصل یازدهم** در روزهای مخصوصه بوقت
بدان ای عزیز وفقک الله که سنت مؤکد است روز پنجشنبه اول از هر ماهی و پنجشنبه آخر از هر ماهی و چهارشنبه اول از عشر دوم
هر ماهی و ثواب این هر سه روز بسیار است و برابری بروزه دهر میکند و اگر کسی تاخیر کند سنت است که قضای او بدارد
و جایز است که تاخیر کنند از تابستان بزمستان اگر چه از روی اختیار باشد و جایز است که اگر این روزها را روزه ندارند
از برای هر روزی یک درهم تصدق کنند یا مدی از طعام بدهند و دیگر روزهٔ ایام بیض است از هر ماهی که آن سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم هر ماهست مرویست از رسول الله صلی الله علیه و آله که چون آدم علی نبینا و علیه السلم بزمین آمد سیاه بود بترک
مندوبی که کرده بود و آن خوردن گندم بود حضرت عزت عز شانه امر کرد که ای آدم ایام بیض را روزه دار چون آدم روز
سیزدهم ماه روزه داشت ثلث سیاهی او برطرف شد و چون روز چهاردهم روزه داشت دو ثلث سیاهی او زایل شد
و چون روز پانزدهم روزه گرفت تمام او سفید گردید بقدرت ایزد متعال پس ندا آمد بادم که ای آدم این روز روزه داشت
مر تراست و فرزندان ترا هر که درین سه روز روزه بدارد در هر ماهی همانا که تمام سال روزه داشته است و مرویست
آنچه مرویست که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در میان اصحاب فرمود که کیست از شما که تمام سال بروزه است
و هر شب احیا میدارد و هر روز یک ختم قرآن میکند سلمان فارسی رحمة الله علیه برخواست که یا رسول الله آن منم صحابه بعضی ازین
متغیر شدند و گفتند یا رسول الله سلمان درین قول کاذبست زیرا که ما در اکثر روزهای بینیم که او طعام میخورد و بیشتر از شبها
در خوابست و اغلب اوقات متکلم است یا خاموش حضرت فرمود که نیست چنین از و سوال کنید چون سوال کردند سلمان
فرمود که از رسول خدای صلی الله علیه و آله شنیدم که هر که ایام بیض هر ماه روزه بدارد همچنانست که تمام سال را روزه داشته
باشد و هر که شب با وضو بخوابد آن شب را احیا داشته و هر که سه بار قل هو الله احد بخواند همچنانست که ختم قرآن کرده و من

این هر سه را بجای می آورم و از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلم مرویست که بدرستی که روزه روز اول از ایام بیض برابری
میکند بروزه هزار سال و روزه روز دوم عدل میکند بروزه سی هزار سال و روزه روز سیم که پانزدهم باشد مقابل روزهٔ
صد هزار سالست ای عزیز خوش بشارتیست و نیکو سعادتی هر کرا بخت رهبری کند و اقبال یاوری و دیگر از روزهای سنتی
روز روز غدیر است که دران ثواب عظیمست چنانکه در خطبهٔ این روز مذکور است که هر که روز غدیر روزه بدارد جزای او
نزد پروردگار بمرتبه ایست که اگر کسی را عمر بود از ابتدای دنیا تا انتهای دنیا و روزها بروزه باشد و شبها بطاعت گذرانده
همان قاصر است و برابری بروزهٔ غدیر نمیکند و دیگر روزهٔ روز مباهله است که آن روز بیست و چهارم ذی حجه است بقول اشهر
و این مثل ثواب روز غدیر است و دیگر روزهٔ روز مولود پیغمبر است که آن روز هفدهم ربیع الاول است مرویست از ائمه اثنا عشر علیهم السلم
که هر که درین روز روزه دارد حق سبحانه و تعالی ثواب روزه یکساله در دیوان اعمال او بنویسد و دیگر روزهٔ روز مبعث پیغمبر است که آن
روز بیست و هفتم رجب است و در روایت وارد شده که روزهٔ روز مبعث پیش خدای عز و جل برابر روزهٔ هفتاد سالست و روز
بیست و پنجم ذی قعده که آنرا دحو الارض گویند هر که درین روز روزه دارد ثواب روزه شصت ماه در دیوان اعمال او بنویسند
دیگر روزهٔ روز عرفه است و روزهٔ عاشورا را از روی حزن و اندوه نه از روی تبرک و بهتر آنست که این روزه را پس از غروب
افتاب افطار کنند بخاک امام حسین علیه السلم و روزهٔ هر پنجشنبه و هر جمعه در صحیفة الرضا مذکور است که هر که روز جمعه روزه بدارد خالصاً
مخلصاً لوجه الله تعالی عطا کند او را جزای ده روز نورانی روشن که مانند نباشد بروزهای دنیا یعنی روز آخرت و حال آنکه روز آخرت
روزیست که آخر نمیشود و دیگر روزهٔ اول ذی حجه است که از حضرت امام موسی علیه السلم مرویست که روزهٔ غرهٔ ذی حجه برابر است
با روزهٔ هشتاد ماه **مناجات** ای برارندهٔ سپهر بلند، انجم افروز انجمن پیوند، آفرینندهٔ خزاین جود، مبدع آفرینکار وجود،
هستی و نیست مثل و مانندت، عاقلان جز چنین ندانندت، روشنی بخش اهل بینایی، نه بصورت بصورت آرایی، بتو خود هست
زنده موجودات، زنده بل وجود تست حیات، هست و بود همه درست بتو، بازگشت همه بتست بتو، چو نگه بر در کشی که گوشم پر
زانچه ترسید نیست دستم گیر، بر در خویش سرفرازم کن، وز در خلق بی نیازم کن **فصل دوازدهم در کلمه چند متعلق باین باب است**
روایتست از جابر بن یزید الجعفی از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم روزی در اول رمضان

خطاب کرد بجابر بن عبد الله الانصاری که یا جابر این ماه رمضانست هر که روزه دارد روز او و در شب برا بجای آورد
ونگاه دارد شکم خود را از حرام خوردن و محافظت کند فرج را از زنا و ناشایست و زبان را از دروغ و بهتان و غیبت
بیرون می آید از گناه چون بیرون رود از آن ماه پس جابر گفت یا رسول الله نیست نیکوتر ازین چیزی یعنی بهتر از روزه
چیزی نیست حضرت فرمود که ای جابر نیست مشکل تر ازین شرطها چیزی نکته بباید دانست که حق تعالی کار بر امت
محمد صلی الله علیه و آله بحسب دلخواه ایشان آسان کردانیده چنانکه روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که مردی از اصحاب
سید ابرار صلی الله علیه و آله که او را مطعم بن جبیر گفتندی پیر و ضعیف شده بود در شبی از شبهای ماه رمضان زن او طعام و بر تری
آورد او پیش از افطار بخواب رفت چون بیدار شد گفت امشب اکل بر من حرام شد پس بی افطار روز دیگر روزه گرفت و
آن در روز او خواب بود پس بکندن خندق حاضر شد و در میان روز بیهوش شد رسول صلی الله علیه و آله چون او را دید رقت
فرمود حق تعالی این آیه را فرستاد که كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ یعنی بخورید و بیا
شامید تا آنکه روشن شود بر شما رشته سفید از رشته سیاه از صبح نکته رمضان ایامیست از ایامهای حق تعالی و بزرگان دین
و روندگان راه یقین ماه رمضان را به بهار تشبیه کرده اند که چون بهار در آید ابر بر هوا بر آید و باران فرو بارد و نباتات
بروید و سبزها بدماند گلها بشکفاند درختان عقدهای مروارید در بندد همچنین چون ماه رمضان در آید مسجدها منور گردد
و محرابها معطر و قندیلها روشن گردد و منبرها مزین مجلسها ساخته گردد و محفلها پرداخته خایفان لرزان شوند و جوانان
خندان عارفان غران شوند و مشتاقان غریوان عاصیان ترسان براه آیند و گرفتگان هراسان بدرگاه دلها بریان
شود و دیدها گریان جوانان اشک بارند و پیران از موی سفید خود شرم دارند نکته ماه رمضان بحریست که هر که آلوده
نجاست ذلت معصیت باشد چون در وی غوطه خورد پاک و پاکیزه گردد و پادشاهیست که هر که با او تقرب جوید بر همه عالم
سرور گردد ای برادر لابد جهد کنید که در ماه رمضان توبه کنید هر که در ماه رمضان توبه نکرد و توبه او قبول درگاه احدیت نشد
در کدام ماه رجوع ببارگاه صمدیت خواهد کرد و هر که در این ماه از آتش دوزخ نجات نداد در کدام خواهند داد نکته
بدانکه روزه بر سه نوعست روزه آنست که از آن جز گرسنگی و تشنگی چیزی دیگر نیست مثل آنکه اجتناب کنی از خوردن

و آشامیدن اما بگوی آنچه بر زبان آید و در نامحرم نگری و غیبت گوی و شنوی نصیب تو ازین روزه این باشد که
رُبَّ صَائِمٍ لَيْسَ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْعَطَشُ یعنی بسیار روزه داری که از روزه او چیزی نباشد بجز گرسنگی و تشنگی
آورده اند که در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله زنی بود روزه داشتی و غیبت کردی روزی بحضرت رسول آمد و گفت
یا رسول الله من روزه دارم حضرت فرمود در روزه نیستی اما گرسنه ای دو سه نوبت این واقع شد تا روزی از خانه بیرون
نشد و غیبت نکرد چون نزد رسول آمد خواجه فرمود امروز روزه گرفت و نیز منقولست که روزی رسول صلی الله علیه و آله شنید از
زنی که کنیز خود را دشنام داد و آن زن روزه بود حضرت او را بطعام خواند زن گفت بروزه ام فرمود که چگونه بروزه که
کنیز خود را دشنام میدهی روزه داشتن اجتناب از طعام و شراب تنها نیست روزه آنست که جمله اعضا و جوارح را
باز داری از آنچه ترا نهی کرده اند و بخدمت و طاعت خود را مشغول داری اینچنین روزه سپری باشد ترا از آتش دوزخ که الصوم
جنة من النار رباعی ای فسق و فجور کار هر روزه ما ای پر ز حرام کاسه و کوزه ما بگرید روزگار و بخندد چرخ بر طاعت و بر نماز
و بر روزه ما و روزه دیگر آنست که دیده دل را نظر کردن بهر چه غیر معبود است بربندی و افطار جز بر رحمت ملک جبار بر
خوان قل هو الله احد نکنی که فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا یعنی پس هر که امید رحمت
پروردگار خود داشته باشد پس باید که عمل صالح کند و در عبادت پروردگار خود شریک بهم نرساند و او را معبود یکتا و
خداوند بی همتا داند هرگاه چنین روزه داری نصیب تو از آن بود که الصوم لی و انا اجزی به یعنی روزه خواص مراست و ثواب
آن بر نزدیک منست و یقین است که هر که حق تعالی از او خشنود باشد و جزای کردار او به بهترین جزا خواهد داد خوشا حال
آن صاحب دولتی که روزه او خالصا مخلصا لوجه الله باشد و بد حال آن مسکینی که روزه او جز گرسنگی و تشنگی نباشد رباعی
گشتند جاهلی بدنیا مایل گردند گروهی همه عقبی حاصل جمعی دیگر از هر دو نصیبی دارند بعضی دگر ندازین و از آن غافل نکته
مطلب از روزه داشتن آنست که منعمان از حال مفلسان باخبر گردند و از گرسنگی و تشنگی بی نوایان و مسکینان خبردار
پس باید که در همه حال خواه در ایام روزه و خواه در غیر روزه از حال مسکینان و همسایگان و درویشان و خویشان غافل
نشوند و آنچه دست رس باشد در حق ایشان احسان بجای آورند و نوازش ایشان کنند که عظیم گناهیست که فقیری بی طعام

دست رس نداشته باشد که نفس خود را تسلی دهد در آن وقت ملائکهٔ ملکوت در خروش می آیند و لیسا که کوههای ثواب و طاعت بیک آه درویشان که اخته و آب کرده و نابود و هبا شود و حق تعالی منعمان را خزینه دار خود کرده اینده و فقیران را عیالان خود پس باید که چون فقیران بدر منعمان روند نا امید بر نگردانند و چون روزه شعبه الیست از مسکینی باید که یاد کنند محتاجان تا بهرهٔ از ثواب خودی داشته باشند و شیخ مصلح الدین سعدی درین باب میفرماید نظم خورنده که خیرش بر آید ز دست ٭ به از صایم الدهر دنیا پرست ٭ مسلم کسی را بود روزه داشت ٭ که درمانده را دهد نان چاشت ٭ وگرنه چه حاجت که زحمت بری ٭ ز خود باز گیری هم خود خوری حکمت از وهب بن منبه روایتست که رسول صلی الله علیه و آله اصحاب خود را خبر داد که در بنی اسرائیل عابدی بود شمسون نام هزار ماه سلاح در پوشید و در راه خدای تعالی جهاد کرد و اصحاب متعجب شده گفتند ما با این عمر کوتاه و عملهای قاصر چنین دولتی چگونه توانیم رسید حق تعالی این سوره فرستاد بسم الله الرحمن الرحیم إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بدرستی که ما فرستادیم قرآن را از لوح محفوظ باسمان دنیا در شب قدر وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ و چه چیز ترا دانا کردانید تا بدانی که چیست شب قدر یعنی شرف و عزت و عظمت آن را میدانی این بشنیدت که هر که در و طاعت کند عزیز و مکرم شود و عملی که درین شب از نزد ملک ذی قدر کتاب ذی قدر نازل شده بر رسول ذی قدر بروایت ملک ذی قدر و یا قدر یعنی تنگیست و در آن شب زمین بر ملائکه تنگ شود از بسیاری ایشان که بزمین آیند لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ شب قدر بهتر است از هزار ماه که غازی بنی اسرائیل یعنی شمسون در آن جهاد کرده هر کس را که آن را دریابد و بطاعت و عبادت برد ز آورده و در روایتست که شمسون مردی قوی هیکل بود و شجاع و کفار بجهت کثرت محاربه عاجز بوده بودند و در دفع او هیچ چارهٔ نداشتند او نزد زن او آمده او را بمال دنیا فریب دادند و گفتند چون او بخسبد وی را ببند و ما را خبر کن تا او را هلاک کنیم زن وی را بریسمان قوی بربست چون آگاه شد ریسمان بگسیخت و با زن گفت چرا چنین کردی گفت خواستم ترا بیازمایم که روز تو تا چه مرتبه است اکنون که ترا چه توان بست که عاجز شوی گفت بموی سر من شبی دیگر او را بموی بربست بیدار شد عاجز گشت و زن کفار را خبر کرد بیامدند و او را گرفته در بند کردند و چشمهایش بر کندند و گوش و بینی او را ببریدند بدرگاه الهی بنالید چشمها و اعضایش باز داد و از بندش خلاص کرد و ملک ایشان را قصری بود که بر بالای ستونهای محکم بنا کرده بود و بر آنجا نشسته شمسون بیامد و آن ستونها را بجنبانید ملک از قصر افتاده هلاک شد و لشکر او را بقتل آورد و بهمین طریق با کفار هزار ماه کارزار مینمود و حق تعالی بحبیب خود خطاب کرد

که من ترا شبی داده ام که هرگاه تو و امت تو در آن شب بعبادت بروز کنید بهتر باشد از این هزار ماه که شمسون با کفار جهاد میکرد و سلیمان و راق روایتست که ملک سلیمان هزار ماه بود و ملک ذو القرنین هزار ماه حق تعالی گفت هر آن مومن که این شب را دریابد وی را ملک سلیمان و ملک ذو القرنین باشد و باید دانست که شب قدر نزد علمای این شب بیرون نیست که آن شب بیست و یکم و بیست و سیم ماه رمضان است و اقوال در اختلاف این شب بسیار است قطعه شب چنین در هفت آسمان برحمت باز ٭ ز خویشتن ای پسر حق پرداز ٭ ز عمرت آنچه ببازیچه رفت ضایع شد ٭ گرت دریغ نباشد بقیت اندر باز ٭ مگر ز دست عمر آنچه هست دریاب که آنچه رفت بغفلت دگر نیاید باز ٭ چه روزها که بسر رفت در هوا و هوس ٭ شبی بروز کن آخر بذکر و فکر و نماز ٭ برار دست تضرع ببار اشک ندم ٭ ز بی نیاز بخواه آنچه بایدت به نیاز ٭ و در خبر آمده که شیطان درین شب بیرون نیاید و نتواند که کسی را آزار رساند و سحر هیچ ساحری در آن شب اثر نکند و از ابن عباس مرویست که حق تعالی در شب قدر جبرئیل علیه السلام را با هفتاد هزار فرشته از سدرة المنتهی بزمین فرستد و میکائیل را با هفتاد هزار فرشته با ایشان علمهای نور را نهاد و در چهار جا بزنند بر بام خانهٔ کعبه و بر سر روضهٔ مطهر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و در بیت المقدس و در طور سینا جبرئیل با ملائکه گوید که بر کنید شوید در زمین پس هیچ سرای و بقعهٔ نماند که در آنجا مومنی یا مومنهٔ باشد که نروند مگر خانهٔ که سگ یا خوک یا خمر یا جنب از حرام یا صورت مجسمه باشد و سلام کنند بر اهل ایمان قوله تعالی تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ یعنی فرود آیند فرشتگان بزمین و فرود آید جبرئیل در شب قدر بفرمان آفریدگار خود از جهت هر کاری بزرگ و جبرئیل با مومنان مصافحه کند و علامت مصافحهٔ او قشعر جلد و رقت قلب و اشک چشم باشد نیست این شب مگر سلامتی یعنی تقدیر نشود درو الا سلامتی و خیر تا دمیدن صبح و همه این فرشتگان زبان بتهلیل و تسبیح بگشایند و استغفار کنند برای امت محمد و چون صبح شود روی باسمان نهند ساکنان آسمان دنیا باستقبال ایشان بیرون آیند و گویند خدای تعالی با امت محمد چه کرد گویند صلحای امت را بیامرزید و شفاعت ایشان در حق اهل ایمان قبول نمود پس فرشتگان آسمان دنیا آواز تسبیح و تهلیل برآورند بعد از آن با فرشتگان آسمان دنیا باسمان دوم روند و همین سوال و جواب واقع شود و بهمین منوال روند تا بسدرة المنتهی رسند اهل بهشت چون این آواز بشنوند با رضوان گویند که این چه آواز است صورت حال تقریر کنند ایشان نیز آواز تسبیح و تهلیل بردارند و حاملان عرش نیز متابعت کنند از جانب الهی خطاب رسد که این چه آواز

ل آنکه او عالمتر باشد ایشان گویند که شنیدیم که صالحان امت محمد را آمرزیده و شفاعت ایشان نزد حق
الحان قبول نموده حق تعالی فرماید بلی امت محمد را آمرزیدم زهی بزرگواری محمد و آل محمد نکته در علة روزه رمضان
لی بن ابی طالب علیه السلم فرموده که جمعی از یهودان نزد رسول صلی الله علیه و آله آمدند و از آنحضرت سوالی چند میکردند یکی
ن بود که چرا حق تعالی سی روز روزه بر امت تو واجب کرده نه زیاده و نه کم و بر امتان دیگر زیاده واجب کرده فرمود
چون آدم از درخت منهی تناول نمود باقی بود در شکم او سی روز پس خدای تعالی بر ذریه او فرض نمود که گرسنگی و تشنگی بکشند
این که در شب چیزی میخورند تفضلی است از جانب الله تعالی بر ایشان و هشام بن حکم از امام جعفر صادق علیه السلم علة روزه را
ال کرد حضرت فرمود که تا آنکه مساوی باشند در غنی و فقر و دیگر آنکه تا غنی گرسنگی بکشد از حال فقیر بی چیز خبر نمیشوند پس
حق تعالی امر کرد تا اغنیا گرسنگی بکشند تا بر ضعفا رحم کنند مناجات جامی ای ز غیرت قلم غیر زدای، صیقل آینه غیر نمای
جلوه گر در همه اغیار توئی، وز همه گشته بخود دار توئی، در همه کون و مکان غیر تو کو، تا کسی بر تو برد غیرت از و، گر دگشتیم
درین خانه بسی، نیست غیر تو درین خانه کسی، هر کسی جسته بغیری پیوند، کرده دل را بخم غیر تو بند، جامی از غیر تو بر دوخته چشم
وز خیال رخت افروخته چشم، چشمش از طلعت خود روشن ساز، بر رخش کن در آن گلشن باز، باب پنجم در بیان زکوة
ثنای نامتناهی مر حضرت کریمی را که دولت وصالش مطلوب هشیاران باجاهست و سعادت جمالش محبوب مطلوب بیداران
سحرگاه و منزه است از احداد و انداد و اشباه رحیمی که درگاه بی نیازش سالکان صادق را رازگاهست و مشتاقان
عاشق را بازارگاه پادشاهی که بعزت حشمت لم یزل بر همه ملوک جبار و سلاطین قهار و پادشاهان روزگار پادشاهی هیبت
و امر مومنان با عمال و افعال و بذل اموال که یُقِیمُونَ الصَّلٰوةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکوٰةَ و جزا دهنده ایشان بوجه دلخواه بمصداق
کریمه مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللّٰهُ یُضَاعِفُ
لِمَنْ یَشَاءُ نظم ای داد گر و داده و داد رس ما، ما بیکس و الطاف عمیم تو کس ما، گر خواهش ما از تو بود غیر تو یارب
مقرون باجابت نشود ملتمس ما، بی لطف تو ره جانب مقصود نیابیم، گر مشعل خورشید رود پیش و پس ما، و صلوات و سلام
ان قبله اقبال و کعبه آمال برگزیده لطف ذو الجلال اعنی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله الملک المتعال نظم ای عذر که کاران

چو آید در صف محشر، کشاید عفو بر عصیان زبان عذر خواهی را، غرض از تیغ بر کف داشتن این در خت بر منبر که تا
دلها نماید حک سیاهی را، از آن شق قمر کرد از برای صدق قول خود، که شاید تا دو تا بود دمی شاید گواهی را، و بر روحی و ابن عم او
علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام نظم ای سندی کافتاب از پی تحصیل نور، خدمت روی تراکشته بجان مشتری، هیچ نبی نکرد
تا نکند رای تو، کوکب روز ما سوی جنان رهبری، و بر یازده فرزند او که هر یک عارفان آگاه و سالکان راه و برگزیدگان درگاه
فصل اول در فضیلت آن در قرآن مجید مکرر اقول حق تعالی نص است بر دادن زکوة و مشعر است بوجوب او چه بعد از ذکر اقامت صلوة
دادن زکوة واقع شده پس معلوم شد که بعد از ادای نماز دادن زکوة واجب و متحتم است و در حدیث واقع شده که تلف نشود
مال نه در بر و نه در بحر مگر بمنع زکوة و دادن زکوة مال را زیاده میکرداند چنانکه شیخ سعدی فرموده که نظم زکوة مال بدر کن
که فضله رز را، چو باغبان ببرد بیشتر دهد انگور، و دیگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که حصار سازید مالهای خود را
بدادن زکوة و دوا کنید بیماران خود را باعطای صدقه نظم مال خواهی ای برادر بیشمار، روز گوشش کم آید در حصار، نه برد
دزد و نه تاراجش بود، در امان باشد بفضل کردگار، و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که کم نمیشود مال بدادن زکوة و دیگر
فرموده که زکوة پل مسلمانیست یعنی هر که زکوة مال ندهد و در شهر اسلام در نتواند آمد و احادیث درین باب بسیار است مناجات
جامی ای کشیده بجهان خوان کرم، حاضر خوان تو الوان کرم، نعم و شکر نعم هر دو ز تست، نشود جز بتو این کار درست، شکر گویان ترا
ای جز زبان، بلکه نواله است از آن خوان بدهان، چون نواله زند اینست جدا، زان نواله است جهانی بنوا، گر چه جانی بود از بیکسان
زان نواله بنوایش رسان، گر بانش نکنی عذر رسی، بکسی کی رسد از بیکسی، وای او گر تو قراری ندهی، بهر خود میل بکاری ندهی
بر در خود ندهی تکبین اش، حرف بیکسی نکنی تلقینش فصل دوم در عذاب مانع زکوة قال الله تعالی وَلَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللّٰهُ
مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یعنی مپندارید آنها که بخیلی میکنند و زکوة مال نمیدهند که
داده است حق تعالی بایشان از فضل و رحمت خود ایشانرا بهتر است و نیکی ایشان در آنست بلکه بدی و عقوبت ایشان در آنست
زود باشد که آن مال را مثل ماری در گردن ایشان اندازیم روز قیامت و دیگر فرموده که اَلَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا
یُنْفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِیمٍ یَوْمَ یُحْمٰی عَلَیْهَا فِی نَارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوٰی بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هٰذَا مَا کَ

لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ یعنی انکسانی که کنج مینهند زر و نقره را و نفقه نمیکنند در راه خدای یعنی زکوة آن مال نمیدهند
بشارت ده ایشانرا بعذاب دردناک روز قیامت کرم کردانند آن طلا و نقره را در آتش دوزخ و داغ کنند
آن پیشانیهای ایشان و پهلوهای ایشان و پشتهای ایشان و کویند که این کنج شماست که در دار دنیا کذاشتید و زکوة
آن نداده اید از برای خود پس بچشید از انچه بود دیده که کنج می نهادید و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هرکه زکوة مال خود را
ندهد روز قیامت آن مال را مثل مار سیاه و سفید کردانند و در کردن او اندازند چون طوقی و این مار کنار دهن او را کزد
و کوید که من مال و کنج نهانی توام که در دنیا زکوة آن ندادی و دیکر فرموده که قبول نمیکند خدای تعالی نماز کسی را که زکوة
مال خود ندهد و دیکر فرموده که ایمان نیست کسی را که نماز نکند و نماز نیست کسی را که زکوة مال ندهد و از ابوذر غفاری علیه الرحمه مرویست
که یکروز رسول صلی الله علیه و آله آهی سرد برکشید و فرمود زیانکارترین بیشترین مردمانند مگر کسی که مال خود را بجهت رضای خدای
تعالی در میان بندکان صرف کنند و ایشان اندکند و نیز از ان حضرت مرویست که هرکه دینار و درم زکوة ناداده بکذارد روز
قیامت انرا صحیفها کردانیده او را بدان داغ کنند تا حق تعالی از حساب فارغ شود و ابو امامه کفته مردی از اصحاب صفه فرمان
یافت در جامه او دو دینار یافتند فرمود این دو داغیست مر او را و ابوذر نقل کند که از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که اکر مرد صاحب
شتر زکوة او نداده باشد در روز قیامت او را بروی در افکنند و آن شتران بر سر او و چون اخرین بکذرد اولین باز بر سر او
کذار کنند و بهمین طریق او را در زیر پای دارند تا حق تعالی از حساب خلق فارغ شود و همچنین صاحب کوسفند را بروی در اندازند
و آن کوسفندان بر و لکد و شاخ زنند که مردمان از حساب بپردازند ثوبان از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده
که هرکه کنجی بنهد و زکوة نداده باشد حق تعالی از ان کنج ماری بیافریند که بر بالای چشم او سه نقطه سیاه بود و هرجا که انکس رود
آن مار ملازم او بود و ازوی جدا نشود وی کوید ویلک تو کیستی کوید من آن کنجم که تو ذخیره نهاده بودی از تو جدا نشوم تا ترا در هم
شکنم و فرو برم پس دستش در دهن برد و بشکند و فرو برد و همچنین یکیک اعضایش را بشکند و فرو برد تا همه او را فرو برد
و زنی کرده درست شود و باز همان عمل کند و از ینجاست که عارفی کفته مثنوی کافر باکرم رود به بهشت ❁ مرد مؤمن بخیل سرشت ❁
زشت باشد بخیل نیکو منظر حسن او نیز بر سخا نیکو فعالی نیست ❁ و از بخیلی بتر خصالی نیست ❁ ممسک خشک طبع همچون یخ ❁ هست کو کرد آتش دوزخ ❁ هر مسلمان که نبود ش احسان ❁

در دل او چسان بود ایمان ❁ امید که حق سبحانه و تعالی مؤمنانرا دل از نور ایمان روشن کرداند و حب دنیا از دل ایشان
بردارد و چراغ هدایت فرا راه کمراهان نماید و در قیامت بنظر رحمت و مغفرت در کناه کاران امت حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم نکرد و رخصت دخول بهشت ارزانی فرماید مناجات شیخ عطار ای خود سرکشته درکاه تو ❁ عقل را سر رشته کم در راه تو
جمله عالم بتو بینم عیان ❁ وز تو در عالم نمی بینم نشان ❁ هر کسی از تو نشانی داده باز ❁ خود نشانی نیست ای دانای راز ❁ بحر از شورت سرانداز
دامنی تر خشک لب باز آمده ❁ در میان بحر کردون مانده ام ❁ در درون پرده بیرون مانده ام ❁ بنده را زین بحر نا محرم برار ❁ تو د
انکندی مرا هم تو برار ❁ نفس من بکرفت سر تا پای من ❁ کر نکیری دست من ای وای من فصل سیم در اقسام زکوة ❁ زکوة بر دو
قسم است واجب و سنت اول آنکه واجبست در وزکوة بدانکه زکوة بر نه چیز واجبست شتر و کاو و کوسفند و طلا و نقره
و کندم و جو و خرما و مویز و شرط زکوة چهار است اول نصاب و هر یک ازین اجناس نه کانه را نصابیست که در محل خود
بیاید انشاء الله تعالی دوم چریدن یکسال تمام است که اکر بعضی از سال علف دهند چنانکه در عرف و عادت کویند که علوفه است
در وزکوة واجب نیست سیم حول و آن مالک بودن یکسالست یعنی یکسال تمام در دست مالک باشد چهارم آنکه شتر و کاو
عوامل نباشند یعنی کار نکنند و کوسفند فوج نباشند مکر آنکه زیاده از عرف باشند و نیز باید که از جهت خوردن صاحب نباشد
مناجات شیخ عطار ای کناه آمرز عذر آموز من ❁ سوخت جانم چند خواهی سوز من ❁ خونم از تشویر تو آمد بجوش ❁ تا جوانمردی لبی
کردم بپوشش ❁ ای همه آب حیات از جوی تو ❁ عقل را سر رشته در کوی تو ❁ کرچه توحید تو میخوانیم ما ❁ هم تو دانایی که نادانیم ما ❁
پادشاها در من مسکین نکر ❁ از کناهانی که کردم در کذر ❁ بی نیاز امن بسی بد کرده ام ❁ بس ستمها بر تن خود کرده ام ❁ چون
ندانستم خطا کردم ببخش ❁ بر دل و بر جان بی درد م ببخش فصل چهارم در زکوة شتر و نصاب شتر دوازده است اول پنج شتر
و در و یک کوسفند است دوم ده شتر و در و دو کوسفند است سیم پانزده شتر و در و سه کوسفند واجبست چهارم بیست
شتر و در و چهار کوسفند لازم است پنجم بیست و پنج شتر و در و پنج کوسفند باید داد ششم بیست و شش شتر و در و شتر ماده
یکساله واجب میشود هفتم سی و شش شتر و در و شتر ماده دوساله واجب میشود هشتم چهل و شش شتر و در و شتر ماده سه ساله
واجبست نهم شصت و یک شتر و در و شتر ماده چهار ساله واجب است دهم هفتاد و شش شتر و در و دو شتر ماده دوساله است

گوه و یکشتر و در دو و شتر ماده سه ساله واجبست دوازدهم صد و یک بیست شتر و در دو در هر پنجاه شتر یک شتر ماده سه ساله واجبست
و در چهل شتر یک شتر ماده دو ساله و هر چند بالا رود بهمین طریق زکوة باید داد و هر چه ازین نصابها کم آید معفو است **مناجات**
گرد کار را بحرمت نیکان ٭ که درارم بسلک نزدیکان ٭ گرچه بنده مدتی که در راه اسم ٭ همچنان در هبوط این جاهم ٭ بر درت
با ادب دم انگشت ٭ حلقه ساختم ز چنبر پشت ٭ تا زدم حلقه را در آویزم ٭ میزنم آه و اشک میریزم ٭ وه که از کار خود چه تنگدلم ٭
بر نمیرم ز غم چه سنگدلم ٭ سود دیدم سفر با آن کردم ٭ بختم آشفته شد زیان کردم ٭ دلم از کار خود بجان آمد ٭ هم زمین هم زمان آمد ٭
باد نخوت برون از خاکم ٭ متصل کن بعنصر پاکم ٭ روشنم کن چه روز نیک اختران ٭ بنشیم زین وجود دیگران **فصل پنجم در زکوة گاو**
و نصاب گاو دو تاست **اول** سی گاو و در دو گاو یکساله ایست خواه ماده و خواه نر **دوم** چهل گاو و در دو گاو دو ساله واجبست خواه نر و خواه
ماده و این وقتی واجب میشود که شروط مذکوره حاصل باشد که آن چریدن یکسال است و حول یعنی یکسال تمام در دست مالک باشند و انکه
کارکن نباشند و از چهل هر چند بالا رود در هر سی گاو گاو یکساله ایست و در هر چهل گاو گاو دو ساله و هر چه کم آید معفو است
مناجات الهی الهی با کی وابسته باشم ٭ چه باشد کز تعلق رسته باشم ٭ بآن ذاتی که مانندی ندارد ٭ بآن نوری که پیوندی ندارد ٭
بآن سروی که از بطحا سر افراخت ٭ علم بر عالم بالا بر افراخت ٭ بآن ماهی که شاه آسمان شد ٭ شب اسری مکانش لامکان شد ٭
بدین پاک جمع پاک دینان ٭ در ایوان فلک بالا نشینان ٭ توکل ده که زان خشنود گردیم ٭ بگرد کعبه مقصود گردیم **فصل ششم** در زکوة
گوسفند و نصاب گوسفند پنج است **اول** چهل گوسفند و در دو گوسفندی واجبست **دوم** صد و بیست و یک گوسفند و در دو گوسفند است
سیم دویست و یک گوسفند و در دو سه گوسفند است **چهارم** سیصد و یک و در دو چهار گوسفند لازم است **پنجم** چهار صد و بیشتر
پس در هر صد یک گوسفند باید داد و آنچه در میان نصابهاست معفو است و بره و بزغاله و بزیچه و گوساله هر گاه که از شیر باز ایستند
و سیر خورد چرند و علف خورند تا یکسال بعد از آن زکوة ایشان نیز واجب است و زکوة ایشان را باز کوة مادر ایشان نتیجه حول
ایشان علیحده حساب میشود **مناجات شیخ نظامی** ای بتو روشن دل و جان همه ٭ واسطه خوف و امان همه ٭ چاره ما ساز که درمانده ایم ٭ حامی ما
باش که شرمنده ایم ٭ نیست چه من کافری و بی دینی ٭ زانکه بعصیان گرویدم بسی ٭ من که سراپا همه بد کرده ام ٭ حال بد خویش تبه کرده ام ٭
با همه ناخوشی بدکارا ٭ نیست مرا جز تو خداوند کار ٭ ما و دل خسته و اندوه و درد ٭ گر ننوازی چه توانیم کرد ٭ خسته دلان را نوای [illegible] ٭

سوز مرا نیز بجای رسان **فصل هفتم** در زکوة طلا و نقره و زکوة در طلا وقتی واجب میشود که به بیست دینار شرعی برسد و یکسال گذرد
اینکس باشد یعنی مالک او باشند و در بین یکسال با و داد و ستد و معامله ننمایند و بدل بزر دیگر نکنند و این طلا و نقره سکه معامله داشته
پس با این شروط در دو ده قیراط طلا واجبست که مراد نصف دینار شرعیست و چون چهار دینار بر بیست دینار زیاده شود و قیراط دیگر بر زکوة
زیاده میشود یعنی چون بیست و چهار دینار شود دوازده قیراط واجب میشود و هر چند بالا رود همین حکم است مثلا چون بیست و هشت
دینار شود چهارده قیراط لازم میشود و چون سی و دو دینار شود شانزده قیراط و علی هذا القیاس و نقره چون بدویست درهم رسد بشرطی
که مذکور شد در دو پنج درهم واجب است و بعد از آن هر چند چهل درهم زیاده شود یکدرهم در زکوة می افزاید و آنچه در میان نصابهاست
معفو است **مناجات** الهی از طمع بس خوار و زارم ٭ ز ارباب قناعت شرمسارم ٭ بحق ناله رند خرابات ٭ بیا رب یا رب بر مناجات ٭
باه و درد بیماران بیدل ٭ باب چشم معصومان مقبل ٭ بروز کوته ایام شادی ٭ بشبهای دراز نا امیدی ٭ بمشتاقی که باشد معشوق زار است ٭
بمعشوقی که با عشاق یار است ٭ بآن رازی که محرم نیست آنرا ٭ بآن داغی که مرهم نیست آنرا ٭ ده از صبرم خداوندا نصیبی ٭ کز و باشد تهی بالم
رقیبی ٭ قناعت ده که با بام ارجمندی ٭ بگردون سر کشم از سر بلندی **فصل هشتم** در زکوة غلات اربعه که گندم است و جو و خرما و مویز و شرط است
که بحد نصاب برسند بعد از پاک شدن و اخراجات بیرون کردن مثل ده یک سلطانی و اجرة گاو و تخم و اجرت آبادان و اجرت جو کندن
و همه اخراجاتی که پیش از درو باشد در گندم و جو و پیش از چیدن در خرما و مویز و نصاب ایشان پنج وسق است و هر وسقی شصت
صاع و صاعی چهار مد و مدی دو رطل و ربع رطل پس صاعی نه رطل عراقی باشد و رطل عراقی عبارتست از نود و یکمثقال و مثقالی
شصت و هشت جو است و چهار سبع جو از جوهای میانه که عرض هر یک هفت موی باشد از موهای اسب یا یابو که پهلوی هم نهاده
شود و درهمی چهل و هشت دانه جو است از جوهای که مذکور شد و زکوة غلات مذکوره ده یک است در آنچه آب باران یا چشمه یا رود
خانه خورد و ده نیم است در آنچه آب بدست یا دلو و گاو دهند باید دانست که زکوة وقتی متعلق میشود بانها که گندم و جو دانه بندند
و خرما زرد شود انگور غوره گردد پس اگر پیش ازین اوصاف آفتی بدیشان رسد زکوة ساقط میشود و بعد ازین صفتها زکوة ساقط
نشود پس صاحبان انگور را اینجا ظاهر شد که هر گاه انگور خود را خواهند فروخت یا دوشاب و غیره خواهند کرد زکوة او ساقط میشود بلکه
انگور را خرص باید نمود و زکوة بیرون باید کرد تا در قیامت معذب نباشند **مناجات ناصر خسرو** خداوندا مرا توفیق دادی ٭

معنی برویم بر گشادی سپاس و شکرت ای دارای ذو المنن که کرده تازه بد ابکر من بصد پایه مرا زینت فرودی
جاده تجرید و تحقیقم نمودی بلطف خویشتن بر من ببخشای مرا از فضل راه راست بنمای ز سر عقل و افف شد روانم
بدانستم که من چیزی ندانم بدین نادانی و عجزم ببخشای بفضل خویشتن راهیم بنمای مرا مگذار با من ای توانا که من نادانم و
هستی تو دانا گناه من اگر چه بیشمار است هنوزم دل بعفو امید وار است فصل نهم در آنچه زکوة در وی سنت است
و آن مال تجارت است بشرط آنکه یکسال در دست اینکس باشد و مالک او باشد و بحد نصاب رسیده باشد پس هرچه بکیل و وزن
در آید و بحد نصاب رسیده باشد سوای سبزیها از خیار و خربزه و کدو و مانند اینها زکوة بشروطی که مذکور شد و مادیان
بدو دینار شرعی در روز زکوة سنت است و یابو یک دینار و مراد از بدو اسب عربی است که مادر و پدر او هر دو اصیل باشند و یابو
غیر اینست و شرطست در اینها نیز چریدن تمام سال و مالک بودن یکسال و شروطی که در زکوة واجبی مذکور شده در سنتی نیز شرطست
و بباید دانست که دین مانع زکوة نیست که اگر کسی صد تومان قرض داشته باشد مثلا و لی داشته باشد که بحد زکوة رسیده باشد
زکوة بر و واجبست مناجات جامی ای حیات دل هر زنده دلی سرخ روی ده هر جا خجلی ای ز اندوه تو پر خون دل ما و ندیدم
از تو دگر گون دل ما چاشنی بخش شکر گفتاران کام شیرین کن شیرین کاران بر فروزنده فیروزه رواق شمسه زر کش نگاری طاق
تاج بر سر نه زرین تاجان عقد بند گهر محتاجان جرم بخشنده بخشاینده در بروی همه بگشاینده مونس خلوت تنها شدگان
قبله وحدت یکتا شدگان یکرهها ی خودت بیناکن به ثناهای خودت گویاکن فصل دهم مستحقین زکوة و آن هشت صنف اند
اول فقرا و مساکین و ایشان آنجماعتی اند که مادر بر معیشت یکساله و عیال خود نباشند پس هرکه باین صفت موصوف باشد
و مومن باشد و از گناهان کبیره اجتناب نماید و بر صغیره اصرار نکند مستحق زکوتست و زکوة بقدر احتیاج بر و حلالست
نه زیاده و بعضی از مجتهدین رحمهم الله عدالت شرط کرده اند که اگر عادل نباشند زکوة واجبی باو نتوان داد و هرکه صنعتی و کسبی
داشته باشد یا مزدوری تواند کرد و ملازمت اختیار تواند نمود زکوة برو حرام است مگر آنکه کسب و کار او بقدر کفاف او نباشد
که آن تتمه کرفتن بر و حلالست و بهتر آنست که زکوة بکسی دهند که مستحق آن باشند و طلب نکند و صدقه دادن در سر بهتر است
از آشکار و علی بن ابراهیم از امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که صدقه در خفیه مخفی است بکنند و نه اما در جعفر و صدقه

آشکار را دادن افضل است تا متهم نشوند به ندادن آن و مردمان باو اقتدا کنند در افعال واجبه و از ابن عباس روایت است
که صدقه سر در سنت به افضل است از علانیه بهفتاد مرتبه و صدقه فریضه علانیه آن از سر به بیست و پنج درجه فاضلتر است
و از پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که صدقه پنهان غضب ربانی را فرو مینشاند و دفع گناهان میکند همچنانکه آب فرو مینشاند
آتش را نظم تیغ دنیا باخرت کن زود که بیابی ازین معامله سود هر که دنیا باخرت بفروخت خاک ره داد و کیمیا
اندوخت دو جهان چون ترازو دو سر است در یکی سنگ و در یکی گهر است لیک آنکس که دیده اعمی داشت
سنگ را بستد و گهر بگذاشت دوم از مستحقین زکوة عاملون اند یعنی کسانی که صدقات را جمع کنند باذن امام علیه السلم
و می باید که ایشان نیز عادل باشند و بنفقه زکوة عالم سیم مؤلفة القلوب اند یعنی کفاری که ایشانرا استمالت داده باشند امام
علیه السلم که از برای مسلمانان جنگ کنند و اجرت ایشان دهند چهارم فی الرقاب اند یعنی بندگانی که مکاتب باشند یعنی شرط
کرده باشد خواجه با ایشان که مبلغی معین بدهند و آزاد شوند یا غلامانی که در تحت شدت باشند بانکه خواجه بر ایشان
ستم کند خواه بگرسنگی و خواه کار فرماید ایشانرا بانچه طاقت آن نداشته باشند سهل بن حنیف از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله روایت کرده که هر او مکاتبی را یاری دهد در فک رقبه او یا غارمی را در عسرت او یا یاری دهد مجاهدی را در جهاد او حق تعالی
در زیر سایه عرش خود او را جای دهد در روزی که هیچ سایه نباشد مگر سایه رحمت او سبحانه پنجم غارمون اند یعنی قرض
دارانی که قرض ایشان بجهت معصیت نبوده باشد ششم فی سبیل الله است یعنی جهاد و بعضی گفته اند که حج و پل ساختن و رباط
و معاونت زایران و بنای مساجد هم داخل سبیل الله است هفتم ابن السبیل است یعنی راه گذاری که طلب چیزی کند
اگر چه در ملک خود غنی باشد و زکوة واجبه را بسادات نتوان داد مگر که از سادات باشد مناجات شیخ نظامی
ای بتو هر لحظه امیدی مرا داده ز تو بخت نویدی مرا هر که عزیز تو که خوارش کند و آنکه فکندی که سوارش کند
هر که اسیر تو خلاصیش نیست در که گریزد که مناصیش نیست هر که ز خوان تو برانی زنیش ره ندهد هیچکسش پیش خویش
و آنکه کند لطف نوازش ار چه دست غم او را فکند پای بند شکرت ما بتو بر راه نیست جز تو کس از سر تو آگاه نیست
از همه کس بر که کس او توئی حامی و فریاد رس او توئی قوه بازوی عطایم ببخش دست و دل جود و سخایم ببخش

یعنی درکذر از جرم که خواهنده‌ایم٭ چاره ما کن که پناهنده‌ایم٭ **فصل یازدهم** در زکوة فطره و آن واجبست بر هر بالغ و عاقل و آزاد و غنی که
جدّه تجارت ماه و بر قوت یکساله خود و عیال خود بوده باشد و هر که پیش از دیدن ماه شوال یا بعد از دیدن ماه مذکور نزد کسی باشد اکر چه طعام
بده انهم او را اکر خورده زکوة فطره او بر او واجبست و هر طفلی که پیش از هلال شوال متولد شود یا کسی مالک بنده شود فطره او واجبست و اکر بعد از
هلال باشد و پیش از نماز عید فطره او سنت است و زکوة فطره باید که از کندم باشد یا از جو یا آرد اینها یا نان اینها یا خرما یا مویز
یا برنج یا شیر و از برای هر سری یک صاع ازین اجناس واجبست یا قیمت صاعی ازینها و وقت بیرون کردن از دیدن هلال شوال است
یا پیش از نماز عید کردن و مستحقین زکوة فطره همان مستحقین زکوة مالند که مذکور شدند **مناجات** یا رب بکدای خود عنایت٭ وانکه
بکمال پادشاهیت٭ انکه که نفس با فرو آید٭ هم خطبه نام تو بر آید٭ خاکی ده از آستان خویشم٭ وای که دغل برد ز پیشم٭ روزی که مرا
ز من ستانی٭ ضایع مکن از من آنچه دانی٭ وانکه که مرا بمن دهی باز٭ یکسایه لطف بر من انداز٭ با تو چو خاص نور کردم٭ چون نور
زسایه دور کردم **فصل دوازدهم** در نکته چند متعلق باین باب **نکته** بنا بر آیه کریمه وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ سزاوار آنست که صدقه استحبابی را بنحو یکه بان ترتیب مذکور که حق تعالی
فرموده که نیکویی آنست که بدهد مال خود را بر دوستی آن مال یعنی با آنکه دوست میدارد و از سر آن میکذرد و در راه خدا میدهد پس بخویشان
خود را که محتاج‌اند و بی پدران را که بحد بلوغ نرسیده باشند و محتاجان را که نطلبند و راه کذریان و غربا دور از وطن و بکدایان خواهنده و در
خلاص کردن کردنهای بندکان از قید بندکی و بدان ای عزیز که هدایت کند ترا خدای تعالی که تصدق بر کروه مذکوره موجب ثواب
جمیل و جزای جزیل است اما بر ذوی القربی موجب ضعف اجر است یعنی دو اجر دارد یکی مزد نیکی بر خویشان و یکی مزد صدقه
و از علی بن الحسین علیه السلم مرویست که فرموده که اکر میخواهید بر خوشی تمام شما را بمیرانند و همه کناهان شما را بیامرزند باید که نیکوئی
کنید و صدقه سر نمایید و صله رحم بجای آورید که این صفتها عمر را زیاده میکند و درویشی را ببرد و مقتضای نوع مردن بد را از صاحب
دفع کند پس صدقه با قارب موجب اجر دنیا و ثواب عقبی است و لهذا از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مرویست که بهترین
صدقه دهنده کسیست که بر ذی رحم خود تصدق کند و اما بر یتیمان از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایتست که هر که یتیمی را پیش خود کیرد
و طعام و شراب دهد تا آنکه یتیم از و مستغنی شود حق تعالی بهشت بر و را واجب کرداند و نیز مرویست که بهترین خانهای شما

خانه ایست که در وی یتیمی باشد که با او نیکویی کنند و رعایت احوال او نمایند بانواع مرحمت و شفقت **مثنوی** چو بینی
یتیمی سر افکنده پیش٭ مده بوسه بر روی فرزند خویش٭ یتیم ار بکرید که نازش کند٭ وکر خشم کیرد که بازش کند٭ الا تا نکرید
که عرش عظیم٭ بلرزد همی چون بکرید یتیم٭ و اما مساکین در خبر است که رسول صلی الله علیه و آله در دعا میفرمود که بار خدایا مرا با در
ویشان همنشین کن در دنیا و آخرت یکی از زوجات طاهرات فرمود که یا رسول الله این چه دعاست حضرت فرمود زیرا
که ایشان پیش از توانکران به بهشت روند بچهل سال بعد از ان فرمود که زنهار که مسکین را زجر مکنید و اکر چیزی خواهد ردش مکنید
اکر چه بنیم خرما باشد و با درویشان دوستی کنید و با صله و تصدقشان بنوازید تا حق تعالی شما را برحمت خود نزدیک کرداند
قطعه انکس که بدینار و درم خیر نیندوخت٭ سر عاقبت اندر سر دینار و درم کرد٭ خواهی که ممتع شوی از نعمت دنیا٭
با خلق کرم کن چه خدا با تو کرم کرد٭ و از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که حق تعالی میفرماید که هیچ چیز نیست مکر کسی را موکل
ساخته‌ام که انرا قبض میکند الا صدقه را که ویشان که من بید قدرت خود آنرا قبض میکنم و کسی را در قبض آن وکیل نمیکنم اکر چه
خرما باشد و پرورش میدهم همچنانکه شتر بچه یا کره اسپی و چون روز قیامت شود من آن صدقه را بمقدار کوه احد رساینده
باشم پس آنرا بوی رسانم و ازینجاست که اکابر فرموده اند که در زکوة و تصدق دادن می باید که دست مسئول زبر دست سایل
باشد زیرا که آن اول بید قدرت حق تعالی میرسد بعد از ان بدست سائل اما ابن السبیل مرویست که هر که غریبی را بنوازد حق تعالی مهمات
دنیا و آخرت او را روا کرداند و در قبر و نزد حساب و صراط و میزان غریب نباشد و درین مواضع جمعی با او باشند که انیس او باشند
و از احوال آنها او را ایمن کردانند اما سائلین مرویست که سائل را رد نباید کرد اکر چه بنیم خرما باشد و در روی درویشان خندان
و خوش خوی باید بود که ایشان عطیه الهی اند اما فی الرقاب عبد الله بن سهل از رسول خدای روایت کرده که هر که بنده مکاتب را یاری
دهد بقدری از مال تا بان خود را از خواجه باز خرد و از قید بندکی خلاص شود در سایه حمایت خدای باشد در روزی که هیچ سایه
نباشد مکر سایه رحمت او سبحانه ابن عازب روایت کرده که اعرابی نزد رسول آمد و کفت یا رسول الله مرا عملی بیاموز تا مرا
ببهشت رساند فرمود که بنده آزاد کن و کردن کسی را که در ذل بندکی در بند باشد خلاص کردان **مثنوی** هر که از بخل در دلش زنکست
همه دینارهای او سنکست٭ هر که دلبستکی او بزر است٭ آدمی نیست صورت حجر است٭ چه نهی زر که چون تو کردی کم٭ تو خوری

خاک و زر خور بد مردم * زر مکن جمع بر امید دراز * راه صحبت سنگ لاخ مساز * چند بر هم نهی چو طفلان سنگ * که بکریاند
آفت آن سنگ نکته مرویست از رسول خدای صلی الله علیه و آله که فردای قیامت هفت کس در سایه رحمت خدای باشند یکی از ایشان
آنست که صدقه بدست راست بدهد چنانکه دست چپ وی را خبر نباشد تا بریا آمیخته نشود آورده اند که چون حق تعالی کوهها را بیافرید
فرشتگان سنگ ندیده بودند گفتند خداوندا هیچ چیز باشد که بر سنگ غالب باشد گفت آهن گفتند پروردگارا چه چیز باشد
که بر آهن غلبه کند گفت آتش گفتند صانعا چه چیز باشد که آتش را فرو نشاند فرمود آب گفتند تا در اچه چیز باشد که بر آب غالب آید
فرمود که خاک گفتند کردگارا کارسازا چه چیز باشد که غلبه کند بر خاک گفت باد گفتند مالکا خداوندا چه چیز از اینها عظیمتر و غالبتر باشد
فرمود بنده که صدقه بدست راست دهد چنانکه دست چپ او از آن خبر نداشته باشد یعنی پنهان دارد و با کسی نگوید و بر ستانند
منت ننهد و مراد او الله تعالی باشد نظم درخت کرم هر کجا بیخ کرد * گذشت از فلک شاخ و بالای او * گر امید داری کز و بر خوری *
بمنت منه اره بر پای او نکته آورده اند که در بنی اسرائیل قحطی بود زنی بصحرا رفته کودکی خورد داشت او را رها کرده هیزم جمع میکرد
درویشی برو بگذشت و گفت یا امة الله بغایت گرسنه ام آن زن لقمهٔ نان داشت بدو داد و در اثنای این حال از قضای
ایزد متعال گرگی در رسید و آن طفل را در ربود زن فریاد کنان بدرگاه حق تعالی بنالید پروردگار رحیم فرشته را فرستاد
تا کودک وی را گرفته بلبش زن آورد و گفت این لقمه بعوض آن لقمه است که بدرویش دادی تا بدانی که اجر هیچکس نزد حق تعالی
ضایع نمیشود که ان الله لا یضیع اجر المحسنین نکته عالمی را پرسیدند که نیکبخت کیست و بدبخت چیست گفت نیکبخت آنکه خورد
و کشت و بدبخت آنکه مرد و هشت نظم مقبل امروز کند داروی درد دل خویش * که پس از مرگ میسر نشود درمانش * هر که دانه
نفشاند بزمستان در خاک * ناامیدی بود از دخل بتابستانش نکته روایتست از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که صدقه
بر پنج وجه است یک وجه درهمی بده درهم برابر است و وجه دیگر آنست که درهمی برابر هفتاد درهم است و وجه دیگر درهمی برابر هفتصد
درهم برابری میکند و وجه دیگر درهمی مقابل هفتاد هزار درهم است و وجه دیگر فاضلتر از صد هزار درهم است اما آنچه درهمی بده درهم برابر است
آنست که تصدق کنند بر شخصی که صحیح البدن باشد و دستها و پایهای او را نقصانی واقع نباشد و اما آنچه برابر است بهفتاد درهم
آنست که تصدق کنند بر فقیری بی چیزی که مستحق آن باشد و آنچه مقابل هفتصد درهم است که بدهند بخویشان مستحق و اما آنچه

بهتر است از هفتاد هزار درهم آنست که ایثار مادر و پدر کنند و غرضی و عوضی مراد نباشد و آنچه برابر است بصد هزار
درهم آنست که تصدق کند بطالب علمی که مستحق آن باشد نکته روایت است از سید عالم و مهتر و بهتر اولاد بنی آدم که لقمه بدست
خود بگرسنه رسانی بهتر و فاضلتر بود از آنکه بده هزار دینار وصیت کنی نکته آورده اند که فردای قیامت چون بنده در تاریکی و
سختی قیامت درماند صورت زیبا و نیکو بیند که بیاید و دست آن بنده گیرد و ویرا از آن تاریکی و سختی بیرون آورد گوید تو کیستی
که نیکوروی و خوش خوی و خوشبوئی گوید من آن صدقه ام که در دنیا داده از برای درماندگی امروز اگرچه بیشتر میدادی
بیشتر می یافتی مکافات انرا نظم اسیا و ار اگر بگردانی * جود میکن بهرچه بتوانی * هرچه یابی نهان مخور چو خسان * دیگر آنرا
نواله برسان * نان و نیمه دانه گندم * گر یکی خود خوری یکی مردم * کز بخیلی بترا رضا گیرند * گر تو وا گیری از تو وا گیرند *
چون گلوی تنوره گیرد خوار * آب جای دگر رود ناچار نکته در تخصیص پیشانی و پهلو و پشت بعذاب عقوبت مانع زکوة
در آیه یوم یحمی علیها فی نار جهنم الی آخره محققان گفته اند که چون سایل را دیده است گره بر پیشانی زده است و پشت بر سایل
کرده و روی از خویشاوندان درویش بگردانیده و هم پشت برادران و متعلقان نبوده و یا مراد بپهلو آنست که همسایگان
از و نفع و آسایش نیافته اند و قولی دیگر آنست که بمال جمع کرده خود مغرور بوده و گشاده پیشانی و قوی پشت و پهلو و تکبر و عجب دیگر
آورده حروف اَبی حق سبحانه و تعالی فرموده که اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة یعنی بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را پس هرگاه که
نماز کنند و زکوة ندهند نماز وی قبول نباشد آورده اند که نماز یکسالهٔ بنده را در زیر عرش میدارند تا وقت زکوة مالش در آید
اگر زکوة بدهد نماز و زکوة ویرا بمحل قبول رسانند و اگر نه نماز و برا همانجا بگذارند و چون روز قیامت شود فرشتگان هیبت را
از حجاب بیرون آرند هر که زکوة نداده باشد چون ایشانرا ببیند از ترس بروی در افتد و آنانکه زکوة داده باشند جبرئیل علیه السلم
گوید ایشانرا که ایمن باشید که بر شما خوفی نیست نکته روایت کرده از رسول صلی الله علیه و آله و سلم که چون این آیه والذین یکنزون
الذهب والفضة و یوم یحمی علیها نازل شد حضرت فرمود هلاکت باد ذهب و فضه را و این لفظ را سه بار تکرار کرد اصحاب
بسیار از این پریشان شدند و گفتند یا رسول الله ما کدام مال اخذ کنیم و چه سرمایه سازیم که عاقبت آن محمود باشد نه مذموم فرمود
دلی صبر کننده و زبانی شکرگوینده و زنی مومنه که یاری شما دهد در دین و مالی که وبال بر آن متفرع نباشد اعمال صالحه است پس عاقل باید

آنست که چون دیگران اخذ زینت و مال کنند او قصد خزینه اعمال کند و اگر دیگران کنوز اعمال فانیه جویند او ذخایر باقیه جوید نکته بباید دانست که صدقه سنتی وقتی جایز است که اینکس قادر باشد بر نفقه اهل و عیال خود چنانکه مرویست که عمرو بن الجموح سؤال کرد از رسول صلی الله علیه و آله که دانسته ام که صدقه بکه دهم اما نمیدانم که چقدر دهم آیه آمد که وَيَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ یعنی و سؤال میکنند ترا ای محمد که چه چیز نفقه کنند بگو که نفقه کنید از آنچه زیاده باشد از نفقه خود و عیال خود یعنی مادام که خود محتاج آن باشید در صرف انفاق تصرف مکنید و زیاده بر آن صدقه در راه خدا باید چنانکه مرویست که مردی نزد رسول صلی الله علیه و آله آمد و مقداری طلا بشکل تخم مرغی در دست داشت و آن از بعضی غنیمت دار الحرب باو رسیده بود گفت یا رسول الله این را از من بستان که صدقه است و غیر از آن چیزی دیگر ندارم حضرت صلی الله علیه و آله از و اعراض فرمود روی مبارک خود را بگردانید وی بطرف دیگر رفت و همچنین گفت رسول صلی الله از آن طرف نیز روی بگردانید و بار سیم همین گفت حضرت در غضب شده آنرا از دست او بستد و چنان بینداخت که اگر بر و آمدی عضو او را بشکستی و فرمود که یکی از شما می آید و همه مال صدقه میکند و بعد از آن بر سر راهی می نشیند و دست فرا پیش مردمان میدارد و گدائی میکند صدقه آنست که از سر توانگری بوده باید که ابتدا بعیال خود کنی و اگر چیزی از ایشان فاضل آید تصدق کنی نظم گرچه احسان نکوست از کم و بیش ظلم باشد بغیر موضع خویش ٭ بد و نیکی بجای دشمن و دوست ٭ هر یکی در محل خود نیکوست ٭ نیکی کان نه در محل خود است ٭ تو نکوئی گمان مبر که بد است ٭ نشد کام دشمنان دادن ٭ مار را طعمه از دهان دادن نکته قوله تعالی اَلَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُوْنَ مَا اَنْفَقُوْا مَنًّا وَلَا اَذًى لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ یعنی آنکسانی که نفقه میکنند مالهای خود را در راه خدای تعالی پس از پی نمیارید آنچیزی که نفقه کرده اید منتی یعنی در صدقه دادن منتی بر کسی منهید و نه آزاری یعنی درویش و فقیر را نزد دادن صدقه مرنجانید بقول زشت و فعل قبیح مانند روی ترش کردن و اظهار گرانیت نمودن مر ایشانراست مزد صدقه ایشان نزد پروردگار ایشان و ترسی نیست مر ایشانرا و نیستند ایشان که اندوهگین شوند مرویست از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که منت نهنده صدقه حق تعالی باو سخن نکند و بنظر رحمت درو ننگرد و نیامرزد او را و از جمله منت نهادن چشم داشتن ثنا و پاداش است از فقیر و جواب سایل بنرمی و همواری بهتر است از دادن چیزی که

بمنت دهند قوله تعالی قَوْلٌ مَعْرُوْفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا اَذًى یعنی سخن نیکو مر درویش را و در گذشتن از درشتی سخن بهتر است از صدقه که در پی آن در آید و رنجی و آزاری از سر زنش زیرا که صاحب این صدقه محروم است از ثنای جمیل در دنیا و از ثواب جزیل در آخرت مثنوی بنگذرت شسته الست ای عاقل ٭ مکن از سنگ منتش باطل ٭ هر که منت نهد بخوان نعم ٭ گر نهد کاسه فلک برخوان ٭ میوه ها بخشدت درخت سخا ٭ اره منتش منه بر پا ٭ منت نان مده بمهمانت ٭ بلکه منت نثار بر جانت ٭ عالمی را اگر مراد دهی ٭ نیکی منتش بباد دهی ٭ در عطاء گشادگی آور ٭ که بود آن عطیه دیگر ٭ تلخ باشد عطای آن خودکام ٭ که بود با درشتی از پس اتمام ٭ زر که بخشیده نش برنج بود ٭ زهر مار است اگر چه گنج بود ٭ و نیز حق تعالی فرموده که يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُبْطِلُوْا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْاَذٰى یعنی ای گروه گرویدگان باطل مکنید مزد صدقهای خود را بمنت نهادن و ایذا و رنج رسانیدن از پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که اگر قدرت ندارید که بمال خود مردمان را یاری نمایید و ایشانرا از تنگی معیشت بیرون آرید باری بحسن خلق با ایشان سلوک کنید و می باید که صدقه بی ریا باشد از ابن عباس مرویست که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که روز قیامت حق تعالی ندا کند که من قبول نمیکنم کرداری که غرض از اغراض دنیوی با آن آمیخته شده باشد و از امیر المؤمنین علی علیه السلم مرویست که حضرت عزت فرموده که هر که عمل کند برای من و غیر مرا بآن شریک سازد من اجر عمل او را بآن شریک گذارم مثنوی صفت احسان ببار عذر لسان ٭ که و چندان نماید آن احسان ٭ آن کریم است کو چو ابر بهار ٭ چون ببارد بخندد آخر کار ٭ نه چو ابری که در مستانها ٭ رو ترش کرده وقت بارانها ٭ لب بهنگام جود خندان کن ٭ کرم خویش را دو چندان کن نکته اگر چه زکوة در نه چیز واجبست که مذکور شد اما حقیقتا هر چیزی را در خور وی زکوتیست زکوة مال مواساة با درویشانست و زکوة خیر تواضع و احسانست و زکوة بزرگی و جاه و منصب نصرت کردن ضعیفانست و زکوة فرزندان نواختن یتیمانست و زکوة وطن و جای آوردن مهمانانست و زکوة علم تعلیم دادن دیگرانست و زکوة صحت بدن پرهیز از گناهان است و زکوة قوت و توانایی جهاد کردن با کافرانست و زکوة نفس با نفس اماره و شیطان خونخواره جهاد کردنست و زکوة آواز خوش خواندن قرآنست و زکوة تن پاک کردن از عصیانست و زکوة زبان ناگفتن دروغ و غیبت و بهتانست و زکوة چشم نانگریستن به بیگانگانست و زکوة دل تعظیم ایمانست حکایت نقلست که در زمان پیشین مردی خدا ترس بود و مال بسیار داشت و صاحب خیر بود و در سالی دو مرتبه زکوة دادی

... کتابخانه آستان قدس رضوی ...

بی شکرانه و یکی زکوة واجبی چون عمرش بآخر رسید ازو سه پسر ماند یکی را نام مجیر بود و یکی را دبیر و یکی نظر مال پدر قسمت
کردند بهر کدام یکصد هزار دینار نقد رسید سوای املاک و اجناس پس بدان مال مغرور شده ترک زکوة و خیرات نمودند
و بفسق و فجور راغب گردیدند حق تعالی برکت از مال ایشان برداشت باندک فرصتی مال ایشان تباه شد و در حالت درویشی
نیز ترک فسق و فجور نمیکردند تا مجیر و دبیر هردو بعلت مفلسی گرفتار شدند از شهرشان بدر کردند و نظر نیز کور شد و پیش برادران
رفت بمحنت تمام و بمشقت ما لا کلام بسر می بردند در شب گدائی میکردند و روز میخوردند آخر از گناه پشیمان شده توبه کردند
و بدرگاه الهی زار زاری نالیدند ملائکه بنالیدند که بارخدایا بر ایشان رحمت کن فرمود که ایشان مستحق رحمت نیستند آخر ملک تعالی
جل جلاله ملکی را بصورت آدمی فرستاد که چون ایشان شرطی کنند که من بعد عصیان نکنند ایشانرا صحیح گردان و مالی بده آن فرشته آمد
و پیش مجیر رفت مجیر چون اورا بدید زار زار بگریست و گفت تو کیستی که پیش راندگان آمده گفت مردی حکیم آمده ام تا ترا علاج
کنم اگر قرار دهی که همان معصیت نکنی یا نه مجیر سوگندهای عظیم یاد کرد و شرط کرد که هرگز از طاعت الهی باز نمانم و اگر مرا مال پیدا شود
زکوة دهم و خیر و احسان کنم آن ملک گفت که اگر خلاف کنی ترا باز بعلت گرفتار کنم گفت بلی فرشته دست بدعا برداشت و گفت
بارخدایا اگر این توبه او قبول شد او را صحتی ده فی الفور از مفلسی خلاص شد روی برخاک نهاد و شکر بسیار کرد گفت ای جوانمرد چون این کرم
کردی و این احسان نمودی یک شتر ماده نیز مرا ده او را از خرابه بیرون آورده شتر آبستنی بدو داد و پیش دبیر رفت و او را نیز بشرط
بهتر کرد او التماس ماده گاوی نمود باو داد و نزد نظر آمد و او را نیز بینا گردانید و او را میشی داد پیش اهل و عیال خود آمدند برکتی در مال
ایشان پیدا شد و باندک روزگاری صاحب جاه و مال شدند مجیر و دبیر شروع در فسق نمودند و ترک طاعت کردند حق تعالی بآن
فرشته فرمود که برو نزد آن مردم که از برای ایشان دعا کردی ببین که چه در معصیت افتاده اند بیامد نزد مجیر دید در میان
چهار بالش تکیه زده گفت ای خواجه مردی بازرگانم یک قطار شتر ابریشم بسته بودم حرامیان ببردند و روی اهل و عیال خود
ندارم بمن ترحمی کن خواجه بغلامان خود گفت این مرد دیوانه را بیرون کنید گفت ای مجیر دیوانه نیستم آن حکیم که ترا علاج کردم و با من
شرط کردی که معصیت نکنی گفت با کسی شرط نکرده ام در ساعت بادی بوزید و در حال پیس شد چنانکه پیشتر بود چون پیش دبیر آمد همان
صورت واقع شد بعد از آن نزد نظر آمد دید که بر روی سجاده نشسته با چشم گریان و تسبیح در دست گرفته برو سلام کرد نظر دید که مردی

برهنه در آمد بی سوال و طلب باو لباسی داد و هرچه ازو طلب کرد در مقابل باو داد گفت ای نظر من آدم نیستم فرشته ام
تو بامتحان آمده بودم بدانکه خدای تعالی برادران ترا بسزای خود رسانید و مال ایشانرا بتو کرامت فرمود نظر سجدهٔ شکر بجای آورد
و چون سر از سجده برداشت آن فرشته رفته بود ای عزیز تا بدانی که زکوة دادن را اجری عظیم است و جزای جزیل **قطعه**
از زر و سیم راحتی برسان ** خویشتن هم تمتعی برگیر ** چونکه این خانه با تو خواهد ماند ** خشتی از سیم و خشتی از زر گیر **مناجات جامی**
ای جوانمردی مردان از تو ** جنبش راه نوردان از تو ** ما برای تو جهان کرده ایم ** در وفای تو جوانمردانیم ** جز بسر نیست جهان
گردی ما ** جز بجان نیست جوانمردی ما ** فرخ آنکس که سرافرازی یافت ** در رهت پایهٔ جانبازی یافت ** چون صبا تیز عنانم
گردان ** در طلب گرد جهانم گردان ** فیض بوزیم ده از عالم صدق ** تا چو صبح از تو برآرم دم صدق ** **باب ششم در بیان حج**
حمد بی حد مر حضرت ودودی را که صفائی مودت و وفای محبت را تاج و طوق جانهای شیفتگان کعبهٔ وصال و مفتاح ذوق
سوختگان قبلهٔ جلال خود گردانید جمیلی که از ساقی عکوس انوار جمالش مهجوران بادیهٔ فراق و رنجوران زاویهٔ افتراق را شربت
وصال چشانید باظهار آثار نفس رحمانی سایران عرصهٔ وجود را بار عام داد و باسرار حقایق عرفانی و الهام حظ شهود را امنیت
و آرام **نظم** ای در رنگ و بوی تو راز آغاز ** عنقای نظر بلند پرواز ** فکر تو بدل خیال بگداخت ** اوج تو ز مرغ بال بگداخت **
دانا که سخن بکنه او بست ** بر کنگر شعلهٔ نار مو بست (?) ** و درود لی منتهی بر شمع جمع انبیا چراغ باغ اصطفا خورشید برج کبریا
ماه یثرب و بطحا شاه مکه و صنعا مقصد و مقصود دنیی و عقبی شفیع روز جزا ابوالقاسم محمد مصطفی مجتبای حرکای (?) معلای **رباعی**
ای بعثتی که ز انبیا اعلم بود ** احمد نامی که سرور عالم بود ** ز دنبال سایه باد همراه که بود ** محرم جائی که سایه نامحرم بود ** و بر افضل اولیا
و اکمل اصفیا منصوص بآیهٔ انما مخصوص بسورهٔ هل اتی قائل لو کشف الغطاء شهسوار لا فتی مهر سپهر اولیا ماه آسمان اوصیا شاه
سریر ابدا او اقتدا امیر المومنین علی المرتضی علیه السلام **نظم** آنکه حرمش بود کعبهٔ جنت پرست ** وانکه غبار درش سجده که کوثر است **
حیدر صفدر علی آنکه بیک حمله اش ** دیدهٔ اعدا بخون تا بقیامت تر است ** نقش ابد را کفش در ازل آیینه شد ** روح قدس
دمش پایه ده شهپر است ** و بر آل امجاد او و احد عشر النقبا النجبا علیهم صلوات الله الملک الاعلی **و بعد** بدانکه حج عبارتست
از ادا کردن مناسک مخصوصه و درین باب دوازده فصلست **فصل اول در فضیلت** از ائمه علیهم السلام منقولست که یک حج

بهتر است نزد خدای تعالی از خانهٔ که پر از زر سرخ باشد و در راه خدای تعالی تصدق کنند تا آخر شود و در حدیث وارد شده
که حاجیان مقربان درگاه الهی اند مانند جمعی که نزدیک پادشاه روند و از مقربان باشند اگر خدا را بخوانند اجابت
فرماید و اگر آمرزش خواهند بیامرزد و از عبد الله عباس مرویست در تفسیر آیهٔ رَبَّنَا اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الْاٰخِرَةِ
حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ که آن روز که حق تعالی عالم آفرید فرشته را نزد رکن یمانی تعیین فرموده که هرگاه بنده
این دعا کند آمین گوید و از حضرت امام حسن علیه السلام منقولست که رسول خدای فرموده که هر که
در خانهٔ خود نشسته یکدرهم در راه خدا بدهد یعنی در حج و جهاد صرف کند ثواب هفتصد درهم برای او بنویسند و اگر بحج
و جهاد روند و مال را در راه حج صرف کنند هر درهمی را هفتصد هزار درهم بنویسند مرویست از رسول خدای که هر کس سواره بحج رود بهر
گامی که راحلهٔ او بردارد هفتاد حسنه در دیوان اعمال او نویسند و هر که پیاده حج کند بهر گامی هفتصد حسنه است از حسنات حرم
گفتند یا رسول الله حسنات حرم چه باشد فرمود هر حسنهٔ آن مقابل صد هزار حسنه است در غیر آن و در کشف الغمه از علی بن زید منقولست
که حضرت امام حسن بن علی علیهما السلام پانزده حج کرده بود پیاده و ملازمان او اسبان رهوار خوش رفتار را با او میکشیدند تا بمکه معظمه
و انس از سید عالم صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود که حق تعالی با فرشتگان مباهات میفرماید باهل عرفات میگوید
ای فرشتگان من نظر کنید به بندگان من که همه ژولیده مو و گرد آلود توجه نموده اند بجانب من از راه دور و دراز پس گواه میگیرم
شما را که بتحقیق من اجابت دعای ایشان کردم و اذن شفاعت ایشان دادم در حق هر که خواهند و بخشیدم بدکاران ایشان را و
عطا فرمودم نیکوکاران ایشان را غیر از حقوقی که در میان ایشان باشد و چون از عرفات بمشعر آیند و وقوف کنند حق تعالی
فرماید که ای فرشتگان بندگان من در مشعر وقوف نموده اند و مطلوب خود عود کرده از من طلب آن میکنند پس گواه میگیرم
شما را که شفیع آنچه کرده اند بایشان ارزانی داشتم و ضامن شدم جمیع حقوقی را که در ذمه یکدیگر دارند و انرا در کف کفایت خود
نهادم و فردای قیامت خصمان ایشان را از ایشان خشنود گردانم بر وجهی که هیچکس با ایشان دعوی نماید ای عزیزان نیکو بشارتیست
خوشا حال کسی که بعد از آن مرتکب گناه نشود **نظم** ای که امروز نه شرمسار **
**آخر از آن روز پسین شرم دار **
**آینه چند فرا پیش دار **
**و نگرو پاس رخ خویش دار **
**عذر خود بین و قبول از خدای **
**جمله تسلیم قضا در میای **
**و در تفسیر قول حق تعالی که وَاِذْ بَوَّأْنَا

لِاِبْرٰهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ اَنْ لَا تُشْرِكْ بِيْ شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِيْنَ وَالْقَائِمِيْنَ وَالرُّكَّعِ السُّجُوْدِ دالست بر فضل حج بیان
یعنی و یاد کن ای محمد که چون تعیین کردیم برای ابراهیم جای خانهٔ کعبه را فرمودیم او را که شریک میاور و انباز مگیر بمن چیزی
که من از شرک منزهم پس مرا بوحدانیت پرستش کن و پاک کن خانه مرا از بتان و جمیع نجاستها برای طواف کنندگان او
و برای ایستادن در نماز و رکوع کنندگان که سجده نمایند کانند و مراد بقائمین و راکعین و ساجدین نماز گذارانند و اکثر
مفسران برانند که مراد بطائفین اهل آفاقند که بطواف خانه توجه نموده باشند و بقائمین کسانی که مقیم آن بلدند و متوطن
در آن و براکعین و ساجدین نماز گذارانند و لهذا امسافرانرا در انجا طواف کردن افضل است از نماز کردن و مقیمانرا نماز
کردن افضلست از طواف و در تفسیر قوله تعالی که اِنَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُّضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِيْ بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَّهُدًى لِّلْعَالَمِيْنَ
یعنی بدرستی که اول خانه که در روی زمین وضع کرده شد از برای مردمان تا انرا زیارت و طواف کنند آن خانه ایست که در
مکه است در حالتی که آن خانه با برکت و کثیر الخیر است و خداوند هدایت مر عالمیانرا در روایت آمده که هر حسنه که در آن کنند
بصد هزار حسنه بنویسند و یکدینار تصدق در آن بصد هزار دینار برابر است و در روایت دیگر آمده که نگریستن بخانهٔ کعبه برابری
میکند با عبادت اول دنیا تا آخر و گناهان طواف کنندگان در آن آمرزیده میشود فِيْهِ اٰيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرٰهِيْمَ در آن خانه
مبارکه نشانهای روشن است موضع ایستادن ابراهیم است از جمله آیات آن دانست که هرگز هیچ مرغی بر بالای آن نپرد
بلکه چون نزدیک او میرسند بر میگردند و هرگز سرگین نمی اندازند در انجا و در حرم آن جانوران درنده بهیچ حیوان ضرر نمیرسانند
و هر که قصد آن کرده هلاک گشته مانند اصحاب فیل و غیر آن و مرغان وحشی در انجا از مردمان نمیرمند و بیماران بشرف صحت میرسند
و حاجیان فقیر غنی میگردند و هر روز هفتاد هزار فرشته در آن داخل میشوند و تا روز قیامت نوبت بهیچ کدام نمیرسد و موضع ایستادن
ابراهیم سنگیست که اثر قدم ابراهیم بر انست و این در وقتی بود که پایهای کعبه بلند ساخته سنگی در زیر قدم نهاد تا بر بالای
آن رفته آنرا بلندتر گرداند هر دو قدم او در آن فرو رفت و ابو حمزه روایت کرده که علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام فرمود
که ای ابا حمزه بدانکه بهترین بقعه که در عالم است میان رکن یمانی و مقام ابراهیم است اگر مردی عمر یابد بمقدار عمر نوح که نهصد و پنجاه
سالست و در آن مدت در روز بروزه باشد و همه شب ایستاده در آن مکان شریف عبادت کند لیکن بهیچ نفعی با و نرسانَد

پس بنابرین گفته شده قطعه تجلی حالی بیچون خدای سبحانی تجلی جلوه کرد بیان روحانی که دشمنان علی را نماز نیست درست گر چه سینه اشتر کنند پیشانی وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا و هر که در آید دران خانه ایمن باشد از قتل و غارت و گفته اند معنی آنست که هر که در آید در حرم بجهت ادای حج و عمره ایمن شود از عقوبت گناهان و از ابو جعفر علیه السلم نقلست که هر که در حرم در آید در حالتی که عارف باشد بهمه آنچه حق تعالی برو واجب کرد اینده ایمن کرده در روز قیامت از عذاب دوزخ

مناجات ای خطه تو تبارک الله فیض تو همیشه بارک الله این هفت عروس و نه عماری بر درگه تو بپرده داری چون گرد شوند وجود بستم هرجا که روم ترا پرستم احرام گرفته ام بکویت لبیک کویان بجهت وجویت احرام شکن بسی است زنهار زاحرام شکستنم نگه دار من گرچه درم و گر سفالم بر پایه تست روی مالم از عدل تو لا فدا ستینم گر عدم و گر در منه اینم بیش تو نه دین نه طاعت آرم اخلاص تهی شفاعت آرم

فصل دوم در عقاب تارک آن منقولست از رسول صلی الله علیه واله که چون کسی را حج واجب شود و بی مانع شرعی خود را از حج باز دارد و حج ناکرده بمیرد او را غسل مدهید و کفن مکنید و برو نماز مکنید و در مقبرهٔ مسلمانان او را دفن مکنید که او بر ملت یهود و نصرانی مرده و در حدیث دیگر آمده که هر که حج برو واجب شود و حج نکند بملت یهود و نصرانی محشور شود و ترک حج از بزرگترین کبایر است و موجب شدت عقوبت ربانی و غضب سبحانی و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایتست که زیان کارترین مردمان در عمل آنهااند که حج اسلام در تاخیر اندازند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم مرویست که فرموده که مراد بقول حق تعالی که وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وحشر کنیم ایشان را روز قیامت در حالتی که کور باشند کسانی که حج بر ایشان واجب شود و ادا نکنند حق تعالی ایشان را در روز قیامت کور محشور سازد

مناجات شیخ عطار ای خود در راه تو طفلی لشیر کم شده در جست و جویت عقل پیر ای جهانی خلق حیران مانده تو بزیر پرده پنهان مانده ای خدای بی نهایت جز تو کیست چون توئی بی حد و غایت جز تو کیست جانم آلوده است از بیهودگی من ندارم طاقت آلودگی یا ازین آلودگی پاکم بکن یا نه در خونم کش و خاکم بکن مرده ام من میروم در زیر خاک زنده گردان جانم ای جان بخش پاک

فصل سیم در انواع و اقسام حج بدانکه حج بر سه قسم است حج تمتع که او را حجة الاسلام نیز گویند و حج قران و حج افراد و حج قران و افراد مخصوص جمعیست که اهل مکه باشند یا منزل ایشان تا مکه دوازده فرسخ باشند و صورت حج تمتع آنست

که احرام گیرند از میقات بعمرهٔ متمتع بها پس داخل مکه شوند و طواف خانه کنند و دو رکعت نماز طواف بگذارند پس سعی میان صفا و مروه بکنند پس تقصیر کنند پس احرام دیگر از برای حج بگیرند از مکه پس بعرفات روند و از اول زوال تا غروب آفتاب بعرفات باشند پس بمشعر الحرام آیند و شب در مشعر بوده تا روز شود بعد از طلوع فجر تا طلوع آفتاب در مشعر باشند پس بمنی روند و افعال منی بجا آورند و حج قران و افراد افعال حج مقدمست بر افعال عمره

مناجات جامی ای که چون روح بتن نزدیکی چون رگ جان ببدن نزدیکی بلکه نزدیکتری از رگ جان لیک دوری ملکی دورند ازین فهم گمان قرب تو گر ننهد پیش قدم باز گرده همه عالم بعدم گر زما دور نشیند همه کس مایهٔ هستی ما قرب تو بس دور و نزدیک ز تو بهره ورند وز سماط کرمت طعمه خورند در رهت قطع مسافت دوریست وصل جستن بسفر مهجوریست جدت قرب تو زخود ببریدن دامن از کون و مکان در چیدن از فروغ رخ خود نورم ده مرهمی بر دل مهجورم نه تا دهد نیر قرب تو ضیا در کشند روی بجلیات حیا

فصل چهارم در شرایط حجة الاسلام و شرط وجوب آن پنج است اول اینکه بالغ و کامل عقل باشد پس بر صبی و مجنون حج واجب نیست و اگر ایشان حج کنند از حجة الاسلام شان مجزی نیست و احرام صبی ممیز صحیحست اگر چه برو واجب نیست دوم حر بودنست پس بر مملوک حج واجب نیست و اگر مولی او را اذن دهد حج او صحیحست اما از حجة الاسلام او مجزی نیست پس اگر آزاد شود و موقف عرفه و مشعر را یا یکی را با آزادی دریابد از حجة الاسلام او مجزی نیست سیم زاد و راحله است و مراد بزاد آنست که آنمقدار داشته باشد که در رفتن و باز گشتن بخورد و بیاشامد و مراد براحله آنست که نسبت بحال او چیزی داشته باشد که سوار شود در رفتن و عود کردن چهارم مؤنت عیالست تا برگردد پنجم امکان مسیرست و آن آنست که صحیح البدن باشد و خالی باشد راه از حرامیان و آنمقدار وقت باشد که تواند در محل حج بمکه رسیدن و اگر از آلات حج مثل مشک و ظرفی که تو شه در و گذارند و مانند اینها نباشد حج دران سال ساقط و اگر کسی بنفقهٔ غیری برود حج او صحیحست و اگر کسی را شرایط حاصل شده باشد و فوت شود قضا کنند از اصل ترکهٔ او و در زنان وجود محرم شرط نیست بلکه امنیت راه کافیست

مناجات ای هست نه بر طریق چونی دانای درونی و برونی ای هرچه رمیده و آرمیده در کن فیکونت آفریده من بیدل و راه بیم ناکست چون راه نمائیم چه باکست عاجز شدم از گرانی بار طاقت نه چگونه باشد این کار توفیق اگر نه ره نماید آن فضل عمل کجا گشاید

جز بیکس و مکر نهانی ان ای کس بیکسان تو دانی **فصل پنجم** در احرام عمره و آداب آن سنت است که در اول ماه ذی القعده موی سر را بگذارد و نزد هلال ذی الحجه پاک کرده اند جسد خود را از چرک و ناخن بگیرد و موی شارب اخذ کند و نوره بگذارد و پیش از احرام غسل کند در میقات گاه و نیت کند که غسل احرام عمره تمتع اسلام میکنم سنت تقرب بخدا و سنت است که احرام بگیرد بعد از نماز ظهر یا هر فریضه دیگر که باشد و اگر وقت فریضه متفق نشود شش رکعت نماز سنتی احرام بگذارد یا دو رکعت نماز و در رکعت اول الحمد و قل یا ایها الکافرون بخواند و در رکعت دوم الحمد و قل هو الله احد و واجبات احرام سه است **اول** نیت و او آنست که قصد کند بدل خود که احرام عمره واجب حج تمتع اسلام واجب میگیرم و چهار تلبیه جهت لبستن این احرام میکنم از برای آنکه واجبست تقرب بخدا و او واجبست طا... ب دوام نیت کردن و در حکم نیت بودن تا فارغ شود از عمره و نیت را مقارن دارد بلفظ تلبیه که مذکور میشود انشاء الله تعالی **دوم** تلبیات اربع گفتن است و صورت او اینست که لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ **سیم** پوشیدن دو جامه احرامست که یکی را لنگ کند و یکی را بر دوش اندازد و باید که جامها مخیط نباشد و حریر محض نباشند اگرچه از برای زن باشند و پوشیدن جامها مقدمست بر عقد احرام زیرا که بعد از غسل باید پوشید و نیت چنین کند که دو جامه احرام عمره حج تمتع اسلام واجب میپوشم از برای آنکه واجبست تقرب بخدا پس بعد از عقد احرام و تلبیه چیزی دیگر لازم نیست تا رسیدن بمکه الا اجتناب از محرمات که مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی **مناجات احدی** یاد شاها قدیم و سبحانی ٭ کردگارا حکیم و دیانی ٭ غم ما خور که از غمت شادیم ٭ مهل از دستمان که افتادیم ٭ گر تو توفیق بندگیم دهی ٭ جاودان خط زندگیم دهی ٭ کار من نیست بی تو جز نان ٭ خاک پای سگان خونشیم خوان ٭ بینای چراندانم دید ٭ تنمای کجا توانم دید ٭ از پس پرده میکنیم بازی ٭ تا مگر پرده را براندازی ٭ گر مست چون زمین بریده نشد ٭ چه برینم دگر که دیده نشد ٭ باد فاعقد کن روانم را ٭ همدم صدق ساز جانم را **فصل ششم** در طواف و آداب آن بدانکه شرطست در طواف طهارت و ازاله نجاسات غیر معفو از جامه و بدن و سنت است که اذخر بخاید پیش از آنکه داخل مکه شود و سنت است که از بالای مکه داخل شود با پای برهنه بسکینه و وقار و سنت است که از در بنی شیبه داخل مسجد الحرام شود و دعای که منقولست بخواند و بیاید تا برابر حجر الاسود بایستد و تکبیر بگوید و حمد و ثنای حق تعالی

بر زبان راند و دعای منقول بخواند و صلوات فرستد و حجر الاسود را در بغل گیرد و ببوسد اگر میسر شود و الا بدست اشاره کند و ببوسد و باید دانست که واجبات طواف هفت است **اول** آنکه نیت کند باین طریق که هفت بار گرد خانه میگردم در طواف عمره واجب حج تمتع اسلام واجب از برای آنکه واجبست تقرب بخدا و ابتدا بحجر الاسود نماید و بر جانب چپ بگردد و جانب چپ خود را بخانه کند و حجر اسماعیل را داخل طواف کند و هفت شوط بگردد و در میان خانه و مقام ابراهیم بگردد و چون هفت طوف تمام کند بمقام ابراهیم آید و دو رکعت نماز طواف بگذارد و نیت چنین کند که دو رکعت نماز طواف عمره واجب حج تمتع اسلام واجب میگذارم ادا از برای آنکه واجبست تقرب بخدا و در رکعت اول بعد از الحمد قل هو الله احد و در رکعت دوم بعد از الحمد قل یا ایها الکافرون **مناجات جامی** ای قوی ریقه اخلاص بتو ٭ رشته لطف بیان خاص بتو ٭ پرده عصمت گل پرهنان ٭ حله رحمت خوبان کنعان ٭ غنچه تنگ دل باغ توییم ٭ لاله سان سوخته داغ توییم ٭ هر که پردل ز تو داغش باشد ٭ هر چه غیر تو رقم کرده تست ٭ گرچه پرورده تو پرده تست ٭ مهر و مه را الفکن طشت از بام ٭ تا برارند بر سوای نام ٭ پرده نشینان بدرند ٭ از سر پرده دری درگذرند **فصل هفتم** در سعی و آداب آن باید که بعد از نماز طواف متوجه سعی میان صفا و مروه شود قوله تعالی إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ و از عبد الله عباس مرویست که سبب نزول این آیه آن بود که در زمان جاهلیت دو بت از سنگ تراشیده بودند یکی اسلف نام داشت و یکی نایله اسلف را بر صفا نهاده بودند و نایله را بر مروه چون زمان اسلام در رسید و خانه را از بتان پاک کردانیدند آن دو بت را نیز بشکستند مسلمانان کاره سعی صفا و مروه بودند و زعم ایشان آن بود که در موضعی که بت در آن جا نصب کرده باشند سعی کردن آن گناه باشد حق تعالی این آیه را فرستاد و رد توهم ایشان نموده فرمود بدرستی که صفا و مروه که دو کوهند در مکه از نشانهای خداست یعنی از علامت مناسک حج است پس هر که قصد کند خانه کعبه را باعمال مخصوصه حج یا بعملهای مخصوصه عمره پس گناهی نیست بر او اگر طواف کند باین دو کوه یعنی سعی نماید در میان ایشان و هر که بطوع رغبت خود بکند کرداری نیکو پس بدرستی که خدای جواد دهنده شکر گوینده کانست و دانا باعمال بندگان و سنت است که در وقت رفتن بصفا حجر الاسود را در بغل گیرد و آب زمزم بیاشامد و بر خود ریزد و از دری که آنرا باب الصفا گویند بیرون رود و بر

سقا رود و حمد و ثنای خدای تعالی بگوید و در برابر حجر الاسود بایستد و هفت بار تکبیر و هفت بار تهلیل بگوید و دعای مخصوص
بخواند و واجب است که نیت کند باین طریق که هفت بار میان صفا و مروه تردد میکنم در عمرهٔ واجب حج تمتع اسلام واجب
از برای آنکه واجبست تقرب بخدا و بی فاصله در رفتن آمده متوجه مروه شود و ابتدا بصفا کند و ختم بمروه و هفت مرتبه سعی کند باین طریق
که رفتن را شوطی حساب کند و برگشتن را شوطی و چون هفتم مرتبه بمروه آید تقصیر کند بآنکه یا موی بگیرد یا ناخن بچیند اگرچه یک ناخن
باشد اما سر نتواند تراشید و اگر سر تراشد کفاره لازم میشود و در حال تقصیر نیت چنین کند که تقصیر میکنم در عمرهٔ واجب حج تمتع
اسلام واجب از برای آنکه واجبست تقرب بخدا **مناجات اوحدی** پادشاها اسیر و حیرانم ۞ رهبری غیر تو نمیدانم ۞ بعنایت
علاج کن رنجم ۞ رستگاری فرست از آن گنجم ۞ بی چراغ تو من بچاه افتم ۞ دست من گیر تا براه افتم ۞ چکند عذر هیچ بر هیچم
که ز کردار خویش بر پیچم ۞ تنگدستی چو من چکار کند ۞ تا از و خود کسی شمار کند ۞ از شراب حضور سیرم کن ۞ در نفاد بیان دلیرم کن ۞
رشته آز بر کش از جانم ۞ بنیاد طمع مرکن از جانم ۞ **فصل هشتم** در احرام حج و آداب آن باید که چون از عمره فارغ شود بمسجد الحرام
رود و احرام حج گیرد در روز هشتم که آنرا روز ترویه خوانند در مقام ابراهیم یا در زیر ناودان رزین بهمان طریق که در احرام
عمره گفته شد و سنت است که غسل احرام کند و نیت چنین کند که غسل احرام حج واجب اسلام میکنم از برای آنکه سنت است
تقرب بخدا بعد از آن احرام گیرد و نیت کند که احرام میگیرم بحج واجب تمتع اسلام واجب چهار تلبیه واجب میگویم جهت
بستن این احرام از برای آنکه واجبست تقرب بخدا و مقارن دارد نیت را بگفتن تلبیه و تلبیه بهمان طریقست که مذکور شد
و در شب نهم ذی الحجه از مکه بیرون رفته بمنی رود و شب در منی بعبادت مشغول شود و دعاهای مخصوصه بخواند و صبح روز عرفه متوجه
عرفات شود **مناجات هلالی** الهی تا بکی افسانه گویم ۞ حدیث خویش با یک نه گویم ۞ غمت را در دل و جان ساز منزل ۞ که باشد
قوت جان قوت دل ۞ بفریاد و فغان ره نور دان ۞ بآه و ناله لیک خرامان ۞ بدردی گرد واسودی ندارد ۞ ز کس امید بهبودی ندارد ۞
بر بیماری که رفت از دست کارش ۞ گریبان چاک زد بیمار دارش ۞ بر نجوری که دل بر کنده از خویش ۞ طبیب او بسری آمکنده در پیش ۞
حمو تنی را شکار دام من کن ۞ همای بخت دولت رام من کن **فصل نهم** در افعال روز عرفه باید که روز عرفه بعرفات رود و در جانب
چپ کوه عرفات خیمه زند و خاطر خود را جمع کند از اسباب و اموال خود و از زوال آفتاب نیت کند تا غروب آفتاب در عرفات باشد

و باید که چون زوال آفتاب متحقق شود نیت کند که می باشم در عرفات تا فرو رفتن آفتاب در حج واجب تمتع اسلام واجب
از برای آنکه واجبست تقرب بخدا و بدعا و عبادت مشغول باشند زیرا که روز عرفه روز دعاست و هر حاجت که درین روز
خواهند بر آورده میشود خصوصا کسی را که در عرفات باشد اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و سنت است که دعای مخصوص که
در صحیفه الرضا مذکور است بخوانند و مومنان را طلب کنند در پایین کوه عرفات و پیش از غروب از عرفات بیرون نروند
اختیارا که مبطل و مفسد حج است **مناجات جامی** ای غمت مایه ده شادیها ۞ بر درت بندگی آزادیها ۞ بندهٔ خاص ترا
نیست پسند ۞ بر دل از بندگی غیر تو بند ۞ فارغست از دو جهان در دو جهان ۞ نه عیان بسته بچیزی نه نهان ۞ جا گرفته بسر خشک زمین ۞
گشته در کوی وفا خاک نشین ۞ نشده خاطر او بند بهیچ ۞ از دلش یافته پیوند بهیچ ۞ تافته روی ز روی همه کس ۞ روی در روی
تو آورده و بس **فصل دهم** در افعال روز عید باید که چون از عرفه عود کند شب بمشعر الحرام آید و چون بمشعر رسد نیت کند که امشب را
بروز می آورم در مشعر الحرام در حج واجب تمتع اسلام از برای آنکه واجبست تقرب بخدا و آن شب را بطاعت و عبادت بگذراند
و چون صبح شود نیت چنین کند که می باشم در مشعر الحرام تا بر آمدن آفتاب در حج واجب تمتع اسلام از برای آنکه واجبست تقرب بخدا
و از طلوع صبح تا طلوع آفتاب در مشعر باشد و بذکر الهی مشغول باشد و باید که هفتاد سنگریزه از مزدلفه که محلیست در مشعر الحرام
بر چیند و باید که سنگ شکسته نباشد و نرم باشد و نقطه سیاه و سفید داشته باشد و بقدر گره انگشتی و بعد از طلوع آفتاب متوجه
منی شود و افعال منی در روز عید سه است اول رمی جمرهٔ عقبه کردن و آنچنانست که جمرهٔ عقبه را که آن میلیست که در جانب
مکه افتاده است هفت سنگریزه بزنند و باید که سنگ ریزه را بر شکم انگشت بزرگ نهد و بناخن سبابه بیندازند و سنت است
که با طهارت باشند و روی بجمره کرده پشت بقبله کند که هفت سنگ ریزه میزنم این میل را در حج واجب تمتع اسلام واجب تقرب بخدا
و بی فاصله سنگ بیندازند و در حالت انداختن دعای مخصوص بخوانند و باید که هفت سنگ زده شود که اگر یکی زده نشود محسوب
نیست و عوض باید زد و بعد از رمی مذکور باید که ذبح کند یک گوسفند که بی عیب و نقصان باشد و فربه چنانکه بر گرده آن پیه باشد اما اگر
گوسفند باشد باید که هفت ماهه باشد و بز یکساله باشد و نیت چنین کند که ذبح میکنم این قربانی را در حج واجب تمتع اسلام واجب تقرب
بخدا و باید که در وقت ذبح مستحضر نیت بوده تسمیه بگوید و بجهت وی بگوید و خود ذبح کند یا دست بر دست ذابح نهد و نیت کند

کوشت انراسه قسمت کند وقسمی را هدیه بدهد بمومنی ونیت کند که هدیه میدهم ثلث این قربانی در حج واجب تمتع اسلام واجب تقرب بخدا وقسمی دیکر بمستحق تصدق نماید و در ان حال نیت کند اما باید که قدری را خود بخورد و نیت کند که میخورم کوشت این قربانی را در حج واجب تمتع اسلام واجب تقرب بخدا و بعد ازان سر تراشد یا تقصیر کند و باید که اول نیت کند که تقصیر میکنم در حج واجب تمتع اسلام واجب تقرب بخدا این سه فعل روز عید است در منی که عمده حج است رباعی حاجی بطواف کعبه اندر تک و پوست ‧ وان سعی و طواف هر که کرد است نکوست ‧ تقصیر وی آنست که آرد و کرای قربان سازد بجای خود بر در دوست ‧ بعد از انکه بمکه رود در همان روز اکر میسر شود و اکر نه روز دیکر و طواف حج کند بطریقی که در طواف عمره کفته شد و بعد از طواف دو رکعت نماز طواف کند و بعد ازان متوجه سعی میان صفا و مروه شود بنوعی که مذکور شد بعد ازان طواف نسا کند و واجبست در حج و عمره مفرده نه عمره متمتع بها علی الخلاف و طواف نسا واجبست بر مرد و زن وصبی و خنثی و خصیه کشیده و طریق کذاردن او نیز بطریق طواف حج است و بعد ازان دو رکعت نماز واجبست اما سعی واجب نیست

مناجات او نوعی الهی امن و ایمان بخش ما را ‧ و فاکن عهد و پیمان بخش ما را ‧ الهی کرچه جرم ما فزونست ‧ بجان بازی جانان بخش ما را ‧ الهی کرچه سرتا پا کناهیم ‧ بمعصومان و پاکان بخش ما را ‧ الهی کرچه حیران در جهانیم ‧ به سرمستان حیران بخش ما را ‧ زلی وردی خود در دی که داریم ‧ چه دردی هست درمان بخش ما را ‧ امامان سر بسر پاکند و معصوم ‧ بفضل پاک ایشان بخش ما را ‧ جهانی جرم داریم آذری وار ‧ بسلطان خراسان بخش ما را

فصل یازدهم در افعال ایام تشریق باید که چون افعال حج بجای آورد شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم در منی باشد که اکر در جای دیکر باشد از برای هر شبی کوسفندی کفاره باید داد و در روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم باید که در منی باشد و هر جمره ثلثه را هر یک هفت سنک ریزه بزند اول جمره اولی بعد ازان وسطی بعد ازان جمره عقبه بهمان طریق که قبل ازین مذکور شد و این آخر مناسک حج است و بدانکه محرمات احرام بیست و سه چیز است چهار ازان مخصوص مردانست اول پوشیدن سر بهر چه باشد دوم پوشیدن جامه مخیط سیم سایه کردن بر سر خود در وقت راه رفتن چهارم پوشیدن پشت پا و دو چیز مخصوص زنانست اول پوشیدن رو دوم پوشیدن زینتی که عادت او نباشد که اکر عادی او باشد جایز است اما باید که بشوهر خود ننماید و هفده دیکر مشترکست میان مرد و زن اول صید کردن دوم با زن مقاربه کردن

سیم بوی خوش بکار بردن بهر روش که باشد چهارم سرمه در چشم کشیدن پنجم روغن بر خود مالیدن ششم خون کرفتن بهر وجه که باشد هفتم ناخن چیدن هشتم موی از اندام جدا کردن نهم درخت حرم بریدن و کیاه ان چیدن مکر درخت میوه دار که از ملک او باشد دهم دروغ کفتن مطلق یازدهم سوکند خوردن مثل لا والله و بلی والله دوازدهم پوشیدن انکشتری از برای زینت نه از برای سنت سیزدهم حنا نهادن جهت زینت چهاردهم در اینه نکریستن پانزدهم صلاح جنک پوشیدن از روی اختیار شانزدهم کشتن سپش و کیک و مانند اینها و انداختن اینها حکم کشتن دارد هفدهم دندان کندن و باقی شروط و ادا حج و عمره از کتب فقها معلوم باید کرد والله اعلم مناجات جامی ای بتوحید تو هر ذره کواه ‧ نیست یکذره بتوحید تو راه ‧ در رهت ذره ناچیز شدیم ‧ کمتر از ذره بسی نیز شدیم ‧ ای در رحمت تو بر همه باز ‧ غرق تو نشیب و فراز ‧ عشقبازان بتمنای تو شاد ‧ زهدورزان بخیالات خورسند ‧ کر نه فضل تو کند خورشیدی ‧ ما و بیحاصلی و نومیدی ‧ جستجوی تو قرار از ما برد ‧ صبر دل قوة کار از ما برد ‧ قوتی بخش که کاری بکنیم ‧ بر حریم تو کذاری بکنیم فصل دوازدهم در نکته چند متعلق باین باب نکته بدانکه حجر الاسود کویند فرشته ایست که باذن حق تعالی سنک کردیده و چنان بود که روزی که حق تعالی ذریت آدم را از پشت او ظاهر کرد و عهد نامه از ایشان بستد و آنرا در دهن فرشته کذاشت و فرمود که سنک شو آن فرشته سنک کردید بقدرت حق تعالی و اکنون آنرا الحجر الاسود خوانند که بر دیوار کعبه تعبیه کرده اند و چون حاجیان انجا رسند آنرا بوسه دهند و آن سنک در کوشه کعبه می باشد تا روز قیامت حق تعالی دیکر انرا فرشته کرداند و آن عهد نامه را باز کنند و هر که برآن عهد بوده است او را در بهشت کنند و هر که خلاف آن کرده باشد در دوزخ اندازند نکته چون کسی بکعبه رود اول احرام میکیرد احرام چیست انکه غسلی بجا آورد و عمامه خواجکی از سر بنهد و لباس رعنایی و تکبر از بدن برکند و ازاری و ردایی در خود پیچد و روی بمقصد آورد نیک نان این مقصد حج است مقصد حق احرام باطنست یعنی خانه دل را خالی کردن از جمله اغیار درین احرام ازاری ازاری از نیاز و زاری باید و ردایی از وفا و بردباری و در عالم صدق در صحرای صفا لبیک باید زد و روی در بادیه فردانیت و وادی وحدانیت باید نهاد و این نعره مستانه باید زد که غزل نام تو شمع و دل پروانه ‧ نام تو کنجست و دل ویرانه ‧ تا شراب عشق تو نوشم ز شوق ‧ باید م از جان و دل پیمانه ‧ هر خسی راز این مدح

این قدح مردی خورد مردانه ۞ اشنای نام تو دانی که کیست ۞ زین جهان وزان جهان بکانه ۞ هوشیار هوشیار کس بود ۞
کو بود نزدیک تو دیوانه ۞ نکته بدانکه در هر نیتی باید که ان معنی فی الجمله دانند چنانکه فقهابان تصریح کرده اند پس کسی که میکوید که
احرام عمرهٔ حج تمتع اسلام واجب میکنم قربة الی الله می باید که معنی احرام و عمره و حج تمتع و اسلام و واجب و قربة بدانند احرام
میکیرم یعنی جازم میشوم از این زمان تا آخر افعال عمره که تقصیر است که ترک محرمات احرام نمایم و محرمات مذکور شد و عمره
عبارتست از نیت احرام نمودن و جامهٔ احرام پوشیدن و تلبیه کفتن و طواف کردن و دو رکعت نماز طواف کذاردن و سعی
نمودن و تقصیر کردن و حج تمتع عبارتست از حجی که عمره اش مقدم باشد بر حجش و تمتع اش از ان کویند که بعد از تقصیر عمره چیزها برو
حلال میشود و از انها تمتع تواند کرفت و اضافه باسلام آنست که عمره یا حج باصل شرع و اجب شده بتکلیف شارع نه تکلیف
مکلف مثل نذر و انابت و غیره و معنی واجب آنست که فاعل آن در دنیا مستوجب مدحت و در آخرت مثاب و تارکش در دنیا
مستحق ذم و در عقبی معاقب بعذاب و معنی قربت نزدیک شدن برضای حق سبحانه و تعالیست نکته ابراهیم خلیل بامر ملک جلیل
در ظاهر کعبه بنا کرد بوادی غیر ذی زرع و جبارهٔ قهار و راحم افریدکار را در باطن کعبه ایست که آن دلهای مومنانست
کعبهٔ ابراهیم خلیل از سنگ و گلست و کعبهٔ جبار جلیل از جان و دل آن کعبه قبلهٔ حاجات بنده کانست و این کعبه طور مناجات عارفان
انجا مسجد حرامست و اینجا کرم الطاف سبحان انجا عرفاتست و اینجا محل عرفات انجا مکان ذبح قربانیست و اینجا مسلخ نفس اماره
و شیطان انجا مقام خلیل الله است و اینجا مقام یزدان انجا چشمهٔ زمزمست و اینجا دریای بی پایان انجا رکن یمانیست و انجا کان
معانی و بیان انجا حجر الاسود است و اینجا مقناطیس امتحان کفته اند اصل عالم صورت حرمت و اصل حرم مکه کعبه و اصل عالم
حقیقت قرآنست و اصل قران سورهٔ الحمد و اصل الحمد بسم الله انجا بیابان بی پایان بباید برید و سرزنش خار مغیلان باید کشید
و جفای صد هزار اعرابی جلف باید دید و مال و منال خود را صرف باید کرد تا بکعبهٔ سنگ و گل [illegible] و اینجا بادیهٔ بیکران لا اله
بباید برید و قدم در وادی الا باید نهاد و از سر شوق این وادی راطی باید کرد تا بکعبهٔ الله برسی انگاه عشاق وار از سر جان
کذشته طوف حریم معشوق را که اصل مقصد و مقصود انست باید نمود اما این کار مردان راه و عارفان درکاهست رباعی
در راه خدا دو کعبه آمد منزل ۞ یک کعبهٔ صورتست و یک کعبهٔ دل ۞ تا بتوانی زیارت دلها کن ۞ کافزون ز هزار کعبه باشد یکدل نکته

در روایت آمده که حق تعالی رفع خانهٔ کعبه کرد باسمان در زمان طوفان نوح و آن از یاقوت سرخ بود و آن الحال در آسمان
چهارم است و انرا بیت المعمور کویند و قبلهٔ ملائکه است پس حق تعالی بابراهیم وحی کرد که در موضع آن خانه بسازد باین وجه که ابر
بفرستاد که تا سایه انگند بران مقدار که زمین خانه بود و ابراهیم بران خانه بنا کرد و کویند بادی را برانگیخت تا بدان انداز
زمین برفت و با جبرئیل بیامد و کرد اکرد آن خطی بکشید بر هر تقدیر خانه بنا کرد تا سرکشتکان وادی جهالت چون نیاز بدان آورند
راه نجات یافته بمنزل مقصود رسند و درین حکمتهاست که جز پروردکار بدان عالم نیست و اکر نه او محتاج بمکان نیست و در همه
جا او را نتوان دریافت نکته چون حق تعالی خطاب کرد بابراهیم که خانهٔ کعبه را از اصنام و انجاس پاک کردان تا از طواف
کنند و دران نماز کذارند چنانکه مذکور شد این قولیست بزبان اهل عالم اما بلسان اهل اشارت میفرماید که دل خود را که خانهٔ
کبریای منست از همه چیز پاک کن و غیری را دران راه مده که بهانهٔ محبت ماست یعنی خانهٔ دل خود را از نجاست کفر و آلودکی
شرک و محبت غیر پاک کردان رباعی یا دوست کزین کمال و یا جان ۞ کین خانه دو میهمان نکنجد ۞ و در خبر است که وحی آمد بداود
علیه السلم که ای داود برای من خانهٔ پاک بسیار که نظر عظمت من بان فرود آید داود کفت خداوندا کدام خانه است که
عظمت جلال ترا شاید فرمود که آن دل بندهٔ مومنست داود کفت الهی او را چکونه پاک کردانم خطاب رب الارباب در رسید
که آتش محبت ما را دران زن تا هر چه غیر ماست همه را بسوزد رباعی ای مهر تو در دلم چراغ افروزان ۞ وی یاد تو ام ابجد
عشق آموزان ۞ نوری ز تجلی جمالت بنوست ۞ زان هر چه منی و ماست درهم سوزان نکته آورده اند که چون ابراهیم
خلیل الله خانهٔ کعبه را تمام کرد وحی آمد بوی که همه مردمان را بزیارت آوازه ده ابراهیم فرمود که آواز من بکجا رسد خطاب
آمد که از تو ندا کردن و از ما رسانیدن پس خلیل بامر ملک جلیل در مقام خود و بروایت اشهر در کوه بوقبیس بر پای خواست
و هر دو انکشت [illegible] نهاده باواز بلند ندا کرد که یا أَیُّهَا النَّاسُ حُجُّوا بَیْتَ رَبِّکُمْ ای مردمان حج کنید خانهٔ پروردکار
خود را که حق تعالی حج خانهٔ خود را بر شما نوشته و شما را بدان میخوانده اجابت کنید حق تعالی آواز او را بجمیع مردمان رسانید
حتی هر که در اصلاب مردان و در ارحام زنان بودند از مشرق تا مغرب و هر که در علم الله بود که حج کذارد لبیک اللهم لبیک
بزبان بکفتند خوشا حال آن دولتمندی که او را روزی شده باشد امید که جمیع مومنان را حج مقبول روزی شود بحق محمد و آل محمد

مناجات ای هیچ خطی نگشته زاول ٭ بی حجه نام تو مسجل ٭ میکوشم و در تنم توان نیست ٭ آزرم تو هست باک از آن نیست ٭
گر لطف کنی وگر کنی قهر ٭ پیش تو یکیست نوش با زهر ٭ گر قهر سزای ماست آخر ٭ هم لطف کنی برای ماست آخر ٭ با تربیت
لطف وا رسیتم ٭ با قهر مکن بقهر خویشم ٭ تا در نفسم عنایتی هست ٭ فتراک توکی گذارم از دست ٭ وانگه که نفس بآخر آید ٭
هم خطبه نام تو سراید ٭ در روز جزا عنایتم بخش ٭ عفوم کن و جرم ذلتم بخش ٭ باب [illegible] پیغمبر صلی الله علیه واله وائمه معصومین علیهم السلام
سپاس متواتر مر احدی را که هریک از آحاد موجودات و افراد مخلوقات از خزانه اعطی کل شیء خلقه ثم هدی عنایتی
صوری و معنوی کرامت فرموده و خلایق آخر الزمان را بدین مبین بهترین کاینات با بشارت ارسله بالهدی راه نموده تیرگی
و شبهات را از مرات صدور بندگان بصیقل دلالات واضحات و معجزات باهرات زدوده و قفل ارتیاب خواطر ادمیان
و ضمایر عالمیان را بمفتاح انگشت قمر شکاف خورشید آل عبد مناف گشوده و قران مبین و فرمان متین که احق آیات و ادق
معجزاتست بسید اولین و آخرین ارسال کرد ابیات نظم ای کشاینده خزاین جود ٭ نقش پیوند کارگاه وجود ٭ کوکب ارای
اسمان بلند ٭ هم ملک با تو هم زمین پیوند ٭ بودنی را همیشه بود از تو ٭ بود نابود را وجود از تو ٭ آفرینش رقم کشیده تست
هرچه جز تست آفریده تست ٭ و درود فرخنده و رود منکا از بر مقیم مقام محمود که حضرت معبود جهت ارتفاع شان
آن خجسته مورود و بعالمیان اخبار نموده که ان الله وملائکته یصلون علی النبی و عباد صحیح الاعتقاد را بصلوات و تسلیمات
آن شفیع روز عرصات امر فرموده که یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما بمقتضای صلوا کما رایتمونی مقتدای
قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی در دریای فتوت گوهر برج نبوت خورشید ملک رسالت ابو القاسم محمد المحمود رباعی
ذاتی که صفات مظهرش عالم بود ٭ وز ذروه عرش بیشتر اعظم بود ٭ در قرب جلال ذو الجلال از قدرت ٭ او محرم اسرار که
بود نامحرم بود ٭ صلوات الله الملک الودود بر وصی و جانشین او که بتتمیم نعمت و تکمیل دین و ملت اصحاب ایمان و ارباب
ایقان در روز غدیر متابعت آن امیر کبیر بود که الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا
امام البررة و قاتل الکفرة المسمی بحیدره رباعی از خلقت صوری خلافت مقصود ٭ جز عرض کمال اسد الله نبود ٭ افتاد اگر
در صورتش از الفی ٭ پیداست که در مرتبه قدر که فزود ٭ و بر اهل بیت اطهار که بمضمون آیه وجعلنا منهم ائمة یهدون

بامرنا لما صبروا امنای حقند و خلفای مطلق الی الیوم الموعود اما بعد بدانکه اگرچه حضرت خیر البشر و ائمه اثنی عشر در ظاهر از
انبیای سابق موخراند اما در باطن مقدمند چنانکه بر عاقل کامل مخفی نیست بنابران احوال ایشان پیش از انبیای نوشته شد
و درین باب دوازده فصل است فصل اول در فضیلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله و بعضی از معجزات آن سرور روایتست که
یهود از رهبانان خود شنیده بودند که محمد صلی الله علیه واله وسلم پیغمبر آخر الزمانست و دین او ناسخ ادیان سابقه خواهد بود و او از
اولاد بنی هاشم بوجود خواهد آمد و پدرش عبد الله نام شخصی باشد از قریش با وجاهت تمام و مهابت مالا کلام که از ناصیه میمونش نور رسالت
ظاهر و هویدا و از بشره همیونش حلیه نبوت باهر و سویدا باشد و در مکه معظمه او را مسکن باشد و این در گرانمایه از خزانه او بسمت ظهور
پذیرد بنابرین جمعی از یهودان در حوالی بطحا نزول کرده بودند و غرض ایشان انکه اگر میسر شود عبد الله را بقتل رسانند تا دین ایشان
منسوخ نگردد روزی عبد الله بن عبد المطلب بر اسب تازی نژاد باد پیمای برق نمای رعد صدای تیزگام بی آرامی سوار شده بعزم
شکار بجانب کوهسار بیرون رفت چون نظر یهودان بر جمال با کمال عبد الله افتاد دانستند که این پدر محمد است چرا که علاماتی
که رهبانان نشان داده بودند در او موجود بود ملعونان قصد قتل عبد الله کردند و ایشان هشتاد کس بودند با شمشیرهای برهنه
و نیزه های بیجان اراده کردند که بانفاس فسرده خود اطفای نور آن شمع شبستان جلالت نمایند اتفاقا در همان وقت
وهب که والد ماجد آمنه خاتونست نیز در شکار بود ملاحظه این مناظره نمود عرق حمیتش در حرکت آمده متوجه بجانب عبد الله
شد دید که ملائکه با اسلحه گرد اگرد عبد الله گرفته اند یهودان مردود را از [illegible] دفع میکنند و حق سبحانه و تعالی در آن رفع حجاب
از نظر وهب کرده ملائکه را معاینه میدید که از روی ادب رعایت جانب عبد الله میکنند ازین امر بغایت متعجب شده خود را
بخدمت عبد المطلب رسانید و از و التماس کرد که دختر من آمنه را بعقد عبد الله در آور عبد المطلب قبول نموده عقد فرمود
و باعث بر تزویج عبد الله با آمنه این بود تا وقتی که آن اختر اوج سعادت از کتم غیب بصدر ظهور طالع گردید نظم طلوع کرد
بتایید حق ز اوج کمال ٭ مه خجسته رخ و اختر ملوک فال ٭ از آن نهال شرف تازه گشت گلشن دین ٭ چنانکه تازه شود برگ گل ز باد شمال ٭
روایتست از مادرش آمنه خاتون که چون ولادت فرزندم محمد صلی الله علیه واله نزدیک شد آوازی و خروشی شنیدم که از جنس آواز آدمیان
نبود و علمی سفید دیدم که از یاقوت در میان آسمان و زمین [illegible] بر سر آن علم تا باسمان تتق بسته بود و گرد بر گرد خود مرغان دیدم

[illegible]

خدمت شفیق ... همیشه سلامت باشید را زیارت کرد ... معلوم شد الحمد لله در صحت و سلامت هستید

الحمد لله سلامت هستیم ... تمنا اگر از راه محبت جویای حال ... باشید شکر الله سلامتی

بر قرار است ... مفارقت احباب ... آنکه ... توجه ... هستم

... یارب دعای خسته دلان ... بلی ... چند دیر ... کردید

کاملاً مطلع ... دیدم ... کارش

باری تقریباً ... که بواسطه پریشانی ... و غفلت ...

می خواستم بیایم ... صاحب کارم نگذاشت لهذا ... تا کنون را به

... درماه محرم یک مرتبه حالم

سخت بهم خورد ... بیایم صاحب کارم ... نوشتم ...

برایم بفرستند ... تاکید کردم یک کاغذ هم شیخ علیه ... پیغام دادم

... نگذاشت ... ممنون شدم همیشه ... بهر حال

جمع خاطر ... از اینجا فرستادم ... باشیم

... از لباس وغیره ولی

... حالم بهم خورد ... رفته باشم ولی چون ...

... خداوند صحت ... را بکرداند ... یکبار راه ...

کمتر ... اصلاً ... از ... دوا و حکیم کردم ... از

[illegible]

ی عنصر در ظاهر
انبیای نوشته شد
سرور روایت کرد
بتو خواهد بود و او از
ر ناصیه میمونش نور رسالت
از خزانه او سمت ظهور
رسانند تا دین ایشان
امی سوار شده بتوجه
دالت چرا که علامات
بند با شمشیرهای بران
در همان وقت
متوجه گشته جانب عبد
در ان رفع حجاب
ت منتجب شده خود را
قبول نموده عقد فرمود
دید نظم طلوع کرد
ه برگ گل زیاد نهال
شنیدم که از جلس آواز آدمیان
امام البررة و تامل
ق بسته بود و کبر کرده دو مرغان دیدم
سر صفوت از اللیل

فی سنه ۱۲۴۰ ... الله بعد

نوشته بعد ... فی ... تیت

علی الحال ... کاغذ ... می‌دهم

الملک ... پول کاغذ

ان الم زمان حرکت می‌نویسیم لباس

هرچه لازم دارد با امیره برادر بازار

بجزء و صادق و ... را ... ۲۰ برادر ...

هم چیز لازم دست اینجا نتوانستم ... از ... لباس

تا ... کم

لها کستر ابنده و جماعتی را دیدم در هوا ابریقها بر دست گرفته تشنگی بر من غلبه کرد مرا شربتی آب دادند بغایت سفید گفتم مگر شیر است شیرین‌تر از عسل بود و حجاب از پیش من برداشتند از مشرق تا مغرب هرچه بود دیدم و سه علم دیگر دیدم یکی در مشرق و یکی در مغرب و یکی در بام خانهٔ کعبه انگه محمد صلی الله علیه و اله در وجود آمد چون بزمین رسید بسجده درافتاد و انگشت سبابه برآورد و بر هیات متضرعان پس دیدم که سه کس فرود آمدند بر دست یکی ابریق سیمین بود و بوی از وی می آمد مانند بوی مشک و در دست دیگری طشتی از زمرد سبز و دست دیگری حریری سفید از نور انرا باز کرد و مهری از ان میان بیرون آورد و محمد را بشست و آن مهر را در میان دو کتف او نهاد و او را در حریر پیچیده و رشتهٔ از مشک اذفر در وی بست و گفت بستان پسرت را که بهترین عالمیانست و عزیزترین دو جهان نظم مکی یثرب مکان سید آخر زمان ۞ محرم سر نهان هادی راه هدی ۞ صیرفی نقد دین مهر سپهر یقین ۞ اختر بیضا جبین بدر دو جا مصطفی ۞ و نیز روایت کنند که شب مولود مصطفی صلی الله علیه و اله ستارگان بما چنان نزدیک شدند که گفتیم مگر بر سر ما خواهند افتاد عبد المطلب میگریست و میگفت چه گرامی بنده و چه بزرگ دوستیست خدای را جل جلاله حق تعالی هر پیغمبری را که معجزی داد بعد از ان بود که بار نبوت کشیده بودند و تحمل ادای رسالت کرده محمد هنوز دعوت ناکرده و زحمت ناکشیده جملهٔ کاینات را فرمودند تا سر بر خط روزگار او نهادند زیرا که محمد مقصود بود و دیگران قاصد و محمد مراد بود و دیگران مرید نظم ای از وی قدر لقایت ۞ وی قبلهٔ اسمان سرایت ۞ در عالم نطق هیچ ناطق ۞ ناگفته سزای تو ثنایت ۞ جان داروی عاشقان حدیثت ۞ قفل در کرهان دعایت ۞ و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلم آمده است که پادشاه عالم پیش از وجود آدم با ملائکه ملکوت و ساکنان حضرت جبروت فرموده بود که مرا بندهٔ خواهد بود که مقصود من از آفرینش کاینات وجود اوست ملائکه مدتهای مدید در انتظار وجود با جود محمد نشسته بودند چون ذات مقدس احمدی از حجر عدم بصحرای عالم قدم نهاد منتظران فریاد برآوردند که خداوندا دیرگاهست که ما در انتظار جمال محمدی نشسته ایم و دیده بر دیدار مبارک او بازبسته پادشاها مشاهدهٔ جمال محمدی را ایمانمای رب العالمین بروح الامین را فرمان داد تا آن خاتم النبیین را بچهار سالگی از پیش دایهٔ او حلیمه در ربود و بعالم ملکوت برد و بر ملائکه عرضه داد تا مقربان حضرت بمشاهدهٔ جمال او دیدهای خود مکحل کردانیدند حلیمه چون محمد را در کنار خود ندید فریاد از نهاد وی برآمده کریان دوان بنزدیک

عبد المطلب آمد که محمد را نمی یابیم عبد المطلب در جست و جوی افتاده همه شب در مکه محمد را بجست چون وقت سحر رسید مقصود کاینات را ندید بنی هاشم را جمع کرد و سوگند خورد که چون صبح درآید اگر محمد را دیدار ننماید هر که بدشمنی با مهتر کاینات سرش را بدین تیغ از بدن بردارم چون صبح صادق سر از گریبان افق بدر آورد و ستارهٔ از قطب اسمان جدا شد بغایت و هر ساعت بزمین نزدیکتر میشد تا بدر خانه کعبه فرود آمد چون انجا شدند محمد را دیدند چون ماه شب چهارده تابنده پس پرده و روشن قدر آن خورشید فلک رسالت و منزلت آگاه اسمان جلالت ظاهر شد نظم ای از بر سدره شاهراهت ۞ وی قبه عرش تکیه گاهت ۞ ای طاق نهم رواق بالا ۞ بشکسته ز گوشه کلاهت ۞ هم عقل دویده در رکابت ۞ هم شرع خزینه در پناهت ۞ ای چرخ کبود ژنده دلقی ۞ در گردن پیر خانقاهت ۞ مه طاس گردن سمندت ۞ شب طرهٔ پرچم سیاهت ۞ جبرئیل مقیم آستانت ۞ افلاک حریم بارگاهت ۞ چرخ ارچه رفیع خاک پایت ۞ عقل ارچه بزرگ طفل راهت ۞ خورد قدر ز روی تعظیم ۞ سوگند بروی همچو ماهت ۞ روایتست از عباس بن عبد المطلب که سطیح کاهن وقتی که بحد دو نکر رسیده بود و او در کهانت کمال شهرت داشت و بر صفحهٔ ایام چیزی عجیب‌تر از صورت او خبر نداده اند و پیکری شبیه باو مسموع نشده گویند پارچه گوشتی بوده بهیات مشکی بر باد نه او را دست و پا و نه جوارح و اعضا نه گوشی داشت جهت شنیدن و نه چشمی از برای دیدن و نه لب و زبانی بواسطهٔ گفتن و آن گوشت پاره را سر و پا معلوم نبود و مطلقا استخوان و رگ و پی نداشت بر کلیمی نهاده هر جا که میخواست او را میبردند و او را اکثر اوقات چون جامه می پیچیدند چون مشک پر دوغ میجنبانیدند آوازی از و برمی آمد و از اخبار گذشته و آینده خبر میداد و آنچه سوال میکردند جواب میشنیدند قریش چون از آمدن او خبر یافتند باستقبال او شتافتند و از حوادث استخبار کردند گفت ای معشر عرب از عقب زمان شما باید زمانی که پیدا شوند از میان شما جماعتی که بتان را بشکنند و عجم را تسخیر نمایند و از مردمان زکوة بگیرند باز قریشی پرسیدند که ایشان چه کسان باشند گفت والبیت ذی الارکان لینشان من عقبکم ولدان یوحدون الرحمن و یترکون الشیطان یعنی سوگند بخانه کعبه که جماعتی پیدا شوند از شما که خدا را بصفت یگانگی بپرستند و ترک متابعت شیطان کنند گفتند از نسل که باشند گفت من اعظم الاشراف من آل عبد مناف یعنی از اعظم بزرگان از اولاد عبد مناف پرسیدند که از کدام شهر خروج کنند گفت والباقی الابد لیخرجن من هذا البلد

بعدی الی الرشد بعبد ربا انقو و بعبی سوگند بخدای که بقای او ابدی است هر آینه بیرون آید البته ازین شهر یعنی مکه و هدایت نماید مردمان را بر رشاد و سداد خدای را عبادت کنند بصفت وحدت و انفراد پس ای عزیز دیده حق بین بگشای و تامل کن که بعضی ملاعین جاهل جاهل ایشان تا چه مرتبه بوده که پیش از بعثت آنحضرت میدیده و میشنیده اند و در زمان آن سید و سرور دو جهان چه معجزها ملاحظه نموده اند و از حقد و حسد خود را ملعون ابد و سزاوار آتش مخلد کرده اند خوشا حال مومنان و متقیان امت آن صدر بدر انس و جان خواجه دو جهان محمد مصطفی علیه صلوات الله الملک المنان **نظم** ای نام تو دستگیر آدم ٭ وی خلق تو پای مزد عالم ٭ فراش درت کلیم عمران ٭ جاوش رهت مسیح مریم ٭ از نام محمد است میمی ٭ حلقه شده این بلند طارم ٭ تو در عدم و کرفته قدرت ٭ اقطاع وجود زیر خاتم ٭ در خدمت انبیا مشرف ٭ و زحرمت اولیا مکرم ٭ بوده بوقت خلوت تو ٭ نه عرش و نه جبرئیل محرم ٭ **روایت** از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که او روایت کند از پدران خود از علی بن ابی طالب علیه السلام که آنحضرت فرموده که خدای تعالی جل جلاله وعم نواله وعظم شانه ولا اله غیره نور محمد صلی الله علیه واله بیافرید پیش از آفریدن آدم و نوح و ابراهیم و اسمعیل و غیرهم و با وی دوازده حجاب بیافرید حجاب قدرت و حجاب عظمت و حجاب منت و حجاب رحمت و حجاب سعادت و حجاب کرامت و حجاب منزلت و حجاب هدایت و حجاب رفعت و حجاب نبوت و حجاب هیبت و حجاب شفاعت پس نور محمد صلی الله علیه وآله در حجاب قدرت باز داشت هفت هزار سال و وی میگفت سبحان من هو غنی لا یفتقر و در حجاب منزلت شش هزار سال بود و وی میگفت سبحان العلی الکریم و در حجاب هدایت پنج هزار سال میگفت سبحان ذی العرش العظیم و در حجاب رفعت بود چهار هزار سال و میگفت سبحان ربک رب العزة عما یصفون و در حجاب نبوت سه هزار سال بود و میگفت سبحان ذی الملک القدیم و در حجاب هیبت دو هزار سال بگفتی سبحان ربی العظیم و بحمده مشغول بود پس نام آنحضرت را بر لوح ظاهر کرد و آن نور بر لوح بود چهار هزار سال پس بر عرش بود هفت هزار سال تا که آنرا در صلب آدم نهاد و از صلب آدم بصلب نوح و همچنین از صلبی بصلبی تا که آنرا در صلب عبد المطلب نهاد و از صلب او بصلب عبد الله رسانید و از شش لباس کرامت در پوشانید پیراهن رضا و ردای هیبت و سراویل و بند آن سراویل از محبت بود و نعلین خوف و عصای منزلت بدو داد پس او را گفت برو و بگو مردمان را و بگو لا اله الا الله و اصل آن پیراهن از شش چیز بود قامتش از یاقوت زهره و آستین از مروارید و بند از بلور زرد و خشت آن از مرجان سرخ و دامن

از زمرد سبز و گریبان از نور و حق تعالی توبه آدم را بحرمت آن پیراهن قبول کرد و خاتم سلیمان را بسبب آن بدو باز رسانید و یوسف را بیعقوب بواسطه آن رسانید و یونس را از شکم ماهی بدان نجات داده و همچنین پیغمبران را از بلاها بدان میرهانید و جز پیغمبر صلی الله علیه وآله نبود **بیت** ای سایه زخاک برگرفته ٭ وی از روی تو نور خور گرفته ٭ ای بال گشاده بار حیرت ٭ عالم همه زیر پر گرفته ٭ طوطی شکر نثار نطقت ٭ جانها همه در شکر گرفته ٭ از بهر قبول توبه خویش ٭ آدم سخن تو در گرفته **روایت** از جابر بن عبد الله انصاری رحمة الله علیه که رسول صلی الله علیه واله وسلم فرمود که حق تعالی نور مرا و نور علی را پیش از عالم و آدم آفرید بپانصد هزار سال تا بر تسبیح حق تعالی مشغول بودیم در وقتی که هیچ مسبحی نبود و چون حق تعالی آدم را بیافرید نور ما در صلب او نهاد در بهشت بود ما در صلب او بودیم نوح در کشتی بود ما در صلب او بودیم ابراهیم را در آتش انداختند ما در صلب وی بودیم همچنین حق تعالی ما را از صلبهای پاک برحمهای پاک نقل میکرد تا که بصلب عبد المطلب رسانید آن نور را بدو نیم کرد نور مرا در صلب عبد الله نهاد و نور علی را در صلب ابو طالب و مرا نبوت داد و علی را امامت و نام ما را از نامهای خود اشتقاق کرد نام حق تعالی محمود است و نام من محمد و خدای تعالی علی الاعلا است و نام او علیست **نظم** زاید معرفت کرد کار لم یزلی ٭ نبی شناسم و آنکه علی و آل علی ٭ خدا است آنکه بود در ممالک تقدیس ٭ وجود منفردش متصف بلم یزلی ٭ نبی است آنکه رهاننده دل و زبان ما ٭ ز حسن سعی ز کفر خفی و شرک جلی ٭ علیست آنکه گذارد به برق لمعه تیغ ٭ حسود را که بود نقد بوته دغلی **روایت** که چون حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله بدلیل آیه کریمه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان ماه امت یعنی علی علیه السلام را بخلافت و امامت نصب کرد و گفت یا علی انا کالشمس وانت القمر وانت وصی وخلیفتی من بعدی شجره آنکسانی که در دلهای ایشان شک و ریب بود اضطراب آمده ثمره حقد و حسد شان افتادن گرفت تا بمرتبه که عباس نیز که عم رسول صلی الله علیه واله بود و بیامد و گفت یا رسول الله من و تو از یک شجره ایم و من و تو از اصل یک گوهریم رسول صلی الله علیه وآله فرمود بلی عباس گفت پس چرا علی را بر پسران بنی هاشم تفضیل نهادی مگر از برای آنست که دختری را زهرا نام نهاده و جفت وی کردانیده رسول صلی الله علیه وآله فرمود یا عم اندیشه باطل و خیال فاسد بخود راه داده و جاده صواب را بگذاشته و در طریق خطا قدم نهاده ای عم بدانکه فضل و مهتری بعلم و ادبست و امامت و ولایت عطای یزدانست نه باختیار خلقان یا عم اگر خود عالم بر سر جاهل فضل نبودی موسی چهل روزه دست در کاس فرعون

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی (ع)

مار صد ساله نبودی و عیسی یکروزه در مهد دعوی و جعلنی نبیا و جعلنی مبارکا نکردی که اگرچه ما در عالم خاک آخریم اما
در عالم پاک سابقیم ای عم حق تعالی نور ما را پیش از عالم و آدم آفرید بپانصد هزار سال و به تسبیح و تقدیس حق تعالی مشغول بودیم
در وقتی که هیچ مسبحی و مقدسی نبود و چون ارادت حق تعالی بایجاد عالم تعلق گرفت اول نور مرا بشکافت و از عرش و کرسی بیافرید و بحق حق
که من از عرش و کرسی بهترم و نور برادرم علی را بشکافت و لوح و قلم بیافرید بحق حق که علی از لوح و قلم بهتر است و نور فرزندم حسن علیه السلام را
بشکافت و از وی هفت آسمان و جمله فرشتگان بیافرید بحق حق که فرزندم حسن از هفت آسمان و فرشتگان بهتر است و نور روشنای
چشمم حسین علیه السلام را بشکافت و از وی هشت بهشت و حوران بیافرید بحق حق که فرزند دلبندم حسین از هشت بهشت و جمله حوران
بهتر است آنگه ظلمت را بیافرید و فرمان داد که تا بر هفت آسمان سایه کند و هفت آسمان را تاریک کردایند فرشتگان آواز تسبیح و
تهلیل بر آوردند و ما را بشفیع آوردند تا حق تعالی کشف آن ظلمت نموده پادشاه عالم کلمه بگفت و از آن نوری بیافرید و نور فرزندم
فاطمه را از وی بیافرید بهیئت قندیلی در پیش عرش بداشت این هفت آسمان و زمین از نور وی روشن گشت و از برای آنست
که وی را زهرا خوانند و از این شرف زهرا لقب دادند پس ای عم علی را دوست دار که دوستی علی ایمانست و بغض وی کفر
و نفاق چون عباس این کلمات آب حیات بشنید گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تسلیم کردم و راضی شدم خواجه عالم
فرموده که حق تعالی از تو راضی شد و فرشتگان از تو خشنود گردیدند نظم ای کشور صدری علی ابو طالب ٭ که زنگ کفر ز مرآت
روزگار زدود ٭ زهی محیط کمالی که صوت اهل سؤال ٭ بود ز گوش تو خوشتر ز نغمهٔ داود ٭ تو آن خجسته خصالی که در مسالک حال
خدای بقدر ز تو راضی و خدا خشنود ٭ ای عزیزان قدر این نعمت بشناسید که از امت مرحومه اید زیرا که پیغمبران مرسل در
آرزوی این دولت بوده اند پس حق این سعادت عظمی بشناسید و پای از جادهٔ شرع مطهر آن سرور بیرون منهید که امت او
بهفتاد و سه گروه شدند یکی از ایشان ناجی و رستگار شدند و دیگران هالک و گرفتار پس جهد کنید که از ناجیان باشید نه از هالکان

اسامی حضرت خواجه کاینات بدانکه حضرت سید بهترین کاینات را هزار و یک نام است و نود و نه نام از آن معروف و
مشهور است و در اکثر در قرآن مجید آمده مثل نبی و امی قوله تعالی الذین یتبعون النبی الامی و یا ایها النبی و مزمل قوله تعالی
یا ایها المزمل و مدثر فرموده یا ایها المدثر و دیگر عبد الله قوله تعالی الیس الله بکاف عبده و انه لما قام عبد الله و بشیر و نذیر که

انا ارسلناک بالحق بشیرا و نذیرا و اسم دیگر از اسامی آنحضرت احمد است قوله تعالی من بعدی اسمه احمد و دیگر نام انور
قوله تعالی و آمنوا بما نزل علی محمد و اسم صفات آن بهترین موجودات رحمة للعالمین است و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین
و دیگر مصطفی است که الله یصطفی من الملائکة رسلا و حق تعالی او را رؤف رحیم خوانده که بالمؤمنین رؤف رحیم و او را صدیق نام
نهاده که الذی جاء بالصدق و در سورش خطاب فرموده که یا ایها الرسول و او را بنور تشبیه نموده که نور و کتاب مبین و انعمت
بنعمت مسمی فرموده که یعرفون نعمت الله و دیگر نامهای بزرگش نام برده مثل شاهد و مبشر و داعی و سراج و منیر که انا ارسلناک
شاهدا و مبشرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا نظم چراغ بزمگه انبیا ابو القاسم ٭ که شمع خلوتش از مهر و مه
شرر دارد ٭ ز پرتو لمعات جبین دولت اوست ٭ سپهر این همه نوری که در بصر دارد ٭ و دیگر یس و طه آنش خطاب فرموده
و در خبر است که حضرت حق سبحانه و تعالی گفت ای محمد من ثنای ترا دوست میدارم حضرت فرمود که بار خدایا اگر من در حق عالم خواهم
که ترا ثنا گویم آخر عاجز آیم در ثنای تو نظم بار خدایا مهیمنی و مدبر ٭ و از همه عالم مقدسی و مبرا ٭ ما نتوانیم حق حمد تو گفتن ٭
با همه کروبیان عالم بالا ٭ فرمان آمد بیکام و بی زبان و بی لب و بی دهان که یا محمد من ثنای ترا دوست میدارم و هرچه بیافریدم
بدوستی تو آفریدم و اگر دوستی تو در میان نبودی من خدای خود را آشکارا نمیکردم بعزت و جلال من ای محمد که هر که ترا
دوست دارد و دوست دارندهٔ ترا دوست دارد اگر به بزرگی زمین و آسمان گناه او باشد همه را عفو کنم و بیامرزم و هر که ترا
دشمن دارد اگر برابر آسمان و زمین طاعت دارد آنکس را عذاب کنم که از آن سخت تر عذاب نباشد تا عالمیان بدانند
که ترا و اهل بیت ترا نزدیک من چند بزرگ منزلتست پس سید عالم محمد مصطفی صلعم بثنای خدای تعالی شاد شد و زبان برگشاد و
حق تعالی را ثنا گفت اگر محمد صلی الله علیه و آله میگفت در خدایا اگر یا حبیب حق تعالی با او خطاب میفرمود که یا حبیب هر ثنائی که سید
عالم میگفت حق تعالی جواب او میفرمود سید رسل از این بسیار شادمان شد حق سبحانه و تعالی فرمود که یا محمد اگر خلق هجده
هزار عالم مرا ثنا گویند بدان تو نیز سزاواری و اگر مرا بهزار و یک نام خوانند من نیز ترا بهزار و یک نام میخوانم و اگر مرا بنود و نه نام
میخوانند من نیز ترا بنود و نه میخوانم بعزت و جلال من که هر آن بنده از بندگان من و امتی از امتان تو که توفیق ترا بنود و نه نام
بخواند بدهم مرآن بنده را ثواب نود و نه پیغمبر مرسل و ثواب نود و نه هزار شهید که در راه خدای تعالی کشته شده باشند

هم مراورا نود و نه سال طاعت و هر که این نود و نه نام ترا بخواند بفرمائیم تا در دیوان او [illegible] نود و نه حج و نود و نه عمره بنویسند
و هم سرورا نود و نه کوشک در بهشت که فراخی هر کوشکی یکساله راه باشد و هر که این نود و نه نام را با خود دارد از مکر شیطان
ایمن باشد و هر روز چهار فرشته بیایند بفرمان خدای تعالی نگاه داشتن آن یکی بر دست راست و یکی بر دست چپ و یکی پس سر و یکی
پیش روی و این فرشتها مونس وی باشند و از مکر دشمنان و شر ایشان ایمن باشند و هر که نام رسول صلی الله علیه و آله و سلم را
معزز و مکرم دارد و هر روز عزیزتر گردد و هر روز دولت او بر مزید بود و در قیامت دستگیر او باشد بدانکه مشهور و معروفست
که حق تعالی را هزار و یکنام است سیصد نام را در توریة یافته اند و سیصد در انجیل و سیصد در زبور و نود و نه نام در قرآن
و دو اسم اسم اعظمست یکی از آن هزار یکنام نزد ائمه هدی است و یکی نزد خدای تعالی که تا غیر علم غیب از ذات او نیست
محمد و آل محمد علیهم السلم نظم سپهر اختر سعد آفتاب در ذروهٔ عزت ٭ یگانه گوهر دریای کاینات محمد ٭ وجود اوست غرض مطلقا که
روح مقدس ٭ به تنگنای ابد منزل قدس مقید ٭ ز قطع بادیه کن یجوب ملک کون ٭ نداشت تا صد تقدیر رخ جناب مقصد ٭
و اسامی آنحضرت اینست یا محمد یا احمد یا محمود یا حامد یا قاسم یا عاقب یا خاتم یا ماحی یا داعی یا سراج
یا منیر یا بشیر یا نذیر یا رسول یا نبی یا هادی یا خلیل یا صفی یا طه یا طس یا یس یا مزمل یا مدثر یا حبیب
یا کلیم یا مصطفی یا مجتبی یا مختار یا ناصر یا قایم یا حجة یا برهان یا بیان یا کافی یا وافی یا حافظ یا شهید
یا عالم یا حکیم یا نور یا مبین یا مطیع یا مذکر یا امین یا واعظ یا صاحب یا ناطق یا صادق یا صدیق یا مکی
یا مدنی یا ابطحی یا عربی یا هاشمی یا عزیز یا قرشی یا مضری یا حریص یا رؤف یا رحیم یا عادل یا جواد یا فتاح
یا علیم یا اکرم یا طیب یا خطیب یا فصیح یا رشید یا طاهر یا مطهر یا امام یا امی یا تقی یا بار یا شفاد یا متوسط
یا سابق یا مقتصد یا حق یا متین یا اول یا آخر یا ظاهر یا باطن یا رحمت یا نعمت یا شافع یا شفیع یا محلل
یا محرم یا آمر یا ناهی یا حلیم یا قریب یا شکور یا رقیب یا مجیب یا منیب یا ولی حسبنا الله و نعم الوکیل
نعم المولی و نعم النصیر و صلی الله علی محمد و آله اجمعین نظم احمد مرسل که مشام اشتیاق از فرش خاک ٭ بوی عرش عرش تنش
رش پیدا کرده اند ٭ خوشتر از نام شریفش ناشنیده سامعه ٭ تا صبی الله را تعلیم اسما کرده اند ٭ ذکر نام نامی او زنده کرده را ٭

لیک عیسی یلتان بر نام عیسی کرده اند ٭ عاقلان از لمعهٔ مشکاة شرع احمدی ٭ دل درون سینه همچون طور سینا کرده اند ٭
ابجد لوح دل طفلان کوی علم اوست ٭ هر چه در دیباچهٔ تقدیر املا کرده اند ٭ روایتست از امام بحق ناطق امام جعفر صادق
علیه السلم که چون اختر برج اصطفا و گوهر درج اجتبا یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بقدم مبارک میمون فضای عالم مشهود را
مزین و منور نمود غایت جلالت و نهایت عظمت قریش بر عالمیان ظاهر و هویدا گردید ابلیس بر تلبیس از صعود بر آسمانها محروم
شد زیرا که قبل از ولادت حضرت عیسی بر سموات سبع راه میکرد و چون حضرت عیسی بظهور آمد از آسمان ممنوع شد و بعد از ولادت
باسعادت مشهود سرور انبیا راه بران چهار دیگر نیافت و ظهور آنحضرت در وقت طلوع هفدهم ربیع الاول است عبد المطلب
آن در یتیم را یعنی نظم آنکه از بنان او سپر ماه شق گرفت ٭ خورشید از خجالت رویش عرق گرفت ٭ طاوس باغ سدره که در علم
منتهی ٭ از منتهی بیامده بر وی سبق گرفت ٭ بحارث بن عبد العزیز بکفالت داد و حلیمه خاتون بنت ابی ذویب که حلیلهٔ حارث
بود بشیره جان آن غنچهٔ گلستان جهان را شیر میداد چون سن آن گوهر یکدانه قریب به شش سال رسید والدهٔ آنحضرت آمنه
خاتون بنت وهب از دار غرور بسرای سرور رحلت فرمود و در همین سال عبد المطلب نیز بجوار رحمت ایزدی پیوست و آن
در گرانمایه را ابو طالب که عمش بود کفیل شد روایتست که ابو طالب روزی بحضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله گفت یا محمد
من میخواهم که ترا کدخدا کنم و دیدهٔ بصیرت من بدیدار اولاد امجاد تو منور گردد و مرا استطاعت آن نیست فکری کرده ام
اگر مرضی طبع خاطر خطیر باشد در آن شروع نمایم بخاطرم میرسد که خدیجه را با ما قرابتست و اکابر قریش هر سال با مال و غلامان او
تجارت میکنند و یکبار شتر از امتعه و اقمشه میگیرند اگر برای عقده گشایی تو قرار گیرد امسال من از خدیجه مال برای تو بگیرم آن
سرور قبول نمود پس ابو طالب پیش خدیجه آمد و ما فی الضمیر خود را با او در میان نهاد و چون خواجهٔ کاینات در همه اوقات بصدق
و راستی مشهور بود و در مجالس و محافل بمحمد امین مذکور خدیجه ازین خبر خیر اثر مبتهج و مسرور گردید و گفت ای ابو طالب شفقت
ترا نسبت بخود دیده ام آنچه خاطرت خواهد چنان کنم بعد از آن میسره نام که غلام معتمدش بود طلبید و گفت تو با این مال در حکم
محمد امین هر جه امر عالی او صادر یابد بشنابید و بآنچه خاطر شریفش قرار گیرد چنان کنید و مطیع و منقاد او باشید و روی از
از خدمت او متابید میسره گوید که در آن سفر در خدمت آنحضرت بودم بهر سنگی و چوبی که رسیدیم او را ندا میکرد السلم علیک

یا رسول الله شنیدیم و نیز دیدیم که بهر صوب که توجه با صواب آن مالک رقاب امم واقع میشد پارهٔ ابری بر سر آن سرور
بر هم سترده و آن آفتاب ذروه سداد را **نظم** ماه عربی یثربی مکه نشین ٭ مشکاه حریم حرم حرمت ذوالمن ٭٭ بنیاد دم دین که
بنیاد و متنزلزل ٭ کرده بر فرنگست و کرمعبد ارمن ٭ کامل تر از دنا عده در چنبر هستی ٭ این نکته به برهان گفته اراک سرهمن ٭٭
در زیر آن ابر از حرارت هوا متاثر نبوده و دیگر از دیر عابدی بحیرا نام راهب بوده و از میان خلق بر کنار شده چون دیدکه
پارهٔ ابری همراه قافله می آید و سایه بر سر ایشان می افکند یقینش شد که پیغمبر آخر الزمان در میان این قافله است اهل قافله را
بدیر خود طلبیده میهمانی نمود چون بر بالای دیر بر آمد دید که همان ابر بر سر قافله گاه سایه افکنده گفت مگر کسی از شما در اینجا باز
مانده گفتند کودکی محمد نام نزد متاع ماست بحیرا فرود آمده نزد آنحضرت شد چون نظرش بر جمال با کمال او افتاد و لوز رسالت
در جبین مبین اش مشاهده کرده در قدم آن گل گلبن رسالت سر نهاد و چون سایه در پای آن سرو چمن جلالت افتاده و کمال
خدمتکاری بجای آورد و اهل قافله اعتقاد تمام به بحیرا داشتند از بسیاری تخضع و تخشع او با آنحضرت متعجب شدند و آنحضرت را در آن
سفر خیر اثر رنج بسیار روی نمود چون قافله نزدیک مکه رسید میسره بوش خواجهٔ کاینات رسانید که اگر پیش از احمال و اثقال بخانهٔ
سیدهٔ من خدیجه فرود آیی آلیق خواهد بود حضرت از و قبول نموده عنان مرکب سعادت بیمار ابجانب خانهٔ خدیجه گردانید اتفاقا
دران وقت خدیجه خاتون با بعضی از منسوبان عرب بر غرفه نشسته بود دید سواری در کمال جلالت می آید و پارهٔ ابر بر سر اوست و در سایه
کرده و دو ملک از پیش و یسار او هر یک شمشیری برهنه جهت حصن او در دست گرفته در هوا با او می آیند خدیجه گفت این سوار عالیقدار
بغایت بزرگوار است کاشکی بمنزل من فرود می آمد تا لوازم خدمتگاری و رسم حرمت داری او بجای می آوردم چون آنحضرت نزدیک
شد خدیجه خاتون او را بشناخت که میت الا **نظم** آن شه و الا مقام صادق امی کلام ٭ باج ستان ملوک تاج ده انبیا ٭٭ هم نفسش
روح قدس در خلوات خفی ٭ هم سفرش جبرئیل در درجات علا ٭٭ سرو خرامان قدش در چمن ما استقم ٭ نیر تابان رخش در فلک والضحی ٭
و دانست که آن فرشته جهت نزول رحمت شمول بمنزل او می آید پای برهنه از روی استعجال از غرفه فرود آمد حال آنکه هر وقت
خدیجه خاتون اراده انتقال از مکانی بمکانی مینمود چند کنیز مقرر بوده که در خدمت او می بودند و کنیزان از دو جانب ذیل عفتش را بر داشته
چادر عصمتش را از غبار رهگذار محافظت مینمودند و دو کنیز مروحه در دست گرفته حرارت هوا را از آن بلقیس مسند عزت باز میداشتند

چون نظرش بر خواجهٔ کاینات افتاد گفت مرحبا یا زین السموات والارض و گویا زبانش بدین مقال مترنم بود **نظم** زهی زآمدنت بخت
بخت مرحبا کرده ٭٭ ز نقش روی تو گل پیرهن قبا کرده ٭٭ یا محمد امروز التماس من آنست که بقدم عزت بخانهٔ ابوطالب روی و او را
آواز دهی که بلازمت آید رجوعست و مهم عظیم بذمتش مرجوع چون آنحضرت متوجه خانهٔ ابوطالب گردید میسره نزد خاتون
رسید و جمیع حالات را از سلام بحیرا و ابر سایه گستر و خدمت متضاعف گردید و چون ابوطالب نزد خدیجه رسید خدیجه
گفت یا اباطالب ترا بر من حق بسیار است و شفقت و عطوفت بیشمار از تو امید میدارم که مرا عقد کنی با محمد که از و آثار عجیبه
بر من ظاهر گردید و یقین که پیغمبر موعود او خواهد بود ابوطالب در همان روز عقد نمود و باعث بر تزویج خدیجه خاتون این اعجاز بود
معجزهٔ دیگر روایتست از طریقین که روزی اعرابی با بوجهل لعین شتری فروخته بود و ابوجهل در ادای مبلغ تساهل و تکاهل مینمود اعرابی
نزد اشراف قریش آمده حکایتی بر سبیل شکایت میگفت که ابوجهل مبلغ معین را نمیدهد و مبالغه در مطلب نزد او نمایده میکند
و وسیله جهت حصول آن از وی نمیدانم و بیش ازین الحاح نمیتوانم قریش از روی استهزا گفتند اگر تو خواهی که این وجه بحصول آید
و ثمن وصول یابد باید که توسل بمحمد جویی و شرح خود با او گویی که سخن او نزد ابوجهل بغایت مسموعست اعرابی از استهزا از ان غافل
بود روی بدان قبلهٔ احسان کرده و استمداد نمود حضرت سرور انبیا انکه **نظم** تتبع شرعش باعث حصول نجات ٭٭ اطاعت خدمتش
موجب قبول عمل ٭٭ براق راحله شاهنشهی که گاه رحیل ٭٭ گرفته غاشیه اش جبرئیل زیر بغل ٭٭ استدعای او را مبذول داشته بجانب
خانهٔ ابوجهل توجه فرمود و اعرابی چون سایه در پی آن آفتاب ذروهٔ سداد افتاده خود را بدر خانهٔ ابوجهل رسانید و آنحضرت
بکوفتن در اشارت فرمود ابوجهل خبردار شده بیرون آمده چون نظرش بر آن حضرت افتاد نهایت خوف در دل او بدید
گردید بر سبیل تذلل و تخشع گفت مرحبا یا ابا القاسم و اهلا آن سرور رسالت از روی مهابت گفت بده حق اعرابی را ابوجهل
گفت سمعا و طاعة ثمن شتر را باعرابی داد و آن مهتر و بهتر دو جهان بمکان خود مراجعت نمود چون قریش این قصه را شنیدند
بغایت منفعل و خجل گردیدند و آغاز طعن نسبت با بوجهل کردند ابوجهل قسم با صنام خود یاد کرد که در الوقت که محمد را دیدم با او شیر دیدم
همراه بود که اگر اشارت میفرمود در ساعت مرا بلع مینمود تا نرسیدم و بجز ادای حق اعرابی مخلصی ندیدم قریش چون کمال عناد داشتند
... حقیقت آن یقین شد و ما صدق المکذوب قد یصدق بظهور رسید معجزهٔ دیگر روایتست که روزی مردی بنواده

سو نور ابو جهل مغرور بر مسجد الحرام واقع شد و آن صاحب تمکین و مقتدای نبیین و پیشوای مرسلین بیت شفیع خیل خلایق
بوقت عرصات ۞ امین مخزن اسرار پادشاه ازل ۞ ملاطفت علیمی مرضات جهل وقت بیان ۞ بقهر مهدی دجال کفر گاه جدال ۞
بعبادت رب العالمین جبین مبین بر زمین نهاده بود چون نظر آن مردود مطرود بدان خلاصهٔ وجود افتاد سنگی برداشت که آنرا
بر سر آن سرور زند آن سنگ بر کف آن سگ چسپید هر چند خواست جدا کند ممکن نبود و بجز استعانت بآن کان وفا و معدن حیا علاج
ندید بتضرع و زاری کوده از آنحضرت درخواست کرد چون آن گوهر شریف و عنصر لطیف بسبب خلق کریم موصوف بآیهٔ کریمهٔ
وانک لعلی خلق عظیم بود جهت استخلاص وی دعا فرمود و آن سنگ را از آن معدن وقاحت جدا نمود و این معجزه بغایت
مشهور و معروف گشت معجزه دیگر روایتست از جابر بن عبد الله الانصاری علیه الرحمه که حکم بن ابی العاص عم عثمان بن عفان
در مجلس قریش تمسخر و استهزا بحضرت رسالت پناهی میکرد و در وقت رفتن کتفهای خود را بلند میکرد و دستهای خود را
میلرزانید روزی آنحضرت براهی میرفت حکم در عقب او روان شد و دستها برداشت و کتفهای خود میلرزانید و تمسخر
میکرد و اعتقادش آنکه مگر آنحضرت نمی بیند آنسرور بدست مبارک اشارت فرمود و گفت همچنین باش حکم بحکم الهی
بدان حال بماند و در جمیع احوال دوشهایش بهوا داشته رعشه داشت و آنسرور آن ملعون را لعنت کردی و فرمود تا
از مدینه اش بیرون کردند و او را مرده میگفتند چون زمان خلافت عثمان شد او را طلبید و اکرام کرد و در امور اکثر
اوقات با او مشورت میکرد و در بعضی از تواریخ مذکور است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم حکم را یک میل از
مدینه رانده بود و ابابکر در زمان خود گفت پیغمبر با او لطف فرموده که یکمیل از مدینه اش اخراج کرده من دو میل آن مردود را
دور کرده در زمان عمر تا سه میل رانده شده بود و عثمان آن بی ایمان را انیس و جلیس خود ساخته و همچنان ارتعاش دوشها و رعشه
اش باقی بود مدعای سر شد موجود امت بیت زهی حبیب الهی که از نسایم لطفت ۞ در آب خضر بود منشا حیات ابد ۞
کسی که شد بدلش دشمنی آل تو مدغم ۞ زمانه از نه بنقش چو حرف مشدد معجزه دیگر روایتست از ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام
که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله فرمود که شب معراج من در حجرهٔ طاهرهٔ خدیجه بودم که جبرئیل نازل شد و براق با خود
آورده از اسب خورد و بزرگتر از الاغ هر گام منتهای نظرش در پیش قدمش بود و بیک گام پانصد سال راه در می نوردید و بیک طرفة

العین از زمین بچرخ برین برسید و برپشتش زینی از یاقوت و براق از مهر زنگ یاقوت بود که روشنی او چشمها را خیره کردی
و دو بال داشت و بال چون عنبر نزد مشک اذفر بر همین فرو گذاشته جبرئیل امین پیک حضرت رب العالمین بر در خانهٔ خدیجه
براق را نگاه داشته خود برمن حاضر شد و امر ملک جلیل رسانید چون بیرون آمدم براق اضطراب کرد جبرئیل گفت ساکن
شو که تراوحت ترین خلق بنزد ملک خدای سوار میشود پس ساکن شد و در روایتی دیگر آنست که براق اضطراب نمود
در حین رکوب سعادت مصحوب سرور انبیا آنحضرت از جبرئیل سبب اضطراب پرسید جبرئیل گفت یا رسول الله براق آرزوی
آن دارد که با او شرط کنی که بغیر از او مرکوب دیگر در روز قیامت سوار نشوی و در آن روز مرکوب تو او باشد آنحضرت قبول
نمود بعد از آن براق قرار گرفت نظم غرض دانی چه بود از خلقت این نیلگون طارم ۞ که تا بروی بود معراج فخر کون آدم
سواری کاندرین میدان گذشته طرفة العینی ۞ براق برق سیر او هم از اشهب هم از ادهم ۞ شب اسری هزاران دیده گردون
داشت در راهت ۞ برای آنکه شد آنجا ترا دیدن بچشم کم ۞ در آنشب منبع فلیدت مزین شد ۞ بسان سبزهٔ بستان که یابد زینت
از شبنم معجزه دیگر روایتست که چند مرتبه سید کاینات رسایل و مکاتیب بملک روم فرستاد و او جوابهای نوشت تا با
آنحضرت لشکر ظفر اثر و عسکر مقرون باظفر مهیا ساخته بیست و پنجهزار سوار نامدار غیر از اصحاب ۞ اخیار سرور ابرار
پای اقتدار در رکاب سعادت استوار کردند و بر امید شهادت در معارکه علم افتخار برافراختند و در تبوک مراسلات
کثیره از جانبین واقع شد و بنابرین مدت مکث بتطویل انجامید و زاد ایشان باخر رسید جمعی حکایت گرسنگی و شکایت
جوع بنزد آنحضرت بردند فرمود مقداری از هر چیز بیاورید کفی آرد و مقداری خرما و اندک سویقی حاضر کردند آنحضرت
ردای مبارک را گشاد و آن اجزا را بران نهاد و بعد از آن اهل حاجت را آواز داد و منادی ندا کرد که هر کس را توشه
با خر رسیده باشد بیاید تا بمقدار کفاف خود بردارد و جمیع روی بآن قبلهٔ حاجات آوردند و آنچه احتیاج داشتند برداشتند
و آرد و خرما و سویق خود باقی بود نظم هر کرا حاجت الخ بود گرفت ۞ نه از آن کاست ذره نه فزود ۞ بعد از اظهار این معجزه
کار بصلح قرار گرفت و آنحضرت متوجه مدینه با سکینه گردید و در حین مراجعت چند معجزه دیگر روی نمود از آن جمله بوقت
احتیاج آب بر رودخانه فرود آمدند که از کثرت حرارت و قلت آب آن رودخانه خشک شده بود و ریگهای آن تافته

گردیده اصحاب از بسیاری عطش و کمی آب شکایت بآن جناب معجزه آوردند سرور رسل تیری از جعبهٔ خود بیرون آورد که
سهم سعادت ازان نشانی بود و یکی از اصحاب را فرمود که در میان رود خانه نصب کردند دوازده چشمه از اطراف پیکان
آن جاری شد مضمون فانفجرت منه اثنتا عشرة عیناً در ان وادی ظاهر گردیده و انجماعت تمامی ازان سیراب گردیدند و چهارپایان
خود را آب دادند و مشکها را مملو ساختند و همچنان آن رود خانه مالامال بود نظم شده از ساقی لطفت جهانی سیراب هم
همچنان موج زنان بحر کرم مالامال معجزه دیگر روایتیست که آن کعبهٔ اهل ارباب سداد بغزوهٔ لشکر فرستاد و زید بن حارثه بر ایشان
امیر ساخته رایت نصرت آثار به ابوی داد و فرمود که اگر زید کشته شود والی شما جعفر بن ابی طالب باشد و اگر جعفر نیز شربت
شهادت نوشد عبد الله بن رواحة الانصاری صاحب لوا گردد و بعد از احضار این سه کس و آن حضرت خاموش شد راوی
گوید چون این جماعت متوجه غزا شدند یهودی این قصه بشنید و گفت اگر محمد رسول حق است و دعوی او صدق این سه کس زود
باشد که کشته شوند و خبر کشتن ایشان عنقریب برسد چه گفتند این سخن از کجا میگویی گفت از جهت آنکه انبیای بنی اسرائیل هرگاه
جمعی بقتال میفرستادند و یکی بعد از دیگری بولایت نامزد میکردند اگر ده بودی و اگر صد همه کشته میشدند جابر انصاری رحمه الله
روایت کند که در ان روز میان ایشان محاربه واقع شد پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز صبح کرد و بر منبر بر آمده گفت اهل اسلام امروز
با مشرکان مجادله و محاربه مینمایند و بعد ازان فرمود که فلان و فلان بمیدان آمدند و فلان و فلان از مشرکان کشته شدند و بیان
حالات یک یک میفرمودند تا فرمود که زید بن حارثه شهید شد و رایت ایشان افتاد و جعفر رایت برداشت و مقاتله بسیار کرد
و در جنگ دست راستش را کفار از بدن جدا ساختند رایت را بدست چپ گرفت دست چپش را نیز انداختند لوا را بسینهٔ خود
زمانی نگاه داشت و با عز طولی روحش ببال شهادت متوجه روضات جنان گردید بعد ازان اسم یک یک از مسلمانان و کفار که در
مقاتله کشته میشدند باحضار مجلس خود میگفت تا خبر داد بانکه عبد الله رواحه الانصاری لوا را برداشت و او را نیز شهید کردند و
بعد ازان رایت را خالد بن الولید برداشت و دیگر خبر داد که اهل اسلام متوجه انهزام شدند و از منبر فرود آمد و بخانهٔ جعفر رفت و عبد الله
بن جعفر را طلب کرد و در کنار مبارکش نشاندند و دست مبارک بر فرقش میکشید والدهٔ اش اسماء بنت عمیس گفت یا رسول الله نوازشی
میفرمایی [illegible] گویا رسم حال یتیمان باشد آنحضرت آب در دیدهٔ مبارک بگردانید و گفت بدرستی که امروز جعفر در راه حق

جان فدا نموده و در اول کار به دست راستش را انداختند و بعد ازان دست چپش قطع کردند و بروضهٔ جنان ببال شهادت شتافت
گردید حق تعالی از زمرد سبز دو بال باو داد و او را با ملائکه در روضات بهشت عنبر سرشت طیران میکند هر جا خواهد پس بدین سبب
او را جعفر طیار گویند و روایت دیگر در تسمیهٔ او بجعفر طیار آنست که گویند که چون هر دو دستش را انداختند بر روی نیزها فرو
و از زمینش در ربودند حق تعالی او را دو بال از زمرد سبز کرامت کرد و از سر نیزهای مخالفان پرواز کرد و باسمان شد و ما
دو روایت یکیست والله اعلم و این معجزه ظاهر نیست از آنحضرت نظم ای قدوهٔ انبیای عالم وی چشم و چراغ نسل آدم
جان برده چون خبر داد از مقدم تو مسیح مریم در خلوت خاص تو نیامد روح القدس ار چه بود محرم معجزه دیگر روایتست نقل
از حسین بن علی ع در تفسیر آیه ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً معاشر یهود را مخاطب میکرده اند و میفرماید
که دلهای شما سخت و بی نفع است مانند سنگهای بی رطوبت یعنی شما نه ادای حق میکنید و نه از اموال خود تصدق بفقرا میدهید
و نه امر معروف بجای می آورید و نه مهمان را گرامی دارید و نه از پای افتاده را دست میگیرید و نه بطریق النهایت معاشرت
می ورزید یا در معاشرت سخت تر است از سنگ وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ و بدرستی که از سنگ جریان انهار و نبات
اشجار و حصول اثمار و انواع خیر حاصل میگردد و از دلهای سخت شما خیر متصور نیست وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ و
بدرستی که سنگ شق میگردد و قطرات آب ازان ترشح میکند یا آنکه جریان انهار شود و از دلهای شما خیر بفعل نمی آید
بسیار وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ و بدرستی که اگر سنگ را بنام خدای سوگند دهی هر آینه فرو می آید از ترس خدای تعالی
و هیچ ازینها در دل شما نیست چون اینرا ازان حضرت شنیدند گفتند یا محمد تو گمان داری که سنگ از دلهای ما نرم تر است این کوهها
که می بینی بشهادت طلب کن اگر تصدیق تو کنند ما ایم که تو محقی پس بیرون آمدند و بجانب کوه رفتند حضرت سرور موجودات فرمود
ای کوه بشان محمد و آل طیب و طاهرش که باسم سامی و نام نامی ایشان عرش را بر دوش حملهٔ عرش سبک و خفیف ساخت بر تو سوگند
که حرکت کنی و ادای شهادت نمایی پس آنکوه بحرکت آمد و چشمهای آب ازو روان شد و فریاد بر داشت که گواهی میدهم که
رب العالمین و دلهای این جماعت از سنگ سخت تر است همچنانکه گفتی یهود ان گفتند ای محمد تو با ما حیله میکنی اصحاب خود را در
پس کوه نشانیده و ایشان این سخنان میگویند اگر تو در دعوی خود صادقی باید بجانب صحرا روی و کوه را بسوی خود طلبی و بفرمایی که

...ن کوه بدو نصف شود و نصف زیرینش بجا بوده و نصف اعلائیش با سفل میل کند و بجای دیگر قرار گیرد حضرت رسالت پناهی صلی الله
...علیه و آله اشارت فرمود سنگی از کوه در گردید پس فرمود یکی را که عناد بیشتر مینمود تا نزدیک سنگ شود و گوشش نزدیک آن
سنگ دارد و چون یهودی نزدیک رفت سنگ بهمان نطق ادای شهادت کرد و مضمون این ادا مینمود نظم آن مصطفای که ازلی
شمع که اوست ٭ طوطی وحی نطق گلستان اصطفا ٭ در حلقهٔ اطاعت او جمع مرسلین ٭ در ربقهٔ شفاعت او خیل اولیا ٭
موسی ز فیض حرمت او بوده محترم ٭ عیسی بنو که همراه او بوده مجتبا ٭ بعد از آن خواجهٔ کاینات صلی الله علیه و آله بجانب صحرا
متوجه شده اشاره بان کوه کرد و گفت ای کوه بحق محمد و آل او بر تو سوگند که از جای خود بر کنده شوی باذن الله تعالی و بجانب
من آی راوی گوید که زلزله در کوه افتاد و مانند اسب دوانده دوان دوان بجانب آنحضرت روان شد و گفت یا رسول الله
من مطیعم بهرچه فرمائی و سعی میکنم بهر خدمت که اشاره مینمائی آنحضرت گفت امر میکنم ترا که بدو نصف شوی و نصف اسفل را
اعلا و اعلا را اسفل کنی پس کوه در نظر آن گروه بانچه آنحضرت فرمود عمل نمود و بعد از آن بزبان فصیح گفت ای معشر یهود این عبر
معجزات موسی است که شما بدو ایمان آورده اید شخصی از یهود گفت محمد مردیست که از وی عجایب بسیار ظاهر میگردد باز کوه ندا
کرد که ای دشمنان خدا و رسول اعتقاد شما نسبت بموسی اگر درست می بود بایستی ایمان می آوردید زیرا که اعجاز موسی نیز مثل این
بود گفتند از محمد مثل این عجایب دور نیست و ایمان نیاوردند و حجت بر ایشان تمام شد و زبان روزگار بدین گفتار مترنم بود
معجزه آباد و بنای کفر و ایمان ٭ بنیاد و مکارم از تو گشتست ٭ وی خلق مبارک تو قرآن ٭ ای معجز تو کلام یزدان نظم
دیگر روایتست که روزی که حضرت رسالت پناهی متوجه تبوک بود بکوهی گذر کرد که از بلندی آن کوه اندک آبی ترشح میکرد
و بهره زیر امان میرسید بعضی از اصحاب تعجب مینمودند از آن ترشح رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود که این کوه گریه میکند
از این سخن تعجب اصحاب زیاده شد گفتند یا رسول الله کوه چرا گریه میکند حضرت فرمود دوست میدارید که از این کوه سوالی
کنم تا سبب گریه اش معلوم شما گردد گفتند بلی یا رسول الله آنحضرت گفت ای کوه گریه ترا سبب چیست جواب داد بزبان
عربی فصیح چنانکه همه اصحاب شنیدند و گفت السلام علیک یا رسول الله روزی عیسی مریم بر من بگذشت و میخواند که نارا
وقودها الناس والحجارة یعنی آتش دوزخ را افروزنده اش آدمیان و سنگ باشند من از آن روز که این سخن شنیدم از خوف

آتش گریانم حضرت رسالت پناه گفت ایمن باش که آن سنگ کبریت خواهد بود راوی گوید در ساعت آن ترشح
گردید و دیگر در آن کوه آن ترشح را ندیدند زهی قادری که پایهٔ قدر بندهٔ خود محمد صلی الله علیه و آله را باین مرتبه رساند
و نباتات و ذوی حیات در فرمان او یند نظم ای آنکه در هوای خیال کمال تو ٭ شهباز فکر را نبود جز پایه و بال ٭ تابان ز...
کوه کنی شمع آفتاب ٭ جاری ز سنگ خاره کنی چشمهٔ زلال معجزه دیگر در اخبار صحیحه وارد است که اعرابی سوسماری صید
بوده در آستین خود نهاد و بمجلس سعادت موفور حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمد و پرسید که این کیست و نام
چیست گفتند این سرور انبیا محمد مصطفی است گفت بالجمله باصنام خود لات و عزی قسم میخورم که هیچکس از اهل زمین آنقدر
عداوت ندارم که بتو اگر نه آنکه در میان ما مردمان تعجیل عیب میکردندی و استعجال را در امور عار میدانستندی هر آینه
تعجیل میکردم در قتل تو آنحضرت از روی ملایمت و تلطف فرمود که ترا چه چیز بر گفتن این باعث بود بگذار ضلالت را
و از نهال سعادت برخوردار شو و ایمان آر اعرابی سوسمار را از آستین بیرون آورد و گفت این نصیحت بمن فایده ندارد
مگر وقتی که این سوسمار بتو ایمان آورد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بامر اله با سوسمار خطاب کرد که یا ضب آن
سوسمار بزبان عربی فصیح جواب داد چنانکه حضار مجلس تمام شنیدند و گفت لبیک و سعدیک یا زین اهل القیامة آنحضرت
گفت ای ضب که را میپرستی گفت آنکس را که عرش او در آسمانست و حکم او نافذ در زمین سلطان عباد او را امور سبیل...
بکارسازی وجهة سرور موفور ایشان و رجال سلسبیل انهار جاری و منکران را اسباب نکبات در نیران خذلان و نکوس...
پس آنحضرت گفت ای سوسمار من کیستم گفت تو رسول رب العالمینی و خاتم انبیا و مرسلینی نجاح و فلاح جهت مصدقان تو آماده
و ملائکه عذاب و عقاب جهت مکذبان تو ایستاده نظم زهی قواعد دین از تو گشته مستحکم ٭ خهی مبانی کفر از تو گشته مستا...
نیاورد که خلق زره بحساب ٭ که شفاعت تو حاسب من یحیل ٭ اگر نه آب ز جوی شریعت یابد ٭ کجا ثمر دهدم نخل بوستان عمل
خوشا حال آنکس که تصدیق تو نماید و وای بر آنکه تکذیب تو کند چون اعرابی از ضب این سخنان بشنید از جهالت خذلان
بجز ایمان آوردن مخلصی ندید گفت یا رسول الله تا امروز ترا از من دشمن تری در روی زمین نبود و امروز از تو دوست تر
نزد من کسی نیست پدر و مادرم فدای تو باد از روی صدق ایمان عرضه کرد و آن اعرابی از قبیلهٔ بنی سلیم بود چون بقبیلهٔ خو...

بیعت نمود آن قوم را از ان قصه عجیبه خبر داد قریب بهزار کس چون این خبر شنیدند از اهل شقاوت رهیده بسر حد سعادت
رسیدند و زبان حالشان ادای این مقام مینمود **نظم** ای روی تو از خجسته فالی ٭ آئینهٔ لطف ذو الجلالی ٭ منشور نبوت تو
… توقیع کمال لایزالی ٭ بر خاتم دین تو نوشته ٭ نقد بر مثال بی زوالی **معجزه** دیگر روایتست از ام سلمه رضی الله عنها که روزی
سرور کاینات و بهترین موجودات صلی الله علیه و آله بر روی دشتی میگذشت ناگاه منادی ندا کرد و آنحضرت متوجه شده دید که
ماده آهویی را صیاد دست و پا بسته و در صحرا گذاشته و آهو با آنحضرت استعانت میکرد حضرت فرمود که حاجت تو چیست
برآورم و بار آن آرزو از دل تو بردارم آهو گفت یا رسول الله دو بچه خورد دارم و بعقید این صیاد گرفتارم و آرزو اینست
از این قید باز رسته بچهای خود را شیر دهم و بعد از ان بیایم و باین قید و بند در آیم تا برحمت این حضرت خوشحال کردم و زحمت
صیاد ضایع نشود آنحضرت دست و پای او بگشاد و آن آهو روی بصحرا نهاد بعد از اندک زمانی بمکان خود رجعت نمود آنحضرت
باز ش مقید ساخته بگذاشت راوی گوید که صیاد از یهود بود و چون برین اطلاع یافت بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
شتافته در حالتی که میگفت **نظم** ای ورا ادای وصف تو ادراک بیشعور ٭ وی در ثنای کنه تو اندیشه بیمجال ٭ مشاطهٔ ملاطفت
در حریم دشت ٭ زلکین زرنگ لاله کند ناخن غزال ٭ و ایمان آورد و آن صیاد را صید از قید کفر و ضلالت رهای داد **معجزه**
دیگر روایتست که شبانی رمهٔ گوسفندی در حوالی مکه میچرانید زمانی جهت طعام چاشت آرمیده گرگی در رسید و گوسفندی در ربود شبان
از این معنی غایت متعجب شد که بسیار در پی غفلت گوسفندان خود میکوشید از کمال حیرت لفظ واعجباه بر زبان راند گرگ
گوسفند را بینداخت و بزبان فصیح گفت ای که محمد شما را و رمکه بدین حق میخواند و شما بطریق تساهل و تکاهل و تغافل از و میگذرید
و امر حق را بسمع رضا اصغا نمیکنید عجیب تر است از انکه گرگ گرسنه از شبانی غافل گوسفندی ببرد و شبان از این حکایت
بغایت متنبه شده ایمان آورد و بمیان قوم رفته اظهار این حکایت قضیهٔ عجیبه کرد و باعث هدایت جماعت شده جمعی کثیر ایمان
آوردند و اولاد آن در میان عرب بدین قضیه افتخار مینمودند و هر یک از ایشان بکلام انا ابن مکلم الذئب علم اشتهار
می افراختند گویند که هر وقتی که یکی از معجزات ظهور می یافت خدای تعالی آن معجزه را در کمال ظهور با اهل نفاق و شقاق مینمود و
ایشان را بی نهایت منزجر و پریشان خاطر میشدند و اگر یکی از ایشان بطنز سخن گفتی دیگری ایشان منع میکرد و میگفت اگر نه بتجربه

دین خود میرسیدم و در زبان طعن شمای افتادم از شان عظیم این مردمی **نظم** شمهٔ ز مسند همت اختر آن ٭ ختم رسل صاحب
احمد مرسل که خود خاک اوست ٭ هر دو جهان بستهٔ فتراک اوست ٭ شما را خبر میدادم و حضرت ختمی پناه در اکثر اوقات در اخبار دیگر
از ما فی الضمیر ایشان خبر میداد **معجزه** دیگر روایتست از امام حسن بن علی علیهما السلم که روزی رسول صلی الله علیه و آله نشسته بود
در آمد و گفت یا رسول الله گوسفندی چند دارم و میخواهم که ایشان را ببیابان برم و از حضرت تو مفارقت نتوانم و نمیخواهم
خواهم که مباد ابر ایشان ستم کند حضرت فرمود برو و خود ایشان را بصحرا ابر اباذر بفرمود چلنموده روز هفتم باز آمد حضرت رسالت
پناهی صلعم پرسید که چه کردی با گوسفندان گفت یا رسول الله مرا ایشان را قصهٔ عجیبه حکایت غریب است وقتی در نماز
گرگی بر گوسفندانم گذشت در خاطرم گردید که نماز قطع نتوانم کرد و گرگ بر گوسفندانم تشویش خواهد رسانید دیدم
گرگ گوسفندی را در ربود و قصد صحرا کرد ناگاه از پیش شیری در رسید و از و گوسفند را گرفته بر رمه باز آورد و گفت یا ابا
خاطرت را جمع دار که خدای تعالی مرا راعی گوسفندان تو کرده چون نماز تمام کردم آن شیر به نزد من آمد و گفت یا ابا ذر چون
بخدمت پیغمبر رسی عرض کن که خدای تعالی صحابی ترا گرامی کرد و همچنانکه … محافظت شریعت تو مینماید حق سبحانه و تعالی شیر را حکم
کرد اینده جهت محافظت اغنام او آنحضرت خوشحال گردیده و اهل مجلس ازین حال متعجب شدند منافقان گفتند این مواطات
که محمد و اباذر با یکدیگر کرده اند و میخواهند که ما را بفریبند بیست مرد از ایشان اتفاق کردند و گفتند ما بگله اباذر میرویم که چون
نماز ایستد ما بنگریم که شیر چگونه نگاه بانی گوسفندان او میکند ایشان برفتند اباذر را دیدند که نماز میکرد و شیری گرد گوسفندان
وی طواف میکرد اگر گوسفندی میان گله بیرون شدی شیر و برا در میان گله آوردی چون اباذر از نماز فارغ شد آن جماعت را آواز
داد که ای منافقان کسی که پیرو محمد و علی و آل ایشانست این کرامات از و عجیب نیست و از ینجاست که در مدح ایشان فرمود
نظم جمع کامل فطرتان یعنی خدا و ندان عقل ٭ اقتدا بر ملت خیر البرایا کرده اند ٭ هر یک از خدام او سرور ریاض عزتند ٭ خلوت
خلوت سبب این شد که خضرا کرده اند ٭ عشقبازان رضا اندیش کوی ملتش ٭ نقد جان صرف رضای حق تعالی کرده اند
دیگر نقلست از عقیل رحمة الله علیه که گفت ارسید کاینات و خلاصه موجودات و سرور مخلوقات محمد مصطفی صلی الله
در سه فرسخ راه معجزه آسمانی مشاهده کردم و برای الیقین ملاحظه نمودم وقتی در سفر همراه آن پیش رو ابرار بودم حضرت را

...ت افتاد جای نبود که پنهان شود از دور درخت بر سر کوهی بود مرا گفت برو بآن درخت بگو که پیغمبر خدا شما را میطلبد
...م رسانیدم دیدم که هر دو درخت روی بهم آوردند و زمین را میبریدند و بطرفی مرغ میپریدند تا بیکدیگر رسیدند
...رت پیغمبر صلی الله علیه واله در میان آن دو درخت بقضاء حاجت مشغول شد و چون فارغ گردید فرمود که ای درختان
...ی خود روید بهمان طریق که آمده بودند بجای خود رفته قرار گرفتند دوم آن بود که بدهی رسیدیم مردم شتری را در میان
...ایطی کرده بودند و سنگ و چوب میزدند و قصد کشتن او داشتند و شتر نیز هر کرا می یافت میدرید و میگزید و میکشت حضرت
...لت صلی الله علیه واله وسلم فرمود که برو و بپرس این چه غوغاست و سبب چیست پرسیدم گفتند شتری دیوانه شده است و هر کرا
...بیند میکشد اکنون داعیه داریم که او را بکشیم چون رسول صلی الله علیه واله شنید فرمود دست از وی بدارید و مرا گفت برو و شتر را
طلب کن برفتم و گفتم ای شتر پیغمبر خدا ترا میطلبد آن شتر بسکون و آرام تمام در پی من افتاد تا نزدیک رسول بزانو درامد و روی
بر خاک میمالید و مینالید رسول صلعم گفت ای قوم چه میخواهید ازین شتر گفتند دیوانه شده است حضرت فرمود ای شتر چرا ایشانرا
...بجز میداری گفت یا رسول الله من دیوانه نیستم و با ایشان کینه ندارم ولیکن ایشان نماز خفتن نمیگذارند و میخوابند من میترسم که
خدای تعالی بدیشان عذاب فرستد و من هم از شومی ایشان هلاک شوم چون ایشان میخسبند من ببالین ایشان میروم و ایشانرا
بیدار میکنم شاید که نماز بگذارند حضرت روی بآن قوم کرد و گفت دست از وی بدارید که او دیوانه نیست میگوید من ایشانرا از ترس
عذاب خدای تعالی بیدار میکنم که نماز خفتن نمیگذارند ایشان توبه کرده از بلای شتر خلاص شدند و شتر از آزار ایشان ای بی باکان
شتر که مکلف نیست از ترس عذاب الهی در بیم است و شما از خدای تعالی اندیشه ندارید سیم چون در راه میرفتیم تشنه شدم
گفتم یا رسول الله از تشنگی طاقتم نمانده گفت نزدیک کوه رو و بگو پیغمبر خدا میفرماید که مرا آب ده برفتم و پیغام رسانیدم
...واب آمد که پیغمبر خدا را بگو که از آن روز که خدای تعالی صفت دوزخ کرده است که وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ چندان گریسته‌ام
قطرات آب در چشم من نمانده است از ترس عذاب الهی چنانکه بر ما هیچ گیاه نمیروید چون بگفتم حضرت فرمود که بگو آن
...سنگ کبریت خواهد بود چون کوه آن بشنید آب از او روان شد و سبزه بر دمید ای عزیز کوه از ترس عذاب
...گریان و نالانست و تو با چندین گناه خندان و شادان نظم کوه گریانست از ترس عذاب ، تو چنین غافل

چرا رفتی بخواب ، طاعت حق کن مکن دیگر گناه ، تا نگردی در قیامت روسیاه ، از عذاب کردگار اندیش ک...
وایا طاعات حق را پیشه کن ، ذکر کن تا ذکر تو فکر آورد ، صد هزاران نکته دیگر آورد ، ذکر باید کرد بیرون از شمار ،
گیر یکی از صد هزار معجزه دیگر روایتست از جابر بن عبد الله الانصاری که روزی گرگی در رمه طمع کرد و از هر جانب گوس...
...ربی آورد و راعی او را منع مینمود و گرگ از آن گوسفندان دست باز نمیداشت شبان گفت عجب از آن گرگ که ...
نوع ممنوع نمیشود گرگ بسخن آمد و گفت ای راعی حال تو از من عجیب تر و قصه تو از من غریب تر است محمد بن عبد الله در د...
مکه بقول لا اله الا الله میخواند و از شما جنت را ضامن میشود و شما قبول نمیکنید راعی چون این سخن بشنید گفت ای کاشکی کسی
مرا بیچرانید که من بخدمت محمد میرفتم و ایمان می آوردم گرگ گفت من شبان گوسفندان تو باشم و رعایت رمهٔ تو نمایم راعی
گوسفندان را بدان گرگ سپرد و بخدمت سرور کاینات آمده و ایمان آورد و بدرگاه الهی مینالید و بزبان حال این احوال میگفت
نظم یا رب ز مناهیم حذر ده ، وز کوی شریعتم گذر ده ، روزی که شود لحد مقامم ، زین نامه برون کنند نامم ، روزی کنیم حیات
سرمد ، یعنی که شفاعت محمد معجزه دیگر روایتست از جابر علیه الرحمة که گفت شخصی ماده آهوی صید کرده بود و بر شتر بسته حضرت
رسالت پناه را گذر بر او افتاد آهو آواز برداشت و گفت یا نبی الله و یا رسول الله آنحضرت بجانب او ملتفت شده گفت
ترا حال چیست آهو گفت یا رسول الله مرا دو بره خورد هست در صحرا و مرا گرفته و برین شتر بسته استدعا از آن حضرت دارم
که مرا ازین بار بگشاید تا من بروم و بچهای خود را شیر دهم و باز آیم پس حضرت دست و پای او را گشود و اطلاقش فرمود بعد از زما...
باز آمد آنحضرت خواست او را باز بر بار بندد صاحب بار خبردار شده ازین معنی استفسار نموده بعد از اطلاع گفت یا رسول الله من ا...
آهو را هبه کردم بتو آنحضرت قبول نموده و بعد از آنش آزاد کرد و بزبان حال آن غزال بدین منوال مترنم شد نظم ای نخست نعا...
زبان بستگان ، مرهم سودای جگر خستگان ، عقل ز شرح تو ز دریای حزن ، کشتی جان برد بساحل برون معجزه دیگر ایضا جا...
کرده از امیر المومنین علیه السلام که بنزدیک پیغمبر صلی الله علیه واله بودم که جمعی از قریش پیش آمدند و گفتند یا محمد تو دعوی کاری عظیم میکنی
تو آن دعوی نکرده اند اگر آنچه ما از تو درخواهیم بجای آوری بدانیم که پیغمبری و اگر نه جادوگر دروغ گوئی حضرت فرمود که چه
میگفتند آنکه آن درخت را بخوانی و اشارت کردند بدرختی دور که آن از بیخ برآید و نزدیک تو آمده بایستد رسول صلی الله علیه وا...

خدای من برحق است و بر همه چیزها قادر اگر این بکند شما ایمان می آورید گفتند بلی حضرت روی مبارک بدان درخت کرد گفت
درخت اگر بخدای ایمان داری با بیخ از زمین برای و بنزدیک من آی حضرت امیر المومنین گفت بدان خدای که محمد را بحق فرستاده
آن درخت از بیخ برآمد و آوازی با وازی و حرکتی چون حرکت بالهای مرغ در پریدن و بیامد و در پیش حضرت رسالت پناه بایستاد
شاخ بلندترین بر پیغمبر سایه انداخت و بعضی از آن شاخها بر دوش من پس آن قوم چون چنان دیدند گفتند بفرمای تا یک نیمه پیش
آید باشد و یک نیمه بجای خود رود آنحضرت بفرمود تا یک نیمه بجای خود رفت و یک نیمه پیش رسول بایستاد و ایشان از کفر و عنادی که
داشتند گفتند بگو تا این نیمه برود و بآن نیمه بپیوندد رسول صلی الله علیه و اله بفرمود تا آن نیمه نیز برفت و بآن نیمه بپیوست من گفتم لا اله الا الله
محمد رسول الله و آن قوم اعراض کردند و گفتند زهی جادوی که تو میکنی معجزه دیگر روایتست از بره اسلمی که نضر بن الحارث رسول صلی الله علیه و اله را
میرنجانید و در پی آزار او می بود روزی حضرت رسول در گرمای سخت بقضاء حاجتی بیرون شد چون بیابان [illegible] نضر بن الحارث
وی را دید گفت هرگز وی را ازین خالی تر نیافتم بروم و وی را هلاک کنم پس شتابان برفت تا نزدیک رسول رسید و در ساعت هراسان
برگشت ابوجهل لعین بوی رسید گفت از کجا می آئی گفت از عقب محمد فرا شدم تا مگر بلای او را از سر قوم دفع کنم چون بوی رسیدم
بنزدیک او مارها دیدم که دنبالها بر زمین میزدند و دهنها باز کشاده از آن بترسیدم و باز گشتم ابوجهل گفت آن از سحر محمد بود معجزه
دیگر روایتست از عبد الله عباس که روزی ابوجهل لعین گفت با معشر قریش آنچه محمد میگوید و میکند ما خود با دیدیم فردا
اگر به بینیم که نماز میکند سنگ بر گیرم و بر سر وی زنم تا از وی باز رهیم با مداد رسول پرورد کار و آن پیشوای ابرار **نظم** سپه کش
نبی شهسوار صف رسل **ع** محمد عربی ماه درج اعجاز **ع** شه بساط رسالت که گشته مظهر فیض **ع** بیمن مقدم او چون فلک زمین حجاز **ع**
از ملک دادار بدان موضع شد که دوگانه از برای یگانه بگذارد ابوجهل لعین بر کین بی دین سنگی برداشت و از عقب آن نور
ان شد و قریش با انجمن خود نشسته منتظر بودند تا وی چه خواهد کرد چون حضرت رسول صلی الله علیه و اله سر مبارک بسجده نهاد
ابوجهل لعین نزدیک شده خواست که حرکتی از وی صادر شود فی الفور ترسان و هراسان باز گشت و رنگ از روی وی [illegible]
رفته چنانکه نزدیک بود که روح از تن پلیدش مفارقت کند قریش چون او را بدان حال دیدند گفتند یا ابا الحکم ترا
رسید که با نزدیک رسول چیزی ندیدیم که ترا از وی منع کند گفت شتری دیدم که هرگز مثل او ندیده بودم و دندانها

داشت که هرگز او را القصه رنسوان کرده روی بمن آورد و بر من حمله کرد و خواست که مرا فرو برد از وی فرار کردم و از
او جان بردم گفتند این از سحر اوست **معجزه** دیگر روایتست از ابی امامه که مردی بود از قریش و کانه نام که بزور و شوکت
کسی نبود و گوسفند بیشمار داشت اما مشرک بود و خانه او در وادی بود نبی رسول بشیر چون بدر منیر از خانه بیرون آمده
آن وادی شد دکانه بوی دچار شد گفت ای محمد توئی که الهان ما را دشنام میدهی و مردم را بخدای عزیز حکیم خود دعوت
میکنی اگر حق قرابت نبودی با تو سخن نگفتمی و ترا هلاک کردمی لیکن تو خدای عزیز خود را بخوان و من لات و عزی و با یکدیگر
کشتی گیریم اگر مرا بیفکنی ده گوسفند نیکو بتو دهم اگر من ترا بیفکنم دیگر مردم را بخدای خود دعوت نکنی رسول صلی الله علیه و اله از خود
نصرت خواسته کشتی گرفتند و رسول پیغمبر قمر شکاف آن کافر پر گزاف را بر زمین زد و بر سینه او نشست دکانه گفت برخیز که
تو مرا نیفکندی این خدای عزیز حکیم تو کرد و لات و عزی مرا فرو گذاشتند هرگز هیچکس پشت مرا بر زمین ننهاده بیا بار دیگر کشتی
گیریم اگر مرا بیفکنی ده گوسفند دیگر ترا بود پس دیگر باره هر یک خدای خود را بخواندند و کشتی گرفتند حضرت وی را بینداخت
و بر سینه او نشست دکانه گفت این خدای تو کرد بار دیگر همین صورت واقع شد دکانه گفت برخیز ای محمد و گوسفندان اختیار
کن حضرت گفت مرا بگوسفندان تو احتیاج نیست الا ترا باسلام دعوت میکنم و دریغم می آید که تو بدوزخ روی دکانه گفت اسلام
نیاورم مگر آیتی بنمائی گفت خدای تو بر تو گواه است که اگر آیتی بنمایم مرا اجابت کنی گفت بلی حضرت رسول صلی الله علیه و اله نگاه کرد
درختی دید شاخ و برگ بسیاری داشت گفت هر میوه که آرزو داری بخواه تا من دعا کنم و حق تعالی از آن درخت بدهد دکانه میوه ها
طلب کرد که در آن زمان یافت نمیشد حضرت دعا کرد و مجیب الدعوات هر میوه که او طلب کرده بود از آن درخت بداد
صلی الله علیه و اله گفت که ای دکانه اجابت کن و ایمان آور دکانه گفت معجزی عظیم بود و لیکن کراهت میدارم که مردمان
گویند که دکانه بترسیده و ایمان آورده تو گوسفندان فرا گیر حضرت فرمود مرا بگوسفندان تو احتیاج نیست چون مسلمان نشد
این بگفت و از آنجا باز گردید و حال و قصه خود را با اصحاب باز گفت همه متعجب شدند بدان ای عزیز که معجزات آن حضرت از حد
بیرونست و بعضی معروف و مشهور است که از غایت شهرت بنوشتن حاجت نیست مانند شق شدن قمر و تسبیح کردن سنگ
در کف آنحضرت و بیرون آوردن آب از میان انگشتان مبارک و غیرها **نظم** ای داده عنایت الهی بر زمره انبیات شاهی

یافته از عذار تو نور، شب برده ز گیسویت سیاهی، ای کرده سوسمار میداد حصیا بر رسالتت گواهی، و هر عضوی از اعضای
آنحضرت را معجزه بود چنانکه چشمهای حق بینش همچنانکه از پیش رو میدید از پس پشت همان طریق ملاحظه میکرد چنانکه شمه قبل ازین سمت
تحریر یافت و گوشش را خواب مانع شنیدن نمیشد بلکه دیدن و شنیدن در خواب و بیداری آنحضرت را علی السویه بود چنانکه
منقولست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله روزی سر بر زانوی مبارک حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام نهاده چشم جهان بینش
در خواب بود که جبرئیل بر و نازل شد بسبب اذان و بر آنحضرت خواند آنحضرت از خواب بیدار شد و با امیرالمومنین علی علیه السلام
گفت که شنیدی حضرت فرمود بلی یا رسول الله سید کاینات فرمود که بلال را بخوانند و او را تعلیم ده و زبان مبارکش را معجزه
آن بود که آب دهن مبارکش شفای جمیع امراض بود چنانکه مشهور است که در روز فتح خیبر امیرالمومنین حیدر را درد چشمی طاری و
واقع شد بود آب دهن مبارکش [illegible] در چشم آنحضرت کشید فی الفور بهتر شد و آنحضرت فرمود که بعد از ان هرگز درد چشم ندیدم
نظم وارند اصفیا بلقای وی آرزو، آرند اوصیا بجناب وی التجا، جوید غریق لجهٔ دریا از و نجات، یابد علیل علت
عصیان از و شفا، معجزهٔ دستش آنکه با انگشت مبارک قرص ماه را شق کرد و از مابین انگشتان چشمهای آب روان ساخت
و معجزهٔ پای مبارکش آنکه جابر را در خانه چاهی بود که آب او تلخ بود روزی جابر از کثرت تلخی آب نزد آنحضرت شکایت کرد
سرور موجودات طشتی طلب کرد و پایها شسته فرمود که دران چاه ریختند بعد از ان آب آن چاه بعذوبت و شیرینی مشهور
شده معجزهٔ عورت آنحضرت آنکه ختنه کرده ولادت یافته و معجزهٔ بدنش آنکه سایه بر زمین نمی انداخت زیرا که نور را سایه نباشد
نظم جز آنان سروی از سایه آزاد، جهان از سایهٔ سروی آباد، ز سایه بود برتر پایهٔ او، زمین و آسمان در سایهٔ او، تنش را بود
جان پاک مایه، نشد از جان کسی چو خاک سایه، و بر پشت مبارکش بین الکتفین مهر نبوت بود بران مکتوب لا اله الا الله محمد
رسول الله مدت عمر مبارکش شصت و سه سال بود و در چهل سالگی باد وحی نازل شد و حق سبحانه و تعالی او را بر کافهٔ خلقان برسالت
فرستاد و هر که اطاعت کرد او ناجی و رستگار شد و هر که مخالفت ورزید عاصی و هالک سیزده سال بعد از وحی الهی در مکه معظمه
بود و بعد از جفای قریش بتنگ آمده بمدینهٔ طیبه هجرت فرمود و ده سال در مدینه بود روز دوشنبه بیست هشتم صفر سنه
یازدهم الهجره از دار فنا بدار بقا رحلت فرمود و حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام بغسل و تجهیز او مشغول شد و بعد از

حنوط و تکفین با جمعی قلیل از محبان امیر کبیر بر و نماز کردند و در حجرهٔ طاهرش مدفون کردند در وقتی که ابابکر و عمر و عثمان
با جمعی کثیر از خارجیان بی ایمان و متابعان ایشان بکار خلافت بناحق مشغول بودند صد هزاران هزار تحف و صلوات زاکیات
با برکات بر مرقد منور و مضجع مطهر او باد مناجات عماد فقیه در مقام مدح ای ز کلامت خجل آب حیات، خاک درت تاج سر کا
چرخ زکینه تو حقه، اطلس مهر از علمت شقه، گرد ره هست اثر توتیا، ما همه قلب و تویی کیمیا، خسرو اقلیم رسالت تویی
صف شکن اهل ضلالت تویی، بنده درگاه تو آزادگان، امت شب خیز تو افتادگان، کون و مکان هر دو طفیل تو اند، جان
جهان تیز ز خیل تو اند، قاصد درگاه تو مقصود یافت، طالب تو طالع مسعود یافت، غم نخورد هر که شفیعش تویی، پایه ده قدر
رفیعش تویی، جز تو نداریم بمحشر پناه، وای بما گر نشوی عذر خواه، روز قیامت که ز شرم گناه، سعی من دل شده گردد چو کاه
گر بشفاعت نکنیم سرخ روی، سوی جهنم نکشندم بجوی، فصل دوم در فضیلت حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام و بعضی از معجزات
باهرات آنحضرت فضیلت آنحضرت از حد و حصر بیرونست و از حیز تحریر افزون و همین فضل از برای تنبیه غافلان کافیست
که در حرم کعبه معظمه در وجود آمده چنانکه از عباس عم رسول الله صلی الله علیه واله روایتست که گفت با جمعی از قریش برابر خانه کعبه
شرفها الله تعالی نشسته بودیم که فاطمه بنت اسد خود را در چادر عصمت پیچیده در طواف آمد و او حامله بود بعلی بن ابی طالب و چون
در عقب خانه رسید اثر حمل بر و ظاهر شده برابر خانه بایستاده دست نیاز بدرگاه بی نیاز برداشته گفت الهی بحرمت جدم ابراهیم
خلیل که این خانه بنا کرده اوست و بحق این مولود که در شکم منست که بار حمل بر من آسان گردان عباس گفت که دیدم که دیوار
خانه کعبه باز شد و فاطمه بنت اسد باندرون خانه رفته دیوار با هم آمد چون این ملاحظه نمودیم برخواسته متوجه در شدیم و هر چند
خواستیم که قفل را بگشاییم نتوانستیم دانستیم که محرم نه ایم محروم وار در بیرون ماندیم فاطمه بنت اسد بعد از چهار روز بیرون آمد
حضرت علی را بر روی دست آورده میگفت مرا فضل نهادند بر زنانی که پیش از من بوده اند مریم مادر عیسی چون وضع حمل
از بیت المقدسش بیرون کردند که این خانهٔ عبادتست نه جای ولادت و من چون حمل وضعم رسید اشارت کردند که ای فاطمه
خانه آی که این فرزند پاک و پاکیزه بوجود خواهد آمد و تا انقراض عالم با این مثل نخواهند زاد چون بدرون خانه شدم شمامهٔ از جنت
بدستم دادند که بوی چون بوییدم از و قوت گرفتم و درین چهار روز از آب سلسبیل پی آشامیدم و از میوهای بهشت

هاتفی آواز داد که ای فاطمه ویرا علی نام کن که من علی اعلی ام نام او را از نامهای خود کردانیدم **نظم** هاتفی بانگ زد
بدو ای فرزند۰ کفت نامش علی ز قدر بلند۰ حق بنام خودش مکرم کرد۰ در حریم رضاش محرم کرد۰ زهی بزرکواری علی
ابن ابی طالب این فضیلت که از زمان آدم تا انقراض عالم کسی را این شرف نبوده و نخواهد بود **بیت** کوهری پاک بود چه صدف
زان نیز پاک بود۰ آمد میانهٔ حرم کعبه در وجود۰ و منقولست که چون شب ولادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود نهایت روشن
شد و نور ستارکان اضعاف آن کشت مردمان متعجب کشتند ابو طالب بیرون آمد و در کوچها منادی میکرد و میکفت ویسیا
ای از اولیا خدا ظاهر شد که امام متقیانست و آرایش عابدان و امیر مومنان و خشم منافقان **نظم** شبی که او بپای در وجود نهاد۰
آسمان خود چرخ بر سجود نهاد۰ نور بنمود از مشارق و دل۰ داد در شام صبح صادق دل۰ شد ابو طالب از سرای برون۰ کفت
یا ساکنان کن فیکون۰ که جهان شد بروشنی راغب۰ از ظهور علی ابو طالب۰ فاطمه بنت اسد کفت چون امیرالمؤمنین بزمین
آمد کلمه شهادتین کفت هاتفی آواز داد که یا فاطمه این مولود محض لطف الهی است که بوجود آمده و حوریان بهشت عنبر سرشت
بخدمت من حاضر شدند تا من تنها نباشم و نیز فرموده که چون بمنزل آمدم حضرت رسول صلی الله علیه و آله بی انکه من او را خبر دهم فرمود
نام او علیست مشتق از اعلی که اسمیست از اسماء حق سبحانه و تعالی و بعضی دیکر از فضایل و مناقب او انکه در شب غار بجای رسول
صلی الله علیه و آله خوابیده و جان خود را نثار سید ابرار کرد و در حدیث روز غدیر فضلی از اظهار شان عالیشان و علو مکان
او ست و حدیث لحمک لحمی و جسمک جسمی و در شان او در لا یقت و آیهٔ اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ و یَا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ
رَبِّکَ و سورهٔ هل اتی و حدیث اَنَا مَدِیْنَةُ الْعِلْمِ وَعَلِیٌّ بَابُهَا و غیر ذلک جهت مزیت و قدر و منزلت و رفعت اوست **نظم**
شاهی که صبح ندارد صفای کوهر او۰ همان شهست که کشت آفتاب چاکر او۰ امیر جمله مردان علی ابو طالب۰ که برق حادثه سوزد آتش
برق خنجر او۰ چو کعبه مولد او شد از انسبب شب و روز۰ کنند خلق جهان سجده در برابر او۰ کسیست قبلهٔ ارباب هر چه بکرا
الا به بر نهادست سر خود بپای منبر او **حجره** در اخبار صحیحه و آثار صریحه مذکور و مسطور است که در وقت خلافت خود ابا بکر عمرو و مطرود
جاهلیه خالد بن الولید را بقبیلهٔ بنی ضیفه فرستاد تا از ایشان زکوة مال طلب کرده بمدینه آورد و ایشان کفتند چون در میان ما متحق
زکوة هست حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله کسی را بمیان ما میفرستاد و اغنیا را در حضور او زکوة خود را بفقراء

قبیلهٔ خود میدادند اکر تو بدین عنوان راضی میشوی ما نیز قبول داریم خالد ازین معنی در غضب شده پیش ابو بکر آمده کفت
ایشان زکوة نمیدهند ابو بکر جمعی کثیر را بمقاتلهٔ ایشان فرستاد ببرداری خالد و ایشان غافل خود را بر سر قبیلهٔ بنی ضیفه رسانیده
جمعی را مقتول و مجروح کردانیده رئیس ایشان را کشتند و در همانساعت خالد ملعون زن رئیس را بخلوت برده با او دخول نموده
و دختران ایتام را اسیر کرده بمدینه آورد و چون عمر واقف شد متاسف شد جهت انکه رئیس دوست قدیمی عمر او پیش ابو بکر آمده و کفت
اول خالد را باید زد و بعد از آنش بجهت قتل رئیس بقصاص باید رسانید ابو بکر کفت ای عمر الحال رئیس که دوست تو بود زنده نخواهد شد
و خالد ناصر و معاون ماست این خطیه را از در کذران و تغافل کن که مصلحت وقت درانست و کفت اسیران را بمسجد پیغمبر آوردند
خویله نام دختری از اکابر آن قبیله بود چون نظرش بر مرقد منور مطهر سرور انبیاء و بهتر و بهتر اصفیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله افتاد
کریان کردیده نالان نالان کفت یا رسول الله پیش تو از دست این ظالمان شکایت میکنیم و از اعمال این مفسدان بتو پناه میجوییم ما را
بی جرم و خیانت اسیر کردند بعد از ان روی با ابو بکر کرد و کفت بچه سبب ما را اسیر کردیده اید و حال انکه ما بوحدانیت الهی اقرار و بنبوت
حضرت رسالت پناهی مقریم و از اهل اسلامیم و کوینده لا اله الا الله محمد رسول الله ایم ابو بکر کفت شما منع زکوة کردید خویله کفت غلط
کرده و واقعه ما نه چنین است بر ما ظلم کرده اید و عورات مسلمانان را بدست نامحرم انداخته اید و بر تقدیری که مردان منع زکوة کرده
باشند زنان را چه کناهست که ایشان را اسیر کرده اید خدا و رسول ازین قوم بیزار باد این بکفت و در کوشهٔ مسجد بنشست حضار ازین سخن
خویله جمیع منفعل کردیدند ابو بکر کفت ای قوم در زمان رسول صلی الله علیه و آله قاعده چنین بود که هر کس بر اسیری جامهٔ می انداختند
اکر کسی بران جامه چیزی بالا می افزود آن اسیر تعلق باو میداشت شما نیز چنین کنید پس دو کس بر خویله جامه انداختند خویله کفت لا والله
هرکز این خیال صورت نه بندد و کسی مرا مالک نتواند شد مکر انکه خبر دهد از آنچه در حین ولادت از من واقع شده ابو بکر کفت ای دختر
بفزع آمده بیهوده سخنان میکویی خویله کفت بخدا و رسول قسم که درین قول صادقم در اثنای این سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام
بمسجد در آمد و این ماجرا شنید و کفت ای خویله چرا فزع مینمایی خویله کفت ایشان قصد تملک من دارند و من منتظر انکه کسی
مرا خبر دهد از آنچه در وقت ولادت از من واقع شده حضرت فرمود ای خویله کوش دار در انوقت که در شکم مادر
بودی و درد طلق بر او غالب شد دعا کرد و کفت اللهم سلمنی من هذا المولود بنی بار خدایا مرا بسلامت دار

دعای وی مقرون باجابت گردیده تو متولد شدی و چون بزبان رسیدی گفتی لا اله الا الله محمد رسول الله بعد از ان گفتی
ای مادر زود باشد که مرا در حبالهٔ نکاح خود در آورد شنیدی و او را از من فرزندی باشد گرامی ان جماعت که دران جا حاضر بودند از
تکلم تو متعجب شده انچه از تو شنیده بودند بر تخته از مس نوشتند و مادرت انرا در انموضع دفن کرده در وقت فوت ترا
بمحافظت آن لوحه وصیت کرد چون ترا اسیر کردند خود را بدان لوحه رسانیدی بر داشتی و بر بازوی راست خود بستی بیرون
آر که منم صاحب آن فرزند مبارک و نام او محمد خواهد بود راوی گوید که خوله را دیدم که روی بقبله کرد و گفت اَللّٰهُمَّ اَنْتَ
الْمَلِكُ الْمَنَّانُ اَوْزِعْنِي اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَلَمْ تُعْطِهَا لِاَحَدٍ اِلَّا وَقَدْ اَتْمَمْتَهَا عَلَيْهِ اَللّٰهُمَّ بِصَاحِبِ النُّبُوَّةِ
الْمَبْنِيِّ بِمَا هُوَ كَائِنٌ اِلَّا اَتْمَمْتَ فَضْلَكَ عَلَيَّ پس خوله تصدیق این مقال کرده بزبان حال میگفت کرد سیل ره خدا طلبی
هم وصی پیمبر عربی تاج کفر و قاطع طغیان پادشاه ممالک ایمان گهر تاج اوصیا اینست افضل از جمله انبیا اینست بعد از ان
آن تخته مس را بیرون آورده پیش ابوبکر انداخت و ابوبکر بدست عثمان داد و عثمان خواند از انچه شاه مردان خبر داده بود مطلقا
زیاده و نقصان نداشت جماعتی از متابعت ابوبکر برگشتند و جمعی گفتند سحر است بعد از ان ابوبکر گفت یا علی این دختر حق تست
حضرت خوله را با سماء بنت عمیس سپرد و اسماء دران وقت زن ابوبکر بود بعد از یکماه برادر خوله نزد امیر المومنین علیه السلام
آمده از جانب خواهرش وکیل شد عقد فرمود معجزه دیگر روایت است سلیمان از اعمش از سمرة بن عطیه از سلمان فارسی که
گفت زنی بود از انصار که او را ام فروه میگفتند بخانه های اصحاب میرفت و مردم را بر شکستن بیعت ابی بکر ترغیب
و بر متابعت امیر المومنین تحریص مینمود و چون سخنان ام فروه بابی بکر رسید او را طلبید و گفت من شنیده ام که تو سخنان در مجالس
و محافل میگویی که موجب نقض بیعت من میشود و ازین توبه کن گفت مرا ازین سخن راست توبه میفرمایی و خود از مخالفت خدا و رسول و اضلال
خلایق توبه نمیکنی ابوبکر علیه اللعنه ازین سخن بغایت بر آشفت و گفت ای دشمن خدای میخواهی جماعتی که بر امامت من اجماع
کرده متفرق سازی مگر تو بامامت من اعتقاد نداری گفت ای ابوبکر تو امام من نیستی امام انکسانی که ترا اختیار کردند
از برای دنیا روی بتو آوردند اگر از تو اندک آزاری بیابند جمیع از تو برگردند اما امام مخصوص بامامت انست که هیچ
حیل تحکم نگوید و از فرمان الهی سر نپیچد و از جمیع اسرار باخبر باشد و او را در ماهتاب و آفتاب سایه نباشد و جایز

نباشد امامت انکس را که عبادت بت کرده باشد یا عمر در کفر و زندقه گذرانیده بعد از ان اظهار اسلام کرده باشد ای پسر
ابی قحافه ببین که تو از کدام یک ازینهایی ابوبکر گفت من از ان جماعتم که خدای تعالی ایشانرا جهت مصالح بندگان اختیار
کرده و اطاعت ایشانرا بر خلق واجب ساخته ام فروه گفت والله که دروغ گفتی و بر خدای افترا کردی اگر از انجماعت می بودی خدای تعالی
ترا در قرآن یاد مینمود همچنانکه در حق ایشان گفته وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اَئِمَّةً يَهْدُونَ بِاَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ
اگر تو از ایشانی و عالم باسرار امامت بگو که اسم آسمانها چیست و هر یک را چه اسم میخوانند ابوبکر زمانی متفکر شده بعد از ان گفت
انخدایی که انرا آفریده بهتر میداند ام فروه گفت اگر زنان را تعلیم مردان جایز بودی من ترا تعلیم میدادم ابوبکر گفت ای دشمن خدای
اگر اسم هر یک از آسمانها ذکر کنی نجاة یابی و الا لعن مایم تا ترا بقتل رسانند ام فروه گفت ای پسر ابی قحافه مرا از کشتن میترسانی
بخدای که باک ندارم از انکه بدست تو کشته شوم اما بدانکه نام آسمان اول ایلولست و دوم ربیول و سیم سحقوم و چهارم
دیلول و پنجم ماین و ششم ماجیر و هفتم ایوشا چون ابوبکر و توابع او این سخنان شنیدند متحیر گردیدند و گفتند چه میگویی در حق
علی بن ابی طالب گفت چه توانم گفت در حق امام امت و وارث نبوة و وصی رسول مجتبی و زوج بتول زهرا و والد ائمه
هدی و انکس که بنور او روشن است آسمانها و زمینها و انکه بی معرفت او ایمان تمام نیست و غیر او بعد از رسول امام نیست
وای بر تو ای پسر ابی قحافه که نقد ایمان را بدینار غرور بفروختی و چشم بدین دنیای دنی دوخته و هستی خود در الحرص سوخته
چون ابوبکر این سخنان تشنیع آمیز شنید آتش غضبش شعله زده بتوابع خود گفت این الحال برامام زمان خود بیرون آمده
و از دین بری شده یکی از غلامان خود را گفت تا آن صادقه صالحه را بقتل آورد و اقربای ام فروه او را در خانه اش دفن کردند
و حضرت امیر المومنین علی علیه السلام در مزرعه بود بعد ازین واقعه بسه روز بمدینه توجه کرد سلمان رضی الله عنه گوید قصه ام فروه را
بعرض شاه ولایت رسانیدم متوجه خانه ام فروه شد من در ملازمت انحضرت بودم بسر قبر ام فروه رسیدیم دیدیم بر اطراف
قبرش چهار مرغ سفید که منقار ایشان سرخ بود و هر کدام یکدانه انار یاقوت مانند در منقار داشتند و در قبر او فرو میرفتند
و بیرون می آمدند چون شاه ولایت پناه را دیدند بالهای خود را باز کردند و باتفاق آواز بر داشتند و با حضرت چیزی چند
عرض کردند و انحضرت مثل بکلام ایشان جواب داد و بعد از ان گفت میکنم انشاء الله تعالی و در برابر قبر ام فروه بایستاد

دست بدعا برداشت و فرمود یا مُحْیِیَ النُّفُوسِ بَعْدَ المَوتِ وَیا مُنْشِئَ العِظامِ الدّارِسات اَحْیِ لَنا اُمَّ فَرْوَة وَاجْعَلْها
عِبْرَةً لِمَنْ عَصاكَ یعنی ای زنده کننده نفسها بعد از مردن وای برانگیزاننده استخوانهای از هم ریخته زنده گردان از
برای ما ام فروه را و بگردان او را تنبیه از برای آنکس که بدرگاه تو عاصی شده ناگاه هاتفی آواز داد و گفت یا امیرالمؤمنین
آنچه خاطر مبارک تو خواهد امر کن آنحضرت بقبر اشارت فرمود قبر شق گردیده و ام فروه از قبر بیرون آمد جامهٔ سبز از سندس
بهشت در بر و گفت یا مولای پسر ابی قحافه خواست که اطفای نور تو کند خدای تعالی قدر ترا ظاهر گردانید و مضمون آیهٔ کریمه
وَاللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الکافِرُونَ بمسامع عالمیان رسانید راوی گوید که چون این خبر بابی بکر و عمر رسید بغایت متعجب شدند
و آثار ملال از روزگار کراهت مآل ایشان مبین گردید و حضرت شاه ولایت پناه ام فروه را بخانهٔ شوهرش فرستاد و دو پسر دیگر
از او متولد شد و بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلم شش ماه دیگر زنده بود و صدق ولی الله نظم صفدر غالب علی بن ابی طالب کز تیغ
کشور کفر از غیور لشکر قهرش خراب مجتنب بودی در این عالم ز عمرو بکر و زید از سگان رحمت باکان را نبود اجتناب
با عدو بگذاشتی دنیا و ما فیها که بود جیفهٔ دنیای دون شایستهٔ جمع کلاب معجزه دیگر روایتست از رشیکه از اصحاب امیرالمؤمنین علیه
السلام بود و اکثر اوقات بمجلس آنحضرت میشد گفت روزی شخصی از اصحاب آنحضرت سوال کرد که یا امیرالمؤمنین بنی اسرائیل از وصی
موسی علامات و براهین و معجزات میدیدند و قوم عیسی از اوصیای او خوارق عادات مشاهده میکردند اگر ما نیز از این
معجزه ببینیم موجب اطمینان قلب و تزاید یقین ما گردد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلم گفت شما را تاب علوم غریبه و احوال امور عجیبه
نباشد ایشان مبالغه نمودند آنحضرت متوجه مقابر گردید و اصحاب از پی پیش و ابرار روان شدند تا بزمین شوره ناکی رسیدند
شاه مردان دعا خواسته و فرمود بعد از آن گفت ای زمین بیت پرده از روی کار خود بردار وانچه اندر تو مختفیست برآر چون
اصحاب چشم گشادند دیدند که از جانب دست راست مضمون دلگشای جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهارُ عیان گشته و درهای درختان
میوه دار و جویهای آب خوشگوار روان شده و قصور دان برافراشته و برغرفها حوران بقصور ساخته نظاره سر فرو داشته اند از
از اصحاب الیمین خبر میدهند و از جانب دست چپ چون نظاره کردند محوای غم فزای نارٌ وَقُودُهَا النّاسُ وَالحِجارَةُ بمسامع
ایشان رسیده عقارب و حیات جابلستان و درکات نیران مشاهده کردید احوال اصحاب الشمال بیادی آورد چون

اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلم این معجزه دیدند جمعی که ثبات قدم نداشتند چون دیو از قرآن رمیدند و آن کرامت را سحر نامیدند
و برخی که صاحب یقین و پاک دین بودند بر یقین افزودند و آنحضرت را بدین مقال بستودند نظم ای سیرت تو چشمهٔ هنر را منبع
وی صورت تو چشم ظفر را منبع ای بصر کرد میانهٔ سقر از بهر حفظ تن مدحت کنند طایفهٔ کافران زبر گاه عذاب بر تن ایشان آیه
چون آیت خلیل شود آتش سقر معجزه دیگر روایتست از اصبغ بن نباته که گفت از عقب امیرالمؤمنین میرفتم شخصی از قریش پیش آمد و گفت
یا علی گشتی لبنی از مردان را و یتیم کردی بسیار از اطفال ترا آنحضرت ازین سخن در غضب شد و گفت اخسأ یا کلب یعنی دور شو ای سگ
ناگاه چون نظر کردم دیدم سگ سیاهی شد و چون خود را بآن حال دید دم می جنبانید و فریاد میکرد و بر زمین از کمال تضرع و زاری
میغلطید و چندان بی تابی و اضطراب نمود که آنحضرت بدو ترحم فرمود و شفاعت نمود از شفقت را جنبانید آن شخص همان بصورت اول
باز آمد و دست و پای شاه مردان را بوسیده توبه کرد یکی از حضار گفت یا علی ترا بر امثال این نوع معجزات خدای تعالی قدرت
داده است چرا معاویه را که با تو در مقام مخالفتست دفع نمیکنی زبان معجز بیان آنحضرت بدین کلام جاری شد که نَحْنُ عِبادٌ مُکْرَمُونَ
لا یَسْبِقُونَهُ بِالقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ یعنی ما بندهای گرامی خدائیم و بر هیچ چیز قبل از ورود فرموده او پیشی نمیگیریم و مااچه میگیم بامر
او میکنیم نظم ای صورت خجستهٔ تو صورت کرم وی رایت مبارک تو آیت ظفر در رزم چون برهنه شود تیغت از نیام در بزم
چون گشاده شود جوشنت زبر قومی بیفکنند چو مار از نهیب پوست جمعی برآورند چو مور از نشاط پر معجزه دیگر روایتست از سلمان
فارسی علیه الرحمه گفت شخصی پیش امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت کرد که عمر هر جایکی از شیعیان ترا می بیند زبان طعن و سفاهت میگشاید و
در مقام ایذا و اهانت ایشان میشود امیرالمؤمنین علیه السلام در راهی که بجانب میان مدینه بود روان گردید کمانی در دست داشت ناگاه
عمر از پیش راه پیدا شد گفت یا عمر من شنیده ام که نسبت بشیعیان من اهانت میکنی گفت اگر اهانت کرده باشم کسی مانع من
نباشد حضرت فرمود در همین مکان بتو نمایم پس امیرالمؤمنین علیه السلام کمان را بر زمین انداخت و آن در ساعت اژدهای شد از شتر
بزرگتر دهن باز کرده متوجه عمر شد تا فرو بردش پس عمر فریاد کرد که یا اباالحسن الامان الامان باز گشتم و دیگر از شیعیان تو
نگیم و روی تضرع بر زمین میمالید و زار زار می نالید شاه مردان دست بکمان دراز کرد آن کمان بصورت اول گردید عمر خایف
و هراسان بخانهٔ خود روان گردید چون شب در آمد شاه مردان آواز داد و بخدمت آنحضرت رفتم فرمود یا سلمان از جانب

بشرق مال بسیار جهت بیت المال آورده اند و عمر از بعضی کسی را خبر نداده و میخواهد که این مالرا مختفی سازد پیش او برو و بکو که آن
مالرا بیرون آرد با کسان کرحق ایشانست تقسیم کن و الا ترا فضیحت کنم سلمان در همانشب پیش عمر رفت و پیغام رسانید عمر کفت
یا سلمان که او را خبر داد سلمان کفت امثال اینها از امیر المومنین عجب نیست عمر کفت ای سلمان یقین بدان که علی ساحر است به پیش
من آی تا کمال توقیر و احترام تو بجای آورم کفت کفتم ای عمر وای بر تو هنوز علی را نشناخته و از آفت بالکلیه دست داشته علی
ولی جبار و وصی ابرار و واقف اسرار است عمر کفت ای سلمان از این سخنان چیزی با و مکوی و بکوی که عمر میکوید سمعا و طاعة آن مال
با اهل آن میرسانم سلمان کوید چون پیش امیر المومنین آمدم آنحضرت فرمود آنچه میان تو و او واقع شده تو میکوئی یا من بکویم کفتم یا مولای
تو از من بهتر میدانی آنحضرت تمامی بیان فرمود صدق الله و صدق رسول الله و صدق وصی رسول الله شاه طاهر و رشان امام باطن و ظاهر معنی
نظم
مرتضی پادشه صورت و معنی که از وست ❁ نشاره رابطه صورت و معنی پیشک ❁ انکه از صولت سر پنجه شاهین قضا ❁ بال نسرین
فلک در اشکند چون ارد ک ❁ پادشاهیست که در سلک غلامان درش ❁ نام برجیس بود سعد و عطارد زیرک ❁ تو شمال فلک از بهر
سفره او ❁ از ثریا بکف آورده نمکدان نمک ❁ او باغیار جفا پیشه ندارد نسبت ❁ میشناسیم حریفان دکر ایک یک ❁
عدل تقدیری و تقدیر عدالت عیب است ❁ زانکه تحقیق شد مسئله در باب فدک معجزه دیکر آیتست از شیخ فقها و فخر علما ابو جعفر
طوسی رحمة الله علیه که او روایت کرده از ابی محمد فحام و او از پدرش روایت کرده از امام تقی پیشوای مطلق ابی محمد العسکری علیه السلم
و او از آبا عظام و اجداد کرام خود صلوات الملک العلام از امام سعید حسین شهید علیه سلام الله الملک المجید و او از قنبر که کفت در
ملازمت حضرت امیر المومنین علیه السلام بودم که در کنار شط فرات نزول فرمود و پیراهن از بدن اطهر بر کشید و اراده غسل فرمود ناکاه
موجه در رسید و پیراهن آنحضرت را بجانب شط کشید چون که حاجات سر از آب بر آورد هاتفی آواز داد که یا ابا الحسن بدست راست
خود نکاه کن و لطف الهی نسبت بکمال خود به بین آنحضرت در نکریست دید که پیراهن در مندیلی پیچیده در کنار شط نهاده اند آنحضرت مندیل
بر داشته پیراهن را از ان بیرون آورد و در پوشیده در جیبش رقعه دید بران نوشته بود که هذه هدیة من الله العزیز الحکیم الی علی بن ابی
طالب هذا قمیص هارون بن عمران کذلک واورثناها قوما آخرین یعنی این تحفه ایست از خداوند عزیز که افعال منوط بر حکمتست
بسوی علی بن ابی طالب این جنس بارث دادیم بقومی بعد از دیکری زهی بزرکواری علی علیه السلام نظم سلطان دین وصی نبی قهرمان شرع

شاه نجف علی ولی معدن کرم ❁ ای طوف بارکاه تو برایه شرف ❁ وی دود مان جاه تو همسایه قدم ❁ در باغ فطرت
یک نسیم ❁ در فوج حشمت تو سلیمانست یکقدم ❁ مست غرور کرده عروسان خلد را ❁ دعوی باغ لطف تو با روضه ارم
معجزه دیکر روایتست از ابو جعفر قمی باسناد متصل از اصبغ بن نباته که کفت نزدیک امیر المومنین علی علیه السلم نشسته بودم در مسجد
قومی آمدند و سیاهی با ایشان بود و دستهایش از پس بسته کفتند دزدی کرده حضرت فرمود ای اسود دزدی کرده غلام یا امیر المومنین
روزی باغوای نفس و هوا چیزی دزدیده ام امید میدارم که بر من اجرای حکم شرع کنی و مرا ازین خطیه پاک سازی شاه ولایت فرمود
شاید از غیر حرز دزدیده باشی کفت یا امیر المومنین از حرز دزدیده ام آنحضرت فرمود شاید آنچه در ان تصرف نموده غیر نصاب باشد کفت
بلکه انکه نیم طلاست کفت بحد نصاب میرسید حضرت فرمود که دیکر از تو پرسم اکر اقرار کنی دست راستت را بحکم خدا ببرم چون نوبت دیکر
پرسید آن غلام باز اقرار نموده اعتراف کرد حضرت به بریدن دستش حکم فرمود دستش را قطع کردند آن سیاه دست راست را بدست
چپ کرفته بیرون شد و خون از وی میچکید عبد الله بن الکوا بوی رسید کفت ای اسود دست ترا که برید کفت امیر مومنان و پیشوای متقیان شیر
یزدان و امین رحمن و پیش رو سفید رویان و رصد رجان و وصی پیغمبر آخر الزمان مؤید بجبرئیل و منصور بمیکائیل مولای من و مولای همه خلقان
مرا پاک ساخت و عقوبت مرا از دنیا بعقبی نینداخت عبد الله کفت ای غلام او دست ترا بریده و تو مدح و ثنای او میکوئی کفت چرا نکویم که
دوستی او با کوشت و خون من آمیخته شده است حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلم بدر رسیده بودند این کلمات را از وی شنیدند و چون بخدمت
والد ماجد خود مشرف کردیدند حال را بموجب مقال عرض نمودند شاه ولایت پناه قنبر را باحضار آن سیاه اشاره فرمود چون حاضر آمد آنحضرت
کفت یا عبد الله من ببریدن دست تو امر کرده ام و تو مرا مدح میکنی کفت مرا از کناه پاک کرده و عقوبت آخرت از من برداشته
والله که اکر مرا بمقراض پاره پاره سازند هر پاره بمحبت تو مخلوط و هر ذره بدوستی تو ممزوج خواهد بود نظم مرا چه حد که غلام علی
توانم بود ❁ همین بسست که بستم سک در قنبر ❁ حضرت فرمود که راست میکوئی و ما را دوستان چنین هست و دشمنان هستند
که اکر عسل در حلوی ایشان کنیم جز دشمنی زیاده نکنند شاه ولایت آن سیاه با سعادت روسفید بنا و آخرت را دعای خیر فرموده دست
بریده اش را بر جای خود نهاده و ردای مبارک بر وپوشانیده و دعا کرد فی الفور دستش صحیح کردید بعد از ان کسی خلاف شرع از و
ندید و بزبان حال روزکار به بیان این مقال مترنم بود نظم امام اوست که داند رموز منطق طیر ❁ نه انکه ره زن مردم بود بدانه و دام

دیگر روایتست که روزی شاه مردان **معجزه** اندام بر اندام وصله چیده بصد حیله دوخت ذانکه :: درست ساخت بریده گوشت اورا
در خبر مدینه در آمد و گفت حضرت رسالت پناه را بخواب دیدم که گفت یا علی سلمان برحمت ملک منان پیوسته بتجهیز و تکفین
او قیام نمای و برو نماز کن و هر اسم دفنش بجای آر و من بنا بر امر سرور کاینات بمدائن میروم بعضی از اصحاب تصدیق کردند
و بعضی انکار نمودند عمر از روی استهزا گفت کفنش را از خزانهٔ بیت المال بگیر شاه ولایت فرمود که او از مثل این نوع گفتنی مستغنی است
پس آنحضرت متوجه مداین شد جمعی از اصحاب بمتابعت آنحضرت تا بیرون مدینه آمدند و آنحضرت از نظر غایب شد و پیش از وقت نماز
پیشین بمسجد مدینه حاضر گردید و گفت بتجهیز و تکفین سلمان کردم و در مداین مدفون شد بلی از شاه مردان این غریب و عجیب نیست
چنانکه نظام استرابادی علیه الرحمه بدین مضمون در مدح آن مولای ایمان نموده **نظم** امام انس و جن مشکل گشای حاضر و غایب :: بود در
ظاهر و باطن علی بن ابی طالب :: ندای غیب را سامع نکات فضل را جامع :: اساس جهل را قامع لوای علم را ناصب :: توقع گر کند گونا
راه افتاب ازدی :: کند ملحق بهم بازو بر بازو مشرق و مغرب :: و اگر حضار انکار کردند و تاریخ نگاه داشتند تا بعد از مدتی از
مداین کتابتی رسید که سلمان در فلان روز متوفی گردید و شخصی از صحرا در رسید بتجهیز و تکفینش کرد و برو نماز گذارد و دفنش کرد و از نظر
غایب گردید بعد از وضوح خبر منکران بعضی توبه کردند و بعضی بران بی سعادتی باقی ماندند **معجزه** دیگر روایتست از سعید بن ابی خالد البابلی
که روزی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم را عارضه دست داده تب محرقی روی نموده بود با امیرالمؤمنین بمجلس شریف او در آمدیم
حضرت گفت مرا دل بتشویش دارد حضرت شاه ولایت دست راست بر سینهٔ مبارک حضرت رسالت پناه نهاده فرمود که یا ام ملدم اخرج فانه
عبدالله و رسوله راوی گوید دیدم که حضرت رسالت نشست و گفت یا علی خدای تعالی از فضایلی که بتو کرامت کرده یکی آنست که
در دها را مطیع تو گردانیده و هیچ دردی و رنجی نباشد که از امر تو مخالفت نماید صدق الله و صدق نبی الله و صدق ولی الله **نظم**
شه سپهر هدایت علی عالیقدر :: محیط علم و دانش جهان حلم و وقار :: ز فیض خنده لطفش که کیمیا اثر است :: بگاه لجهٔ قهرش که کاسه صلی اثار
جحیم شاخ گلی از حدیقهٔ احسان :: بهشت مشت خسی در شکنجهٔ عصار :: **معجزه** دیگر روایتست از ابن عباس که گفت در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله
جوانی بود از فرزندان انصار اورا ثابت بن عمر گفتندی و در زهد و عبادت مشهور بوده و صلاحیت و پرهیزگاری یگانهٔ آفاق بیش
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد در عهد خلافت عمر و گفت یا ابن عم رسول الله تو دانا ترین و بهترین مردمانی آنچه رسول خدای کرد

ابوبکر بی تاب شده غش کرد و بروی در افتاد پس حضرت رسالت پناه آواز داد که سر بردار ای گمراه فتنه انگیز پس ابوبکر
سر برداشت گفت لبیک یا رسول الله ایا تو حیات یافته بعد از ممات حضرت فرمود وای بر تو ای ابابکر من حیوة دهنده
اموات را ندیدی که خدای بر همه چیز قادر است پس ابابکر ساکت شد و در روی حضرت رسالت پناه محمدی حیران گردید آنحضرت
کرد که وای بر تو ای ابابکر فراموش کردی عهدی که با خدا و رسول او بسته بودی در مواضع متعدده برای خلافت علی گفت فراموش کردم
یا رسول الله پس حضرت فرمود که آنچه بود ترا که امروز که یا علی میگفتی که فراموش کرده ام و آنچه میان حضرت امیرالمؤمنین و ابابکر
گذشته بود من اوله الی آخره بی زیاده و نقصان بیان فرمود پس ابابکر گفت یا رسول الله اگر توبه کنم و رجوع بدرگاه آله کنم آیا
از گناه من و چون این امر خلافت را که بغیر حق غصب کرده ام بعلی رد کنم و او را مسلم دارم حق تعالی از من خشنود میگردد حضرت
فرمود بلی که اگر چنین کنی من ضامن میشوم مر ترا بهشت اگر بقول خود عمل و بعهد خود وفا کنی و چون رسول الله این حجت بر و لازم
کرد از نظر ابوبکر غایب شد پس ابوبکر دامان امیرالمؤمنین را گرفته تضرع و زاری مینمود و مرا بخشش و بیا تا پای منبر رسول الله
تا من بر بالای منبر بر آمده آنچه دیده ام بمردمان باز گویم از امر رسول خدای در حق خود و آنچه فرموده در حق تو یا علی بجای آورده
خلع کنم نفس خود را از امر خلافت و مسلم دارم ترا حضرت فرمود که من با تو می آیم ولیکن شیطان تو ترا نمیگذارد ابوبکر گفت
اگر او مرا نگذارد من او را بگذارم و عصیان او نموده راه نجات پیش گیرم و من بعد سر خویش گیرم حضرت فرمود میکنی اگر او
کنند و عصیان نکنند و من میدانم لیکن از برای تاکید حجت بر تو لازم می آورم و از مسجد قبا بیرون آمده بجانب مسجد رسول الله
شدند ابوبکر از بیخودی می افتاد و بر میخواست و قرآن را هر آیه از جایی میخواند و مردم نظارهٔ او میکردند و نمیدانستند که حال
چیست تا آنکه عمر علیه اللعنة و العذاب بایشان رسید گفت ای خلیفهٔ رسول خدا چه حالست ترا و از چیست این بیخودی تو ابوبکر
علیه اللعنة و العذاب گفت که مرا بگذار ای عمر و الله که نمیشنوم قول ترا و اطاعت نمیکنم فعل ترا پس عمر گفت بکجا میروی و در چه کاری
ای خلیفهٔ رسول الله بخود آی و بی وضو بمسجد رسول الله مرو اول بخانه خود رو وضو بساز ابابکر گفت یا علی برو بجانب منبر رسول تا من
بیرون آیم امیرالمؤمنین علیه السلام تبسم کرد و گفت ای ابابکر نگفتم که شیطان تو ترا نمیگذارد و حضرت متوجه مسجد شد و در پهلوی منبر
انور در جای گرفت و ابوبکر بخانه خود رفته عمر با او رفت و گفت چرا نمیگویی که ترا چه واقع دست داده و چه چیز روی نموده ابوبکر

داهیت وای بر تو ای عمر رسول خدا ای رانده ملاقات کردم و چنین و چنین فرمود و قصه را از اوله الی آخره بیان کرد عمر گفت یا
ابا بکر فراموش کردی شعر خود را که در ماه رمضان آیه صوم نازل شده بود و حذیفه یمانی بجهة دینی که نزد تو داشت با اهل
و ضیف و نعمان ازدی و حذیفه ازدی در روز جمعه رمضان بخانه تو آمدند و چون بنزدیک درخانه تو رسیدند آواز تو شنیدند
وام بکر رو بجهة تو تراجر میکرد که آفتاب گرم شد برخیز و بمیان خانه آی مبادا که آواز ترا بعضی از اصحاب رسول بشنوند و نزد
رسول بمستی گواهی دهند و خون تو هدر شود که رسول الله حلال میداند خون کسی که روزه رمضان را بی سفر و مرض بخورد و حال آنکه
شراب خورده و تو میگفتی که بیار طعامی که در شب مانده و جرعه از شراب پر کن و ایشان شنیدند مکالمه شما را پس زن
تو طعام آورد و کاسه شراب کرده تو طعام خوردی و شراب آشامیدی و این شعر میخواندی شعر ذرینی اصبح یا ام بکر
فان الموت نقب عن هشامی | یقول لنا ابن کبشة سوف نحیا | وکیف حیاة اشلاء و هامی | ولکن باطل قد قال هذا | واکفر من خرافات الکلام
الا هل مبلغ الرحمن عنی | بانی تارک شهر الصیامی | وتارک کلما اوحی الینا | محمد من اساطیر الکلامی | فقد لله لا یمنعنی شرابی | وقد
لله لا یمنعنی طعامی | ولکن الحکیم رای حمیرا | فالجمها فتاه فی اللجامی | یعنی بگذار مرا تا صباح شراب خورم ای مادر بکر که غایب است
هشام از من و میگوید ما را ابن کبشه میناامید ند و چگونه حیات یابد اعضای پوسیده پراکنده شده ولیکن باطلست این
این و نخواهد شد و این از آرایش و سخن پرداز نیست آیا میرسد از من بخدا که من روزه رمضان خورده ام و ترک میکنم آنچه او بمحمد
وحی کرده از برای ما از افسانها و سخنهای باطله پس بتحقیق که خدا منع نمیکند ما را از شراب و بتحقیق که خدای باز نمیدارد ما را
از طعام ولیکن چون می بیند حکیم خرها را پس لجام میکند و میسازد ایشان را در لجام یعنی از خری و بیعقلیست که کسی اینها را قبول
کند عمر گفت پس چون شنید حذیفه و جمعی که با او بودند هجو محمد را در آمدند در خانه تو و شراب در دست تو گرفتند و گفتند ای
دشمن خدای خلاف امر رسول میکنی و ترا برداشته و بآن هیات بدر مسجد رسول صلی الله علیه و آله آوردند و قصه ترا باز گفتند و
شعر ترا در هجو رسول الله بیان کردند من خود را بتو رسانیدم و گفتم بگو در شب شراب خورده ام مرا مست کرده و لا یعقل
کردانیده شاید از تو حد در گذرانند و از کشتن باز رهانند چون محمد ترا دید و تو چنین گفتی حضرت فرمود که وای بر شما نمیدانید
که خمر زایل میکرداند نشنیده اید که امراء القیس در باب خمر گفته اند شعر شربت الاثم حتی زال عقلی | کذلک الاثم یذهب بالعقول

یعنی آشامیدم چیزی بد را تا زایل شد عقل من همچنین بدی زایل میکرداند عقلها را پس محمد گفت مهلت دهید او را تا با خود آید
از بیهوشی و مستی پس ترا مهلت دادند تا بهوش آمدی و آن حد را از تو گردانیدم پس امروز ترا چه شده است که ایمان بمحمد آورده
و بانچه باو آمده است و حال آنکه محمد نزد ما ساحر و کذابست ابا بکر گفت وای بر تو ای عمر هیچ شک نیست نزد من بر آنچه گفته شد بیرون
بیرون رود از منبر و بگردان و رخصت ده تا برود پس عمر بیرون آمد و بمسجد شد و امیر المؤمنین را دید در پای منبر نشسته بود گفت چیست
ترا یا علی مکری کرده برای خلافت هیهات هیهات و الله نخواهی یافت آنچه اراده میکنی از بالا رفتن بر این منبر و کشیدن مردم بسوی
خود پس حضرت تبسم نموده گفت وای بر تو ای عمر از خلافت هرگاه برگرد بسوی تو وای بر امت از بلای تو عمر گفت این بشارتیست
یا ابن ابی طالب راستست گمان تو و حق است کلام تو پس حضرت از مسجد برخواسته متوجه منزل شریف شد و این خبر در افواه افتاد و شایع
گردید بیت بر بساط رنج و راحت بر بساط خیر و شر | از عمر این فتنها بر خوان لعنت بر عمر معجزه دیگر در حدیث در کتاب منهج التحقیق
مذکور است بروایت سلمان فارسی رضی الله عنه که گفت در منزل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بودیم که من و امام حسن و امام حسین
علیهما السلم و محمد حنفیه و محمد ابا بکر و عمار یاسر و مقداد اسود در وقتی که بر عمر بن الخطاب علیه اللعنه بیعت کرده بودند پس امام حسن گفت
به پدر خود که یا امیر المؤمنین بدرستی که سلیمان بن داود که سوال کرد با پروردگار خود که عطا کند او را ملکی که سزاوار کسی دیگر نباشد
سوای او پس حق تعالی باو ارزانی داشت آیا تو مالک همچنان ملکی هستی یا نه و حال آنکه تو بهترین پیغمبرانی حضرت فرمود که ای
شکافنده دانها و رویاننده نهال از و و آفریننده ارواح محض بلطف خود که سلیمان بن داود آنچه سوال کرد حق تعالی باو عطا فرمود
بدرستی که پدر تو مالک چیزیست که نیست مالک او غیر از جد بزرگوار تو رسول الله و مالک نخواهد بود احدی بعد از او پس حضرت امام
حسن علیه السلام فرمود که ای پدر بزرگوار اراده دارم که ببینم آنچه کرده است بتو پروردگار تو عزو جل از کرامات و مقامات پس حضرت امیر فرمود
که انشاء الله تعالی بنمایم بشما و برخواست آنحضرت و وضو ساخته دو رکعت نماز بجای آورد و دست نیاز بدرگاه بی نیاز برداشته دعایی
فرمود که ما نفهمیدیم او را پس بدست مبارک خود بجنوب ایمائی کرد فی الفور ابری پدید آمده بر درخانه امیر مومنان بر مثال
مستقبلان ایستاد و بر جانب او ابری دیگر پدید آمده همانجا توقف کرد پس حضرت فرمود که ای ابر فرود آی باذن الله تعالی پس
ابر فرود آمده بفصاحت و بلاغت تمام باین کلمات تکلم کرد اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمد

رسول الله وَاَشْهَدُ اَنَّکَ خَلِیفَتُهُ وَوَصِیُّهُ وَمَنْ شَکَّ فَقَدْ هَلَکَ وَمَنْ تَمَسَّکَ بِکَ سَلَکَ سَبِیلَ النَّجَاةِ پس فرود آمده بر
زمین افتاد مثل فرش فرو انداخته پس حضرت ما را که برین ابر نشینید پس ما هر یک در موضع خود جای گرفتیم پس آنحضرت اشاره
بان ابر دیگر کرده بهمان طریق فرود آمد و بهمان کلمات گویا گردید و حضرت تنها بر آن ابر چون قرار گرفت و فرمود که بِسْمِ اللهِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ سُبْحَانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنَا هٰذَا و اشاره کرد با ابر که بجانب مغرب روان شود در این هنگام بادی وزید و ابر ما را بر داشته
خرامان خرامان در هوا می رفت راوی گوید که بجانب سر و روی آنحضرت نگاه کردم دیدم آنحضرت بر کرسی از نور نشسته و نور
از روی آنحضرت می بارید بطریقی که چشمها خیره و تیره میشد پس حضرت امام زمان ابی محمد ابی الحسن فرمود که ای پدر بزرگوار و ای ولی عالم
بدرستی که سلیمان بن داود را ابر و باد مطیع و منقاد بودند و جن و طیر و مور و مار فرمان بردار بخاتمی که در دست داشت شما را چه چیز
مطیعند حضرت فرمود که من چشمه خدای تعالی ام در زمین او و من لسان ناطقم در خلق او و من نور حق سبحانه و تعالی ام آنچنان
نوری که پنهان نمیشود و من در علم خدا ام که مردمان از آن در داخل میشوند و من حجت خدا ام بر بندگان او بعد از آن فرمود که میخواهید که خاتم
بنمایم انگشتری سلیمان را گفتیم بلی پس دست مبارک در گریبان کرده خاتمی بیرون آورد از طلا احمر و نگین او از یاقوت سرخ و نقش نگینش این
بوده که محمد و علی نقشم سلیمان از آن ملک بزرگی داشت که بود نقش چهار اسم در نقش خاتم ولیکن بنام شریف تو سوگند کز
اسم تو بود اعظم سلمان گوید که ما ازین تعجب کردیم مولای مومنان فرمود که از چه چیز تعجب میکنید این نوع چیزها از مثل منی تعجب نیست امروز
بنمایم بشما چیزی چند که هرگز ندیده و نشنیده باشید پس حضرت امام حسن فرمود که ای پدر بزرگوار میخواهیم بنمایی بما یاجوج و ماجوج و سدی
که میان ما و ایشانست پس بادی در زیر در آمده آوازی از او شنیدیم مثل آواز رعد و ابر بالا گرفت و ابری که حضرت بر او نشسته بود
بپیش پیش میرفت و ما از عقب تا رسیدیم بکوهی در غایت بلندی و در آن کوه درختی دیدیم خشک شده و برگهای او فرو ریخته امام حسن فرمود
که ای پدر این درخت چرا خشک شده حضرت فرمود که از او سوال کن تا حال خود را عرض نماید پس حضرت امام حسن گفت ای درخت چه شده است
ترا که چنین پژمرده شده بگوی پس درخت جواب نداد حضرت امیر المومنین فرمود ای درخت بحق من بر تو که جواب ده فرزندم را او
گوید که والله شنیدم از آن درخت که گفت لبیک لبیک یا وصی رسول الله و خلیفه بلا فصل بعد از آن گفت ای ابا محمد بدرستی که پدر تو
امیر المومنین هر شب دو وقت می آمدی و دو رکعت نماز در پای من میکرد و تسبیح بسیار میفرمود و چون فارغ میشد ابری سفیدی می آمد که

از روی بوی مشک میدمید و کرسی بر آن ابر نهاده حضرت سوار میشد و سیر میفرمود و زندگانی و سرسبزی من از برکت او بود حالا
مدت چهل روز است که مرا از دیدار خود محروم گردانیده است اینست سبب پژمردگی و خشکی من پس حضرت امیر برخواست و دو رکعت
نماز گذارده دست مبارک را بر آن درخت کشید فی الفور درخت سبز گردیده شاخ و برگ کشید پس امر کرد بباد که ابر ما را بر داشته
سیر میکردیم تا رسیدیم بملکی که یکدست او در مغرب بود و یکی در مشرق چون نظر آن فرشته به امیر المومنین افتاد گفت اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْهُدٰی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ
وَاَشْهَدُ اَنَّکَ وَصِیُّهُ وَخَلِیفَتُهُ حَقًّا وَصِدْقًا پس ما گفتیم یا امیر المومنین کیست این حضرت فرمود که این آن فرشته ایست که حق سبحانه و تعالی
موکل گردانیده است او را بتاریکی شب و روشنایی روز و هرگز از جای خود زایل نمیگردد تا روز قیامت و بدرستی که حق تعالی گردا
نیده است امر دنیا را بسوی من و اعمال خلایق را هر روز بر من عرض میکنند و بعد از آن باسمان میبرند پس سیر میکردیم تا رسیدیم بسد یاجوج
و ماجوج پس امیر المومنین بباد امر کرد که فرود آور ما را در پای این کوه و اشاره فرمود بدست مبارک خود بکوهی در غایت بلندی و در نهایت
سبزی چون نظر کردیم سد را ملاحظه نمودیم آنمقدار بلند بود که چشم کار نمیکند و آن سد سیاه بود بطریق پارچه نیل تیره و از پهلوی آن
سد دودی بیرون می آمد پس حضرت فرمود با امام حسن علیه السلم که ای ابا محمد منم صاحب این امر برین گروه بندگان سلمان گوید که سه قسم
طایفه دیدیم یکقسم طول ایشان صد و بیست گز و قسمی درازی ایشان هفتاد ذرع و قسمی دیگر هم یک گوش خود را فرش خود ساخته بودند و گوش
دیگر بر خود پوشیده پس حضرت امر فرمود بباد تا سیر کردیم بکوه قاف و آن کوهی بود چون زمرد سبز و بر او فرشته بود بر صورت انسان چون
نظر او که بامیر المومنین افتاد گفت السلام علیک یا وصی رسول الله و خلیفته آیا اذن میدهی مرا که بجناب تو سخنی معروض گردانم پس حضرت
جواب سلام او داده فرمود که اگر میخواهی بگوی و اگر نمی خبر دهم ترا که چه میخواهی سوال کنی آن فرشته گفت تو بفرما یا امیر المومنین حضرت
فرمود که اراده داشتی که من ترا اذن دهم و رخصت فرمایم که بزیارت خضر علیه السلام پیغمبر روی گفت بلی یا امیر المومنین حضرت فرمود که
رخصت دادم ترا آن فرشته چون ماذون گردید گفت بسم الله الرحمن الرحیم و روان شد پس ما بر آن کوه سیر میکردیم که آن ملک
باز گردیده بمکان خود عود نمود و بعد از آنکه زیارت خضر کرده پس سلمان گوید که گفتیم یا امیر المومنین این فرشته را دیدیم که زیارت خضر
نکرد بی رخصت شما حضرت فرمود بحق آن خدایی که بر دارنده آسمانهاست بی ستون که اگر یکی از فرشتگان خواهند که از مکان خود

جدا شوند بقدر نفس زدنی نتوانند تا آنکه من اذن دهم و همچنین است حال فرزندان من حسن و حسین و نه امام دیگر از اولاد حسین که نهم ایشان
قائم ایشان باشد سلمان گوید گفتیم که اسم ملکی که موکل بود بر کوه قاف چه بود فرمود ترحائیل پس گفتیم یا امیر المومنین چگونه می آیی هر شب باین موضع
فرمود همچنانکه با شما آمدم کی آنکس که میشکافد دانه را و آزاد میکند بنده را بدرستی که من مالک ملکوت آسمان و زمینم چنانکه اگر بدانید بعضی از
برخی تاب دلهای شما بدرستی که اسم اعظم حق تعالی هفتاد و دو حرف است و نزد آصف بن برخیا یک حرف بود که تکلم نمود حق تعالی بآن و زمین را در هم
نوشت تا تخت بلقیس را یک چشم زدن نزد سلیمان حاضر کرد و نزد ما هفتاد و یک حرف هست و یک حرف نزد حق سبحانه و تعالی است که تاثیر علم غیب
از دوست شناخت ما را هر که شناخت ما را و منکر شد ما را هر که منکر شد ما را پس حضرت برخواست و برخواستیم ما رسیدیم بجوانی که در میان
دو قبر نماز میکرد پس گفتیم یا امیر المومنین کیست این جوان فرمود صالح پیغمبر است و این دو قبر از پدر و مادر اوست و او همیشه در میان این دو قبر
عبادت میکند چون صالح را نظر بر ما افتاد مالک نفس خود نتوانست شد تا که بگریه در آمد و بدست خود اشاره بامیر المومنین کرد و دست
بر سینه نهاد و بهای های میگریست پس امیر المومنین ع توقف نمود تا او از نماز فارغ شد پس ما از او سوال کردیم که سبب این گریه چیست گفت
بدرستی که امیر المومنین هر صبح نزد من می آمد و من نظر در جمال با کمال او میکردم و عبادت من زیاده میشد منقطع گردیدن بسوی او و حال ده
روز شد که آنحضرت را ندیده ام بدین سبب اضطراب بر من واقع شد و بی اختیار گریان شدم پس تعجب ما زیاده شد پس امیر المومنین گفت
که میخواهید بنمایم شما را سلیمان بن داود گفتیم بلی یا امیر المومنین حضرت برخواست و ما نیز متابعت کردیم تا داخل بستانی شدیم که
هرگز از و بهتر ندیده بودیم و در و بود از جمیع میوه ها و نهرها در و جاری بود و مرغان بر شاخهای او نشسته نغمهای دلربا میسرودند
و چون حضرت را دیدند مرغان آمدند و بال را ابر بال زنان بر بالای خود میکشیدند و بر دور حضرت میگردیدند تا بمیان بستان رسیدیم
تختی دیدیم نهاده و جوانی بر پشت خوابیده و دستهای خود را بر سینه نهاده امیر المومنین علیه السلم انگشتری را از گریبان خود بیرون
آورده و در دست او کرد جوان بر خود بجنبید و برخواست و گفت السلام علیک یا امیر المومنین و وصی رسول رب العالمین والله که تو
صدیق اکبری و فاروق اعظمی بتحقیق رستگار شد آنکه تمسک جست بتو و خایب و خاسر شد آنکه تخلف ورزید از تو و بدرستی که من از
حق تعالی درخواستم که مرا از اهل بیت شما کرده اند پس عطا فرمود مرا این ملک را وی گوید که چون شنیدیم این سخن را از سلیمان بن داود
نتوانستیم داشت نفس خود را و من در پای آنحضرت افتادم و پای مبارک او را بوسیدم و حمد کردم خدای عز و جل را بر بسیاری

عطای او بر راه یافتن ولایت اهل البیت علیهم السلم و یاران که همراه بودند همه کردند آنچه من کردم پس سوال کردیم از عقب کوه
قاف فرمود آنچه نیست که علم شما بآن رسد گفتیم شما میدانید فرمود همچنانکه اینجا میدانم آنجا نیز نزد من عیان است و من نگه دارنده
آنهاام بعد از رسول خدای و همچنین اوصیای من از فرزندان من بعد از من و بدرستی که عارفم براه آسمانها از راه زمینها بحق اسم مخزون
مکنون و بحق اسمای حسنی که هرگاه سوال کنند حق تعالی را بآن اسما اجابت میکند ما نامهائیم که نوشته شده است بر عرش و هر آینه بلند آیت
قدر ما و بیافرید خدای از برای ما آسمانها و زمینها و عرش و کرسی و بهشت و دوزخ و از ما تعلیم گرفته اند ملائکه تسبیح و تقدیس و توحید
تهلیل و تکبیر و ما کلمه ایم که تلقین کردند آدم را و بآن کلمات توبه او قبول شد پس فرمود که آیا میخواهید که بنمایم بشما چیز عجیبی گفتیم بلی
فرمود بپوشید چشمهای خود را پس چشمها بر هم نهادیم فرمود بگشایید چون باز کردیم شهری را دیدیم که هرگز ندیده بودیم بزرگتر از آن
شهری و مردمان دیدیم در و هر یک بقد نخلی گفتیم یا امیر المومنین کیستند این گروه فرمود بقیه قوم عاد اند کافر اند و ایمان بخدای
نمی آورند و دوست داشتیم که ببینید ایشان را و شهر ایشان را و میخواهم که هلاک کنم ایشان را و حال آنکه ایشان ندانند گفتیم یا امیر المومنین ع
ایشان را بی حجتی هلاک خواهی کرد فرمود بلکه بحجت ایشان را هلاک میکنم پس حضرت با ایشان نزدیک شد بمرتبه که حضرت را دیدند و قصد
حضرت کردند پس حضرت از ایشان دور شده نزدیک ما آمد و دستهای خود را بر سینه های ما کشید و تکلم نمود بچیزی که ما نفهمیدیم
و رفت بجانب ایشان و فریادی بر ایشان زد که ما را گمان آن شد که مگر آسمانها و زمینها در هم شکافت و بر یکدیگر افتاد و صاعقه
از دهن آنحضرت بیرون آمده فی الفور الجماعت و آن شهر ناپدید شدند گفتیم یا امیر المومنین ایشان را چه شد فرمود حق تعالی همه را
هلاک کرد و با آتش دوزخ رسانید گفتیم این معجزه که هرگز ندیده و نشنیده بودیم مثل این پس فرمود که میخواهید که عجیب تر از این بنمایم
گفتیم نه یا امیر المومنین طاقت زیاده از این نداریم پس هر آنکس که تولی نکند بتو و اقرار بفضل تو ننماید و قدر عظیم تو را نشناسد
بر او باد لعنت خدای و ملائکه و مردمان همه تا روز قیامت پس گفتیم یا علی میخواهیم که بوطن خود رویم فرمود بکنم انشاالله تعالی پس اشاره
کرد با برها تا نزدیک ما آمدند و هر یک بر جای خود قرار گرفته امر بباد کرد تا ما را بر داشته بجانب آسمان برد بمرتبه که زمین در نظر ما
مثل درهمی مینمود و در یک چشم زدن بخانه امیر المومنین فرود آمدیم در وقتی که موذن اذان ظهر میگفت و وقتی که بیرون رفتیم آفتاب بلند
شده بود و سوال کردیم که یا امیر المومنین از اینجا تا بکوه قاف چه مقدار مسافت است فرمود پنج ساله راه پس حضرت فرمود که اگر اراده

کنم که گردم دنیا را با تمام و هفت آسمان را و بر کردم توانم در نیم چشم بر هم زدن بتوفیق الله و در نزد منست از اسم اعظم پس گفتیم یا
امیرالمؤمنین والله که تو علامت بزرگی و معجز روشنی بعد از رسول خدای تعالی نظم وین پرور ممالک شرع نبی که شد، گلگون ز جام ساقی
بتیغ عذار دین، شاهنشهی که شد لقب و نقش خاتمش، ماه سپهر کوکبه شاه ظفرقرین، مرد ممالکش چه بود ملک چین که هست، در زیر
یکم مملکتش صد هزار چین معجزه دیگر روایتست از عبدالله بن عباس که گفت بامدادی عمر بن الخطاب علیه اللعنة والعذاب بمسجد درآمد در
پیش محراب شخصی دید خفته غلام خود را گفت این را بیدار کن تا نماز بگذارد و برا بجنبانید بجنبید از ارش بدید انثت زنست پس زنی را
از انصار گفت تا او را بیدار کرد چون زن انصاری پیش آمد مردی را دید بر صورت زنان دستها حنا بسته و جامهای زنانه پوشیده و ریش
سترده و سرش بریده عمر غلام را گفت وی را بگو که برتا نماز بگذاریم چون نماز بگذاردند حضرت امیرالمؤمنین علی بمسجد درآمد عمر احوال او بعرض رسانید
حضرت فرمود که وی را تجهیز کرده دفن کن که دزد باشد که خبر وی معلوم شود بطفلی که وی را بمحراب بگذارد باشند عمر گفت از کجا میگویی فرمود حبیب خدا
و برادرم رسول خدا مرا خبر داده است پس آن کشته را دفن کردند چون نه ماه بر آن بگذشت روزی دیگر عمر بامداد به مسجد آمد آواز طفلی
شنید که از محراب می آمد گفت است گفتی علی بن ابی طالب علیه السلام چون از نماز فارغ شد امیرالمؤمنین علی بمسجد درآمده الطفل را پیش
وی آوردند حضرت دایه طلب نموده طفل را بدایه داد و اجرت از بیت المال مقرر نمود فرمود و ولادت این در ماه محرم بود چون نه ماه از وی بگذشت
شب عید فطر حضرت دایه را طلب نموده فرمود که صباح کودک را بیار و این جامه را در وی پوش و بر دوش گیر و بنمازگاه برو و بنگر هر زنی
که وی را از تو بستاند و بوسه دهد و گوید یا مظلوم ابن المظلومة و ابن الظالم آن زن را نگاه دار و رها مکن تا نزد من آری دایه گفت سمعا
وطاعة چون بامداد شد دایه طفل چنان کرد زنی را که گفت ای زن با بیعت بحق محمد رسول الله دایه ایستاد آن زن پیش آمد و نقاب از رخ
بگشاد زنی بود در غایت حسن و جمال کودک را فرا گرفته همان کلمات را بر زبان راند و میگفت چه مانده است این فرزند من که درین
چند روز وفات یافته و میگریست و طفل را باز داده خواست که روانه شود دایه چادر او را گرفت و گفت همراه من نزد امیرالمؤمنین
باید آمد زن مضطرب شده گفت دست از من بدار که علی مرا بر سر من رسوا میکند دایه گفت نتوانم زن گفت اگر مرا نزد علی بری
بتو چیزی نخواهد داد همراه من بیا تا ترا سه دست جامهٔ عراقی و دو برد یمانی و صفهانی و سیصد درهم هجری بدهم و چون عید اضحی
شود مثل این بتو دهم چون این طفل را کمن نامی مرا رسوا مکن و نادیده انگار دایه برفت و آنچه او را وعده داده بود بداد و با خانه شد

چون مردمان از عیدگاه بازگشتند امیرالمؤمنین دایه را حاضر کرد و گفت ای دشمن خدای چه کردی وصیت مرا گفت کسی این کودک را نگرفت
حضرت فرمود دروغ میگویی بحق رسول الله که زن چنین پیش آمد و چنین گفت و تو دست در وی زدی و او این مقدار رشوت داد و بتو
وعده داده دایه گفت یا علی چنین است که تو میفرمایی معترفم بگناه خود هر چه گویی و هر چه فرمایی خانهٔ آن زن را میدانم بروم
و او را حاضر گردانم حضرت فرمود که انساعت که آن تحفه بتو داد از آن سرا با سرای دیگر شده اکنون این طفل را نیکو دار و چون عید اضحی شود
آن زن را به بینی بنزدیک من آر چون عید اضحی شد دایه بهمان هیات کودک را بدوش گرفته بنمازگاه میگردانید تا که آن زن را بدید
و چادر او را محکم گرفته هر چند الحاح کرد بجایی نرسید زن روی بسوی آسمان کرد و گفت یا غیاث المستغیثین تو دانای و بینایی
و همراه دایه بمسجد رفت پیش امیرالمؤمنین حضرت او را دیده فرمود ای زن دوست داری که تو قصهٔ خود را از اول تا آخر است بگویی
یا من همه را بیان کنم زن گفت اگر من قصهٔ خود بیان کنم مرا امان دهی و از عقوبت ایمن گردانی حضرت فرمود بلی زن گفت بدان
بدرستی که من دختری ام از انصار و پدرم را در پیش رسول الله صلی الله علیه و آله در فلان غزا شهید کردند و او را عامر بن سعد گفتندی
و مادرم بعد از وفات رسول صلی الله علیه و آله بمرد و من تنها بماندم و مرا با زنان همسایه انس بود که با ایشان نشستمی روزی بر در حجرهٔ خود
نشسته بودم و جمعی از زنان مهاجر و انصار نزد من بودند که پیرزنی در آمده تسبیحه در دست گرفته و عصایی داشت بر آن تکیه زده سلام
کرد و نام هر یک از ما را پرسید اکنون نزدیک من آمد و گفت ای دختر نام تو چیست گفتم جمیله بنت سعد انصاری گفت پدر و مادر و شوهر
داری گفتم نه چندان بر من شفقت و غمخوارگی نمود که از حد بیرون شد بعد از آن گفت رغبت میکنی در زنی که با تو بود و بر تو شفقت نماید
گفتم از کی بود مرا چنین کسی گفت من ترا بمنزلهٔ مادر باشم بلکه بهتر گفتم خانه خانهٔ تست و بسیار شاد شدم پس از من آب خواسته وضو ساخت
و در حجره درآمده در نماز ایستاد و من طعامی ساختم چون از نماز فارغ شد من طعام پیش آوردم و آن نان و ماست و شیر و خرما بود و ساعتی
بنگریست و گفت این طعام من نیست گفتم ترا چه طعام معهود است گفت نان جوین و نمک چون حاضر کردم بگریست گفت این وقت طعام من نیست
چون از نماز خفتن فارغ شوم این را حاضر کن چون از نماز خفتن فارغ شد این را حاضر کردم گفت پارهٔ خاکستر بیار چون بیاوردم قدری خاکستر
با نمک آمیخت و سه لقمه از نان جوین و خاکستر و نمک بخورد و در نماز ایستاد و تا صبح نماز میکرد و دعا و قرآن میخواند و چون روز شد میان حجره بنشست
و او را بوسه دادم و گفتم بحق محمد که مرا دعایی کن و از حق تعالی آمرزش خواه که پندارم دعای تو مستجاب بود انگه گفت تو زنی نیکو رویی و من بر تو نهایت

تو میترسم که اگر بمهمی بیرون روم تو تنها مانی مرا دختریست از تو کهتر و مهتر وی را نزد تو آورم گفتم همچنین کن برفت و بعد از ساعتی
تنها باز آمد من گفتم کجاست خواهرم را که وعده کرده بودی گفت دخترم حیض صحبت است و انس او با خدای بوده و تو با زنان همسایه
انس گرفته او نزد تو نخواهد ایستاد من سوگند خوردم که تا دختر تو نزد من باشد من کسی را پیش خود راه ندهم گفت شرط همین است و برفت
و بعد از ساعتی باز آمد زنی با او همراه بود چادری در خود پیچیده چنانکه جز چشمهایش باز نبود چون پیره زن بدر حجره رسید مرا بگذاشت و باز
گردید و گفت در حجره خود را بسته ام از شادی بروم و در بسته باز کردم تو در را ببند و تا من نیایم در بر کسی مگشای من در را فرو بستم با آن
زن الحاح میکردم که چادر بگشای باز نمیکرد و سخن نمیگفت عاقبت چادر و معجر از سر وی کشیدم مردی بود ریش سترده و دست و پا حنا
بسته از پیش وی برخواستم او دست در من زد و مرا بگرفت و من از سودای او ترسیده او دست در گردن من کرده و مرا بیفکند و با من
مقاربت کرد و بکارتم ببرد و چون خواست که از من دور شود از غایت مستی و مستی به پشت باز افتاد دیگر نشستم کاردی در میان
برکشیدم و سرش را ببریدم و روی بدرگاه بی نیاز کرده بنالیدم که بار خدایا تو عالمی که او بر من ستم کرده و چون وقت سحر درآمد
او را برداشته بمسجد آوردم و در محراب بخوابانیدم و باز گردیدم و چون وقت حیضم درآمد خون ندیدم دانستم که از و بار گرفته ام
فی الجمله آنرا از مردمان پنهان میداشتم تا وقتی که مرا این پسر در وجود آمد خواستم بکشم دیگر اندیشه کردم که این طفل بیگناهست بگذارم تا
مگر مسلمانی تکفل وی کند وی را در قماطی بپیچیدم و در محراب مسجد بنهادم اینست حال و قصهٔ من یا امیرالمؤمنین عمر گفت گواهی که از رسول خدای
شنیدم که میفرمود انا مدینة العلم و علی بابها اکنون این حکم بنوعی کردی که کسی جز تو این حکم نتواند کرد و حضرت فرمود که خون مرده هدر است
یعنی دیتی ندارد و درین هیچ حدی نیست اگرچه با زن فرمود که آن پیره زن را حاضر باید کرد تا حق خدای تعالی از و بستانم زن گفت سه روز مرا
مهلت ده تا مگر او را پیدا کنم پس بدایه فرمود که طفل را بوی ده و او را مظلوم نام کن زن پسر را برداشته بجای رفت و نماز
گذارد و دعا کرد تا حق تعالی پیره زن را بدو رساند و از خانه بیرون شد ناگاه پیره زن را دید که پیش وی باز آمد وی را بگرفت
و کشان کشان بمسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آورد و چون حضرت امیر آن پیره زن را بدید گفت ای دشمن خدای این چه عمل
بود که کردی راست بگوی که آن مرد که بود که نزد این زن آوردی گفت من ازین خبر ندارم و هرگز این زن را ندیده ام و از آن مرد
خبر ندارم حضرت فرمود که سوگند میخوری گفت بلی فرمود برو دست راست بر تربت رسول الله نه و قسم یاد کن که تو اینرا نمیدانی

و وی درین دعوی کاذبست پیره زن دست بر تربت نهاده سوگند یاد کرد فی الفور رویش سیاه شد و نمیدانست حضرت فرمود
تا آینه بیاوردند و بدست او دادند چون نگاه کرد روی خود را سیاه دید مردمان صلوات بر رسول فرستادند و پیره زن زاری
آغاز کرد که ای پسر عم رسول خدای توبه کردم و باز گردیدم شاه مردان فرمود که خداوندا تو از ضمایر واقفی اگر از دل توبه کرده او را
بحالت اول باز گردان سیاهی روی او زایل نشد دانست که از دل توبه نکرده وی را گفت ای ملعونه خدای ترا میامرزاد اکنون عمر علیه اللعنة
وی را گفت این را رجم باید کرد چه اگر او سبب خون آن مرد بوده و او پردهٔ این زن دریده و نطفهٔ حرام در رحم سبب او قرار گرفته
پس عمر آنرا رجم کرد و حضرت شاه مردان آن پسر را بآن زن داد و وی را بخانه اش فرستاد و آن کودک در جنگ صفین در پیش امیرالمؤمنین
کشته شد و عمر باین قول گویا شد که لولا علی لهلک عمر نظم کسی کو شد الف بی حرف زن درین تعلیم گاه ای دل ¤ رموز مشکل بود آسانش ¤
چو طفلیست نادیده درین اعجوبه هنگامه ¤ که چابکدستی چرخ مشعبد کرده حیرانش ¤ بدان ای عزیز که معجزات آنسرور از حد
حصر بیرونست اگر عشری عشیر آنرا در حیز بیان آورند درین مختصرات نمیگنجد لهذا اختصار نمود امید از حضرت رب الارباب اینکه جمیع دوستان
و محبان و مخلصان و شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلم از شفاعت آن شهسوار لافتی و قایل لو کشف الغطاء در روز جزا بهره مند گرداند بتخصیص
این روسیاه غریق بهر گناه بحق النبی و الوحی و الالهام مناجات مهیمنا ملکا قادرا خداوندا ¤ که کردگاری و بی عیب حی و بی انباز ¤ بحق جبرئیل که روح بیان
عالم قدس ¤ بحق ناقهٔ لیلک ره روان حجاز ¤ بحق حیدر صفدر وصی پیغمبر ¤ مه سپهر سلونی و مظهر اعجاز ¤ فکنده است مرا روزگار دستم گیر ¤ مرا چو
نیست بدرگاه غیر روی نیاز ¤ باین و آن مفکن کارم از ره امید ¤ برآر حاجتم ای کارساز بنده نواز ¤ نکرده ام بجهان غیر معصیت کاری ¤
بدین فسانه شدم با عدوی خود دمساز ¤ برحمت نظری کن ز دشمنم برهان ¤ در آن زمان که شود مرغ روح در پرواز فصل سیم در فضیلت
خیر النساء فاطمهٔ زهرا و شمه ای از معجزات آنحضرت فضیلت سرور النسا از حد حصر متجاوز و متزاید است و معجزات او از حد تقریر و توصیف تحریر
متضاعف و برخی از فضیلت او آنست که چون خدیجه در عقد نکاح رسول الله درآمد و بسعادت وصالش دولت دو جهانی یافت زنان
مکه از بدبختی و بیدولتی از وی ببریدند و هجرانش را از وصالش برگزیدند و از و مفارقت اختیار کردند بنابر آنکه بر تزویج او با آنحضرت راضی
نبودند از نحوست رنجیده راه آمد و شد از خانه او ببریدند پس چون حضرت رسول از پیش خدیجه بیرون شدی او تنها بماندی از غمی غمناک
و از همنفسی اندوهناک میبود و کسی نبود که با او حدیث و رازی گوید تا وقتی که حامله شد بفاطمهٔ زهرا چون حضرت رسول الله بیرون شدی فاطمه

در شکم مادر سخن در آمدی و او را انس دادی و لصبر ش ارشاد نمودی تا روزی حضرت رسالت پناه رسول الله از در در آمد سخن ایشان شنید گفت ای خدیجه با که حدیث میکردی گفت با این که در شکم منست با من حدیث میکند و مرا تسلی مید هد گفت بشارت باد ترا که جبرئیل مرا خبر داده که او دختریست که از و نسلی میمون و همیون باشد و او مادر امامانی باشد که حجتان خدا باشند بر خلقان و خلفان روی زمین و راه نمایان راه یقین و ایمان و دین مبین باشند خدیجه خاتون ازین خبر بهجت اثر بغایت مسرور شد و چون وقت ولادت فاطمه رسید کس پیش زنان قریش فرستاد که بیایید تا تولای کار من کنید گفتند ما نمی آییم که تو در ما عاصی شدی و زن یتیم ابوطالب که نه مال دارد و نه خدم و نه اموال و حشم خدیجه را ازین سخن کر ملال بخاطر عاطر رسیده نشسته ناگاه چهار زن دید که از در در آمدند بلند بالا و نیکو صورت و بر وی سلام کردند گفتند ما خواهران توییم و رسولان پروردگار تو حق تعالی ما را فرستاده تا تولای تو کنیم یکی گفت که من ساره ام زن ابراهیم خلیل و دیگری گفت منم آسیه بنت مزاحم زن فرعون و دیگری گفت که من مریم بنت عمرانم و دیگری گفت من کلثوم خواهر موسی کلیم و در روایت دیگر فرموده که منم ام البشر حوا خدای تعالی ترا عکین نگذاشت و ما را برای کفایت مهم تو فرستاده پس کر دوی در آمدند تا فاطمه علیها السلم در وجود آمد پاک و پاکیزه از جمیع آلودگیها و نوری از و بتافت که تمام مکه از و روشن گردید و باکناف و اطراف عالم منتشر شد **نظم** بر آسمان رسالت هلالی از نو تافت ؛ ببوستان ولایت گلی ز نو بشکفت ؛ و دو حوری در آمدند در دست یکی طشتی سیمین و در دست دیگری آفتابه زرین از بهشت و در ان آب کوثر بود فاطمه را بشستند و دو جامه از دیبای بهشت آورده از برف سپید تر و از مشک و عنبر خوشبوی تر یکی را در و پیچیدند و یکی را مقنعه اش کردند و برا سخن گوی باذن الله تعالی گفت اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ اَبِی مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ سَیِّدُ الْاَنْبِیَاءِ وَ اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیًّا وَلِیُّ اللّٰهِ سَیِّدُ الْاَوْصِیَاءِ وَ وُلْدِی سَادَةُ الْاَسْبَاطِ و بر یک یک سلام کرد و نام ایشان را بگفت ایشان شاد کردیده خدیجه را گفتند فراگیر فرزند خود را پاک و پاکیزه و میمون و همیون و خجسته برکت کنا و حق تعالی در نسل وی و بر فتند و اهل آسمانها یکدیگر را بشارت دادند بولادت فاطمه و نوری ظاهر شد در آسمانها که فرشتگان پیش از ان ندیده بودند پس از برای این وی را زهرا لقب نهادند **نظم** تبارک الله ازین اختر خجسته که گشت ؛ ز نور طلعت او برج فضل نورانی ؛ سپهر کوکبه علیا مراتبی که کند ؛ برای خدمت او جبرئیل دربانی ؛ و حضرت رسالت پناهی را بفاطمه محبت بسیار بود و در شان او فرموده که فاطمه بضعة منی فمن اذاها فقد اذانی و من اذانی فقد اذا الله

و امثال این از احادیث صحیحه که در فضیلت خاتون قیامت واقع شده بسیارست **فضیلت** روایت است از رسول خدای صلی الله علیه و آله که فردای قیامت فاطمه را در قبه از نور نشانند و تاجی از نور بر سرش نهند و آن تاج را هفتاد رکن بود و هر رکنی مرصع بدر و یاقوت درخشنده تر از ستارگان آسمان و بر ناقه از ناقهای بهشت سوار شده و هفتاد هزار فرشته از راست و چپ وی روان شوند تا بزیر عرش حق تعالی در آید و فرشتگان آواز دهند که ای مردمان بپوشانید چشمهای خود را تا سیده زنان عالمیان و دختر پیغمبر آخر الزمان بگذرد و آنحضرت بزیر عرش در آمده خود را از ناقه در افکند و دست در قایمه از قوایم عرش زند و بخروشد چنانکه همه اهل عرصات بناله در آیند پس گوید الهی حکم کن میان من و کشندگان فرزندان من ندا آید از حضرت عزت که بخواه تا بدهیم و شفاعت کن تا ببخشیم فاطمه گوید الهی بر شیعه امت پدرم انکسانی که محبت فرزندانم داشته باشند بیامرز و بکرم خود رحمت کن و بر کشندگان فرزندانم عقوبت کن ندا آید که ایشان را بخشیدم و ایشان را العذاب هولناک و عقوبت دردناک ابد گرفتار کردانیدم پس فاطمه را با هفتاد هزار کنیز روی بهشت آورند در وقتی که بهشت را بخوبترین صورتی آراسته باشند **فضیلت** دیگر در تزویج آنحضرت آورده اند که پیش از انکه حضرت امیر المومنین علیه السلم فاطمه علیها السلام را تزویج کند مردم میفرستادند و خواستگاری مینمودند حضرت رسول میفرمود که کار فاطمه بدست من نیست و برای و اختیار من نمیشود حق تعالی او را بهر که خواهد میدهد عبد الرحمن بن عوف را آن آرزو که چون محمد را خبر است او را بکسی خواهد داد که او را جمعیت و دستگاه باشد نزد رسول صلی الله علیه و آله آمده و خواستگاری کرد رسول جواب وی باز نداد و گمان برد که مگر بواسطه قیلی مهر است گفت یا رسول الله از من زر و سیم و شتر و گاو و گوسفند بدهم حضرت در خشم شده کفی سنگ ریزه بر داشت و در کنار عبد الرحمن ریخت و فرمود که این را بردار تا مالت زیاده شود و آن سنگ ریزه ها در دست رسول تسبیح میکردند چون مر این عبد الرحمن رسید همه در و مرجان شد و فرمود که چند بار گفتم که کار فاطمه تعلق بمن ندارد و الله که اگر دیگر کسی درین باب سخن گوید شکایت او با خدای کنم بعد از ان رسول صلی الله علیه و آله فرمود که روزی فرشته نزد من آمد که پیش از ان ندیده بود و مرا خطابی کرد که هرگز کسی نکرده بود گفت اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا اَوَّلُ یَا آخِرُ یَا حَاشِرُ گفتم ای ملک این چه خطابست گفت تو اولی بدان معنی که اول کسی در روز قیامت سر از خاک بردارد تو باشی و آخری بآن معنی که ختم پیغمبرانی و حاشری بآن معنی که حشر قیامت بتو و امت تو خواهد بود گفتم چه نام داری گفت محمود گفتم بچه مهم نزول نموده گفت مانکه تزویج کنم نور را بنور یعنی فاطمه را بعلی و این عقد حق تعالی در آسمان

وچون برخاست دیدم که بر کتف او نوشته بود که لا اله الا الله محمد رسول الله ایّدته بعلی ونصرته گفتم ای محمود چند گاه است که این بر کتف
تو نوشته است گفت پیش از آفرینش آدم بچهار هزار سال آنگاه بعد از وی جبرئیل علیه السلام آمد با بشارتی و بشاشتی هرچه تمامتر
گفت یا رسول الله حق تعالی فرمود که خازنان بهشت را بیارایند و درخت طوبی را فرمان داد تا حلل و زیور بار آورد و حور العین را
فرمود تا یس وطه وطس وحم بخوانند و باد را فرمود تا انواع عطر و طیب برداشته پراکنده کند و بفرمود تا فرشتگان آسمان
چهارم جمع شدند نزدیک بیت المعمور و منبر کرامت بنهادند و فرشته که از و فصیح تر و بلیغ تر نیست فرمود تا بر آن منبر رفته خطبه کرد چون
خطبه تمام شد پادشاه عالم فرمود که گواه باشید ای فرشتگان که من برستاره خود فاطمه زهرا را به بنده خود علی مرتضی دادم و درخت
طوبی را فرمان داد تا حلل و حلی نثار کرد بمشک مهر کرده فرشتگان گفتند بارخدایا این چیست فرمود این ودیعتها است نزد شما از برای
شیعه علی و فاطمه چون روز قیامت شود بر صراط بایستید هر که بر شما بگذرد که مثقال حبه محبت علی و فاطمه و فرزندانش را داشته باشد این
چه از بدو دهید عنوانش این باشد که بَرَاءَةٌ مِنَ الْعَلِیِّ الْجَبَّارِ لِشِیعَةِ عَلِیٍّ وَفَاطِمَةَ مِنَ النَّارِ آنگه جبرئیل گفت حق تعالی میفرماید که فاطمه را بعلی
ده و ایشان را بشارت ده بدو نسل فاضل زکی و ذره بنا و آنگاه رسول صلی الله علیه و آله بمسجد در آمد و با حضار خلایق امر فرموده بر بالای منبر
رفت و بعد از خطبه فرمود که ای مهاجر و انصار بدانید که جبرئیل علیه السلام مرا خبر داد که حق تعالی فرشتگان را در بیت المعمور جمع کرده فاطمه را
بعلی داده و مرا فرموده که با آن قیام و اقدام نمایم پس امیر المؤمنین علی علیه السلام را فرمود تا خطبه خواند و عقد فرمود و گفت یا علی برو
و درعت را بفروش تا صرف کنی امیر المؤمنین علی علیه السلام برخاست و درع را برگرفته تا به بازار برد و در راه اعرابی پیش آمد و گفت یا علی
این درع را بچند میفروشی فرمود به پانصد درهم دست در آستین کرده کیسه پانصد دینار بیرون آورده و داد و درع را بگرفت امیر المؤمنین
علی علیه السلام درهمها را گرفته نزد رسول صلی الله علیه و آله آورد و حضرت فرمود درع را که فروختی گفت با اعرابی به پانصد درهم و اینک
درهمهاست فرمود که او را شناختی گفت الله و رسوله اعلم فرمود آن جبرئیل بود و پیش از آنکه تو آمدی درع را نزد من آورد و اینک بستان
پس رسول درهمها را فرستاد تا باحتیاج خرند و اصحاب رسول تحفها و هدیها از شتر و گاو و گوسفند و گندم و برنج و روغن و شکر آوردند
رسول صلی الله علیه و آله فرمود تا گندم را آرد نموده هر کس وا وند تا نان بپزند امیر المؤمنین علیه السلام از شب یکشنبه گاو و گوسفند و شتر قیام
نموده الثان مدد میکردند و رسول بدست مبارک خود گوشت پاره میکرد بامداد و دیگها بار نهادند و طعامها پخته شد رسول صلی الله علیه و آله

فرمود که جمله مهاجر و انصار را جمع کردند و طعام نوشیدند و چون متفرق شدند رسول صلی الله علیه و آله ام سلمه و ام ایمن و باقی
زنان را گفت که بفاطمه علیها مشغول شوید و جامههای مادرش در پوشانید و او را باعزاز و اکرام بخانه امیر المؤمنین علیه السلام برید و نثار
کنید و زنجیر خوانید چون فاطمه را بیاراستند و شب در آمد رسول صلی الله علیه و آله فرمود تا شتر شهبا را زرین کردند و حضرت فاطمه را بر آن
سوار کردند سلمان ابو مود عنان آن را بگرفت و زنان در پیش پیش میرفتند و زنجیر میخواندند و در روایت جابر بن عبد الله منقول است
که جبرئیل با هفتاد هزار فرشته همراه بودند تا بخانه امیر المؤمنین علیه السلام رسیدند و بعد از چند روز رسول صلی الله علیه و آله بر
فاطمه آمده کسی در آمد که زنان به تهنیت حضرت فاطمه علیها می آیند رسول صلی الله علیه و آله و سلم اندیشه کرد که همین ساعت این زنان در آیند
و زیورها و جامههای نیکو فاطمه چون ایشان را بیند غمناک گردد و مناجات کرد که خداوندا حلهٔ فرست که ایشان مانند آن ندیده باشند
تا شماتت نکنند جبرئیل علیه بیامد و حله آورد از حلههای بهشت که قیمت او هرچه در دنیا و مافیها بود برنیامدی پس فاطمه در پوشید و نشست
چون زنان در آمدند متحیر فرو ماندند گفتند ای فاطمه این حله را از کجا آوردی که همانا در دنیا مثل و مانند ندارد فاطمه فرمود که هذا من
عند الله این از فضل و کرم حق تعالی است و فضل او در حق ما بیپایانست معجزهٔ دیگر روایت است از جابر بن عبد الله که روزی حضرت
رسالت پناه را گرسنگی بر مزاج غالب شده و در حجرات طاهرات از ازواج آنحضرت از ماکول چیزی نبود حضرت رسالت بخانه فاطمه آمد
اظهار گرسنگی کرد فاطمه علیها گفت ای پدر بزرگوار جان من فدای تو باد چیزی از طعام در خانه ما نیست بعد از زمانی که آنحضرت از حجره فاطمه
بیرون آمده بود عورتی از همسایهها دو قرص نان و قطعه گوشت پخته بخانه فاطمه علیها فرستاد و خاتون قیامت با آنکه بغایت گرسنه بود امام حسن
و امام حسین علیهما السلام را از عقب حضرت رسالت پناه فرستاد و آنحضرت مراجعت فرمود و حضرت فاطمه دو قرص نان و قطعه
گوشت در جفنه نهاده بخدمت سرور کاینات عرض نمود که حق تعالی اندک طعامی بما رسانید و از جهت این حضرت نگاه داشتم
گفت ای فرزند بیار فاطمه آن کاسه را حاضر کرد چون دست مبارک بدان دراز کرده سر از آن برداشت آن ظرف پر از نان و
گوشت شده بود حضرت فاطمه شکر نعمت الهی بجای آورده بر پدر بزرگوار خود صلوات فرستاد و پیش آنحضرت بر زمین نهاد پس حضرت
رسالت پناهی حمد و شکر خداوندی بجای آورده امیر المؤمنین علی علیه السلام را طلب نمود و حضرات آل عبا همه بقدر کفایت از آن طعام
خوردند و ازواج آنحضرت نیز از آن استیفا حظ نمودند و همسایههای ایشان نیز از برکت آن بهره ور شدند

دیگر مرویست که امیر المومنین مقداری جو از یهودی قرض کرد یهودی رهن طلبید حضرت جامهٔ خاتون قیامت را که از صوف بود بطریق رهن بآن یهودی داد یهودی آن جامه را بخانه برده در موضعی محفوظ نهاد ... شبی زوجهٔ یهودی جهت مهمی بآن خانه درآمد نوری ساطع دید که آن خانه را روشن گردانیده بغایت متعجب شده باز گردید و بشوهر گفت که در خانه ما نوری عظیم واقعست که تمامی آن خانه را روشن ساخته نمیدانم این روشنی از کجاست یهودی از روی سرعت بآن خانه درآمد دید که آن نور از جامه میدرخشید بمثابه که چشم بکمال شعاع آن خیره میشد چون یهودی را معلوم شد که آن نور ببرکت آن اختر برج رسالت است باز وجه خود گفت هیچ شک نیست و شبهه نماند که این جماعت را بدرگاه الهی درجهٔ عظیمست حیف باشد که کسی از درجات این دین شریف بی بهره و بی نصیب باشد در ساعت آن یهودی و زنش ایمان آوردند و علی الصباح یهودی با اقوام خود آنچه مشاهده کرده بود بیان نمود جمیع اقربای او باسلام درآمدند و زوجه اش نیز اقربای خود را هدایت نموده قریب بهشتاد نفر بنور اسلام فایز گردیدند معجزهٔ دیگر روایتست که صنادید قریش عروسی میکردند بخدمت حضرت رسالت پناهی آمدند و گفتند مارا با شما حق جوار و نسبت قرابت هست و فلانه را با فلان که یکی از اقربای ماست عقد میکنیم از تو استدعای آن داریم که فاطمه را بمجلس عروسی با فرستی تا مجلس ما بقدوم او مزین گردد حضرت سرور کاینات گفت او زوجهٔ علی بن ابی طالب است و در حکم اوست مراد در شریعت جایز نباشد که بی رخصت شوهرش تکلیف رفتن بعروسی کنم ایشان در این باب الحاح کردند که از تو توقع آن داریم که از علی رخصت فاطمه بگیری که از فرمان تو تجاوز نمیکنند و مقصود ما بی اشارت تو صورت نه بندد و سرور کاینات خاتون قیامت را گفت که ای فرزند بسندیده قریش ترا بعروسی خود میطلبند و من از ایشان قبول کرده ام که ترا بمجلس ایشان فرستم مصلحت تو چیست فاطمه گفت نظم مرا تو جان عزیزی و شاه محترمی ۞ بهرچه حکم کنی بر وجود من حکمی ۞ ای پدر بزرگوار من از فرمان تو ابا نمی نمایم اما پدر ای عالم آرای تو مخفی نیست که خواهر ابو لهب بی ادب با لباسهای نفیسه ملبس شده و دختران ابو جهل با اهل بخز رومی و برد یمانی و دیبای هندی مرتب گشته اند و چنیم بران دارند که من بجامهٔ کهنه و مقنعهٔ پشمینه بمجلس ایشان درآیم و بجماعت ... در حین حیوة مادرم خدیجه خدمت او میکردند و سر اطاعت بر خط فرمان او داشتند امروز علم افتخار برافراشته انفعال من میجویند ای کاش مادرم زنده بودی تا اینها مرا این خیال نرسیدی بخاطر نرسیدی و مرا این خجالت روی ننمودی ای پدر بزرگوار اینها نزاد بدیدهٔ ... بنیست ایشان همه نظر بصورت دارند نه بسیرت نظم ده که آن صورت بیسیرت از حال ما آگاه نیست ۞ آری آری

اهل صورت را المعنی کالمیت ۞ حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که ای جان پدر ملول مشو و اندوه مخور که لباسهای فاخر و زیورهای ظاهر نزد ما قدری و قیمتی ندارد امروز آنها که چون گل لباس زرد و سرخ پوشیده در چمن بکر جلوه میکنند فردا مانند خار بی قیمت هیمهٔ آتش دوزخ خواهند بود خواهر ابو جهل بر جهل اگر امروز طوق زرین در گردن دارد فردا غل آتشین بر گردن خواهد داشت دختر عتبه اگر در دنیا بر متکای عشرت تکیه زده در آخرت بر عتبهٔ عتاب بازخواهند داشت ای دختر ما را فخر بگلیم فقر است که موسی علیه السلام با گلیم محرم ذروهٔ طور و حضرت قرب نور رسید نظم ما و گلیم فقر که تاری از آن بهست ۞ از حلهٔ یمانی و دیبای ششتری ۞ ما را بلاس که در دیدهٔ خرد ۞ زیباتر از ملابس حضرت است و عبقری ۞ در اثنای این حکایت جبرئیل علیه السلام نازل شده گفت یا محمد خدا ترا سلام میرساند و میگوید که فاطمه را بمجلس ایشان فرست که امر عجیبی در رفتن او ظاهر میگردد و باعث اسلام بعضی از ایشان میشود حضرت سید المرسلین صلعم فرمود ای فاطمه در این ساعت جبرئیل از بارگاه ملک جلیل بتعجیل در رسید و گفت فاطمه را بعروسی قریش فرست که در رفتن او حکمتیست خاتون قیامت لباس عفت در بر کرده و چادر عصمت بر سر افکنده متوجه آن مجلس گردید چون خواتین خبر قدومش شنیدند بغایت مبتهج و مسرور گردیدند و گفتند فاطمه چون حلل و حلی ما بیند و لباسهای قیمتی ما را مشاهده فرماید بغایت منفعل گردد و گرد ملال بر خاطرش نشیند چون حضرت فاطمه بآن مجلس درآمد حضار آن مجلس دیدند که خاتون قیامت با لباسهای که هیچ چشم بلطافت قماش و طراوت رنگ آن ندیده بود و مقنعه که زوایای آن بجواهر قیمتی و یاقوتهای رمانی مزین گردیده با ده حور العین که یکی مجمرهٔ عود و عنبر بر دست گرفته بود تا دماغ ملازمانش معطر گردد و دیگری از عقب دامن عفتش برداشته تا از گرد راه ذیل اطهرش متغیر نشود و دو حور از یمین و یسار جهت دفع گرما مروحه در دست گرفته تا از حرارت هوا متاثر نگردد و یکی با عیبهٔ لباس عصمت و دیگری با طشت و آفتابه با طنطنهٔ تمام و دبدبهٔ مالاکلام بآن مجلس و مقام درآمد چون خواتین قریش آن احتشام دیدند نهایت احترام بجای آوردند بغایت متعجب گردیدند و بزبان حال میگفتند نظم ای ز قدت سرو صنوبر خجل ۞ وی ز رخت لاله گل منفعل شاخ گل و سرو بلند است و لیست ۞ نخل قد دلکش تو معتدل ۞ و جمیع استقبال نموده زبان بتعظیم و تکریم برگشادند و بواسطهٔ ظهور این معجزه زیاده از ده تن از ایشان بشرف اسلام رسیدند معجزهٔ آنحضرت از حد و حصر متجاوز است هذا را حی الاطناب اختصار شد مناجات الهی بحق خداوندیت ۞ با عزاز بی مثل و مانندیت ۞ با وراد و بکان عرش آشیان ۞ بتسبیح و ...

کروبیان٭ بحق بهشت و برضوان او٭ بحور و قصور و غلمان او٭ باه اسیران کوی نیاز٭ بعشاق عاشق پاکباز٭ بصدق دل انبیای کرام٭ باخلاص حجاج بیت الحرام٭ بحق جوانان پاک اعتقاد٭ به پیران مردان با دین و داد٭ بحق بتول و بافغان او٭ بسوز دل و چشم گریان او٭ که از منت خلق برهان مرا٭ گرامی کن از لطف و احسان مرا٭ دران دم که بر لب رسد جان من٭ ز غارت نگه دار ایمان من٭ پس انکه دران روز بیم و امید٭ برحمت کنی نامه ام را سفید

فصل چهارم در فضیلت امامین الهمامین ابا محمد الحسن المجتبی و ابا عبد الله الحسین الشهید بکربلا و بعضی از معجزات ایشان

فضیلت آن امامان معصومان زیاده از حد تعریف و حیز تقریر و توصیف است و لهذا بعضی از ان در این مختصر بقلم تحریر در می آید انشاء الله تعالی در خبر است که روزی سید انبیا بغزای رفته بود و شاه اولیا با او بود امام حسن و امام حسین ع هر دو طفل بودند حضرت امام حسین ع از خانه بیرون آمده بخرماستانهای مدینه افتاد و هر طرفی میگشت و در خانه زاتوج میخورد ناگاه یهودی که او را صالح بن رقعه گفتندی آنجا بگذشت و نظرش بران حضرت افتاد فی الحال او را گرفته بخانه برد و پنهان کرد و روز بنماز پیشین رسید و امام حسین پیدا نشد خاتون قیامت بجوش آمد و زبان مبارکش در خروش راوی گوید که هفتاد بار رسیده زنان بر عقب حجره طاهره آمده و بازگشت و کسی پیدا نشد که او را بطلب امام حسین ع فرستد آخر روی با امام حسن کرد و گفت ای جان مادر برخیز و طلب حسین کن که دل من مجروح شده در فراق وی امام حسن برخواست و از مدینه بیرون آمده گرد خرماستان میگشت و میگفت این انت تو کجایی و چرا دیدار عزیز به برادر نمی نمایی امام حسن نوحه میزد و جواب نمی شنید ناگاه آهویی پیدا شد فی الحال بر زبان امام حسن ع جاری شد یا ظبی هل رایت اخی حسینا ای آهو آیا برادرم حسین را دیدی آهو بفرمان لا اله الا الله هو و به برکت و میمنت محمد رسول الله صلعم بسخن آمده گفت ای نور دیده پیغمبر و ای سرور سینه زهرا و حیدر او را صالح بن رقعه الیهودی گرفته و در خانه پنهان کرده شاه زاده حسن چون سرو چمن خرامان بدر خانه صالح آمده آواز داد که ای صالح برادرم حسین را از خانه بیرون آر و بمن بسپار و اگر نه مادرم را بگویم تا پیک یا رب سحرگاه از حضرت اله درخواهد تا یک جهود بر روی زمین زنده نماند و پدرم را بگویم تا بضرب تیغ آبدار دمار از روزگار یهودان نابکار برارد و از جدم درخواهم تا تیر دعا از جعبه اخلاص برکشیده و در کمان یقین بپیوندد و بهدف قاب قوسین انداخته تا حق تعالی یهودان را بالتمام بی جان کند صالح از ان گفتگوی متحیر و از ان جهت وجیه متغیر فرو مانده گفت ای پسر مادرت کیست گفت مادرم زهره زهرا و روضه خضراء صفوت خاندان اصطفا غره چهره حلم و حیا کان عصمت و مکان طهارت وجود مبارکش از سیب بهشت سرشته و [illegible] ازادی عاصیان گوشه نشین بتول عذرا

و فاطمه زهرا صالح گفت مادرت را دانستم پدرت کیست و نام او چیست امام حسن گفت پدرم شیر یزدان و شاه مردان و قاتل کبران و دافع بطلان و بدو شمشیر حرب کننده در میدان خدایش علی نام کرده و رسول در تعظیمش اهتمام نموده سید غالب کل غالب و مظهر العجایب و مظهر الغرایب اسد الله الغالب علی بن ابی طالب صالح گفت پدرت نیز دانستم جدت کیست و نام او چیست گفت جدم در لب میوه ایست از درخت خلیل و نوریست از صدف اسمعیل فروزان از قندیل او بخته از درده ملک جلیل در مکه نماز فرض گذارده و در مسجد اقصی سنت ادا کرده و در زیر عرش نماز وتر قیام نموده حق تعالی برو سلام و صلوات فرموده پایه قدر او از عرش بلند آمده و بمقام قاب قوسین رساینده رسول الثقلین و نبی الحرمین سید کونین نظام دارین پیشوای مشرقین و مغربین جد سبطین حسن و حسین برادرم حسین شاه زاده حسن مجتبی این مناقب ادا مینمود و صیقل کلامش غبار کفر از آئینه دل صالح میزدود و آب ندامت از دیده حسرت می بارید و میگفت

نظم

ای آفتاب عالم جان ماه روی تو٭ صد دل اسیر سلسله مشکبوی تو٭ کردی بسخن ادا و صدف وار گوش من٭ پر در شاه وار شد از گفت و گوی تو٭

پس گفت ای جگر گوشه رسول خدا ای نور دیده علی المرتضی و ای سرور سینه فاطمه زهرا پیش از انکه برادرت بتو تسلیم کنم و مهر مهر جد بزرگوارت بر دل من نگار و کلمه شهادت بر من عرضه فرمای تا احکام اسلام را گردن نهم امام حسن علیه السلام بروی عرضه کرد و صالح از روی اخلاص مسلمان شد و بخانه رفته دست امام حسین گرفته بدست امام حسن داد و طبقی زر سرخ و سفید بر سر ایشان نثار کرد و حضرت امام حسن و امام حسین بخانه باز آمدند و دل خاتون قیامت شاد شد و روز دیگر صالح با هفتاد تن از قوم خود آمده مسلمان شده آواز شهادت برکشیده بدر خانه فاطمه زهرا آمده و محاسن سفید در آستانه زهرا میمالید و بسور سینه میتالید و میگفت ای دختر رسول خدای بد کردم که غبار ملال بر دل تو و گرد نکال بر سینه جگرگوشه تو رسانیدم از گناه من درگذر فاطمه ع پیغام باز داد که من از حصه خود درگذشتم اما ایشان ریحان روضه وحی رسول الله و گل گلشن علی ولی الله اند از و عذر خواه و تدبیر تقصیر خود از وجوی صالح نالان نالان نزد شاه مردان آمده و طلب عذر نمود حضرت فرمود که من از حصه خود درگذشتم اما ایشان سرو چمن رسالتند و نهال حدیقه جلالت از و عذر خواه صالح گریه کنان نزد رسول صلعم آمده عذر خواست حضرت فرمود من از حصه خود درگذشتم اما ایشان برگزیدگان خدا اند اگر حق تعالی از تو خشنود گردد همه زیانها پر سود گردد صالح بیچاره روی در صحرا نهاده و تضرع و زاری میکرد و میگفت

مناجات صالح یهودی

یا رب بدر تو عذر خواه آمده ام٭ بگریخته بودم به پناه آمده ام٭ اکنون ز پی عذر گناه آمده ام٭ امید میرکه با

آهو بره آوردن از برای امام حسین

تباه آمده ام فضیلت هفده شبانروز در کوه و صحرا میگشت و زاری میکرد روز هیجدهم جبرئیل امین از نزد رب العالمین در رسید و مژده
آورد که با محمد او را بازخوان که توبه او را قبول کردیم ای عزیزان تامل کنید که صالح یکساعت آن سبط نبی و جگرگوشه علی ولی را بخانه
برده آزرده بود او نه گریان کرده اند و از یمن قدم میمون آن همیون بشرف اسلام مشرف گردید و با هفتاد تن از کمراهان راه
راست یافت با این مشقت از چاه مذلت و خذلان و آتش سوزان نجات یافت پس چگونه خواهد بود حال آن بی دینان بی کین
و آن مردودان لعین که در صحرای کربلا آن شهید را با هفتاد و دو تن از موالیان و عابدان و زبده و خلاصه جهانیان از آب
منع کرده شربت شهادت چشانیدند فضیلت دیگر در کنز الرغائب آورده که اعرابی بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمد و آهو
بچه صید کرده بجناب نبوت بهدیه آورد ناگاه حضرت امام حسن علیه السلام بمسجد در آمد و بدان میل کرد حضرت آنرا بامام
حسن داد و در این اثنا امام حسین ع بیامد و آن آهو بچه در دست برادر دید میلش بدان کشید و نزد رسول دوید و گفت یا جد
برادرم را آهو بره داده من نیز میخواهم و این سخن را اعاده میکرد و رسول خدای او را تسلی و دلداری میداد امام حسین ع خواست
که بگریه در آید ناگاه ماده آهوی دید که بتعجیل بچه خود را در پیش انداخته و بهلو بر زمین میزد و میدوید تا پیش رسول و بزبان فصیح گفت
السلام علیک یا رسول الله دو بچه خود داشتم یکی را صیاد گرفت پیش تو آورد الحال ندای بمن رسید که بزودی بچه خود را پیش انداز
و بخدمت سید عالم صلعم رسان که جگرگوشه رسول حضرت آهو بره میخواهد گریان شود و ملائکه بنظاره او از صوامع طاعت خود سر بیرون
کرده اند اگر او میگرید همه بگریه و فریاد می آیند بشتاب ببین از آنکه اشک بر رخسار مبارک او فرو رود یا رسول الله گویا که زمین را
در نوردیدند تا من زود رسیدم بحمد الله تعالی که هنوز اشک بر روی او فرو نیامده است خروش از اصحاب بر آمد و بانگ صلوات
براوج سموات رسانیدند و رسول آن آهو بره را بامام حسین ع داد و آن آهو را دعای خیر گفت پس حضرت شاه زاده حسین با برادر
بحجره طاهره در آمدند صورت واقعه را تقریر آن پدر منبر عصمت و خورشید مسند عزت و طهارت کردند ای عزیزان ملائکه مقربین
و رسول رب العالمین نمیخواستند که اشک بر چهره امام حسین ع روان گردد پس وای بر آن کافران بی ایمان که قطرات خون بر رخسار او
روان ساختند نظم رخی که بوسه که شاه اولیا باشد * بخاک و خون شده پنهان کجا روا باشد * کسی که چشمه کوثر عطای جد ویست *
ابد شدت کرب و بلا تشنه لب چرا باشد فضیلت دیگر در کتاب اعلام الوری از ابن عباس منقولست که گفت ما نزدیک رسول صلی الله علیه و آله و سلم

فضیلت امام حسن و امام حسین علیه

بودیم که فاطمه ع گریان نزد رسول آمد حضرت فرمود که ای فاطمه چه چیز ترا میگریاند گفت یا رسول الله حسن و حسین از خانه بیرون رفته اند
و پدر ایشان حاضر نیست که بطلب ایشان رود و نمیدانم که تا این وقت باز نیامده اند حضرت فرمود که ای فاطمه آنکه ایشان را آفریده بدیشان
مهربان تر است پس آنحضرت دست بدعا بر داشت و گفت بار خدایا اگر در دریا باشند ایشان را نگاه دار و از شر اشرار و از کفار و اگر در بیابان اند
بسلامت بکنار آر فی الحال جبرئیل ع بیامد که یا احمد هیچ غم مخور و اندوهگین مباش که ایشان ایمن اند از مکروهات و الحال در حظیره بنی نجار اند
و حق تعالی دو فرشته بر ایشان موکل ساخته تا نگاهبانی ایشان کنند آنحضرت برپای خواست و ما با او بودیم بحظیره بنی نجار رسیدیم امام
حسن و امام حسین را دیدیم دست در گردن یکدیگر کرده در خواب اند و دو فرشته هر یک یک بال خود را فرش ایشان ساخته و دیگر بال ایشان را پوشیده
پس رسول صلی الله علیه و آله امام حسن را بر داشت و فرشته امام حسین و در نظر مردم چنان مینمود که آن هر دو را رسول بر داشته ابو ایوب
انصاری پیش آمد و گفت یا رسول الله یکی را بمن ده فرمود بگذار که من اولی ام با ایشان ایشان بزرگانند در دنیا و آخرت و پدر ایشان
بزرگوار تر است پس فرمود که ایها الناس خبر دهم شما را به بهترین خلایق از جانب جد و جده و مادر و خال و خاله و عم و عمه بدانید که حسن و
حسین اند که جد ایشان رسول الله است و جده ایشان خدیجه بنت خویلد است و پدر ایشان علی بن ابی طالب است و مادر ایشان فاطمه
بنت محمد و خال ایشان قاسم بن رسول الله است و خاله ایشان زینب بنت محمد است و عم ایشان جعفر بن ابی طالب است و عمه ایشان
ام هانی بنت ابی طالب نظم هست بر اهل معرفت روشن * صفت حضرت حسین و حسن * آن یکی اختریست تابنده * وان دگر گوهریست
رخشنده * آن یکی نور دیده نبوی * وان دگر شمع جان مرتضوی * روی این صاف تر ز لمعه بدر * گیسوی او کشنده شب قدر * آن یکی
ماه آسمان کمال * وان دگر سرو بوستان جمال فضیلت دیگر روایتست که عمرو بن العاص ملعون روزی بمعاویه علیه اللعنه گفت که حسن بن علی
مردیست پر از حیا آراسته اگر او را تکلیف کنی که بر منبر بر آید جهت موعظه شاید که چون مردم متوجه او شوند او را از سخن گفتن حیا مانع
شود و باعث استخفاف او گردد بنابر این معاویه حضرت امام را تکلیف کرد بوعظ و گفت دوست دارم که بر منبر برآیی و خلق را باوامر
الهی ترغیب نمایی و از نواهی و مناهی تخویف کنی پس حضرت امام ممتحن و پیشوای مؤتمن حسن ع بر منبر بر آمده حمد الهی و درود حضرت
رسالت پناهی بجای آورد و بعد از ان فرمود که ای مردمان هر که مرا شناسد شناسد و هر که نشناسد بداند که منم حسن بن علی بن ابی طالب
و پسر دختر رسول خدا منم فرزند صاحب فضایل و صاحب معجزات و دلایل منم یکی از دو سید جوانان دار السلام و صاحب

رکن و مقام منم صاحب مکه و منی و زمزم و بطحی چون شاه زاده امام حسن بکلام در در بار گهر نثار اظهار انساب خود نمود حضار
مجلس را ملازمت آنحضرت شوق بسیار افزود و چنانچه از توجه خلایق بآنحضرت معاویه بتنگ رسید گفت یا ابا محمد کافیست این ماجرا
فرود آی امام حسن علیه السلام از منبر فرود آمد معاویه گفت یا ابا محمد مرا گمان آنست که ازین سخنان خلیفه خواهی شد تو کجا و خلافت
کجا امام حسن فرمود که خلیفه آن باشد که ترک دنیا و منال او گوید و در پی فقط آخرت کاسهای محرومی و مهجوری نوشند و آخرت
بدنیا نفروشند نه آنکه جماعتی را بر خود جمع کند و آخرت را از دست دهد و در فساد و فسوق باز کند و دست ظلم و عدوان بحقوق الناس
دراز کند چون حضرت امام حسن بدینجا رسید جوانی از بنی امیه حاضر بود این کنایات شنود طاقت این حکایات و تاب این
کلمات نیاورده زبان سفاهت کشود و آغاز فحش نسبت بآنحضرت نمود امام حسن ع خاطر مبارک برآشفت و روی بسوی آسمان
کرده گفت اللهم غیر ما به من النعمة واجعله انثی یعنی بارخدایا تغییر ده آنچیزی که با اوست از نعمت تو یعنی علامت رجولیت
بگردان او را از زنان در ساعت تیر دعای آنحضرت بهدف اجابت رسید آنمرد در خود نگاه کرد دید که ریشش فرو ریخته
و آلت رجولیت بعلامت انوثیت تبدیل یافته خاک ادبار بر فرق خود بیخت و حضرت امام حسن ع بنظر مهابت در او نظر کرد و گفت
برخیز ازین مجلس که زنان را در میان مردان نشستن جایز نباشد پس آنحضرت ساعتی متفکر بود بعد از آن گرد از دامن مبارک
خود افشاند و از مجلس برخواست عمرو عاص علیه اللعنه گفت یا ابن رسول الله ساعتی بنشین و آتش غضب را باب حلم بنشان
و چند مسئله دارم جواب گوی آنحضرت گفت سوال کن آنچه خواهی عمرو عاص گفت خبر ده ما را از کرم و بخدمت آنحضرت فرمود
که کرم عبارتست از اعطا کردن بی آلودگی اغراض دنیوی و بخشش پیش از در عوض و بخدمت نگاه داشتن نفس است
از محرمات و صبر کردن در همه جا بر مکروهات و مروت نگاه داشتن دین و احتراز نفس از معایب و متابعت شیطان لعین و قیام
کردن باداء حقوق خواص و عام و افشای سلام و از مجلس برخواست روی بمنزل خود نهاد معاویه عمرو عاص را گفت این چه فساد
بود که کردی و اهل شام را بخصومت من در آوردی گفت ای معاویه اهل شام را با تو محبت از جهة کمال صلاح و نهایت تقوی و دیانت
نیست بلکه چون مال و منال دنیا با تو باشد بشمشیرها در پیام اهل شام روز قتال با تو خواهد بود ازین سخنان میندیش و مرحمت
... حمود راسخ باش که حسن بن علی پشت بدنیا کرده و روی بعقبی آورده نه او را بدنیا و التفاتست و نه دینار را با او دلبستگی

راوی گوید که چون آنمرد میان خاص و عام اهل شام انتشار و اشتهار تمام یافت همه متعجب ماندند زنش روزی بخانه امام
حسن ع آمد و بعد از گریه و تضرع بسیار شفاعت شوهر نابکار خود نمود حضرت امام بنابر اضطراب و بیقراری آن زن ترحم کرده
دعا فرمود و آنمرد بحال اول باز آمد نظم امامی که امامت را حسن بود ٭ حسن آمد که جمله حسن ظن بود ٭ همه حسن و همه خلق و همه حلم
همه لطف و همه جود و همه علم ٭ شب از موی سیاهش تیره مانده ٭ ز روی ماه روشن خیره مانده ٭ لبش تا یم مقام حوض کوثر
که بودی چشمه نوشش همه بر معجزه دیگر روایتست از جابر بن عبد الله انصاری که گفت روزی حضرت امام حسن ع بر بالای مدینه نشسته بود
که ناگاه مرغی بیامد و بجانب وی بانگ کرده بپرید و باز آمد و مرغ دیگر با وی بودی بانگ کردند من تعجب فرو ماندم سبب آنرا از آنحضرت
سوال کردم فرمود ای جابر آن مرغ که اول بانگ کرد نر است و مدت سه روز از جفت خود دور مانده پنداشت که مگر جفت او
خیانتی کرده شکایت پیش من آورد و گفتم جفت خود را حاضر کن چون حاضر کرد جفت او قسم بولایت ما یاد نمود که خیانت
نکرده چون دانست که جفت او قسم بحق یاد کرد صلح نموده باز گشتند نظم بعد حیدر است حجه ثانی حسن ٭ بو محمد کنیت او لقب
دان المجتبی ٭ شبر و قیدار در توریة و انجیل آمده ٭ نام آن خورشید دین روشن تر از نور ضیا ٭ بعد شاه اولیا باشد امام دین حسن
تاج باز و کبوتر بعد شاه اولیا معجزه دیگر روایتست از مسند رکنانه از امام همام ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه صلوات الله
الملک الخالق که روزی حضرت امام حسن ع با یکی از اولاد زبیر که محب آنحضرت بود بنخلستانی در آمد نخلها خشک شده بود و آنحضرت
در زیر یکی از آن نخلها قرار گرفت و آن زبیری در تحت نخله دیگر در برابر آنحضرت بعد از ساعتی زبیری گفت چه بودی که این نخله
رطب داشتی تا از آن میخوردیم حضرت امام ع گفت ترا رطب میلیست گفت بلی یا ابن رسول الله امام حسن ع دست بدعا
برداشته مناجات کرد در ساعت آن نخله خشک سبز شده شاخ و برگ برآورد و رطب ظاهر کرد شترمانی همراه بود گفت
والله که این سحر است حضرت امام فرمود که وای بر تو این سحر نیست بلکه معجزه ایست که بر دست فرزند رسول خدا اظاهر گشته
و اثر دعائیست که حق تعالی از اولاد رسول خود قبول نموده و جمعی کثیر از آن رطب محظوظ و بهره مند شدند نظم زین زمین و زمن
دافع ظلم و فتن ٭ بعد علی شد حسن والی ملک ولا ٭ از رخ او تافته چهره تابان مهر ٭ وز غم او یافته قد سپهر انحنا ٭ از نی کلکش بود
بزم بقا را نشاط ٭ وز نم تیغش بود گلبن دین را نما معجزه دیگر روایتست که روزی مردی شامی بخدمت حضرت امیر المومنین ع آمد و گفت

وقف کتابخانه ...

معجزه امام حسن علیه السلام

از محبان وشیعیان اهل بیت تو ام شاه مردان فرمود دروغ میکویی ترا ادر محبت ما نصیبی نیست و تو از اهل شامی مردی که اورا
ابن الاصفر کویند از معاویه مسئله چند سوال نموده معاویه ترا بجهته تحقیق آن مسائل بطریق خفیه نزد من فرستاده شامی کفت راست
فرمودی یا امیر المومنین معاویه مرا خفیه فرستاده پس امیر المومنین فرمود که یکی ازین دو پسر من سوال کن شامی متوجه حضرت
امام حسن ع شد وکفت ازین جوان سوال میکنم حضرت امام حسن ع فرمود من بکویم سوال ترا آمده که سوال کنی که چه مقدار راهست میان
حق و باطل و چه مسافتست میان زمین و آسمان و بعد میان مشرق و مغرب چند است و دیکر سوال کرده اند از ان آدمی که نه علامت
مرد دارد و نه علامت زن و نیز استخبار نموده اند از ده چیز که هر یک از دیکری سخت تر است کفت بلی یا ابن رسول الله پس حضرت
امام زمن و پیشوای مؤتمن ابی محمد الحسن علیه صلوات الله بالسر والعلن فرمود که میان حق و باطل مقدار چهار انکشت راهست انچه
بچشم دیده باشی حق است وانچه بکوش شنیده باشی احتمال باطل دارد و مسافت میان زمین و آسمان مسیر دعای مظلوم و مد بصر است
و ما بین مشرق و مغرب یکروزه مسیر افتابست و آن آدمی که نه علامت مرد دارد و نه علامت زن اکر محتلم میشود مرد است و اکر
حایض میشود زن و اکر بایطریق معلوم نکردد اکر بولش بدیوار بقوت میریزد علامتست براینکه مرد است و اکر بر رانش فرود می آید
نشانه زنست و آن ده چیز که هر یک از دیکری سخت تر است بدانکه حق تعالی سنک را سخت ترین اشیا خلق کرده اما آهن را
ازان سخت تر آفریده که بان سنک شکسته میشود و اتش از ان سنک سخت تر است که اهن را میکدازد و آب از اتش سخت تر است
زیرا که اطفای آن میکند و ابر از آب سخت تر است چرا که آب را قبض مینماید و بهر جا که خواهد میبرد و از ابر سخت تر باد است
که ابر را می برد و بروایتی فرمود که از آب سخت تر خاکست و از خاک سخت تر باد و از باد سخت تر ملکیست که باد در قبضه تصرف
اوست و از ان ملک سخت تر ملک الموتست که آن ملک را بمیراند و از ملک الموت سخت تر حکم الهیست که او را بقبض ارواح
ماموز ساخت و از همه سخت تر دل منافقانست که بهیچ وجه نرم نمیشود و معجزات آنحضرت زیاده از حد تقریر است اختصار
شد حذرا من الاطالة نظم اکر عمری بیارایم سخن را ❊ نشاید نظم من نعت حسن را ❊ سخن کیرم که جیر در عدن نیست ❊
سزای وصف اخلاق حسن نیست ❊ سخن کر بکذرد بر چرخ اخضر ❊ هنوز از وصف او باشد فروتر ❊ کمالش کرچه نزد ما ست ظاهر ❊
زبان ما بمدح اوست قاصر ❊ دو کیتی را وجودش زیب و زینت ❊ نظر او اکر چه بی حسین است فضایل و مناقب امام شهید سعید امام

حسین علیه السلام نه مرتبه ایست که شمه از ان در حیز بیان کنجد اما اشاره به بعضی از ان میشود منقولست که چون شاه زاده حسین ع
متولد شد جبرئیل از نزد ملک جلیل بنزد رسالت پناه جهت تهنیت مولد آنحضرت نزول میفرمود در راه ملکی را دید که نام فطرس بود بر خاک
مذلت افتاده و این فطرس مقدم هفتاد هزار ملک بود در آسمان چهارم چون جبرئیل او را شناخت بنزدیک او شتافت و از کیفیت
حالش سوال کرد کفت ای جبرئیل در خدمتی از من اندک تهاونی بفعل آمد و برق عزت الهی بدرخشید و پر و بال من بسوخت و بدین حال که
می بینی افتاده ام و از مقام خود باز مانده ام تو کجا میروی جبرئیل کفت که حضرت پیغمبر آخر الزمان میروم که تهنیت مولد عاقبت محمود او کنم
فطرس کفت ای جبرئیل چه باشد که مرا همراه خود ببری شاید که آنحضرت شفاعت من کند و ازین مذلت برهم پس جبرئیل او را با خود بخدمت سرور
کاینات آورد و در انوقت حضرت امام حسین ع در کنار آن کعبه اخیار بود کفت یا رسول الله خدایت سلام میرساند و بسبب فرزند ارجمند
تهنیت مبارکباد میکند حضرت خواجه کاینات ع ازین خبر سعادت اثر نسیم بهجت بکلستان جان رسید و شمیم راحت بر جان وزید
بغایت مسرور کردید بعد از ان جبرئیل کفت یا رسول الله این ملک که با منست فطرس نام اوست و از ملائکه مقربین است و مقدم هفتاد
هزار فرشته بود بنابر تقصیری که از و صادر شده پر و بالش سوخته و الحال دست در دامن اعتصام عروة الوثقی تو زده و بر ذیل شفاعت
تو آویخته امید که از عین رحمت برو نظر اندازی و از الطاف شاملهٔ خود او را محروم نسازی چون حضرت رسالت پناهی این سخن از جبرئیل
شنید فرمود ای جبرئیل او را بکوی تا خود را بوجود فرزندم بمالد تا خدای تعالی توبه او را قبول کند پس فطرس اعضای خود را بدن
مبارک شاه زاده حسین مالید فی الفور فر و بال و پر یافت و بحالت خود باز آمده بصومعهٔ عبادت خود بوفور سعادت شتافت
نظم آن تهی کان سبط ثانی و امام ثالث است ❊ دیده از اهل نفاق و شرک بسیار ابتلا ❊ هم حسن او را برادر هم علی او را پدر ❊ فاطمه مادر
خدیجه جده و جد مصطفی ❊ مرویست از جابر جعفی از امام راکعین و ساجدین علی بن الحسین زین العابدین علیه صلوات الله الملک المبین
که روزی اعرابی بقصد ملازمت حضرت امام حسین ع بمدینه می آمد در راه با زوجه اش مباشرت کرده بود و قبل از غسل کردن بخدمت
آنحضرت حاضر شده و پیش آمدن غرضش امتحان حال حضرت بود در امامت چون نظر حضرت امام حسین ع بر اعرابی افتاد کفت یا
اخا العرب شرم نمیداری که با این حال نزد امام خود می آیی کفت حالم چیست آنحضرت کفت که در راه با زوجه ات در فلان موضع مباشرت
کردی و الحال بی جنابتی کفت یا ابن رسول الله غرضم معلوم شد و مدعایم حاصل کردید اشهد انک ابن رسول الله و وصیه پس از مجلس برون

رفت و بعد از غسل کردن مراجعت نمود و جواب مسئله مشکله خود بسمع رضا شنید و زبان حالش بدین مقال مترنم بود نظم جانم ز جهان
قصد ثنای تو کند ٭ دل ترک دو عالم از برای تو کند ٭ بر تارک خورشید نهد پای ز قدر ٭ هر ذره که لحظه هوای تو کند
معجزه دیگر روایتست که مردی توانگر در مدینه بود در تزویج زن مشغول با حضرت امام حسین ع مشورت نمود آنحضرت فرمود که نمیخواهم
که با این تزویج کنی چون روزی چند برین بگذشت جمیع اموال او تلف شده در کمال پریشانی و احتیاج بماند روزی بخدمت شاه شهدا
آمده برانچه کرده بود اظهار ندامت نمود آنحضرت فرمود که من این میدانستم که این زوجه مناسب بحال تو نیست و تو مخالفت کردی
اکنون باید که طلاق زن را بعقد در آوری تا خدای تعالی عوض با مانت ترا بتو رساند و باید که نظر ما آن نکنی که این فقیره است و آن مالدار
بود پس آن مرد بنابر نصیحت شاهزاده بان زن عقد مناکحت نمود و باندک زمانی که برین بگذشت زیاده از انچه سابقا در تصرف داشت
بدستش آمد پس آنحضرت را ثنا میگفت رباعی ای نقد غم تو گنج ویرانه دل ٭ وی مهر تو شمع بزم کاشانه دل ٭ آباد ز ابر فیض گلشن جان
معموری عشق تو بتخانه دل ٭ معجزه دیگر روایت میکند شیخ ابو الفرج سعید بن ابی رجاء صیرفی الاصفهانی باسناید صحیحه خود از سلیمان
الاعمش که گفت در موسم حج در طواف بودم مردی را دیدم که میگفت یا رب خدایا از تو طلب مغفرت میکنم اگر چه میدانم که مرا نمی آمرزی
چون این سخن شنیدم رعشه بر من افتاد گفتم ای مرد تو در حرم خدای و این روزیست محترم از ماهی معظم ناامید شدن از رحمت الهی
چه مناسبت دارد گفت ای عزیز گناهی عظیم دارم گفتم میخواهم بدانم گفت از حرم بیرون آی تا قصه خود را با تو بگویم پس با او بیرون
رفته و بگوشه بنشستیم گفت من در میان لشکر شقاوت عمر سعد بودم و از ان ناکسان که سر مبارک امام حسین ع را بجانب یزید پلید می بردند
یکی من بودم چون از کوفه متوجه شام گردیدیم در راه بنواحی دیری رسیدیم و سر آنحضرت را بر سر نیزه بود و حارسان و پاسبانان
آن سر فرود آمدند تا طعام خورند چون بنشستیم دو دست بسفره دراز کردیم ناگاه دیدیم دستی نمایان شد و بر دیوار آن دیر
این بیت نوشته شد که شعر اترجوا امة قتلت حسینا شفاعة جده یوم الحساب یعنی آیا جماعتی که حسین را کشتند در روز
قیامت بشفاعت جدش امید میدارند چون این بیت را خواندیم جزع و فزع بی نهایت در ما افتاد و بعضی از ما بجانب آن
دست دوان شدند آن دست غایب شد پس نشستیم و باز متوجه طعام شدیم دیگر بار کفی ظاهر شد و این بیت نوشت که نظم
فلا و الله لیس لهم شفیع وهم یوم القیمة فی العذاب یعنی بخدای سوگند که جد حسین ایشانرا شفیع نخواهد شد و ایشان در روز قیامت

در عذاب و عقاب الیم خواهند بود ما باز چون این بیت دیدیم دست از طعام کشیدیم و بجانب آن دست دویدیم دیگر
باره ان دست غایب شد و اجماعت بر سر سفره شدند بار دیگر آن دست ظاهر شد و این بیت نوشت که نظم وقد قتلوا الحسین بحکم جور
و خالف حکمهم حکم الکتاب ٭ یعنی و بتحقیق که حسین را بجور و ظلم کشتند و مخالفت خدای کردند بعد از اظهار این ابیات از طعام خوردن
باز ماندیم و آثار شفاعت حال و قباحت احوال و شقاوت مال خود را ازین ابیات معلوم کردیم ناگاه راهبی از ان دیر بیرون آمد
چون نظرش بران سر افتاد که نور رسالت از بشره اش لامع و اشعه ولایت از ناصیه اش ساطع بود بعد از تحقیق آن آن ابیات
دید که بران دیوار نوشته ده هزار درهم در بدره کرده پیش عمر سعد آورد و التماس نمود که یکامشب آرزو دارم که این سر در معبد من
باشد عمر سعد قبول نمود و آن زرها را یکایک ملاحظه کرده مهر کرد و بخادم سپرد و راهب سر مبارک امام حسین را بدیر خود در آورد و از روی
تعظیم تمام و توقیر لا کلام در موضع لایق نهاده و کلمه شهادت راند و رشته کفر و ضلالت را بریده دست در ذیل اعتصام اولاد
خیر الانام زد و علی الصباح ترک دیر کرده بر کوهها بملت حضرت رسالت پناهی عبادت الهی میکرد و عمر سعد چون از نواحی شام رسید
آن زر را از غلام خود طلبید دید که جمیع آن دراهم خزف گردیده و بر یکی جانب آنها نوشته که ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون
یعنی باید که گمان برده نشود که خدای تعالی غافل است بانچه میکنند ظالمان و ستمکاران و بر جانب دیگر از ان دراهم نوشته بود که وسیعلم
الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون یعنی زود باشد که بدانند انهایی که ظلم کردند بکدام مکان باز خواهند گشت یعنی حال ایشان بعذاب
عظیم و عقاب الیم خواهد کشید که آتش دوزخ است و هیچ وقت ایشانرا نجات نباشد بلکه همیشه در ان معذب باشند و هرگز از ان
خلاص نشوند راوی گوید چون این حکایت از و شنیدم بتعجیل از ان گریزان شدم که مبادا آتش او در من گیرد مناجات الهی بحق قدیمی تو
الهی بحق رحیمی تو ٭ بحق عطاء و نعمای تو ٭ الهی بحق رسول انام ٭ بحق ولیت علیه السلام ٭ الهی بحق امام زمن ٭ بحق شه دین و دنیا حسن ٭ بحق حسین
آن شه اصفیا ٭ بحق شهیدان راه خدا ٭ که من گرچه بسیار بد کرده ام ٭ بجهل و ضلالت بسر برده ام ٭ بدرگاهت ای خالق کردگار
رساننده روزی مور و مار ٭ نیاورده ام غیر چشم پر آب ٭ ندارم بجز کرده ناصواب ٭ درین عالم از بهر روز شمار ٭ نکردم بجز معصیت هیچ کار
تو چون جرم بخشایی و دستگیر ٭ بفرموده خویش عذرم بپذیر ٭ در ان ورطه دادن جان مرا ٭ نگه دار از مکر شیطان مرا
در فضایل و معجزات امام زین العابدین و ساجد بن ادم آل عبا یعنی علی بن الحسین زین العابدین علیه صلوات الله الملک المعین روایتست

از علی بن ابراهیم که گفت چون وقت نماز در آمدی رنگ روی مبارک حضرت امام زین العابدین علیه السلام زرد شدی و لرزه بر اعضای
مبارکش افتادی و اشک بر رخسار مبارکش فرو میدویدی و میگفتی اگر بنده بدانستی که با که مناجات میکند از وی کشتی و گویند روزی
بصحرا بیرون شد غلامی از او در عقب وی برفت او را یافت که بر سنگی درشت سجده کرده و میگفت لا اله الا الله حقا حقا لا اله
الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله تعبدا و رقا غلام میگفت که حضرت این دعا میخواند و من میشمردم تا هزار بار بگفت پس سر
از سجود بر داشت روی و محاسن مبارکش در اشک غرق شده والقصه روایتست که مردی پیش امام آمد و وی را دشنام داد بسیار و
ناسزا گفت بیشمار و بیحرمتی کرد امام علیه السلام هیچ نگفت و آن مرد برفت حضرت زین ساجدین جلیسان خود را گفت شنیدید آنچه
این شخص نسبت بمن گفت من نیز دوست دارم که بشنوید آنچه من بدو میگویم پس امام علیه السلام برخواست و میرفت و زبان
مبارکش جاری بود که وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ چون بدر سرای آن مرد رسید آواز داد
و گفت وی را اگر بگوید که علی بن الحسین بر در سرا است آن شخص خصومت را ساخته از خانه بیرون آمد حضرت بر وی سلام کرده
گفت آنچه تو پیش از این نسبت بمن گفتی اگر در من موجود است از حق تعالی آمرزش از برای خود و از برای تو میخواهم و اگر در من
موجود نیست حق تعالی ترا جزای خیر دهاد و خدای تعالی ترا بیامرزاد آن شخص در دست و پای آنحضرت افتاد و گفت یا ابن رسول الله
آنچه در حق تو گفتم در ذات تو نیست و من بآن اولیترم معجزه روایتست از ثابت بنانی که گفت سالی بحج رفته بودم با جماعتی
از عباد بصره چون ابو ایوب سجستانی و صالح مری و حبیب فارسی و مالک دینار چون بمکه داخل شدیم آب کم بود تشنگی بر مردمان
غالب شد اهل مکه و حاجیان پناه بما آوردند و درخواست کردند که از برای ایشان دعا کنیم و از حق تعالی باران خواهیم ما بکعبه شدیم
و تضرع کردیم بخضوع و خشوع از خدای تعالی باران خواستیم دعای ما را اجابت نیامد جوانی را دیدیم که می آمد آثار صالحان در روی
مشاهده کردیم روی بما کرد و گفت یا مالک دینار و یا ثابت و یا حبیب و یا ابو ایوب و یا صالح در میان شما هیچکس نیست که خدا وی را
دوست دارد گفتیم ای جوان مرد بر ما دعاست و بر او اجابت گفت دور شوید از کعبه اگر در میان شما کسی که خدای وی را دوست
داشتی دعای او اجابت کردی آنگاه بکعبه شد و شنیدیم که در سجده میگفت که بحق دوستی که ترا با منست که مر ایشان را باران فرست
هنوز این سخن نگفته بود که باران در گرفت چنانکه آب از سر شیبها در گذشت من گفتم ای جوانمرد از کجا دانستی که حق تعالی ترا دوست دارد

گفت اگر دوست نداشتی از من زیارت کردن نخواستی و دیگر آنکه از و سوال کردم از دوستی من اجابت کرد و چون برخواست
و برفت تفتیش حالش کردیم گفتند علی بن زین العابدین است نظم آدم آل عبا باشد علی بن الحسین * سید السجاد و العباد زین
العابدین * گر نه ذات پاک او بودی بسبب بعد از حسین * محو گشتی نام سادات از همه روی زمین * همچو آبا گر نظر بر خاک سنگ
انداختی * گوهر و زر ساختی از حکم رب العالمین معجزه دیگر روایتست که روزی عبد الملک مروان سزاء الهاویه و النیران طواف
میکرد و حضرت امام همام علیه السلام نیز در طواف بود و در اشواط طواف ملتفت بکسی نبود و از روی خشوع و خضوع با خدای تعالی
توجه مینمود و عبد الملک آنحضرت را می شناخت گفت این کیست که در طواف بر ما سبقت میگیرد و مطلقا بما ملتفت نمیشود شخصی
گفت آن جوان پسر حسین علیست چون عبد الملک از طواف فارغ شد گفت آن جوان هاشمی را طلب کنید و کسی بخدمتش فرستاده
بصحبت خودش ترغیب نمود و آنحضرت بنابر ضرورت متوجه شد چون نظرش بر آنحضرت افتاد گفت یا ابن الحسین من بر کشتن پدرت
سعی نکرده ام و از ما تحاشی نمیکنی چه چیز ترا مانعست از آمدن نزد من آنحضرت فرمود که قاتل پدرم بدان فعل شنیع که کرد دنیا و آخرت
بر خود فاسد کرد اگر میخواهی که در خسارت دنیا و آخرت مثل او باشی و در عقبات و درکات نیران از اقران او گردی چنان باش که
او میبود گفت لا والله راضی نیستم که همچو ایشان باشم لیکن ما را امکنت دنیا دست داده و مال و منال او روی بما آورده اگر گاهی
بصحبت ما آیی و فیضی از دنیای ما بشما رسد و نفع اخروی شما بما واصل گردد بهتر خواهد بود چون آنحضرت این سخن بشنید ردای
مبارک بگستراند و کفی از سنگ ریزهای مسجد برانی ریخته دست نیاز بدرگاه کارساز بی نیاز بر آورده فرمود که بار خدایا حرمت
دوستان خود را با ایشان نمای تا بدانند قدر ایشان را چون نگاه کردند و دیدند جمیع سنگ ریزها در شاهوار و جواهر آبدار شده
بود و شعاع آنها ابصار جواهریان زمان را خیره و تیره میساخت پس آنحضرت فرمود یا ابن مروان هر که را بدرگاه اله این قدر و
حرمت باشد بدنیای شما چه احتیاج دارد و از صحبت شما چه انتفاع برگیرد و بعد از آن از مجلس برخواست و گوشه ردای مبارکش را
بگرفته آن جواهر را بر زمین ریخت و گفت بار خدایا بگردان اینها را بحالت اول که ما ازین مستغنی ایم و باینها احتیاج نداریم
عبد الملک از سخن خود بغایت منفعل و از ادای خود بسیار خجل گشت این نوع معجزه از آن حضرت غریب و عجیب نیست نظم خاطر مدحت
هوس کرد که تحریر کند * صورت مدحت او بر ورق گویایی * خردش گفت که آن پایه نبوت کور است * تو بدین فهم کی از عهده برآیی

معجزه دیگر روایتست که حجاج یوسف مکتوبی بعبد الملک مروان نوشته مضمونش آنکه اگر خواهی که ملک تو ثبات یابد و
انتظام مملکت تو برقرار باشد باید که علی بن الحسین را بقتل آوری تا امارت تو از خلل مصون ماند چون این مکتوب بعبد الملک
رسید در جواب حجاج نوشت که مرا جهت ثبات مملکت ترغیب بقتل اولاد ابو طالب مینمایی و بریختن خون اهل البیت رسول
تحریص میکنی و از ان غافلی که آل ابو سفیان که قصد مقاتله و محاربه ایشان نمودند تمامی معدوم گشتند و در قیامت نیز ملومست که حال
ایشان خواهد بود و نامه را مهر کرده بحجاج ارسال نمود مقارن این حال از حضرت امام راکعین و ساجدین قدوه بعبد الملک رسید که
که آنچه در حق اولاد رسول که در جواب نامه حجاج که در فلان تاریخ نوشته بودی حق تعالی سعی ترا ضایع نکند و مدت حیات و مملکت
ترا برکت داد و چون عبد الملک مکتوب آنحضرت را با تاریخ کتابت حجاج موافق یافت دانست که این معجزه آنحضرتست بغایت
خوشحال گردیده ده هزار درهم بطریق هدیه بخدمت آنحضرت فرستاد چون آن مبلغ را بخدمت امام زین العابدین علیه السلام آوردند
بموالی و محبان خود تقسیم نمود نظم خرم آنهایی که ناکامی تمنا کرده اند٭ با وجود کام دنیا ترک دنیا کرده اند٭ در شب حیرت
که شمعش برق ناکامی بود٭ خویش را گم کرده اند و باز پیدا کرده اند معجزه دیگر روایتست از راویان معتبر که در زمان حضرت امام
زین العابدین ع فقیری بود بغایت محتاج و پریشان که از بار فاقه بجان آمده بود و از تنگی نفقه بفغان روزی غنی از دشمنان امام ع
بر وی زبان طعن دراز کرد و سرزنش کردن آغاز که چرا نزد مولات نمیروی تا ترا ازین محنت خلاص نماید که دعوا میکند بر جمیع علوم
ظاهره و باطنه واقفم و بر اسرار ضمایر مخبر و زمین و آسمان و ما بینهما حق تعالی از برای ما و دوستان ما خلق کرده آن درویش دلریش
از سرزنش آن بدکیش بغایت پریشان خاطر گردید بحدی که از دست تنگی خود فراموش کرد گریبان گریان و دل از آتش سفاهت
آن بی سعادت بریان نزد امام مومنان و پیشوای متقیان آمده صورت حال بعرض آن اختر فرخنده فال و آن سپهر کمال رسانید
حضرت دو نان جوین بآن درویش داد و گفت ترا این دو نان تا پایان عمر کافیست آن مرد آن نانها گرفته روی بمنزل خود نهاد و در راه بفکر
این افتاد که کلام آن زین عباد مبنی بر صدق و حق است و حاشا که از و کذب بظهور آید این چه نوع خواهد بود و در اثنای این خیال بازار
بر ماهی افتاد که بغایت کهنه شده بود و کسی میل بخریدن آن نمیکرد پیش رفته یکی از ان دو نان بصاحب ماهی داد و آن ماهی گرفت
دیگری را بنمک داد و آن ماهی و نمک را بخانه آورد و نزد عیال خود بر زمین نهاد زن بغایت شادمان شده به پختن ماهی قیام نمود

دران اثنا مرد ماهی فروش و صاحب نمک در رسیدند و نانها را بآن مرد داده گفتند ما این ماهی و نمک را بتو بخشیدیم
و از تو عوض نمیخواهیم مرد نانها گرفته چون ماهی را بشکافت که او را پاکیزه کند دری ثمین از شکم آن ماهی بیرون آمد که چشم بیننده را
خیره و تیره میکرد آن مرد را خبر داد بغایت شاد گردید و بر محمد و آل محمد صلوات فرستاد و تصدیق قول مولای هر دو سرا و آدم آل عباد
نمود درین وقت شخصی در رسید و پیغام امام ع رسانید که حضرت میفرماید که مراد تو از ان دو قرص حاصل شد آنها را باز گردان که
درخور تو نیست آن درویش شاد گردید نانها برداشته نزد امام زین العابدین ع رسانید و در دست و پای آنحضرت افتاده عذر خواه
نامد نمود نظم هر که شد مستغرق بحر محبت آل بیت٭ گشت از ان دریای عرفان حاصلش در ثمین٭ سوی هر کس کو نظر کردی بچشم مرحمت
یافتی از برکت آن دولت دنیا و دین معجزه دیگر روایت کند ابی خالد کابلی که روزی محمد بن الحنفیه مرا طلب نمود گفت یا ابا خالد
ترا بخدمت علی بن الحسین بمدینه میفرستم مصلحت چون می بینی گفتم یا ابن امیر المؤمنین بهرچه امر میکنی بنده ام و ایضا دیر وقتست
که شوق لقای آنحضرت دارم پس محمد حنفیه گفت یا ابا خالد سلام من برسان و بگوی که من بعد از امام حسن و امام حسین علیهما السلم
اکبر اولاد امیر المؤمنینم و احق و اولی بامر امامت باید که این امر را بمن واگذاری و اگر این سخن را قبول نداری کسی را درین دعوی حکم
سازیم تا میان ما حکم نماید تا بشارت یا بشارت تو این منافقه بقطع رسد پس بنا بر امر محمد بن علی متوجه مدینه شدم و بعد از شرف ملازمت
امام زین العابدین ع پیام و پیغام رسانیدم آنحضرت فرمود که یا ابا خالد بعمم بگوی که از امامت بگذر و طلب کردن و سعی نمودن فایده
نکند و این اراده جز بتایید الهی حاصل نشود و پدرم این امر را بفرمان الهی و اخبار حضرت رسالت پناهی بمن مرجوع داشته اگر این
سخن را قبول نداری باش تا بمکه آییم و با یکدیگر به پیش حجر الاسود شویم و او را حکم خود سازیم بر حقیقت هر کدام از ما شهادت دهد
امر امامت باو مفوض و مرجوع باشد ابو خالد گوید بمکه آمدم و ادای رسالت کردم چون اندک مدتی بگذشت آنحضرت جهت طواف
بمکه آمد و هر دو با یکدیگر نزد حجر الاسود آمدند و من در ملازمت ایشان بودم پس حضرت امام زین العابدین گفت ای عم تو اول
سوال کن که انسبی پس محمد بن علی پیش آمده دو رکعت نماز کرد و دست بدعا برداشت و از حجر الاسود طلب شهادت نمود بر
مدعای خود هیچ جوابی نشنید بعد از ان حضرت امام زین العابدین ع نزدیک حجر الاسود آمد و دو رکعت نماز گذارد و دست بدعا
برداشت و فرمود ای آن سنگی که خدای تعالی او را گواه گردانیده برای آنکسی که بطواف حرم محترم او آید اگر من صاحب

امامتم و منم امام مفترض الطاعة و اطاعت من بر جمیع خلایق واجب و متحتم است اعلام کن و شهادت ده تا که عمم را در این
شک نیست راوی گوید که با جر الهی حجر الاسود بسخن درآمده بزبان عربی فصیح گفت یا محمد بن علی امر امامت را بعلی بن الحسین بازگذار که
خدای تعالی اطاعت او را در اوامر و نواهی بر تو و جمیع بندهای خود فرض عین و عین فرض گردانیده و امتثال فرمان او را بر کافه دیمان
واجب ساخته محمد بن الحنفیه این شهادت را از حجر الاسود شنید دست و پای آنحضرت را ببوسید و گفت یا ابن رسول الله امر امامت
بحکم الهی بتو مفوض و مرجوع است و غیر از تو هر کسی باشد از آن ممنوع روایتست که محمد بن الحنفیه این دعوی را جهت اطمینان خاطر کرده نه
از روی اعتقاد و شاهد طلبیدن باعث وضوح حال بود نه اظهار عناد نظم روزی که شود دستر ولایت ظاهر، و از هر طرفی شود هدایت
ظاهر، از مشرق تحقیق بر آید خورشید، گردد همه جا نور عنایت ظاهر معجزه دیگر روایتست از جابر جعفی از حضرت امام همام محمد باقر
که روزی حضرت امام زین العابدین ع با جمعی نشسته بود ناگاه ماده آهویی از صحرا درآمد و در پیش آنحضرت ایستاده تضرع بسیار و اضطراب
بسیار مینمود بعضی از حضار گفتند یا ابن رسول الله این آهو را چه حالتست که با تو اظهار موانست میکند فرمود صیادی بره او را صید کرده
و دی روز تا حال بره خود را ندیده و شیر نداده آرزوی آن دارد که من از صیاد بره اش را بستانم القدر زمان که او را شیر دهد پس
آنحضرت باحضار صیاد امر فرمود و گفت ای صیاد بره این آهو را القدر بادو ده که او را شیر دهد بعد از آن بتو دهد صیاد حسب الامر امام
بره را حاضر گردانید و آن آهو بره اش را شیر داد و اشک از چشم آهو میرفت امام زین العابدین را بر او ترحم آمد و گفت ای صیاد
ثمن این آهو بره از من بگیر و بمادرش بازگذار صیاد گفت یا ابن رسول الله من آنرا بحضرت هبه کردم پس آنحضرت بره را همراه
مادرش کرد و با یکدیگر متوجه صحرا شدند و بزبان عربی فصیح چنانکه جمیع حضار شنیدند گفت اشهد انک من اهل بیت الرحمة و ان
بنی امیة من اهل اللعنة نظم کاشف النعمه رفیع الرتبه زین العابدین، آل آدم عیا کی دل علی و تار، قول او یکسر موجه همچو قول ایزدی
فعل او یکسر منزه همچو فعل کردگار معجزه دیگر روایتست از ابو حمزه که گفت روزی در خدمت حضرت امام زین العابدین ع بودم گفتم
یا ابن رسول الله مرا سوالیست که بجواب آن چشمم روشن گردد و دلم از کدورت بیرون آید گفت بپرس آنچه خواهی گفتم یا ابن رسول الله
بگوی در حق اول و ثانی گفت بر ایشان انواع عذاب الهی و اصناف لعاین نامتناهی بخدا سوگند که هر دو رفتند در دنیا در حالی که
فرو مشرک بودند بخدای تعالی گفتم یا ابن رسول الله آیا ائمه دین مصطفی مرده زنده کنند و چشم اکمه را بینا میگردانند و ابرص را

شفا میدهند و بروی آب میروند گفت یا ابا حمزه آنچه خدای تعالی بجمیع انبیای کرام خود داده و آنچه حضرت باری
عز شانه به پیغمبر کاینات از معجزات و کرامات و خوارق عادات تفویض فرموده و آنحضرت با میر المومنین عطا کرده و همه امامی
با امامی دیگر که بعد از و باشد تسلیم میکنند تا روز قیامت پس برخاسته با حضار مجلس توجه بصحرا کرده و من نیز در خدمت او بودم
چون بصحرا رسیدیم آهویی چند دیدیم که چرا میکردند آنحضرت آهویی را آواز داد آهو در ساعت پیش آمد آنحضرت فرمود تا آن
آهو را ذبح کردند پس بریان نموده حاضر ساختند پس حضار را گفت بسم الله بگویید و بخورید و استخوانهارا مشکنید چون حضار از آن
بریان خوردند و همه سیر شدند آنحضرت استخوانهارا جمع فرموده در پوستش نهاد و دعا کرد آهو حیات یافت و برجسته
صحرا گرفت و با آهویان دیگر بنیاد چرا کرد و زبان حال حاضران باین مقال مترنم بود نظم ای زمین بوس درت هر روز عیدی
هست قربان در ره مهر و وفایت جان ما، باد تا جاوید اندر لعنت حق هر که کرد، با شما ظلم و خلاف از ابتدا تا انتها معجزه
دیگر روایتست از حضرت سید العابدین و سند الزاهدین علی بن الحسین علیهما صلوات الله الملک المبین که گفت موت مفاجات
تخفیف گناهست جهت مومنان و تحسر و تاسف است برای کافران و منافقان و بدرستی که میت آنکس را که غسلش میدهد و آنکس را
که نعش بر میدارد میشناسد پس اگر اهل سعادتست بسرعت و تعجیل بجانب گورستان رود و اگر از اهل شقاوت باشد بمکث
و آهستگی میرود راوی گوید که شخصی او را حمزة بن ثره میگفتند حاضر بود چون این سخن بشنید از روی استهزا و تمسخر گفت پس من در آن
روز میپرم و در اثنای این سخن خندید و بعضی از حضار مجلس را نیز خندانید و از آنجا درگذشت و متوجه خانه خود گردید امام زین
العابدین فرمود بار خدایا حمزة بن ثره بر حدیث فرزند رسول تو تمسخر میکند و مضحکه میکند او را بموت فجاءه بمیران بعد از
ساعتی غلام حمزه بتعجیل میگذشت و آثار گریه بر وی ظاهر بود یکی از اصحاب از و موجب گریه پرسید گفت خواجه ام بدر خانه
خود رسیده بموت فجاءه بمقر اصلی و اصل گردید مناجات بادشاها بصفات و کرمت، هم بجناب جود و نعمت، هم بحق نعم خاص
بعلامات و بآیات مبین، بعبادات و بطاعات رسول، بمناجات و کرامات رسول، بعلی ولی آن شاه زمن، بصفات حسن
بلب تشنه آن شاه شهید، آن ستمدیده ز طغیان یزید، بحق عابد پاکیزه نژاد که بود سرور و خیل عباد، کین تن خسته در آن
دردم مرگ مرا ایمان بخش، گرچه جرمم ز عدد بیرونست، لیکن از وی کرمت افزونست، در صف حشر چو آرم بتو روی

نظری بخش که آرم بتو روی فصل ششم در بیان بعضی از فضیلت و معجزات امام صاحب مفاخر جامع علوم اوایل و اواخر
محمد باقر علیه صلوات الله الملک القادر روایتست از ابی بصیر از خثیمه که گفت از حضرت امام محمد باقر شنیدم که میگفت
مائیم حبیب خدای مائیم صفوت الله مائیم برگزیدگان اله مائیم که میراث انبیا را بودیعت بما سپارنده و بما داده اند و مائیم اولاد خود
هر که خواهیم بامر خدا و رسول بسپاریم مائیم امینان خدای مائیم حجتان خدای مائیم حبیب خدای مائیم صفوه رحمت الله علی الخلایق
مائیم منهاج خالق مائیم چراغ راه هدی مائیم امامان بامر خدای و قول محمد مصطفی مائیم نشان راست مائیم علم برداشته و افراشته
از برای اهل دنیا بی کم و کاست و هر که تمسک بما جست نجاة یافت و بهشت جاودان از امر او حسنات یافت و هر که تخلف ورزید
بدرک الاسفل رسید مائیم معدن نبوت مائیم موضع رسالت دیگر روایتست و حدیثی طویل که حضرت رسالت پناه بجابر بن عبد الله گفت
که یا جابر چون فرزندم محمد باقر را دریابی از من سلام برسان جابر گوید که عمر یافتم تا آنحضرت را دریافتم چون بخدمت وی رسیدم
آنچه حضرت رسول صلعم گفته بود آن امام همام بمن باز گفت گفتم یا ابن رسول الله جانم فدای تو باد مگر در آن وقت در پیش ما حاضر بودی
فرمود یا جابر اگرا امام این بداند میان او و خلقان چه تفاوت باشد علم اولین و آخرین نزد ما روشن است رباعی مقصود زهستی
خلایق مائیم ۰ آیینه اسرار حقایق مائیم ۰ گر پرده ز روی کار ما بردارند ۰ در هر دو جهان بر همه سابق مائیم معجزه روایتست از ابو بصیر که
گفت با حضرت ابو جعفر محمد بن علی الباقر ع بمسجد حرام در آمدیم مردمان بدرون می آمدند و بیرون میرفتند آنحضرت بمن گفت یا ابا بصیر
ببین ای که مرا می بینند یا نه گفتم یا ابن رسول الله تو آنی بوده که کسی مواجه بتو رسد و دیده اش از دیدن جمال تو محروم ماند گفت یا ابا بصیر هر کس
که بر سی سوال کن پس من حسب الامر آنحضرت بهر کس رسیدم پرسیدم که محمد بن علی را امروز جایی دیده گفت ندیدم و حال آنکه آنحضرت
حاضر بود و همچنین مردمان میگذشتند تا وقتی که ابو هرون مکفوف در آمد آنحضرت اشارة فرمود که از وی نیز سوال کن پس نزدیک
و آمدم و گفتم یا ابا هرون امام محمد باقر را امروز دیده گفت اینکه حاضر است آیا نه آنحضرتست گفتم چون دانستی که اوست ابو
هرون گفت چون آنحضرترا ندانم که او نوریست لامع و مهریست ساطع و بدریست طالع معجزه ابو بصیر روایت کند که آنحضرت
سوال کرد از مردی که در آن وقت از افریقیه آمده بود حال راشد را پرسیدم آن مرد گفت آنرا زنده و تن درست گذاشتم
ترا سلام میرساند آنحضرت فرمود خدای بر او رحمت کند آن شخص گفت یا ابن رسول الله مگر راشد را موت دریافت آنحضرت

فرمود بلی بعد از بیرون آمدن تو از آن حدود بدو روز فوت شد آن مرد گفت والله من او را صحیح و بی علت و مرض گذاشتم
آنحضرت فرمود که مردن بغیر مرض و علت نیز می باشد راوی گوید من گفتم یا ابن رسول الله چون کسی بود راشد فرمود مردی بود از محبان
و موالیان ما آیا شما میدانید که ما می بینیم از نزدیک و دور و در غیبت و حضور و بر حالات شما مطلعیم و آواز مناجات و ادعیه
و حکایات شما میشنویم بد حالیست شمار اگر ما را اینچنین نمیشناسید بخدای که مخفی نیست بر ما هیچ چیز از افعال شما پس باید که ما را
شما حاضر دانید و نفسهای خود را بخیر عادت دهید و از اهل خیر باشید بلی امام مفترض الطاعة چنین باید نظم سید الا
ابی جعفر محمد آنکه هست ۰ بدر زاهر بحر زاخر باقر احمد شعار ۰ میکند از یک توجه در بهارستان فیض ۰ عرض چندین گلشن ف
از هر نوک خار معجزه دیگر روایتست از ابو عتبه گفت نزد ابی جعفر یعنی امام محمد باقر ع بودم که مردی شامی بخدمت آنحضرت ع در آمد گفت
یا ابن رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد حق تعالی بر من محبت خاندان شما منت نهاده و از جمیع مخالفان شما تبرا کرده ام و بخواهم
این آستان پیوسته ام و پدری داشتم که محبت بنی امیه داشت و او توانگر بود و او را غیر از من فرزندی نبود و در رمله مسکن داشت
و او را بوستانی با انواع اشجار و اثمار آراسته و پیراسته و اموال خود را که خود میدانست دفن کرده بنا بر محبتی که مرا با اهل البیت
بود از روی عداوت وصیت نکرد و آن مال را از من مخفی داشت حضرت امام فرمود که دوست میداری که پدرت را تو بنمایم تا
سوال کنی و بر آن اموال اطلاع یابی آن جوان شامی گفت یا ابن رسول الله بسیار فقیر و محتاجم و ارزو میدارم که حاجتم برآری پس آنحضرت
مکتوبی نوشت و مهر کرد و بدان جوان شامی داد و فرمود که مکتوب را به بقیع ببر و در میان مقابر بایست و بآواز بلند بگو یا فلانی در حال شخصی
حاضر گردد و مکتوب را باو ده و بگوی من فرستاده محمد بن علی بن الحسینم و آنچه مراد تست از آن شخص طلب کن پس آن مرد مکتوب را از آنحضرت
گرفته متوجه بقیع گردید راوی گوید که روز دیگر صبحگاه بخدمت ابی جعفر شتافتم تا حقیقت حال آن جوان را معلوم کنم دیدم که آن شامی
پیش از من بر آستان سعادت نشان آنحضرت حاضر شده بود و انتظار اذن دخول میبرد چون اندک گذشت خادم بیرون آمد
و اذن داد پس با آن جوان در آمدم شامی گفت یا ابن رسول الله شب بقیع رفتم و بآنچه امر نموده بودی عمل کردم
حاضر شد و گفت در همین موضع باش تا باز آیم بعد از زمانی آن شخص آمده مردی سیاه در کمال کراهت جمال با او حاضر بود و گفت این
تست آنچه خواهی از وی سوال کن گفتم پدر حق مردی سفید و قوی هیکل بود این سیاه و ضعیفست گفت بلی بکار دوزخ و دود آن

گردانیده و بانین هیات ساخته پس پیش آمدم و ازان سیاه گریه سوال کردم که تو پدر منی گفت بلی گفتم این چه حالت گفت
ای فرزند بنی امیه را دوست میداشتم و از اهل البیت رسول اجتناب مینمودم خدای تعالی بدین سبب مرا بانواع عذاب گرفتار
گردانید امروز ازان اعتقاد ناخوش که مرا بود بغایت نادم و پشیمانم ای فرزند بجانب آن بستان رو و در تحت فلان درخت
گنجیست اموال من درانجا مدفونست ازانجمله پنجاه هزار دینار بخدمت امام زمان محمد بن علی بر که نذر آنحضرتست و باقی ازان
تست والحال متوجه اخذ آن اموالم پس آنحضرت او را رخصت داده شامی متوجه دیار خود شد ابوعتبه گوید چون ازین قصه مدتی
گذشت روزی بخدمت ابی جعفر رفته بودم گفتم یا بن رسول الله صلی الله علیه واله وسلم ندانستم که آن جوان شامی را احوال چون شد
حضرت فرمود که قبل ازین بسه روز آن جوان نزد من آمد و پنجاه هزار دینار آورد و بعضی ازان مبلغ را در ادای دینی که بر ذمه داشتم
صرف کردم و باقی را در حوایج اهل البیت و دوستان خود خرج نمودم گفتم یا بن رسول الله الحمد لله که ما را امام و پیشوای مقتدا چون
چون شما اهل البیت روزی شده که از برکت شما راه مستقیم یافته ایم نه طریق جحیم و عذاب الیم **نظم** چون تو ذات کاملی صورت
نبست از کلک صنع ٭ آفرین بر دست صنع صانع جان آفرین ٭ رشته مهرت گرفتاران چاه ویل را ٭ بهر استخلاص در محشر بود حبل المتین
معجزه روایتست از عبد الله بن معاویه الجعفری که گفت شخصی از بنی مروان بر مدینه والی بود روزی مرا بخلوت خاص خود طلبید و گفت
مرا با تو اعتماد تمامست و یقین میدانم که آنچه با تو گویم بمحمد بن علی میرسانی گفتم بلی گفت باید که بمحمد بن علی و زید بن الحسن بگویی که مکر را از شما
بامیر رسانیده اند که مردم را بمتابعت و مبایعت خود تحریص میکنید اگر بعد ازین برین منوال گذرد اثر افعال شما بشما خواهد رسید عبد الله
گوید که ازین سخنان بسیار آزرده خاطر شدم و از مجلس بیرون آمدم و متوجه خدمت حضرت ابی جعفر محمد الباقر شدم و در راه بملازمت
شریفش باز گشتم که متوجه مسجد بود چون نظرش بر من افتاد تبسم فرمود و گفت این طاغی باغی ترا طلبیده بود اگر خواهی با تو بگویم که چه گفت
گفتم یا بن رسول الله صلعم متفکر بودم که اگر سخنان او را بسمع شریف رسانم خاطر مبارکت متغیر شود و اگر عرض ننمایم ادای رسالت نکرده باشم
حضرت فرمود که من تمامی قصه را بگویم ترا بخلوت خود طلبید و این و آن با تو گفت و آنچه گفته بود بلا زیاده و نقصان بیان فرمود گفتم بلی یا بن
رسول الله صلعم راست فرمودی پس فرمود یا عبد الله بشارت باد ترا که سبب این بی ادبی که از و نسبت باولاد رسول واقع شد خدای تعالی
او را معزول گرداند از مدینه و اثر این خبر بعد از دو روز دیگر ظاهر گردد چون روز سیم شد خبر عزلش رسید و دیگری بر مدینه والی گردید گفتم صدق

وصدق رسول الله وصدق ولی الله **نظم** هر که با مهر تو در حشر برآرد سر ز خاک ٭ همچو صبح صادقش لامع بود نور از جبین ٭ وانکه سر
بر خط فرمانت ننهد چرخ از شرف ٭ جای آن دارد که در زنجیر دارش همچون نگین **معجزه** روایتست از ابو بصیر از امام همام ابی عبد الله
جعفر بن محمد الصادق علیهما صلوات الله الملک الخالق که گفت زید بن الحسن با پدرم مخاصمه میکرد و میگفت میراث حضرت رسالت پناهی
بمن اولی و احق است از تو زیرا که من پسر حسن بن علیم و تو پسر علی بن الحسین پس نسب من از تو اقربست برسول ورع و دراعه و شمشیر
رسول را بمن تسلیم کن والا مخاصمه میان من و تو خواهد بود عمم زید بن علی بن الحسین چون این سخنان از زید بن الحسن شنید بغایت
خشمناک شده گفت جواب برادرم محمد بن علی برینست با آنچه دعوی نماید پس زید بن الحسن عمم را بالقاضی زمان برد و در مجلس بعمم گفت
یا بن الحبشیه و چون عمم ازو این تشنیع شنیع شنید گفت بد خصومتی و ناخوشی میدانم که دران ذکر امهات کند و سوگند بخدا و رسول
و بعد ازین تا زنده باشم باختیار خود بهیچ وجه از وجوه با تو مکالمه نکنم و عمم از مجلس برخاست زید بن الحسن گفت مخاصمه من با محمد بن علیست
و با برادرش هیچ خصومتی ندارم بعد ازان کس نزد پدرم فرستاد که ترا ناچار بمحکمه قاضی زمان باید آمد چون پدرم نظر برو نهاد
گفت یا زید ترا دختریست نام سکینه شش ساله که تا غایت از من ولادتش را مخفی داشته اگر بسخن می آید و شهادت نماید که من احق
و اولی ام از تو آیا ترک دعوی میکنی قسم یاد کرد که اگر سکینه بسخن آید و شهادت بحقیت و اولویت تو دهد من بعد ازان هیچ محل
دعوی نکنم پس پدرم با سکینه گفت ای سکینه بفرمان الهی بسخن آی و بانچه دانی حق است ادای شهادت نمای سکینه برخاست و متوجه
زید شد و گفت ای پدر تو ظالمی و محمد بن علی مظلوم و احق و اولی است از تو بانچه از و مطالبه مینمایی و اگر شر خود را از و کفایت نکنی
و ترک دعوی نکنی نمامی ندوه باشد که بتیغ اجل رشته حیات تو منقطع گردد زید بغایت منفعل گردید و از اثر سخن سکینه در هم
پیچید بعد ازان گفت ترک دعوی نمودم و پدرم دست زید را گرفته گفت ای زید اگر این سنگ که برو نشسته ایم بسخن آید و بر حقیت
و بطلان تو ادای شهادت نماید قبول میکنی گفت بلی قبول دارم پس پدرم ایستاده بدان صخره کرد آن صخره بفرمان الهی بحرکت آمد
بمرتبه که نزدیک بآن شد که زید بروی قرار نتواند گرفت و از آن سنگ آنچه در زیر قدم پدرم بود حرکت نمینمود آن سنگ بسخن درآمد
گفت ای زید تو درین دعوی ظالمی و محمد بن علی اولی و احق است از تو و اگر ترک این دعوی نکنی نزدیک است که مقتول گردی پس زید
ازین سخن بیهوش شد پس چون بهوش آمد گفت ترک دعوی نمودم و از آنچه گفته بودم پشیمان شدم باز پدرم دست زید را گرفته

یا امام زین العابدین علیه

و اشارت بدرختی نمود و گفت ای زید اگر این درخت از مکان خود بنزد تو آید و بر حقیقت من گواهی دهد از بعضی ساکت
میشوی گفت بلی پس پدرم آن درخت را طلب نمود و بادای شهادت باو امر فرمود بامر الهی آن درخت پیش آمده و بر ایشان
سایه انگند و گفت ای زید تو بر محمد بن علی ظلم میکنی و حال آنکه او احق است بتو اگر دفع شر خود از و نکنی عنقریب مقتول گردی زید از این
حکایت خوف بینهایت و ترس بیغایت دست داد و ایمان غلاظ شداد او یاد کرد که من بعد بهیچ وجه از وجوه متعرض ابی جعفر محمد بن
علی الباقر نشود و مخاصمه ننماید و امر امامت را باو گذارد و بعد از آن روز متوجه دمشق شد و در آن ایام عبد الملک مروان والی شام
بود بصحبت او در آمده عبد الملک از و پرسید که از کجا می آئی و چه خبر داری گفت ای ملک از مدینه می آیم و ترا خبر میدهم از ساحری
و کذابی که بر تو دفع آن واجبست و حکایت کرد از تکلم سکینه و سخن گفتن صخره و حکایت شجره و گفت در آن زمان مثل آن ساحری
کس ندیده و قرینه اش کسی نشنیده پس عبد الملک بوالی مدینه نوشت مضمون آنکه چون مکتوب بتو رسد باید که در ساعت محمد بن علی را مقید
سازی و پیش من فرستی و بعد از ارسال این مکتوب عبد الملک بزید بن الحسن گفت اگر من ترا بقتل محمد بن علی رخصت دهم بقتلش می آوری
گفت بلی در ساعت او را بقتل میرسانم اما چون مکتوب عبد الملک بوالی مدینه رسید در جواب نوشت که مرا قدرت مخالفت اولوالامر
نیست لیکن آنچه مصلحت دولت در آن میدانم از روی اخلاص میگردانم آنکسی را که ایشان امر کرده بتقید و بند او و ارسالش بدان
حدود فرموده اند یقین دانند که امروز بر روی زمین از و زاهدتر و متقی تر و پرهیزکارتر نیست و جمیع اوقات در محراب
با عبادت نشسته و راه اختلاط آدمیان و طریق ارتباط عالمیان بر خود بسته نه او را با کسی از اهل دنیا الفتی و نه کسی را از اطوار
خیر آثار او کلفتی بود و چون بتلاوت کلام ملک علام شروع مینماید وحوش و طیور از آواز خوش او که شبیه مزامیر داود است
انس میگیرند و علمای زمان از او در مسئله که اشکالی روی نماید از ادای دلکشای تقریر دلپذیرش حل آن میجویند در همه حال دل بدرگاه
ملک متعال بسته و در جمیع احوال در مقعد صدق نشسته از کمال حیا چشم بر روی کسی نگشاید و از نهایت حلم بهیچ کس خشونت ننماید
از آنجا که کمال دولتخواهی من نسبت بخلیفه بود آزار این نوع کسی لایق دولت ننموده کماهی حالات ارسال داشتیم چون کتابت والی
مدینه بعبد الملک رسید بغایت مبتهج و مسرور گشت و دانست که در آنچه والی مدینه محض دولتخواهی دیده ارسال کرده پس زید
بن الحسن را آواز داد و مکتوب را پیشش نهاد چون زید مکتوب را خواند گفت محمد بن علی او را باموال دنیا از خود راضی کرده پس عبد الملک

یا امام زین العابدین علیه السلام

گفت حقیقت این امر معلوم من شد اگر چیزی غیر ازین میدانی بگوی گفت سلاح پیغمبر صلی الله علیه و آله از شمشیر و زره و خاتم و
عمامه و سایر متروکات نزد محمد بن علیست از و طلب کن اگر ارسال ننماید تقریبی از برای قتل او بهتر ازین نیست عبد الملک مکتوبی
دیگر نوشت که هزار هزار درهم بخدمت محمد بن علی برده او را از من سلام برسان و آنچه از میراث پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد اوست
طلب کرده بدین صوب فرست چون مکتوب بوالی مدینه رسید بخدمت آنحضرت آمده بآنچه عبد الملک فرموده بود عمل نمود و مکتوب را
مصحوب دراهم بمجلس پدرم آورد پدرم سه روز مهلت طلبیده بعد از آن شمشیری و درعی و خاتمی با چیزی چند بوالی فرستاد
و والی آنرا بعبد الملک ارسال داشت و عبد الملک از ارسال این اسباب بغایت مسرور گردیده زید بن الحسن را طلبیده و آن
اسباب را باو نمود زید گفت والله که از اسباب رسول چیزی بتو نفرستاده است چون عبد الملک این سخن را از زید بن الحسن
شنید خشمناک گردیده مکتوبی به پدرم نوشت که مال مرا گرفتی و آنچه طلب کرده بودم نفرستادی پدرم در جواب نوشت
که آنچه نزد من بود ارسال کردم اگر خواهی قبول کن و اگر نه خواهی قبول مکن پس عبد الملک تصدیق قول پدرم کرده اهل شام را احضار
فرموده بحصول آن اسباب در حضور آن قوم تفاخر بسیار نمود و چون از المجلس باز پرداخت زید را مقید ساخته گفت نمیخواهم
که در ذمه من خون یکی از اولاد ابو طالب بماند و الا ترا باقبح وجهی بقتل میرسانیدم و او را بمجلس مقید بمدینه فرستاد و مکتوبی
بپدرم نوشت مضمونش آنکه ابن عمت را بخدمت تو فرستادم تا او را ادبی بلیغ کنی شاید که از افعال قبیحه و اقوال شنیعه در
گذرد و چون زید را بمجلس پدرم حاضر گردانیدند پدرم گفت وای بر تو ای زید بسیار سعی نمودی باطوار ناپسندیده و در ناخشنودی
حق بر روی خود گشودی و الحال آنچه از آن دختر شنیدی و از آن شجره استماع نمودی عنقریب سمت ظهور خواهد یافت و ما بعضی
ارواح در صفت صورتی بجانب تو خواهد شتافت و من قبل از تو ازین دار غرور متوجه سرای سرور میگردم پس فرمود تا بند و زنجیر
ازو بر داشتند و بحال خود دست باز گذاشتند تا وقتی که بحکم ابراهیم بن ولید بلید منصور دوانقی زهر در کار پدرم کرد بعد از آن پدرم
وصیت فرموده جامه سفیدی که بدان احرام حج بسته بود طلب نموده فرمود که مرا باین جامه کفن کنید و بعد از سه روز طایر روحش
بجانب ریاض قدس پرواز نمود و بعد از چند روز مرضی هایل بزید عارض گردیده دماغش مختبط شد و هذیانات میگفت و در اثنای
این حال شربت فوات و جرعه ممات چشید و با آنچه کرده بود در رسید مناجات بزرگوارا خدایا بحق حسینی تو اگر نیستی نبود در جرم او

بحق منیعل ملائک که پاک وی عیبند ٭ منزهند ز شرک و بری ز شور و شر ٭ بحق خاتم پیغمبران رسول انام ٭ محمد عربی مکی فرشته سیر
بحق شاه نجف شهسوار روز مصاف ٭ که بود ابن عم و جانشین پیغمبر ٭ بسور سیده خیر النسا که در صف حشر ٭ بنالد از ستم و جور ظلم بیدادگر
بحرمت جگرپاره امام حسن ٭ بحق سبط نبی آن حسین تشنه جگر ٭ بحق حرمت زین العباد و خشیت او ٭ که بود آدم آل عبا ز بعد پدر
بحق رهبر ایمان محمد باقر ٭ که بود باقر علم بیکران یکسر ٭ که روز حشر چه خلق جهان فرو مانند ٭ کنی شفیع من از روز شافع محشر

فصل هفتم

در فضایل حضرت امام بحق ناطق و امام بالحق الخلایق ابی عبدالله جعفر الصادق صلوات الله الملک الخالق و ذکر بعضی از معجزات او ٭ روایتست باسناد از ابان بن تغلب که گفت بامدادی از منزل خود بیرون آمدم و در مدینه و قصد ملازمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام کردم چون بدر سرای آنحضرت رسیدم قومی را نزدیک وی دیدم که بیرون می آمدند که هرگز قومی بجمال ایشان نیکوتر ندیده بودم بوقار و سکون هرچه تمامتر و غایب شدند چون بنزد امام علیه السلام رسیدم و احوال ایشان پرسیدم فرمود ایشان زایران من بودند از فرشتگان و حالا بزیارت امام سعید شهید امام حسین علیه السلام شدند ٭ روایت کند عبد الرحمن ابی الحجاج که در ملازمت حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از مکه بمدینه میرفتم آنحضرت بر شتری سوار بود من بر الاغی نشسته بودم و ثالثی با ما نبود گفتم یا سیدی علامت امام چیست فرمود که اگر این کوه را طلب نماید بخدمت او آید بخدای سوگند که دیدم که آن کوه بجانب ما روان گردید پس آنحضرت نظری بسوی من کرد و بعد از ان با آن کوه گفت من ترا نطلبیدم بحال خود باش فی الحال آن کوه بجای خود قرار گرفت ٭ نظم ٭ صادق القولی که گر خواهد دلش در بادیه ٭ دور سازد کذب روی مرات سراب ٭ آنکه بخت کامیابش در سحرگاه ازل ٭ ره بمقصد برده مانند دعای مستجاب ٭ دارد آن شوکت که گر جازم شود در منع زجر ٭ از زمین یکسر نزوید چرخ را انجم عتاب ٭ معجزه ٭ روایت کند داود بن کثیر الرقی که روزی در مجلس ابی عبدالله جعفر الصادق علیه السلام بودم ناگاه امام موسی کاظم علیه السلام بمجلس در آمد حضرت امام جعفر پرسید که ای پسر امروز حال تو چگونه است فرمود در کنف الطاف الهی محفوظ و از نعم اعطاف نامتناهی محظوظ ای پدر مرا امروز میل با انار و انگور است من گفتم سبحان الله زمستانست از کجا تحصیل توان کرد امام جعفر علیه السلام فرمود یا داود خدای تعالی بر جمیع اشیا قادر است برای بستان در آی و از برای فرزندم انگور و انار بیار من بجهت امتثال امر آنحضرت ببستان در آمدم دیدم که بر درختی خوشه انگور نمایان گشته و از درخت دیگر

انار بزرگ لطیف عیان گردیده گفتم بلا شک و ریب این نجاعت از اولیای الهی و اولاد حضرت رسالت پناهی اند و آن انار و انگور از درخت چیدم و بخدمت آنحضرت رسانیدم پس موسی بن جعفر علیه السلام نشسته از آن فواکه تناول میکرد و شکر باری بجای می آورد ٭ نظم ٭ گر ملکی بر صفت آدمیست ٭ اوست که سر تا قدمش مردمیست ٭ تاج وفا بر سر او افسر است ٭ افسرش از فرق ملک برتر است

معجزه ٭ دیگر روایتست از هارون زیات که گفت مرا برادری بود که اقرار بولایت اهل البیت رسالت نمینمود روزی بخدمت ابی عبدالله جعفر الصادق علیه السلام در آمدم گفت یا ابن زیات برادرت چه حال دارد گفتم یا ابن رسول الله خوشحال است و او را تشویشی نیست مگر اینکه محبت شما که خاندان رسالتید ندارد و از پیروی شما که تتمه دودمان جلالتید ابا مینماید آنحضرت گفت چه چیز او را از متابعت ما مانعست گفتم یا ابن رسول الله او بخود اعتقاد صلاح بسیار دارد و میگوید مرا ورع نمیگذارد که تا حال شخصی بر من ظاهر نکرده که من تابع او گردم فرمود که در شب نهر بلخ از آن فساد که کرد ورع او را مانع نبود امروز چگونه است که ورع او را از متابعت اولاد رسول مانعست پس چون بخانه آمدم با برادر گفتم که مادر بر موت تو گریه کناد در خدمت فرزند رسول خدا بودم از من احوال تو پرسید گفتم احوال او خوبست و اوقات بطریقی میگذراند که هیچکس را از و مکروهی در خاطر نیست و اکثر جیران و سایر اقران او را حمیده خصال و پسندیده فعال میدانند چیزی که از و در نظر من ناپسندیده است آنست که اعتقاد چنانچه باید بشما که اهل رسالتید ندارد آنحضرت پرسید که چه چیز او را از محبت و متابعت مانع میکند گفتم یا ابن رسول الله او بخود گمان ورع دارد فرمود که شب نهر ورع او کجا که مرتکب آن چنان امر شنیعی گشت برادرم گفت ابی عبدالله ترا از شب نهر بلخ خبر داد گفتم بلی برادرم گفت اشهد انه حجة رب العالمین علی الخلایق اجمعین یعنی گواهی میدهم که ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق حجه خالق است بر خلایق گفتم خبر ده مرا ای برادر از قصه شب نهر بلخ چه بود ٭ در آن شب از تو چه صادر شده بود که مخالف ورع مینمود گفت با شخصی همراه بودم که با خود کنیز جمیله همراه داشت از کثرت برودت هوا و شدت سرما احتیاج بآتش شده صاحب کنیز گفت اگر تو محافظت اسباب میکنی من بطلب هیمه روم و تهیه آتش کنم و الا تو بتهیه آتش و افروختن قیام نما تا من اسباب خود را نگاه دارم گفتم تو برو که من محافظت میکنم صاحب کنیز جهت تحصیل هیمه روی بصحرا نهاد چون از نظر غایب شد من نزدیک کنیز آمدم و شیطان مرا بر متابعت نفس داشت و امر شنیع از من بفعل آمد و الله که هیچکس از این واقف نشده و بهیچ احدی اظهار ننموده ام و غیر حق سبحانه و تعالی کسی بر این مطلع نشده بیقین

ابو عبد الله بنور ولایت این امر معلوم شده و بعد ازین سخنان ترس بی‌نهایت و خوف بی‌نهایت بر برادرم استیلا یافت
و بسیار متغیر الاحوال گردید چون ازین مدت یکسال بگذشت بمرافقت برادر بشرف حضور واقر السرور آنسرور روزی نشور رسیدیم
و آثار انفعال و خجلت بر ناصیهٔ برادر دیدم و برادرم از مجلس برخاست تا در قلبش را باتش محبت آن کعبهٔ اخیار تمام عیار نمود
مهر القبله ابرار سکه دار نساخت ... پایه لذت و حضورم همه تو ٭ ای باعث جذبهٔ ظهورم همه تو ٭ موسی صفتم ز طور مقصود توئی
هم پرتو و هم جمال طورم همه تو ٭ معجزه ٭ دیگر روایت کند ولید بن صبیح که شبی در منزل حضرت امام جعفر علیه صلوات الله الملک الاکبر با
جمعی از محبان خیر البشر بوده ام ناگاه شخصی بر در آمد در کوفت آنحضرت فرمود بخادمه اش تا در گشود خبر داد که عمت عبد الله بن علی الحسن است
آنحضرت فرمود که در آید و ما را فرمود که بحجرهٔ دیگر روید ما امتثالا للامره از آن حجره بحجرهٔ دیگر رفتیم چون عبد الله در آمد آغاز سفاهت
و اظهار شناخت نمود و از کمال درشتی و اهانت نسبت بآنحضرت چیزی فرو نگذاشت و بیرون رفته بخانه خود رجعت نمود ما باز بحجرهٔ
اول آمدیم و آنحضرت جمیع آنچه عبد الله گفته بود بما باز گفت بعضی در میان ما گفتند یا ابن رسول الله ما را رخصت ده تا عبد الله را فضیحت کنیم
زیرا که نسبت بحضرت تو بسیار بی ادبی کرد آنحضرت فرمود که شما در میان ما دخل مکنید و ملاحظه کنید که چه روی مینماید چون ساعتی
بگذشت باز شخصی در کوفت آنحضرت خادمه را فرمود که برو ببین کیست خادمه خبر داد که عبد الله است و اذن دخول میطلبد آنحضرت
ما را فرمود که باز بآن حجره معاودت نمایید ما بموجب فرموده عمل کردیم عبد الله بخدمت آنحضرت آمده بکمال خضوع و تذلل بپای آورد و از
روی درد نالهای جانسوز و گریهای غم اندوز میکرد و میگفت یا ابن اخی گناه مرا عفو فرمای و بر ذلت و خطای من ببخشای
آنحضرت فرمود یا عم سبب این همه گریه و ناله چیست و فزع تو از کیست گفت یا ابن اخی در آن ساعت که از سخنان نالایق و اطوار
ناموافق خاطر مبارکت ازین محزون و متغیر گردید بخانهٔ خود رفتم و بر بستر خفتم ناگاه دیدم که دو مرد سیاه با مهابت تمام و صلابت
ما لا کلام حاضر شدند و بندهای گران بر دست و پای من نهادند و با یکدیگر گفتند که این شخص را بدوزخ می باید برد بسبب آنکه از
... صادر شده لهذا آن مرا بسلاسل و اغلال بجانب دوزخ بردند در راه حضرت رسالت پناه را دیدم ناله و زاری بر کشیدم و گفتم
یا رسول الله از آنچه کرده ام نادم و پشیمان ام و ازین مهلکه بخلاصی ... حضرت تو شافعی نمیدانم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
اشاره فرمود مرا تا باز گذاشتند و بند از دست و پای من برداشتند و الحال الم کوفت و بند و زنجیر بر خود مشاهده میکنم حضرت

امام فرمود ای عم وصیت کن که ترا ایام فوت نزدیک گردیده و روز حیات ترا شب ممات رسید عبد الله گفت یا ابن
اخی کثیر العیال و بی نهایت فقیر و بی مالم نمیدانم که حال فرزندانم چون شود قرضهای مرا که باز دهد آنحضرت فرمود که دین ترا ادا سازم
و فرزندان ترا نوازم و از نفقت ایشان روی نگردانم و ایشان را از عیال خود دانم ولید گوید که ما هنوز از مدینه توجه ببلاد
خود نکرده بودیم که عبد الله بن علی را موت دریافت و آنحضرت عیال او را بعیال خود ملحق ساخت و دین عبد الله ادا کرده و
دختر تنس را به پسر خود عقد نمود ٭ نظم ٭ جعفر صادق امام مشرق و مغرب که هست ٭ بحر خالق بخلق او بحکم کردگار ٭ از بهار خلق او
بر دوزخ ار بوی رسد ٭ بر دماند صد بهشت جاودان از هر شرار ٭ ای مومن پاک دین وای شیوه پاکیزه یقین زمانی از هوای
نفس و شغلهای دنیا باز آی و این روایت بسمع رضا بشنو که روایت کند داود رقی روزی در مجلس ابی عبد الله جعفر بن محمد
الصادق علیه السلام نشسته بودم آنحضرت با من گفت یا داود حال تو چیست که رنگ تو متغیر شده گفتم یا ابن رسول الله قرض بسیار
دارم و شب و روز از تفکر آن در آزارم مرا قصد است که سفر بحر سند اختیار کنم و بکشتی که عنقریب متوجه آنجا میشود در آیم
و برادرم را از آن دیار بیرون آورده با او در خدمت حضرت تو بگذرانم فرمود که چون این قصد داری برو و از محنت مسافرت
ملول مشو گفتم یا ابن رسول الله از حالات کشتی بنهایت میترسم و از امواج دریا خوف ناکم آنحضرت فرمود که آنکس که در حافظ است
در بحر معین و ناصر هم اوست اگر داود بداند که اگر ما نباشیم انهار جریان ننماید و اثمار پدید نگردد و اشجار سبز نشوند داود
گوید که از سخنان آنحضرت دلم قوی گردید و بکشتی در آمدم و مدت صد و بیست روز کشتی بساحل رسید قبل از زوال نور ...
از کشتی بیرون رفتیم و بجانبی از صحرا قرار گرفتیم ناگاه قطعه ابری بر روی آسمان ظاهر گردید و از آن ابر نوری درخشنده بر روی ...
رسید و از آن نور آوازی شنیدم که ای داود در پس آن پشتهای سرخ رو و مشاهدهٔ صنع الهی کن چون بدان موضع آمدم
شنگهای طلا دیدم سرخ بر او نوشته که هذا عطاؤنا داود گوید آنها را برداشتم چون حساب کردم قیمت آنها زیاده بود از آنچه
من میطلبیدم پس بهیچ وجه متوجه تجارت نشدم تا بروی بمدینه رسیدم و مجموع آن مال را بخدمت مولای خود ابی عبد الله علیه السلام
بردم آنحضرت فرمود که یا داود آنچه ما بتو عطا کردیم از نور ساطع بود که ترا بآن مقام راه نمود و آنچه بتو واصل شد از نور ...
طلا اعطای پروردگار کریم رحیم است حق تعالی ترا برکت دهاد و این مال را قبض کن و در مایحتاج خود صرف نمای من آن مال ...

تصرف کرده بخانه آوردم روزی بمعین که خادم آنحضرت بود گفتم که رسید تو و من یعنی حضرت امام مرا هدایت کرد بسفر دریا
و در آن سفر مرا بسی فتوحات روی نمود معین گفت ای داود در آن وقت که تو در سفر دریا بودی وقتی من در خدمت آنحضرت ایستاده
بودم و بعضی از اصحاب آنحضرت مثل حمران و عبد الاعلی و غیرهما حاضر بودند جمیع حالات و واقعات ترا آنحضرت خبر داد بطریقی که
تو حکایت کردی بلا زیاده و نقصان داود گوید بهر یک از اصحاب آنحضرت که رسیدم مطابق قول معین خادم از ایشان شنیدم
معجزه دیگر روایت کند مفضل بن عمرو که با ابی عبد الله ع براهی میرفتیم ناگاه گذر ما بجانب پیره زنی با دختری واقع شد که در میان
راه ایستاده بودند و گاوی مرده در پای افتاده و آن پیره زن بر موت گاو خود گریه و ناله بیشمار مینمود آنحضرت فرمود که شما را چه
حالتست که چنین گریه میکنید پیره زن گفت من و اطفال من ازین گاو که الحال مرده است معاش میکردم اینک دیدیم و بعید دانیم که حال ما
بعد از مردن این گاو چون خواهد شد آنحضرت فرمود که دوست میداری که گاو ترا زنده گرداند زن گفت مصیبت من کافی نیست که
بر من تمسخر میکنی آنحضرت فرمود که حاشا که بر من سبیل سخریت این حکایت گفته باشم بعد از آن حضرت دست بدعا برداشت و چیزی
گفت که من نفهمیدم پس سر پای بدان گاو زده گاو برخواست صحیح و سالم و راه پیش گرفت پیره زن ازین حال بغایت متعجب شد و گفت
سوگند برب کعبه که تو عیسای آنحضرت از دور گذشت و پیره زن او را نشناخت چون استخبار نمود گفتند او است امام صادق ع
الخلایق نظم اگر ای سکه بحبت او ؛ نیست نقد کسی تمام عیار ؛ اگه خالق طفیل خلقت او ؛ کرد ارض و سما و لیل و نهار ؛ اگه خورشید و
ماه بر گردون ؛ از رخ و رای او بریند انوار ؛ معجزه دیگر روایتست از علی بن حمزه که گفت با حضرت امام جعفر صادق علیه السلم و قتی بحج
رفته بودم در راه سایه نخلی خشک منزل کردیم آنحضرت لب مبارک بجنبانید و چیزی گفت که من نفهمیدم بعد از آن گفت یا نخله
اطعمنا مما جعل الله فیک من رزق عباده یعنی ای درخت خرما بچشان ما را از آنچه خدای تعالی در تو نهاده از رزق بندگان خود پس
نظر کردم دیدم که آن نخله خشک سبز گردید و برگها بر وظاهر شد و رطب بار آورد و شاخهایش مایل بجانب حضرت یحیی ناطق
امام جعفر صادق علیه السلم گردید پس آنحضرت فرمود که پیش آی و بسم الله بگوی و آنچه خواهی و میل داری بخور پیش آمدم رطبها دیدم
در کمال لطافت و حلاوت که هرگز بآن کیفیت رطب نخورده بودم اتفاقا اعرابی در آن موضع حاضر بود گفت در عمر خود
ازین ساحرتری ندیدم آنحضرت گفت ما وارث نبوتیم کهانت و سحر با نسبت ندارد حق سبحانه و تعالی دعای ما را اجابت

میکند اگر خواهی دعا کنم تا خدای تعالی ترا مسخ گرداند و سگی شوی اعرابی از کمال جهل گفت بلی آنحضرت دعا فرمود چون نظر
کردم دیدم که اعرابی بصورت سگی مسخ شده ساعتی بحضرت نگاه کرد پس راه خانه خود پیش گرفت آنحضرت بمن گفت که از
عقبش برو تا به بینی چه واقع میشود از پیش آنحضرت برفتم دیدم که بخانه در آمده و با اهل خود ملایمت بسیار میکرد و اهلش سنگ
و چوب او را از آن خانه بیرون میکردند بخدمت حضرت آمدم و کیفیت حال اعرابی را باز گفتم در اثنای این حال و مقال دیدم که آن
سگ حاضر شد و اشک بر رویش میدوید و باضطراب بسیار در خاک میغلطید و فریاد میکرد چون حضرت امام جعفر الصادق علیه السلم
مشاهده احوال اعرابی نمود از کمال جزع که داشت بر و ترحم فرمود و دعا کرد و اعرابی بحال اول باز آمد پس حضرت امام ع گفت
ای اعرابی دیدی با آنکه اهل بیت رسالت ساحر و کاهن نیستند بلکه هادیان راه حق و خلفای مطلق اند اعرابی گفت یا ابن
رسول الله ایمان آوردم بآنچه فرمودی چون معجزات حضرت امام جعفر صادق ع زیاده از حد تقریر است اختصار نمود خدا اگر
الاطاله مناجات کردگارا بحرمت جاهت ؛ بشناسندگان درگاهت ؛ بسپهر و بگردش افلاک ؛ بفروماندگان
عالم خاک ؛ بصفات و بحرمت کرمت ؛ هم بحق رسول محترمت ؛ بولی تو سرور غالب ؛ شاه مردان علی ابی طالب
با امامان دین پاک مبین ؛ بشفیعان روز باز پسین ؛ خاصه آن رهبر یحیی ناطق ؛ ولی الله جعفر الصادق ؛ که مرا در دم سپردن
جان ؛ برهان از وساوس شیطان ؛ و نه در آن ساعت دمیدن صور ؛ که برآریم سر ز خاک قبور ؛ خلق عالم چه رو بحشر آرند
با نگه و حسرت آه بردارند ؛ دارم این آرزو زروی طمع ؛ که مرا در میان آن مجمع ؛ بسزا دادن جزای گناه ؛ نکنی شرمسار و نامه سیاه
فصل هشتم در بیان فضیلت و بعضی معجزات و حالات قبله اعلی و اعاظم کعبه آمانی و اکارم که بمی درج رسالت اخص
جلالت امام موسی الکاظم علیه صلوات الله الملک العلام روایتست از علی بن ابراهیم از پدرش ابی اسحق الکاتب گفت که
با موکلان که بر موسی بن جعفر علیه السلم موکل بودند در حفظ هارون الرشید گفتند اگر بعد از پیغمبر پیغمبری بودی آن موسی بن جعفر علیه
بودی چرا که وی قادر بود بر عبادتی که شنیده ایم که کسی بران قادر باشد خلایق اولین و آخرین گفتند چون نماز بامداد بگذاردی
بتعقیب بنشستی تا که آفتاب برآمدی آنگه بسجده کردی و در سجده بودی تا زوال آفتاب آنگه برخواستی و نماز ظهر بگذاردی با نوافل
او و ساعتی بتعقیب بنشستی آنگه سجده کردی و در سجده بودی تا نماز شام آنگه برخواستی و نماز شام بگذاردی با نوافل و بعد از آن روزه

بشیری بشنیر انکه نماز خفتن گذاردی و ساعتی بتعقیب مشغول شدی انگه سجده کردی و در سجده بودی تا نیم شب انگه برخواستی و در
اناق کرسی و پنج آیه از آخر آل عمران برخواندی و انگه در نماز تهجد ایستادی و در دعا اجتهاد و گریستن کردی تا که شب زایل شدی بدین
حال در زندان بودی و او عابدترین و فقیه ترین و فاضلترین و سخی ترین و کریمترین اهل روزگار خود بود و چون قرآن خواندی
با حزن و اندوه خواندی با آواز خوش چنانکه شنوندگان از آواز او بگریستندی و در مدینه ویرا زین المجتهدین خواندندی
و کاظمش برای آن خواندندی که خشم فرو خوردی و تحمل ظالمان کردی آورده اند که در آن زمان مردی بود از اولاد عمر بن الخطاب علیه اللعنة
و العذاب که هرگاه امام موسی کاظم را بدیدی بی سبب ویرا دشنام دادی پس موالیان امام ع گفتند ما را اجازت ده تا او را بکشیم
حضرت امام ع فرمود صبر کنید و بنگرید که من با وی چه خواهم کرد روزی پرسید که وی کجاست گفتند بفلان مزرعه است حضرت امام ع
سیصد دینار زر برگرفت و بدان مزرعه شد و بروی لطفها نمود و صرّه زر از آستین مبارک بیرون آورد و به پیش وی بنهاد
و گفت این سیصد دینار زر راست برگیر و مرا و پدران مرا بحل کن و ایشانرا دشنام مده آن مرد چون حلم و لطف امام ع بدید در دست و
پای امام افتاده خاک مقدم او را بوسه داد و گفت زهی کریمی و حلیمی تو گواهی میدهم که تو از اهل بیت نبوتی و معدن علم و حلم
و ولایتی و بعد از آن هرگاه امام ع را بدیدی تعظیم و تکریم نمودی و گفتی رباعی ای روی تو انوار نهود وی حسن تو سرمایه بازار وجود
آن کو ز تجلی حسن تو دیدار نمود گز جلوه حسن و عشق انار نبود معجزه روایتست از ابوصلت هروی که روایت کند از حضرت
امجد و علا هادی راه هدی علی بن موسی الرضا صلوات الله الملک الاعلی که آنحضرت فرمود که روزی در خدمت پدر خود موسی
بن جعفر علیهما السلام بودم آنحضرت بعلی ابن ابی حمزه گفت یا ابن ابی حمزه مردی از اهل مغرب پیش تو آید و خصوصیات احوال
مرا از تو سوال کند بگو او است امام معقول پدرش جعفر بن محمد و آنچه از حلال و حرام استفسار کند بگوی علی بن حمزه گفت یابن رسول الله
علامت این شخص چه باشد فرمود مردی باشد جسیم بلند قامت نام او یعقوب بن یزید و او رئیس قوم خود باشد اگر اراده
صحبت من کند او را نزد من آر علی بن حمزه گوید در طواف بودم ناگاه شخصی جسیم بلند قامت نزد من آمد و گفت میخواهم احوال
صاحب ترا از تو سوال کنم گفتم از کدام صاحب گفت از موسی بن جعفر گفتم نام تو چیست گفت یعقوب بن یزید گفتم از کجا آئی گفت
از بلاد مغرب گفتم مرا از کجا شناختی گفت دوش در خواب کسی بمن گفت که علی بن حمزه را ملاقات کن و آنچه مراد تست از او سوال نمای.

من از مردم پرسیدم و ترا نشان دادند گفتم در همین موضع بنشین تا از طواف فارغ شوم چون طواف تمام کردم به نزد او
رفتم و زمانی با او مصاحبت کردم او را بغایت پسندیده سیر و نیکو محضر یافتم از من التماس کرد و گفت آرزو دارم که بخدمت امام
رسم و این مراد بی امداد تو بحصول نمیرسد پس با او مرافقت نمودم و او را بخدمت آنحضرت رسانیدم چون آنحضرت را نظر برو
افتاد گفت ای یعقوب بن یزید دیروز در وقت آمدن میان تو و برادرت خصومتی واقع شد در فلان موضع و بسر حد سبب رسید
دشنام دادن برادر موسی در دین ما و پدران ما جایز نیست و ما رضا نمیدهیم احدی را از دوستان و شیعیان خود تا بنوع
و بیقین بدانکه بسبب این خصومت و نفرین که میان تو و برادرت واقع شده خدای تعالی بشفیعی شما امر کرد و برادرت درین
پیش از آنکه با اهل خود رسد جرعه ممات مینوشد و تو از آنچه نسبت باو کرده نادم و پشیمان خواهی بود یعقوب گفت یا ابن رسول الله
من کی باشد فرمود که اجل تو رسیده بود لیکن چون صله رحم بجای آوردی و در فلان منزل عمه خود را دریافتی و بهدیه او را از خود
خشنود ساختی خدای تعالی بیست و دو سال دیگر در اجل تو تاخیر کرد علی بن حمزه گوید سال دیگر در حج یعقوب بن یزید را دیدم
به نزد او رفتم و احوال او پرسیدم گفت یا ابن ابی حمزه در همان سفر که مولای من فرمود برادرم فوت شد قبل از آنکه باهل و
وطن خود رسد نظم موسی کاظم کلیم طور قرب آن کوه حلم کش بود بحبی گردون عاجز اند رحمل بار او زنگی شب گر بشوید رخ بآب
لطف او خندها بر روز رخشان میزند شبهای تار معجزه دیگر از مفضل بن عمر روایتست که در آن وقت که حضرت امام
ناطق جعفر صادق ع از این جهان فانی رحلت فرمود و موسی کاظم را وصی خود ساخت چون اندک زمانی گذشت عبدالله افطح
که پسر بزرگتر آنحضرت بود دعوی امامت نمود چون این خبر بحضرت موسی بن جعفر علیهما السلام رسید امر کرد تا در میان سرای
آنحضرت هیزم خشک بسیار جمع کردند و جمیع دوستان و اصحاب پدر خود را طلب نمود و باحضار عبدالله افطح نیز اشاره
پس جمیع محبان و معتقدان اهل البیت نشستند و از هر جا حدیثی و حکایتی در پیوستند موسی بن جعفر ع خادم را بافروختن
آتش امر کرد چون آن آتش شعله کشید و بعضی از آن همه اخگرها افروخته گردید حضرت از مجلس برخواسته با جامه و عمامه در
آتش قرار گرفت و ساعتی با اهل مجلس صحبت داشت و از آبای کرام و اجداد عظام خود احادیث نقل میفرمود و
از میان آتش برخواسته چون طلای مغشش بیرون آمد پس متوجه عبدالله افطح گردید و گفت ای برادر گر تو گمان امامت

میخواهی که بعد از پدر تو امام باشی این امر نسبی من و تو نیست اگر راست میگوئی برخیز و زمانی در میان ... چنانکه من نشسته بودم بنشین تا حقیقت دعوی امامت بر تو ظاهر شود و صدق این سخن بر تو روشن گردد مفضل گوید عبد الله ... دیدم که رنگ رویش متغیر گردیده از مجلس بیرون رفت و زبان حال روزگار در وصف آن شهسوار میگفت نظم سلطان اعرابی نسب میر عجم شاه عرب ❁ هستند در راه طلب شاهان ترا همچون گدا ❁ رشک ملک فخر بشر یوسف رخ یعقوب فر ❁ عیسی دم موسی کهر حیدر دل احمد لقا معجزه دیگر روایت کند اسحق بن منصور که من از پدر خود شنیدم که گفت شخصی از شیعیان حکایتی از عمرو میگفت با خود از روی انکار گفتم که موسی بن جعفر شاید که چند انسته باشد که هر یک از شیعیان که خواهد مرد چون این مضمون در متخیلهٔ من گذشت موسی بن جعفر متوجه بجانب من شده گفت بلی ای مرد تو اینکه پدر ستی که از عمر تو کمتر از دو سال باقیست و برادرت بعد از تو بیش از یکماه حیوة نیابد و ایضاً اکثر اهل بیت تو بزودی بمیرند و جمع ایشان بتفرقه مبدل گردد و جمیع جمعیت ایشان از شدت باو احوال منطفی شود و بکمال مسکنت و احتیاج بواقی ایشان نزا روی نماید یا منصور آیا هیچ ازین حالات بخاطرت گذشته بود گفتم استغفر الله اگر مثل این در دلم گذشته باشد اسحق گوید پدرم بعد ازین حکایت دو سال بر و نگذشت که اساس خانهٔ بدنش از سیلاب ممات خراب گشت و قفس قالبش در چنگال عقاب اجل درهم شکست و بعد از یکماه عمم از جام غم انجام ممات جرعهٔ فوات چشید و برادر رسید و همچنین اکثر اهل بیت پدرم ازین دار فرار بی مدار بدار القرار روی نهادند و آنچه باقی ماندند صدقه میخوردند و در شبها با ریک بکدائی بخانها راه میبردند امام چنین باید نظم یوسف مصر مکرمت موسی طور رحمت ❁ دری برج معدلت در محیط سروری ❁ نخل امید در رهش یافته فیض سرمدی ❁ روح قدس بر کهش بسته نطاق چاکری معجزه دیگر روایت کرده بدر محیی حضرت امام رضا علیه التحیة و الثنا گفت روزی اسحق بن عمار بمجلس موسی بن جعفر در آمد و آنحضرت با شخصی سخنی چند گفت که من هرگز مثل آن لغتی نشنیده بودم بغایت متعجب آنحضرت فرمود که لغت قومی بود از اهل چین و غیر ازین لغات مختلفه بسیار است یا ابن عمار از علم من بزبان اهل چین تعجب نمودی بدانکه امام میداند بزبان جمیع وحوش و طیور و زبان هر جانوری که حق تعالی خلق کرده مثل مار و مور ... و چیزی بر وی مخفی نیست از امور تا روز نشور نظم امام مفترض الطاعة چنین باید ❁ که آسمان و زمینش بوند در فرمان ❁ بعلم و قدرت او انبیا همه محتاج ❁ ز قدر و قدرت او اولیا همه حیران معجزه دیگر روایت کند علی بن حمزه که روزی موسی بن جعفر

... مرا گفت ... مدینه بجانب صحرا بیرون رفت ناگاه در میان راه مردی مغربی دیدیم افتاده و روی نیاز بر زمین نهاده ... با اشک از دیده گشاده و بر یک جانب جاده خری از اجل رسیده و اسباب صاحب الاغ پریشان گردیده و چون آنحضرت را نظر بران مرد افتاد پرسید که چه حال داری و درین درد چرا میگریی و میزاری گفت قصد حج داشتم و محنت سفر سهل می پنداشتم الحال راحلهٔ من جان بداد و مرا دور از رفقا و مصاحبان کار افتاد نه یاری دارم که با او حال خویش گویم و نه غمخواری که از و علاج دل ریش جویم و نه راحلهٔ دارم که تحمل بارم کند و نه کسی که مکری در کارم کند حضرت فرمود شاید راحلهٔ ات بار دیگر حیوة یابد و دولت ازین مضیق تنگ رخت نجات یابد گفت عجب از تو که بر بیچارگی من ترحم نمینمائی و مرا بدار تمسخر و استهزا میفرمائی راوی گوید که آنحضرت گفت بکفایت بدعا بدرگاه اله گشوده بکلامی که ما نفهمیدیم تکلم نمود و بعد از آن چوبی در راه که از افتاده بود برداشت و بران الاغ مرده حواله کرد آن الاغ بفرمان الهی و معجزهٔ اولاد رسالت پناهی برخاست و متوجه راه گردید آنحضرت توجه بصاحب الاغ فرموده گفت ای مغربی درین سخن هیچ استهزا بود مغربی ازین حال بغایت مسرور گردید دست و پای آنحضرت را بوسه داد و بار بر حمار نهاده از عقب رفیقانش بشتافت پس آنحضرت از نظر در گذشت و مرا در همان سال طواف بیت الله الحرام روزی گذشت روزی در مسجد الحرام بر گرد خانه طواف میکردم چون بکنار چاه زمزم رسیدم آن مرد را دیدم چون مرا دید از کمال خوشحالی و شفقت پیش دوید و دست من بوسید احوال راحلهٔ اش پرسیدم گفت بسلامت است و او را پیش از پیش بزور و قوتست میخواهم که مرا خبر دهی از آن مردی که به برکت او خدای تعالی بار دیگر راحلهٔ مرا جان داد گفتم تو بمقصود خود رسیدی از آن مرد چه سوال داری او است امام مومنان و پیشوای متقیان نظم آنکه جنت ز بهر احبابش ❁ آفریده است ایزد غفار ❁ و آنکه دوزخ برای اعدائش ❁ خلق کرده است واحد قهار ❁ آنکه همتا ندارد در بود ❁ مردم دیدهٔ اولو الابصار ❁ معجزه دیگر روایت است از علی بن محمد از بعضی از اصحاب ما از یکی که گفت چهل حج کرده ام در آخر مرا بکمال مسکنت و فقر دست داد و نهایت احتیاج و عسرت روی نمود در مکه معظمه چندان اقامت کردم که سایر حاجیان متوجه بلاد خود شدند بعد از آن با خود قرار دادم که بمدینه روم و زیارت حضرت رسالت پناهی کنم و مشرف صحبت ابو الحسن موسی الکاظم را در یابم و باقی اوقات در خدمت او مزدوری کنم شاید ممکنی یابم که بقوت آن بکوفه توانم رفت و با اهل و

وصل تو ام شد پس متوجه مدینه شدم و بسعادت وزیارت حضرت رسالت پناهی مستسعد و سرافراز شدم و روز دیگر بسر بازار حاضر شدم و در ان موضع که مزدوران جمع میشدند در میان ایشان ایستادم تا مگر شخصی مرا اخدمتی فرماید و مشغول روی نماید ناگاه مردی بدید آمد و فعله را الجموع پیش گرفت من نیز خود را با ایشان ملحق ساختم و از عقب آن شخص شتافتم و با او گفتم یا عبدالله مردی غریبم وکسی را نمی شناسیم اگر مصلحت دانی با این جماعت همراه آیم و بهرچه اشاره فرمائی عمل نمایم گفت ظاهرا تو از مردم کوفه گفتم بلی گفت با این جماعت برو ببرای بزرگی خواهی رسید و در الموضع از هر کاری که خواهی عمل نمای پس بدان سرای رفتم و چند روز کار عمل میکردم و قاعده چنان بود که کارکنان ار روز پنجشنبه اجرت تمام هفته میدادند و من چون در بعضی اوقات میدیدم که کارکنان در کار کردن تکاهل و تکاسل میورزیدند ایشان را در کار کردن ترغیب و تحریص میکردم معمار مرا بدین سبب تحسین کرد و با او گفت کار توانست که انجماعت را بکار داری روزی بنردبان برآمده بودم چون بزیر نگاه کردم حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر ع را دیدم که بران سرای درآمده باطراف خانهای آن سرا برآمد بعد از ان سر مبارک بالا کرد و گفت یا بکار ریجانب با آمده فرود آی من از نردبان فرود آمدم و دست آنحضرت بوسیدم از من پرسید که درینموضع چکار میکنی و بچه امر مشغولی گفتم یا ابن رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد بنابت بی بضاعت بودم و قوت مراجعت بکوفه نداشتم بمدینه آمدم و شوق لقای آنحضرت بسیار داشتم گفتم مزدوری کنم و استطاعت سوی کوفه بهم رسانم و در اثنای این بخدمت حضرت مشرف بشده باشم و در میان مزدوران باین منزل آمده ام و با ایشان بکار میکنم پس آنحضرت متوجه به بیرون گردید و من بکار خود مشغول شدم روز دیگر مزدوران از اجرت میدادند من بر بیش وکیل آنحضرت که بر سرکار عمارت بود آمدم بمن اشارت کرد که یکساعت بنشین تا ازین جماعت فارغ گردم چون عمله را اجرت داد متوجه من شد و گفت نزد یکتر آی چون پیش آمدم صره بمن داد که دران پانزده دینار طلای احمر بود و گفت ان یا محتاج راه نست فردا بنزد امام رو و بعد از ملازمت و زیارت آنحضرت متوجه کوفه شو که مصلحت تو دران است گفتم سمعا وطاعة چون روز دیگر شد بخدمت آنحضرت رفتم آنحضرت فرمود که همین ساعت بیرون رو و سعی کن که زود تر بقید رسی و قید اسم موضعیست از قرای مدینه بعد از ان آنحضرت مکتوبی بمن داد و فرمود که در کوفه این مکتوب را بعلی بن حمزه تسلیم نمای پس در همان ساعت وداع کرده متوجه براه شدم چون بقید رسیدم جماعتی مستعد سفر کوفه بودند شتری کرایه کردم و با الجماعت رفیق شدم وقتی که بکوفه رسیدم قریب بنصف شب بود پس شب نزد اهل و عیال خود بودم و تحقیق نمودم حالات خانه

خود مینمودم مرا خبر دادند که قبل از آمدن تو بچند روز دزدان بخانه و دکان تو درآمده انچه بدستشان آمد بردند چون صبح طالع شد با خود گفتم که نماز بامداد کنم و بعد از ان بخانه علی بن حمزه روم پس نماز کردم و اوراد میخواندم که ناگاه شخصی در کوفت بتعجیل بیرون رفتم علی بن حمزه را دیدم که در بیرون در ایستاده بود سلام کردم گفت یا بکار کتابت مولای من بیار پس مکتوب را تسلیم وی نمودم سر نامه باز کرد چون چشمش بر خط مبارک آنحضرت امام افتاد ناله و گریه آغاز کرد گفتم یا ابن ابی حمزه چه چیز ترا میگریاند گفت از غلبه شوق بدیدار مولای خود موسی بن جعفر و نهایت ارزومندی بملاقات آنسرور میگریم پس گفت ای بکار بخانه ات دزدان آمده گفتم بلی گفت غم مخور که خدای تعالی انچه دزدان از دکان و خانه تو برده اند بتو عوض داد بدانکه مولای من و تو و جمیع مومنان مرا امر کرده که چهل دینار طلای احمر بتو دهم پس دست کرد و صره بیرون آورده که دران چهل دینار طلای احمر بود بمن تسلیم نمود و کتابت آنحضرت را بر من خواند دران مکتوب نوشته بود که یا علی بن حمزه قیمت اسباب بکار را با او تسلیم نمای و بهای آنچه از او برده اند چهل دینار است بکار گوید چون حساب نمودم قیمت آن بلا زیاده و نقصان چهل دینار بود ای عزیز باید که طریق متابعت ائمه هداة را بیقین را بهیچ وجه از دست نگذاری و بعد از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه واله وسلم ایشان را بهترین مخلوقات دانی و فاضلترین جمیع موجودات شناسی تا در دنیا و عقبی در کنف حمایت باشی و معرفت یکیک از ایشان را بر خود واجب دانی تا در درکات نیران و عقبات خذلان نمانی و معجزات حضرات زیاده از حد توصیف حذرا من الاطالة اختصار میرود

مناجات بزرگوار خدایا که عقل و علم دو عالم ٭ ز نکر درک کمالت شوند عاجز و مضطر ٭ قدیم لم یزل و حی لایزال که ذات منزهست ز چون و چند و ز جسم و ز جوهر ٭ بحق سید کونین و فخر آدم و عالم ٭ که هست هادی خلق خدا و شافع محشر ٭ بدست و بازوی محی نمای هادی ولایت ٭ که کند روز غزا در ز برج و باره خیبر ٭ بنور عصمت زهرا کل حدیقه جنت ٭ که هست خادمه آستانش زهره ازهر ٭ بران دو سرو رمعصوم وان دو سید مظلوم ٭ بحلق تشنه شبیر و جان خسته شبر ٭ بآب دیده زین العابدین و سید سجاد ٭ که داشت ... وی اشک چو سیم بر طبق زر ٭ بحق وارث علم نبی محمد باقر ٭ بعلم جعفر صادق بحلم موسی جعفر ٭ بدوستان ولی آن گروه که بودند بحسن سیر ... سلمان و صدق باطن بوذر ٭ چو سر ز خاک برآریم در خمار قیامت ٭ می طهور عطا کن ز دست ساقی کوثر فصل نهم در فضیلت امام هشتم

وقبله هفتم صاحب المجد والمفاخر ٭ شهی که بود بر او منکشف رموز ضمایر ٭ علی موسی بن جعفر محمد باقر ٭ علیه و علی ابائه ...

وبعضی از معجزات او و فضیلت آن سرور بی حد و مراتب بعضی از آن گفته میشود روایتست از علی بن ابراهیم که گفت سکینه مادر امام رضا علیه السلام گفت چون حامله شدم به پسرخود امام علی رضا ثقل حمل نیافتم و از شکم خود آواز تسبیح و تهلیل و تکبیری شنیدم و مرا از آن هول و ترس بدید آمد و حضرت امام موسی مرا تسکین میداد و چون وضع حملم شد وی ع بر زمین آمد و دست مبارک بر زمین نهاد و سر سوی آسمان برداشت ولبهای جنبانید و سخن میگفت که من نفهمیدم پدرش امام موسی ع نزدیک من آمد و گفت گوارنده باد ترا ای نجمه کرامت کرد پروردگار تو بر تو بدین فرزند ارجمند پس پسر را از من گرفته در خرقه سفید پیچید و بانگ نماز در گوش راستش گفت و قامت در گوش چپش و از آب فرات کام مبارکش تر کرد آنگه بمن داد و گفت بگیر این فرزند را که حجت خداست بر زمین او وره نمای خلق است **وروایت** کرد عبد السلام بن صالح الهروی که گفت ندیده ام عالمتر از حضرت امام رضا علیه التحیة و الثنا مامون الرشید علیه اللعنه در یک مجلس جمع کرد جمله عالمان زمان خود را از گبر و یهود و ترسا و نصرانی و مسلمان با حضرت در مباحثه آمده بر همه غلبه کرد و برتر و زیادتر آمد و همه اقرار کردند بفضل او و بقصور علم خود و بزبان حال میگفتند **نظم** شهریار انس و جن سلطان علی موسی رضا که زمین از بی او خورشید راهست افتخار ذره که پرورش از ظل او یابد بفوض بر فرود عالم التقدیر را خورشید وار **معجزه** روایتست از حبیب نباجی که گفت رسول خدای صلی الله علیه و اله و سلم را در خواب دیدم که بنباج آمده بود و در مسجدی فرود آمده که جماعت حاج در و فرود آمدندی و چنان دیدم که پیش آنحضرت شدم و سلام کردم در پیش او طبقی خرما بود کفی خرما برگرفت و بمن داد شمردم هجده دانه خرما بود من با خویش تامل کردم و گفتم بعدد هر خرمای سالی خواهم زیست بعد از بیست روز در زمینی از آن خود بودم و عمارت میکردم مرا خبر دادند که حضرت امام رضا ع باینجا رسیده و در مسجد جامع فرود آمده مردمان می شتافتند و پیش وی میرفتند من نیز برفتم دیدم که آنحضرت آنجا نشسته بود که حضرت پیغمبر را در خواب دیده بودم و در پیش وی طبقی از خرما بود بروی سلام کردم آنحضرت جواب داده قبضه از خرما بمن داد شمردم هجده دانه بود گفتم یا ابن رسول الله مرا زیاده ازین بده فرمود که اگر رسول خدای زیاده ازین میداد من نیز زیاده میدادم امام ورا همای خلق چنان می باید اللهم ارزقنا زیارته بحق محمد و اله **نظم** ای خوشش آن روضه که جای ملتجای عاشقانست مرو رصدر امام سلطان علی موسی رضا رو سوی آنحضرت کاستان بوس درش هست چون مفتاح از قول خیر الانبیا

بجه هشتم ولی حق امام المتقین مقتدای اهل ایمان هادی دین خدا **معجزه** دیگر ابو القاسم الجعفی روایت کرد از ابراهیم بن موسی القزاز که گفت حضرت امام رضا علیه السلام روزی بصحرا بیرون شد و من با وی بودم در زیر درختی فرود آمد و با ما هیچکس نبود من وی را گفتم فدای تو کردم عید نزدیک آمد بخدای که مالک یک درم نیستم پس امام بتازیانه خود زمین را بکاوید سبیکه از زر بیرون آورد و گفت این را بگیر و بدان نفع گیر و آنچه دیدی پوشیده دار که خدای تعالی ترا برکت بسیار بسبب این خواهد داد ابراهیم گوید که از آن سبیکه چندان برکت و مال یافتم که مال و ملک من بهفتاد هزار دینار رسید پس خدای تعالی را سپاس و ستایش کردم و بر محمد و آل او صلوات فرستادم **معجزه** دیگر روایتست از ابو جعفر محمد بن عبد الله همدانی که گفت مرا وقتی قرض بهم رسیده بود و احتیاج بسیار روی نموده و مرا ازین محنت هیچ مخلص نبود با خود گفتم که این درد را علاج بجز التفات مولای من نیست **نظم** کوهر عالی نسب سلطان علی موسی رضا کعبه دین قبله هفتم امام هشتمین مقتدای حاضر و غایب امام جن و انس پادشاه صورت معنی شه دنیا و دین بتوانم بود همان بهتر که حال خود را باو بگویم و دوای خود را از وجویم پس بخدمت آنحضرت رفتم چون نظرش بر من افتاد قبل از آنکه اظهار حال خود کنم گفت یا ابا جعفر بدرستی که خدای تعالی حاجت تو برآورد و ادای دین تو کرد تنگدل و محزون مباش امروز نزد آنحضرت اقامت نمودم گفت اگر ترا میل بطعام باشد احضار فرمایم گفتم یا ابن رسول الله روزه میدارم و مرا آرزوی آنست که با حضرت تو افطار کنم پس با آنحضرت نماز مغرب گذاردم و در میان سرای نشست طعام آوردند و با او افطار کردم چون طعام از مجلس برخاست فرمود که یا ابا جعفر امشب نزد ما باشی یا الحال بتحصیل حاجت تو کنیم تا بروی گفتم یا ابن رسول الله میروم پس دست مبارک بسوی زمین برد و یکقبضه خاک برداشت و گفت آستین خود را بگشای چون در آستینم ریخت همه دینارها طلای خالص شده بود پس از نزد آنحضرت بمنزل خود رفتم و نزدیک چراغ نشستم تا از روی بهجت تمام و خوشحالی ما لا کلام دینارها را التعداد کنم در میان آن دیناری دیدم بران نوشته بود که یکصد دینار بهر نصف جهت دین تست و نصف دیگر نفقه و احتیاج اهل بیت تو چون این علامت دیدم دنانیر را شمردم و در زیر بستر خواب نهادم و آنشب با فراغ بال و رفاهیت احوال خواب کردم و علی الصباح قریب بده نوبت آن دینار که بران آنچه نوشته بود

طلبیدم ندیدم پس وزن آن دینار کردم یا نصد دینار بلا زیاده و نقصان **نظم** امام اهل ایمان بوالحسن هادی انس و جان
ولی حضرت یزدان علی موسی جعفر چو دل رو بر درش آرد سزد گر کعبه بگذارد که خاک درگهش دارد شرف بر کعبه و منبر **معجزه**
دیگر روایت از محمد بن فضل هاشمی که گفت آن هنگام که حضرت امام موسی ابن جعفر واصل بجوار رحمت ملک اکبر شده بود در مدینه بمجلس
شریف حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا در آمدم و گفتم یا ابن رسول الله فی الحقیقت اهل زمان را امید آن امر و والد
ماجد تو برحمت ایزدی واصل شده و هر کس را نسبت یکی از برادران تو مظنه امامت و من متوجه بصره میشوم و یقین میدانم
که جماعتی از شیعیان بدیدن نزد من آمده تحقیق این امر خواهند آمد و از من علامات و دلالات امامت مطالبه خواهند
نمود پس اگر علامتی بمن نمایی تا بعد از اظهار آن ایشانرا اطمینان قلبی حاصل شود نهایت خوب و الی نهایت مرغوب
خواهد بود پس آنحضرت این سخن از من استماع نمود فرمود یا محمد یقین بدانکه خدای تعالی از جمله علامات امامت یکی اسلحه
و زره و مرکب حضرت رسالت پناه را اگر داینده و ایشانرا غیر امام زمان را ایشان نشود کار فرمودن چنانچه کسی را قدرت بیرون
شمشیر از غلاف یا پوشیدن زره یا سوار شدن مرکب النسرور نباشد و جمیع انها را بمن نمود و فرمود من دوستان پدر خود را
عنقریب می بینم گفتم یا ابن رسول الله این سعادت ایشانرا کی میسر خواهد شد فرمود بعد از وصول تو بر بصره چون سه روز بگذرد
من دران مقام حاضر خواهم شد محمد بن فضل گوید چون در بصره رسیدم شیعیان الخد و مثل محمد بن الحسن بن محمد و حسن بن محمد
و غیرهما نزد من آمدند و احوال موسی بن جعفر پرسیدند گفتم قبل از فوت او بیکروز بخدمت وی رسیدم گفت یا محمد بن فضل
تو یقین بدان که بدرگاه الهی واصل میشوم چون مرا مدفون بینی باید که مطلقا مکث نکنی و ودایع مرا بفرزندم علی الرضا
عاجلا برسانی که وی بعد از من امامت باو رجعت پس بعد از فوت آنحضرت بنابر امتثال امر وی متوجه مدینه
شدم و ودایع را بعلی بن موسی الرضا تسلیم نمودم و آنحضرت وعده داد که بعد ازین سه روز درین دیار حاضر خواهد شد هر چند
شما را مسائل مشکله باشد از وی سوال کنید شخصی که نام او عمرو بن هداب بود دران ایام ناصبی شده بود و مایل بامامت زید
بن موسی گشته گفت یا محمد بن الحسن مردی از افاضل اهل البیت با ورع و زهادت تمام و علم و حلم ما لا کلام آیا مثل علی بن
موسی الرضا نیست میتواند بود که من یک مسئله از وی سوال کنم از جواب عاجز آید حسن بن محمد چون این سخن شنید بغایت برخود

124

بپیچید و گفت یا عمرو سخنان نامرضی در حق علی بن موسی الرضا نتوان گفت زیرا که او از آنچه تعریف و توصیفش کنند زیاده است و
این محمد بن فضل که حاضر است میگوید که سه روز دیگر علی بن موسی الرضا باین دیار می آید چون بیاید بر تو حسن مقال و کیفیت احوال او ظاهر
خواهد شد پس الجماعت مشوق شدند محمد بن فضل گوید چون روز سیم شد ناگاه نظر کردم علی بن موسی الرضا در بصره حاضر شده بود و در منزل
حسن بن محمد نزول اجلال فرموده گفت یا محمد الجماعت که امروز نزد تو آمده بودند بمجلس من حاضر گردان و شیعیان ما را خبر کن
و از علمای یهود و نصرانی و غیرهم هر کس درین دیار باشد احضار نمای تا آنچه ایشانرا در بهر دین و آیین مشکل باشد جواب خود
بشنوند محمد بن الحسن جمیع ایشانرا با قوم زیدیه و معتزله حاضر گردانید و ایشان نمیدانستند که ایشانرا چه مصلحت میطلبید چون
اجتماع نمودند محمد بن الحسن کرسی در مجلس نهاد و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بران کرسی بر آمد و گفت السلام علیکم و رحمة الله
و برکاته پس گفت ای قوم هیچ میدانید که ابتدا چرا بر شما سلام کردم گفتند نه فرمود تا دلهای شما مطمئن گردد و باعث فرح
شما شود و از هر چیزی که شما را مشکل باشد از من سوال کنید ایشان گفتند تو چه کسی فرمود منم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن
علی بن ابی طالب و فرزند رسول قرشی صلی الله علیه و اله امروز نماز صبح با والی مدینه کرده ام در مسجد رسول و بعد از نماز در بعضی امور والی
مدینه با من مشورت نمود و وعده کرده ام که بعد از عصر امروز نزد والی مدینه حاضر شوم ان شاء الله تعالی و لا حول و لا قوة الا بالله پس
الجماعت گفتند یا ابن رسول الله ما باین سخن از تو دلیلی میخواهیم و این حضرت نزد ما صادق القول است و قصد نمودند که از مجلس برخواسته
بیرون روند پس حضرت امام علیه السلام فرمود که ای قوم زود بیرون مروید و زمانی از من آیات الهی و احادیث حضرت رسالت پناهی بشنوید
من آمده ام که هر کدام از شما را مسئله مشکل باشد جواب گویم و گرد شک و ریب از دلهای شما بشویم اول کسی که در معرض سوال
و جواب در آمد عمرو بن هداب بود گفت محمد بن فضل هاشمی چیزی چند از غرایب اقوال و عجایب احوال تو نقل میکند که عقل ما آنرا
قبول نمی نماید و میگوید او ست **نظم** کاشف سر حقیقت خازن علم نبی وارث شاه ولایت والی ملک ولا آنچه امکان کمال
و حد علم و حکمت است کرده آن سلطان دین را حق بفضل خود عطا حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا فرمود که آن حکایت عمرو گفت
که محمد بن فضل میگوید که هر کتاب که از آسمان نازل شده و هر زبان و لغت که کسی بآن تکلم نماید میدانی و بلغات مختلفه تکلم میتوانی
آنحضرت فرمود بلی راست گفته من انرا بدیشان خبر کرده ام در هر چه شما را دغدغه باشد سوال کنید تا شما را از لغات مختلفه خبر دهم

پس احضار جمعی از ترک و فارس و هند کردند و آنحضرت بلغت هر یک از ایشان تکلم نمود و بر امور خیرات و صوم و صلوة ترغیب
و تحریص نمود و جمیع ایشان اقرار کردند که آنحضرت بلغت ما از ما اعرف و افصح است پس حضرت نظر باین هدّاب کرد و گفت زود
باشد که مبتلا شوی بجنون ذی رحم خویش و بعد از وقوع این امر اعتقاد بصدق من خواهی کرد این هدّاب گفت هرگز اعتقاد نکنم که کسی علم
غیب بداند آنحضرت فرمود که این آیه نخوانده که عَالِمُ الْغَیْبِ فَلَا یُظْهِرُ عَلَىٰ غَیْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِن بَیْنِ
یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا یعنی داننده غیب پس آشکار نسازد و مطلع نگرداند بر غیبی که مخصوص اوست احدی را مگر آنکس را که بپسندد
و برگزیده باشد از فرستاده یعنی رسول خود را بر بعضی از آن اطلاع دهد بتوسط ملک بر حسب مصلحت و حکمت تا معجزه وی باشد پس
بدرستی که میآورد خدای از پیش روی رسول و از پس او نگهبانان که وی را محافظت میکنند از شیاطین جن و انس و رسول الله از نزد
خدای تعالی ارتضای آن نموده و اظهار آن کرده و ما وارثان رسولیم که خدای تعالی او را اطلاع داده بود و بر انچه میخواهیم از علم غیب
و ما دانسته ایم انچه بود و انچه باشد تا روز قیامت و از انچه خبر دهم ترا که گشتن قرابت تو تا پنج روز دیگر وقوع یابد و اگر در پنج مدت که خبر
دادم واقع نشود من دروغ گوی و افترا کننده باشم و اگر راست باشد یقین بدان که از راه حق بغایت دوری و از طریق مصطفی
بهزار مرحله نفوره و دیگر خبر دهم ترا بآنکه باندک مدتی بهر دو چشم نابینا خواهی شد و ایضا سوگند دروغ بخدا و رسول یاد خواهی کرد و بدان
خدای تعالی ترا مبتلای برص خواهد ساخت محمد بن فضل گوید بخدا سوگند که جمیع انچه حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا فرموده بود باین
هدّاب واقع شد و مردم بعد ازین و تابع باو میگفتند که ابا علی بن موسی صادق است یا کاذب میگفت من در انروز که از علی بن موسی
این سخنان شنیدم یقین دانستم که واقع خواهد شد لیکن تقلید و تعصّب ورزیدم راوی گوید که بعد از انکه آنحضرت این سخنان
باین هدّاب گفت ملتفت بجانب جاثلیق شد که او از علمای نصاری بود گفت ایا انجیل دلالت بر نبوت محمد مصطفی صلی الله علیه واله وسلم
میکند جاثلیق گفت ان اهمیتی از اسمای الهی که ما در اظهار آن مرخص نیستیم حضرت امام ع گفت که تقریر کنم از ابتدو که انچه در ان
سفر است اسم محمد است و عیسی اقرار کرده باو و بنی اسرائیل را بقدوم او بشارت داده اگر اقرار بدین محمد میکنی و منکر نمیشوی
من از ابتدو بیان واضح میکنم جاثلیق گفت اگر چنین کنی اقرار کنم بنبوت محمد زیرا که ما انکار انجیل نمیکنیم و از صدق آن بر نمیگردیم
بعد از ان حضرت فرمود که ای جاثلیق سفر ثالث انجیل را حاضر کن پس آن سفر بحضرت داد حضرت فرمود ای جاثلیق بگوی که کیست

این نبی موصوف که در انجیل مذکور است جاثلیق گفت این صفتیست که موصوفش بر ما ظاهر نیست حضرت فرمود که ای جاثلیق
من محمد را بتو وصف میکنم الا بانجری که در انجیل وارد شده اوست صاحب ناقه و کسا اوست حامل ردا و عصا اوست نبی امی
هاشمی اوست که امر بمعروف و نهی از منکر میکند و منکر کار از البذاب بیخت و غلهای آتشین جز میدهد اوست هدایت کننده افضل
اعظم اوست دلیل منهاج اعدل ای جاثلیق ترا سوگند میدهم بعیسی روح الله که نبی باین صفات در انجیل دیده جاثلیق سر در پیش انداخت
و دانست که اگر انکار کند انجیل را باعتقاد خودشان کافر میگردد و بعد از ان گفت بلی عیسی از ان نبی خبر داده و درست است
انچه تقریر کردی از صفت محمد دیگر آنحضرت فرمود که ای جاثلیق اول سفر ثانی را بیار که در ان اسم محمد و ذکر وصی او و دختر او فاطمه و ذکر
حسن و حسین است بنمایم چون جاثلیق و راس الجالوت این سخنان از آنحضرت شنیدند دانستند که حضرت امام رضا ع بجمیع انچه در توریه
و انجیل است عالمست گفتند بخدای سوگند که انچه تو اظهار نمودی ما را قدرت رد و دفع آن نیست مگر انکه انکار نمائیم توریه و انجیل
و زبور را و بتحقیق که موسی و عیسی و داود و جمیع بشارت داده اند بقدوم محمد و لیکن نزد ما مشخص نیست که آن محمد موصوف که در توریه
و انجیل و زبور مذکور شده همین رسول شماست یا نه و تا بر ما معین نشود جایز نیست اقرار کردن که این محمد آن محمد موصوفست
پس حضرت امام ع گفت شما دلیل بیاورید که از آدم تا امروز هیچ پیغمبری محمد نام شنیده اید و در هیچ کتابی دیده اید غیر از محمد ما
ایشان از جواب عاجز آمدند و گفتند اگر ما اقرار کنیم که این همان محمد است هر آینه ما را اجبار و قهراً ترغیب دین خود میکنید و ما را
در اسلام داخل میسازید آنحضرت فرمود که ای جاثلیق ترا امانست از جانب خدا و رسول و اهل اسلام که اگر تو راست گوئی
ما تکلیف تو بدین اسلام اختیار نکنیم مگر انکه بطوع و رغبة خود قبول اسلام کنی جاثلیق گفت چون مرا سوگند دادی بتحقیق میدانم
که غیر ازین محمد نیست آن پیغمبری که در انجیل موصوف شده و عیسی بآمدن او بشارت داده و از وصی مذکور که اسم سامی او علیست ع
و نام دختر با احترام او فاطمه است و آن پسران موصوف که اسامی ایشان حسن و حسین است انجماعت همه در توریه و انجیل
و زبور مذکورند پس آنحضرت فرمود ای جاثلیق دعوی من حق و صدق بود یا افترا و کذب جاثلیق گفت لا والله سخن تو صدقست
و سخن خدای درین کتابها مؤید سخن تست نظم هر کجا پرداخت کلک تو طلسمی در کرم ° نطق را صد ساله راه افتاد دوری از سؤال
هر کجا قدرت شود مسند نشین روح الامین ° بیقوه پامال چون اقبال در صف قتال ° چون حضرت امام علیه السلم از جاثلیق اقرار باین